

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فلسطين از سر تا بحر

مجموعه مقالات اجتماعی سیاسی قدس و فلسطین

تألیف و تدوین:

پژوهشگاه مطالعات تقریبی

عنوان و نام پدیدآور	: فلسطین از نهر تا بحر : مجموعه مقالات اجتماعی و سیاسی قدس و فلسطین/تالیف و تدوین پژوهشگاه مطالعات تقریبی.
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۶۸۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۷-۲۸۶-۹ ۴۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: مجموعه مقالات اجتماعی و سیاسی قدس و فلسطین.
موضوع	: فلسطین -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Palestine-- Addresses, essays, etc
موضوع	: صهیونیسم -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Zionism -- Addresses, essays, lectures
موضوع	: اعراب و اسرائیل -- مناقشات
موضوع	: Arab-Israeli conflict
موضوع	: صهیونیسم -- خاورمیانه
موضوع	: Zionism -- Middle East
موضوع	: اشغال نظامی -- فلسطین -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Military occupation -- Palestine -- Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده	: پژوهشگاه مطالعات تقریبی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نام کتاب:	<b>فلسطین از نهر تا بحر</b> مجموعه مقالات اجتماعی سیاسی قدس و فلسطین
تألیف و تدوین:	پژوهشگاه مطالعات تقریبی
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی معاونت فرهنگی، پژوهشگاه مطالعات تقریبی
ناظر فنی:	عبدالله براتی
طراح جلد و ناظر چاپ:	محمد تقی مهجور
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۸
شمارگان:	۱۰۰۰
ویرایش:	گروه سرو، مصطفی رضایی دیل، خدیجه آسیمه، سیدمهدی جعفری، محمد محمودی.
قیمت:	۴۵۰,۰۰۰ ریال
نشانی:	قم، میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول
صندوق پستی:	۳۷۱۸۵-۳۸۷۳ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۱۱۳۸۸

**حق چاپ برای ناشر محفوظ است**

## فهرست مطالب

### فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

- ۱۹ ..... بررسی راهبرد فلسطین از نهر تا بحر
- ۴۳ ..... الهیات اشغالگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت
- ۱۳۱ ..... مسئله فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونیستی، مفهوم و انگاره‌سازی
- ۱۶۳ ..... مبانی فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت

### فصل دوم: جامعه بین الملل و مسئله فلسطین

- ۱۸۳ ..... شرق‌شناسی و مسئله فلسطین
- ۲۱۷ ..... فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد
- ۲۳۷ ..... مبانی حقوقی حق بازگشت ملت فلسطین
- ۲۷۱ ..... تسلیح کرانه باختری از منظر حقوق بین‌الملل
- ۳۰۳ ..... مواضع ملت‌های مسلمان در قبال مسئله فلسطین
- ۳۳۱ ..... بازتاب مسئله فلسطین در رسانه‌های جهان
- ۳۴۷ ..... اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین
- ۳۶۹ ..... نقش حوزه‌های علمیّه در آزادی فلسطین

## فصل سوم: انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

- انقلاب اسلامی و احیای مسئله فلسطین ..... ۳۹۹
- بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رفراندوم از فلسطینیان اصیل ..... ۴۳۳
- انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی و ظهور گروه‌های تکفیری ..... ۴۵۵
- فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی <sup>منظله‌العالی</sup> ..... ۴۸۹

## فصل چهارم: آینده پژوهی و مسئله فلسطین

- نقش مقاومت در ترسیم تمدن نوین اسلامی ..... ۵۳۵
- آینده جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی ..... ۵۷۷
- معامله قرن ..... ۶۰۳
- معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام ..... ۶۱۷
- فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله ..... ۶۴۹
- مطالعات کتاب‌شناسی فلسطین و حوزه دین در کتب غربی ..... ۶۷۳

## مقدمه

فلسطین از آغاز اشغال تا به امروز مسئله‌ی نخست جهان اسلام به شمار می‌رود. در گذر تاریخ صهیونیست‌ها و قدرت‌های جهانی تلاش زیادی در جهت فراموشی این مساله داشته‌اند اما به رغم آن، فلسطین بیش از گذشته به مساله روز جهان و به ویژه دنیای اسلام تبدیل شده است. از آغاز اشغال این سرزمین از سوی رژیم صهیونیستی که با همراهی قدرت‌های سلطه‌گر صورت گرفت، امت اسلامی و دیگر جوامع جهان همواره، شاهد وقوع جنایت‌های فجیع و سازمان یافته در مقابل مظلومیت ملت فلسطین در ابعاد گوناگون بوده است.

امت اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام، دفاع همه جانبه از فلسطین و بیت-المقدس قبله نخست مسلمین را وظیفه دینی و انسانی خود می‌داند. اما تحقق این مهم مستلزم انجام دو رسالت اصلی به موازات همدیگر بوده است، نخست مقاومت و مبارزه با دشمن در ساحت مبارزه میدانی که ملت فلسطین پس از تجربه‌های گوناگون و فراز و نشیب‌های متنوع راه اصلی خود را در جریان مقاومت یافته است و همین امر موفقیت‌های شایانی را در پی داشته است. رسالت دیگر امت اسلامی تأمل نظری و علمی از سوی متفکران جهان اسلام در تبیین ظلم صورت گرفته بر فلسطین و تحلیل علمی ابعاد مقاومت است. امروز بحمداله شاهد آن هستیم که جبهه مقاومت بیش از گذشته در بالاترین مرحله آمادگی و نشاط، امیدوارانه به افق‌های روشن حل نهایی مسئله چشم دوخته است. کامیابی اخیر در مقابله با دشمن

صهیونیستی نویدبخش نابودی این رژیم ضد انسانی است که امام خمینی بدان اشاره داشته و نشانگر ظهور افق‌های جدیدی است که حاکی از پیش‌بینی رهبری معظم انقلاب اسلامی مبنی بر زوال زود هنگام دولت جعلی صهیونیستی است. بنابراین تبیین ابعاد علمی پیروزی میدانی رزمندگان جبهه مقاومت در مواجهه با دشمن غاصب نیازمند هم‌فکری و هم‌اندیشی متفکران امت اسلامی است.

تأمل در مسئله فلسطین نشان می‌دهد این مسئله ابعاد متعددی داشته و نیاز به بررسی از زوایای گوناگون دارد. به تعبیر دیگر تأمل در باب فلسطین موضوعی میان رشته‌ای است و باید این ابعاد با توجه به جدیدترین تحولات میدانی در عرصه منطقه و جهان تحلیل و بررسی شود، از این‌رو اهداف فوق و ابعاد علمی مسئله فلسطین در فصل‌های زیر تحلیل و بررسی شده است:

### **فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین**

فلسطین شاخص ارزیابی حرکت صحیح مواضع دولتها، گروهها و اشخاص در عرصه سیاسی جهان اسلام است. زیرا اسرائیل، تهدیدی واقعی برای کشورهای اسلامی و بلکه بشریت است. این امر ناشی از بنیان‌های فکری و راهبردهای عملی است که این رژیم بدان پای‌بند است. به همین منظور مقالات فصل اول برای تبیین صحیح مبانی یادشده به رشته تحریر درآمده است.

مقاله: «بررسی راهبرد فلسطین از نهر تا بحر»<sup>۱</sup> در برابر راهبرد صهیونیستی «از نیل تا فرات» به نگارش درآمده است. موضوع مقاله بر اساس اصل: «همه فلسطین برای همه مردم فلسطین» طراحی شده و مسائل تاریخ و جغرافیای فلسطین، زمینه‌های سیاسی راهبرد از نهر تا بحر، و نفی رویکردهای سازشکارانه، به بحث کشیده شده است.

---

۱. سیدامیر سخاوتیان: بررسی راهبرد فلسطین از نهر تا بحر.



مقاله: «الهیات اشغال‌گری، مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت»<sup>۱</sup> پژوهش دیگری است که در این فصل به ارزیابی دیدگاه موهوم صهیونیست‌ها در تمسک به پاره‌ای از الهیات اشغال‌گری پرداخته است و طی آن با نقد مبانی الهیاتی حربه‌های سیاسی صهیونیسم در بهره‌برداری از مفاهیم دینی و عرفانی یهودیت در توجیه اشغال‌گری را نقد و ارزیابی کرده است.

مقاله: «مسأله فلسطین و اشغال‌گری رژیم صهیونیستی، مفهوم و انگاره سازی»<sup>۲</sup> به نقد و ارزیابی انگاره‌هایی پرداخته است که صهیونیست‌ها با تمسک بدان‌ها سعی در تغییر باور و ذهنیت جوامع و از سوی دیگر موجه سازی اشغال‌گری داشته و دارند.

مقاله: «مبانی فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت»<sup>۳</sup> مسأله مقاومت و جهاد در راه خدا را به عنوان یکی از ضرورت‌های دین اسلام که ضامن حیات جامعه اسلامی است در میراث فقهی دانشمندان اهل سنت مورد مذاقه قرار گرفته است.

### فصل دوم: جامعه بین الملل و مسأله فلسطین

با وقوع انقلاب اسلامی، فلسطین در کانون مسائل جهانی قرار گرفته است. موج ضدیت با اشغال‌گری و هم‌دردی با فلسطینی‌ها در سراسر جهان و بویژه در میان جوانان غربی رواج یافت. گروه‌های مردمی در اروپا، آمریکا و بویژه آمریکای لاتین پرچم حمایت از فلسطین و مبارزه با صهیونیسم افراطی را برافراشتند. هدف این بخش از مقالات تبیین ابعاد مذکور است که ذیلاً بدان اشاره می‌گردد:

---

۱. محمد محمدی‌نیا و محمدحسین فرج‌نژاد: الهیات اشغال‌گری، مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.

۲. مجید بابایی: مسأله فلسطین و اشغال‌گری رژیم صهیونیستی، مفهوم و انگاره سازی.

۳. مولانا علی احمد سلامی، فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت.

۱۰..... بررسی راهبرد فلسطین از نهر تا بحر

مقاله: «شرق شناسی و مسأله فلسطین»<sup>۱</sup> پژوهشی است که تشکیل دولت غاصب و صهیونیستی اسرائیل در سرزمین مقدس فلسطین را با توجه به رویکرد شرق شناسی، بررسی و طی آن این رژیم را استمرار شکل جدید استعمار قدیم برشمرده است.

مقاله: «فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه های سازمان ملل متحد»<sup>۲</sup> عنوان مقاله دیگری است که به بررسی فعالیت شورای امنیت از بدو شکل گیری مسأله فلسطین می پردازد. سازمان ملل و شورای امنیت به علت نفوذ قدرت های بزرگ در این سازمان و شورا، همواره به نفع رژیم صهیونیستی موضع گیری کرده است و این مسأله اعتبار آن سازمان را در نگاه جهانی مخدوش کرده است. مقاله با ذکر برخی از مهم ترین قطعنامه های سازمان ملل به بررسی اجمالی عملکرد سازمان ملل در موضوع فلسطین و رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال قطعنامه های این سازمان پرداخته است.

مقاله: «مبانی حقوقی حق بازگشت ملت فلسطین»<sup>۳</sup> پژوهش دیگری است که مبانی حقوقی دفاع ملت مظلوم فلسطین را محور بررسی خود قرار داده است تا به مدعیان حقوق بشر ثابت کند که ملت فلسطین از حقی به نام حق بازگشت به عنوان یک مطالبه فراگیر و گسترده برخوردار است و با گذشت زمان نمی توان آن حق را نادیده گرفت.

مقاله: «تسلیح کرانه باختری از منظر حقوق بین الملل»<sup>۴</sup> عنوان پژوهشی است که به تحلیل دیدگاه مقام معظم رهبری مبنی بر توجه به نیازهای اساسی مقاومت و

---

۱. خلیل عالمی، شرق شناسی و مسأله فلسطین.

۲. مهدی عزیزی، فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه های سازمان ملل متحد

۳. مسعود راعی، و ولی اله نوری، مبانی حقوقی حق بازگشت ملت فلسطین.

۴. محمدرضا باقرزاده، تسلیح کرانه باختری از منظر حقوق بین الملل.

ضرورت تسلیح کرانه‌ی باختری تاکید کرده است. محقق با تشریح این طرح پیشرفته و راهبردی به بررسی این سؤال محوری پرداخته که مبانی ایده رهبر معظم انقلاب اسلامی در ضرورت مسلح شدن مردم کرانه باختری در مقابل رژیم صهیونیستی، از منظر حقوق بین الملل چیست؟ و در ادامه، این فرضیه محوری را بررسی کرده است که ضرورت مسلح شدن کرانه باختری به این منظور که آنها بتوانند در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی از خود دفاع بکنند، قبل از اینکه یک مسئله ایدئولوژیکی باشد، مبتنی بر حقوق بین الملل است.

مقاله: «مواضع ملت‌های مسلمان در قبال مسأله فلسطین»<sup>۱</sup> به بررسی و ارزیابی مواضع امت اسلام بر پایه‌ی ظرفیت‌ها، آرمان بزرگ آزادی قدس پرداخته است.

مقاله: «بازتاب مسأله فلسطین در رسانه های جهان»<sup>۲</sup> به بررسی جریان شناسانه پژوهاک مساله فلسطین در رسانه‌های جهانی می‌پردازد. نویسنده بر این ادعا تاکید می‌کند که صهیونیست‌ها با تسلط به رسانه‌های مهم جهان نبض افکار عمومی دنیا را در دست گرفته و با جهت‌دهی افکار عمومی به نفع یهود، در راستای تأمین اهداف صهیونیسم گام برداشته‌اند. اما طی دهه‌های گذشته این انحصار رسانه‌ای شکسته و جریان مقاومت با گسترش مرزهای دانش و اطلاعات، فراگیر شدن شبکه‌های ماهواره-ای و اینترنتی صدای مظلومیت ملت فلسطین را به جهان رسانده است.

مقاله: «اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسأله فلسطین»<sup>۳</sup> عنوان پژوهشی که به تحلیل رفتاری نظام سلطه در مواجهه با مساله فلسطین پرداخته و این فرضیه را بررسی میکند که تامل در رفتار و مواضع نظام سلطه و در رأس آن امریکا، بیانگر اصول ثابت و رفتارهای متغیر در قبال مسأله فلسطین و اسرائیل غاصب است.

۱. مجید شاکر سلماسی، مواضع ملت‌های مسلمان در قبال مسأله فلسطین.

۲. مهدی عزیزی، بازتاب مسأله فلسطین در رسانه های جهان.

۳. مهدی عزیزی، اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسأله فلسطین.

نظام سلطه در رفتار خود از اصول ثابتی پیروی می کند که تمام موضع گیری ها و ابهامات رفتاری را می توان در پرتو این اصول ثابت تفسیر کرد.

همچنین مقاله: «نقش حوزه های علمیه در آزادی فلسطین»<sup>۱</sup> به تحلیل نقش مجامع فرهنگی جهان اسلام در قبال فلسطین می پردازد. نویسنده حوزه های علمیه را از عناصر مهم و اصلی مولد فرهنگ در بین ملت ها بر می شمرد که موضع گیری این نهاد دینی را مبنای حجیت شرعی و مقبول افراد جامعه می داند. وی مواردی از جمله دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات، فراهم نمودن زمینه های جامعه پذیری صحیح، فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام، احیای مسجد، به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای فرهنگ ساز جامعه، ترویج اخلاق حسنه و رهبری دینی را از جمله مصادیق این نقش آفرینی بر می شمرد.

### فصل سوم: انقلاب اسلامی و مسأله فلسطین

با ظهور انقلاب اسلامی ایران روح تازه ای در کالبد مبارزه با اسرائیل دمیده شد و مبارزات با رژیم اشغال گر وارد مرحله جدیدی گردید به طوری که نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی از آن به زلزله ای عظیم در منطقه یاد کرده است.

مقاله: «انقلاب اسلامی و احیای مسأله فلسطین»<sup>۲</sup> به بررسی تدابیر و راهکارهایی در انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان می پردازد که مسأله ی فلسطین را احیا کرد. مهم ترین این رفتارها را می توان تغییر رویکرد مسئله فلسطین از عربی بودن به اسلامی بودن، نام گذاری و اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس، گشایش سفارت فلسطین در تهران، طرح سیاست های منطقه ای، حمایت از گروه های مبارز فلسطینی و مقابله با تلاش های مشروعیت ساز رژیم صهیونیستی بر شمرد.

---

۱. مجید شاکر سلماسی، نقش حوزه های علمیه در آزادی فلسطین.

۲. خلیل عالمی، انقلاب اسلامی و احیای مسأله فلسطین

مقاله: «بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس فراندوم از فلسطینیان اصیل»<sup>۱</sup> می‌کوشد با توجه به ناکارآمدی راه حل‌های ارائه شده، پیشنهاد فراندوم از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران که به موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسأله فلسطین تبدیل شده است بررسی نماید؛ پیشنهادی که مبتنی بر موازین حقوق بشر و دموکراسی است.

مقاله: «انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی و ظهور گروه‌های تکفیری»<sup>۲</sup> پژوهش دیگری است که بر آن است تا راهبرد منطقه‌ای این رژیم در تضعیف دولتها و گروه‌های مقاومت ضد صهیونیستی را بررسی نماید در این راستا مسأله ایجاد و حمایت از گروه‌های تکفیری و نیز نقش رژیم صهیونیستی در ظهور جریان‌های تکفیری و کارکردهای مختلف پیدا و پنهان این گروه‌ها برای رژیم اسرائیل مورد مطالعه قرار گرفته است.

مقاله: «فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی»<sup>۳</sup> با گزارشی از رویکرد سازش به بررسی رویکرد مقاومت بر پایه اندیشه انقلاب اسلامی پرداخته است. مقاله با تاکید بر نقش آیت‌الله خامنه‌ای که از دیرباز، با دغدغه‌ای فراوان به این مسئله مهم، پرداخته‌اند اشاره و به تحلیل ظرفیت‌هایی که ایشان به دنبال آرمان آزادی فلسطین و نابودی رژیم سرطانی اسرائیل بوده‌اند پرداخته است.

#### فصل چهارم: آینده پژوهی مسأله فلسطین

امروزه مسأله آزادی فلسطین تنها یک آرمان و رؤیا نیست بلکه امام خمینی(ره) بر پایه اعتقاد و ایمانی که به آزادی فلسطین و در مقابل از بین رفتن رژیم صهیونیستی داشتند این موضوع را مطرح کرده است.

۱. مهدی عزیزی، بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس فراندوم از فلسطینیان اصیل.

۲. خلیل عالمی، انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی و ظهور گروه‌های تکفیری.

۳. سعید صلح‌میرزائی، مسئله‌ی فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی.

مقاله: «نقش مقاومت در ترسیم تمدن نوین اسلامی»<sup>۱</sup> کوششی است که مسئله را در افق تمدنی بررسی می‌کند. نویسنده انقلاب اسلامی ایران را برآیند همه نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی در دو سده اخیر بر می‌شمرد و معتقد است که یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای انقلاب اسلامی برای کشورهای مسلمان و بلکه برای همه مستضعفان جهان، جلو بردن مرزهای جبهه مقاومت اسلامی در برابر استکبار جهانی است. اکنون با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی نقشی که مقاومت به ارمغان آورده، ظرفیتی باورپذیر برای احیای تمدن نوین اسلامی فراهم آمده است.

مقاله: «آینده جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی»<sup>۲</sup> همان گونه که از نام آن هویداست در صدد آینده‌پژوهی از فرایند جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی است. از منظر نویسندگان مقاله هر چند که مقاومت در برابر اشغال‌گری رژیم صهیونیستی سابقه‌ای قبل از انقلاب اسلامی دارد، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سبب شکل‌گیری جبهه‌ای سازمان یافته گردید. پژوهش یادشده با استفاده از روندپژوهی به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش اساسی است که آینده جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی چگونه خواهد بود، و نتیجه می‌گیرد اکنون محور مقاومت به ممانعت از توسعه طلبی رژیم صهیونیستی نمی‌اندیشد بلکه نتیجه‌ی افزایش قدرت محور مقاومت و ضعف رژیم صهیونیستی، افزایش فشار امنیتی به این رژیم و در نهایت نابودی و فروپاشی آن خواهد شد.

مقاله: «معامله قرن»<sup>۳</sup> پژوهش دیگری است که به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و افزایش حمایت واشنگتن از رژیم صهیونیستی را بررسی نموده و معتقد است هر چند آمریکا همواره از این رژیم اشغال‌گر حمایت کرده است، اما با به قدرت رسیدن

---

۱. احمد رهدار، نقش مقاومت در ترسیم تمدن نوین اسلامی.

۲. محمدصادق کوشکی و سید مهدی نبوی، آینده جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی.

۳. حسین رویوران: معامله قرن.

ترامپ، کاخ سفید همه حوادث منطقه را از زاویه دید تل آویو نگاه می‌کند. معامله قرن طرح اجرایی این ایده آمریکایی است که ترامپ اعلام کرد در صدد است تا بحران فلسطین را بر اساس خواست اسرائیل حل و فصل کند. پژوهش یادشده بررسی می‌کند که این طرح تا چه حد منطقی است و تا چه میزان امکان تحقق دارد. مقاله: «معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام»<sup>۱</sup> تلاش علمی دیگری است که محقق طی آن کوشیده است ضمن تشریح مفهوم و ابعاد مساله و مبتنی بر اسناد و اخبار نشر یافته به توصیف و تحلیل مسئله بپردازد.

مقاله: «فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله»<sup>۲</sup> با بیان افول رژیم صهیونیستی تلاش کرده است تا صدای شکستگی رژیم غاصب اسرائیل را به گوش جهانیان برساند. رژیم صهیونیستی در دهه‌های اولیه پیدایش، خود را در جایگاه کشوری قدرتمند در منطقه غرب آسیا معرفی کرده بود، ولی تحولات منطقه‌ای در عصر حاضر گواه آن است که این رژیم تنها با جنگ روانی و تبلیغاتی، در حال ادامه حیات است. بنابراین از آنجا که آزادی قدس شریف در گرو بیداری مسلمانان است، نویسنده تلاش کرده با بیان فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله، ملت‌های مسلمان بیدار و آگاه کند.

آخرین مقاله: «مطالعات کتابشناسی فلسطین در کتب غربی»<sup>۳</sup> است که نقش مستشرقان را در تحریف حقائق مربوط به فلسطین با معرفی دست‌نوشته‌های آنان، به تصویر کشیده است. تلاش نویسنده بر آن است تا استشراق علمی یا همان اسلام‌پژوهی غربی‌ها را به عنوان چهارمین مرحله پس از مراحل استشراق تبشیری، نظامی و سیاسی، معرفی کند.

۱. سیدامیر سخاوتیان: معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام.

۲. سیدامیر سخاوتیان: فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله.

۳. محمدرضا پی سپار: مطالعات کتابشناسی فلسطین و حوزه دین در کتب غربی.

در پایان، خداوند متعال را سپاس‌گزاریم که این توفیق را نصیب ما کرد تا با کمک اساتید، محققان و نویسندگان فرهیخته، با انتشار مجموعه مقالات حاضر، گام اندکی در تبیین مسئله‌ی نخست جهان اسلام برداریم.

بی تردید نشر این مجموعه مرهون همگامی و مساعدت همه دست‌اندرکاران پژوهشگاه مطالعات تقریبی است که طبعاً ذکر نام آنان در اینجا ممکن نیست، لکن ضروری است از دبیر کل محترم مجمع تقریب مذاهب اسلامی حضرت آیت الله شیخ محسن اراکی (حفظه الله) که زمینه لازم برای تحقق این پژوهش نفیس و نشر آن فراهم آورده‌اند، قدردانی و تشکر نمایم. همچنین از معاونت محترم پژوهشگاه جناب حجت الاسلام دکتر رحیم ابوالحسینی، و نیز مدیر محترم گروه علوم اجتماعی و سیاسی جناب حجت الاسلام دکتر محمدجواد نوروزی تشکر ویژه دارم که هدایت عملی و علمی محققان را بر عهده داشته‌اند.

**رئیس پژوهشگاه مطالعات تقریبی**

**سید محمود نبویان**



فصل اول:  
مبانی نظری مسئله فلسطین



## بررسی راهبرد فلسطین از نهر تا بحر

سیدامیر سخاوتیان\*

### چکیده

رژیم صهیونیستی با حمایت قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا سعی در تحقق اهداف خویش در فلسطین اشغالی دارد. در برابر این اشغالگری راهبردهای مختلفی ارائه شده است که راهبرد «از نهر تا بحر» یکی از آنهاست که رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران آن را ارائه کرده‌اند. این راهبرد همه سرزمین‌های اشغالی بین رود اردن تا سواحل غربی دریای مدیترانه و از بلندی‌های جولان تا صحرای سینا را در بر می‌گیرد. این راهبرد را می‌توان به این علت که خنثی‌کننده توطئه‌های رژیم غاصب صهیونیستی است، دارای اهمیتی ویژه دانست؛ زیرا بر اساس این راهبرد، تصاحب اراضی فلسطین توسط رژیم صهیونیستی به چالش کشیده شده و نامشروع معرفی می‌گردد. هدف از این نوشتار تحلیل ابعاد سیاسی و جغرافیایی راهبرد مذکور است.

**واژگان کلیدی:** فلسطین، امام خامنه‌ای، نهر تا بحر، صهیونیسم، نیل تا فرات.

---

\*. پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی، (sekhavatian@yahoo.com)

**مقدمه**

در اوایل قرن بیستم دولت‌های استعمارگر از جمله دولت انگلیس بی‌توجه به رضایت مردم بومی فلسطین به اشغال و تصرف این سرزمین روی آوردند. از آن زمان تا کنون این موضوع میان فلسطینیان و غاصبان به موضوعی بحرانی و تأثیرگذار در تعامل بین اسلام و غرب تبدیل شده است. در نیم‌قرن گذشته مجموعه تمدنی غرب تمام ظرفیت‌های خود را جهت مشروعیت‌بخشی به حضور اسرائیل در منطقه استراتژیک غرب آسیا به کار گرفته است؛ اما اکنون انتفاضه مردم مسلمان فلسطین این هدف را بیش از گذشته از دسترس آن خارج کرده است. بررسی مستند تاریخی از سابقه حضور و سکونت اقوام مختلف در فلسطین حاکی از آن است که اجداد و اعقاب مردم مسلمانی که امروزه حرکت انتفاضه را ادامه می‌دهند، قدیمی‌ترین و نخستین ساکنان این سرزمین بوده‌اند که در طول تاریخ، با وجود تحولات گسترده، در جای‌جای این سرزمین توطن داشته‌اند و صاحبان اصلی آن بوده‌اند.

**راهبرد از نهر تا بحر**

قضیه فلسطین از ابعاد و زوایای گوناگون قابل تحقیق و تفحص است و وخیم‌تر شدن مداوم اوضاع فلسطین توجه شمار بیشتری از محققان و محافل علمی در جهان اسلام و غرب را به خود جلب کرده است. طی نیم‌قرن اخیر رژیم صهیونیستی در برابر پیروزی‌های ملت فلسطین راهبردهایی را در جهت اهداف خویش طراحی کرده که هیچ‌یک از آن‌ها به واقعیت نزدیک نبوده است. رژیم صهیونیستی در راستای تثبیت اشغالگری خود و سپس گسترش ابعاد جغرافیایی آن، راهبرد «از نیل تا فرات» را مطرح ساخته و ملت فلسطین با هدف مبارزه تا رفع اشغالگری، راهبرد «از نهر تا بحر» را ارائه کرده است. راهبرد کلان رژیم صهیونیستی تسلط کامل بر سرزمین‌های

بین نیل تا فرات است. از سوی دیگر نیروهای مقاومت در جهت دستیابی به راهبرد از نهر تا بحر مسیری نسبتاً طولانی را طی کرده‌اند. طی سالیان گذشته آنان بدون ارائه تعریفی صحیح از راهبرد خود، در برابر صهیونیست‌ها به مبارزه می‌پرداختند. برخی از گروه‌های فلسطینی در جریان سازش، مهم‌ترین آمال اسلامی و فلسطینی یعنی قدس شریف را نیز تا حدی مورد معامله قرار دادند؛ چنان‌که فیصل الحسینی، مسئول قدس در سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در آغاز سال ۱۹۹۷ میلادی اعلام کرد که فلسطینی‌ها با پایتختی قدس برای دولت‌های اسرائیل و فلسطین موافق‌اند (دهقانی پوده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱). وجود روحیه سازش در این جریان سبب گشت آنان به دراختیارداشتن بخش‌هایی از خاک فلسطین قناعت کنند. اما برتری جریان مقاومت در منازعات غرب آسیا و پیروزی این جبهه در جنگ سی‌وسه‌روزه و دیگر درگیری‌هایی که به پیروزی جبهه مقاومت بر رژیم صهیونیستی منتهی شد، زمینه طرح راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» را از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران مهیا ساخت.

عرصه میدانی راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» دامنه گسترده‌ای از تحولات تاریخی، سیاسی و جغرافیایی را در بر می‌گیرد و حاوی این واقعیت است که محدوده کشور فلسطین از کجا تا به کجا کشیده شده است؛ به عبارت دیگر ادراک صحیح از راهبرد مذکور موجب می‌گردد فلسطینیان بتوانند برای به‌دست‌آوردن حقوق خود در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی و سرزمینی با طرح و برنامه اقدام نمایند. با توجه به این بیان، حد شرقی فلسطین رود اردن، حد غربی آن دریای مدیترانه، حد شمالی آن بلندی‌های جولان و حد جنوبی‌اش صحرای سیناست؛ پس هر طرحی که با این حدود سازگار نباشد، مردود است. برخی تلاش کردند با اعطای قسمتی از سرزمین فلسطین همانند کرانه باختری رود اردن، زمینه‌ساز فراموشی

## ۲۲..... فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

حقوق اساسی و اصیل مردم فلسطین گردند؛ لکن با مطرح شدن طرح راهبردی «فلسطین از نهر تا بحر» امید است تلاش‌های مذکور ناکام بماند.

بررسی اسناد تاریخی گواه آن است که در میثاق‌نامه حماس، منظور از فلسطین تمامی اراضی فلسطین، اعم از اراضی اشغالی ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ است؛ زیرا جنبش حماس فلسطین را موقوفه اسلامی می‌داند (رضوی، ۱۳۸۴، ص ۷۵). طبق ماده یازدهم از میثاق‌نامه حماس، این سرزمین به همه نسل‌های مسلمان تعلق دارد و حتی چشم‌پوشی از ناچیزترین بخش آن نیز مجاز نیست و هیچ دولت یا سازمانی (فلسطینی یا غیرفلسطینی) حق چشم‌پوشی از یک وجب از آن را هم ندارد؛ لذا در بیانیه ۱۸ آگوست ۱۹۸۸ نیز تعبیر «فلسطین از نهر تا بحر» ذکر شده و تأکید شده است که مسلمانان فلسطینی از نسل‌های گذشته، حال و آینده بر این سرزمین حق کامل و تبصره‌ناپذیر دارند (همان، ص ۷۶).

اگرچه این راهبرد در میثاق حماس وجود داشته، هیچ‌گاه به عنوان راهبردی رسمی در سطح بین‌المللی مطرح نشده است تا اینکه رهبر سیاسی و مذهبی انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در پنجمین اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین آن را به عنوان یک راهبرد و موضع رسمی از سوی جهان اسلام ارائه کردند و فرمودند:

«هر طرح عملیاتی در موضوع فلسطین باید بر اصل "همه فلسطین برای همه مردم فلسطین" استوار باشد؛ چراکه فلسطین، فلسطین از نهر تا بحر است نه حتی یک وجب کمتر» (بیانات مقام معظم رهبری در پنجمین اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۹۰/۷/۹).

از آن تاریخ تا کنون این تعبیر به عنوان یک راهبرد کلان در جریان مقاومت مورد تأکید قرار گرفته است. در این تعبیر مراد از «بحر» دریای مدیترانه است. مدیترانه

## ۲۳.....بررسی راهبرد فلسطین از نهر تا بحر.....

میان سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا واقع شده است. این دریا از راه تنگه جبل الطارق به اقیانوس اطلس راه دارد و از طریق کانال سوئز در مصر با دریای سرخ مربوط است. وسعت این دریا بیش از دو و نیم میلیون کیلومتر مربع و میانگین عمق آن ۱۵۰۰ متر است. این دریا از لحاظ کشتیرانی و ترابری دریایی از مهم ترین دریاهای جهان به شمار می‌رود. این دریا حد غربی سرزمین فلسطین محسوب می‌گردد. دریای مدیترانه در ساحل آسیایی خود با کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی هم‌مرز است. فراورده‌های کشاورزی مناطق ساحلی این دریا عبارت‌اند از: زیتون، انگور، پرتقال، نارنگی و چوب‌پنبه که سرزمین فلسطین نیز به این نوع میوه‌ها مخصوصاً زیتون شناخته می‌شود.



مراد از «نهر» رود اردن است که با طول ۱۵۲ کیلومتر، بزرگ‌ترین رود و منبع اصلی تأمین آب شرب، صنعتی و کشاورزی مردم منطقه مدیترانه است و حد شرقی سرزمین فلسطین محسوب می‌شود. رود اردن با سه حوضه آبریز<sup>۱</sup> بالادست،

---

۱. واژه «آبریز» معانی مختلفی دارد که یکی از آنها در فرهنگ فارسی عمید بدین صورت است: جایی از رودخانه که آب از کوه یا نهر وارد آن می‌شود. در اصطلاح جغرافیایی، حوضه آبریز به قسمتی از خشکی‌ها گفته می‌شود که

میان دست و پایین دست در کشورهای سوریه، لبنان، اردن و فلسطین، با وسعتی معادل ۱۸۳۰۰ کیلومتر مربع از بلندی‌های جولان تا صحرای سینا را شامل می‌گردد. حوضه آبریز بالادست از سوریه و لبنان جاری می‌شود و تا دریاچه طبریا را در بر می‌گیرد. وسعت این بخش بیش از ۵٪ تمام سه حوضه را شامل نمی‌شود، ولی بیشترین آب رود را تأمین می‌کند. حوضه آبریز میانی شامل دریاچه طبریا و شش کیلومتر پس از دریاچه قبل از پیوستن رود یرموک است. حوضه آبریز پایین دست از محل تلاقی با رود یرموک شروع می‌شود و تا دریای مرده (بحر المیت) و از آنجا تا بخش‌های جنوبی فلسطین در نزدیکی صحرای سینا ادامه دارد (موسوی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳-۱۶۶).

بیان شد که مراد از «نهر» رود اردن و حوضه آبخیز مربوط به آن است و در نقشه نیز نشان داده شد که این حوزه از بلندی‌های جولان آغاز می‌گردد و تا صحرای سینا ادامه دارد. از اتصال دو سوی این حوضه آبخیز به دریای مدیترانه منطقه‌ای شکل می‌گیرد که همه سرزمین فلسطین اعم از کرانه باختری، غزه، بیت‌المقدس، حیفا و حتی تل‌آویو را در بر می‌گیرد؛ در نتیجه همان‌گونه که در میثاق حماس و رهبر مسلمین جهان آمده بود، همه سرزمین فلسطین را شامل می‌شود و حتی یک وجب از آن را نیز واگذار نمی‌نماید؛ لذا با عنایت به این گستره برای سرزمین فلسطین، هر طرحی که هر یک از دو حکومت پیشنهاد کند که بخواهد در مورد بخشی از این سرزمین مصالحه نماید، محکوم به شکست است؛ زیرا با آرمان‌های فلسطینی و وظایف اسلامی مسلمانان منافات دارد.

---

با توجه به شیب و شکل زمین، آب‌ها در آنجا به پست‌ترین مکان موجود در پهنه آن جریان یابند؛ به بیان دیگر وقتی باران بر پستی‌ها و بلندی‌های زمین می‌بارد، آب در جهت شیب زمین حرکت می‌کند و پس از پیوستن به هم به صورت یک رود به سمت دریا، دریاچه و... روان می‌شود. منطقه‌ای که رواناب‌های سطحی آن در یک مسیر مشخص حرکت کنند و در یک نقطه متمرکز شوند، حوضه آبریز نام دارد.





### جغرافیای فلسطین در روند تاریخ

بررسی و تحلیل ابعاد راهبرد «بحر تا نهر» مستلزم بررسی موقعیت تاریخی سرزمین فلسطین و ساکنان آن است. در حالی که پژوهشگران صهیونیست برای توجیه اشغالگری خود که طبعاً مخالف قوانین بین‌المللی و عرف و عقل است، دست به تحریف واقعیت‌های تاریخی می‌زنند و به زعم خود، با تحریف تاریخ ساکنان اولیه این سرزمین را یهودیان می‌دانند، اسناد تاریخی حاکی از بطلان چنین ادعایی است. سابقه تاریخی منطقه فعلی فلسطین به حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. (دوست‌محمدی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۷۰). در آن تاریخ برای اولین بار

قبایلی از کنعانی‌های جزیره‌العرب به این سرزمین کوچ کردند و در آن سکنا گزیدند. در پژوهش‌های باستان‌شناسی، اسکلت‌ها و شکل‌های فسیل‌های برجامانده از ساکنان حدود پنجاه‌هزار تا بیست‌هزار سال قبل در این منطقه یافت شده است که به خاندان و تبار سام و حام<sup>۱</sup> تعلق دارد. این مطلب مطابق است با شرح کتاب مقدس -شامل کتب عهد عتیق و جدید- که کنعانیان را اولین ساکنان فلسطین می‌داند. (همان، ص ۶۹-۷۰).

پس از ورود کنعانی‌ها به سرزمین فلسطین فعلی، اقوام دیگری هم به تدریج راهی این سرزمین شدند. آموریان، حتیان، حویان، فلسطی‌ها و... اقوامی هستند که پیش از عبرانی‌ها در این سرزمین سکونت داشتند. یهودیان خود را از نژاد عبرانی به حساب می‌آورند و عبرانی‌ها هم خود را از اولاد حضرت ابراهیم<sup>ع</sup> می‌دانند. از میان اقوامی که پیش از عبرانی‌ها در فلسطین زندگی می‌کردند، قوم فلسطی از اهمیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار بود و به همین دلیل، ارض کنعان به فلسطین تغییر نام یافت (همان).

سرزمین کنعان در جنوب شام و وطن مردمی از نژاد سامی بود که حلقه ارتباط میان اعراب و فنیقی‌ها بودند. اما سابقه حضور عبرانی‌ها در فلسطین حداکثر به ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، بعد از حضور کنعانیان عرب تبار در فلسطین بر می‌گردد. در آن تاریخ گروهی از قبایل عبرانی به رهبری حضرت ابراهیم<sup>ع</sup> از شهر «اور» یا «شوش» فعلی به سرزمین کنعان مهاجرت کردند.

خداوند حضرت اسحاق<sup>ع</sup> را به ابراهیم عنایت کرد و از اسحاق<sup>ع</sup> حضرت یعقوب<sup>ع</sup> به دنیا آمد. لقب آن حضرت «اسرائیل» بود و به همین جهت قوم یهود خود را «بنی اسرائیل» می‌نامند. از سوی دیگر، اسماعیل فرزند دیگر حضرت

---

۱. فرزندان نوح پیامبر<sup>ع</sup>

ابراهیم و جد پدری اعراب است؛ به عبارت دیگر، همان قدر که فرزندان اسرائیل خود را منتسب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانند، اعراب فلسطین نیز به آن حضرت منتسب هستند. (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۱۱). اسماعیل و دوازده پسرش در میان اعراب جنوب منطقه زیستند که از دسته عدنانی، طایفه قریش و از این قبیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر اسلام متولد شد. اسحاق و دو پسرش عیصو و یعقوب در قسمت شمالی ناحیه کنعان ماندند (محیط طباطبایی، ۱۳۵۶، ص ۹۴).

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی وارد فلسطین شد، اورسالم را به عنوان محل اقامت خود انتخاب کرد و به همین دلیل نام عبری این شهر «یورشالیم»، «اورشالیم» یا «اورشلیم» است. پس از مدتی حضرت ابراهیم به دستور خداوند قربانگاه و مکان مقدسی در این شهر ایجاد کرد و آن را «بیت الله» نهاد و به حکم همین قداست بود که مسلمانان پس از ورود مسالمت آمیز به آن در سال پانزدهم هجری نام «بیت المقدس» را بر آن نهادند (خسروشاهی، ۱۳۷۰، ص ۳۰). بدین ترتیب عبرانی‌ها همچون سایر اقوام مهاجر و بدون آنکه هیچ‌گونه حاکمیت یا مالکیتی بر فلسطین ایجاد کنند، در این سرزمین ساکن شدند تا آنکه فرزندان یعقوب در عصر یوسف به مصر مهاجرت کردند.

## دوران ورود بنی اسرائیل به فلسطین

در سال ۱۲۰۷ قبل از میلاد، حضرت موسی علیه السلام که از سوی خداوند برای هدایت بنی اسرائیل مأمور شده بود، تصمیم گرفت بنی اسرائیل را به «ارض موعود»<sup>۱</sup> بازگرداند.<sup>۲</sup> بنی اسرائیل برای انجام این کار به رهبری موسی علیه السلام از مصر به صحرای

۱. به انگلیسی «Promised Land» و به عبری «הארץ המובטחת».

۲. این سرزمین بنا به اعتقاد یهودیان و چنان‌که از کتب دینی آنان برمی‌آید، نقشی سرنوشت‌ساز در زندگی و اعتقاد قوم اسرائیل داشته است. ابراهیم به قصد رسیدن به این سرزمین که خداوند آن را موعود خویش قرار داده، زادگاه خود را ترک می‌نماید.

سینا مهاجرت کردند؛ اما پس از ماجراهای فراوان به مدت چهل سال در صحرای سینا سرگردان بودند.<sup>۱</sup> بعد از رحلت موسی ﷺ یوشع بن نون، سردار یهودی، رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفت و آنها را به ساحل اردن و سپس به اریحا در فلسطین هدایت کرد و در نهایت بنی اسرائیل به پشت دیوارهای اورسالم رسیدند. (دوست محمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۲). بنی اسرائیل بدین سان در گوشه جنوب غربی کنعان ساکن شدند و از زمان طالوت (شاول) و داود تا اواخر روزگار اقامت عبرانیان در کنعان با کافران و مشرکان منطقه فلسطین به جنگ و ستیزه می پرداختند. در این دوران بود که نام فلسطین در داستانهای بنی اسرائیل جای اسم کنعان را گرفت و فلسطینی‌ها که سکنه بخشی از این سرزمین بودند، به تنهایی شناخته شدند (محیط طباطبایی، ۱۳۵۶، ص ۹۵).

در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد، حضرت داود توانست اورسالم را تصرف کرده، حکومت بنی اسرائیل را در آنجا تأسیس نماید و پس از او رهبری قوم بنی اسرائیل به سلیمان نبی ﷺ رسید. پس از فوت حضرت سلیمان در سال ۹۲۷ قبل از میلاد، قلمرو پادشاهی اش دستخوش تفرقه و تجزیه شد و فلسطین به دو بخش متخاصم شمال و جنوب تبدیل گردید. در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، آشوریان کل پادشاهی اسرائیل را ویران کردند و قبایل آن را به اسارت بردند و در نتیجه بخشی از عبرانی‌ها که معروف به بنی اسرائیل بودند، به طور کامل از صحنه فلسطین محو شدند. در سال ۳۳۰ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی بر کل خاورمیانه، از جمله فلسطین، سلطه پیدا کرد. با مرگ اسکندر، اختلاف و کشمکش بین فرماندهان وی بر سر حکومت بر فلسطین منجر به تضعیف و تفرقه در حاکمیت این سرزمین شد. یهودیان نیز از فرصت استفاده کردند و به رهبری شمعون مکابی در سال ۱۴۲ قبل از میلاد،

۱. رجوع شود به سوره مائده آیات ۲۱، ۲۲ و ۲۶.

دست به شورش زدند؛ اما تلاش آن‌ها برای کسب استقلال موفق نبود. در سال ۶۳ قبل از میلاد، پمپئوس سردار رومی فلسطین را فتح و اورشلیم را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. حضرت مسیح ﷺ نیز در همین دوران در در بیت‌لحم متولد شد (دوست‌محمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۳).

### فلسطین در دوران اسلامی

بیت‌المقدس و سرزمین‌های اطراف آن در طول تاریخ همواره از اهمیت استراتژیک و قداست خاصی نزد ادیان بزرگ الهی برخوردار بوده است. به حکم همین اهمیت و قداست بود که پیامبر گرامی اسلام در آخرین روزهای عمر خود تصمیم گرفتند بیت‌المقدس را از سلطه ظالمانه حکام روم خارج سازند. به دستور پیامبر ﷺ سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید بن حارثه برای حرکت به سوی بیت‌المقدس آماده شد که با کارشکنی برخی افراد مواجه گشت و حرکت آن به تأخیر افتاد. در همین ایام وجود مبارک رسول خدا در بستر بیماری افتاد و لذا حرکت سپاه اسامه در زمان رسول خدا ﷺ صورت نپذیرفت (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۵۲۴).

سپاه اسامه در زمان خلیفه اول برای جنگ با رومیان اعزام شد و سپاهیان اسلام پس از نبردهایی چند، شهرهای مختلف فلسطین و شام را فتح کردند و در زمان خلیفه دوم به ایلیا<sup>۱</sup> رسیدند؛ اما به علت حرمتی که این شهر نزد مسلمانان داشت، از حمله به آن خودداری کردند و به محاصره آن بسنده کردند (دوست‌محمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۴)؛ بدین صورت که ابو عبیده ابتدا ساکنان بیت‌المقدس را دعوت کرد که یا اسلام را بپذیرند یا جزیه دهند. وقتی آنان از پذیرش آن سر باز زدند، او شهر را

---

۱. رومی‌ها پس از سرکوب شورش‌ها در فلسطین به بازسازی شهر اورشلیم اقدام کردند و نام آن را به «ایلیا» تغییر دادند. این نام تا فتح آن توسط مسلمانان باقی بود؛ سپس به مناسبت قداستی که در بین مسلمانان داشت، بیت‌المقدس نامیده شد.

### ۳۰..... فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

محاصره کرد (جعفریان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳). مسلمانان در ضمن عهدنامه‌ای که با مسیحیان بومی فلسطین بسته بودند، تعهد کرده بودند که به هیچ یهودی ای اجازه اقامت در بیت‌المقدس ندهند (خسروشاهی، ۱۳۷۰، ص ۳۰-۳۱). بر اساس این معاهده، مردم آزاد بودند در قدس بمانند یا با اموال خود به روم یا هر جا می‌خواهند، بروند (جعفریان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳). در معاهده خلیفه ثانی چنین آمده است:<sup>۱</sup>

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ این امان‌نامه‌ای است که عمر بنده خداوند، پیشوای مسلمانان به مردم ایلیا داده است. به جان و مال و کلیسا و مریض و سالم و همه افراد آن امان می‌دهد و اجازه نمی‌دهد که کلیسای آنان را اشغال کنند و آن‌ها را ویران سازند و چیزی از آن‌ها کم کنند. همچنین امان می‌دهد که کسی با صلیب و دارایی آنان کاری نداشته باشد و آنان در مسائل مذهبی آزاد باشند و به کسی آزار نرسد و ایشان هم احدی از یهودیان را در ایلیا سکونت ندهد» (خسروشاهی، ۱۳۷۰، ص ۳۰-۳۱).

در زمان امویان شرط اسکان نیافتن یهودیان در بیت‌المقدس لغو گردید و یهودیان اجازه یافتند برای زیارت به فلسطین بیایند و در صورت تمایل می‌توانستند در آنجا به ویژه شهر قدس سکونت نمایند. در دوران حکمرانی صلاح‌الدین نیز برای

---

۱. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَعْطَى عَبْدُ اللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرُ بْنُ الْوَلِيدِ مِنْ أَهْلِ إِيلِيَا مِنَ الْأَمَانِ أَعْطَاهُمْ أَمَانًا لَا تُفْسِدُهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَكِنَّا نَسْتَسْمِعُهُمْ وَلِصَلْبَانِهِمْ وَمَقِيمِهَا وَبَرِيهَا وَسَائِرِ مَلْتِنَا إِنَّمَا لَا تَسْكُنُ كِنَانِسَهُمْ وَلَا تَهْدِمُ وَلَا يَنْتَقِصُ مِنْهَا وَلَا مِنْ خَدَمِهَا وَلَا مِنْ صَالِيهِمْ وَلَا شَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلَا يَكْرَهُونَ عَلَيَّ دِينَهُمْ وَلَا يَضَارُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا يَسْكُنُ بِإِيلِيَا مَعَهُمْ أَحَدٌ مِنَ الْيَهُودِ وَعَلَى أَهْلِ إِيلِيَا أَنْ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ كَمَا يُعْطَى أَهْلَ الْمَدَائِنِ وَعَلَى أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا الرُّومَ وَاللُّصُوصَ فَمَنْ خَرَجَ مِنْهُمْ فَهُوَ آمِنٌ عَلَى نَفْسِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَبْلُغُوا مَأْمَنَهُمْ وَمَنْ أَقَامَ مِنْهُمْ آمِنٌ وَعَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَى أَهْلِ إِيلِيَا مِنَ الْجِزْيَةِ وَمَنْ أَحَبَّ مِنْ أَهْلِ إِيلِيَا أَنْ يَسِيرَ بِتَسْبِيهِ وَمَالِهِ مَعَ الرُّومِ وَيَجْلِيَ بَعْتَهُمْ وَصَلْبَهُمْ فَأَبْتَهُمْ آمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَعَلَى بَعْتَهُمْ وَصَلْبَهُمْ حَتَّى يَبْلُغُوا مَأْمَنَهُمْ وَمَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ قَعَدَ وَعَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَى أَهْلِ إِيلِيَا مِنَ الْجِزْيَةِ وَمَنْ شَاءَ سَارَ مَعَ الرُّومِ وَمَنْ شَاءَ رَجَعَ إِلَى أَرْضِهِ فَإِنَّهُ لَا يُؤْخَذُ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى يَحْصِدَ حَصَادَهُمْ وَعَلَى مَا فِي هَذَا الْكِتَابِ عَهْدُ اللَّهِ وَذِمَّتُهُ وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذِمَّةُ الْحُلَفَاءِ وَذِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا أَعْطُوا الَّذِي عَلَيْهِمْ مِنَ الْجِزْيَةِ﴾ (علیمی حنبلی، الانس الجلیل، ص ۲۵۳-۲۵۴).

یهودیانی که در مصر و شام از موقعیت ممتازی در دولت ایوبی برخوردار بودند، امکان بازگشت به قدس فراهم گشت (محیط طباطبایی، ۱۳۵۶، ص ۹۸). از این تاریخ، یعنی سال ۶۳۸ میلادی تا پایان جنگ جهانی اول - به جز دوران نسبتاً کوتاه سلطه محدود و ناتمام صلیبی‌ها بر بیت‌المقدس و بخش‌هایی از فلسطین - یعنی حدود دوازده قرن، این سرزمین تحت حاکمیت حکومت‌های اسلامی باقی ماند. هزاران عرب تازه‌مسلمان‌شده به سرزمین آبا و اجدادی خود مهاجرت کردند و در فلسطین ساکن شدند. آن‌ها اعراب کنعانی آنجا را به دین اسلام دعوت می‌کردند، با آن‌ها ازدواج می‌نمودند و به تدریج، زبان، آداب، اعتقادات و حتی معماری فلسطین را اسلامی کردند (دوست‌محمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

### جنگ جهانی اول و مسئله فلسطین

تاریخ پرفرازونشیب تحولات فلسطین نشان می‌دهد که ادعای صهیونیست‌ها بر ساخته ذهن آنان است و واقعیت‌های تاریخی آن را تأیید نمی‌کند. به زعم این امر، وقوع جنگ جهانی اول و شکست دولت عثمانی فرصتی فراهم آورد تا یهودیان که مدعی بودند در طول تاریخ از فلسطین رانده شده‌اند و در کشورهای اروپایی و غرب آسیا سکونت یافته‌اند، در پی بازگشت به سرزمین موعود برآیند (زاید، ۱۹۸۰، ص ۷). از سوی دیگر صلیبی‌ها نیز که بارها تجربه تلخ شکست از مسلمانان را داشتند، با آنان متحد شدند و به منطقه سوق‌الجیشی فلسطین نظر داشتند. این اشتراک نظر اولین بار در زمان ناپلئون بناپارت تجلی یافت. وی که هم خود سودای حاکمیت بر جهان را از طریق سلطه بر منطقه حساس خاورمیانه در سر داشت و هم از جامعه‌ناپذیری‌ها و کارشکنی‌های یهودیان در فرانسه به تنگ آمده و در صدد بود به گونه‌ای جامعه فرانسه را از شر آنان راحت نماید، تلاش کرد با شعار بازگشت یهودیان به سرزمین آبا و اجدادی، اعاده عظمت از دست‌رفته یهودیان و تشکیل

## ۳۲..... فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

مجدد مملکت کهن قدس، با انتقال یهودیان فرانسه و اروپا به فلسطین، از حضور آنان در آنجا به عنوان پایگاهی جهت سلطه بر منطقه سوق الجیشی خاورمیانه استفاده کند. اما این نقشه ناپلئون، به ویژه پس از شکست وی در لشکرکشی از مصر به سوریه، مورد توجه یهودیان قرار نگرفت (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۱۸).

جنگ جهانی اول یا جنگ بزرگ فرصتی طلایی (رودنسون، بی تا، ص ۲۴ و احمدی، ۱۳۶۹، ص ۶۳) برای جنبش صهیونیسم بود؛ زیرا امپراتوری عثمانی، یعنی مهم ترین مانع تأسیس دولت یهودی، فروپاشید (کیالی، ۱۳۶۶، ص ۹۹). در مقابل، استعمار پیر انگلیس به حمایت از خواسته های نهضت صهیونیسم برخاست (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۹۹). با خاتمه جنگ و شکست عثمانی، فلسطین زیر حمایت انگلیس قرار گرفت و در نتیجه مهاجرت یهودیان به فلسطین سرعت یافت (محیط طباطبایی، ۱۳۵۶، ص ۱۰۰).

در این دوران و با آغاز جنگ جهانی اول، «حسین شریف مکه» و پسرانش «فیصل» و «عبدالله» به کمک انگلستان بر ضد دولت عثمانی سر به شورش برداشتند. بریتانیا به حسین وعده داد که در صورت قیام علیه عثمانی می تواند در سراسر ایالت های عربی خلافتی عربی-اسلامی ایجاد نماید (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۹). انتشار اعلامیه بالفور (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۶۴) در سال ۱۹۱۷ -یک ماه پیش از ورود ارتش انگلستان به فلسطین- نشان از آن داشت که این تصور حسین و فرزندانش چیزی جز ساده اندیشی و اعتماد به کفر نبود، لکن به علت نداشتن بصیرت به وضعیت جهانی، نتوانست آن ها را از عمق فاجعه آگاه سازد. قرارداد «سایکس-پیکو» نیز نشان می داد که استان های عربی بین فرانسه و انگلستان تقسیم خواهد شد؛ اما هنوز جاه طلبی حسین و فرزندانش آن ها را به اعتماد به روباه پیر وا می داشت. واقعه پایین کشیدن پرچم «استقلال طلبان عرب» در بیروت آغاز بیداری برخی از فرماندهان



عرب و آگاهی آن‌ها از توطئه انگلستان بود؛ اما فرصت جبران از دست رفته بود (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳). در فوریه ۱۹۱۹ در واکنش به اعمال تحریک‌آمیز فرانسه و انگلستان، اولین «کنفرانس سراسری فلسطین» برگزار شد. در این کنفرانس حدود سی نفر از نمایندگان فلسطینی شرکت داشتند که قرار شد پیشنهاد خود را برای آینده فلسطین به فیصل ارائه کنند تا از آن در «کنفرانس پاریس» در ۲۵ فوریه استفاده شود. در بیانیه اولین کنفرانس سراسری فلسطین، این سرزمین خود را جزئی از سوریه عربی می‌نامد و ادعاهای فرانسه را نسبت به آن فاقد اعتبار می‌داند. با توجه به این بیانیه، فلسطین کشوری مستقل شناخته نمی‌شد و خود را بخشی از سوریه می‌دانست. فیصل نتوانست از مذاکرات پاریس نتیجه‌ای بگیرد و با دست‌ان خالی به خانه بازگشت و در سوریه اعلام خلافت عربی-اسلامی نمود. برادرش عبدالله نیز در عراق همین کار را انجام داد. حاصل آنکه متفقین از این حرکات احساس خطر کردند و این استقلال را به رسمیت نشناختند (همان، ص ۲۵). در سال ۱۹۲۲ «شورای جامعه ملل» سند قیمومیت بر سرزمین‌های عربی را تصویب کرد (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۵۳) و بر این اساس فلسطین در قیمومت انگلستان درآمد. در این سند، بخش عمده پیشنهادهای «سازمان جهانی صهیونیسم» تنظیم و عملاً شراکت دولت انگلستان و صهیونیست‌ها در اداره فلسطین به رسمیت شناخته شد (شیرودی، ۱۳۸۱، ص ۸۲). انگلستان در سال ۱۹۳۹ با انتشار «کتاب سفید سال ۱۹۳۹» با ادبیاتی چندپهلوی و ابهام‌آمیز، باز هم بر طرح ایجاد یک کشور با دو ملیت تأکید کرد و نام آن را خودگردانی گذاشت (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۱). دو ماه پس از انتشار این کتاب بود که جنگ جهانی دوم آغاز شد و شرایط جنگی اقتضا می‌کرد صهیونیست‌ها به انگلستان نزدیک‌تر شوند و این شرایط چهار سال ادامه داشت. در سال ۱۹۴۶ اتحادیه عرب بر یکپارچگی خاک فلسطین تأکید نمود و هر نوع تقسیم فلسطین را مردود دانست. در

همین سال آمریکا و انگلستان «طرح موريسون-گرادی» را ارائه کردند که فلسطین را به چهار قسمت ولایت عربی، ولایت یهودی، بخش قدس و بخش نقب تقسیم می‌کرد (همان، ص ۸۷). فرازونشیب‌های تقسیم خاک فلسطین ادامه یافت تا آنکه در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای فلسطین را به دو کشور عربی و یهودی تقسیم کرد. این قطعنامه با ۳۳ رأی موافق و ۱۳ رأی مخالف در مجمع عمومی به تصویب رسید (شیخ‌نوری، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶). بر اساس این طرح ۵۶ درصد خاک فلسطین به کشور یهودی و ۴۴ درصد آن به کشور عربی اختصاص یافت و منطقه بیت‌المقدس نیز بین‌المللی اعلام شد و تحت نظر سازمان ملل قرار گرفت. شایان ذکر است که تا قبل از این مصوبه سازمان ملل، یهودیان فقط ۶ تا ۷ درصد خاک فلسطین را در اختیار داشتند؛ ولی بر اساس این مصوبه، به ۵۶ درصد آن دست یافتند (همان، ص ۹۰).

### راهبرد فلسطین از نهر تا بحر و نفی رویکردهای سازشکارانه

از دیگر زمینه‌های طرح راهبردی «از نهر تا بحر» اقدامات سازشکارانه‌ای بود که از آغاز دهه ۹۰ میلادی به این سو برخی از گروه‌های فلسطینی ارائه کردند. بر این اساس، افزون بر ریشه‌های ژئواستراتژیکی که نشان می‌دهد ادعای ارضی صهیونیست‌ها تحریف واقعیت‌های تاریخی است، راهبرد «از نهر تا بحر» به حفظ تمامیت ارضی فلسطین تأکید دارد و هر رویکردی را که در صدد سازش با رژیم صهیونیستی باشد، رد می‌کند. طبق طرح صهیونیست‌ها و حامیان استکباری آنان، تقسیم خاک فلسطین بین یهودیان و اعراب به گونه‌ای صورت می‌گیرد که تسلط یهودیان بر آن تضمین شده باشد؛ لذا دو جریان عمده در برابر آن پدید آمد: جریان مقاومت و جریان سازش. راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» با دیدگاه سازشکار تعارض

دارد. دیدگاه رقیب پیرو راهبرد سازش با رژیم غاصب صهیونیستی است. این جریان در سال ۱۹۹۴ متعاقب پیمان اسلو، توانست بخش‌هایی از فلسطین را به عنوان یک حکومت خودگردان به دست آورد؛ لکن وارد بازی رژیم صهیونیستی شد که حاصل آن چیزی جز فراموشی آرمان‌های فلسطینی اعم از پایتختی بیت‌المقدس و بازگشت آوارگان نیست. طبق پیمان اسلو کنترل مسائل امنیتی و کشوری مناطق شهرنشین به صهیونیست‌ها و فقط کنترل مسائل کشوری مناطق روستایی به حکومت فلسطین تفویض گردید. بقیه مناطق، از جمله مناطق مسکونی اسرائیل، منطقه دره اردن و جاده‌های عبوری بین مناطق فلسطینی‌نشین نیز تحت کنترل انحصاری اسرائیل باقی می‌ماند و بیت‌المقدس شرقی هم از شمول مفاد این پیمان مستثنا گردید.

از نقاط ضعف تفکر سازش و‌اگذاری زمین به دشمن و به تبع آن، به رسمیت شناختن یک حکومت غاصب است؛ لکن راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» تأکید می‌کند که همه سرزمین‌های بین نهر اردن تا بحر مدیترانه متعلق به فلسطینیان است و غاصبان این سرزمین هیچ‌گونه حقی در آن ندارند؛ لذا هیچ‌گونه امتیازی، اعم از زمین یا حتی یک امتیاز ساده سیاسی، به دشمن غاصب نمی‌دهد؛ چراکه وقتی رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته نشود، دادن هر نوع امتیاز به او نیز سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود؛ به همین علت این راهبرد، راهبرد رقیب را به صراحت نفی می‌نماید.

### زمینه‌های سیاسی راهبرد فلسطین از بحر تا نهر

راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» از سوی عالی‌ترین مقام حکومتی ایران اسلامی با صراحت و از یک تریبون رسمی اعلام گشت. اعلام رسمی این سیاست و راهبرد ناشی از زمینه‌ها و عواملی سیاسی است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود.

### جایگاه فلسطین در اندیشه و عمل مسلمانان

فلسطین جایگاه مقدسی در بین ادیان دارد؛ به خصوص در تاریخ اسلام که بیت المقدس قبله اول مسلمانان و محل معراج پیامبر بوده و خداوند این سرزمین مقدس را محترم شمرده است. از دیدگاه قرآن کریم و احادیث نبوی و همچنین در تاریخ اسلام، فلسطین و بیت المقدس جایگاه بارز و اهمیت ویژه‌ای داشته است. اهتمام و توجه قرآن کریم به این سرزمین مقدس به سال‌های متمادی پیش از ورود اسلام به این سرزمین باز می‌گردد. فلسطین در اندیشه عالمان مسلمان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به همین علت مسئله مهمی که در اندیشه امام خمینی علیه السلام و عملکرد حرکت اسلامی در ایران قابل تأمل است، موضع‌گیری ایشان در قبال مسئله فلسطین است. امام خمینی علیه السلام با شناخت ماهیت و نقش استعمار و چالش معاصر غرب علیه اسلام و تهاجم فرهنگی غرب دریافتند که اسرائیل نمایش واقعی این چالش است؛ بنابراین مسلمانان جهان را به مقابله با این چالش دعوت کردند و برای تقویت همبستگی و وحدت میان مسلمانان آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز جهانی قدس اعلام کردند (۱۶ مرداد ۱۳۵۸ / ۱۳ رمضان ۱۳۹۹).

### اعلام حمایت جمهوری اسلامی ایران از تمامیت سرزمین فلسطین

اعلام رسمی راهبرد مذکور توسط رهبر انقلاب اسلامی از حمایت جمهوری اسلامی ایران از همه سرزمین‌های اسلامی حکایت دارد. سرزمین‌های اسلامی بخشی از پیکره اسلام هستند و در هر نقطه از دنیا هم که واقع گردند، مورد حمایت مسلمانان‌اند. در نگاه نخست به نظر می‌رسد راهبرد مذکور فقط اشاره به فلسطین دارد. اما حقایق میدانی نشان می‌دهد که در این راهبرد، خروج غاصب از همه سرزمین‌های اسلامی بیان شده است؛ به عبارت دیگر این راهبرد حتی حاضر به مصالحه بر سر بخش کوچکی از سرزمین اسلامی در منطقه‌ای کویری نیز نیست. این تفکر در همه سرزمین‌های اسلامی اعم از فلسطین، جولان، لبنان و... یکسان است.

## تأکید بر وحدت همه جریان‌های فلسطینی

خدای متعال در قرآن کریم همه مسلمانان را به وحدت و اعتصام به حبل الهی امر می‌نماید. در قرآن کریم آمده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران (۳): ۱۰۳). آیه مذکور شامل همه جریان‌های مقاومت در برابر رژیم غاصب صهیونیستی و کشورهای اسلامی می‌شود. در سال‌های گذشته، جریان‌های مقاومت با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای متفاوت و گاهی متضاد، ساختار وحدت میان خود را از بین برده بودند. راهبرد «فلسطین از بحر تا نهر» موجب می‌شود جریان‌های مقاومت و حکومت‌های اسلامی در موضوعی واحد با یکدیگر متحد شوند و با وحدت کلمه در برابر دشمن واحد اقدام نمایند.

## روحیه‌بخشی به جبهه مقاومت

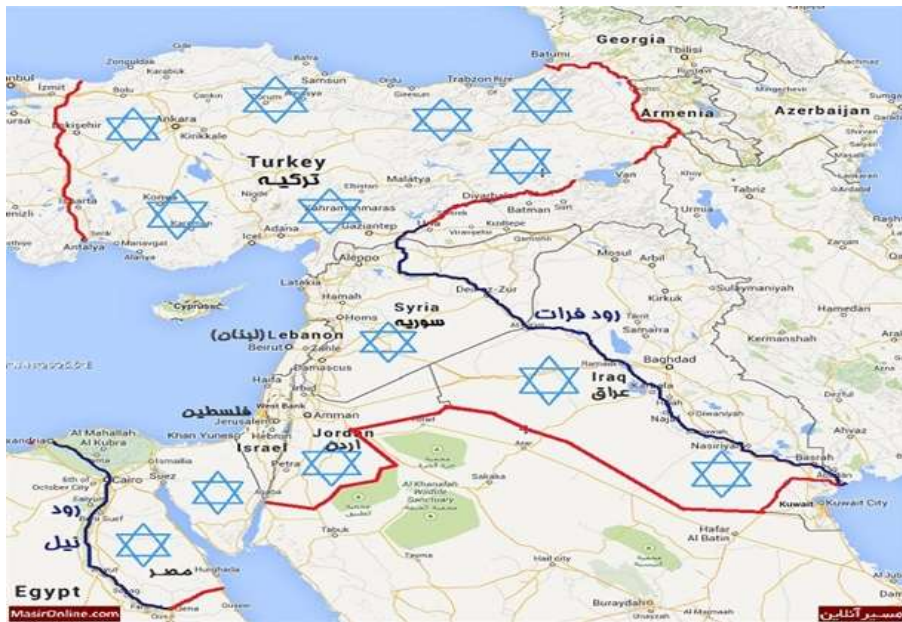
جنگ‌های فرسایشی و چریکی سبب شد بسیاری از مبارزان دیروز در برابر عظمت پوшالی رژیم غاصب صهیونیستی سر تعظیم فرود آورند و سخن از سازش بر زبان جاری سازند. این رویکرد در سایر جریان‌های مقاومت نیز موجب ضعف روحیه شده است. راهبرد مذکور بعد از پیروزی‌های مقاومت در جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان و همچنین پیروزی‌های متمادی مقاومت اسلامی در غزه، سبب گشت که نیروهای مقاومت با راهبرد جدید، روحیه‌ای تازه یافته و عرصه عملیاتی جدیدی برای خود در همه سرزمین‌های اشغالی تعریف نمایند.

## مقابله با راهبرد از نیل تا فرات

شعار «از نیل تا فرات» به مرزهای آرمانی رژیم صهیونیستی اشاره دارد. تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا رودخانه فرات یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های صهیونیسم است. صهیونیست‌ها معتقدند که یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود. در پرچم این رژیم نیز ستاره داود (نماد صهیونیسم) در بین دو نوار

### ۳۸..... فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

آبی رنگ قرار دارد که گفته می شود این دو نوار آبی نمادی از رودهای «نیل» و «فرات» هستند. کلمه اسرائیل بزرگ نیز گاهی برای اشاره به سرزمین موعود ذکر شده در تورات به کار رفته است. مدعیان این موضوع سفر پیدایش ۱۵:۱۸ تا ۱۵:۲۱ را دلیل خود می دانند و از آن به عنوان وعده نیل تا فرات یاد می کنند.<sup>۱</sup> امام خمینی علیه السلام نیز با اشاره به این تفکر صهیونیستی می فرماید: «من کراماً تذکر داده‌ام که اسرائیل از نیل تا فرات را از خود می داند و شما را غاصب سرزمین‌های خویش می شمرد. گرچه اکنون جرئت اظهار صریح آن را ندارد» (امام خمینی علیه السلام ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۲). راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» طرحی کلان است که همه راهبرد «از نیل تا فرات» رژیم غاصب صهیونیستی را باطل می سازد؛ زیرا اولاً بخش مهم آن راهبرد یعنی سرزمین فلسطین را از شمول آن خارج می سازد، ثانیاً خواهان نابودی کامل رژیم صهیونیستی است.



۱. این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام؛ «یعنی قینان و قنزیان و قدامونیان و جتیان و قریزان و رفائیان و اموریان و کنعانیان و جرجاشیان و یوسیان را».

## خنثی سازی ترندهای آینده جریان صهیونیسم و استکبار

دشمن صهیونیستی در صدد است که با ترندهای گوناگون و توطئه‌های جدید، به آرزوی توسعه سرزمینی خود دست یابد. در گام نخست نیز لازم است که به اهداف خود در خاک فلسطین همانند اعلام بیت‌المقدس به عنوان پایتخت خود، منع ورود آوارگان فلسطین به زادگاهشان و افزایش شهرک‌سازی برسد. از جمله این طرح‌ها می‌توان به «معامله قرن» اشاره نمود. هاآرتص درباره جزئیات طرح آمریکایی معامله قرن می‌گوید که خطوط کلی طرح عملاً روشن شده است.

([https://www.haaretz.com/middle-east news/palestinians/.premium-defunding-unrwa-is-an-example-of-trump-s-peace-plan-1.6434602](https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/.premium-defunding-unrwa-is-an-example-of-trump-s-peace-plan-1.6434602)).

بخش اول این طرح در خصوص افزایش ساخت شهرک‌ها، بخش دوم آن شامل به رسمیت شناختن شهر قدس به عنوان پایتخت رژیم غاصب صهیونیستی و بخش سوم آن در ارتباط با پناهندگان فلسطینی است. این طرح و طرح‌های مشابه در صورتی می‌توانند به مقصد برسند که در نگاه مقاومت اسلامی فلسطین، آرمان حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی فلسطین از دستور کار خارج گردد؛ اما اگر همه سرزمین فلسطین و تمامیت ارضی آن مورد توجه نیروهای مقاومت اسلامی باشد، این نوع طرح‌ها در همان نطفه سقط خواهند شد.



## نتیجه گیری

صهیونیست‌ها مدعی مالکیت و بازگشت به سرزمینی هستند که اعقاب نژادی آنها، یعنی عبرانی‌ها، در حدود قرن هجده قبل از میلاد به آنجا پا گذاشتند؛ در حالی که اجداد اعراب ساکن آن سرزمین، یعنی کنعانی‌های جزیره‌العرب، حدود سه هزار سال قبل از میلاد به آنجا مهاجرت کرده و در آنجا ماندند (دوست‌محمدی، ۱۳۸۲، ص ۹۰). از سوی دیگر صهیونیست‌ها با شعار «از نیل تا فرات» محدوده‌ای از سرزمین جغرافیایی را بیان نمودند که خواهان تسلط بر آن هستند. این محدوده جغرافیایی شامل سرزمین‌های کرانه شرقی رود نیل تا کرانه غربی رود فرات است که همه کشورهای ساحل مدیترانه، صحرای سینا، اردن و حتی بخش‌هایی از ترکیه را شامل می‌شود؛ لذا از زمان تولد رژیم اشغالگر خود تا کنون برای رسیدن به این هدف، جنایات فراوانی مرتکب شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به جنایت قانا، صبرا و شتیلا اشاره نمود.

جمهوری اسلامی ایران نیز از روزهای آغازین پیدایش خود با توجه به اصول اسلامی که به آن‌ها اعتقاد دارد، همه آن نواحی را بخشی از سرزمین اسلام معرفی و هر گونه تعرض به آن‌ها را محکوم کرده است. در آغازین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی با اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به نام «روز قدس» حمایت رسمی خود را از مقاومت فلسطین اعلام نمود. طی چهل سال گذشته از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این مسیر هر روز پررنگ‌تر از قبل ادامه یافته است. در دهه چهارم تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی، رهبر معظم انقلاب با اعلام رسمی راهبرد «فلسطین از نهر تا بحر» خط بطلانی بر راهبردهای جریان سازش و شعار «از نیل تا فرات» کشید و اکنون جریان مقاومت اسلامی با ادراک حقیقی این راهبرد در برابر دشمن غاصب ایستادگی می‌نماید.



## فهرست منابع

\* القرآن الکریم

۱. احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۹.
۲. ایولاکست، مسائل ژئوپولیتیک اسلام، دریا، آفریقا، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۳. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفا، قم، دلیل ما، چاپ دهم، ۱۳۹۲.
۴. جهان‌بین، اسماعیل، «فلسطین سرزمین ناآرام تاریخ»، مریبان، شماره ۲، ۱۳۸۰.
۵. خسروشاهی، سیدهادی، اسرائیل پایگاه امپریالیسم و حرکت‌های اسلامی در فلسطین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۶. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۷. دهقانی پوده، حمیدرضا، تحلیلی بر مذاکرات فلسطینی-اسرائیلی: چشم‌انداز آینده، تهران، مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.
۸. دوست‌محمدی، احمد، «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۱، ۱۳۸۲.
۹. رضوی، سلمان، «تحول در استراتژی حماس»، مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۳، ۱۳۸۴.
۱۰. رودنسون، ماکسیم (بی‌تا)، اسرائیل و عرب، ترجمه ابراهیم دانایی، تهران، خوارزمی.
۱۱. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، مشعر، چاپ بیست‌ودوم، ۱۳۸۷.
۱۲. سجادی، سیدمحمدتقی، پیدایش و تداوم صهیونیسم، تهران، انتشارات نبوی، ۱۳۸۶.
۱۳. شیخ‌نوری، محمدمیر، صهیونیسم و نقد تاریخ‌نگاری معاصر غرب، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۴. شیروودی، مرتضی، فلسطین و صهیونیسم، قم، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۱.

۴۲.....فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

۱۵. صمدی، محمدعلی، روی خط آتش، تهران، نشر قبله اول جمعیت دفاع از ملت فلسطین، ۱۳۹۳.

۱۶. علیمی حنبلی (بی‌تا)، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن، الأنس الجلیل بتاریخ القدس والنخیل، المحقق: عدنان یونس عبدالمجید نباته، عمان، مکتبه دندیس.

۱۷. کتالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۱۸. محیط طباطبایی، سیدمحمد، «نظری به جغرافیای تاریخی: کنعان و فلسطین در گذرگاه تاریخ»، گوهر، شماره ۵۰، ۱۳۵۶.

۱۹. موسوی، سیدحسین، «بلندی های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی»، مطالعات راهبردی، شماره ۴۴، ۱۳۸۸.

20. Zayid, Ismail, Zionism: The Myth and the Reality, Indianpolis: American Trust Publications, 1980, P.7.

21. <http://farsi.khamenei.ir>.

22. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/page/210/> صحیفه - امام

23. <https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/.premium-defunding-unrwa-is-an-example-of-trump-s-peace-plan-1.6434602>

24. Palestines Incredible History, [www.highonadventure.com/hoa\\_98\\_ug/jerusalem/history.htm](http://www.highonadventure.com/hoa_98_ug/jerusalem/history.htm) P.1.

25. <http://lib.efatwa.ir/40017/1/0>

## الهیات اشغالی

### مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت

محمد محمدی نیا\* / محمدحسین فرج نژاد\*\*

#### ۱. چکیده

صهیونیسم را غالباً با جنبه‌های سیاسی آن می‌شناسند. محققانی چون گارودی، المسیری و شهبازی، که در احیا و گسترش صهیون‌پژوهی کنونی کوشش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان داده‌اند، بر آن‌اند که اشغال فلسطین را می‌توان و باید با توجه به ریشه‌ها و مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای‌اش شناخت. در مطالعات و آثار مرتبط با مسئله فلسطین کمتر به ابعاد یادشده پرداخته شده است. این تحقیق، مانند گارودی، زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم را انکار نمی‌کند، هم‌چنان که حربه‌های سیاسی صهیونیسم در بهره‌برداری از مفاهیم دینی و عرفانی یهودیت را نیز از یاد نمی‌برد. مبادی و ریشه‌هایی درون یهودیت هست که بدون تأثیر آن‌ها، هرگز صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم پا نمی‌گرفت. برگزیدگی و اندیشه تبدیل یک قوم به یک خداواره، تفسیری خاص از وعده الهی، داستان عهد عتیقی یوشع، خداشناسی آنتروپومورفیستی، پرستش گوساله سامری و پذیرش ولایت طاغوت از

---

\*. طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای فلسفه غرب دانشگاه تهران، نویسنده مسئول،

(mohamadinia@ut.ac.ir)

\*\* طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای حکمت هنر دینی، مدرسه اسلامی هنر و دانشگاه ادیان

و مذاهب، (mhfaraji@gmail.com).

جمله مبادی شبه‌دینی در یهودیت است که بر پیدایش صهیونیسم یهودی و مسیحی اثر گذاشته است. از منظر عرفان یهودی، وحدت وجود حلول‌گرایانه، حلول خدا در ملت و در تاریخ یهود، فرجام‌شناسی قبالایی، آریایی‌گری تئوسوفیستی، نمادپردازی جنسی از سرزمین، آرمان‌های مسیحایی در صلیبی‌گری و استعمار اروپایی، شیطان‌شناسی و مکاشفات شر قبالایی توانست اندیشه و عمل اشغالگری صهیونیستی را بسط دهد. اسطوره‌های اسباط گمشده، تبعید بابلی، دیاسپورا، انکیزیسیون، پروگروم‌ها، هولوکاست، سلطنت داودی و بازگشت به سرزمین مقدس نیز بیشترین نقش را در تبلیغات عظیم زرسالاری جهانی به نفع اشغالگری و جنگ‌افروزی صهیونیستی ایفا کرد. در این تحقیق، با بررسی نقاط قوت و ضعف رهیافت و روش المسیری، شهبازی و گارودی، تلاش شده ترکیبی از روش‌های سه محقق یادشده به کار آید. تکمیل نتایج مقاله حاضر در گرو بازخوانی تاریخ مسیحیت و کنکاش در قبلا و صهیونیسم مسیحی است.

**واژگان کلیدی:** اشغالگری، صهیونیسم دینی، صهیونیسم سیاسی، برگزیدگی قومی، آنتروپومورفیسم، فرجام‌شناسی عرفان یهودی، آریایی‌گری تئوسوفیسم، آخرالزمان‌گرایی، شر‌گرایی، اسطوره‌های صهیونیستی.

## ۲. بیان مسئله

آن هنگام که نهضت اسلامی مردم ایران به پیروزی رسید، اسلام و ایران از انزوا درآمد. انقلاب اسلامی ایران، آغازی بر یک پایان شد. این رستاخیز قدسی «آغاز» است؛ همچنان که «آغاز یک پایان» است. آغاز «قرن اسلام» است<sup>۱</sup> و آغازی بر پایان سلطه نفس اماره و ولایت مطلقه طاغوت است. این پیچ بزرگ تاریخی، آینده‌ای نو برابر انسان معاصر گشود. به انسان گرفتار اسارت مدرن نشان داد که می‌تواند با اتکا به نیروی بی‌نهایت الهی و توان مردمی، در برابر همه جبهه کفر و نفاق بایستد؛ می‌تواند چهارصد سال انباشت ثروت و قدرت و تجربه را به عجز بکشاند؛ می‌تواند رها شود. این انقلاب علاوه بر این، پیام دیگری نیز داشت. پیامی واضح برای مردم فلسطین و بیش از نیم قرن مظلومیت آنان فرستاد. مسئله فلسطین را از زیر خروارها غفلت و فراموشی بیرون آورد و آن را به اولویت اول مسلمانان، بلکه آزادگان جهان تبدیل کرد. از این رهگذر، مطالعات فلسطین نیز متحول شد. ایران پهلوی، به جز چند اثر انگشت‌شمار، اجازه نشر و توزیع آثار قلمی پیرامون مسئله فلسطین را نداد؛ همچنان که سخنرانی درباره اشغال قدس و تأسیس رژیم صهیونیستی از اکیدترین ممنوعیت‌های زمان پهلوی بود و فضای مبتذل و مشغولیت‌های کاذب آن زمانه، افکار را نیز در مسیر طاغوت مدیریت می‌کرد. دستگاه شاهنشاهی زیر سلطه و نفوذ اربابان صهیونیست و دولت ایالات متحده، به محدود ساختن تحقیق، تألیف و روشنگری درباره صهیونیسم بین‌الملل بسنده نکرد. بخش مهمی از پروژه تأمین مالی و خرید اراضی فلسطینیان و زمینه‌سازی برای تأسیس دولت صهیونیستی، با مباشرت و پشتیبانی دربار پهلوی و شبکه کارگزاران غرب در ایران صورت گرفت. انقلاب

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با شرکت‌کنندگان اجلاس جوانان بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰.

اسلامی، افزون بر همه بندهایی که از ذهن و دل ایرانیان گشود، به آنان این امکان را داد تا با ژرف‌نگری و انصاف، مسئله فلسطین و صهیونیسم بین‌الملل را بکاوند و از آنان حمایت کرد تا نتایج مطالعات و بررسی‌هایشان را با صدا و تصویری رسا، به گوش و چشم ناظران جهانی برسانند. در میان آثار پرشماری که به این مهم اهتمام ورزیده‌اند، نوشته پیش رو با فروتنی ادعا دارد که زاویه‌ای جدید را هدف بررسی‌اش قرار داده است: «تحقیق در مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت».

اغلب آثار مرتبط با فلسطین، زمینه‌ها و مبانی سیاسی و تاریخیچه اشغال آن را بررسی کرده است.<sup>۱</sup> در برخی از این آثار، به مناسبت، یادی از مبانی عرفانی و دینی یهودیت نیز شده است، اما این مباحث در آن بررسی‌ها استقلال و اصالت ندارند؛ علاوه بر اینکه میان سه حوزه مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای تفکیک و تمایز داده نشده است؛ برای مثال پروفیسور روژه گارودی از پیشگامانی است که علاوه بر مبانی سیاسی صهیونیسم، به پیشینه و زمینه‌های دینی و اسطوره‌ای آن مبانی سیاسی به‌خوبی توجه کرده است؛ هرچند ورود او به تحلیل این مبادی و زمینه‌ها، غالباً برای نفی زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم است. همچنین او سهم اندکی برای تحلیل آن زیرساخت‌ها اختصاص می‌دهد. المسیری و شهبازی، دو محقق برجسته یهودپژوهی

۱. نمونه‌هایی از این آثار عبارت‌اند از:

احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان، ۱۳۸۸؛ صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰؛ ناصری طاهری، عبدالله، بیت‌المقدس شهر پیامبران، تهران: سروش، ۱۳۶۷؛ صفاتاج، مجید، سناریوی جنگ نفت، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۸۷؛ زعیتر، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲؛ واعظی، حسن، نبرد نابرابر: روند ظهور و سقوط رژیم صهیونیستی، تهران: سروش، ۱۳۸۳؛ ابوترابیان، حسین، بذره‌های توطئه: گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومیت انگلیس بر سرزمین فلسطین؛ خسروشاهی، سیدهادی، مسئله فلسطین، قم: دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴.

الهیات اشغالگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۴۷

و صهیونیسم‌شناسی معاصرند. افکار و آثار آن‌ها بیش از دیگر محققان به این نوشته نزدیک است؛ با این همه، آن‌ها نیز این طبقه‌بندی را مستقلاً مطرح نکرده‌اند. نوشته حاضر می‌کوشد با طبقه‌بندی و تفکیک مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای یهودی دریابد که ریشه‌های تفسیر خاص صهیونیستی که به اندیشه و عمل اشغالگری می‌انجامد در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم، با اتکا به چه میراثی می‌تواند الهیاتی برای اشغالگری دست‌وپا کند. در این مجال به مبادی صهیونیسم مسیحی پرداخته نشده، با وجود اینکه بررسی ریشه‌ها و مبانی صهیونیسم مسیحی قابل توجه است. فهم کامل‌تر از پدیده اشغالگری صهیونیستی در گرو انجام آن پژوهش است که امید است به‌زودی انجام شود.

### ۳. مفهوم‌شناسی صهیونیسم

در این بخش باید مشخص شود کدام‌یک از معانی صهیونیسم مدنظر است؛ صهیونیسم، به مثابه یک «ایدئولوژی سیاسی» که از اواخر قرن نوزدهم رخ نمود یا «تفکری» که قرن‌ها پیش از آن وجود داشت یا معانی دیگر آن؟ کمتر محقق صهیون‌پژوهی همچون المسیری در تنقیح و تفکیک معانی گوناگون صهیونیسم کوشیده است. با جرئت می‌توان گفت اگر مجاهدت فکری و علمی المسیری در معرفی معانی و جنبه‌های مختلف صهیونیسم نبود، خلط و سوءبرداشت بسیاری گریبان‌گیر متعاطیان این حوزه مطالعاتی می‌شد.

از دیدگاه المسیری، «صهیونیسم دینی» به واژه «صهیون» در متون دینی مربوط است. این واژه به کوه صهیون، بیت‌المقدس یا به‌طور اعم، بر سرزمین موعود اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup> در عهد عتیق از «دلتنگی یهودیان بابل برای صهیون» سخن گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. المسیری، صهیونیسم، صفحه هفت.

۲. مزامیر، باب ۱۳۷، ص ۱.

به نوشته المسیری، «عشق صهیون» در این معنا، صبغه‌ای ایمانی و معنوی دارد. زندگی در فلسطین در طول تاریخ برای مهاجران و زائران فلسطین یک «عمل معنوی» به شمار می‌رفت، نه یک کار دنیوی. آنان وقتی در فلسطین استقرار می‌یافتند، غالباً بدون اینکه پول به همراه بیاورند، امور زندگی را از طریق صدقه‌هایی می‌گذراندند که یهودیان از اکناف جهان می‌فرستادند. با مبنای «صهیونیسم دینی» هرگز نمی‌توان خانه‌ها و مزارع و کارگاه‌های فلسطینی‌ها را اشغال کرد و شهرک‌های صهیونیستی ساخت. همچنان که بسیاری از خاخام‌های یهودی این کار را بدعت و حرام اعلام کردند؛<sup>۱</sup> بنابراین مفهوم دینی از صهیونیسم با صهیونیسم سیاسی تفاوت جدی دارد.

از اواخر قرن نوزدهم، ابتدا در قالب «عشاق صهیون» و ارسال صدقات از سوی ثروتمندان یهودی غرب به برادران بینوایشان در شرق، به منظور کمک در امر اقامت آنان در کشور دیگر از جمله فلسطین، صهیونیسم یهودی جدید پدید آمد؛<sup>۲</sup> پس از کنگره صهیونیسم، صهیونیست به کسی اطلاق شد که به برنامه «کنگره بال» ایمان دارد؛ بدین‌گونه صهیونیسم «سیاسی» و «عملی» شد.<sup>۳</sup> مفهوم صهیونیسم نزد مسلمانان و اکثر مسیحیان به همین معنا فهمیده می‌شود. این واژه عاری از جنبه‌های دینی است؛ از این‌رو مسلمانان و بیشتر مسیحیان، کلیمیان و یهودیان غیرصهیونیست را با اشغالگران صهیونیست در یک ردیف نمی‌نشانند.

این نوشته نیز ضمن احترام به پیروان حقیقی موسی کلیم علیه السلام و یهودیان غیرصهیونیست، مخاطب خویش را آن دسته از یهودیان و غیریهودیانی می‌داند که به صهیونیسم سیاسی تعهد و دلبستگی دارند. آن‌چنان که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در

۱. المسیری، صهیونیسم، صفحه هشت.

۲. همان، صفحه ده.

۳. همان، صفحه یازده.



مواجهه با یهودیان دنیا رفتار کردند، نوک پیکان این نوشته به سوی دنیا طلبان و اشراف منحرف و مادی یهود است، نه عموم اهل کتابی که قرآن تمامی آن‌ها را به «توحید و ولایت الهی» فرا می‌خواند.<sup>۱</sup> حضرت امام علیه السلام در مبارزه با استکبار جهانی که در چنبره زرسالاری یهودی است، تمام مستضعفان و آزادگان جهان را دعوت کردند. مخاطب این دعوت پیروان همه ادیان و مذاهب و همه گروه‌های جامعه بشری، از جمله یهودیان، است.

المسیری در ازای واژه صهیونیسم، ده‌ها معادل قرار می‌دهد. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «صهیونیسم مسیحی»، «صهیونیسم صهیون»، «صهیونیسم اغیار»، «صهیونیسم فرهنگی»، «صهیونیسم ترکیبی»، «صهیونیسم دموکراتیک»، «صهیونیسم کارگری»، «صهیونیسم بازگشت»، «صهیونیسم رادیکال»، «صهیونیسم دیاسپورا»، «صهیونیسم خط سبز»، «صهیونیسم حداقلی و حداکثری» و «صهیونیسم لوکس». المسیری در *دائرةالمعارف یهود و یهودیت*، به‌طور مفصل درباره این اصطلاحات بحث کرده است.<sup>۲</sup> این مقاله جز صهیونیسم «توطینی» و «استیطانی» به توضیح باقی معانی نمی‌پردازد. برای معرفی صهیونیست‌های سیاسی مخالف اشغالگری می‌توان از گروهی از صهیونیست‌ها، به‌ویژه صهیونیست‌های غربی‌شده یاد کرد که اعتقاد داشتند یهودیان باید در کشورهای خود بمانند و در صورت برپایی دولت صهیونیستی، از آن پشتیبانی سیاسی یا نهایتاً مالی کنند. گروه دیگر بر این باورند که باید یهودیان را از سراسر جهان به فلسطین کوچاند. المسیری گروه نخست را «توطینی» می‌نامد که در وطن خود می‌مانند و گروه دوم را «استیطانی» می‌نامد که وطن جدید اختیار می‌کنند.<sup>۳</sup>

---

۱. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴).

۲. المسیری، صهیونیسم، ج ۶.

۳. همان.

## ۴. روش‌شناسی

### ۴-۱. روش مطالعه موردی یهودیت نزد المسیری

المسیری با روش «مطالعه موردی»، سه نمونه اصلی در تحلیل یهودیت به دست می‌دهد که همه موارد دیگر را به آن باز می‌گرداند. او از طریق تحلیل و سپس تعمیم این نمونه‌های اصلی به بقیه موارد، به آن‌ها عمق می‌بخشد. این سه نمونه عبارت‌اند از: «حلول‌گرایی یگانه‌گرا»، «سکولاریسم فراگیر» و «گروه‌های کارکردی».<sup>۱</sup> المسیری نمونه‌های خود را «مرکب» می‌سازد تا از تحویل و یک‌جانبه‌نگری دور بماند. «نمونه مرکب» او همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، تمدنی و معرفت‌شناختی پدیده‌های یهودیت و صهیونیسم را در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup> او در عوض اینکه فرد یهودی را به شکل مجرد و انتزاعی نگاه کند، او را بدین اعتبار ملاحظه می‌کند که در فلان زمان و فلان مکان، عضو فلان «گروه یهودی» است. از نظر المسیری، پژوهش‌های صهیونیستی و حتی یهودستیز مایل‌اند بر وجوه تشابه گروه‌های گوناگون یهودی تأکید ورزند؛ لذا او تصمیم می‌گیرد هر یک از عناصر تشابه و تفارق را به‌دقت زیر نظر بگیرد و با توجه به بار و توان تفسیری‌شان مرتب کند.<sup>۳</sup>

نخستین نمونه‌ی المسیری نمونه «گروه‌های کارکردی» است که وی از آن‌ها برای بررسی وضعیت گروه‌های یهودی در جهان غرب و دیگر اقلیت‌های مشابه در تمدن‌های دیگر<sup>۴</sup> بهره می‌برد. می‌توان گفت المسیری از «جامعه‌شناسی اقلیت‌ها، گروه‌های تجاری حاشیه‌ای و گروه‌های نژادپرست» استفاده می‌کند؛ پس یهودی عضوی از یک اقلیت دینی، نژادی یا کارکردی شناخته می‌شود.<sup>۵</sup> او حقیقتی را مورد

1. functional group.

۲. همو، دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۱، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. مانند چینی‌ها در جنوب شرق آسیا و هندی‌ها در آفریقا.

۵. همان، ص ۱۲.

تأکید قرار می‌دهد که به زعمش بر بسیاری پوشیده است: «پدیده یهودیت از آغاز دوره رنسانس در غرب، رفته‌رفته به یکی از پدیده‌های درجه یک غربی تبدیل شد».<sup>۱</sup> او در همین چارچوب می‌فهمد که تجربه «یهودیان لهستان» مهم‌ترین تجربه تاریخی یهودیان جهان بوده است. از نظر کمیت<sup>۲</sup> و از نظر کیفیت، این گروه یهودی حائز اهمیت است؛ زیرا صهیونیسم جنبشی است که اساساً در میان یهودیان ییدیشی سر برآورده و تجربه یهودیان «آراندا» در اوکراین، به عنوان نمایندگان طبقه اشراف لهستانی،<sup>۳</sup> زمین‌داری اشغالگرانه در اوکراین و «شورش خمیلینسکی» علیه آن، پیشینه تجربه اشغالگری صهیونیستی است.<sup>۴</sup>

نمونه دوم گسترده‌تر است. از نظر المسیری، تاریخ تمدن مدرن غرب مرتبط با پیدایش «حکومت مرکزی و سکولار» است. او این تاریخ را نه تنها «تاریخ سکولاریسم»، بلکه «تاریخ امپریالیسم» می‌داند؛ زیرا تاریخ تشکیل تمدن مدرن غربی همان تاریخ تشکیل امپریالیسم نوین غربی است. نکته کلیدی در جایگاه و ارتباطی نهفته است که گروه‌های یهودی با این پدیده دارند. از دیدگاه المسیری، گروه‌های یهودی غربی از ابتدا با تشکیل چهره نوین امپریالیسم غربی ارتباط داشتند و روند مهاجرت یهودیان با حرکت اشغالگرانه غرب تنظیم می‌شد. بنابراین نمونه دوم (سکولاریسم فراگیر) طبعاً گسترده‌تر از نمونه گروه‌های کارکردی است؛ زیرا یهودیان را عام‌تر از چارچوب اقلیت‌ها در ساختار تمدنی امپریالیسم غرب می‌گنجانند؛ همان ساختاری که بر سراسر جهان سایه انداخته است.<sup>۵</sup>

---

۱. همان.

۲. اکثر یهودیان غربی در پایان قرن نوزدهم، یا لهستانی بوده اند یا لهستانی تبار.

۳. موسوم به شلاختا.

۴. همان.

۵. همان.

المسیری برای توضیح نمونه سوم، یعنی حلول‌گرایی یگانه‌گرا، رویارویی حلول‌گرایی و توحید را عامل اصلی تنش در یهودیت و هر دین دیگر می‌شناسد. از نظر او، «گرایش جنینی» درون ما به بی‌هویتی، پیوستن به کل، ناخودآگاهی و گریز از مسئولیت اخلاقی، در برابر گرایش الهی ما به هویت مستقل از طبیعت انسان و قبول مسئولیت‌های اخلاقی قرار دارد. او نمونه حلول‌گرایی را برای ارزیابی عقاید یهودی به کار می‌گیرد و بالارفتن میزان گرایش به آن را تا حد سیطره کامل قبالات نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

المسیری تأکید می‌کند که هر یک از این سه نمونه از دیگر نمونه‌ها جداست و نشانه و سازوکارهای خاص خود را دارد<sup>۲</sup> و وجه مشترک هر سه هم، به انکار هرگونه «تعالی» و «فراروی از این دنیا» بر می‌گردد. به اعتقاد المسیری، در تفکر حلول‌گرایی یهودی خدا، طبیعت و انسان یکی می‌شوند. بنا بر اندیشه سکولار نیز در جهان مادی هر چیزی که برای تفسیر آن نیاز باشد وجود دارد. لذا لازم نیست از جهانی که در آن، قوانینی یکسان بر طبیعت و انسان حکم‌فرماست، فراتر رویم. المسیری امپریالیسم را نیز به نوعی در چارچوب وحدت مادی جای می‌دهد. اعضای کارکردی نیز از نظر او، تنها در پرتو نقش و کارکردشان شناخته می‌شوند، نه انسانیت خاص خویش؛ از این رو دیگر ابعاد انسانی آن‌ها محو می‌شود تا یگانه‌گرایی کارکردی جایش را بگیرد.<sup>۳</sup>

#### ۴-۲. رهیافت و روش شهبازی

از دیدگاه شهبازی، «شناخت تاریخی» پایه شناخت سیاسی و اجتماعی انسان و زیرساخت فکری حال و آینده است. او نیز موافق با برخی صاحب‌نظران جدی این

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳.

عرصه، با انتقاد از فقر مفرط تاریخ‌نگاری در ایران، مطالعه عمیق تاریخ معاصر را مبنای برنامه‌ریزی برای حال و آینده می‌داند. روش تاریخ‌نگاری شهبازی، به‌طور کلی از سلطه‌الگوی نظری حاکم بر تاریخ‌نگاری رسمی رهاست. طبق این الگو، تاریخ‌نگاری باستان ایران، مصر، ترکیه و شبه‌قاره هند، زیر سلطه مکاتب «آریایی‌گری»، «آرکائیسیم»، «ناسیونالیسم» و «استبداد شرقی» است؛ مکاتبی که پس از حضور استعمار غربی در این ممالک، بر تاریخ‌نگاری رسمی و دولتی آن‌ها حاکم شده است.<sup>۱</sup>

شهبازی روی خلائهای بزرگ در تاریخ‌نگاری معاصر انگشت می‌گذارد که تعمداً در دوران‌های طولانی ناشناخته مانده و مسکوت رها شده است. وی «پیوند»های عمیق و تنگاتنگ میان همان کانون‌های مغفول و ناشناخته را تعقیب می‌کند<sup>۲</sup> و به اکتشافات باستان‌شناسی و آرشیوهای دولت‌های باستان توجه ویژه‌ای دارد.<sup>۳</sup> شهبازی به استناد کاوش‌های باستان‌شناسی در محل کنونی مسجدالاقصی، ادعای یهودیان مبنی بر عمر معبد سلیمان یا برج داود، به قدمت ده قرن پیش از میلاد را انکار می‌کند.<sup>۴</sup> همچنین شهبازی در رهیافت خود که مطابق با روش برخی از اندیشمندان مطرح دنیاست، از آنجاکه دنیای امروز را دارای ساختاری دودمانی و الیگارشیکی می‌داند، از روش تبارشناسی<sup>۵</sup> بهره می‌برد. پیشینه این روش به علم‌الانساب و علم‌الرجال نیز باز می‌گردد. این روش برای مطالعه هر مجموعه‌ای که ساختار قبیله‌ای دارد، قابل استفاده است و از پایه‌های دانش مردم‌شناسی<sup>۶</sup> به شمار می‌رود.<sup>۷</sup> شهبازی

۱. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. شهبازی، «بنیان‌های اندیشه سیاسی یهود».

۳. همان، ص ۴۴۰.

۴. همان، ص ۴۵۵.

۵. همان، ص ۴۵۶.

6. Genealogy.

7. Anthropology.

۸. همو، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، مقدمه.

اسطوره‌های دینی و تاریخی یهود را در «تکوین زرسالاری معاصر یهودی- صهیونیستی» دارای نقشی جدی می‌داند؛ بنابراین روش او در مطالعه یهودیت، تحقیق در اسطوره‌های دینی و تاریخی یهودی است؛ به‌ویژه «اسطوره‌های شیطانی‌ای» که جریان منافق و معاند با دین الهی موسوی، وارد عهد عتیق و متون مرتبط با آن کرده است.<sup>۱</sup> در روش شهبازی، بهره‌گیری از منابعی که تاریخ‌نگاران و نویسندگان یهودی با گرایش‌های صهیونیستی و ضدصهیونیستی نگاشته‌اند، مورد توجه جدی است.

### ۱-۱. ۳-۴. رهیافت و روش گارودی

روژه گارودی، اندیشمند مسلمان فرانسوی که کوله‌بار سنگینی از مفاهیم مسیحی، فلسفی و مارکسیستی را بر دوش دارد، تحقیق انتقادی «هجونامه‌های سرشار از نفرت پراکنی‌های عامیانه و خالی از تحقیق» را الگوی خویش قرار داده<sup>۲</sup> و تلاش کرده است با تحلیل و تشریح «منطق درونی دولت متکی بر اصول صهیونیسم سیاسی»<sup>۳</sup> به تحلیلی جامع از دولت‌سازی یهودی در فلسطین اشغالی پردازد. وی در رهیافت خود، «صهیونیسم مذهبی» را از «صهیونیسم سیاسی»، «صهیونیسم» را از «یهودیت» و «اسرائیل توراتی» را از «دولت صهیونیست اسرائیل» تفکیک می‌کند.<sup>۴</sup> گارودی نیز مانند شهبازی به یافته‌های باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی تا حدی اعتماد می‌کند؛<sup>۵</sup> همچنین او تلقی مثبتی از عرفان و قبالی یهودی دارد؛ به‌گونه‌ای که راه آن‌ها را ادامه راه پیامبران بنی‌اسرائیل می‌داند<sup>۶</sup> و قائل است که صهیونیسم سیاسی

۱. همان، ص ۴۷۵.

۲. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۳.

۴. همان، ص ۵-۱۰.

۵. همان، ص ۲۹-۳۰.

۶. همان، ص ۱۴.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۵۵

زمینه‌ای کاملاً متفاوت با حکمت، تصوف و طریقت یهودی دارد. گارودی آرمان‌های مسیحایی و سرزمین‌گرایانه قبالائیان و ادیبان یهودی مانند یهودا هلوی<sup>۱</sup> و نشمنید<sup>۲</sup> را هرگز بسان مدعیات صهیونیست‌های سیاسی نمی‌داند؛ اگرچه صهیونیست‌ها اصرار دارند که همه قبالائیان و ادیبان یهودی با آن‌ها همراه‌اند.

از دیدگاه گارودی، ادیبان و عرفای یهودی بازگشت به فلسطین را مدح می‌کردند و شکوفایی مکاشفه‌های الهی را در گرو حضور در سرزمین موعود می‌دانستند. آن‌ها عملاً برای زندگی به سوی اورشلیم کوچ می‌کردند و خطابه‌های آتشین مسیحایی سر می‌دادند؛ اما این تلاش‌ها غالباً تجریدی و انتزاعی باقی می‌ماند؛ به این معنا که سبب ایجاد امواج بزرگ مهاجرت یهودیان به فلسطین و بروز کنش‌های اجتماعی نمی‌شد.<sup>۳</sup> گارودی مهاجرت قرن‌های پانزده و شانزده از جنوب اروپا به فلسطین را نه نتیجه عوامل یادشده، بلکه پیامد دستگاه انکیزیسیون کلیسا و شاهان کاتولیک می‌داند (همان). او پناهندگی «یوسف ناسی»<sup>۴</sup> به عثمانی را برای فرار از تفتیش عقاید پرتغالی‌ها می‌داند. از دیدگاه او، تأسیس شهر طبریه برای یهودیان و به دست آنان، به رهبری یوسف ناسی در دوره سلیم دوم در سال ۱۵۷۰، هیچ نوع علاقه مستمری در جوامع یهودی برنینگیخت و بلافاصله رها شد.<sup>۵</sup> او از این مبانی استنتاج می‌کند که «صهیونیسم سیاسی، در زمینه‌ای کاملاً متفاوت با حکمت، تصوف و طریقت یهودی زاده شده است».<sup>۶</sup> البته از نظر نگارنده، می‌توان اشکالات و تکمله‌هایی نسبت به برخی رهیافت‌های گارودی وارد دانست.

---

1. Judah Halevi (1075-1141).

2. Nachmanides (1194-1270).

۳. همان، ص ۵۷.

4. Joseph Nasi.

۵. همان، ص ۵۸.

۶. همان.

## دو دیدگاه دربارهٔ ریشه‌های دینی - عرفانی صهیونیسم

دیدگاه اول مبانی دینی یهودی را تنها ابزاری برای توجیه و مشروعیت بخشی به برنامهٔ استعماری ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب دنیای اسلام می‌داند. گارودی نمایندهٔ شاخص این دیدگاه است.

دیدگاه دوم تفکر صهیونیستی را واقعاً برساختهٔ مبانی دینی - عرفانی یهودی می‌داند. بنا بر این نظر، بر خلاف دیدگاه نخست، تأکید بر مؤلفه‌های دینی و عرفانی یهودی، صرفاً تبلیغاتی و برای اهداف سیاسی نیست. المسیری و شهبازی را می‌توان نماینده این دیدگاه دانست. از جرجی کنعان نیز می‌توان در این ردیف یاد کرد. کنعان از اعتقاداتی سخن می‌گوید که عامل اصلی ظهور صهیونیسم در میان حوادث قرن نوزدهم است. او آن اعتقادات را محرک نهفته‌ای در پس پدیده‌های سیاسی می‌داند که به مثابه خونی جاری در رگ پدیده‌های سیاسی، به آن‌ها جان می‌بخشد.<sup>۱</sup>

علاوه بر گارودی، برخی از یهودیان غیرصهیونیست مانند اسرائیل شاهاک، یاکوب رابکین و یوسف آقاسی، از دیدگاه نخست طرف‌داری می‌کنند. از نظر آنان، صهیونیسم سیاسی مفهوم ملت<sup>۲</sup> را به یهودیان جهان افزود. این گروه از یهودیان منتقد ایدئولوژی صهیونیسم بر آن‌اند که مفهوم ملت بر هیچ تعریف دینی از یهودیت بنا نشده است؛ علاوه بر این، یهودیت به مثابه یک ملت را اساساً با یهودیت به مثابه یک دین ناسازگار می‌دانند؛ زیرا دین فارغ از مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی، پیروان یک دسته از باورها و مقررات دینی را در بر می‌گیرد؛ از این رو به مرزهای یک ملت محدود نمی‌شود.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد نظریه پردازان صهیونیسم نیز برای پر کردن همین شکاف کوشیده‌اند مفهوم ملت را به اسطوره‌های یهودی پیوند بزنند.

---

۱. کنعان، میراث اسطوره‌ها، ص ۲۵.

2. nation.

۳. قاسمی، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، ص ۶۷.



## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۵۷

با توجه آنچه بیان شد، می‌توان هم دیدگاه نخست را بر حق دانست و هم به دنبال آن دسته از مبادی دینی و عرفانی در یهودیت بود که بنیان‌گذاران و مبلغان صهیونیسم می‌کوشند بدعت خود را با آن‌ها پیوند دهند. برخی از این عناصر را عبارت‌اند از: «زندگی مجزای یهودیان در گتوها»، «دین مشترک»، «سنت‌ها و آداب مشترک»، «قومیت»، «علاقه قلبی به سرزمین مقدس»، «تحت ستم دیگران بودن»، «مظلومیت قوم یهود» و بسیاری از اسطوره‌های صهیونیسم بین‌الملل. قاسمی نیز برخی از این عناصر را برمی‌شمرد.<sup>۱</sup> به نوشته قاسمی، «فلسطین» خود از جمله عناصری است که رهبران صهیونیسم از جاذبه و مغناطیس آن بسیار بهره برده‌اند تا یهودیان پراکنده در سراسر جهان را گردآورند. حییم وایزمن، نخستین رئیس‌جمهور رژیم تازه‌تأسیس صهیونیستی، چنین می‌نویسد: «فلسطین جاذبه‌ای رمانتیک و سحرآمیز برای یهودیان داشت».<sup>۲</sup> بر این اساس، مؤلفه‌های مقبول و محبوب و مشروع دینی، اسطوره‌ای و عرفانی بیشتر «دستاویز» پیشبرد منویات سیاست‌پیشگان صهیونیست و شرکای غربی آن‌ها بود تا وفاداری و ایمان دینی یا گرایش‌های واقعاً عرفانی.

رابکین<sup>۴</sup> و یوسف آقاسی<sup>۵</sup> این فرض را رد می‌کنند که جنبش صهیونیسم سیاسی و رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی بر مبنا و باور دین یهودی بنا شده است؛ بلکه صهیونیست‌ها از زمان تأسیس تاکنون عملاً در نفی، تحقیر و خیانت به یهودیت و ارزش‌های دینی و اخلاقی یهودی حرکت کرده‌اند. آنان با این انگاره مخالف‌اند که صهیونیست‌ها از کنفرانس بال تاکنون نماینده انحصاری یهودیان‌اند. از دیدگاه آنان،

۱. همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. به نقل از: Weizman, Tril and Error, 1950, p. 143.

۴. استاد مشهور دانشگاه‌های کانادا و محقق آکادمی یهودشناسی بیت‌المقدس.

۵. Joseph Agassi (1927) عضو انجمن سلطنتی کانادا، دانشگاه تل‌آویو و دانشگاه یورک تورنتوی کانادا

بر خلاف این انگاره تبلیغاتی، صهیونیست‌ها با استفاده از متون مذهبی و رویدادهای تاریخی یهودیان و شبیه‌سازی تصنعی با نمادها و نشانه‌های یهودی، در جهت منافع صهیونیسم، تحت لوای آزادسازی یهودیان و استقرار در سرزمین موعود و احیای دولت اسرائیل، فریب بزرگ صهیونیسم را ابتدا بر یهودیان و سپس بر مردم غیریهودی دنیا تحمیل کرده‌اند. بر اساس دیدگاه رابکین، آقاسی و شاهاک، آرمان تشکیل یک دولت ناسیونالیست صهیونیست، چیزی جز همان «گوساله سامری» نیست که آیین تورات راستین را به محاق می‌برد و هر صدای مخالفی از درون یهودیان را به «یهودستیزی» متهم می‌کند؛ بنابراین باید به‌طور قاطع میان یهودیت و صهیونیسم تمایز گذاشت. باید تفاوت میان اسرائیل به مثابه یک دولت با اسرائیل به مثابه یک کشور یا سرزمین یا سرزمین مقدس یهودیان<sup>۱</sup> را شناخت.

دستاویزها و استدلال‌های دینی رژیم صهیونیستی قابل پذیرش نیست و برای مخالفت با استدلال‌های دینی صهیونیست‌ها ضرورت ندارد که منتقد فردی متدین باشد. برخی از روشنفکران منصف و بیدار یهودی نیز همان شعاری را بر زبان می‌رانند که یهودیان خریدی در اکثر پلاکاردهای اعتراضی‌شان در داخل مناطق اشغالی سر دست می‌گیرند: «صهیونیسم، ضدیهودیت است»؛ زیرا صهیونیسم از دیدگاه آن‌ها، «هویت» یهودی را به تباهی می‌کشاند و در صدد است تمامی میراث جامعه سنتی یهود را به سرقت ببرد تا این جامعه را از موضوع مسیح‌باوری و انتظار منجی آسمانی محروم کند. صهیونیسم تعریفی «ناسیونالیستی» و «قومی» از هویت یهود را جایگزین هویت الهی و دینی آن در تورات می‌سازد و علت پراکندگی یهودیان را به جای عذاب الهی بر اثر تخلف از دستورهای او، به ضعف نیروی نظامی ربط می‌دهد.

---

۱. اعم از ساکنان فلسطین اشغالی و دیگر نقاط دنیا.

نفی صهیونیسم بر اساس تورات، پدیده‌ای است که تبلیغات گسترده صهیونیستی می‌خواهد آن را از نظرها دور نگاه دارد.<sup>۱</sup> رابکین در کتاب خود، مقاومت در قبال تهدید صهیونیسم را یک جریان مهارنشده می‌خواند. او انتقاد طیف گوناگونی را بازتاب می‌دهد؛ از حسیدی‌ها و میتناگدی‌ها<sup>۲</sup> گرفته تا یهودیان آزادی‌خواه و نوارتدوکس و حتی ملی - مذهبی‌هایی که به تدریج نسبت به عقاید صهیونیستی خود مردد شده‌اند.<sup>۳</sup> البته سیاست‌گذاران و نیروهای امنیتی دولت صهیونیستی نیز در این فضا بدون برنامه نبوده‌اند و از بعضی افراد و مواضع این جنبش‌ها در راستای تقویت قدرت اسرائیل غاصب بهره برده‌اند.

### نفی زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم از دیدگاه گارودی

در نگاه گارودی یهودیت از صهیونیسم تفکیک می‌شود و صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی و نه دینی یا فرهنگی به شمار می‌آید. گارودی کتاب *اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل* را با این نگاه نگاشته است. مفتی کل و رئیس شورای عالی افتای جمهوری سوریه، دکتر شیخ احمد کفتارو، نیز در نامه تشکرآمیزش به گارودی برای این کتاب این نگاه را تقویت کرده است.<sup>۴</sup> با این نگاه، بحث درباره مبادی دینی و عرفانی اشغالگری صهیونیستی به کلی منتفی نیست؛ زیرا می‌توان از این مبادی به عنوان حربه‌های تبلیغاتی صهیونیسم بین‌الملل سخن گفت. گارودی بدعت صهیونیسم را جاگذاری دولت اسرائیل بر جای خدای اسرائیل می‌داند.<sup>۵</sup> او

---

۱. رابکین، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم.

۲. Mitnaged or Misnagdim رقبای جنبش حسیدی. حسیدی‌ها پیروان جنبش عرفانی یهودیان روسی‌اند که در قرن هجدهم تأسیس شده است.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۱۸.

افراط‌گرایی صهیونیستی را به همان اندازه محکوم می‌کند که «افراط‌گرایی اقتصاد لیبرال و بازار آزاد» را در دو کتاب دیگرش، *آیا به خدا نیاز داریم* و *به سوی یک جنگ مذهبی*، به نقد کشیده است.<sup>۱</sup>

از دیدگاه گارودی، کتاب او<sup>۲</sup> تاریخ یک «بدعت‌گذاری» است و از سیاستی پرده بر می‌دارد که در صدد است برای تهاجمات پی‌درپی به فلسطین، لبنان و سوریه، توجیهی الهیاتی و دینی بترشد. بنا بر تفسیرهای خاص از کتاب پیدایش و داستان ابراهیم، سرزمین اشغال‌شده به سرزمین موعود بدل می‌شود.<sup>۳</sup> برای کامل کردن این سرپوش، نام «قربانی» به میان می‌آید تا کشتارهای ادعایی رنگی قربان‌گونه بگیرد و در برنامه الهی جای داده شود.<sup>۴</sup> گارودی توضیح نمی‌دهد که ریشه‌های این تفسیر در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم، با اتکا به چه میراثی می‌تواند الهیاتی برای اشغالگری دست و پا کند.

پرسش گارودی از مکانیسمی است که توانسته تحقیق درباره صهیونیسم سیاسی را در چهارچوب جنگ‌های مذهبی بگنجانند؛ مکانیسمی که در این شعار «بگین»<sup>۵</sup> تجلی یافته است: «هیچ تفاوتی بین ضداسرائیلی‌بودن، ضدصهیونیسم‌بودن و ضدیهودی‌بودن وجود ندارد».<sup>۶</sup> گارودی می‌کوشد نشان دهد که این سه مفهوم وابستگی و تلازمی با هم ندارند. حتی ضدصهیونیسم سیاسی بودن نیز به معنای ضدصهیونیسم فرهنگی یا مذهبی بودن نیست. مکانیسم یادشده آگاهانه و از طریق

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. Menachem Begin (1913-1992) مناخیم بگین، رهبر گروه نظامی ایرگون، مؤسس حزب لیکود رژیم صهیونیستی و ششمین نخست‌وزیر این رژیم.

۶. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۴.

دستگاه تبلیغاتی متعلق به سرمایه‌داری صهیونیستی، مرز شش مفهوم و پدیده زیر را ناپدید می‌کند: «صهیونیسم مذهبی و صهیونیسم سیاسی»، «صهیونیسم و یهودیت» و «اسرائیل توراتی و دولت صهیونیست اسرائیل».<sup>۱</sup>

المسیری نیز در این گزاره با گارودی هم‌رأی است که تاریخ صهیونیسم نه در تورات و تلمود، بلکه در سازوکارهای تاریخ غرب و نگرش سکولار-امپریالیستی آن ریشه دارد. او در *موسوعه التاریخ الصهیونی* با این دید به تاریخ صهیونیسم نگرسته است.<sup>۲</sup> از دیدگاه المسیری، دولت صهیونیستی بخشی از تاریخ یهودی نیست. بر خلاف ادعای صهیونیست‌ها، این دولت در چهارچوب مقدسات و باورهای دین یهود قرار ندارد.<sup>۳</sup> بنا بر این نگاه، گنجاندن اندیشه صهیونیستی در چهارچوب دینی-عرفانی یهود می‌تواند آن دسته از صهیونیست‌هایی را خشنود سازد که با دشواری زیاد می‌کوشند مبنای مشروعیت‌آوری در یهودیت دست‌وپا کنند. به تعبیر گارودی، خلط صهیونیسم و یهودیت موجب انتقال بحث از محدوده ادبیات به حوزه قضایی و از بحث سیاسی به جنگ مذهبی می‌شود؛ بدین ترتیب سیاست مقدس می‌گردد و از آن یک «تابوی» غیرقابل لمس ساخته می‌شود.<sup>۵</sup>

گارودی رشته اتصال میان تصوف یهودی و صهیونیسم سیاسی را می‌گسلد. آرزوی انتظار مسیحا، طی سده‌ها در میان صوفیان و ادیبان یهودی مطرح می‌شده است. گارودی این دیدگاه منجی‌گرایانه و مسیحاگرایانه را «صهیونیسم مذهبی» می‌خواند. بر اساس این دیدگاه، در هنگام ظهور منجی در آخرالزمان، سلطنت خداوند برای تمام بشریت تحقق خواهد یافت. به اعتقاد گارودی، صهیونیسم مذهبی

۱. همان، ص ۵-۲۰.

۲. المسیری، دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۱، ص ز.

۳. همان، ص ش.

۴. به نقل از همو، اسرائیل و آفریقای جنوبی.

۵. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۸.

در طول تاریخ دل‌های مشتاق «ارض مقدس» را به زیارت این سرزمین روانه می‌ساخت و گاه جوامع روحانی مانند «عشاق صهیون» در قرن نوزدهم نیز تشکیل می‌داد. اما از نظر او، صهیونیسم مذهبی به دشمنی با اسلام و مسلمانان بر نمی‌خاست. در واقع این «صهیونیسم روحانی»، بیگانه و به دور از هر نوع برنامه سیاسی برای ایجاد یک دولت یا هر نوع سلطه بر فلسطین یا درگیری میان جوامع یهودی و اعراب مسلمان یا مسیحی است.<sup>۱</sup> شهبازی و شولم که نظریاتشا در ادامه مقاله ذکر خواهد شد، در این مورد با گارودی مخالف‌اند.

## ۶. پذیرش مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای اشغالگری در یهودیت

### ۶-۱. مبادی دینی

#### ۶-۱-۱. پرستش گوساله سامری و پذیرش جوهری از ولایت طاغوت

«به نظرم می‌آید اکثریت مردم اسرائیل خدای خود را گم کرده‌اند و بتی را جانشین او نموده‌اند؛ درست مانند آن زمانی که در بیابان گوساله‌ای طلایی را تا بدان حد می‌پرستیدند که تمامی طلای خویش را می‌دادند تا از او تندیس بر پای دارند. نام بت نوین آنان دولت اسرائیل است». شاهاک در این گلایه، از بزرگ‌ترین عامل انحراف یهودیت یاد می‌کند.<sup>۲</sup> فتنه سامری نقطه عطفی در ایجاد نفاق یهودی است. «گوساله زرین» نماد آن یهودیتی است که راه خود را از انبیای الهی جدا می‌کند، ولایت شیطان را گردن می‌نهد و اندیشه و عملش را نه بر مدار شریعت موسوی، که بر محور نفسانیت و خواست طواغیت تنظیم می‌کند. قرآن با تقسیم یهودیان به مؤمن و کافر، ریشه جریان سامری و زرپرستی یهودی را به کفرشان به ولایت ولی خدا بر می‌گرداند؛ از این رو غضب الهی در آخرت و ذلت و خواری در زندگی دنیا سرنوشت

۱. همان، ص ۵.

۲. شاهاک، *نژادپرستی دولت اسرائیل*، به نقل از: گارودی، *اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل*، ص ۲۱۰. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی برگردانده شده است:

شاهاک، *نژادپرستی دولت اسرائیل*، ترجمه امان‌الله ترجمان، تهران: پرشکوه، ۱۳۸۰.

حتمی صهیونیسم است.<sup>۱</sup> در قرن نوزدهم و بیستم، گروهی از یهودیان پذیرفتند ذیل اطاعت مستکبران عالم قرار بگیرند و برنامه استعماری اشغال فلسطین را عملی کنند. نمونه‌های دیگری از پذیرش ولایت طاغوت از سوی یهودیان را در این موارد می‌توان دید: شاهان آشور، امپراتوران رومی، دربارها و فئودال‌های مستبد و ضدمردمی اروپای قرون وسطی، امپراتوری‌های مستعمراتی اسپانیا، پرتغال، هلند، فرانسه، بریتانیای قرون پانزده تا نوزده و در نهایت رژیم ایالات متحده.

### ۱-۲. برگزیدگی و اندیشه تبدیل یک قوم به یک خداواره

بوبر<sup>۲</sup> از مبارزان و پیشگامان صهیونیسم است که تا آخر عمر در این راه مبارزه کرد. او در سال ۱۹۵۸ اعلام کرد که شصت سال پیش به جنبش صهیونیسم پیوسته است. اما در میان صهیونیست‌های دوآتشه کمتر کسی همچون او به نقد این تفکر پرداخت. انتقادهای تند بوبر نشان از تبدیل اندیشه «برگزیدگی» یهودی به «قوم‌پرستی و ملیت‌پرستی» یهودی است. بوبر در پاسخ بن‌گورین<sup>۳</sup> که اصرار داشت

---

۱. آیات زیر مضامین یادشده را بیان می‌کنند: ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (بقره، ۵۱) ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِاتَّخَذِكُمُ الْعِجْلَ فُتُونًا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَأَقْبَلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ﴾ (بقره، ۵۴) ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ نَبِّئَا أُمَّتَكُمْ بِإِذَا كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۹۲-۹۳) ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا... يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتِ (نساء، ۱۵۰ و ۱۵۳)﴾ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا قَوْمَ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خَوَازِجٌ أَلْمِ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يُنذِرُهُمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (اعراف، ۱۴۸) ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خَوَازِجٌ قَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ (طه، ۸۸)﴾ ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ إِنَّ مَا يُفْقَهُوا إِلَّا وَهْبٌ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَبَاءٌ وَبَعْضٌ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بَاءٌ عَصَوًا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (آل عمران، ۱۱۲) ﴿

2. Martin Buber (1878-1965).

3. David Ben-Gurion (1886-1973).

اندیشه انتظار مسیحا تا زمان ظهور ماشیح زنده است، می‌گوید: «من به او پاسخ می‌دهم: در قلب چند نفر از نسل حاضر در کشور ما - اسرائیل - اندیشه انتظار منجی، به جز در شکل کاملاً ملیت پرست آن زنده است و به بازگشت تبعیدیان منحصر نشده است؟ این بینش پیامبران بنی اسرائیل نیست».<sup>۱</sup> تعلق خاطر بوبر به صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس پوشیده نیست؛ اما نقد او نیز نشان می‌دهد سران صهیونیسم برگزیدگی و انتظار منجی را به «ملیت پرستی» و «خودپرستی جمعی» مبدل ساخته‌اند. بوبر تصریح می‌کند که «ما خود را به شکل بت درآورده‌ایم».<sup>۲</sup> بوبر ریشه این فساد را نه از یهودیت، بلکه از ناسیونالیسم مدرن قرن نوزدهم می‌داند.<sup>۳</sup> تأثیر عمیق این اندیشه مدرن بر نظریه پردازی صهیونیستی پوشیده نیست؛ اما قرآن ریشه‌های خودپرستی و بت‌ساختن از یک قوم را در تفرعن و دنیاطلبی و اشرافیت یهودی نیز جستجو می‌کند.<sup>۴</sup>

از نظر خزاعی، خدای عهد عتیق از مقام تعالی‌اش از ماده خارج می‌شود و در امتداد قوم یهود قرار می‌گیرد؛ تا جایی که به عنوان «خدای خصوصی این قوم» در نظر گرفته می‌شود و در طبیعت و تاریخ حلول می‌کند. لازمه این حلول و برگزیدگی، اعتقاد

۱. بوبر، اسرائیل و جهان، ص ۲۶۳، به نقل از: گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۲۰.

۲. بوبر، اسرائیل و جهان، ص ۱۸۴.

۳. همان.

۴. برای نمونه در آیاتی چون «مَثَلُ الَّذِينَ مَحَلُّوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (جمعه، ۵-۷)» و «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا أُنظِرْ كَيْفَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (نساء، ۴۹-۵۰)» و «وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۸۰)» و «وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً قَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (مائده، ۷۱)» و «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، ۱۱۱)».



مشرکانه به خدای خصوصی اقوام دیگر است و به اینکه هر قومی خدای خاص خود را دارد.<sup>۱</sup> آنترن در توضیح مفهوم برگزیدگی می‌گوید: «ویژه‌گرایی یعنی خدای اسرائیل است».<sup>۲</sup> بنا بر تصویری که عهد عتیق از خدا عرضه می‌کند، عهد خدا با یهودیان با هیچ قوم دیگری قابل مقایسه نیست. از دیدگاه آنترن، این تصویر «برگزیدگی قومی» موجب شد یهودیان برای قوم خود منزلت و سرنوشت مخصوصی قائل باشند.<sup>۳</sup> اپستاین با آنترن مخالف است. او انکار می‌کند که یهودیان خدای واحد را «خدای اختصاصی بنی اسرائیل و نه هیچ قوم دیگری» بدانند. از نظر او، این قول بر خلاف اصل مسلم یهودیت و اعتقاد به رستگاری همه انسان‌هاست.<sup>۴</sup> اپستاین می‌گوید حتی بهشت «گن عدن» نیز تنها به بنی اسرائیل تعلق ندارد؛ بلکه پاداشی برای «مؤمنان ملل جهان» است و همه اقوام و ملت‌ها اجازه ورود به آن را دارند.<sup>۵</sup>

گزارش آنترن از موارد مهمی در آموزه‌های یهودی چون تلمود، فلسفه و کلام قرون وسطی، اندیشه زوهر و قبالی لوریانی، نادر بودن دیدگاه اپستاین در میان علمای یهودی را نشان می‌دهد؛ برای مثال یهودا هلوی در کتاب کوزری، نوعی قابلیت «نبوت ارثی» برای هر فرد یهودی قائل است که یک نوکیش با آنکه یهودی می‌شود، اما از این قابلیت محروم است. نگاه قوم‌پرستانه هلوی این تفاوت اساسی را مربوط به «ساختار روحی» تبار یهودی در مقایسه با دیگر اقوام می‌داند.<sup>۶</sup> ریشه اندیشه برگزیدگی را پیش از هر منع دیگری باید در تلمود جست. تلمود حتی بیش از تورات بر رهبران مذهبی یهود اثر گذاشته است؛ از این‌رو در ظهور اندیشه‌های

۱. خزاعی، بن‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم، ص ۹۱.

۲. آنترن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۴۲.

۳. همان.

۴. اپستاین، یهودیت: بررسی تاریخی، ص ۱۶۰.

۵. همان، ص ۱۷۱.

۶. آنترن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۳۴۹.

جدید در بین یهودیان نقشی فعال‌تر از تورات بر عهده دارد. به عقیده آنترمن، چنین نگاهی باعث بیزاری عالمان تلمود از بیگانگان شد. در تلمود، فقدان اخلاق در غیریهودیان،<sup>۱</sup> بی‌تمایلی‌شان به فرارفتن از زندگی زمینی و نادانی آنان به امور الهی مطرح است. از نظر آنترمن، در ادبیات عرفانی قرون وسطی و پس از آن، به‌ویژه در زوهر و قبلائی لوریانی، تفاوت میان یهودی و غیریهودی در عوض ارتباطش با عمل و اخلاق بیگانگان، به تفاوت جوهری بین آن‌ها بر می‌گردد.<sup>۲</sup>

گارودی نیز به نقل از منابع تلمودی به این دیدگاه یهودی اشاره می‌کند که مردم جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه برتر و مستحق حاکمیت و اعمال قدرت بر دیگران و گروه حقیر و تحت سلطه به خاطر نداشتن امتیاز برگزیدگی. یهودیان متعلق به گروه نخست‌اند و همه غیریهودیان به گروه دوم تعلق دارند.<sup>۳</sup> موسی هس<sup>۴</sup> از صهیونیست‌های تندرویی است که هر فرد یهودی را تا مقام مسیح بالا می‌برد: «مقام هر یهودی به خاطر قومیت و نژادش تا حدی است که هر یهودی خود یک مسیح به حساب می‌آید. در جهانی که حیات و مرگ به موازات هم در جریان است، تنها یهودیان‌اند که می‌توانند به حیات خود تداوم بخشند و خود را حفظ نمایند».<sup>۵</sup> قاسمی به‌درستی به پیامد ایجاد این نوع خودبرترینی و خودشیفتگی در یهودیان اشاره می‌کند.<sup>۷</sup> در پی ایجاد این احساسات و عواطف در یهودیان، رفتارهای تروریستی خشن و قساوت‌آمیز با دیگران به‌سهولت از یهودیان تهییج‌شده سر می‌زد؛ زیرا با دست‌کاری دستگاه ادراکی و معرفتی آن یهودی، این‌طور برایش تصویر می‌شد

۱. بیگانگان با تعبیر «گوی» خوانده می‌شوند.

۲. همان.

۳. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۴۸.

4. Moses Hess (1812-1875).

۵. قاسمی، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، ص ۹۴.

۶. به نقل از: Hess, Rome and Jerusalem, p.15-18.

۷. قاسمی، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، ص ۹۵.

الهیات اشغالی مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۶۷

که طرف او مردم فرومایه یا حتی حیوان‌های انسان‌نمایی اند که لایق زندگی و بقا نیستند؛ بدین ترتیب غصب خانه و کاشانه و مزارع فلسطینیان خم هم به ابروی اشغالگر صهیونیست نمی‌آورد.

### ۶-۱-۳. داستان ابراهیم و عهد الهی

«در این روز خداوند با ابراهیم پیمان بست و گفت: این سرزمین، از رود مصر گرفته تا شط بزرگ و از آنجا تا شط فرات را به نسل تو می‌بخشم».<sup>۱</sup> جنبش صهیونیسم ادعا می‌کند که می‌تواند این قلمرو جغرافیایی را با استناد به این وعده سرزمینی در سفر پیدایش تصاحب کند. بنا بر رساله دکترای آلبر د. پوری،<sup>۲</sup> آموزه توراتی «هبه سرزمین» بر این وعده الهی استوار است که دنیای بزرگ به ابراهیم بخشیده شده است.<sup>۳</sup> فرانسوا اسمیت<sup>۴</sup> نیز در کتاب *اسطوره‌های نامشروع پیرامون سرزمین موعود با آلبر د. پوری همسوست*.<sup>۵</sup> پوری وعده‌های سفر پیدایش<sup>۶</sup> را تنها توجیهی برای مشروعیت بخشی به اشغال فلسطین یا به بیان دیگر، برای گسترش حاکمیت اسرائیلی در روزگار سلطنت داود می‌داند.<sup>۷</sup>

گارودی وعده‌های سرزمینی تورات را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کند:<sup>۸</sup> یک: وعده زمین به عنوان وعده «اسکان». مهاجران و قبایل خانه‌به‌دوش مصر آرزو داشتند در

۱. پیدایش، ج ۱۵، ص ۱۸-۲۱ و ج ۱۳، ص ۱۴-۱۷.

۲. استاد عهد عتیق دانشگاه الهیات پروتستان ژنو. رساله دکترای او با عنوان «وعده الهی و افسانه آیینی در روزگار یعقوب» است.

۳. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۳۷.

۴. رئیس دانشکده الهیات پروتستان پاریس.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. پیدایش، ج ۱۵، ص ۱۸-۲۱ و ج ۱۳، ص ۱۴-۱۷.

۷. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۳۹.

۸. همان، ص ۴۰-۴۱.

منطقه قابل سکونتی استقرار یابند. در آن بافت، وعده زمین به معنای وعده اسکان و خروج از خانه به دوشی است. هدف از وعده به خانه به دوشان نه فتح سیاسی و نظامی یک منطقه، بلکه اسکان در یک قلمرو محدود بوده است. دو: وعده‌ای که ال<sup>۱</sup> در سفر پیدایش می‌دهد، نه یهوه. سه: بعداً وعده زمین رنگ سیاسی و نظامی و ملی به خود گرفت. وعده زمین با این تفسیر آغازی بر اشغال نهایی فلسطین یا استقرار سلطنت داودی است.

از دیدگاه گارودی، وعده به کوچ‌نشینان خانه به دوش وعده‌ای «قبل از وقوع» است. او با توجه به اینکه قبایل بنی‌اسرائیل تنها پس از استقرار در فلسطین اتحاد یافتند، بر این عقیده است که وعده بخشایش زمین از نیل تا فرات به ابراهیم<sup>۲</sup> وعده‌ای «پس از وقوع» است که آشکارا از فتوحات داودی الهام می‌گیرد؛<sup>۳</sup> به این معنا که وعده به کوچ‌نشینان پیش از آن است که بنی‌اسرائیل در منطقه‌ای ثابت مستقر شوند؛ اما تاریخ نگارش وعده دوم<sup>۴</sup> به پس از حکومت حضرت داود بر می‌گردد؛ علاوه بر اینکه خداوند در دعای خیر برای ابراهیم، او را منشأ برکت برای «جمع قبایل جهان» قرار می‌دهد، نه یک گروه خاص.

گارودی بحثی حقوقی مطرح می‌کند که آیا می‌توان «تضمین» وعده الهی را مطالبه کرد؟ آیا جایز است وعده الهی را خودمان تحقق ببخشیم؟ او قاطعانه پاسخ می‌دهد که اگر تحقق بخشیدن به وعده به این معنا باشد که از آن به عنوان یک سند مالکیت بهره ببریم یا آن را در خدمت یک مطالبه سیاسی درآوریم، پاسخ منفی است.<sup>۵</sup>

۱. به زعم گارودی، خدای کنعانی در مقابل یهوه که همراه گروه مهاجران از مصر است.

۲. پیدایش، ج ۱۵، ص ۱۸-۲۱.

۳. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۴۲.

۴. مالکیت و حاکمیت سیاسی بر تمام مناطق بین وادی‌العریش سیلاب مصر و شط فرات.

۵. همان، ص ۴۳.

۶-۱-۴. پیش‌بینی پیامبرانه

گارودی این ادعا را رد می‌کند که استقرار دولت کنونی رژیم صهیونیستی تحقق یک پیش‌بینی پیامبرانه توراتی باشد. او در استدلالش بر دو عنصر «تجدید اتحاد با خدا» و «وفاداری به تکالیف الهی» تکیه می‌کند. از دیدگاه گارودی، زمانی که پیامبران بازگشت به صهیون را به یادها می‌آوردند، این‌طور نبود که زمین به‌خودی‌خود خصلت مقدس داشته باشد. معیار اصلی درک پیامبرانه از بازخرید گناهان «تجدید اتحاد با خداوند» است، در موقعیتی که حکام و مردم یهودی این اتحاد را گسسته بودند.<sup>۱</sup> از دیدگاه گارودی، سنت پیامبرانه به‌روشنی نشان می‌دهد که تقدس زمین به خاک یا مردم آن و حضور آنان در این قلمرو مربوط نیست. وفاداری به اتحاد الهی از طریق «وفاداری به تکالیف الهی و عدالت» مقدس است.<sup>۲</sup> صهیون مقدس نیست جز آنکه «قانون خداوندی» بر آن حکومت کند و گرنه بنا به پیش‌بینی همان پیامبران، «صهیون همچون کشتزاری کشت خواهد شد، اورشلیم به توده‌ای از ویرانه‌ها و کوه معبد به جایگاه بت‌پرستی بدل خواهد گردید».<sup>۳</sup> ۴

۶-۱-۵. قوم برگزیده

صهیونیسم سیاسی اسطوره‌ی قوم برگزیده را به خدمت می‌گیرد تا به گمان خود، «حقی دینی» را برای «نژادی برگزیده» اثبات کند و «حق بازگشت به سرزمین موعود» را برای «اعقاب قبایل بنی‌اسرائیل» موجه سازد. یکی از پیش‌فرض‌های این اسطوره صهیونیستی تداوم نژادی طی قرون متمادی از زمان فرزندان یعقوب تا امروز است.

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. به نقل از پیامبری، صهیونیسم دولت اسرائیل.

از نظر کستلر، یهودیان سامی نژاد، یعنی همان اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل، حتی پیش از آنکه از اسرائیل بیرون آیند و در جهان پراکنده شوند، بر اثر اختلاط با اقوام مختلف خلوص نژادی شان را از دست دادند. بنا بر نظر او، برگزیدگان خداوند در تورات یک قوم خالص و عاری از آمیختگی با نژادهای دیگر نیست، آن چنان که صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند؛ علاوه بر اینکه همان قوم مخلوط پس از خروج از فلسطین و پراکندگی در جهان، طی مهاجرت و اقامت در کشورهای مختلف بار دیگر با مردم این کشورها در آمیخت و نتیجه این شد که یهودیان به مردمانی چندرگه، چندنژاده، با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در جهان مبدل شدند؛<sup>۱</sup> بدین ترتیب کستلر هویت ملی و قومی یهودیان را انکار و هویت دینی آنان را اثبات می‌کند. گوناگونی فرهنگی، زبانی، نژادی و شکل ظاهری یهودیان به کستلر اجازه نمی‌دهد تلقی «ملت واحد یهودی» که صهیونیست‌ها ساختمان لرزان رژیم اشغالگر قدس را بر آن بنا نهاده‌اند، بپذیرد. کستلر با پذیرش اجمالی فرضیه خزری بودن یهودیان امروز پولیاک،<sup>۲</sup> قبایل بت پرست خزران را هسته اصلی جوامع وسیع یهودیان شرق می‌داند؛ بنابراین هر دو مفهوم سامی‌گری و سامی‌ستیزی از اصل بی‌پایه و اساس خواهد شد:

«در این صورت، اجداد یهودیان امروز نه از کنار رود اردن، بلکه از کنار رود ولگا و نه از کنعان، بلکه از قفقاز که گویا مهد آریان‌زادان است، آمده‌اند. از نظر ژنتیک بیشتر به ایلات هون و اویغور و مجار وابسته‌اند، تا به ابراهیم و اسحاق و یعقوب. اگر چنین باشد، لغت ضدسامی لغتی خالی از معنا خواهد شد.»<sup>۳</sup>

۱. کستلر، قبیله سیزدهم، ص ۸.

۲. استاد تاریخ قرون وسطای یهود در دانشگاه تل‌آویو.

۳. همان، ص ۲۱.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت ..... ۷۱

صهیونیسم جهانی از ابتدا تا کنون تا توانسته از سلاح تبلیغاتی مؤثر سامی‌گری و سامی‌ستیزی استفاده کرده است. «شبکه عنکبوتی»<sup>۱</sup> رسانه‌های صهیونیستی بیش از یک قرن است که اسطوره یهودیان سامی تبار و جنایت‌کاران سامی‌ستیز را به درون افکار عمومی دنیا پمپاژ می‌کند. کستلر اگرچه غیرمحققانه زیر بار افسانه آریایی‌گری رفته است، مبانی صهیونیسم سیاسی را بی‌اعتبار می‌سازد. تقی‌پور بر آن است که با مخالفت شدید و گسترده رهبران و عامه یهودیان با افکار و برنامه‌های صهیونیستی در ابتدای تأسیس، بنیان و سران صهیونیسم به ایجاد و گسترش جو «یهودآزاری» و «یهودستیزی» با عنوان نژادی «سامی‌ستیزی» دست زدند. او به نقل از ریچی اواندال می‌نویسد که در قرن نوزدهم یهودیان داشتند به تدریج در سایر ملل دنیا تحلیل می‌رفتند و جذب آن‌ها می‌شدند؛ اما اندیشه نژادی سامی‌گری و مفهوم سامی‌ستیزی وضع فوق را تغییر داد و صهیونیسم سیاسی در این رابطه نقش عمده‌ای بر عهده داشت.<sup>۲، ۳</sup>

از نظر گارودی، اسطوره قوم برگزیده بر این اساس شکل گرفته که یگانه‌پرستی با عهد عتیق رخ نموده است و قوم یهود خود را نخستین موحدان تاریخ می‌شمارد.<sup>۴</sup> عهد عتیق اسرائیل را نخستین زاده خدا معرفی می‌کند: «به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من و نخست زاده من است».<sup>۵</sup>

---

۱. از نام کتاب محمد کهوند، با مشخصات زیر بهره گرفته‌ایم:

کهوند، محمد، شبکه عنکبوتی: روش‌های جذب، نفوذ و تأثیرگذاری در فضای مجازی، قم: معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، اداره کل مطالعات و پژوهش‌های تبلیغی، انتشارات ذکری، ۱۳۹۵.

۲. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. تقی‌پور، قصه قوم برگزیده.

۴. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۴۹.

۵. خروج، ج ۴، ص ۲۲.

### ۶-۱-۶. اسطوره یوشع

گارودی داستان عهد عتیقی «سپاه‌آرایی، حمله و تصرف مقدس» یوشع<sup>۱</sup> در کرانه غربی رود اردن را در برابر دو پرسش می‌نهد:

۱. پرسش مربوط به حقیقت تاریخی آن؛

۲. پرسش مربوط به پیامدهای یک تقلید تمام‌عیار از این سیاست قلع و قمع غیراسرائیلیان.

در پرسش اول گارودی به یافته‌های دیرینه‌شناسی تکیه کرده، نابودی اریحا و عای<sup>۲</sup> به واسطه هجوم سپاه اسرائیلی را ناممکن می‌شمارد.<sup>۳</sup> نقد علمی مدعیات کتاب مقدس رهیافتی مدرن در مواجهه انتقادی با گزاره‌های دینی است. در توانایی و درستی این رهیافت برای نقد کتاب مقدس تردیدهایی وجود دارد. دیرینه‌شناسی و باستان‌شناسی در صورتی می‌توانند مدعیات کتاب مقدس را نفی کنند که به حد یقین و اطمینان عقلایی برسند. احتمال و گمانه‌های علمی، که دست‌آورد بخش عمده دیرینه‌شناسی و باستان‌شناسی است، نمی‌تواند در تعارض با ظهور متن مقدس قرار بگیرد. مخالفت با رهیافت گارودی در نقد کتاب یوشع به این معنا نیست که نگارنده لزوماً حقیقت تاریخی این کتاب را بپذیرد. بحث بر سر روش‌شناسی است. چه‌بسا از راه دیگری بتوان بر اصالت و اعتبار داستان فتوحات بنی‌اسرائیل خدشه وارد کرد.

گارودی ذیل پرسش دوم می‌پرسد که آیا از مناخیم بگین تا شارون از اسطوره یوشع تقلید نکرده‌اند؟ مناخیم بگین ۲۵۴ نفر ساکنان روستای دیریا سین، اعم از مرد و زن و کودک و پیر و جوان را قتل‌عام کرد. شارون با کشتارهای صبرا و شتیلا به وزارت مسکن و توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین ارتقا یافت. از دیدگاه گارودی،

---

۱. یوشع، باب ۸-۱۸.

۲. محل درگیری سپاه یوشع با غیراسرائیلیان.

۳. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۵۹-۶۱.



الهیات اشغاری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت ..... ۷۳

برداشت ظاهری و بنیادگرایانه از تورات به ارتکاب ده‌ها مورد کشتار در تاریخ صهیونیسم منجر شده است.<sup>۱</sup>

### ۶-۱-۷. انکاره اشعری خدای صهیونیسم، مقدمه‌ای بر الهیات نسل‌کشی

خدای انسان‌وار یهودی می‌خندد، خسته می‌شود، می‌گرید،<sup>۲</sup> فراموش می‌کند، به خاطر می‌آورد،<sup>۳</sup> از یهودیان می‌خواهد برای او جایگاه مقدسی بسازند تا در میان آن‌ها باشد.<sup>۴</sup> او به جسم در می‌آید، به گونه‌ای که روزها به صورت ستون ابری در جلوی یهودیان و شب‌ها به صورت ستون آتش در می‌آید تا آن‌ها را هدایت کند.<sup>۵</sup> ضعف در خداشناسی به ضعف در دیگر مبانی دینی می‌انجامد. کسانی که خداوند را از مقامش تنزل داده‌اند، در آستانه بی‌خدایی حقیقی و الحاد ایستاده‌اند.

خدای یهودی دستور قتل زنان و کودکان را می‌دهد و منشأ نسل‌کشی مقدس است.<sup>۶</sup> با تکیه بر این خداوند، صهیونیسم سیاسی هرچه بیشتر خون بریزد، «سرنوشت حتمی همه ساکنان زمین موعود، اعم از مرد، زن و کودک»<sup>۷</sup> را محقق کرده است. «اشعری‌گری صهیونیستی» هر خوب و بدی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند و آنچه این خدای مجعول دستور می‌دهد، بر هر حسن و قبحی تقدم دارد.

المسیری به «الهیات نسل‌کشی» یا «الهیات پساآشویتس» اشاره می‌کند که معتقدان به آن، خدا را بدکردار می‌دانند و معتقدند که اصل نهایی همان قوم یهود است نه خدا، زیرا خدا قوم یهود را به حال خود رها کرد. بنابراین مهم‌ترین ارزش اخلاقی در

۱. همان، ص ۶۲-۶۷.

۲. خروج، ج ۳۲، ص ۱۰-۱۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲-۲۴.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۸.

۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۱-۲۲.

۶. اعداد، ج ۳۱، ص ۱-۱۲.

۷. تشبیه، ج ۲۰، ص ۱۶-۱۸.

این الهیات بقای قوم یهود است که با حکومت صهیونیستی محقق می‌شود.<sup>۱</sup> اشعری‌گری صهیونیستی در الهیات پساآشویتس آشکارتر است.

### ۸-۱-۶. تعصب و انحصارگرایی در تفسیر تورات و تلمود

گارودی در نسبت‌سنجی یهودیت و صهیونیسم باید از آزمون مهمی عبور کند. مبانی گارودی هرگونه زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم سیاسی را نفی می‌کند. او به نقل از کتاب *علیه یهودستیزی* (۱۸۹۶) اثر برنارد لازار، ارتباط میان تعصب و تکفیر یهودی با صهیونیسم سیاسی را بررسی می‌کند. لازار یک سال پس از پیوستنش به جنبش صهیونیسم از آن کناره می‌گیرد.<sup>۲</sup> لازار در چاپ مجدد کتابش اذعان می‌کند که علل دینی یهودستیزی را به دقت روشن نکرده است. گارودی نیز از این تغییر در چاپ جدید کتاب لازار خشنود است؛ یعنی بررسی علل دینی یهودستیزی و خدماتی که به منافع اقتصادی سرمایه‌داران کرده است.<sup>۳</sup>

از دیدگاه لازار، فریسیان و یهودیت حاخامی و تلمودگرایان افراطی بر خلاف دین راستین موسی که به وسیلهٔ ارمیا، اشعیا و حزقیال تصفیه و بیان شد، نوعی خودبرترینی و خودخاصه‌بینی برای یهود قائل شدند. این طرز تلقی با شدت گرفتن ناسیونالیسم فراگیر اواخر قرن نوزدهم در اروپا قوت بیشتری گرفت.<sup>۴</sup> همین جریان تعصب و تصلب، *دلالة الحائرين* موسی بن میمون را «راهنمای گمراهان» خواند و نسخه‌هایش را سوزاند و عقل‌گرایی را در یهودیت با خشونت سرکوب کرد. این جریان در اواخر قرن سیزدهم در برخی مجامع مذهبی، هر کسی را که قبل از ۲۵ سالگی کتاب دیگری به جز تورات و تلمود بخواند مرتد اعلام می‌نمود. لازار نتیجهٔ این طرز تلقی را انزوا و

۱. خزاعی، بن‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم، ص ۹۳.

۲. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۹.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۱.

جدایی یهود از سایر ملت‌ها می‌داند. او بر آن است که همین تفکر اسرائیل را مرکز دنیا می‌داند و مردم را به دوستان و دشمنان یهودیان تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup>

گارودی در اینجا تا اندازه‌ای مبنایش -نفی زیرساخت دینی صهیونیسم سیاسی- را تغییر می‌دهد. او به گرایش در یهودیت می‌پردازد که از درون آن افکار صهیونیستی امروز بیرون آمد: گرایش به انزوا، یکپارچه‌طلبی و درخودفرو رفتگی. با این همه، او این گرایش را تفسیر «خودسرانه» تورات و سنت یهودی می‌داند.<sup>۲</sup> در حالی که سنت یهودی نیز مانند اسلام و مسیحیت گرایش‌های متضادی را در بر می‌گیرد، گارودی یکی از «بدبختی‌های رژیم صهیونیستی» را این می‌داند که با وجود نیاز مبرم به تعالیم انبیا، احکام حاخام‌های متعصب افراطی را بر می‌گزیند.<sup>۳</sup> علاوه بر این، صهیونیسم سیاسی با انحراف از سنت جهان‌گرای یهودیت که از فیلون آغاز می‌شود، با اسپینوزا تداوم می‌یابد و بوبر آن را در قرن بیستم می‌پروراند، به دامن ملیت‌پرستی و استعمارگری می‌غلطد. صهیونیسم تفسیر خودرأی و قومی از تورات را سپر و پوشش این انحراف قرار می‌دهد.<sup>۴</sup> گارودی به نقل از لازار، تفکری را شرح می‌دهد که در مقابل ترجمه تورات به آلمانی توسط موسی مندلسون موضع می‌گیرد. این تفکر حاخامی به مندلسن حمله می‌کند که چرا تورات و تلمود را در دسترس مستقیم مردم قرار داده است؛ این اندیشه مطالعه ترجمه تورات را نیز حرام اعلام می‌کند تا تفسیر و تعبیر قانون دینی به سبک تلمود را در انحصار خود بگیرد.<sup>۵</sup> گارودی تداوم این تفکر را در احزاب دینی دست راستی افراطی رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد. این جریان‌ها

---

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ۱۵-۱۶.

۵. همان، ص ۱۲.

می‌کوشند آموزش بخش‌های منتخب و متعصبانه تورات را در انحصار خود بگیرند تا موفق شوند مقاصد خود را بر دولت و جامعه تحمیل کنند.<sup>۱</sup>

## ۲-۶. مبادی عرفانی

### ۱-۲-۶. وحدت وجود حلول گرایانه

حلول‌گرایی یگانه‌گرا یکی از سه نمونهٔ تحلیلی بنیادین و اصلی‌المسیری است. برای رساندن مفهوم «حلول» واژه‌های گوناگون و گاه مترادفی به کار می‌رود:<sup>۲</sup> ۱. حلول، معادل با واژه لاتین «infusion»؛ ۲. وحدت وجود یا همه‌خدایی معادل با «pantheism»؛ ۳. کمون معادل با «immanence»؛ ۴. باطن و باطن‌گرایی معادل با «esoteric» یا «occult»؛ ۵. اتحاد معادل «union»؛ ۶. فنا معادل با «annihilation»؛ ۷. جاری و ساری شدن معادل با «emanatism»؛ ۸. تجسم معادل با «incarnation».

حلول‌گرایی در برابر تعالی و فرارفتن<sup>۳</sup> است که به حقایقی قائم به ذات و متعالی از پدیده‌های حسی و ناپایدار باور دارد. بیرون از نظام طبیعت، با همه دگرگونی، مادیت، زوال و تکثری که در آن هست، مرکز و مرجع ثابتی وجود دارد که مبدأ موجودات طبیعی است. المسیری این مرکز را «مرجعیت بیرونی» می‌نامد. تفکر حلول‌گرا این مرجع بیرونی را به درون طبیعت می‌کشاند یا اصلاً مرجعیت و مبدئیتی قائل نیست. در تفکر حلول‌گرا هیچ مرتبهٔ بالا و پایین و ترتیب صعودی وجود ندارد.<sup>۴</sup> آن‌چنان که المسیری نیز بیان می‌کند، انکار فرارفتن و تعالی از عالم ماده مستلزم سکولاریسم است. سکولاریسم عبارت است از اعتقاد به اینکه طبیعت خودبسنده است و هر چیزی را که برای فهمش نیاز باشد، در دل خود دارد. سکولاریسم ترجمان اجتماعی-سیاسی همان مرجعیت درونی متافیزیکی است.

۱. همان.

۲. المسیری، دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۱، ص ۱۳۱.

3. transcendenc.

۴. همان، ص ۳۰.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۷۷

المسیری میان دو واژه عربی «واحدیت» و «أحادیت» تمایز می‌نهد. واحدیت معادل عربی «یگانه‌گرایی وجودی» و احادیت تک‌بعدگرایی و تک‌بعدی‌دیدن است.<sup>۱</sup> یگانه‌گرایی یا وحدت وجود می‌تواند ماتریالیستی باشد، ایدئالیستی باشد، الهی باشد یا غیر آن. وحدت وجود مادی همه جهان را به مبدئی پنهان در ماده بر می‌گرداند. این مبدأ یگانه در وحدت وجود ایدئالیستی-معنوی، ایده، عقل، تاریخ، لیبدو، روح یا هر چیز معنوی است.<sup>۲</sup> به نوشته المسیری، این گرایش کلی در غرب وجود دارد که برای اشاره به وحدت وجود معنوی از تعبیر پانته‌ایسم و برای وحدت وجود مادی از کلمه حلول<sup>۳</sup> استفاده شود.<sup>۴</sup> وحدت وجود الهی داستان دیگری دارد. عرفان اصیل اسلامی و حکمت متعالیه صدرالمآلهین وحدت وجودی است، اما نه وحدت وجود مادی و نه ایدئالیستی. حقیقت وجود آن نقطه مرکزی و مبدأ یگانه و یکتاست؛ البته بی آنکه مراتب کثرت ظهورات و تجلیات این حقیقت انکار شوند. المسیری به قسم سوم اشاره نمی‌کند. او وحدت وجود را یا ماتریالیستی می‌داند یا ایدئالیستی-معنوی. المسیری تفاوت وحدت وجود ایدئالیستی غیرالهی با وحدت وجود عرفان و حکمت اسلامی را بیان نکرده است. بنا بر تقسیم المسیری، وحدت وجود اسپینوزا و هگل با قرائت وحدت وجود ایدئالیستی در عداد تفکر عرفای مسلمان باید شناخته شود. او البته به توحید و تفاوتش با وحدت وجود معنوی اشاره می‌کند. از نظر او، توحید با عنصر «مرجعیت بیرونی»، خدا را در هستی حلول نمی‌دهد.<sup>۵</sup>

به نوشته المسیری، جان تولاند برای نخستین بار در سال ۱۷۰۵ اصطلاح حلول‌گرایی یا پانته‌ایسم را وضع کرد. المسیری او را از پیشتازان تفکر صهیونیسم

۱. همان، ص ۳۴.

۲. همان.

3. immanence or immanentism.

۴. همان، ص ۱۳۳.

۵. همان، ص ۳۵.

غیریهودی می‌داند. انواع گوناگونی از وحدت وجود و حلول‌گرایی تقریر شده است. اومانیت‌های ایدئالیست حلول خدا را در انسان تقریر می‌کردند. گاه این حلول در جنس، نژاد یا رنگ خاصی صورت می‌پذیرد. حلول‌گرایی امپریالیستی و نژادپرستانه این حلول را در نژاد سفید یا ملت‌های اروپایی می‌داند. وحدت وجود ماتریالیستی که حلول را از انسان به طبیعت تغییر داده است، در تقریر افراطی‌اش به حلول‌گرایی اتمیستی می‌انجامد. بر پایه آن، حلول در همه ذرات اجسام طبیعت تحقق یافته است. در این تفکر، دیگر فرقی میان انسان و حیوان و مقدس و نامقدس وجود ندارد. خدا در این تقریر به همان قوانین طبیعت فروکاسته می‌شود.<sup>۱</sup> به نظر المسیری، مرگ خدا در این هنگام رخ داده است، خیلی پیش از آنکه نیچه از آن سخن بگوید.<sup>۲</sup> «مرجعیت درونی» این تفکر لازمهٔ چنین اندیشه‌ای است که ارجاع و دلالت وجود مادی به هر چیزی و رای ماده را انکار می‌کند. در چنین جهانی، همه دوگانگی‌ها، از جمله آفریننده و آفریده، نیک و بد، عالی و سافل از بین می‌رود، ارزش‌ها مسطح و خنثی می‌شوند، همه‌چیز در سطح قانون طبیعی خلاصه می‌شود، رازها بی‌معنا خواهند شد، عقل کمی‌نگر و ابزاری مسلط می‌شود تا با استعانت از قوانین همه‌کارهٔ طبیعت، اداره انسان و جهان را در دست بگیرد و جهان طبیعی تنها منبع اخلاق، فضیلت و ارزش می‌شود. بدین ترتیب وحدت وجود حلول‌گرا و سکولاریسم به هم متصل می‌شوند؛<sup>۳</sup> زیرا سکولاریسم عملیاتی است برای پنهان‌ساختن مرکز در هستی، به گونه‌ای که هستی خودبسنده شود و به مرجعیت درونی برسد. بدین ترتیب، معیار شناخت و داوری برای هر چیز خود آن چیز است نه چیزی بیرون از آن.<sup>۴</sup> المسیری برای این

۱. همان، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۳۳.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۷۹

استدلال تفاوت آموزه ماشیح نزد یهودیت حاخامی و صهیونیسم را مثال می‌آورد. ماشیح از دیدگاه یهودیت حاخامی، هنگامی که «خدا بخواهد» می‌آید تا امتش را به صهیون بازگرداند. از آنجاکه بازگشت در آخرالزمان به «خواست خدا» بستگی دارد، یهودیان جز برای زیارت از فلسطین دیدار نمی‌کردند و سکونت در آن برای ایشان حرام بود؛ زیرا بازگشت در چهارچوب مرجعیت بیرونی قرار داشت؛ اما جنبش صهیونیسم مرجعیت را درونی ساخت و آن را به خواست و اراده یهودیان گره زد. همه ادیان با مشکل بنیادینی روبه‌رو بودند: تلاقی خدا و انسان.<sup>۱</sup> مترجمان موسوعه المسیری<sup>۲</sup> بر آن‌اند که حلول‌گرایی از دیدگاه او یعنی انکار فاصله میان خالق و مخلوق، به گونه‌ای که از یک گوهر شوند. از نظر این مترجمان، لازمه این تفکر عدم امکان فراروی از ماده، جبرهای گوناگون و رخت‌بستن دوگانگی‌هاست.<sup>۴</sup>

### ۶-۲-۲. حلول خداوند در ملت و تاریخ

پروفسور آندره نهر پس از اینکه معنای جهان‌شمول اتحاد خداوند و ملت را تعریف می‌کند، اسرائیل را نشانه تاریخ الهی در دنیا و محور دنیا و عصب و قلب آن می‌داند.<sup>۵</sup> برخورد و تعامل با فرهنگ اسلامی یهودیان را واداشت تا در خلوص توحیدشان بکوشند. از نظر خزاعی، حاخام‌ها تلاش کردند در برابر این حلول‌گرایی ایستادگی کنند و تعابیر حلول‌گرایانه کتاب مقدس ساده‌سازی معانی و مفاهیم دینی برای عامه مردم دانسته شود؛ از این‌رو در تفسیرهای قبلائی نخستین، تعبیر «گویی که»

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. المسیری این الگو را در مقاله زیر مطرح کرده است: "Capitalism and the return to Nature", 1965.

۳. موسوعه اليهود، اليهودیه و الصهیونیه.

۴. المسیری، دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۱، ص ح.

۵. گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۳۳، به نقل از کتاب زیر:

Neher, Andre, L'Essence du prophétisme, p311. (جوهر پیامبرگرایی)

را می‌توان مشاهده کرد که بر «مجاز بودن» سخن دلالت می‌کند.<sup>۱</sup> به نوشته خزاعی، این احتیاط به تدریج از بین رفت و قبایل عامیانه قومی و حلول‌گرا چیره گشت.<sup>۲</sup>

### ۶-۲-۳. فرجام‌شناسی کابالیستی-صهیونیستی

جرجی کنعان عقاید خانواده پروتستانی را شرح می‌دهد که «بازگشت یهود» به سرزمین مقدس را به عنوان «سرآغاز فرجام جهان» می‌شناسند. از سال ۱۹۴۷، پدر خانواده یک صهیونیست تمام‌عیار می‌شود؛ زیرا فلسطینیان و مخالفان اشغال فلسطین در مقابل «خواست و اراده الهی» قد علم کرده‌اند.<sup>۳</sup> کنعان با بیان شرح حال این خانواده در صدد است تأثیر آن فرجام‌شناسی را نشان دهد که اشغال فلسطین را موجه ساخته و مقاومت برای آزادسازی آن را ایستادگی در برابر اراده و مشیت الهی می‌داند.

قبالا وظیفه احیا و ترویج «آرمان‌های مسیحایی» را به دست گرفت. این آرمان‌ها باید انگیزه و اراده جنگ‌های صلیبی قرن سیزدهم و اقدامات «شبه‌صلیبی» و «نوصلیبی» قرن‌های بعدی را برانگیزد.<sup>۴</sup> بدین ترتیب، پیشگویی‌های قبالی ظهور قریب‌الوقوع مسیح و استقرار سلطنت جهانی او، پاپ رم و سایر کانون‌های فکری-سیاسی دنیای مسیحی را به شدت متأثر ساخت.<sup>۵</sup> مسیح موعود مشترک یهودیان و مسیحیان است. از دیدگاه شهبازی، «مسیح موعود» این ظرفیت را در قبالا از ابتدای پیدایش ایجاد کرد تا به طریقت مشترک یهودیت و مسیحیت بدل شود و چنین نیز شد.<sup>۶</sup>

---

۱. خزاعی، بن‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم، ص ۹۲.

۲. همان.

۳. کنعان، میراث اسطوره‌ها، ص ۳۵.

۴. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵. همان، ص ۲۵۲.

۶. همان، ص ۲۵۶.



## ۶-۲-۴. آریایی‌گری تئوسوفیستی

موج آریایی‌گری در ابتدای قرن بیستم به پیدایش و بسط ناسیونال‌سوسیالیسم و حزب نازی در آلمان انجامید. نظریه آریایی‌گری، مدال سروری و ریاست بر تمدن‌های بشری را به نژاد آریایی می‌بخشد. از نظر شهبازی، این موج بر بنیاد مکتب آریایی‌گری قرن نوزدهم شکل گرفت که با حکومت هند بریتانیا در ارتباط نزدیک است. شهبازی بنیان‌گذاران اصلی این مکتب را وابسته به سازمان شبه‌ماسونی تئوسوفی می‌داند که حکومت هندبریتانیا را در هندوستان تأسیس کرد. این سازمان با الیگارشی پارسی هند ارتباطی نزدیک داشت و از این طریق بر منورالفکران ایرانی تأثیر فراوانی بر جای نهاد.<sup>۱</sup>

طبق نظر تئوسوفیست‌ها، مردم دنیا به نژادهای خالص سامی، آریایی و غیره تقسیم می‌شوند. نژاد آریایی، در میان دیگر نژادها رسالت رهبری و تمدن‌سازی را به دوش داشته و دارد و تمامی تمدن‌های بزرگ بشری ساخته این نژادند. در دوران جدید رسالت تمدن‌سازی بر اروپاییان از نژاد آریایی محول شده است. آنی بزانت، از رهبران سازمان تئوسوفی، تمدن‌های بشری را به پنج تمدن اصلی هند، بین‌النهرین، ایران، روم و تمدن جدید اروپا تقسیم کرده و به این تمدن پنجم، رسالت سروری بر جهان و استقرار یک امپراتوری جهانی داده است.<sup>۲</sup>

شهبازی شواهدی می‌آورد که نشان می‌دهند موج آریایی‌گری را سرویس اطلاعاتی بریتانیا ایجاد و ترویج کرده است. بر این اساس، پدیده هیتلر و نازیسم که از درون موج آریایی‌گری آلمان برآمده، از نظر فکری به شدت از والتر اشتاین تأثیر گرفته است. اشتاین سازمان ماسونی پنهانی را در وین بنا نهاد که به ترویج عقاید آریایی‌گری و تئوسوفیستی اشتغال داشت. هیتلر در جوانی به این سازمان پیوست.

۱. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. همان، ص ۴۴۹.

اشتاین بعدها آثاری تألیف کرد که با امضای «دکتر اشتاین» در آن‌ها از «رازوری آریایی» می‌نوشت. اشتاین در سال‌های جنگ جهانی دوم مشاور شخصی سر وینستون چرچیل و عضو سرویس اطلاعاتی بریتانیا بود.<sup>۱</sup> از دیدگاه شهبازی، «انجمن تول»<sup>۲</sup> مکمل عملکرد سازمان اشتاین است. رودلف گلویر، بنیان‌گذار انجمن، اندیشه «تول» را از کتاب *آموزه سری مادام بلاواتسکی* وام گرفت. این فرقه پس از عضوگیری از خانواده‌های اشرافی و کارخانه‌دار آلمانی، با اوج‌گیری جنبش انقلاب کارگری در آلمان یک شبکه تروریستی ایجاد کرد که طی چهار سال (۱۹۱۹-۱۹۲۳) به سیصد فقره عملیات تروریستی دست زد. شهبازی نقطه اوج ارتباط سازمان اطلاعاتی بریتانیا و شبکه پنهان زرسالاری یهودی را با این سازمان پنهانی آلمان مربوط به زمانی می‌داند که در دوران صعود فاشیسم، هیتلر از طرف ضداطلاعات ارتش آلمان مأموریت یافت به «حزب کارگری» این کشور بپیوندد. کانون فوق‌چهل نفر از اعضای «انجمن تول» را برای حمایت از هیتلر روانه عضویت در حزب کرد (همان). از نظر شهبازی، بخشی از این پیوندهای پنهان را می‌توان در «ایگناس تربیش لینکلن» و عملیات اطلاعاتی گسترده او دنبال کرد؛ از همکاری با «سیدنی رایلی» یهودی در دسیسه‌های شرکت رویال داچ‌شل تا مقدمات جنگ جهانی اول در آلمان، از عملیات خراب‌کارانه گروه‌های افراطی فاشیست آلمانی (از ۱۹۱۹ به بعد)، تا سازماندهی گروه‌های اوباش موسوم به «لشکر آزاد»<sup>۳</sup> و از اجرای «کودتای مونیخ»<sup>۴</sup> تا تراشیدن سر، داغ کردن دوازده ستاره کوچک بر پوست جمجمه و ایجاد یک گروه بودایی در شانگهای چین.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۴۵۰.

۲. به گفته شهبازی، تول نام سرزمین مرموز و افسانه‌های آریایی‌های باستان است.

۳. کودتایی که در آن رهبران انقلابی آلمان و وزیر خارجه این کشور را ترور کردند.

۴. در سال ۱۹۲۳، کودتای نافرجامی است که ژنرال لودندروف و هیتلر ترتیب دادند.

۵. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۱.

### ۵-۲-۶. یدیعوت هاآرتص، نمادپردازی جنسی از سرزمین مقدس

به نوشته رابکین، صهیونیسم از ابتدا عشق به سرزمین مقدس را تشویق می‌کرد؛ عشقی که قالب سیاسی و ایدئولوژیک داشت. در برنامه درسی اوایل قرن بیستم در فلسطین اشغالی، پیاده‌روی طولانی در دامن طبیعت ترتیب داده شده بود تا ارزش و تمایل به زمین در ذهن و دل دانش‌آموزان ایجاد شود. در این طبیعت‌گرایی، عشق به زمین با نمادهای جنسی در هم آمیخته است. از نظر رابکین، اصطلاح عبری «یدیعوت هاآرتص»<sup>۱</sup> به آیه‌ای از عهد عتیق اشاره دارد که درباره دست‌یافتن مرد به دانش جنسی درباره زن سخن می‌گوید. سرزمین در این نگاه دختر باکره‌ای است که به وصال با صهیونیسم چشم دوخته است. کسی که تمایل دارد او را بارور سازد باید از طریق ارتباطی شبه‌جنسی، رخوت و خمودی مزمن را از او دور سازد.<sup>۲</sup> ریشه‌های این طبیعت‌گرایی جنسی را باید در تصوف یهودی دوره‌های گذشته جستجو کرد. رابکین، به نقل از ژنرال رهاوام زوی،<sup>۳</sup> ارتباط با سرزمین مقدس را «ارتباطی صوفیانه» معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> یهودی صهیونیست در این رابطه عاشقانه جنسی با سرزمین هیچ رقیبی را بر نمی‌تابد.

### ۶-۲-۶. صلیبی‌گری مسیحایی

برای فهم دقیق‌تر ریشه‌های اشغال فلسطین باید به سرچشمه‌های آن بازگشت؛ آنجایی که اشغالگری و غارت اروپایی در شکل جدیدش در حال تکوین است. باید در آن سرچشمه‌ها مبانی و اصولی را جست که به اشغال و سلطه‌گری، تقدس و

---

1. yediat ha-aretz.

۲. رابکین، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم، ص ۱۱۷.

۳. فرمانده ناسیونالیست افراطی رژیم صهیونیستی.

۴. همان.

الوهیت می‌بخشد. «الهیات اشغالگری» و «سلطه مقدس» در غرب جدید با دو پدیده سرنوشت‌ساز سامان یافته است: جنگ‌های صلیبی و استعمار ماورای بحار. شهبازی نیز مانند برخی دیگر از اندیشه‌وارن معاصر،<sup>۱</sup> پیوند عمیق الیگارشی یهودی با حکمرانان بزرگ و کوچک اروپا را در تعیین سرنوشت امروز دنیا بسیار تأثیرگذار می‌داند. از دیدگاه او، این پیوند از دوران «جنگ‌های صلیبی» شکل گرفته است. در این رابطه، اشراف، صرافان و حاخام‌های بزرگ یهودی، غالباً به عنوان واسطه و کارگزار مالی و اطلاعاتی فرقه‌های صلیبی عمل می‌کردند و در تحریک ایلخانان مغول ایران بر ضد دولت‌های اسلامی مصر و سوریه و به سود صلیبی‌ها نقش داشتند.<sup>۲</sup> شهبازی با این دیدگاه به شیوه تحلیل المسیری نزدیک می‌شود که یهودیان را به مثابه «گروه‌های کارکردی» می‌نگرد. یکی از کارکردهای مهم زرسالاری یهودی را می‌توان در جنوبی‌ترین جنگ صلیبی<sup>۳</sup> بر علیه مسلمانان اندلس اسلامی مشاهده کرد.

شاهان مسیحی اروپا به علت آشنایی یهودیان با فرهنگ اسلامی، آنان را همچون اسب تروای خود علیه دولت‌های اسلامی اسپانیا به‌طور خاص و جهان اسلام به‌طور عام می‌نگریستند.<sup>۴</sup> جنگ علیه اسلام در شبه جزیره ایبری سرآغاز پیوند جدی زرسالاران یهودی با خاندان‌های سلطنتی و اشرافی اروپاست که بر پایه آن، اتحادی تاریخی شکل گرفت.

۱. از جمله سومبارت و المسیری دلایل متعددی برای این مدعا به دست می‌دهند (ر.ک: سومبارت، یهودیان و

حیات اقتصادی مدرن؛ المسیری، موسوعه یهود، یهودیت، صهیونیسم، ج ۳ و ۵).

۲. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳. اصطلاح «صلیبی» را شهبازی در زرسالاران برای جنگ علیه مسلمانان اندلسی به کار برده است تا معنای جنگ‌های صلیبی را از تعریف مرسومش توسعه دهد.

۴. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۱۱.

پایان جنگ‌های صلیبی در شرق در نیمه اول قرن سیزدهم، به معنای پایان تهاجم صلیبی به سرزمین‌های اسلامی نبود؛ بلکه اسپانیای اسلامی میدان جنگ‌های صلیبی شد. «شهبوران صلیبی» مأموریت انهدام شرق اسلامی را به مغول‌ها می‌سپردند و گروه‌گروه به غرب باز می‌گشتند. در این زمان، موج جدید تهاجم به اندلس و غرب اسلامی شدت گرفت. مهم‌ترین خاندان یهودی دربار آراگون و سایر شاهان مسیحی اسپانیا و پرتغال که از تاراج صلیبی مناطق اسلامی به ثروت و قدرت فراوان رسید، خاندان لوی<sup>۱</sup> است. این خانواده از نیمه دوم قرن سیزدهم در پیوند با سازمان «طریقت شهبوران معبد»<sup>۲</sup> و این‌گونه سازمان‌های رازآمیز، گروه‌های پنهان غارت‌گری ایجاد کرد.<sup>۳</sup> این مشارکت مالی و اطلاعاتی یهودیان با «الیگارشی صلیبی» به اندیشه‌پردازی‌های مسیحایی کسانی چون آبرانابل نیز تکیه داشت.<sup>۴</sup> نشانه‌های این مشارکت را می‌توان در پیمانی یافت که مسلمانان غرناطه<sup>۵</sup> پس از نه ماه محاصره سخت با ایزابل و فردیناند<sup>۶</sup> بستند. آنان شرط کردند که هیچ حاکم یهودی بر مسلمانان گمارده نشود و به یهودیان حق سلطه و فرمان‌روایی بر مسلمانان داده نشود.<sup>۷</sup>

رهبری دینی و ریاست سیاسی - اقتصادی یهودیان در این دوره با هم آمیخته است. الیگارشی یهودی مدت‌ها با فرقه دینی - نظامی «شهبوران معبد» همکاری می‌کرد تا جایی که این سازمان را به یک صرافی و تجارت‌خانه بزرگ مبدل ساخته بود. این فرقه بسیار مهم و مورد حمایت پاپ تا بدان حد فاسد و تحمل‌ناپذیر شد که

---

۱. با نام‌های مشابه لاوی، ابولاوی، بن‌لاوی، ابولافی، ابوالعافی و....

## 2. Order of the Knights Templar.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۵-۲۷.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. یا گرانادا.

۶. شاهان اسپانیای شمالی و مسیحی.

۷. عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۵، ص ۲۳۲.

در اوایل قرن چهاردهم حکام وقت فرانسه و انگلیس آن را منحل کردند؛ همچنین رئیس فرقه اعدام و هم‌پیمانان یهودی آن از کشورهای متبوع اخراج شدند و بقایای فرقه به پرتغال گریخت و فعالیت خود را با نام جدید «شهبازان مسیح» از سر گرفت. جبهه جدید فعالیت اینک جنگ صلیبی علیه مسلمانان اندلس بود.<sup>۱</sup> فرجام این جنگ سقوط دولت اسلامی اندلس، اشغال سرزمین آن و تصاحب مواریث گرانبهای هشت قرن تمدن اسلامی در اسپانیا بود.

ردپای دیگر فرقه «شهبازان مسیح» و شرکای یهودی‌اش را در ماجرای مهم دیگری می‌توان پی گرفت. از نظر شهبازی، «هنری دریانورد» چهل سال در مقام استاد اعظم فرقه و با پول سرمایه‌داران یهودی و ثروتمندان فرقه، درباری از ماجراجویان و اشرار دریانورد فراهم آورد تا برای مسیحی کردن «کفار» شمال آفریقا، نخستین سفرهای به اصطلاح «اکتشافی» را ترتیب دهد. شهبازی به درستی به جای واژه فریبنده «اکتشافی»، این سفرها را «غارت ماوراء بحار» و در تداوم فتح غرناطه و با همان شعارهای «جهاد صلیبی» علیه کفار - یعنی مسلمانان - می‌داند.<sup>۲</sup> سفرهای سلطه‌جویانه هنری مدخل سفرهای استعماری کریستف کلمب<sup>۳</sup> اسپانیایی به جزایر هند غربی و واسکوداگامای پرتغالی به سواحل هندوستان است، با همان پشتیبانی مالی، همان پیشینه فکری و همان شعارهای تبلیغاتی. شهبازی به پرچم سفید پرتغالیان در تهاجم به هند اشاره می‌کند که تصویر صلیب سرخ بر آن نقش بسته است. «این همان پرچم شهبازان معبد در زمان جنگ‌های صلیبی در شرق مدیترانه است».<sup>۴</sup>

بدین ترتیب شهبازی بر فقر غرب‌شناسی ایران معاصر تسف می‌خورد که به تقلید از تاریخ‌نگاری رسمی غرب، عادت دارد پیدایش تمدن مدرن غرب را فرایندی صرفاً

۱. شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی*، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲. همان، ۴۴۵.

3. Christopher Columbus.

۴. شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی*، ج ۲، ص ۴۴۴.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۸۷

فرهنگی بشناسد که عناصر عقلانیت، دانش، کوشش، شکوفایی علم، هنر و تحقیقات در آن نقش اصلی را داشته است. در این مکتب خاص تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، تعصبات دینی، آرمان‌ها و آموزه‌های صلیبی‌گری مورد غفلت مانده است.<sup>۱</sup> همیشه از رنسانس، روشنگری، انقلاب صنعتی و انقلاب علمی به عنوان علل تکوین غرب مدرن سخن گفته می‌شود، بی‌آنکه توجهی به الهیات صلیبی‌گری و آرمان‌های استعماری شود.

### ۶-۲-۷. استعمارگری مسیحایی

اندیشه‌پردازان استعمار را باید نظریه‌پردازان با واسطه صهیونیسم سیاسی انگاشت. اگر صهیونیسم را بخشی از طرح استعماری غرب بدانیم، ریشه‌های دینی و عرفانی این استعمار چیست؟ چه کسانی در اوان شکل‌گیری سیاست‌های استعمار ماوراءبحار اروپایی نقش اصلی را در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داشتند و چه ارتباطی میان آن افراد و جریان‌ها با عقاید یهودی و قبلائی می‌توان یافت؟ با بررسی این مسائل می‌توان دریافت که چگونه الهیات استعمارگری با الهیات اشغال فلسطین پیوند می‌خورد.

پرتغال اولین قدرت غربی است که در قرن شانزدهم یک امپراتوری مستعمراتی ایجاد کرد. این میراث در قرن هفدهم به هلندی‌ها و در قرن هجدهم به بریتانیایی‌ها رسید. در تمام تاریخ پیدایش و بسط استعمار اروپایی و سپس آمریکایی، رد پای زرسالاری یهودی و مشارکتشان قابل مشاهده است.

سفر کرسطف کلمب به قاره آمریکا به پیشنهاد و با مشارکت مالی و سرمایه‌گذاری یهودیانی صورت گرفت که دربار اسپانیا را در قبضه داشتند؛ کسانی چون اسحاق آبرابانل، لویی سانتانگل<sup>۲</sup> و گابریل سانچز.<sup>۳</sup> کلمب اولین نامه‌ها و گزارش معروف

---

۱. همان، ص ۴۴۶.

2. Luis de Santangel.

3. Gabriel Sanchez.

سفرش را خطاب به آنان نوشت که بلافاصله چاپ و در سراسر اروپا توزیع شد؛ افزون بر اینکه دائرةالمعارف جودایکا، شواهدی را ارائه می‌کند که کلمب را یهودی مخفی نشان می‌دهد. در هر حال کلمب نزدیک‌ترین پیوندها را با جوامع یهودی و مارانویی داشت.<sup>۱</sup> سومبارت نیز این پیوند را تأیید می‌کند.<sup>۲</sup> به نوشته دورانت، ماشین استعمار اسپانیا را الیگارشی یهودی وابسته به دربار این کشور به حرکت درآورد. ایزابل ابتدا زیر بار طرح کلمب نمی‌رفت. سانتانگل، وزیر مالیه فردیناند، طمع و جرئت ملکه را برانگیخت و او را به سبب نداشتن قوه تخیل و شهامت ملامت کرد. تأمین هزینه مالی سفر از سوی سانتانگل و دیگر شرکای یهودی و وام از «انجمن برادری» نیز ملکه را بر انجام این کار مصمم ساخت. دورانت ذکر می‌کند که وعده «مسیحی کردن مردم آسیا» ملکه را متقاعد کرد.<sup>۳</sup> بورستین می‌نویسد: اگر اصرار و تشویق اعضای یهودی دربار، به‌ویژه خزانه‌دار مارانوی ملکه نبود، هرگز طرح کلمب به پیروزی نمی‌رسید.<sup>۴</sup> آبا ابان<sup>۵</sup> نیز با افتخار پیوند عمیق سران یهودی با سفرهای معماری را پذیرفت<sup>۶</sup> و بدین ترتیب تفکر استعمارگری با آرمان‌های دینی گره می‌خورد و به تعبیر دقیق‌تر، طرح معماری با مبانی دینی توجیه می‌شود. شهبازی بر «انجمن برادری» در نقل قول دورانت انگشت می‌گذارد و آن را از آن «نام‌های مرموز و غیرقابل توضیح» در گام آغاز این تمدن جدید غرب می‌شناسد که همه به یهودیان مرتبط است.<sup>۷</sup> تنها ماشین استعمار اسپانیا نبود که با الیگارشی یهودی به حرکت آمد. سرمایه‌داری سلطنتی پرتغال نیز چنین است.

۱. دائرةالمعارف جودایکا، ج ۵، ص ۷۰.

۲. سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ص ۳۵.

۳. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۳۱۶.

۴. بورستین، کاشفان، ص ۲۹۶.

۵. آبا ابان (۱۹۱۵-۲۰۰۲)، وزیر خارجه، وزیر آموزش، قائم‌مقام نخست‌وزیر و سفیر اسبق رژیم صهیونیستی در آمریکا و سازمان ملل.

۶. ابان، قوم من، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۷. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۴۴.



## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۸۹

سفر واسکوداگاما و مستملکات وسیعی که در سراسر جهان از آن پس نصیب سلطنت پرتغال شد، ثروت نامشروع اما هنگفتی به این کشور روانه کرد. الیگارشی یهودی در دربار مانوئل اول نیز که دستور سفر واسکودوگاما را صادر کرد، همان کارکردی را دارد که در اسپانیا داشت، یعنی سرمایه‌گذاری، تأمین هزینه مالی، اعطای وام و همراهی فیزیکی در سفر.<sup>۱</sup> آن نوید به مسیحی‌شدن آسیای شرقی را به پیشگویی‌های منجم یهودی دربار، آبراهام زاکو<sup>۲</sup> می‌دهد که در مشورت مانوئل، موفقیت‌های بزرگ و تملک بخش بزرگی از هند را وعده داد<sup>۳</sup> شهبازی در یک بررسی مقایسه‌ای، گاسپار، نماینده تجاری و سیاسی و اطلاعاتی پادشاه پرتغال در سواحل هند را در کنار کریستف کلمب می‌نهد و سران یهودی دربار اسپانیا مانند آبرابانل، سانتانگل، سانچز و سنثور<sup>۴</sup> را با خانواده مندس<sup>۵</sup> و ناوارو<sup>۶</sup> در دربار پرتغال مقایسه می‌کند. او به یک شبکه منسجم زرسالاری یهودی در دو قدرت استعماری آن وقت می‌رسد که سهم اصلی را در سقوط غرناطه، ایجاد دستگاه انکیزیسیون، اخراج و غضب مایملک مسلمانان، ایجاد موج تهاجم ماوراءبحار، اشغال سرزمین‌های پهناور و تصاحب ثروت آن‌ها دارد. اعضای این شبکه تقریباً همگی مارانو هستند.<sup>۷</sup> البته کارکرد فوق به این موارد محدود نشد.

به نوشته راس، حمله عثمانی به جزایر ونیز با تحریک «یوسف ناسی» صورت گرفت که در یک بزم شراب‌خواری، شاه سلیم دوم هرزه و کاهل را به این

۱. همان، ص ۴۸.

2. Abraham ben Samuel Zacuto.

۳. دائرةالمعارف جودایکا، ج ۲۱، ص ۴۳۳.

4. Abraham Seneor.

5. Mendes.

6. Navarr.

۷. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۵۱.

کشورگشایی دعوت کرد. شاه نیز او را پس از پیروزی، دوک جزیره مهم ناکسوس قرار داد. کمی پس از اشغال جزایر ونیز، ناسی سلیم را به سوی تصرف جزیره قبرس سوق داد.<sup>۱</sup> راس یوسف را نزول خوار یهودی پرتغالی توصیف می‌کند که با حمایت «لاله مصطفی» توانست حمله به سوی قبرس را به شاه عثمانی بقبولاند.<sup>۲</sup> از نظر شهبازی، لقب ناسی نشانه تعلق او به الیگارشی یهودی است؛ بلکه با ثروت و نفوذی که از زمان اقامت در دربار سلیم دوم به دست آورد، «شاه داوودی» زمان خویش بود.<sup>۳</sup> از دیدگاه شهبازی، در هلند آغاز اقتصاد مستعمراتی و تأسیس کمپانی هند شرقی دقیقاً مقارن با مهاجرت گسترده یهودیان- مارانوها در سده هفدهم به این کشور پروتستان و تبدیل آن به مرکز اصلی شبکه جهانی الیگارشی یهودی است.<sup>۴</sup> الیگارشی یهودی لهستان و شرق اروپا، در قامت مشاور، کارگزار و مباشر سرزمین‌های پهناور و حاصل‌خیزی که در تملک اشراف لهستانی بود، به‌تدریج به فرمانروای توده‌های وسیع روستایی بدل شدند. در سده‌های شانزدهم و هفدهم، لهستان و لیتوانی از مراکز اصلی مهاجرت یهودیان است. اراضی کشاورزی اروپا در این دوره، «انبار آذوقه» سراسر اروپاست که یهودیان کلیددار این انبار بزرگ، نقشی محوری در تأمین مهمات، آذوقه و تدارکات جنگ‌های داخلی اروپا و لشکرکشی برای اشغال قاره آمریکا ایفا می‌کنند.<sup>۵</sup> از دیدگاه شهبازی، ادبیات غنی قرن نوزدهم روسیه مملو از داستان‌های ظلم زرسالاری یهودی بر مردم فرودست شرق اروپاست. تبلیغات عظیم و مستمر پس از جنگ جهانی تا به امروز این خاطرات را به‌تدریج به

۱. راس، قرون عثمانی، ص ۲۷۳.

۲. همان.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۸۳.

۴. همان، ص ۸۸.

۵. همان، ص ۹۳.

الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت ..... ۹۱

فراموشی سپرده و افسانه‌های یهودی همچون «مظلومیت قوم یهود» را به جایش نشانده است.<sup>۱</sup>

## ۶-۲-۸. سیاست شرقی انگلیس و استعمارگری

در نیمه قرن هفدهم، الیگارشی یهودی آمستردام که افول امپراتوری تجاری هلند را احساس می‌کرد، به واسطه «منسه‌بن اسرائیل»<sup>۲</sup> به دیدار کرامول در انگلستان شتافت. ساختار به‌هم‌ریخته انگلستان در دوره کرامول فرصت مناسبی بود تا مجوز مهاجرت انبوه خانواده‌های ثروتمند یهودی به این کشور به دست آید. الیگارشی یهودی هلند توانست مجوز سکونت نامحدود در انگلیس را به دست آورد و در قرن هجدهم، لندن را به کانون اصلی زرسالاری یهودی و قلب مالی اروپا تبدیل کند.<sup>۳</sup> این مناسه بن اسرائیل، مروج مسیحاگرایی یهودی و اسطوره اسباط گمشده در هلند، به عنوان یک ابزار دینی قوی برای فعالیت کمپانی‌های استعماری هلندی-انگلیسی و ایجاد کلنی در آمریکای شمالی است. رساله او تحت نام «امید اسرائیل: اسباط دهگانه بنی اسرائیل» توسط شبکه رفقای ناشر و مترجمش به انگلیسی، پرتغالی و دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه و چاپ و در محافل فرهنگی اروپا به‌طور گسترده توزیع شد. در این رساله، او گزارش یک مارانوی پرتغالی را ذکر می‌کند که در اکوادور به‌طور تصادفی افرادی از قبایل گمشده لوی و روبن را ملاقات کرده است. او نقل‌قول‌هایی از عهد عتیق می‌آورد که یافتن اسباط گمشده را سرآغاز سلطنت مسیح عنوان می‌کند.<sup>۴</sup> از دیدگاه شهبازی، امواج مسیحایی در این دوره با دو هدف ایجاد می‌شد: از یک طرف تحریک انگیزه‌های دینی مردم ساده‌دل مسیحی برای مهاجرت به قاره جدید و از طرف

---

۱. همان، ص ۹۵.

2. Manaseh ben Israel.

۳. سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ص ۱۸-۱۹.

۴. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۵.

دیگر، تشویق ثروتمندان و قدرتمندان اروپایی به مشارکت بیشتر در غارت قاره آمریکا.<sup>۱</sup> بازوی صراف و بانکدار الیگارشسی یهودی نیز پشتیبانی مالی ارتش انگلیس در جنگ‌های اروپا و کمپانی‌های استعماری این کشور را بر عهده گرفت؛<sup>۲</sup> همچنان که در اسپانیا و پرتغال و بعد در لهستان و سپس در هلند چنین کارکردی داشت. شهبازی تهاجم به ماوراءبحار، پیدایش و شکوفایی اقتصاد پلانت‌کاری، تجارت برده و در یک تعبیر، امپراتوری مستعمراتی از آغاز تا پایان را آمیخته با نام زرسالاری یهودی می‌داند؛ اگرچه پنهان شدن زیر پوشش «نوکیشی مسیحی» و «یهودیت مخفی» پژوهش درباره سهم واقعی یهودیان در این فرایند را دشوار می‌سازد.<sup>۳</sup>

شهبازی مشارکت یهودیان در کمپانی هند شرقی و حکومت هند بریتانیا را در سه بعد بررسی می‌کند: یک: جایگاه زرسالاری یهودی در کانون‌های تعیین‌کننده سیاست شرقی انگلیس و پیوند آن با دربار و دستگاه دولتی لندن و حکومت هند بریتانیا. دو: حضور یهودیان عمدتاً مارانو در صفوف کارگزاران کمپانی هند شرقی و دولت و ارتش بریتانیا در هند. سه: یهودیان به عنوان پایگاه‌های «بومی» استعمار بریتانیا در هند و شرق. شهبازی خاندان‌های زرسالار یهودی و مسیحی را به تناسب ابعاد مشارکت یادشده چنین طبقه‌بندی می‌کند: یک: خاندان‌های روچیلد، ولزلی و ریدینگ؛ دو: خاندان‌های پولاک، داگوئیلار، گلداسمید،<sup>۴</sup> یاکوب، ولف، ایس، رابرتز و یانگ؛ سه: یهودیان بغدادی به رهبری خاندان ساسون، یهودیان کوچن و «طایفه بنی اسرائیل» بمبئی.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۴۵۶.

۲. آفری، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، ص ۳۴.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴. نام این خاندن مهم در آلمان گلداسمیت، در لهجه آمریکایی گلداسمید و در لهجه بریتیش گلداسمیت تلفظ می‌شود.

۵. همان، ص ۱۹۷-۱۹۸.

## ۶-۲-۹. دین طبیعی، دئیسم و اشغالگری

میل به اشغالگری و خواست الیگارشی مستعمراتی به رهایی از حرام و حلال مذهبی به دین تازه‌ای نیاز داشت که از شریعت و ربوبیت الهی تهی باشد. این خواست در اندیشه‌پردازان دین طبیعی و دئیسم بازتاب یافت. این مفهوم را به‌طور اصطلاحی نخستین بار ادوارد هربرت در نیمه قرن هفدهم مطرح کرد. او «دین طبیعی» را جوهر عقلی و اخلاقی مشترک در تمام ادیان می‌دانست. این مفهوم در محافل اشرافی اروپای سده هفده و هجده «دئیسم»<sup>۱</sup> نام گرفت. دئیست‌ها خالقیت خدا را منهای ربوبیت و تدبیر او در طبیعت و زندگی انسان می‌پذیرند. به زعم آنان، ادیان از جوهر واحدی برخوردارند که به چنگ عقل متعارف بشری می‌آید؛ آن هسته مشترک ادیان دین طبیعی است که در طول تاریخ با حشو و زواید گوناگون فربه شده و «دین اثباتی» - همان ادیان متعارف - را شکل داده است.<sup>۲</sup> «مطالعات تطبیقی ادیان» و ایده «دین نوین جهانی» از این انگاره تأثیر پذیرفته‌اند. از دیدگاه نویسندگان بریتانیکا، فیلسوفان فرانسوی قرن‌های هفده و هجده دئیسم را ایستگاهی درون جاده به سوی آتئیسم<sup>۳</sup> می‌شمارند. بریتانیکا دئیسم را در برابر تصور یهودی-مسیحی از خدا می‌داند و بر آن است که در پایان قرن هجدهم، این نگرش عرض اقیانوس اطلس را پیموده و دیدگاه‌های دینی مستعمره‌نشین‌های قاره آمریکا را شکل داده است. سه رئیس‌جمهور نخستین آمریکا همگی باورهایی دئیستی دارند.<sup>۴</sup> اینکه تصور یهودی-مسیحی از خدا با دئیسم نمی‌سازد، از جهاتی پذیرفتنی نیست. اندیشه «دست‌بستگی» خدا در یهودیت تأثیر مهمی بر تلقی دئیستی در قرن‌های هفده و هیجده اروپا باید گذاشته باشد. رآن نیز

1. deism.

۲. دائرةالمعارف بریتانیکا، ج ۳، ص ۹۶۵.

3. atheism.

۴. همان.

اندیشه «دست‌بستگی» یهود را مایه لعنت الهی می‌داند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر می‌دانیم که الیگارشی یهودی فعال در ماجرای اشغال و استعمار قاره آمریکا بسیار کوشید تا مسیحیان ساکن اروپا را به سوی «دنیای نو» روانه کند. رواج آرمان‌های مسیحایی و اسطوره‌های یهودی در این مقطع سهمی جدی در مهاجرت انبوه اروپائیان به سرزمین‌های اشغالی آمریکا داشت. پذیرفتنی است که میان اندیشه محرک و برانگیزاننده مهاجرت به اروپا و دین غالب مستعمره‌نشینان ارتباطی معنادار وجود داشته باشد؛ به‌ویژه وقتی سران جامعه جدید آمریکا را با باورهای دئیستی می‌شناسیم.

### ۶-۲-۱۰ مسیحاگرایی و اتحاد صلیبی اروپا با مغولان

از نظر شهبازی، از اواخر قرن سیزدهم و پایان نهاد «شاه‌داودی» در بغداد<sup>۲</sup> و انتقال نهایی کانون الیگارشی یهودی به اسپانیای مسیحی به ریاست تودروس ابولافی دوم، شاهد تلاش پیگیر یهودیان بغدادی برای نفوذ در ایلخانان مغول و تصرف قدرت سیاسی هستیم.<sup>۳</sup> ابولافی دوم در این زمان، به‌طور تمام‌وقت به گسترش قبلا اهتمام می‌ورزد. تدوین کتاب زوهر در این ایام است.<sup>۴</sup> تکودار، حاکم جدید مغول پس از مرگ اباقاخان (۱۲۸۱)، نخستین ایلخان مغول است که به اسلام گروید و راه دوستی و اتحاد با دولت ممالیک مصر و علمای اسلام را در پیش گرفت.<sup>۵</sup> این اتحاد اسلامی خطری سهمگین برای الیگارشی صلیبی اروپا و متحدانش بود. اسلام‌آوردن

۱. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَنَزِلَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْمَعُونَ فِي الْأَرْضِ قَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْفِدِينَ» (مانده، ۶۴).

۲. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳. همان، ص ۲۵۷.

۴. همان، ص ۲۵۸.

۵. پیگولوسکایا، تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ص ۳۵۳.

تکودار (احمد) و چرخش بنیادین در سیاست خارجی و داخلی ایلخانان را به تلاش‌های خاندان جوینی منسوب می‌دانند.<sup>۱</sup> دولت مستعجل جوینی‌های ایرانی در دستگاه تکودار با شورش ارغون، شاهزاده مغول، توطئه قتل تکودار و کودتای سیاسی شبانه به پایان رسید.<sup>۲</sup> به نوشته گروسه، ارغون پس از به قدرت رسیدن، حمله دسته‌جمعی را مقارن با تهاجم صلیبی‌ها در فلسطین و مصر به سوی قوای مسلمان در سوریه ترتیب داد. سرزمین‌های اشغالی نیز میان مغولان و صلیبی‌ها تقسیم شد.<sup>۳</sup> از دیدگاه شهبازی، در تمام دورانی که ارغون و درباریان‌ش به دنبال ازسرگیری جنگ صلیبی بودند، آبراهام ابولافی<sup>۴</sup> نیز در ایتالیا سخت درگیر تبلیغات مسیحایی بود و ظهور عن‌قریب مسیح‌بن‌داود را پیش‌گویی می‌کرد.<sup>۵</sup> سیاست جنگ‌افروزی ارغون تا حد زیادی به مشاوران یهودی و مسیحی‌دربارش بر می‌گردد که جایگزین مشاوران ایرانی شدند.<sup>۶</sup> از نگاه شهبازی، سعدالدوله، وزیر مقتدر ارغون، با اتکا بر همین نفوذ پزشکان و منجمان متنفذ یهودی در دستگاه ارغون به قدرت رسید. یهودیان دربار ارغون به تدریج رقبای غیریهودی را از میدان به در کردند و بدین ترتیب به قدرت مطلقه درباره ایلخان بدل شدند.<sup>۷</sup> این حکومت خودکامه علاوه بر فشار شدید مالیاتی بر مردم، توطئه قتل بزرگان ایرانی و رفتار اهانت‌آمیز و سرکوبگرانه با مسلمانان و طرح اشغال مکه و خانه کعبه را نیز مطرح می‌کند.<sup>۸</sup> سعدالدوله با تحریک ایلخان به ادعای «پیغمبری»، نبوت را میراث چنگیزخان برای او دانست و

۱. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۳. گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۶۰۳.

۴. ابوالعافیا.

۵. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۶. پیگولوسکایا، تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ص ۳۵۶.

۷. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۸. همان، ص ۳۶۷.

به علت نفرتش از مسلمانان، با وعدهٔ تبدیل کعبه به بتکده کوشید سپاه مغول را به سوی غضب قبلهٔ مسلمین گسیل دهد.<sup>۱</sup>

شهبازی ماجرای سعدالدوله را با پرسش از پیوند معقول و محتمل میان سعدالدوله و الیگارشی یهودی دربار ارغون با تکاپوی آبراهام ابولافی کابالیست جمع‌بندی می‌کند: «آیا آن مسیح‌بن‌داودی که ابولافی دقیقاً در همین دوران وعدهٔ ظهورش را می‌داد، ارغون، شاه مغول نبود و آیا انطباق دقیق تاریخ فوق با زمان اجرای طرح سعدالدوله برای ظهور ارغون در جامهٔ پیامبر دروغین تصادفی است؟»<sup>۲</sup>

### ۶-۲-۱۱. مسیحاگرایی رنسانسی

از دیدگاه شهبازی، از نیمهٔ قرن پانزدهم قبلاً از محافل بسته یهودی خارج شد و در میان مسیحیان رواج یافت. مارانوها منطبق بر زبان و فرهنگ مسیحیان، رساله‌های قبالایی نوشتند. رنسانسی‌های اروپا، به‌ویژه ایتالیا، قبلاً را منبع اصیل رازهای هستی یافتند که به آرمان‌های مسیحایی و صلیبی جدید دامن می‌زد و دولت جهانی قریب‌الوقوع اروپائیان را نوید می‌داد و رویکرد گسترده رنسانس به فراگیری زبان عبری از این روست.<sup>۳</sup> موج تازه «کابالیست‌های مسیحی» نوافلاطونیان مسیحی و دربارهای روشنفکر مآب اروپایی را به سوی «دانش اسرار قبالا» سوق داد. شکست در جنگ‌های صلیبی رخوت و انفعالی در الیگارشی صلیبی اروپا به وجود آورده بود. از آغاز قرن شانزدهم، حاملان یهودی-مارانوهای این اسرار به‌طور پیاپی «آخرالزمان و ظهور مسیح» را پیشگویی می‌کردند. مهم‌ترین کار کابالیست‌های یهودی و مسیحی بیدار کردن انگیزه و شور صلیبی است. سفرهای استعماری-اکتشافی، جنگ علیه اسپانیای اسلامی در جنوب و علیه عثمانی در شرق اروپا به شدت از این شتاب‌دهنده

۱. اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۲. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۲۹۷.



های قبلائی و مسیحایی تاثیر پذیرفت. از جمله عوامل برانگیزاننده نخستین موج مسیحایی در این فضا، ظهور دیوید روبنی، «نواده داود»، و «پادشاه ده قبیله گمشده بنی اسرائیل» است که در سرزمین «خیبر» حجاز دولت تشکیل داده بود.<sup>۱</sup> اگر نبود تلاش الیگارشی یهودی-مارانو در گسترش و ترویج قبالا و طریقت‌های رازآمیز مسیحایی در اروپا، طی دهه‌های گذشته، به‌سختی نمایش دیوید روبنی می‌گرفت. در جریان جنگ با عثمانی در قرن شانزدهم و نمایش دیوید روبنی مجعول، کلمنت هفتم، پاپ بدنام و فاسد از خانواده مدیچی، یک سال این را در دربارش اقامت می‌دهد. خانواده متنفذ آبرابانل نیز، هزینه سفر روبنی به ایتالیا و ایجاد شور و هیجان دینی در مسیحیان را متقبل می‌شود.<sup>۲</sup> تحلیل نهایی شهبازی از غائله روبنی این است که یک «شیادی سیاسی-تبلیغاتی و یک موج مسیحایی بود برای برانگیختن احساسات دینی در میان توده‌های عوام مسیحی اروپا که با اقبال شدید پیروان فرقه قبالا مواجه شد».<sup>۳</sup> استانفورد شاو نیز تحلیلی مشابه دارد. او غائله روبنی را به ائتلافی میان کارل پنجم، امپراتور روم مقدس و فرانسوای اول، پادشاه فرانسه بر ضد سیاست تهاجمی سلیمان قانونی علیه اروپا ربط می‌دهد. از دیدگاه شاو نیز در جریان این ائتلاف، «اندیشه یک جنگ صلیبی جدید» دیگر بار در قرن شانزدهم زنده شد.<sup>۴</sup>

در قرن شانزدهم، مناسه بن اسرائیل، مروج مسیحاگرایی یهودی و اسطوره‌ اسباط گمشده در هلند، یک ابزار دینی قوی برای فعالیت کمپانی‌های استعماری هلندی-انگلیسی و ایجاد کلنی در آمریکای شمالی بود. رساله او تحت نام «امید اسرائیل: اسباط ده‌گانه بنی اسرائیل»، توسط شبکه رفقای ناشر و مترجمش، به انگلیسی، پرتغالی و دیگر زبان‌های اروپایی نیز ترجمه، چاپ و در محافل فرهنگی اروپا به

۱. همان، ص ۳۰۰.

۲. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴. شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ص ۱۶۷.

طور گسترده منتشر شد. در این رساله، او گزارش یک مارانوی پرتغالی را ذکر می‌کند که در اکوادور به طور تصادفی، افرادی از قبائل گمشده لوی و روبن را ملاقات کرده است. او نقل قول‌هایی از عهد عتیق می‌آورد که یافتن اسباط گمشده را سرآغاز سلطنت مسیح عنوان می‌کند.<sup>۱</sup> از دیدگاه شهبازی امواج مسیحایی در این دوره با دو هدف ایجاد می‌شد؛ تحریک انگیزه‌های دینی مردم ساده‌دل مسیحی برای مهاجرت به قاره نو و از طرف دیگر تشویق ثروتمندان و قدرتمندان اروپایی به مشارکت بیشتر در غارت قاره آمریکا.<sup>۲</sup>

### ۶-۲-۱۲. شیطان‌شناسی و مکاشفات شر

از دیدگاه شهبازی، «شیطان‌شناسی»<sup>۳</sup> و «مسیح‌گرایی» را دو جنبه مهم قبلا باید دانست که آن را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی معنادار می‌کند.<sup>۴</sup> از نظر شولم، عارفان قبلائی قرن پانزده و شانزده، شیطان و نیروی شر را عامل ازهم‌گسیختگی وحدت آغازینی می‌دانند که بر کیهان حاکم بود. در این نگرش، اغوای شیطان آن وحدت آغازین را بر هم زده است.<sup>۵</sup> بازگشت به نقطه آغاز این خلقت هنگامی روی می‌دهد که اتحادیه‌ای از اراده‌ها و خواست‌ها برای پایان به وجود آمده باشد. پس از وقوع فاجعه جهانی و آشوب بزرگ، جذب و استغراق فرد عارف می‌تواند اشتیاق و الهامات دینی تمامی جامعه را تغییر صورت دهد. در این هنگام، نیروی پنهان زیر «تیکون»<sup>۶</sup> به شکل سلاحی نیرومند، تمام قوای اهریمنی را نابود می‌کند؛ این نابودی نجات و رستگاری است.<sup>۷</sup> از نظر شولم، در این زمانه «فراخواندن و رهاکردن تمام

۱. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲. همان، ص ۴۵۶.

3. Demonology.

۴. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۵. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۳۳.

۶. یا تیکون (Tikkun).

۷. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۳۴.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۹۹

نیروهایی که می‌توانست «پایان» عالم را به جلو بیندازد، یک بار دیگر به هدف اصلی عرفا تبدیل شد<sup>۱</sup> و توجه به عناصر غیرعقلانی دین، تبلیغ شورانگیز عقیده مسیح‌گرایی و علایق آخرالزمانی بسط یافت.<sup>۲</sup>

شولم توضیح نمی‌دهد که آیا با جادوی سیاه، نیروهای اهریمنی فراخوانده و رها می‌شوند تا «پایان» عالم را جلو بیندازند یا اینکه سنخ دیگری مقصود است. شولم به مکاشفاتی اشاره می‌کند که نابودی عالم و تخریب فاجعه‌آمیز آن رؤیت می‌شد.<sup>۳</sup> مکاشفات یادشده می‌تواند از مصادیق مکاشفات شر باشد که احتمال اهریمنی بودن نیروهای مخرب عالم را تقویت می‌کند. قبالی این دوره رو به سیاسی‌تر و اجتماعی‌تر شدن می‌رود. مفاهیم «تهدید»، «رسالت سامان دادن به رخنه در خلقت» و «مبارزه با اهریمن» واجد بار معنای سیاسی و حامل ظرفیت تبدیل به حرکت‌های اجتماعی است و به موازات آن، عامه‌پسند و همگانی نیز می‌شود. بر خلاف نیمه نخست قرن شانزدهم، اکثر آثار نیمه دوم این قرن تحت تأثیر تعالیم قبلا هستند و به تعبیر شولم، «پیام قبلا را به درون هر خانه یهودی می‌برند».<sup>۴</sup>

لوریا<sup>۵</sup> ریشه تمام شرور و نیروهای اهریمنی را به عمل «صیمصوم»<sup>۶</sup> در ذات مکنون الهی<sup>۷</sup> بر می‌گرداند.<sup>۸</sup> مفهوم صیمصوم برای بیان آن عمل انقباض و عقب‌گرد در ذات خداوند است که آفرینش و ایجاد عالم را ممکن ساخته است.<sup>۹</sup> وجود نامتناهی خداوند با انقباض و عقب رفتن یک گام به درون ذات خود جایی برای

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۳۶.

۴. همان، ص ۴۴۳.

5. Isaac ben Solomon Luria (1534-1572).

6. Tsimum.

۷. این سوف.

۸. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۶۶.

۹. همان، ص ۴۶۰.

جهان باز کرد که از دیدگاه لوریا، غیر ذات است.<sup>۱</sup> شولم آن را درست همانند دم و بازدم انسان می‌داند که با انقباض دم، جایی درون ذات خدا برای غیر او باز شد. بعد از کناره‌گیری و عقب‌نشینی آغازین فضای آشفته‌ای به وجود آمد و پرتو نوری از ذات این سوف به این آشفتگی و آشوب نظم بخشید و کیهان را به حرکت آورد. لوریا آن شعاع نور الهی را «آدم قدمون»<sup>۲</sup> می‌خواند. این کار مانند بازدم است و کل آفرینش را فرایند عظیم دم و بازدم الهی تشکیل می‌دهد.<sup>۳</sup>

لوریا نظریه تیقون به معنای «تعمیر و جبران نقص» را به موازات تصور صمیمصومی از خدا و آفرینش به دست می‌دهد. شولم تأثیر این نظریه را در بسط تفکر قبلائی متأخر به همان اندازه مفهوم صمیمصوم می‌داند. جنبه‌های سیاسی قبلائی لوریانی آن را به ایدئولوژی مبارزه با جهان اسلام به عنوان نیروهای شر و شیطانی بدل می‌کند که با نام «کلیپوت»<sup>۴</sup> خوانده می‌شوند. کلیپوت یا «پوسته‌ها» همان قوای اهریمنی‌اند که لوریا ریشه‌هایشان را آمیخته با سفیروت یا پس‌مانده‌های این سوف در فضای آغاز این خلقت می‌داند؛<sup>۵</sup> یعنی پس از عمل صمیمصوم، فضای التقاطی و مرکبی از انوار الهی یا سفیروت با کلیپوت یا نیروهای شر وجود داشت. خدا خواست عناصر خیر را از شر بپالاید. این پالایش، وجودی واقعی و هویتی جداگانه به نیروی شر در قلمرو خودشان بخشید. قلمرو کلیپا نیز از «پس‌مانده پایه‌شاهان نخستین» مانند پادشاه ادم به وجود آمده بود.<sup>۶</sup>

شولم نظریه صمیمصوم را در آستانه کفرگویی<sup>۷</sup> و تفسیر لوریانی از پیدایش قوای اهریمنی را تصویری ثنوی از خدا و بدعتی جدی می‌خواند.<sup>۸</sup> شولم معتقد است این

۱. همان، ص ۴۶۶.

2. Adam Kadmon.

۳. همان، ۴۶۵-۴۶۹.

۴. خلافت، Kellipot.

۵. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۷۲.

۶. همان.

۷. همان، ص ۴۶۱.

۸. همان، ص ۴۷۳.

الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت ..... ۱۰۱

اعتراض را برخی معاصران لوریا مانند موسی حییم لوزاتو نیز مطرح کردند.<sup>۱</sup> شولم در این انتقاد نیز بر حق است که اسطوره‌شناسی و ثنویت گنوسی در شیطان‌شناسی و مکاشفات شر لورانی تأثیر عمیقی نهاد.<sup>۲</sup>

شولم غلبه میسحاگرایی و آخرالزمان‌گرایی قبالی قرن شانزدهم را از پیامدهای اخراج و تبعید یهودیان از اسپانیا می‌خواند که ویژگی فاجعه‌آمیز «پایان و فرجام» عالم بودن برای تبعیدشدگان را آشکار کرده بود.<sup>۳</sup> بر خلاف نظر شولم، در این مقاله نشان داده شد که تحولات قرن‌های پانزده و شانزده اگر کسانی را از عرش به فرش و کسان دیگری را به آلف و الوف رسانده باشد، این تحول در حق مسلمانان و یهودیان شبه‌جزیره ایبری صادق است. سرزمین مسلمانان با تجاوز و خدعه اشغال شد و آن‌ها از خانه و مزارع و مساجدشان به سوی شمال آفریقا کوچانده شدند، ثروت و دارایی‌هایشان غارت شد، با قساوت مورد شکنجه، تفتیش عقاید، اعدام و سرکوب قرار گرفتند و میراث فرهنگی غنی‌شان نابود یا دزدیده شد. در مقابل، الیگارش‌ی یهودی دربار شاهان مسیحی اسپانیا، ائتلافی صلیبی متشکل از قشون دربار، ارتش مخفی یهودی و طریقت‌های رازآمیز شبه‌نظامی شکل دادند. با پیشروی سپاه صلیبی در اندلس اسلامی، زمام‌داری مناطق اشغالی عمدتاً به سران و اشراف یهودی واگذار می‌شد. احیای آموزه‌های مسیحایی، آخرالزمان‌گرایانه و شیطان‌شناسانه در واقع ایدئولوژی سیاسی و موتور محرک این تکاپوی غاصبانه بود که بیش از هر چیز بر قبالی یهودی و به‌ویژه مکتب لوریا تکیه داشت.

اسحاق لوریا و مکتب قبالی پیرامون او در ایتالیا در قرن شانزدهم ظاهر شد. لوریا آن‌قدر در قبالی یهودی اعتبار دارد که اندیشه‌اش را در کنار کتاب زوهر، یکی

---

۱. همان، پانوشت.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۳۵.

از دو منبع اصلی کابالا می‌شناسند.<sup>۱</sup> شولم تأثیر نظام عرفانی او بر تاریخ یهود را به اندازه دلالة الحائرین ابن میمون می‌داند.<sup>۲</sup>

وجوه سیاسی قبایل لوریانی به شکلی آشکار ایدئولوژی جنگ با جهان اسلام است. شرشناسی و شیطان‌شناسی در این مکتب به جایگاه بی‌سابقه‌ای ارتقا می‌یابد. او با تطبیق مفاهیم شرگرایانه و شیطان‌شناسانه بر جهان اسلام، به خصوص دولت عثمانی، امواج مسیحایی این زمانهٔ پر آشوب را به سوی جنگ با مسلمین سوق داد. کل ساختار قبایل لوریانی تحت نفوذ گرایش مسیحایی است. ورود عنصر فرجام‌شناسانه در تعریف او از قبالا، تفکر عرفانی بعدی را از اساس تغییر داد. این عنصر در مفهوم «تیقون» اشراب شده است.<sup>۳</sup> از دیدگاه شولم، شور مسیحایی جنبش شابتایی تا اندازهٔ زیادی بر پایهٔ زمینه‌ای رخ داد که عناصر قبایل لوریانی فراهم آورده بود.<sup>۴</sup> لوریا عرفان یهود را به حوزهٔ عمل و تکالیف انسانی می‌کشاند. جهان دچار انحراف و آسیب شده است و انسان آمده تا رخنه و آسیب‌های<sup>۵</sup> جهان را اصلاح کند و هر چیز را به جایگاه مناسبش برگرداند. مقرر نشده که این وظیفه تنها برای مسیح باشد؛ بلکه تمامی یهودیان در برابر تکلیف بازگرداندن جهان به وضع صحیحش مسئول‌اند.<sup>۶</sup>

از دیدگاه لوریا هنگامی که در بدو آفرینش، عناصر خیر نظام الهی با عناصر پلید و اهریمنی در آمیخت، عوالم زیرین شیطانی در تمام مراحل فرایند کیهانی نفوذ کردند. رسالت سیاسی - اجتماعی قبایل لوریا که در واقع نجات در گرو آن است، جز

۱. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۴.

۳. دائرةالمعارف جودایکا، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

۴. همان.

5. blemish.

۶. همان.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۱۰۳

بازگردانی و نظام‌بخشی مجدد کل نظام الهی نیست.<sup>۱</sup> وظیفه انسان بازسازی هماهنگی آغازینی است که به واسطه عیب و نقص اولیه و توسط نیروهای شر بر هم زده شده است. لوریا در انجام این وظیفه اعتراف و اذعان به ملکوت خدا را کافی نمی‌داند؛ او به اقدام و عمل فرا می‌خواند.<sup>۲</sup> شولم این اقدام را مستقیماً در مرز میان عرفان و جادو می‌داند. او تردیدی ندارد که اعمال سحرآمیز در قبلائی لوریانی وجود دارد؛ هرچند بر آن است که تنها تعداد اندکی از عرفای قبلا برابر این وسوسه تسلیم شدند.<sup>۳</sup>

لوریا «اخگر الهی»<sup>۴</sup> را در چنگال «سیترا اهرا»<sup>۵</sup> اسیر می‌داند که بر سرزمین «کلیبوت» حکومت می‌کند.<sup>۶</sup> مفهوم خلافت بر عثمانی منطبق است. لوریا نیروهای شیطانی را عامل جدایی «ملخ» -ملک، پادشاه-<sup>۷</sup> از شخینا<sup>۸</sup> می‌داند.<sup>۹</sup> کمتر از یک سده بعد ناتان غزه‌ای<sup>۱۰</sup> برای تبیین مسلمانی شابتای زوی، هدف از اسلام آوردن او را «برافروختن اخگر مقدس در میان کفار - مسلمانان» خواند. به نوشته شولم، رسالت مسیح از دیدگاه ناتان برافروختن آن اخگرهایی است که ملت یهود از پس آن بر نمی‌آید و مسیح می‌آید تا این رسالت دشوار را بر عهده بگیرد. ناتان غزه‌ای شابتای را همان مسیح خواند که برای انجام این رسالت خطر را به جان خریده و به «قلمرو خلیفه» یا «سرزمین شیطان» وارده شده است.<sup>۱۱</sup> تداوم شیطان‌شناسی و مسیح‌جگرایی

۱. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۷۴.

۲. همان، ص ۴۸۵.

۳. همان، ص ۴۸۹-۴۹۰.

4. Zamzam.

5. Sitra Ahra.

۶. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

7. Melekh.

8. Shekhinah.

۹. همان، ص ۳۰۶.

10. Nathan of Gaza (1643/4-1680).

۱۱. دائرةالمعارف جودایکا، ج ۱۵، ص ۱۵-۱۶.

لوریانی را به خوبی می‌توان در نظریات ناتان دید. شولم نمی‌نویسد که ناتان بدین ترتیب شابتای را از اتهام ارتداد رها کرده و هم‌زمان مأموریت «تسخیر عثمانی از درون» را نیز پوشانده است.

شهبازی به درستی «ارتداد رازگونه»<sup>۱</sup> شابتای را شکلی سازمان‌یافته و مدون از همان «یهودیت مخفی» می‌داند که پیشینه‌ای طولانی در جهان اسلام و مسیحیت داشت.<sup>۲</sup> از نظر او، با انتقال کانون زرسالاری یهودی به هلند بخش مهمی از چاپ‌خانه‌های آمستردام بر اشاعه آرمان ظهور مسیح و افسانه اسباط گمشده متمرکز شدند. همگام با پراکندن امواج مسیحایی از قبالاتیان هلند، فرایند تیکون، یعنی جنگ با نیروهای سیترا اهرآ که در سرزمین کلیپوت مستقرند، به شدت برجسته شد.<sup>۳</sup> شیطان‌شناسی که تا پیش از این محوریت نداشت، در این زمان موضوع رساله‌های متعدد قبالاتی قرار گرفت و آشکارا به ایدئولوژی جنگ با جهان اسلام مبدل شد. نمونه‌ای از این تغییر اولویت را در قبالاتیان پیرو لوریا در لهستان می‌توان دید. به نوشته گرشوم شولم، سامسون بن پسخ<sup>۴</sup> از طرفداران اصلی قبالاتی لوریانی در لهستان است. او مطابق با جو حاکم قبالاتی آن ایام، عمیقاً دل‌مشغول شیطان‌شناسی است، مکرراً به نوشته‌های لوریانی ارجاع می‌دهد و در آثار فراوانی شیطان‌شناسی قبالاتی را شرح داده است.<sup>۵</sup> از نظر شولم، قبالاتی لوریانی از قدرت شیطان یا همان کلیپوت به شدیدترین میزان سخن می‌گوید.<sup>۶</sup> با توجه به تأثیر عمیق کانون فرهنگی آمستردام بر فضای فکری اروپای سده هفدهم و پمپاژ مسیح‌شناسی و شیطان‌شناسی قبالاتی به

1. Mystical Apostasy.

۲. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۳۰۷.

4. Samson ben Pesah, Ostropoli (d ۱۶۴۸).

۵. دائرةالمعارف جودایکا، ج ۱۵، ص ۵۱۳.

۶. همان.



## الهیات اشغاری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۱۰۵

عنوان ایدئولوژی استعماری آن وقت، چندان عجیب نیست که ناهوم سوکولوف متون عبری‌زبان را منبع جستجو و تتبع پروتستان‌ها و پیورتان‌های هلندی و انگلیسی می‌داند که در آن‌ها پیشگویی‌های آخرالزمانی و مسیحایی را می‌جستند.<sup>۱</sup> سوکولوف در این کتاب با اغراق در جنبه‌های فکری و فرهنگی یهودیت بنا دارد صهیونیسم سیاسی را مدلل و موجه سازد؛ با این همه می‌توان از برخی نوشته‌های او تأثیر جدی قبلاً بر اندیشه استعماری انگلیس را به‌ویژه پس از تکاپوی تبلیغاتی و انتشاراتی زرسالاری یهودی هلند دریافت.

### ۶-۲-۱۳. تاریخ مقدس

تمام «تاریخ واقعی» فلسطین به جز قطعاتی گزینشی محو می‌شود؛ گویی در طول دو هزاره اول و سپس هزاره سوم تا زمان ورود قبایل عبرانی هیچ اتفاقی در این سرزمین نیفتاده است؛ همچنان که حدود دوهزار سال دیگر، از شورش «بارکوخبا» در سال ۱۳۵ میلادی تا زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، باز هیچ خبری نبوده است. این «تاریخ مقدس» محصول سندسازی و تاریخ‌نویسی جهت‌داری است که منافع صهیونیسم را تأمین می‌کند. این تاریخ قطعاتی محدود از تاریخ فلسطین را که یهود در آن‌ها نقشی داشته‌اند، بر می‌گزینند: ورود سپاه یوشع به اروشلیم، هفتادوسه سال حکومت داود و سلیمان، پادشاهی یهود تا حمله بخت‌النصر، پناهندگی به بابل و بالأخره شورش‌های سال‌های ۶۳ و ۱۳۵ میلادی علیه رومیان.<sup>۲</sup> این «تاریخ مقدس» در مدارس فلسطین اشغالی، حوزه‌های علمیه کاتولیک و پروتستان و در تبلیغات پر دامنه صهیونیستی بی‌وقفه تکرار می‌شود؛ تا جایی که میلیون‌ها مسیحی در سراسر دنیا افسانه‌ها و اسطوره‌های صهیونیستی را حقیقی می‌پندارند.

۱. سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ص ۱۷-۲۷.

۲. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۳۶-۳۷.

جزء مکمل اسطوره تاریخ مقدس مفهوم «نژاد یهود» است. با ترکیب افسانه نژاد یهود با تاریخ مقدس، یک نژاد خالص سامی حامل آرزو، دلتنگی و حسرت دائمی برای رسیدن به ارض موعود ساخته می‌شود. این نسب‌سازی می‌کوشد بباوراند که همه یهودی‌های جهان امروز بازماندگان همان نژادند که به فرمان خداوند همراه ابراهیم و ذریه او به زمین موعود کنعان آمده و حامل تاریخ مقدس‌اند. گارودی به‌درستی فرضیه‌های نژادی سامی، اسرائیلی و یهودی را رد می‌کند. او مفهوم «نژاد» را یک اختراع قرن نوزدهمی اروپایی می‌داند که برای توجیه استعمارگری غرب مدرن ساخته شد و تمایز بین گروه‌های زبان‌شناسی را به نظریه‌های بیولوژیک و قوم‌شناسی کشاند.<sup>۱</sup> کسانی مانند بوفون در قرن هجدهم «نژاد سفید» را نمونه‌ی اصیل بشر معرفی کردند که پس از آمیزش با اندیشه‌ی تکامل به‌شدت نژادگرایانه که محور را اروپا می‌دانست و غیرغربی‌ها را بدوی تلقی می‌کرد، پوششی علمی برای توجیه غارت‌های استعماری سفیدپوستان شد.<sup>۲</sup>

گارودی، لوی اشتراوس را نیز موافق خویش در انکار هرگونه اساس علمی برای فرضیه‌های نژادی می‌داند. از منظر بیولوژیک، فرضیه «نشانه‌های جمجمه‌ای» غیرواقعی تشخیص داده شده است. دانش وراثت نیز «مفهوم ژنتیک» نژاد را بی‌اساس می‌داند.<sup>۳</sup> تاریخ نیز به همان اندازه «تعریف نژادی از یهود» را رد می‌کند که بیولوژی و ژن‌شناسی آن را ادعایی غیرعلمی شمرده بودند. گروه‌های یهودی در طول تاریخ آن‌قدر در اقوام و ملل گوناگون جذب و ادغام شده‌اند که نمی‌توان هیچ‌گونه خلوص نژادی برایشان توضیح داد.<sup>۴</sup> از دیدگاه گارودی، تکیه بر تلقی نژادی از یهود میان صهیونیست‌ها و یهودستیزها مشترک است.<sup>۵</sup> اصول بعضاً یکسان صهیونیست‌ها و

۱. همان، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۴۷.

۵. همان، ص ۴۶.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۱۰۷

یهودستیزها این گمانه را تقویت می‌کند که یهودستیزی حربه‌ای در دستان سرمایه‌داری صهیونیستی است و می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد، گسترش و حادث شدن آن می‌تواند داشته باشد. عقلای بیدار دنیا باید نسبت به این امر هشیار باشند؛ نه با اتهام یهودستیزی خود را ببازند و میدان را خالی کنند، نه آن را با انتقاد عالمانه و منصفانه یکی بیندارند و نه پازل صهیونیست‌ها را در تشدید امواج یهودستیزی افراطی و بی‌منطق تکمیل کنند. یهودپژوهی و مبارزه با جناح فاسد، دنیاطلب و اشرافی یهود صراط مستقیمی دارد؛ همچنان که راه‌های انحرافی دارد. هرکس الگوی قرآنی، عقل سلیم و عبرت دقیق تاریخی را از آن جدا کند، در معرض خروج از آن صراط مستقیم است.

### ۳-۶. مبادی اسطوره‌ای

#### ۱-۳-۶. شخینا، جادوگرایی و بازگشت به سرزمین موعود

الیاده به نقل از شولم اندیشه «ازدواج خداوند با شخینا»<sup>۱</sup> را از نوآوری‌های مهم قبلا می‌داند. در کتاب زوهر، این وصلت دائمی و بی‌وقفه بود و گناه آدم باعث وقفه و گسستگی در این «وصلت قدسی» و در نتیجه تبعید و غربت شخینا شد.<sup>۲</sup> از دیدگاه شهبازی، مفهوم شخینا در قبلائی لوریانی به «پرستش زن» نزدیک می‌شود. نمادپردازی لوریانی از شخینا به عنوان نمادی مؤنث، بعدها در «تصوف جنسی» یعقوب فرانک و فرقه‌های مشابه، لعابی از تاویل عرفانی «جدایی» و «وصل» به مناسک جنسی و اروتیک فرقه‌ای پوشاند.

در مکتب قبلائی لوریانی هبوط آدم تنها به دلیل «گناه» نیست؛ بلکه برای انجام مأموریت الهی است. قبلائی لوریانی را می‌توان مصداق بارز عرفان سیاسی یهود دانست.<sup>۳</sup> مفهوم کلیپوت یا خلافت نزد لوریا بر حکومت عثمانی منطبق است. به

۱. Shekhinah، شخینا، احتمالاً از ریشه سکینه عربی است. شخینا در قبلا جنبه مؤنث وجود ناپیدای خداوند است.

۲. الیاده، تاریخ اندیشه‌های دینی، ج ۳، ص ۲۳۷.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

نوشته شهبازی، لوریا نیروهای شیطانی را عامل جدایی «ملخ» از شخینا می‌داند. این جدایی در ماجرای هبوط آدم قدمون رخ می‌دهد، که با هبوط قوم یهود انطباق دارد. آن مأموریت الهی که آدم برای آن به زمین هبوط کرده است، «گردآوری اخگرهایی است که در سرزمین خلافت فروافتاده و اسیر شده است».<sup>۱</sup>

شولم مفهوم تبعید و غربت شخینا را نزد قبالاتیان فراتر از یک استعاره و نمادی اصیل از وضعیت «ازهم‌گسیخته» اشیا در قلمرو الهی می‌داند. شولم شرحی از فراز و فرود نظم کیهانی و تأثیر آن بر شخینا از دیدگاه عارفان قبالاتی به دست می‌دهد. در نهایت امر شخینا بار دیگر به تبعید فرستاده می‌شود.<sup>۲</sup> به نظر لوریا، «از آن پس، هیچ چیز در جایگاه مناسبش نبود. همه چیز در تبعید است. نور الهی شخینا به درون تاریکی عالم اهریمنی کشانده شد».<sup>۳</sup> شهبازی نیز ذکر می‌کند که لوریا «اخگر الهی» را در چنگال «سیترا اهرآ» اسیر می‌داند که بر سرزمین «کلیپوت» حکومت می‌کند.<sup>۴</sup> کلیپوت در قبالاتی لوریانی همان عالم زیرین است که قلمرو شر و شیطان است. در پی گناه آدم و سقوطش از عالم بالای روحانی، دو قلمرو خیر و شر درآمیختند. این عالم با قلمرو کلیپوت که در ابتدا در زیر آن قرار داشت، آمیخته شد و امر قدسی با ناپاکی و ماده آلوده گشت. اینک هیچ‌جا نیست که پر از بارقه‌های مقدس آمیخته با کلیپوت نباشد. همه این بارقه‌ها و اخگرهای الهی را باید از شر کلیپوت نجات داد، از آن جدایش ساخت و پاکیزه و خالص به عالم بالا بازگرداند تا هماهنگی و نظم الهی ابتدایی حکم‌فرما شود.

بازگرداندن شخینا به اربابش و متحد شدن با او هدف واقعی تورات است. این بازگشت افزون بر محرکی از جانب خداوند، به محرکی از سوی مخلوق خدا نیز نیاز

۱. همان، ص ۳۰۶.

۲. شولم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ص ۴۸۶-۴۸۷ و ۴۹۵.

۳. همان، ص ۴۹۴.

۴. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

## الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۱۰۹

دارد. عبادت‌کننده واقعی با تأثیر عظیمش بر عوالم باطنی، باید مسئولیت بزرگی را در جهت انجام وظیفه مسیحایی‌اش بر عهده بگیرد. تلاش‌های لوریا در مورد یافتن اصول کلی مربوط به راه و روش تأمل باطنی که در زمان خاص با شیوه خاص در عمل تیقون و اصلاح جهان مشارکت کند، مسیر انحطاط و تنزل به سحر و جادو را در قبلائی لوریانی هموار ساخت.<sup>۱</sup> شولم اصول لوریا را نشانه کاربرد نظریه مکاشفه ابوالعافیا در قبلائی جدید می‌داند. از نگاه او، نظریه لوریا درباره نیایش عرفانی و مشارکت در عمل تیقون، مستقیماً در «مرز میان عرفان و جادو» قرار می‌گیرد؛ یعنی جایی که یکی به آسانی به درون دیگری می‌غلطد.<sup>۲</sup> شولم بر این عقیده است که شمار اندکی از قبلائیان برابر و سوسه جادو زانو زدند.<sup>۳</sup> فارغ از پذیرش تخمین آماری او، با توجه به زمینه و زمانه‌ای که قبلائی لوریانی در آن بالید و بسط یافت، می‌توان پیوندی را میان پدیده‌های این دوره قائل شد: ۱. شور مسیحایی - آخرالزمانی؛ ۲. استعمارگری و اشغالگری ماوراءبحار؛ ۳. دشمنی و کینه‌توزی علیه جهان اسلام، به‌ویژه بر ضد حکومت عثمانی؛ ۴. اعمال جادویی برای مشارکت در فرایند تیقون و اصلاح رخنه در نظم کیهانی.

### ۶-۳-۲. صهیونیسم سیاسی و بازگشت به سرزمین موعود

دستگاه تبلیغاتی صهیونیسم بین‌المللی طی سالیان متمادی، مفهوم «بازگشت» را تکرار می‌کند تا «میل» به آن را در یهودیان مستقر در سراسر دنیا ایجاد و تقویت کند. وقتی اصل بازگشت مطرح می‌شود، اولین پرسش در افکار عمومی مردم به‌خصوص یهودیان دنیا این است: «بازگشت به کجا؟» از نظر قاسمی، اینجاست که ایدئولوژی صهیونیسم در پاسخ به این مطالبه، ایده «بازگشت به سرزمین موعود» را مطرح می‌کند

۱. همان، ص ۴۸۸.

۲. همان، ص ۴۸۹.

۳. همان، ص ۴۹۰.

(قاسمی، ۱۳۹۳: ۷۵). بازگشت به سرزمین موعود همچنان مبهم و معماگونه و این پرسش مطرح است که بازگشت به سرزمین موعود با چه انگیزه‌ای و با چه هدفی صورت می‌گیرد. اگر فلسطین آن سرزمین موعود باشد، در حالی که صاحبان و ساکنانش قرن‌ها و نسل‌ها در آن سرزمین منزل گزیده‌اند، با چه انگیزه معقولی یهودیان دنیا باید در قالب مهاجرتی گسترده خانه‌های خود در کشورهای دیگر را ترک و به سوی فلسطین حرکت کنند؟ این تناقض‌ها و ابهام‌ها در ایده بازگشت به سرزمین موعود، صهیونیست‌ها را بر آن داشت تا استقرار در فلسطین و تشکیل دولت یهودی را «عمل به وعده الهی» و سرپیچی از آن را «سرپیچی از فرمان الهی» معرفی کنند.

وابستگی شدید و پراحساس به سرزمین صهیون را در پاسخ بوبر به گاندی می‌توان دید. گاندی در سال ۱۹۳۹ با انتقاد از اشغال فلسطین و کوچاندن یهودیان دنیا به سوی این کشور از بوبر می‌پرسد که چرا صهیونیست‌ها به جای جستجوی یک «کانون ملی» دیگر، همراه بقیه مردم در همان کشوری که زاده شده‌اند، به مبارزه با اختناق نمی‌پردازند.<sup>۱</sup> بوبر تلاش می‌کند که مسئله را توجیه کند، اما پاسخ نمی‌دهد که چه ضرورتی دارد ایجاد جامعه یهودی در عوض روندی طبیعی، با خلع مالکیت از مالکان اصلی فلسطین و تصاحب زمین آن صورت گیرد.

### ۳-۳-۶. اسطوره ده سبط گمشده بنی اسرائیل

شهبازی میان دو مفهوم بنی اسرائیل و یهود تمایز می‌نهد.<sup>۲</sup> بنی اسرائیل را به مجموع دوازده سبط و قبیله‌ای از فرزندان یعقوب (ع) می‌داند که یک قوم را می‌ساختند. علاقه یعقوب به آن فرزندش که از سوی خداوند به پیامبری مبعوث شد (یوسف)، از نظر شهبازی موجب شد که فرزندان یوسف، یعنی دو قبیله مناسبه و افرائیم، بهترین اراضی

۱. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۲۱.

۲. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۳۰۸.

بنی اسرائیل را در تملک داشته باشند. قبیله یهودا پست‌ترین و نامرغوب‌ترین زمین را به دست آورد.<sup>۱</sup> تقسیم دولت مرکزی حضرت سلیمان پس از وفاتش به دو دولت شمالی و جنوبی، ده سبط بنی اسرائیل را در اراضی شمالی (افرائیم) و دو قبیله یهودا و بنیامین را در سرزمین‌های جنوبی (یهودیه) جای داد. این تقسیم آغاز دوران طولانی اختلاف و نزاع میان دو دولت شمالی به رهبری خاندان یوسف و دولت جنوبی به رهبری خاندان یهوداست.<sup>۲</sup> با شروع پیشروی امپراتوری آشور به سمت غرب، خاندان یهودا با خیانت به برادرانش شاه مقتدر آشوری را به حمله به دولت افرائیم تحریک و تحریض نمود؛ بدین ترتیب در سال ۷۲۰ پیش از میلاد، تهاجم آشوریان به حیات دولت افرائیم پایان داد.<sup>۳</sup> بخشی از سکنه آن به اسارت دولت آشور و بخش بزرگ‌تری از آن به عنوان برده و کنیز به تملک قبیله یهودا درآمد. «غلام عبرانی» و «کنیز عبرانیه» در فقه تلمودی اشاره به همین اسیران بنی اسرائیلی است.<sup>۴</sup> بخشی از بازماندگان این بردگان و کنیزان در زمان محاصره بخت‌النصر آزاد می‌شوند؛ بنابراین ده سبط شمالی پس از حدود ۲۰۸ سال زندگی در سرزمین‌های شمالی افرائیم، در قبیله یهودا هضم و جذب شده و از صحنه تاریخ محو می‌شوند.<sup>۵</sup> شهبازی تحریف تاریخ اسباط ده‌گانه و تبدیل آن به اسطوره «ده سبط گمشده» را مربوط به اواخر قرن دوم میلادی می‌داند.<sup>۶</sup> گارودی این تحریف را در راستای یک سلسله «نسب‌سازی جعلی» می‌داند که می‌کوشد به مردم دنیا بیاوراند که همه یهودیان امروز بازماندگان «فقط یک نژاد» و «تداوم دلتنگی و حسرت دائمی برای بازگشت» به سرزمینشان‌اند.<sup>۷</sup>

۱. احمدی، پژوهش‌های صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲. همان.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۴. همان، ص ۳۴۳.

۵. همان، ص ۴۵۳.

۶. احمدی، پژوهش‌های صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۲ و ج ۱، ص ۳۴۵.

۷. گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۴۱.

با این دستکاری در تاریخ‌نویسی تاریخ یهود، سرنوشت رقت‌باری که خاندان یهودا در آن نقش اصلی را بر عهده دارد، به سود عاملان این بدعت مصادره می‌شود. بر این اساس، نوعی ایدئولوژی مسیحایی هزاره‌گرا شکل می‌گیرد که پایان دوران طولانی آوارگی و گم‌گشتگی اسباط ده‌گانه را به سرآغاز دوران ظهور مسیح‌گره می‌زند؛ مسیحی که از نسل داود است و می‌آید تا دولت جهانی یهود را برپا کند.<sup>۱</sup> این اسطوره در جنگ‌های صلیبی و نیز در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی برای جنگ با مسلمانان و ترکان عثمانی به کار گرفته شد تا انگیزه دینی قوی‌ای برای اجتماع مردم مسیحی اروپا بسازد. از سده پانزدهم نیز به وسیله الیگارشی یهودی احیا شد و مسیحیان را به شدت تحت تأثیر قرار داد و به ایدئولوژی غارت ماوراءبحار اروپا مبدل شد. فعالیت استعماری در قاره آمریکا نیز از این پیشران دینی به سود خود بهره برد.<sup>۲</sup> در جریان جنگ با عثمانی در قرن شانزدهم و غائله دیوید روبنی مجعول، کلمنت هفتم (پاپ بدنام و فاسد از خانواده مدیچی) یک سال این فرمانده ارتش قبایل گمشده بنی‌اسرائیل را در دربارش اقامت می‌دهد و خانواده یهودی آبرابانل نیز هزینه سفر روبنی به ایتالیا و ایجاد شور و هیجان دینی در مسیحیان را متقبل می‌شود.<sup>۳</sup>

#### ۶-۳-۴. اسطوره تبعید بابلی

شهبازی تبلیغات چند سده‌ای یهودیان مبنی بر تبعید اسارت‌بار به بابل را بر خلاف اکتشافات باستان‌شناسی و کشف آرشیوهای بابل باستان می‌داند. بنا بر این کشفیات، یهویاکین<sup>۴</sup> شاه یهودیه، مادرش و بزرگان یهودی بسان شاهان و اشراف

۱. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶.

۲. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۵.



دولت‌های صور در بابل زندگی مجلل و مرفهی داشتند و املاک پهناور یهوایکین و کاهنان یهودی در سرزمین یهود محفوظ و اوامرش در دولت یهودیه مطاع بود. زندگی شاهانه آن‌ها در بابل به شکلی است که به نظر برخی از محققان، این مهاجرت سفری داوطلبانه برای گریز از بحران‌های سرزمینشان بوده است.<sup>۱</sup> شهبازی بر اساس کتاب ارمیا و بحران‌های اجتماعی عمیقی که اورشلیم را در بر گرفته بود، حمله نهایی بخت‌النصر و سقوط این شهر را به سبب ظهور موج جدیدی از «جنبش پیامبری» به رهبری ارمیا، شورش یهودیان اورشلیم علیه سنن مشرکانه و فساد خاندان سلطنتی یهود و مطابق درخواست مردم شهر می‌داند.<sup>۲</sup> ارمیا مأموریت بخت‌النصر را انهدام بعل پرستی و عقاید مشرکانه مصری در میان یهود می‌داند. او مخالف اتحاد سران یهود - که آن‌ها را «قبیله شریر» می‌خواند - با مصر است و مردم را به مقاومت نکردن در برابر بخت‌النصر فرا می‌خواند.<sup>۳</sup> رابکین به نقل از حاخام‌های حریدی، صهیونیست‌ها را محکوم می‌کند به اینکه ارمیای نبی را خیانت‌کار خوانده‌اند؛ در حالی که ارمیا اعلام کرد مشیت الهی این است که شهر اورشلیم به عنوان «مجازاتی برای گناهان یهودیان» تخریب شود و اگر مردم این حکم را بپذیرند، زندگی‌شان به آن‌ها بخشیده خواهد شد.<sup>۴</sup> حوادث پس از سقوط دولت بابل و برآمدن هخامنشیان نیز نشان می‌دهد که اشراف و کاهنان یهودی در بابل به هیچ وجه در تبعید و اسارت نبوده‌اند. کوروش آن‌ها را مخیر ساخت که به اورشلیم بازگردند و آن‌ها به جای بازگشت به وطن، ترجیح دادند در شهرهای بزرگ و دربار ایران ساکن شوند. ایشان و نسل‌های بعدی در دوران هخامنشی در میان ایرانیان و فرهنگ ایرانی مستحیل

۱. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۷.

۴. رابکین، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم، ص ۱۲۲.

شدند و نسل آن‌ها کاملاً منقرض شد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب شهبازی ادعای «شاهزادگان داودی» را که از زمان یهودا ناسی به بعد ترویج شد، بی پایه و اساس می‌داند.<sup>۲</sup>

### ۵-۳-۶. اسطوره دیاسپورا یا آوارگی

طبق این اسطوره، در سال ۷۰ میلادی رومی‌ها معبد سلیمان را به آتش کشیدند و همه یهودیان را از اورشلیم تا یهودیه اخراج کردند و بدین ترتیب دوران طولانی تبعید و آوارگی و پراکندگی آغاز شد.<sup>۳</sup> بر خلاف این تصویر رایج، شهبازی دوران مورد ادعا را نه تنها آغاز پراکندگی و بی‌خانمانی و بی‌سامانی نمی‌داند، بلکه معتقد است دوران «تکوین یهودیت جدید» است؛ یعنی یهودیتی که زیر رهبری «الیگارشی حاخامی» و بر اساس «فقه هلاخه‌ای، سپس میثنایی و سپس تلمودی»، به عنوان یک «سازمان جهان‌وطن» عمل می‌کند.<sup>۴</sup> معبد سلیمان تخریب شد، اما به دست چه کسانی؟ ماجرای آتش‌سوزی سال ۷۰ میلادی برای شهبازی، سرکوب انقلاب مردمی است که امواج آن سراسر سرزمین کنونی فلسطین را درنوردیده بود. در جریان این انقلاب شهر بیت‌المقدس به تصرف مردم درآمد و اشراف و کاهنان یهودی در پشتیبانی از لژیون رومی، به تشکیل ارتش خصوصی و کشتار وسیع مردم پرداختند. مردم به معبد سلیمان پناه بردند و معبد به‌طور تصادفی یا شاید تعمداً از سوی سرکوب‌گران به آتش کشیده شد.<sup>۵</sup> بعد از آتش‌سوزی معبد سه قرن و نیم طول کشید تا فلسطین از مرکزیت برای اشراف و روحانیون یهودی خارج شود؛ زیرا آنان به تدریج برای تجارت و کسب و کار به بین‌النهرین مهاجرت کردند.<sup>۶</sup>

۱. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲. همان.

۳. احمدی، پژوهش صهیونیت، ص ۴۶۰.

۴. همان، ص ۴۶۱.

۵. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۲.

۶. همان.

۶-۳-۶. اسطوره انکیزیسیون

چهارمین اسطوره تاریخی، کشتار یهودیان شبه‌جزیره ایبری به وسیله انکیزیسیون یا دستگاه تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک است که به مهاجرت انبوه یهودیان در اواخر قرن پانزدهم و نیمه اول قرن شانزدهم از این منطقه به سایر نقاط جهان انجامید. شهبازی این ماجرای ادعایی را تحریف بزرگ تاریخ می‌داند.<sup>۱</sup>

از زمان شروع موج جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان، ساکنان شبه‌جزیره ایبری بدون اینکه اجباری در کار باشد، به‌ظاهر مسیحی شدند. یهودیان مخفی حاصل این کار مارانو خوانده می‌شوند.<sup>۲</sup> بر خلاف تاریخ‌نگاری رسمی که دستگاه انکیزیسیون این منطقه را برای مقابله با این مارانوها و در ممانعت از سلطه یهودیان مخفی بر جوامع مسیحی می‌داند، یهودیان به‌ظاهر مسیحی -مارانوها- در طراحی، معماری و مدیریت دستگاه تفتیش عقاید نقش داشتند.<sup>۳</sup> شهبازی هدف اصلی این طرح را ریشه‌کن کردن کامل اسلام از شبه‌جزیره ایبری می‌داند.<sup>۴</sup> او داستان مهاجرت یهودیان اسپانیا و پرتغال در قرن‌های پانزده و شانزده را از جنس مهاجرت داوطلبانه از بیت‌المقدس در قرون اولیه مسیحیت می‌انگارد؛ مهاجرتی آگاهانه و داوطلبانه برای مشارکت فعال در تکاپوهای استعماری و تجاری این قرون.<sup>۵</sup> این مهاجرت به اروپا و سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه عثمانی و شمال آفریقا در یک فاصله یکصدساله رخ داد. چگونه می‌توان این مهاجرت را به «ستم دینی» و دستگاه تفتیش عقاید ربط داد، در حالی که کمی بعد، خاندان‌های یهودی اسپانیا و پرتغال را در صفوف شکارچیان و تجار برده در غرب و شمال آفریقا، پلانتوکرات قاره آمریکا، غارتگران هند و شرق

---

۱. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۶۶.

۴. همان.

۵. همان.

آسیا، صرافان و تاجران آمستردام، آنتورپ و لندن و پایگاه‌های بومی مستعمرات اروپا در سرزمین‌های اسلامی می‌یابیم، آن هم در پیوندی استوار با حکمرانان مسیحی اروپای غربی و الیگارش‌ی مستعمراتی ماوراءبحار؟ شهبازی معتقد است که جابه‌جایی جمعیتی کانون‌های یهودی از اواخر قرن پانزدهم تا پایان قرن هجدهم، زیرساخت اقتدار مالی یهودیان در قرن نوزدهم و نقش مهم آنان را در پیدایش نظام سرمایه‌داری فراهم آورد.<sup>۱</sup>

### ۶-۳-۷. اسطوره پروگروم‌ها

پروگروم واژه‌ای روسی به معنای آشوب یا حمله و کشتار گروهی به وسیله گروهی دیگر است. طبق این اسطوره تاریخ یهود، در سال ۱۸۸۱ جمعیت‌های محلی غیریهودی به یهودیان روسیه و شرق اروپا حمله می‌کردند، آن‌ها را می‌کشتند و سپس ناپدید می‌شدند. برخی از مورخان یهودی این قتل‌ها را به گروه‌های انقلابی نارودنیک منسوب می‌کنند.<sup>۲</sup> شهبازی این انتساب را نمی‌پذیرد. به نظر او تبلیغات بسیار گسترده‌ای که در رسانه‌های اروپای غربی و آمریکا بلافاصله پس از این حوادث آغاز شد، موجی از همدردی عمومی را به سود «مظلومیت یهود» به بار آورد. در آن تبلیغات و در تاریخ‌نگاری کنونی، حکومت تزاری روس مورد اتهام قرار می‌گیرد؛ در حالی که پیش از این حتی در دوران حکومت نیکلای دوم که میانه‌ای با الیگارش‌ی یهودی نداشت، چنین حوادثی رخ نداد؛ برعکس، این قتل‌ها درست وقتی اتفاق افتاد که خاندان‌های زرسالار یهودی، مانند گوئینزبرگ و پولیاکف، از دهه ۱۸۷۰ نفوذ چشم‌گیری در روسیه پیدا کرده بودند.<sup>۳</sup> شهبازی علاوه بر تردید در متهم بودن روسیه تزاری و نارودنیک‌ها، ابعاد و تعداد اعلامی ماجرا را نیز اغراق‌آمیز

۱. همان، ص ۴۶۷.

۲. دائرةالمعارف هولوکاست.

۳. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۶۷.

می‌بیند. تعداد کشتگان به هیچ وجه آن قدر نبود که به خاطر آن میلیون‌ها یهودی ساکن روسیه و اروپای شرقی، وطن دو بیست-سیصدساله‌شان را ترک کنند و راهی سرزمین‌های جدید شوند. شهبازی قاطعانه نمی‌پذیرد که پوگروم‌ها علت مهاجرتی چنین وسیع باشند.<sup>۱</sup> تقی‌پور پروگروم‌های روسیه را در تداوم سیاست ممانعت از ادغام و جذب جوامع یهودی در ملل دنیا تحلیل می‌کند. صهیونیست‌ها در پی این وقایع با پخش شایعات و عملیات روانی، فضای وحشت و هراسی در میان جوامع یهودی روسیه و دیگر نقاط جهان ایجاد کردند. هدف از عملیات روانی سنگین آن مقطع، واداشتن یهودیان به مهاجرت به فلسطین اشغالی بود. از سوی دیگر، اسرائیل به عنوان پناهگاهی امن برای جوامع یهودی معرفی می‌شد.<sup>۲</sup>

با مهاجرت میلیونی یهودیان از روسیه و شرق اروپا در فاصله سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴، ایالات متحده آمریکا از درون اشغال شد. از دیدگاه شهبازی، این مهاجرت‌های انبوه به فلسطین هم صورت نگرفت؛ بلکه از دو و نیم میلیون یهودی مهاجر، حدود دو میلیون به آمریکا، ۳۵۰ هزار نفر به اروپای غربی، تعدادی به آرژانتین و تعداد اندکی به فلسطین کوچیدند. همان تئوری «مظلومیت و آوارگی و ستم دینی» که در اسطوره تفتیش عقاید شبه‌جزیره ایبری، یهودیان را در کانون‌های اصلی تجاری حوزه مدیترانه و غرب اروپا مستقر ساخت، قرن‌ها بعد به کار گرفته شد تا فرصت‌های بکر و تازه اقتصادی تصاحب گردد.<sup>۳</sup> بدون همدلی افکار عمومی و دولت‌های آمریکا و غرب اروپا، این انتقال عظیم جمعیتی واکنش شدید مردم بومی و دولت‌ها را بر می‌انگیخت. پوگروم‌ها و مظلوم‌نمایی‌ها و تبلیغات پس از آن فضای روانی و احساسی مناسب را فراهم آورد؛ همچنان که توانست «آرمان‌های صهیونی» و

۱. همان، ص ۴۶۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۰.

شعار «ارض موعود» را نیز جدی کند. کشف نفت در منطقه استراتژیک غرب آسیا و شمال آفریقا، مقارن با فعالیت بی وقفه صهیونیسم سیاسی است<sup>۱</sup>

### ۶-۳-۸. اسطوره هولوکاست

هولوکاست از نگاه نویسندگان *دائرة المعارف هولوکاست* عناصر تعیین کننده‌ای دارد؛ به گونه‌ای که تغییر و انکار هر یک عناصر به معنای انکار هولوکاست است: «هولوکاست شکنجه و آزار "شش میلیون یهودی اروپا" به‌طور "سیستماتیک"، "بروکراتیک" و "با پشتیبانی دولتی آلمان نازی و همکارانش" است»<sup>۲</sup>. شهبازی با همان سیاست انتقال عظیم جمعیتی که در توضیح اسطوره پروگروم آمد، اسطوره هولوکاست را نیز توضیح می‌دهد. جمعیت یهودیان در آمریکای شمالی تا اواخر قرن نوزدهم بسیار اندک است. چگونه در آستانه جنگ دوم جهانی شهر نیویورک با یک و نیم میلیون یهودی به مترکم‌ترین مرکز یهودیان جهان تبدیل می‌شود، در حالی که در این زمان، شیکاگو ۳۵۰ هزار نفر، فیلادلفیا ۱۷۵ هزار نفر و لندن ۱۵۰ هزار نفر یهودی را در خود جای داده است؟ شهبازی پاسخ مسئله را با در نظر گرفتن امواج مهاجرت انبوهی می‌دهد که تبلیغات سنگین و دامنه‌دار سرمایه‌داری یهودی با ادعای پروگروم و هولوکاست ایجاد کرد.<sup>۳</sup> حضور این جمعیت انبوه و بسیار ثروتمند به سرعت چهره فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه آمریکا را تغییر داد؛ حرفه‌های سنتی یهودیان روسیه و اروپا به «دنیای جدید» آمد؛ یعنی «تولید و تجارت وسیع مشروبات الکلی»، «تولید و توزیع مواد مخدر»، «تبهکاری سازمان‌یافته»، «قمارخانه‌داری»، «فحشای سازمان‌یافته»، «شبکه کلوب‌های شبانه» و «بانک‌داری». مشاغل تازه‌ای نیز تحت نفوذ خاندان‌های زرسالار یهودی به کلکسیون حرفه‌ای

۱. همان، ص ۴۷۱.

۲. دائرة المعارف هولوکاست.

۳. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۷۱.

الهیات اشغاری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت..... ۱۱۹

یهودیان افزوده شد: «هالیوود»، «مالکیت رسانه» و «صنایع تسلیحاتی و جنگی». هالیوود بسیاری از خط قرمزهای اخلاقی جامعه آمریکا را در هم شکست. این موج مهاجرت را که با جنگ دوم جهانی تکمیل شد، به معنای درست کلمه باید اشغال آمریکا و به دنبال آن شکل‌دهی به جهان معاصر دانست.<sup>۱</sup>

### ۶-۳-۹. اسطوره شاهزادگان داودی از خاندان داود؛ سلطنت داودی

شهبازی «اسطوره داود» را بنیانی می‌داند که اندیشه سیاسی یهودیت بر آن استوار است. دو ستون اصلی این اسطوره را «سلطنت ابدی خاندان داود» و مفهوم «برگزیدگی الهی» شکل می‌دهد و اسطوره‌ای کاملاً قومی است. «داود» در مرکز این اسطوره، نماد قدرت و شوکت یهود و به معنای ریاست قبیله یهودا بر دیگر قبایل بنی اسرائیل است.<sup>۲</sup>

از دیدگاه شهبازی، تنها منبع شناخت تاریخ‌نگاری جدید درباره داود روایات عهد عتیق است. طبق این روایات، داود و فرزندش سلیمان بر خلاف نص قرآن کریم، پیامبر نیستند، پادشاه‌اند. عهد عتیق داود را از نسل یهودا می‌داند، اما شهبازی به این روایت اعتماد نمی‌کند.<sup>۳</sup> با توجه به خیانتی که قبیله یهودا نسبت به برادران و خواهران بنی اسرائیلی‌اش در زمان اقتدار آشوریان انجام می‌دهد و اسباط ده‌گانه شمالی را در قبیله خودش مضمحل و منحل می‌کند، اسطوره سلطنت ابدی خاندان داود را باید به معنای ریاست همیشگی اشراف متعلق به خاندان یهودا بر سایر خانواده‌های بنی اسرائیل قلمداد کرد. عهد عتیق نیز می‌تواند در بازنگری‌ها و بازنویسی‌های مکرر در دوران طولانی اقتدار اشراف یهود بر بنی اسرائیل، به سود ریاست قبیله یهودا دست‌کاری شده باشد.

۱. همان، ص ۴۷۱-۴۷۳.

۲. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. همان، ص ۳۱۱.

چهره داود در عهد عتیق نمونه‌ای از تعمد آشکار تدوین‌کنندگان این کتاب در رواج فرهنگ هرج و مرج جنسی و تقدس‌زدایی از پیامبران است؛ کاری که در داستان سفر حضرت ابراهیم به مصر، ماجرای لوط و دخترانش و موارد متعدد دیگر نیز قابل مشاهده است. از نتایج چنین پیغمبرشناسی و تقدس‌زدایی از پیامبران، مباح ساختن هر عمل منافی اخلاق، عدالت و عفت برای پیروان و دوست‌داران این انبیاست؛ جرمی که مسئول مستقیم آن علمای یهودی و تدوین‌کنندگان عهد عتیق‌اند.

بر اساس اسطوره داود، شجره نیاکان او با زنای یکی از سران قبیله یهودا و روت غرس می‌شود.<sup>۱</sup> شجره زناکار خاندان داودی را که «رهبران مشروع» و «برگزیدگان یهوه» تمامی بنی اسرائیل را حمل می‌کند و در فرجام تاریخ، مسیحا یا ملخ از این دودمان بر می‌خیزد،<sup>۲</sup> مقایسه کنید با تبار طاهر و مطهری که در بینش اسلامی برای اولیا و اوصیای الهی در نظر گرفته می‌شود. ریشه‌های اشغال، استعمار، سلطه‌گری و جنایت صهیونیسم بین‌الملل را در اینجا باید یافت.

بر اساس این اسطوره، شخصیت داود که چهره‌ای نمادین و مؤثر در روان‌شناسی فردی و قومی یهودیان به حساب می‌آید، سلطانی قدرت‌طلب، بی‌رحم، کینه‌توز، هوس‌باز و غرق در فساد جنسی در دربار مجلل خود است. سلیمان دومین نماد شوکت و قدرت یهود نیز تمام خصال پدر را به ارث برده است، افزون بر بعل‌پرستی و مناسک مشرکانه پرستش‌گوساله‌طلایی که سلیمان با عشق جنون‌آمیز به همسران متعدد بت‌پرستش،<sup>۳</sup> آن را در میان بنی اسرائیل رواج می‌دهد.<sup>۴</sup>

بر اساس این اسطوره، دولت یهودی در قرن بیستم دولت جدید و نوظهوری نیست؛ بلکه دولتی در امتداد سلطنت باستانی داود و سلیمان است.<sup>۵</sup> کارکرد این

۱. روت، باب ۱-۴.

۲. شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی*، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. عهد عتیق هفتصد زن دائم و سیصد متعه برای سلیمان ذکر می‌کند.

۴. اول پادشاهان، باب ۱۱.

۵. قاسمی، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، ص ۸۱.



## الهیات اشغالی مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت ..... ۱۲۱

اسطوره خارج کردن رژیم صهیونیستی از پادروایی و بی‌ریشگی تاریخی است. صهیونیست‌ها با بسط و رواج این اسطوره سیاسی می‌کوشند تصویر رژیم صهیونیستی را در افکار عمومی و حتی یهودیان دنیا، از رژیم ساختگی و بدون پشتوانه تاریخی و فاقد مشروعیت تغییر دهند و به رژیم با پیشینه و قدمت باستانی در فلسطین تبدیل کنند که تبارش به سلطنت داود و سلیمان در این منطقه می‌رسد.

شهبازی حتی مهاجرت تدریجی یهودیان را از فلسطین به بین‌النهرین برخوردار از یک سازمان متمرکز و بسیار منسجم و بسته می‌داند که رهبری آن‌ها با خاندان‌های موسوم به «شاهزادگان داوودی» بوده است. داود در اسطوره‌شناسی یهودی نماد شوکت و قدرت عظیم یهودیان است و او را در عوض پیامبر، شاه می‌خوانند. رؤسای جوامع یهودی در این زمان خود را به داود منسوب می‌داشتند و نام «رش گلوتا» یا «شاه داوودی» برای اشاره به این انتساب است. این رؤسا در هر کشوری که مستقر می‌شدند، سازمان سیاسی-اطلاعاتی-اقتصادی خود را می‌گستراندند.<sup>۱</sup>

### ۶-۳-۱۰. درنده‌خویی و توحش

جنایت‌پیشگی و توحش زایدالوصفی را در ماجرای اشغال غرناطه و حکومت بر آن می‌توان دید. تاریخ اندلس تصویری از مقامات کلیسا و دربار اسپانیای مسیحی به دست می‌دهد که در آن، اشغالگران و حکمرانان صلیبی همچون درندگانی انسان‌نما سکنه مسلمان بومی غرناطه و شهرهای اندلس اسلامی را می‌درند. کاردینال خیمنس، اسقف اعظم تولدو بنیان‌گذار دستگاه تفتیش عقاید و نخستین حاکم مسیحی غرناطه، به محض تسلط بر این شهر تاریخی، ده‌ها هزار جلد از میراث مکتوب تمدن اندلس را در میدان بزرگ الرمله گرد می‌آورد و به آتش می‌کشد.<sup>۲</sup> خیمنس مسلمانان را در دوراهی مسیحی شدن یا محاکمه در دادگاه تفتیش عقاید می‌گذاشت و مسلمانان

۱. احمدی، پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۵، ص ۲۹۶-۳۰۰.

مسیحی شده را نیز به اتهام نفاق به محکمه می‌کشاند و قربانیان انکیزیسیون را زنده در آتش می‌سوزاند.<sup>۱</sup> مسلمانان به زور مسیحی شده اغلب با نام تحقیرآمیز «مور»<sup>۲</sup> یا «موریسکی»<sup>۳</sup> خوانده می‌شدند.

فردیناند و ایزابل، شاهان آراگون و کاستیل، تمامی مفاد پیمان تسلیمی را که با مسلمانان این شهر بسته بودند نقض کردند.<sup>۴</sup> تحسین و تمجید ماکیاولی از فردیناند چهره او را به شکل نماد دورویی و پیمان‌شکنی برای اشغالگری ترسیم می‌کند.<sup>۵</sup> بسیاری از مسلمانان در دوره سلطه فردیناند بر غرناطه، به بردگی گرفته شدند و این موج بعدها ادامه یافت.<sup>۶</sup> در زمان فیلیپ دوم، شاه بعدی اسپانیا، مجاهدان و مبارزان مسلمان اندلسی که در واکنش به این همه قساوت قیام کرده بودند، زنده‌زنده گوشتشان را از استخوان جدا و سپس پیکرشان را پاره‌پاره می‌کردند. برخی از رهبران مبارز را در میدان شهر سر می‌بریدند، جسدهایشان را در کوچه‌ها می‌کشیدند و سپس پاره‌پاره کرده، آتش می‌زدند.<sup>۷</sup> در زمان فیلیپ سوم فرمان اخراج مسلمانان از شبه‌جزیره ایبری صادر شد و بسیاری از مهاجران در مسیر مهاجرت به آفریقا کشته شدند. گاه از یک جمعیت ۱۴۰ هزار نفره مهاجر، یکصد هزار تن به قتل می‌رسیدند. آیتی به نقل از راهبی به نام بلدا<sup>۸</sup> می‌نویسد از زمان سقوط غرناطه (۱۴۹۲) تا فرمان اخراج مسلمانان (۱۶۱۰) حدود سه میلیون نفر از جمعیت اسپانیا کاسته شد، با قتل، سوزاندن، تبعید و اخراج. گوستاو لوبون دامن هیچ‌یک از وحشی‌ترین فاتحان

۱. اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۱۹۸.

2. Moros.

3. Moriscos.

۴. عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۵، ص ۲۴۰ و ۲۹۶.

۵. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۶.

۶. عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۵، ص ۳۸۹-۳۹۰.

۷. همان، ص ۳۹۳-۳۹۴.

8. Bleda.

عالم را آلوده به چنین قتل عامی نمی‌داند.<sup>۱</sup> دوران تنها تعداد اخراج‌شدگان مسلمانان به‌ظاهر مسیحی‌شده را سه میلیون نفر می‌داند.<sup>۲</sup> در تمامی قرن‌های هفده و هجده، دستگاه انکیزیسیون با شدت و حدت به کشف شبکه‌های مخفی مسلمانان مشغول بود.<sup>۳</sup> ریشه‌های این درنده‌خویی و توحش بارز در کجاست؟ چرا این سطح از قساوت و خشونت در شبه‌جزیره ایبری علیه مسلمانانی که در اصل صاحب‌خانه بودند، صورت گرفت؟ شهبازی، عنان، آیتی و دوران به این مسئله نمی‌پردازند. شهبازی به مارانو (یهودی مخفی) بودن خاندان خیمنس، نخستین حاکم مسیحی غرناطه، اشاره می‌کند<sup>۴</sup> و دربار و حکمرانان مسیحی اسپانیا و پرتغال را در پیوند عمیقی با الیگارشی یهودی می‌داند؛<sup>۵</sup> اما ذکر نمی‌کند که آیا این ارتباط تأثیری بر ایجاد اشغالگری خشن در الیگارشی صلیبی اسپانیا و پرتغال داشت یا نه. آیا قساوت ناشی از ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ﴾<sup>۶</sup> چنین تراژدی هولناکی در اندلس آفرید و آیا خصوصیتی در مسیحیان شبه‌جزیره ایبری وجود داشت که با ترکیب عداوت یهودی با تنفر صلیبی از اسلام، این‌گونه مردم غیرنظامی مسلمان را به کام مرگ و تباهی فرستاد؟ چگونه است که هلند نیز در قرن هفدهم به بزرگ‌ترین مرکز یهودیان مارانو جهان تبدیل می‌شود<sup>۷</sup> و هم‌زمان، استعمارگران هلندی قساوت و کینه‌ای عجیب و مثال‌زدنی علیه مسلمانان به نمایش می‌گذارند؟

المیسری در کتابی تحت عنوان «الصهیونیه و العنف» (صهیونیسم و خشونت)، از برشمردن اقدامات تروریستی صهیونیست‌ها فراتر می‌رود. به نظر المسیری،

۱. آیتی، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۱۹۹.

۲. دوران، تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۶۹.

۳. عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۵، ص ۳۹۸-۳۹۹.

۴. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۶۲.

۵. همان، ص ۳۱-۳۸.

۶. مائده، ۸۲.

۷. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۸۷.

الگویی ژرف‌تر از ترور وجود دارد که همان «خشونت صهیونیستی» است؛ خشونتی که در کلی‌ترین چیزها مانند نظریه امتی و جزئی‌ترین‌ها مانند جاده‌های کمربندی اطراف شهرک‌های یهودی‌نشین نمایان است.<sup>۱</sup> باید بررسی کرد که سرچشمه این خشونت کجاست.

### نتیجه و راهکار اجمالی

اشغالگری مقوله‌ای نیست که بتوان آن را به دین و عرفان راستین نسبت داد؛ اما درباره اشغالگری صهیونیستی می‌توان با تأمل در اندیشه و تبار انحرافات تاریخی که درون یهودیت منحرف به وجود آمد، به ریشه‌های الهیات اشغالگری رسید. صهیونیسم از مبانی و مبادی دینی، شبه‌دینی، اسطوره‌ای و عرفانی یهودی بهره برده است و برای کاوش عمیق و گسترده پیرامون آن نباید صرفاً به رویدادها، مبانی و تحلیل‌های صرفاً سیاسی تکیه کرد. برای فهم دقیق‌تر ریشه‌های اشغال فلسطین باید به سرچشمه‌های آن بازگشت؛ آنجایی که اشغالگری و غارت اروپایی در شکل جدیدش در حال تکوین است. باید در آن سرچشمه‌ها مبانی و اصولی را جست که به اشغال و سلطه‌گری تقدس و الوهیت می‌بخشد. «الهیات اشغالگری» و «سلطه مقدس» در غرب جدید با دو پدیده سرنوشت‌ساز سامان یافته است: جنگ‌های صلیبی و استعمار ماوراءبحار. در این مقاله به نقش جدی یهودیان و مارانوها در بسط و ترویج آرمان‌های مسیحایی، آخرالزمان‌گرایی و تفسیر خاص از نیروهای اهریمنی به عنوان سوخت معنوی ماشین استعمار پرداخته شد.

در این تحقیق با دیدگاهی که زیرساخت‌های دینی و عرفانی صهیونیسم سیاسی را انکار می‌کند، همراهی صورت نگرفته است. پژوهندگانی مانند روزه گارودی، یاکوب رابکین و اسرائیل شاهاک معتقدند که باید مبانی دینی و عرفانی صهیونیسم را

۱. المسیری، دائرةالمعارف یهود، ج ۱، ص ۳.

صرفاً به عنوان بدعت‌ها و حربه‌های تبلیغاتی صهیونیسم نگریست. آن‌ها تاریخ تشکیل رژیم صهیونیستی را تاریخ یک ارتداد و بدعت‌گذاری در دین و سنت یهودی می‌خوانند؛ اما طبق این تحقیق نمی‌توان تمام ابعاد دیدگاه آن‌ها را پذیرفت؛ زیرا توضیح نمی‌دهند که ریشه‌های تفسیر خاص صهیونیستی در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم با اتکا به چه میراث دینی، عرفانی و اسطوره‌ای می‌تواند الهیاتی برای اشغالگری دست و پا کند. محققانی چون عبدالله شهبازی، عبدالوهاب المسیری و جرجی کنعان را می‌توان نماینده دیدگاهی دانست که ریشه‌های تکوین الهیات اشغالگری صهیونیسم را در مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای جستجو می‌کند. مبادی دینی اشغالگری صهیونیستی را می‌توان در مواردی چون ماجرای سامری و پذیرش جوهری از ولایت غیرخدا، برگزیدگی قومی، عهد خدا با ابراهیم، داستان عهد عتیقی یوشع، خداشناسی آنتروپومورفیستی، انحصارگرایی در تفسیر تورات و تلمود جستجو کرد. به عنوان ریشه‌های عرفانی و فلسفی یهودی می‌توان مؤلفه‌هایی مانند اندیشه حلول خدا در قوم و تاریخ یهود، وحدت وجود حلول‌گرایانه، فرجام‌شناسی و شیطان‌شناسی قبلائی، به‌ویژه قبلائی لوریانی، مسیح‌گرایی و تاریخ مقدس را بررسی کرد.

اسطوره‌های صهیونیستی تا اندازه‌ای داستانی متفاوت دارند. تبلیغات عظیم زرسالاری جهانی با بسط و ترویج اسطوره‌های اسباط گمشده، تبعید بابلی، دیاسپورا، انکیزیسیون، پروگروم‌ها، هولوکاست، سلطنت داودی و بازگشت به سرزمین مقدس توانست اشغالگری و جنگ‌افروزی صهیونیستی را موجه سازد و مظلومیت مردم فلسطین و لبنان را به فراموشی بسپارد. این تبلیغات دامنه‌دار در محیط‌های چندگانه و پیچیده هنرها و رسانه‌هایی چون سینما، ادبیات داستانی، موسیقی، عکاسی، نقاشی، گرافیک، تئاتر و ژورنالیسم علم و با ابزارهای متعدد رسانه‌ای چون فضای مجازی،

فیلم، مستند، انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای، کتب و مجلات در میان عوام و نخبگان به‌ت‌واژه جهان مدرن تبدیل شده است. متأسفانه برخی محیط‌های آکادمیک نیز از این جریان اصلی تبلیغاتی تأثیر گرفته‌اند. این مقاله هشدار می‌دهد که به زندگان عالم اندیشه و نظر و آزادگان دنیای دانش.

در این مسیر باید توجه کرد که تمایزی میان نقش مبادی دینی و عرفانی اشغالگری با مبادی اسطوره‌ای آن وجود دارد. اسطوره‌های صهیونیستی یا به‌کلی جعل و تحریف‌اند یا دست‌کاری جدی در حقیقت‌اند. این اسطوره‌ها کارکردی تبلیغاتی برای مشروعیت‌بخشی به صهیونیسم و تقویت آرمان‌های آن داشته‌اند. در مقابل، مبادی دینی و عرفانی در تکوین الهیات اشغالگری و اندیشه سیاسی صهیونیسم تأثیر جدی گذاشته است.

صهیونیسم طرفدار اشغالگری در اقلیت محض است و مخالفان گسترده‌ای دارد؛ جریان‌های مخالف آن عبارت‌اند از: یهودیان هاسکالا (مسکالیم)، سکولارهای غیرصهیونیست، صهیونیست‌های سیاسی توطینی، صهیونیست‌های دینی و فرهنگی، برخی نومارکسیست‌ها و پسامدرن‌های یهودی‌تبار ضد اشغال، ضد سرمایه‌داری و صلح‌طلب، تجدیدنظرطلبان تاریخ، منتقدان هولوکاست، پساصهیونیست‌ها، نوگرایان تاریخی (المورّخون الجدد)، یهودیان متدینی چون خریداران، قرائیان و آلترارتدوکس‌ها و منتقدان صهیونیسم در ادیان دیگر. البته سیاست‌گذاران و نیروهای امنیتی دولت صهیونیستی نیز در این فضا بدون برنامه نبوده‌اند و از برخی افراد و مواضع این جریان‌ها در راستای تقویت قدرت اسرائیل غاصب بهره برده‌اند.

متأسفانه در میان مسلمانان و جوامع فارسی‌زبان، مخالفان و منتقدان گسترده صهیونیسم اشغالگر به‌خوبی شناخته نشده‌اند و طبیعتاً مورد حمایت و پشتیبانی مؤثر قرار نگرفته‌اند. بر علمای دین، دانشگاهیان، محققان، برنامه‌ریزان و مسئولان سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی کشور فرض است که به شناسایی، برجسته‌سازی، ترجمه و

انتشار آثار این خیل عظیم از دانشوران عالم همت گمارند و انگاره سست و مهجور صهیونیسم اشغالگر را بیش از گذشته تضعیف کنند و یکی از فریب‌کارترین دشمنان جبهه مقاومت و مردم منطقه و جهان را افشا و نابود کنند. در این مسیر لازم است که محققان کاردان به بحث مهم روش‌شناسی تحلیل دشمن‌شناسی و صهیون‌پژوهی توجه مضاعفی اختصاص دهند؛ چراکه بشر امروزی اسیر در ژورنال‌یسم علم، از حقایق تاریخی تعیین‌کننده‌ای محروم شده است؛ زیرا پژوهندگان این عرصه را دو گروه به اتهام توهم توطئه از صحنه خارج کرده‌اند: یکی آنان که بهره کافی از پژوهش‌های عمیق تاریخی نبرده‌اند و صرفاً به تاریخ‌نگاری مرسوم اکتفا کرده‌اند و دوم آنان که نخواستند حقایق وثیق تاریخی به گوش مردم برسد؛ از جمله برخی تاریخ‌نگاران صهیونیست و همیارانشان با امکانات گسترده دانشگاه‌ها و مؤسسات اندیشه‌ساز دنیا کوشیده‌اند قرائتی جهت‌دار از تاریخ را به نام تاریخ رسمی و علمی بر نگاه‌های رقیب غلبه دهند. بدین دلیل در این مقاله تلاش شد تا سه رهیافت عالمانه که رقیب تاریخ‌نگاری مرسوم صهیونیستی‌اند مورد توجه قرار گیرد و روش‌شناسی آن‌ها مکشوف و با هم مقایسه شود.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابان، آبا، قوم من: تاریخ بنی اسرائیل، ترجمه نعمت الله شکیب اصفهانی، تهران: کتاب فروشی یهودا بروخیم و پسران، ۱۳۵۸.
۲. اپستاین، ایزودور، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، چ ۲، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۸۸.
۳. احمدی، محمد، محمد، پژوهه صهیونیت: مجموعه مقالات، ج ۱، تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۷۶.
۴. \_\_\_\_\_، پژوهه صهیونیت: مجموعه مقالات، ج ۲، تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱.
۵. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چ ۹، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۶. المسیری، عبدالوهاب، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش های تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۲.
۷. \_\_\_\_\_، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۸. آلفری، آنتونی، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، ترجمه ناهید سلامی و غلامرضا امامی، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
۹. آنترن، آلن، باورها و آیین های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
۱۰. آیتی، محمدابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. بورستین، دانیل، کاشفان: تاریخی از کوشش انسان در راه شناخت خویشتن و جهان، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت، ۱۳۶۹.
۱۲. پیگولوسکایا، تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۳.



الهیات اشناگری مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت.....۱۲۹

۱۳. حلاق، حسان، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، ترجمه حجت‌الله جودکی و احمد درویش، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰
۱۴. خزاعی، سمیه، بن‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم، چ ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۵. دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فریدون بدره‌ای، سهیل آذری و پرویز مرزبان، چ ۸، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۶. رابکین، یاکوب، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم: تهدیدی از درون، ترجمه عبدالرسول دیانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۷. راس، کین، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان، ۱۳۷۳.
۱۸. سوکولوف، ناهوم، تاریخ صهیونیزم، ترجمه داود حیدری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.
۱۹. سومبارت، ورنر، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: ساقی، ۱۳۸۴.
۲۰. شاو، استانفورد، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۲۱. شولم، گرشوم، جریان‌ات بزرگ در عرفان یهودی، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۵.
۲۲. \_\_\_\_\_، گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ترجمه علیرضا فهیم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲.
۲۳. طوران، مصطفی، نقش یهود در ترکیه: نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونه، ترجمه مصطفی پورامینی، تهران: سمیع، ۱۳۸۰.
۲۴. عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۷۱.
۲۵. قاسمی، حاکم، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، تهران: دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۳.

۲۶. کتاب مقدس، چ ۷، انگلستان: انتشارات ایلام، ۲۰۱۶.
۲۷. کستلر، آرتور، قبیله سیزدهم، ترجمه جمشید ستاری، تهران: آلفا، ۱۳۶۱.
۲۸. کنعان، جورجی، میراث اسطوره‌ها: اصول‌گرایی مسیحی در نیم‌کره غربی، ترجمه واحد ترجمه مؤسسه موعود، تهران: هلال، ۱۳۸۵.
۲۹. گارودی، روزه، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، تهران: گوهرشاد، ۱۳۷۷.
۳۰. \_\_\_\_\_، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، چ ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۱. گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۲. مارکس، کارل، درباره مسئله یهود، ترجمه مرتضی محیط، تهران: اختران، ۱۳۸۱.
۳۳. الیاده، میرچا، تاریخ اندیشه‌های دینی، جلد سوم: از اسلام تا عصر اصلاحات، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر، ۱۳۹۶.
34. Encyclopaedia Judaica, Fred Skolnik, editor-in-chief, Michael Berenbaum, executive editor, USA: Thomson Gale, 2007, 2nd ed.
35. The New Encyclopaedia Britannica, Safra, Jacob (chairman), Aguilar, Jorge (president), USA: Britannica Encyclopaedia, Inc, 2007, 15th ed.
36. <https://encyclopedia.usmmm.org>: (دائرة المعارف هولوکاست)

## مسئله فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونیستی، مفهوم و انگاره‌سازی

مجید بابایی\*

### چکیده

این انگاره که روزی مسیح مخلص خواهد آمد و یهودیان را به سرزمین اصلی‌شان یعنی فلسطین برمی‌گرداند و بر سر کوه صیّهون حکمرانی خواهد کرد، بهانه‌ای برای اشغالگری سرزمین مقدس شد و با این تصور، رژیمی به وجود آمد که صهیونیسم نامیده شد. این رژیم مهم‌ترین وظیفه خود را اسکان دادن یهودیان در این سرزمین معرفی کرده است؛ بدین ترتیب اندیشه و نقشه اشغال فلسطین در سال ۱۸۴۰ آشکار و اجرای آن آغاز شد و در ادامه، خصوصاً در زمان قیمومیت انگلیس بر کشور فلسطین، سرعت و سهولت بیشتری پیدا کرد و در سال ۱۹۴۸ به اوج خود رسید تا اینکه کشوری نامشروع به نام اسرائیل در این سرزمین مبارک ایجاد شد. علی‌رغم اینکه اسرائیل در این اشغالگری خود را مُحق می‌داند، اشغال او پایه و اساس درستی ندارد و این رژیم غاصب این سرزمین است و باید بیرون برود. از زمانی که مردم فلسطین به نقشه مذبح‌خانه یهود یعنی اشغال سرزمینشان پی بردند، تا امروز در قالب‌های گوناگون و به شیوه‌های مختلف با این رژیم به مبارزه پرداخته‌اند؛ اما

---

\*. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات تقریبی و دکتری فقه و اصول: (mbabaeih@chmail.ir)

۱۳۲..... فصل اول: مبانی نظری مسئله فلسطین

تشکیل احزاب و جنبش‌های مقاومت بیشتر بعد از مسئله اشغال بوده است که مهم‌ترین آن‌ها جنبش مقاومتی فتح، جبهه خلق آزادی، انتفاضه اول و انتفاضه الاقصی بوده است؛ اما آنچه این کشور را به عنوان یک دولت در سطح جهانی مطرح کرد شکل‌گیری سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود.

**واژگان کلیدی:** فلسطین، اشغالگری، صهیونیسم، اسرائیل، انگاره‌سازی.

## مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در مورد فلسطین مطرح است، اشغال این سرزمین توسط رژیم اشغالگر صهیونیست است. از آنجاکه عنوان «اشغالگری» بار حقوقی دارد و این حق را برای اهالی فلسطین ایجاد می‌کند که اشغالگر را از سرزمین خود بیرون کنند، این مسئله پرسش‌هایی از این دست را در ذهن به وجود می‌آورد: آیا استعمال واژه «اشغال» درباره نسبت صهیونیست‌ها با کشور فلسطین درست است؟ به تعبیر دیگر، آیا در مورد کشور فلسطین ما با اشغالگری صهیونیست‌ها مواجهیم یا اینکه اشغال تنها یک ادعاست و یهودیان حق داشته‌اند در این سرزمین ساکن شوند؟ خود این رژیم در قبال ادعای اشغالگری چه دیپلماسی‌ای در پیش گرفته است؟ واکنش اهالی فلسطین به مسئله اشغال چه بوده است؟

برای روشن شدن بحث ابتدا لازم است به توضیح واژگانی که در عنوان تحقیق آمده، پرداخته شود و بعد برای پرسش‌های طرح شده پاسخ مناسبی ارائه گردد.

## تعریف واژگان کلیدی بحث

به نظر می‌رسد در عنوان بحث سه واژه نیاز به توضیح دارند که عبارتند از اشغالگری، صهیونیسم و انگاره‌سازی. در ادامه، این اصطلاحات را بررسی خواهیم کرد.

### انگاره

انگاره مجموعه تصورات ذهنی انسان از واقعیت‌های پیرامون خود است که به واسطه آن‌ها چیزی را دوست دارد یا ندارد و نیز در مورد آن به قضاوت می‌نشیند و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند.<sup>۱</sup> آنچه در این تحقیق مورد نظر است، اشاره به

---

۱. گروه پژوهش مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی فلسطین، ص ۱۲۴-۱۲۵.

تصویرسازی‌هایی است که اسرائیل و دنیای غرب، به‌ویژه آمریکا، در مورد کشور اسرائیل و فلسطین ارائه کرده‌اند تا مسئله اشغالگری را تثبیت کنند و به جهانیان بقبولانند پدیده‌ای به نام اسرائیل واقعیتی پذیرفتنی است.

### اشغالگری

«اشغالگری» از لغت «اشغال» به معنای «تحت تصرف گرفتن مکانی به وسیله سپاهیان» گرفته شده است.<sup>۱</sup> اشغالگری یعنی تصرف کشور یا شهری بر خلاف حق و به‌زور؛<sup>۲</sup> پدیده‌ای که سالیان طولانی است که رژیم غاصب اسرائیل در سرزمین فلسطین بدان مشغول است.

### صهیونیسم

واژه «صهیونیسم» از کلمه «صهیون» گرفته شده است. صهیونیست‌ها به‌ناحق مدعی آن هستند که فلسطین سرزمین اصلی و پدری آن‌هاست و باید روزی به آنجا برگردند. آن‌ها با باوری غلط می‌پندارند که ریشه‌های جنبش صهیونیستی به خود دین یهود بر می‌گردد و تاریخ یهود بعد از شکست بنی اسرائیل و فروپاشی معبد سلیمان به دست رومی‌ها به وجود آمده است و این انسان‌های رانده‌شده از وطن که خود را قومی برگزیده می‌دانند، دائماً در انتظار لحظه ورود به سرزمین اصلی خود هستند تا به ساحل‌رهایی و نجات برسند؛ اما در واقع ریشه‌های جنبش صهیونیستی به دین یهود بر نمی‌گردد؛ زیرا همان‌طور که روشن است، صهیونیسم در اواخر سده نوزدهم میان یهودیان اروپا سر برآورد و پیش از این تاریخ در جای دیگری پدیدار نگشت. تاریخ یهود هم بعد از شکست بنی اسرائیل به وجود نیامده است و چنین اعتقادی هم

۱. معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۶۴۰.

در یهودیان وجود نداشته که باید به سرزمین خود برگردند؛ بلکه بازگشت به وطن اعتقادی است که یهودیان آن را از تورات گرفته‌اند و اگر عامل پیدایش صهیونیسم، یهودستیزی و تمایل شدید یهودیان به بازگشت به فلسطین بود، صهیونیسم باید در جریان جنگ‌های صلیبی سر بر می‌آورد.<sup>۱</sup>

صهیونیست‌ها معتقدند که فلسطین سرزمین اصلی ملت یهود بوده است که به‌زور از آنجا اخراج و در سراسر جهان آواره و پراکنده شده‌اند و باید به این وطن اصلی خود برگردند؛ از این‌رو رهبران این نهضت تمام تلاش خود را برای تحقق این خواسته صرف کرده و از هیچ امری فروگذار نکرده‌اند. در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد.

### ۱. استفاده از نام اسرائیل

رژیم صهیونیستی برای ایجاد این انگاره که بر حق است، حتی از عناوین و نمادها هم غافل نبوده است؛ مانند استفاده از لقب «اسرائیل». اسرائیل لقب حضرت یعقوب علیه السلام است؛ از این‌رو قرآن کریم در همه مواردی که از فرزندان یعقوب علیه السلام سخن می‌گوید، از آن‌ها با کنیه بنو یا بنی اسرائیل یاد می‌کند. یکی از این موارد آیه ۹۳ سوره آل عمران است. این آیه شریفه علاوه بر آنکه فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام را بنی اسرائیل نامیده، از خود آن حضرت با نام اسرائیل یاد کرده است: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ﴾. منظور از کلمه «اسرائیل» که بعد از «إِلَّا» آمده، به اعتقاد مفسران، حضرت یعقوب علیه السلام است. علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌نویسد: مراد از اسرائیل حضرت یعقوب است و به معنای کسی است که پیروز و غالب است. یهود به جهت اینکه اعتقاد دارند حضرت یعقوب

۱. صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ج ۶، ص ۹۲-۹۳

بر خدا غلبه کرد و پیروز شد، این لقب را به ایشان داده است.<sup>۱</sup> در جای دیگر آمده است: «اسرائیل» واژه‌ای مرکب است که از دو جزء یعنی «اسر» به معنای بنده یا سرباز یا برگزیده و «ایل» به معنای خدا تشکیل شده است و بعضی دیگر «اسر» را به معنای قدرت و «اسرائیل» را قدرت خدا معنا کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. حق نشان دادن اشغالگری

اسرائیل برای اینکه خود را از اتهام اشغالگری تبرئه کند از دو حربه استفاده کرده است. اولین حربه مطرح کردن ادعای خرید سرزمین فلسطین از ساکنان اصلی آن است؛ یعنی در پاسخ به اعتراض به فلسطینی‌ها چنین ادعا می‌کنند که اگر چه این سرزمین متعلق به فلسطینی‌هاست، ما آن را از آن‌ها خریده‌ایم و مالک فعلی این سرزمین هستیم. دومین حربه اسرائیل این ادعاست که فلسطین سرزمین اصلی ما یهودیان بوده است و اجداد و گذشتگان ما در این سرزمین زندگی می‌کردند، اما ظالمان و اشغالگران به‌زور آن را از اجداد ما گرفته‌اند و پدران ما برای حفظ جان خود مجبور شدند از سرزمین اصلی‌شان کوچ کنند و در نواحی مختلف دنیا ساکن شوند؛ ولی هرگز فراموش نکردند که فلسطین سرزمین اصلی آن‌هاست و باید به آن برگردند و تا آنجا که توانستند برای رسیدن به آرزوی بازگشت به وطن اصلی‌شان کوشش کردند؛ لذا همیشه اندیشه «یک سرزمین بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین» را در نوشته‌هایشان اشاعه می‌دادند. مراد آن‌ها از سرزمین بدون مردم فلسطین است که ساکنان موجود در آن، یعنی اعراب مسلمان، صاحبان اصلی آن نیستند؛ یعنی فلسطین در آن زمان بدون صاحبان اصلی‌اش یعنی یهودیان بوده است.

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ج ۱، ص ۵۰۲.



مرادشان از مردم بدون سرزمین نیز یهودیانی است که در نقاط مختلف جهان زندگی می‌کنند، اما هیچ جای دنیا سرزمین آن‌ها نیست و فقط فلسطین سرزمینشان به حساب می‌آید که باید بدان برگردند.

اسرائیلیان چون برای فلسطینیان مسلمان موجودیتی قائل نبودند، ادعا می‌کردند که اصلاً جمعیت قابل توجهی در فلسطین وجود ندارد. «وایزمن» در این باره می‌گوید: «انگلیسی‌ها به ما گفتند که در فلسطین حدود چندصد هزار سیاهپوست وجود دارد که هیچ ارزشی ندارند»؛ «زانگویل» نیز در مورد اعراب ساکن فلسطین می‌گوید: «هیچ عربی که به شیوه معنادار و واقعی در آن کشور زندگی کرده و از منابع آن استفاده کرده و نقش تأثیرگذاری بر آن داشته باشد وجود ندارد و به بهترین تعبیر، فلسطین یک اردوگاه عربی است»؛<sup>۱</sup> بدین سبب یهودی‌ها در پی فرصتی بودند تا هرچه زودتر به سرزمین اصلی‌شان بازگردند؛ اما در آغاز راه به جهت ضعف خود یهود و وجود موانع بسیار این رؤیا تحقق پیدا نکرد. یهودیان منتظر بودند زمان مناسب برای کوچ دوباره به سرزمین اجدادی‌شان فرا برسد. از نظر یهود این زمان همان زمان موعود است. نتیجه آنکه طبق این ادعاها اشغالگری غیرمشروعی توسط یهودیان و صهیونیست‌ها اتفاق نیفتاده است، بلکه مهاجران به سرزمین اصلی خود بازگشته‌اند؛ بنابراین آن‌ها نه تنها این عمل را خلاف حق و قانون نمی‌دانند، بلکه آن را عمل باارزشی می‌دانند که باید تحقق می‌یافت؛ وعده‌ای بود که در کتب مقدسشان به آن اشاره شده است. زانگویل می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به اعراب اجازه دهیم مانع بازسازی قطعه تاریخی این چنین ارزشمندی شوند».<sup>۲</sup>

۱. افشاری، فلسطین، دیوار حائل و حقوق بین‌الملل، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۳.

اما بر خلاف این ادعاها، به نظر می‌رسد تصرف فلسطین توسط قوم یهود، یعنی اسرائیل، تصرفی غاصبانه و به معنای حقیقی، اشغالی است و هیچ‌یک از دو ادعای آن‌ها پذیرفتنی نباشد.

این ادعا که همه سرزمین‌هایی که اکنون دولت غاصب اسرائیل تحت تصرف دارد در آغاز ورود به این منطقه از ساکنان اصلی آن‌ها خریداری شده و در نتیجه اسرائیلیان مالک فعلی این سرزمین هستند، کاملاً دروغ و خلاف واقع است و هیچ سندی برای اثبات آن وجود ندارد. مطالب ذیل دروغ بودن این ادعا را اثبات می‌کند:

(الف) همان‌طور که در بررسی ادعای دوم خواهد آمد، در پی کشمکش‌ها و جنگ‌هایی که میان ساکنان سرزمین فلسطین و متجاوزان به این کشور اتفاق افتاده بود، در سال ۱۳۵ میلادی، رومیان برای خاموش کردن شورش‌های یهودیان رفتارهای بی‌رحمانه و خشنی را با آن‌ها آغاز کردند که منجر به قطع کامل ارتباط رسمی یهودیان با فلسطین شد و تا سال ۱۸۹۹ میلادی این ارتباط برقرار نشد. لذا تا سال ۶۱۸ میلادی که پایان حکومت رومی‌ها بر فلسطین بود، یهودیان ساکن در بیت‌المقدس فقط ۵۹ نفر بودند. بعد از این تاریخ، وقتی حکومت فلسطین در عهد خلیفه دوم اسلامی، عمر، به دست مسلمانان افتاد، طبق عهدنامه‌ای که بین خلیفه و مردم شهر، اسقف‌ها و رهبران مذهبی به امضا رسید، مقرر شد به دلیل سختی‌هایی که مردم اورشلیم در طول تاریخ از آشتی‌ناپذیری اجتماعی، شرارت‌ها و شورش‌های یهودیان متحمل شده‌اند، از سکونت یهودیان در این شهر جلوگیری شود.<sup>۱</sup>

(ب) در سال ۱۸۹۱ پادشاه عثمانی، سلطان عبدالحمید دوم، از اعطای تابعیت عثمانی به یهودیان مهاجر ابراز نگرانی کرده، اعلام می‌کند که این امر ممکن است

موجب ایجاد دولتی یهودی در قدس گردد؛ بنابراین سال بعد دولت عثمانی فروش زمین را به یهود ممنوع کرد.<sup>۱</sup>

ج) در سال ۱۹۴۷ مقارن ذی‌القعدة ۱۳۶۶ قمری روزنامه‌الذیر در شماره ۱۶۹ نوشت: «هیئت فتوای الازهر به ریاست شیخ عبدالمجید سلیم در جواب استفسار موسی حسن ابوالمسعود نوشت: هر کسی به هر شکلی در فروش بخشی از زمین خود به دشمنان و یا وساطت در این امر و یا معامله تجاری و اقتصادی با یهود شرکت کند مرتکب جرمی عظیم و از خدا و پیامبر و مسلمانان دور شده و اسلام و مسلمانان از او بری هستند، او مرتد است و همسرش باید از او جدا شود و لمس او حرام است».

این فتوا را بقیه علمای اسلام هم تأیید کردند و حتی تا دستور قتل چنین خائنانی پیش بردند. طبعاً با وجود چنین فتوایی هیچ‌کس جرئت نداشت زمینش را به یهودی‌ها بفروشد.<sup>۲</sup>

با توجه به نکات فوق می‌توان نتیجه گرفت که خرید همه زمین‌هایی که امروزه صهیونیست‌ها در آن‌ها زندگی می‌کنند یک ادعای کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا عملاً تا اوایل قرن بیستم هیچ‌کس از یهودیان با هدف سکونت وارد کشور فلسطین نشد و زمانی که سران صهیونیست به این فکر افتادند که یهودیان را برای اقامت دائم به فلسطین رهسپار کنند، نتوانستند رضایت پادشاهان عثمانی را به دست آورند. (اگرچه به صورت غیرقانونی این امر اتفاق می‌افتاد) و اندک زمانی بعد هم خرید و فروش این اراضی جرم بزرگی اعلام شد که اهالی فلسطین جرئت انجام آن را نداشتند؛ لذا آنچه در اسناد موجود آمده است چیزی جز فروش زمین فلسطین به یهودی‌ها در

---

۱. رحمانی، ۵۵۵، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۸۲.

اوایل حرکت صهیونیستی و چند سال قبل و بعد از جنگ جهانی اول نبوده است که مقدار آن حتی به ۲ درصد کل زمین‌های فلسطین هم نمی‌رسد (۱/۵ درصد). اگرچه دولت انگلیس که بعد از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۴۸ بر زمین‌ها و ساختمان‌های دولتی مثل فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، پارک‌ها و ادارات دولتی سلطه داشت، آن‌ها را پس از شکست و فروپاشی دولت عثمانی آرام‌آرام به صهیونیست‌ها اعطا کرد، مجموع این زمین‌ها و اماکن اعطایی نیز بیش از ۵ درصد از خاک فلسطین نبوده است و باقی‌مانده زمین‌ها یعنی ۹۳ درصد آن، تماماً با غصب و غلبه و کشتار و جبر و تخریب اشغال شده است.<sup>۱</sup>

از آنجاکه یکی از اهداف جنبش یهود صهیونیستی از آغاز تشکیل به‌دست‌آوردن اراضی فلسطین بوده است، برای رسیدن به این هدف در زمان‌های مختلف روش‌های متفاوت و گاه متضادی را به کار می‌بردند. این جنبش گاهی با ترغیب، فشار یا حتی تهدیدات پنهانی اقدام به خرید اراضی می‌کرد. از آنجاکه لازمه خرید، فروش است، یعنی خریدن یک معامله دوسویه است، یک طرف معامله یهودیان قرار داشتند و طرف دیگر، اعراب فلسطینی بودند؛ اما آن‌ها هم شخصاً راضی به فروش نبودند و هم از ناحیه علمای وقت تحریم شده بودند؛ لذا یهودیان با مقاومت و امتناع عرب‌ها مواجه بودند و برای رسیدن به هدف باید به کلاه‌برداری و کارهای غیرقانونی دست می‌زدند که پیامدی جز اعتراضات موقت دولت انگلیس نداشت؛ یعنی خرید زمین برای آن‌ها با دو مشکل همراه بود: یکی منازعات با اعراب فلسطینی و دیگری کشمکش با دولت انگلیس؛ در نتیجه روند تصاحب زمین‌ها به‌کندی پیش می‌رفت. اما با روی کار آمدن دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ روند رسیدن به زمین‌ها و تصاحب آن‌ها کاملاً تغییر کرد. دیگر لزومی به پرده‌پوشی برای رسیدن به مقاصد توسعه‌طلبانه نبود و همه مشکلات با

تشکیل و استقلال دولت اسرائیل از میان رفته بود.<sup>۱</sup> در همان ابتدای امر با آواره کردن بیش از یک میلیون نفر فلسطینی و هزارن کشته، ۷۳ درصد از خاک فلسطین اشغال شد و این اشغال از راه جنگ و غلبه تا امروز ادامه دارد.<sup>۲</sup> نتیجه آنکه خریدن زمین از فلسطینی‌ها اگر هم واقعیت داشته باشد، ایجاد حق نمی‌کند و طبق اسناد رسمی، کمتر از دو درصد کل زمین‌های اشغالی خریداری شده است.

این انگاره هم که سرزمین فلسطین سرزمین آبا و اجدادی یهودی‌ها بوده و تصاحب آن توسط صهیونیست‌ها مصداق اشغالگری نیست، کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا مستندات تاریخی که گواه حضور اقوام مختلف در این سرزمین است، نشان می‌دهد که قدیمی‌ترین ساکنان این سرزمین شریف همان اجداد مسلمانانی بودند که امروز برای بیرون راندن بیگانه از خانه و کاشانه خود دست به مبارزه زده‌اند. از آنجاکه حق حاکمیت سیاسی بر هر سرزمینی منوط به اصولی مانند حق تقدم تصرف، طول مدت و تداوم حاکمیت است، باید با مستندات تاریخی اثبات کنیم که اولین گروهی که به سرزمین فلسطین آمدند و در آنجا وطن‌گزیدند و بر اساس قوانین موضوعه خود ادامه حیات دادند، کیان‌اند تا آن‌ها را بر اساس اصول یادشده ساکنان اصلی آن دیار بشناسیم. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که سابقه تاریخی این کشور به سه هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. اولین انسان‌هایی که در این سرزمین سکنا گزیدند، کنعانیان جزیره‌العرب بودند که از نوادگان سام و حام، از فرزندان حضرت نوح علیه السلام به شمار می‌آمدند. کنعان پسر حام است؛ زیرا حام با دو برادرش، سام و یافیت، بعد از طوفان نوح باقی ماند و نسل بشر از آن‌هاست. نتیجه آنکه کنعانیان عرب اولین کسانی بودند که در سرزمین فلسطین ساکن شدند و بدین جهت

۱. صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۲. رحمانی، ۵۵۵، ص ۷۵-۸۶.

نام آن، ارض کنعان نهاده شد. در میان این قبیله، قبیله یبوس در محل بیت المقدس فعلی زندگی می کردند؛ به همین دلیل یکی از نام های بیت المقدس در تاریخ یبوس ذکر شده است. کنعانیان فرمانروایی داشتند که دوستدار صلح و آرامش و آبادانی و تمدن سازی بود؛ لذا به احترام وی، این سرزمین به تدریج نام «اورسالم» یعنی شهر سالم را به خود گرفت. غیر از کنعانیان، اقوام دیگری با نام های آموریان، حتیان، حویان و قوم فلسطی ها بعداً به این سرزمین اضافه شدند و جزء ساکنان این سرزمین به شمار آمدند. نکته مهم و قابل توجه آنکه همه این اقوام پیش از عبرانی ها - که قوم یهود خود را منتسب به آن ها می دانند - در این سرزمین زندگی می کردند و از آنجا که در میان این اقوام، «قوم فلسطی ها» از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند، نام این سرزمین به فلسطین تغییر کرد و تا به حال نیز باقی است.<sup>۱</sup>

۱۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح گروهی از عبرانی ها به رهبری حضرت ابراهیم علیه السلام به کشور فلسطین یعنی ارض کنعان مهاجرت کردند و خداوند تبارک و تعالی در این سرزمین حضرت اسحاق علیه السلام را به ایشان بخشید و از او پیامبر بزرگوار یعقوب علیه السلام به دنیا آمد که به اسرائیل مشهور شد. از آنجا که حضرت ابراهیم علیه السلام در منطقه اورسالم سکنا گزید، این شهر نام عبری به خود گرفت و به اورشلیم معروف گشت.<sup>۲</sup> پس از مدتی حضرت ابراهیم علیه السلام به فرمان خداوند تبارک و تعالی قربانگاه و محل مقدسی را در این شهر بنا کرد و آن را «بیت الله» نامید و بعدها مسلمانان بر آن «بیت المقدس» نام نهادند.<sup>۳</sup> در زمان پیامبری حضرت یعقوب علیه السلام ایشان همراه با فرزندان خود به سبب بروز خشکسالی از سرزمین فلسطین به کشور مصر کوچ کردند تا زمینه زندگی

۱. معصومی، بیت المقدس، ص ۹-۱۰.

۲. خسروشاهی، حرکت اسلامی فلسطین، ص ۲۷-۲۸.

۳. همان، ص ۳۳.

بهتری برایشان فراهم شود؛ اما بعد از مدتی، با مرگ فرمانروایان مصر و جانشین شدن فرمانروایان دیگر و تغییر رفتار آن‌ها، بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) در مصر مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و خداوند حضرت موسی را برای نجات آن‌ها فرستاد و بنی‌اسرائیل همراه آن حضرت با فرار کردن از مصر دوباره رهسپار منطقه فلسطین شدند؛ اما به جهت اختلافاتی که بین خودشان وجود داشت و جنگ‌هایی که بین آن‌ها و ساکنان سرزمین فلسطین رخ داد، نتوانستند وارد این سرزمین شوند؛ اما بالأخره در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد، حضرت داوود علیه السلام شهر اورشلیم را تصرف و حکومت بنی‌اسرائیل را در آنجا تأسیس کرد و به دستور خداوند شروع به ساختن پرستشگاه عظیمی نمود که بعدها توسط پسر بزرگوارش حضرت سلیمان علیه السلام تکمیل شد و به هیکل سلیمان معروف گشت. کشمکش‌ها و جنگ‌هایی بین یهودیان ساکن فلسطین و دشمنان خارجی آن‌ها رخ داد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۵ میلادی رومی‌ها در نبردی خونین بر یهودیان فائق آمدند و به‌طور کلی رابطه آن‌ها را با کشور فلسطین قطع کردند و عبرانی‌ها (یهودیان) در اقصی نقاط جهان پراکنده شدند و این قطع ارتباط تا سال ۱۸۹۹ ادامه یافت.<sup>۱</sup>

با این بیان مختصر تاریخی درباره ساکنان منطقه فلسطین معلوم می‌شود که اولاً اولین سکونت عبرانی‌ها -اجداد یهود- در این سرزمین در سال ۱۸۰۰ قبل از میلاد اتفاق افتاده است؛ یعنی حدود ۱۲ قرن بعد از کنعانیان (یعنی اعرابی که ساکنان اولیه این سرزمین بودند و هنوز هم ساکن آن هستند)؛ در نتیجه یهودیان هرگز نمی‌توانند ادعا کنند که وارثان اصلی این دیار مقدس هستند. ثانیاً غیر از عبرانی‌ها، اقوام مختلف دیگری نیز در این سرزمین حضور داشتند و دارای حکومت و مملکت بودند؛ پس آن‌ها هم در این سرزمین حق حیات دارند و مانند یهود می‌توانند ادعای وارث بودن آن

---

۱. افشاری، فلسطین دیوار حائل و حقوق بین‌الملل، ص ۱۶-۱۸.

را داشته باشند. ثالثاً اگر بپذیریم که حضرت ابراهیم علیه السلام و عبرانی‌هایی که همراه او به فلسطین آمدند، جزء اصلی‌ترین ساکنان این سرزمین مقدس هستند و خداوند به اعتقاد یهودیان در عهد قدیم - وعده داده است که سرزمین فلسطین را به فرزندان آن حضرت واگذار کند، باز هم ادعای یهودیان اثبات‌شدنی نیست؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام داری دو فرزند بوده است: یکی اسحاق علیه السلام و دیگری اسماعیل علیه السلام که اعراب از نسل ایشان هستند و طبق وعده الهی، همان‌قدر که یهودیان نسل اسحاق علیه السلام از سرزمین فلسطین سهم دارند اعراب مسلمان از نسل اسماعیل علیه السلام نیز باید سهم باشند؛ بنابراین ادعای حق اختصاصی آن‌ها در مورد فلسطین وجهه قانونی ندارد. رابعاً بر فرض اینکه بپذیریم عبریان قدیم مالکان اصلی سرزمین فلسطین بوده باشند، چگونه می‌توان اثبات کرد که یهودیان قرن بیستم پیوند نژادی با آن‌ها دارند؟ اکثر یهودیان امروزی کسانی هستند که بعداً به دین یهود درآمده‌اند و با عبریانی که در فلسطین بودند پیوند نژادی ندارند.<sup>۱</sup> نتیجه آنکه سرزمین فلسطین متعلق به اعراب جزیره العرب یعنی کنعانیان آن منطقه بوده است و ارتباطی با یهودیان فعلی ندارد و آن‌ها نه از راه خریداری مالک این سرزمین شده‌اند و نه وارث این سرزمین موعود بوده‌اند.

### دیپلماسی، ابزاری مؤثر برای انگاره‌سازی

برای روشن شدن این مسئله باید ابتدا معنایی از دیپلماسی ارائه کنیم و بعد به نوع دیپلماسی رژیم اشغالگر اسرائیل بپردازیم.

#### معنای دیپلماسی

دیپلماسی بر فن و عمل رهبری مذاکرات بین ملت‌ها به منظور حصول سازش و نتیجه مورد رضایت همگان و نیز آیین و آداب و مراسم و طرق رهبری این مذاکرات اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۱۳.

۲. دهخدا، لغت‌نامه، ج، ص.



واژه دیپلماسی از ریشه یونانی «diploma» گرفته شده و در فرهنگ‌ها به معنای ورقه مکتوب تاخوردده آمده است. «دیپلماتیک و دیپلمات» هر دو صفاتی مشتق از دیپلماسی هستند. دیپلماسی یا روابط دیپلماتیک به دانش ارتباط میان سیاست‌مداران و سران کشورهای جهان گفته می‌شود و به مقام‌های رسمی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی یک کشور نزد کشور یا سازمان بین‌المللی پذیرنده دیپلمات می‌گویند. در فرهنگ روابط دیپلماتیک، عالی‌ترین مقام سیاسی نزد کشور میزبان را سفیر می‌نامند. اصطلاح دیپلماسی در مفهومی گسترده‌تر مترادف با مذاکره تلقی می‌گردد و چون هدف از مذاکره درنهایت نیل به یک سازش است، دیپلماسی فن همسازی در سیاست بین‌المللی است که به جای به خطر افکندن منافع ملی، بر آن می‌افزاید.<sup>۱</sup> در این تحقیق مراد از دیپلماسی همین معنای مذاکره و گفت‌وگو است.

آنچه سبب می‌شود این بحث در مورد اشغالگری رژیم صهیونیستی ارائه شود، توجه به این نکته است که در طول قرن بیستم طرح‌های سیاسی متعددی اجرا شده است، اما هیچ طرحی مانند طرح صهیونیسم در محقق ساختن واقعیت خود و رسیدن به برخی از اهداف موفق نبوده است. حال سؤالی که مطرح شده این است که علت این موفقیت چه بوده است؟ ابتدا برای روشن شدن مطلب به طرح‌هایی که منجر به شکست شده اشاره می‌کنیم و سپس احتمالات موجود درباره طرح صهیونیسم را مطرح می‌کنیم تا به هدف مورد نظر برسیم.

یکی از طرح‌های سیاسی که با شکست مواجه شد، طرح برتری طلبی آلمان نازی بر اروپا بود که هم در جنگ جهانی اول و هم در جنگ جهانی دوم با شکست مواجه شد و منجر به تقسیم و تضعیف آلمان گشت. طرح دیگری که به شکست انجامید، طرح انقلاب سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی و تعمیم دادن آن به جهان، برای

---

۱. آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۶۹.

نابود کردن سرمایه‌داری و برپایی یک کشور سوسیالیستی جهانی مبتنی بر اصول مارکسیسم بود. سومین طرح بزرگ نیز طرح انگلستان در قرن بیستم با هدف گسترش سلطه استعماری بود که منجر به شکست گردید.<sup>۱</sup>

حال می‌خواهیم ببینیم علت موفقیت طرح صهیونیست‌ها چه بوده است؟ دو احتمال در این باره قابل ارائه است: اول اینکه آنچه باعث به‌وجود آمدن این طرح و بقایش شد مسئله نظامی بوده است؛ اما به نظر می‌رسد این احتمال درست نباشد؛ زیرا اسرائیل نه تنها طی تمام درگیری‌های نظامی خود با اعراب نتوانسته به پیروزی قاطعی که منجر به شکست کلی آن‌ها شود، دست یابد، بلکه حتی در بعضی از این موارد متحمل شکست شده و از مواضعی که در دست داشته عقب‌نشینی کرده است. احتمال دوم اینکه آنچه به عنوان اهرمی قوی در پیشبرد اهداف رژیم صهیونیسم مؤثر بوده، مسئله دیپلماسی است و نقطه اصلی و محوری همان است که «استراتژی مذاکره» نام دارد. اینک بحث را از این زاویه مطرح می‌کنیم تا روشن شود آنچه به عنوان یک روند پویا در کسب موفقیت سیاسی این رژیم نقش داشته، همین دیپلماسی بر محور استراتژی مذاکره بوده است.<sup>۲</sup>

از دید بعضی از محققان، پیدایش و بقای پدیده‌ای به نام اسرائیل مرهون این دیپلماسی یعنی مذاکره است؛ اما روش مذاکره این رژیم با همه انواع مذاکرات عالم متفاوت است. اگر در ترکیب «دیپلماسی اشغال»، کلمه دیپلماسی به معنای مذاکره باشد، این ترکیب به «مذاکره اشغال» تبدیل می‌شود و معنایی که از آن به دست می‌آید این است که اساس مذاکره اسرائیل اشغال است؛ یعنی او در هر مذاکره‌ای به طرف مقابل خود تفهیم می‌کند که باید اشغال را بپذیرد، یعنی او را صاحب حق

۱. سروش‌نژاد، دیپلماسی اشغال، ص ۱۵-۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

بداند و بعد در مسائل جانبی به مذاکره بپردازد؛ به تعبیر دیگر مذاکره اسرائیل بر یک اصل استوار است و آن این است که هر اقدامی که اسرائیل انجام می‌دهد برای او حق‌آفرین است و نباید پرسید که آیا منشأ و اساس این اقدام درست بوده است یا نه. اسرائیل برای دستیابی به مقاصد خود در فلسطین، یهودیان از اقصی نقاط جهان را دعوت کرد تا به این سرزمین مهاجرت کنند و بعد برای نگه‌داشتن آن‌ها شهرک‌های یهودی‌نشین ایجاد کرد. اسرائیل بر نفس این اعمال خود مهر صحت می‌زند و معتقد است که با این اقدامات، حقوقی برای خود کسب کرده است. این رژیم علی‌رغم اینکه هم به حسب واقع و هم به اعتقاد بسیاری، یک موجود نامشروع است، حضور خود را در سرزمین فلسطین مشروع می‌داند، چون با تلاش خود این موجودیت را احراز کرده و به اعتقاد او، هر عملی حق‌آفرین است؛ بنابراین از آنجاکه عملی که او انجام داده همین اشغال است، اشغال او حق و درست خواهد بود؛ از همین روست که در هیچ مذاکره‌ای اجازه نمی‌دهد بر این حق او خدشه‌ای وارد شود. بعضی از محققان از این اصل به اصل «کار انجام‌شده» تعبیر کرده‌اند که مبنای رژیم صهیونیستی در مذاکره است.<sup>۱</sup>

### عوامل مؤثر در مذاکره اسرائیلی

#### الف) موقعیت مذاکره

منظور از موقعیت مذاکره شرایط و عوامل و اتفاقاتی است که در منطقه و جهان به وجود می‌آید. مذاکره اسرائیلی بر این امور متوقف است و با تغییر این امور مذاکره او هم تغییر می‌کند. هدف رژیم صهیونیستی ایجاد کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین و تثبیت آن در منطقه و غلبه بر تمام کشورهای پیرامون خود تا حد توان

بوده و هست و این هدف را در جنگ‌هایی که انجام داده - به منظور اشغال و توسعه‌طلبی - به وضوح نشان داده است؛ اما وقتی تنها راه حل نزاع بین خود و اعراب منطقه را در مذاکره مستقیم بدانند، بر آن پافشاری می‌کند و تمام قطعنامه‌های بین‌المللی را مردود می‌داند.

این رژیم در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۹۱ دو دور مذاکره درباره مسئله صلح با اعراب انجام داد که روش او در این دو مذاکره با هم متفاوت بود. در مذاکره اول که به صلح کمپ دیوید معروف است، اگرچه هیچ‌گاه از حق‌پنداری خود عقب‌نشینی نکرد، برای کشورهای مذاکره‌کننده نیز حقی قائل بود و بر ایجاد یک صلح پایدار اصرار داشت؛ لذا نتایج این مذاکره را می‌توان چنین برشمرد: تشکیل دولت خودمختار فلسطین، عقب‌نشینی اسرائیل و پس دادن صحرای سینا به مصر. با اینکه هدف اسرائیل عملیاتی کردن شعار «اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات» بود، به سبب وجود شرایطی خاص از این هدف دست برداشت.<sup>۱</sup> اما با تغییر شرایط منطقه‌ای، استراتژی اسرائیل نیز تغییر کرد؛ لذا در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ در تمام مراحل مذاکره نه تنها از حقوق به‌دست‌آمده خود عقب‌نشینی نکرد، بلکه بر محکومیت انتفاضه فلسطین اصرار داشت و شرط اعطای هرگونه امتیاز به آن‌ها را خاموش کردن انتفاضه قرار داد. «موشه آرنز» وزیر اسبق جنگ اسرائیل هرگونه پیشرفت در مذاکرات صلح را مشروط به توقف کامل عملیات انتفاضه فلسطینیان دانست و از ارتش اسرائیل خواست قیام مردم فلسطین را به شدت سرکوب کنند. صهیونیست‌ها با توجه به شرایط به‌وجودآمده چنان احساس امنیت و قدرت کرده بودند که هدف مذاکره در این دور که «صلح در مقابل زمین» بود، هرگز عملی نشد.<sup>۲</sup>

۱. صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ج ۷، ص ۱۵۵.

۲. همو، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج ۴، ص ۷۶۷-۷۶۸.

اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، در گفتگو با مجله آلمانی «اشپیگل» شرایط و عواملی که روند مذاکره را در کنفرانس مادرید پیش برد، پایان یافتن جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ خلیج فارس معرفی کرد.<sup>۱</sup> اصرار صهیونیست‌ها بر حقوق خود باعث شد که این کنفرانس چندجانبه به هیچ ثمری نرسد و به مذاکره‌ای دوجانبه بین عرفات و رابین در اسلو<sup>۲</sup> تبدیل شود. در این مذاکره صلح که به صورت مستقیم و کاملاً سری انجام شد، یاسر عرفات مشروعیت اسرائیل را پذیرفت و قرارداد آن را امضا کرد.<sup>۳</sup>

### ب) شیوه مذاکره اسرائیلی

قوام هر مذاکره‌ای به داد و ستد بین طرفین است. هر طرف خواسته‌های طرف مقابل را می‌پذیرد تا به مصلحت مهم مورد نظر خود دست یابد؛ اما آنچه همیشه در مورد اسرائیل رخ می‌هد این است که طرف مذاکره‌کننده اسرائیلی با گرفتن امتیاز و ندادن آن یا تلاش برای گرفتن حداکثر و دادن حداقل امتیاز روند مذاکره را به تمسخر می‌گیرد. شیوه اسرائیل در مذاکرات روش هجومی بوده است و نمونه‌های متعددی برای این مسئله وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) موشیه دایان در پی نشست کمیته سیاسی مصر- اسرائیل در قدس گفته است: «به شکست رسیدن اقدامات و طرح‌های صلح بهتر از این است که اسرائیل فاقد ضروریات امنیتی شود».

ب) بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، در دیدار خود با وزیر امور خارجه مصر می‌گوید: «جنگ ما در سال ۱۹۶۷ جنگ دفاعی بود و منجر به تغییراتی اقلیمی

۱. سروش‌نژاد، دیپلماسی اشغال، ص ۲۷.

۲. پایتخت و یکی از بزرگ‌ترین شهرهای نروژ.

۳. صفاتاج، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج ۴، ص ۷۶۵-۷۶۸.

می‌شود؛ در صورتی که این جنگ از ناحیه اعراب جنگ هجومی و تجاوزکارانه بوده؛ در نتیجه کشور اسرائیل در حالت جنگ دفاعی و مشروع بود و حق حفاظت از زمین‌هایی که اشغال کرده را دارد.<sup>۱</sup>

### ج) روش مذاکره مستقیم

از زمان کنفرانس اول لاهه در سال ۱۸۹۹، جامعه بین‌المللی چند اصل و شیوه را برای حل درگیری‌های جهانی به شکل مسالمت‌آمیز و بدون منحصر کردن آن به مذاکره مستقیم پذیرفته است، به خصوص اگر به کاربردن این شیوه‌ها امکان‌پذیر باشد. زمانی که جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول تأسیس شد، شیوه‌هایی را که دو کنفرانس اول و دوم لاهه تصویب کرده بود پذیرفت. سازمان ملل متحد نیز همان اندیشه را در ماده ۳۳ منشور خود قرار داد که به صورت زیر تفسیر می‌گردد:

۱. حداقل هفت راه برای حل درگیری‌ها وجود دارد که یکی از آنها «مذاکره» مستقیم است.

۲. طرف‌های ذی‌ربط با روشی برگزیده موافقت نمایند و طرفی نمی‌تواند شیوه‌ای معین را به سایر طرف‌های درگیر تحمیل نماید.

۳. سازمان ملل در هیچ‌یک از قطعنامه‌هایش به‌ویژه در مورد راه‌حل نزاع اعراب-اسرائیل شیوه مذاکره مستقیم را تحمیل نمی‌کند.

۴. چنانچه اسرائیل بر مذاکره مستقیم به عنوان تنها راه‌حل نزاع پافشاری کند، از حق حاکمیتی که منشور سازمان ملل برای تمام کشورهای عضو در نظر گرفته، تجاوز کرده است.

با وجود این، این اندیشه که تنها راه رفع مسالمت‌آمیز اختلاف در نزاع اعراب-اسرائیل مذاکره مستقیم است یکی از پایه‌های ثابت «شیوه مذاکره» اسرائیل است.

---

۱. سروش‌نژاد، دیپلماسی اشغال، ص ۳۵.

هدف از پیش‌گرفتن این روش خارج نمودن سازمان ملل از چارچوب مذاکره و محدود کردن جایگاه آن به نقشی نمایشی و بدون محتواست.<sup>۱</sup>

#### د) مواضع تغییرناپذیر مذاکره‌کننده اسرائیلی

آنچه برای اسرائیل مهم است موجودیت و امنیت آن است که در هیچ مذاکره‌ای نباید مورد خدشه و مناقشه قرار گیرد. اسرائیل با اصل قرار دادن این مسئله بر میز مذاکره می‌نشیند تا اهداف بعدی خود را پیش ببرد و اگر لحظه‌ای احساس کند این مسئله دچار مخاطره شده است، هرگز حاضر به مذاکره نخواهد شد. آنچه اسرائیل را وادار به مذاکره می‌کند مسائل فرعی و حاشیه‌ای است؛ مثلاً این مسئله که جنگی که بین او و کشورهای عربی صورت گرفته است آیا پایان پذیرد یا نه؟ یعنی او بر اصل اشغال کشور فلسطین مهر صحت می‌زند و به احدی اجازه نمی‌دهد این ادعای او را نقض کند. رفتار اسرائیل در همه مذاکرات شاهد صدقی بر این مدعاست. وقتی انور سادات اقدامات مسالمت‌آمیزی در جهت صلح بین اعراب و اسرائیل انجام داد، دولت اسرائیل به جای اینکه در این امر سهیم شود، فقط در پی دستیابی به یک چیز بود و آن اعلام آمادگی مصر برای به رسمیت شناختن اسرائیل بود و وقتی فرستاده مصر به وزیر امور خارجه اسرائیل گفت که سادات قبل از اینکه «بگین» اصل عقب‌نشینی از تمام اراضی اشغال را بپذیرد، با او دست نخواهد داد، او در پاسخ گفت: «بگین برای دادن پیش‌تعهد در مورد عقب‌نشینی از اراضی اشغالی آمادگی ندارد».

در روز دوم همین مذاکره وقتی «سایروس ونس» وزیر امور خارجه آمریکا با بگین دیدار کرد، بگین به او گفت: «هیئت اسرائیلی اختیار مناقشه بر سر مرزهای نهایی و مسئله فلسطین و هیچ مسئله دیگری را که مورد توجه اعراب است ندارد».

وزیر امور خارجه مصر در مورد طرح اخير در توافقنامه کمپ دیوید که در «۱۹۷۸/۹/۱۷» به امضا رسید، می گوید: «این طرح کاملاً آن طوری بود که اسرائیل می خواست؛ چراکه در فلسفه و زمینه اش با طرح خودمختاری که بگین از ابتدا در اسماعیلیه مطرح کرده بود همسویی داشت، هرچند اصلاحاتی برای زیباسازی آن صورت گرفت». شاخص ترین اصلاحات در لحظه آخر این بود که بگین بر حذف عبارت «عدم جواز به دست آوردن زمین با زور» اصرار ورزید، اما این خواسته اش محقق نشد؛ پس به کارتر گفت: «دست مرا بشکن، ولی من آن را امضا نمی کنم».

خلاصه آنکه پایه و اساس دیپلماسی اسرائیل در مذاکرات، قبولاندن موجودیت خود به طرف مقابل یعنی تأکید بر صحت اصل اشغال است.<sup>۱</sup>

### تشکیل دولت فلسطین

آنچه در سرزمین فلسطین رخ داد، اشغال این سرزمین توسط رژیم صهیونیستی بوده است. اشغالی که تا امروز علی رغم همه تلاش ها، کسی نتوانسته در مقابل آن بایستد و آن را متوقف یا حداقل تعدیل کند؛ زیرا اشغال این سرزمین شریف یک روند صعودی و پیوسته داشته؛ یعنی در هر زمان وسیع تر از قبل بوده است؛ اما پرسشی که در اینجا وجود دارد این است که واکنش ملت فلسطین در مقابل این اشغالگری چه بوده و چه ثمراتی داشته است؟

همان طور که می دانیم، اشغال سرزمین فلسطین دفعته محقق نشد؛ بلکه روندی تدریجی داشت؛<sup>۲</sup> از این رو اگر بخواهیم واکنش فلسطینی ها را در هر مرحله بازگو کنیم، بحث به درازا خواهد کشید و از ظرفیت این نوشتار خارج است؛ لذا ترجیح

۱. همان، ص ۴۳-۴۷.

۲. صفاتاج، فلسطین سرزمین، ادیان و مذاهب، وضعیت، ص ۱۹۰.



می‌دهیم این مسئله را بعد از تثبیت اشغال یعنی تأسیس دولت نامشروع اسرائیل در سال ۱۹۴۸ پی‌بگیریم و به‌اختصار مطرح کنیم.

سال ۱۹۴۸ را می‌توان سال بی‌هویتی و بی‌نشانی ملت و کشور فلسطین قلمداد کرد که همه تلاش‌ها در این سال برای برون‌رفت از این وضعیت ناکام ماند. بعد از شکست اعراب از اسرائیل در جنگ ۱۹۴۸، آنچه اتفاق افتاد این بود: کشور اردن بخشی از فلسطین را که کرانه باختری نامیده می‌شد، به کرانه خاوری رود اردن ضمیمه کرد؛ باریکه غزه زیر حاکمیت مصر قرار گرفت؛ مسئله فلسطین از دستور کار سازمان ملل خارج شد و تنها وظیفه‌ای که سازمان ملل بر عهده گرفت، بررسی چگونگی معیشت و اسکان آوارگان فلسطینی بود.<sup>۱</sup>

تنها حزب سیاسی مسلمان که در آن زمان وجود داشت، اخوان‌المسلمین بود که حسن‌البناء آن را در سال ۱۹۲۸ در مصر تأسیس کرد و شعب مختلفی در کشورهای مختلفی مانند سوریه، لبنان و عراق دایر کرد و در سال ۱۹۴۶ موفق به تأسیس شعبه آن در منطقه بیت‌المقدس فلسطین شد.<sup>۲</sup> نبودن رهبری جامع بر همه اقشار ملت فلسطین زمینه را برای تأسیس چنین تشکلی با اعلام حضور گروه‌های مختلف فراهم کرده بود؛ بنابراین فلسطینیان خود را به گروه‌ها و احزابی مانند اخوان‌المسلمین و حزب سوسیال ناسیونالیست سوری پیوند زدند؛ اما محقق نشدن اهداف مهم ملت فلسطین، یعنی نجات سرزمین اشغالی و نابودی رژیم صهیونیستی از یک سو و تلاش برای حفظ حقانیت حزبی به جای برعهده‌گرفتن نمایندگی فلسطینیان و هدف قرار گرفتن حزب‌گرایی و مخالفت با احزاب دیگر به جای هدف اصلی یعنی آزادی فلسطین از سوی دیگر باعث شد جوانانی که راه‌حل دستیابی به این اهداف را اقدام

۱. خسروشاهی، حرکت اسلامی فلسطین، ص ۱۴۲.

۲. همان، ۱۱۴-۱۲۸.

انقلابی و مبارزه مسلحانه می‌دانستند، در پی فرصتی باشند که از این احزاب کناره‌گیری کنند. این مسائل زمینه را فراهم کرده بود تا جنبشی در فلسطین شکل بگیرد که بعدها به جنبش فتح معروف شد. قرار بر آن شد سازمانی به وجود آید که همه فلسطینیان را از هر حزبی با هر صبغه و هر دین و آیینی زیر پوشش خود بگیرد، تنها شعارش آزادی فلسطین باشد و تنها جامه‌ای که اعضایش بر تن می‌کنند جامه فلسطینی باشد تا همه ملت با کنار گذاشتن علایق حزبی و حتی دینی یک‌پارچه در راه رسیدن به هدف اصلی یعنی نابودی کامل رژیم صهیونیستی گام بردارند. جنبش فتح که نام کامل آن «جنبش آزادی‌بخش فلسطین» است،<sup>۱</sup> بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سازمان چریک‌های مبارز فلسطینی به شمار می‌رفت و از آنجاکه هدف اصلی آن مبارزه با اسرائیل بود و هیچ‌گونه وابستگی ایدئولوژی در آن وجود نداشت، توانست بسیاری از جوانان آن دوران را با گرایش‌های مختلف به خود جذب کند.<sup>۲</sup>

خالد حسن که خود یکی از مؤسسان این جنبش است درباره چگونگی تشکیل آن می‌گوید: «در آن زمان یعنی در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ پی بردیم که هرچا تجمعی از فلسطینیان وجود دارد، جنبش فتح در آنجا حضور دارد مثلاً تشکلی که هانی الحسن به همراه دوستانش در آلمان به راه انداخت و همچنین تشکیل گروه‌هایی در اتریش، در اسپانیا، عربستان سعودی، قطر و کویت در نظر ما به جنبش فتح تعلق داشته و بخشی از آن به حساب می‌آمد».<sup>۳</sup>

مقاومت جنبش فتح و کسب پیروزی در مقابل نیروهای مهاجم اسرائیلی، خصوصاً در سال ۱۹۶۸، نه تنها پشتیبانی مردمی را از فعالیت‌های چریکی به دنبال

۱. فتح کلمه‌ای است که از معکوس کردن آن حروف اول نام عربی «جنبش آزادی‌بخش فلسطین» (حرکه التحریر الفلستینیة) درست می‌شود.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. کوبان، روند تحول ساف، ص ۲۹.

داشت، باعث ثبت هویتی انقلابی برای این تشکل فلسطینی، چه از جانب عرب‌ها و چه از سوی جهانیان شد؛ تا آنجا که جنبش فتح به عنوان تنها نیروی نظامی عرب که توانسته بود به رژیم صهیونیستی خساراتی وارد کند، شناخته شد. با شروع انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷، این جنبش در کنار دیگر گروه‌های مبارز فلسطینی و همگام با انتفاضه، فرماندهی متحد ملی را در سرزمین‌های اشغالی تشکیل داد و توانست ده‌ها هزار جوان و دانشجو را که از بخش‌های مختلف در انتفاضه شرکت کرده بودند به خود ملحق کند. انتفاضه اول این امتیاز را برای جنبش فتح داشت که توانست مرکز ثقل مبارزه سیاسی فلسطینی‌ها را به کرانه باختری و غزه انتقال دهد. اعضای این تشکیلات معتقدند که فداکاری‌های آن‌ها در انتفاضه اول باعث شد عرفات و همراهانش از تونس وارد کرانه باختری و غزه شوند.<sup>۱</sup>

«جبهه خلق برای آزادی فلسطین» یکی دیگر از جنبش‌هایی است که با هدف آزادسازی سرزمین فلسطین و به دست آوردن حقوق از دست‌رفته ملت آن تأسیس شده و از نظر اهمیت و تأثیرگذاری در عرصه مقاومت جایگاه دوم را بعد از جنبش فتح احراز کرده است. از آنجاکه این تشکل گروه‌های مختلف فلسطینی را در خود جای داده بود و حضور همه آن‌ها در عرصه مقاومت یکی از عوامل مؤثر در پیروزی به شمار می‌آمد، توانست گام‌های مؤثری در تحقق هدف اصلی یعنی نجات سرزمین فلسطین بردارد. مهم‌ترین گروه‌هایی که در تشکیل جبهه خلق برای آزادی فلسطین نقش داشتند عبارت‌اند از: سازمان قهرمانان بازگشت (به فلسطین)، جبهه آزادی‌بخش فلسطین و جبهه ملی برای آزادی فلسطین که به «سازمان جوانان انتقام» شهرت یافت و رهبری همه آن‌ها را «جرج حبش» بر عهده داشت. این جبهه علی‌رغم داشتن اهدافی مهم و والا مانند بازگشت بی‌قید و شرط آوارگان، حق تعیین سرنوشت، تشکیل

---

۱. صفاتاج، مقاومت فلسطین پس از اشغال، ص ۲۸-۲۹.

دولتی مستقل بدون صلح یا مذاکره با اسرائیل اختلافاتی با دیگر جنبش‌های داخلی داشت؛ اما برای دشمن مشترک یعنی اسرائیل در دس‌آفرین بود؛ چراکه در داخل سرزمین اشغالی استقرار یافته بود؛ لذا از تشکیلات مهم و تأثیرگذار فلسطینی در عرصه مقاومت به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

«جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین» یکی دیگر از جنبش‌های مقاومتی فلسطین است. این جبهه که انشعابی از «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» است، به رهبری «نایف حواتمه» اداره می‌شود و در عرصه مقاومت جایگاهی خاص دارد. مواضع این جبهه در مورد مسئله مقاومت خصوصاً انتفاضه در راستای اهداف این جبهه و همه جنبش‌های مقاومتی است. نایف حواتمه در گفتگو با روزنامه الدیّار در مورد انتفاضه چنین می‌گوید: «ما اطمینان داریم که انتفاضه به‌رغم آنکه در روزهای آینده در معرض یک سلسله اقدامات مهارگونه و ترور سیاسی بر اساس توافق‌های حاصل‌شده بین پرز و عرفات قرار خواهد گرفت، این قیام ادامه خواهد یافت». در بیانیه‌ای از این جبهه آمده است: «باید انتفاضه تا اجبار دشمن به عقب‌نشینی با سربازان و شهرک‌نشینان به پشت مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ و پذیرش حاکمیت دولت فلسطین بر خاکش به پایتختی قدس ادامه دهد».<sup>۲</sup>

«جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل» از دیگر جنبش‌های مقاومتی به حساب می‌آید. مؤسس و دبیر کل این جبهه «احمد جبرئیل» نام دارد. انتخاب عنوان فرماندهی کل نشان‌دهنده اهمیت اقدامات نظامی در نظر جبرئیل و بیانگر موقعیت او در درون این جبهه به عنوان یک رهبر نظامی است؛ لذا در ابتدا فعالیت این سازمان بیشتر در زمینه عملیات نظامی ضد رژیم صهیونیستی بود. این جبهه به سبب داشتن

۱. همان، ص ۴۱-۴۴.

۲. همان، ص ۵۴-۶۵.

رویکردی نظامی و داشتن تخصص در امور جنگی مهم‌ترین مسئله اسرائیل یعنی امنیت او را در سراسر اراضی اشغالی به خطر انداخت و مبتکر عملیات شهادت‌طلبانه قلمداد شد.<sup>۱</sup>

از دیگر جنبش‌هایی که بعد از اشغال توسط اهالی فلسطین به وجود آمدند می‌توان به «سازمان رزمندگان پیشگامان جنگ آزادی‌بخش خلقی» موسوم به «صاعقه»، «جبهه آزادی‌بخش فلسطین» و «جبهه نجات ملی فلسطین» اشاره کرد که هدف همه آن‌ها مبارزه نظامی و مسلحانه با اسرائیل بوده است.<sup>۲</sup>

از میان همه این حرکت‌ها که در منطقه فلسطین از زمان اشغال صورت گرفته، انتفاضه که در واقع مقاومت مردمی فلسطین است اهمیت بسزایی دارد. البته باید خاطرنشان کرد که انتفاضه یا قیام فراگیر فلسطین اشغالی که معجزه قرن بیستم نام گرفت، اولین جهاد مردم فلسطین ضد اسرائیل نبود؛ بلکه حرکتی مردمی و حلقه‌ای مهم از زنجیره جهاد تاریخی مردم فلسطین است که از سال ۱۹۴۸ به روش‌های گوناگون و در قالب فعالیت‌های حزبی و گروهی جریان داشته است. انتفاضه با تاریخ مقاومت فلسطین شروع شد و در ادامه قالب حزبی و شکلی به خود گرفت و در سال ۱۹۸۷ با قیام فراگیر مردمی به صورت انتفاضه اول متبلور شد و در اوج خود در انتفاضه الاقصی ظهور پیدا کرد.<sup>۳</sup>

«انتفاضه» که در لغت به معنای قیام علیه رخوت و رکود و معنای اصطلاحی آن همان قیام مردمی ملت فلسطین علیه اسرائیل است و به مرحله قبل از انقلاب اطلاق می‌شود، یک جنبش کاملاً مردمی بوده و هیچ‌گونه وابستگی به حزب و گروهی

۱. همان، ص ۷۲-۸۰.

۲. همان، ص ۸۱-۱۳۶.

۳. همان، ص ۲۴۹-۲۵۰.

نداشته است؛ لذا خالص‌ترین و پاک‌ترین نهضت ضدصهیونیستی در سرزمین اشغالی طی دهه‌های اخیر بود و به همین دلیل از نفوذ عمیق مردمی برخوردار شد و رفته‌رفته فراگیر گشت. این انتفاضه در دو مرحله اتفاق افتاد که به انتفاضه اول و انتفاضه الاقصی مشهور شد.<sup>۱</sup>

تحقق «انتفاضه اول» مرهون عواملی است که به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف) عوامل فلسطینی که عبارت‌اند از: به نتیجه نرسیدن مبارزات پیشین گروه‌ها و جنبش‌های فلسطینی، اختلافات موجود بین گروه‌های فلسطینی، تبدیل مبارزات ضدصهیونیستی گروه‌های مقاومت به مذاکرات سیاسی و سرخوردگی مردم فلسطین از ساف و گروه‌های مقاومت.

ب) عوامل منطقه‌ای که عبارت‌اند از: سازش بعضی از سران عرب با اسرائیل، انقلاب اسلامی ایران و مقاومت اسلامی لبنان.

ج) سرکوب و شکنجه فلسطینیان توسط رژیم اشغالگر قدس.

د) حمایت مستمر و بی‌دریغ قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا از اسرائیل.<sup>۲</sup>

«انتفاضه الاقصی» درحقیقت مرهون همان عوامل انتفاضه اول است؛ زیرا همه آن عوامل در این انتفاضه نیز وجود دارد، اما محققان عوامل دیگری هم به آن‌ها اضافه کرده‌اند که عبارت‌اند از: شکست مذاکرات کمپ دیوید دوم، به تعویق افتادن اعلام کشور مستقل فلسطین، تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل و دیدار شارون از مسجد الاقصی. اگرچه عوامل یادشده در تحقق این انتفاضه نقش داشتند، آنچه موجب آغاز و شعله‌ور شدن این انتفاضه شد، دیدار آریل شارون در سال ۲۰۰۰ از

۱. صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ص ۶۶۵-۶۶۶.

۲. همو، مقاومت فلسطین پس از اشغال، ص ۲۵۰-۲۶۱.

مسجدالاقصی بود. وی در این سال به همراه صدها سرباز ارتش اسرائیل وارد مسجدالاقصی شد و احساسات دینی مسلمانان را جریحه‌دار کرد که به درگیری خونین بین سربازان و فلسطینیان منجر شد و انتفاضه جدید آغاز گشت.<sup>۱</sup> آنچه در مورد این انتفاضه اهمیت دارد نتایجی است که بر آن مترتب شده که از قرار ذیل‌اند:

۱. انسجام فعالیت‌های ضدصهیونیستی در سراسر سرزمین اشغالی؛

۲. حمایت مردم جهان از ملت فلسطین؛

۳. به ثمر نرسیدن اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم صهیونیستی؛

۴. متزلزل شدن روحیه صهیونیست‌ها به‌ویژه نظامیان اسرائیلی؛

۵. شکست تجهیزات نظامی رژیم اشغالگر در سرکوب انتفاضه؛

۶. برانگیخته شدن اعتراض برخی از اسرائیلی‌ها؛

۷. تخلیه شهرک‌های صهیونیست‌نشین؛

۸. افزایش مهاجرت معکوس یهودیان از فلسطین؛

۹. یأس و ناامیدی اسرائیلی‌ها از آینده خویش؛

۱۰. شکست مذاکرات سازش میان رژیم صهیونیستی و اعراب؛

۱۱. تنزل جایگاه بین‌المللی اسرائیل؛

۱۲. برملا شدن ماهیت تروریستی اسرائیل.<sup>۲</sup>

آنچه گفته شد اقدامات مقاومتی مردم فلسطین بعد از مسئله اشغال در سال ۱۹۴۸ بود؛ اما خواسته اصلی مردم فلسطین در این مقاومت‌ها تجلی پیدا نکرد و آنچه مطلوب این مردم است ایجاد حکومت و دولت فلسطینی است. اگرچه این خواسته داشت با تشکیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین محقق می‌شد و امید بود این کشور

۱. همو، دانشنامه فلسطین، ص ۶۶۴-۶۶۶.

۲. صفاتاج، مقاومت فلسطین پس از اشغال، ص ۲۶۵-۲۷۳.

بتواند رسمیت یابد و در عرصه‌های بین‌المللی ابراز وجود کند و منویات مردم فلسطین تحقق پیدا کند؛ اما این سازمان در ادامه حیات خود از مسیر اصلی‌اش منحرف شده و خواسته‌های اسرائیل را در موارد مختلف اجرایی کرده و نتوانسته به اهداف خود دسترسی پیدا کند.

خلاصه آنکه سرزمینی به نام فلسطین توسط قوم تجاوزگر اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به اشغال درآمد بدون اینکه حقی نسبت به این سرزمین داشته باشد و این اشغال منجر به تأسیس جنبش‌های مقاومتی و در نتیجه تشکیل دولت فلسطین شد.



## فهرست منابع

۱. افشاری، مریم، فلسطین، دیوار حائل و حقوق بین‌الملل، چ ۲، تهران: خرسندی، ۱۳۹۳.
۲. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چ ۲۱، تهران: مروارید، ۱۳۹۶.
۳. خسروشاهی، هادی، اسرائیل، پایگاه امپریالیسم و حرکت‌های اسلامی فلسطین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۴. \_\_\_\_\_، حرکت اسلامی فلسطین، چ ۲، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۶. رحمانی، شمس‌الدین، ۵۵۵، چ ۲، تهران: کتاب نیستان، ۱۳۷۸.
۷. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۸. سروش‌نژاد، احمد، دیپلماسی اشغال، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۳.
۹. صفاتاج، مجید، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، چ ۲، تهران: آرون، ۱۳۹۱.
۱۰. \_\_\_\_\_، مقاومت فلسطین پس از اشغال، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴.
۱۱. \_\_\_\_\_، دانشنامه فلسطین، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۵.
۱۲. \_\_\_\_\_، فلسطین، سرزمین، ادیان و مذاهب، وضعیت، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۶.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۴. کوبان، هلنا، روند تحول ساف، ترجمه بیژن جواهر افتخاری، تهران: بیژن جواهر افتخاری، ۱۳۸۳.

۱۵. گروه پژوهش مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، *راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی فلسطین*، چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۴.
۱۶. معصومی، علی، *بیت المقدس*، تهران: پیام محراب، ۱۳۸۰.
۱۷. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ ۷، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۸. موسوی، سیدمهدی، *حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین*، تهران: خرسندی، ۱۳۹۲.

## مبانی فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت

مولانا علی احمد سلامی\*

### چکیده

مقاومت و جهاد در راه خدا یکی از ضرورت‌های دین اسلام و ضامن حیات شخصیتی جامعه اسلامی است و تا زمانی که این امر در میان جامعه نهادینه باشد، دشمنان اسلام و مسلمین یارای دست‌اندازی به کیان اسلام را ندارند. فقهای اسلامی در راستای تبیین احکام دینی و ابعاد گوناگون فقه سیاسی، به مبانی فقهی مقاومت و جهاد نیز پرداخته‌اند. این پژوهش می‌کوشد با نقد و بررسی آرای فقها به این سؤالات پاسخ دهد که مقاومت و جهاد چه درجه‌ای از احکام را داراست؟ واجب است یا مستحب؟ مقاومت و جهاد چه انواعی دارد؟ ضرورت دینی مقاومت در برابر دشمنان اسلام چیست؟ از نتایج بحث اینکه بر اساس نظر جمهور علما، جهاد و مقاومت در برابر دشمنان واجب کفایی است و تحت شرایطی حکم واجب عینی را می‌گیرد و یکی از غایات نهایی از تشریح مقاومت و جهاد، تضمین آزادی و حیات شخصیتی جامعه اسلامی است.

**واژگان کلیدی:** جهاد، مقاومت، فقه اسلامی، اهل سنت.

---

\*. عضو مجلس خبرگان رهبری در استان سیستان و بلوچستان، و استاد دانشگاه. (M.Salami1996@yahoo.com)

## مقدمه

دین اسلام برنامه‌ای کامل و جامع است که ابعاد مختلف زندگی بشر را بررسی کرده و تحقق نیازهای وی را منوط به تبعیت از فرامین الهی دانسته است. یکی از احکام الهی که حافظ جان، مال، نسل، آبرو و باور افراد است، مقاومت و جهاد است. دشمنان اسلام همواره در صدد نفوذ و برهم‌زدن معادلات جامعه اسلامی و فروپاشاندن تعادل اجتماعی و شخصیتی افراد هستند. جهاد و مقاومت به عنوان بازدارنده، نسخه‌ای است که شارع مقدس برای عموم مسلمانان تجویز کرده است تا سلامت جامعه تضمین شود.

نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با نقد و بررسی دیدگاه عالمان فقه و مفسران نکته‌بین، مبانی دینی و فقهی مقاومت را تبیین کند. برای این منظور، ابتدا لازم است مفهوم جهاد بررسی شود.

### مفهوم جهاد

مقاومت و جهاد در راه خدا معنای گسترده‌ای دارد که اعم از قتال و غیر آن است. در اینجا ابتدا به بررسی لغوی و اصطلاحی این واژه پرداخته می‌شود و سپس آموزه‌های قرآنی در این باب به صورت مختصر بیان می‌شود.

### جهاد در لغت و اصطلاح

جهاد به معنای تلاش و کوشش، معانی وسیعی در لغت و اصطلاح دارد که می‌تواند عملکرد افراد را جهت دهد.

### جهاد در لغت

«جهاد» در اصل به معنای مشقّت است. گفته‌اند «مجهود» شیری است که چربی آن خارج شده باشد و این امر جز با مشقّت و خستگی امکان‌پذیر نیست.<sup>۱</sup> «جهاد

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۷.

الرجل» یعنی فرد لاغر و نحیف شد. «جهد دابته» نیز یعنی بر چهارپایش بیش از توانش بار گذاشت. «جهاد» به معنی زمین صاف و خشن است که در نزدیکی آن هیچ تپه، گیاه و کوهی نباشد.<sup>۱</sup>

### جهاد در اصطلاح

فقه‌های مذاهب اسلامی برداشت خود از اصطلاح مقاومت و جهاد را برای تبیین هر چه بیشتر این مفهوم ارائه داده‌اند که به صورت مختصر به برخی از تعاریف اشاره می‌شود:

نویسنده *بدائع الصنائع* در تعریف این اصطلاح از دیدگاه احناف می‌نویسد: جهاد یعنی بذل توان و انرژی برای قتال در راه خدا به هر وسیله ممکن اعم از جان و مال و زبان.<sup>۲</sup> از دیدگاه مالکیه جهاد به معنای مقاتله مسلمان با آن دسته از کفار است که عهد و پیمانی با مسلمانان ندارند و هدف غایی از جهاد نیز اعلاهی کلمه الله است.<sup>۳</sup> شافعی‌ها جنگ با کفار به منظور یاری و نصرت اسلام را جهاد می‌دانند.<sup>۴</sup> حنبلی‌ها نیز جهاد را محصور در قتال با کفار می‌دانند و جنگ با مسلمانان شورشی یا راهزن را از شمول تعریف جهاد خارج کرده‌اند.<sup>۵</sup>

در میان تعاریف نقل شده، آنچه کاسانی تصریح کرده، جامع‌تر از دیگر موارد است اما مسئله مشهود این است که در تمام تعاریف بر یک جنبه از معنای جهاد اشاره شده است و آن هم جنبه قتال است.

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۷۰۸-۷۰۹.

۲. کاسانی، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، ج ۷، ص ۹۷.

۳. حطاب، *مواهب الجلیل*، ج ۳، ص ۳۴۷.

۴. جمل، *حاشیة علی شرح المنهج*، ج ۵، ص ۱۷۹.

۵. بهوتی، *کشاف القناع*، ج ۳، ص ۳۲.

حقیقت جهاد یعنی به کارگرفتن نهایت تلاش در اموری که خیلی خواسته دل نیست. جهاد سه قسم است: جهاد با دشمن آشکار، جهاد با شیطان و جهاد با نفس.<sup>۱</sup> جهاد با نفس به معنای واداشتن آن به فرمان برداری از خداوند و بازداشتن نفس از نافرمانی او امر الهی است. آیه ۶۹ سوره عنکبوت ناظر بر همین گونه از جهاد است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».<sup>۲</sup> مفسران کلام الهی این آیه را مربوط به جهاد با نفس می دانند؛ یعنی در سه بعد تشویق به طاعت، ترک معصیت و صبر بر فرامین الهی.<sup>۳</sup> فضاله بن عبید از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که در حجه الوداع فرمودند: مجاهد کسی است که با نفس خود در مسیر طاعت الهی جهاد کند.<sup>۴</sup> جهاد با شیطان نیز به معنای دفع القائنات شیطانی اعم از شبهات و شهوات است. در آیه ۶ سوره فاطر حقیقت دشمنی شیطان بیان شده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حُزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾.<sup>۵</sup>

از میان سه قسم جهاد، مورد اول را می توان هم معنای قتال دانست؛ بنابراین میان جهاد و قتال رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که جهاد عام است و قتال خاص.<sup>۶</sup> بنابراین جهاد معنای گسترده ای دارد. حتی در معنای اول نیز ابعاد فراتر از درگیری فیزیکی را تداعی می کند؛ مانند رویارویی با تهاجم فرهنگی و جنگ سایبری دشمنان. جهاد به معنای عام همواره در زندگی انسان جریان دارد؛ مانند جهاد با نفس. اما جهاد به معنای قتال در سه حالت فرض است:

۱. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۵۳۷.

۲. و آن ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

۳. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۳۶۵.

۴. ابن رجب، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۵۸۲.

۵. البته شیطان دشمن شماسست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند.

۶. ساعدی، رابطه بین جهاد و قتال، ص ۳۱.

۱. در رویارویی با کفار و به هنگام شعله‌ور شدن جنگ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ. وَمَنْ يُوَلَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ﴾<sup>۱</sup>

۲. زمانی که دشمنی خارجی به دیار مسلمانان یورش برد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>

۳. زمانی که ولی امر دستور به جهاد دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه سیاق آیات پیش از این آیه درباره جهاد است و به‌طور کلی سوره انفال به مبحث جهاد بیشتر تمرکز دارد، می‌توان جهاد را بر اساس تعبیر قرآنی حیات‌بخش دانست.

علاوه بر آیات یادشده، روایات متعددی نیز از رسول اکرم ﷺ در باب وجوب جهاد نقل است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

از ابوهریره (رضی‌الله‌عنه) نقل است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا به وحدانیت خداوند گواهی دهند. کسی که لا اله الا الله بگوید، جان و مالش در امان است».<sup>۴</sup> انس (رضی‌الله‌عنه) نیز از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «با مشرکان به وسیله مال و جان و زبان خود جهاد کنید».<sup>۵</sup> درباره اهمیت و

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به سوی شما] روی می‌آورند، به آنان پشت نکنید و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند، مگر آنکه [هدفش] کناره‌گیری برای نبردی [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد، قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است (انفال، ۱۶-۱۵).

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند، کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوایبندگان است (توبه، ۱۲۳).

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید (انفال، ۲۵).

۴. عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۶.

۵. ابوداود، سنن أبی‌داود، ج ۳، ص ۱۶.

جایگاه جهاد در منابع حدیثی همین بس که در اغلب کتب صحیح، بخشی با عنوان «کتاب الجهاد» وجود دارد.

در میان فقهای اسلامی نیز هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره مشروعیت مقاومت و جهاد وجود ندارد و اجماع علما بر مشروع بودن این ضرورت دینی بنا نهاده شده است. اما در دو زمینه میان فقها اختلاف نظر است.

### مقاومت و جهاد، واجب یا غیر واجب

جمهور فقها بر این باورند که مقاومت و جهاد واجب است؛ اما تعدادی چون عطاء، عمرو بن دینار، سفیان ثوری و به نقل از ابن عمر به واجب بودن مقاومت و جهاد قائل نیستند.

جمهور علما برای بیان وجوب مقاومت و جهاد به آیات و احادیث نبوی استناد می‌کنند، مخصوصاً به آیه ۲۱۶ سوره بقره که تصریح شده است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> «کُتِبَ» در این آیه به معنای «فرض» تلقی شده است. همچنین آیه ۲۴۴ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup> و توضیح می‌دهند که «قاتلوا» امر است و مادامی که چیزی آن را از افاده وجوب ساقط نکند، دلالت بر وجوب دارد و از آنجاکه هیچ قید دیگری وجود ندارد که معنای وجوب را تحت شعاع قرار دهد، این واژه امر به وجوب است.<sup>۳</sup> حدیث انس (رضی الله عنه) که سابقاً نقل شد نیز یکی از استنادات روایی جمهور علماست؛ چون صارفی بر امر وارد نشده و معنای وجوب آن پابرجاست.

۱. جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲. و در راه خدا پیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و داناست.

۳. زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲، ص ۲۱۶.



گروه دوم نیز برای اثبات نظریه خود مبنی بر واجب بودن مقاومت و جهاد به آیات و روایاتی استناد می‌کنند. نظر این عده دربارهٔ مدلول معنایی «کُتِبَ» چیزی غیر از «فُرِضَ» است. این تعداد از فقها معتقدند اینجا امر به وجوب نیست، بلکه امر به استحباب است. قرینهٔ این برداشت را آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ بقره می‌دانند که دربارهٔ وصیت سخن می‌گوید و می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.<sup>۱</sup> فقها معتقدند «کُتِبَ» در این آیه امر به استحباب است، نه وجوب؛ لذا در بحث مقاومت و جهاد نیز امر به استحباب است.<sup>۲</sup> در پاسخ به این اشکال جمهور علما فرموده‌اند امر مادامی دلالت بر وجوب می‌کند که مانعی پدید نیاید. در آیهٔ وصیت نسخ وجوب بر اساس سنت نبوی ثابت است؛ چراکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّهِ فَلَا وَصِيَّةَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ».<sup>۳</sup> همچنین از جمله آیاتی که «کُتِبَ» در آن دلالت بر وجوب دارد و هیچ مانعی بر سر وجوب آن نیست، آیهٔ روزه است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.<sup>۴</sup>

از جمله استنادات مخالفان وجوب مقاومت و جهاد حدیث ابن عمر است که در آن از پیامبر ﷺ ارکان پنج‌گانهٔ اسلام را نقل کرده است که عبارت‌اند از: شهادتین، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج و روزهٔ ماه رمضان.<sup>۵</sup> استنادی که به این حدیث می‌شود، از این باب است که رسول خدا ﷺ فرائض را در این حدیث بیان کرده‌اند و هیچ سخنی از مقاومت و جهاد به میان نیامده است؛ لذا مقاومت و جهاد فرض

۱. بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [= مالی] از خود به جای گذاشته، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند. این حقیقی است بر پرهیزکاران.

۲. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. آلبنانی، صحیح سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۲۹.

۴. ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید (بقره، ۱۸۳).

۵. مسلم، صحیح مسلم، ص ۳۴.

نیست.<sup>۱</sup> در پاسخ به این نقد اشکالی که وارد می‌شود، این است که موارد پنج‌گانه مصرح در این حدیث ناظر بر اموری است که فرض عین هستند، نه تمام فرائض؛ زیرا در این حدیث از مواردی چون امر به معروف و نهی از منکر و غسل، تکفین و تدفین اموات نیز سخن به میان نیامده است؛ در حالی که فرض کفایی هستند. قضیه مقاومت و جهاد نیز به همین صورت است.<sup>۲</sup> پاسخ دیگری که علما برای این مقوله ارائه کرده‌اند، این است که حدیث مذکور پیش از وجوب مقاومت و جهاد از پیامبر ﷺ نقل شده است؛ لذا با وجوب مقاومت و جهاد در تعارض نیست. با توجه به موارد مطروح به نظر می‌رسد رأی جمهور مبنی بر وجوب مقاومت و جهاد ارجح بر رأی دیگر فقهاست.

### مقاومت و جهاد، واجب عینی یا کفایی

پس از اینکه از رهگذر نظریات فقها به وجوب مقاومت و جهاد پی بردیم، با اختلاف نظر دیگری در باب عینی یا کفایی بودن مقاومت و جهاد مواجه می‌شویم. در این باب سعیدبن مسیب بر این باور است که مقاومت و جهاد واجب عینی است و باید همگان به آن مبادرت ورزند؛ اما جمهور فقها معتقدند فریضه مقاومت و جهاد کفایی است. آنچه باعث اختلاف نظر در این زمینه شده است، قرائت‌های مختلف از آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۱ سوره توبه است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾<sup>۳</sup> ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبِكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۴</sup> و ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ

۱. جصاص، أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

۴. اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>. آنچه ظاهر این آیات بیان می‌کند، نشانگر عینی بودن این فریضه است و همگان را در بر می‌گیرد و هیچ فرقی میان پیر و جوان و سواره و پیاده و پیشه‌ور و... وجود ندارد.<sup>۲</sup> اما جمهور به این نظر با آیات و احادیث پاسخ می‌دهند.

یکی از آیاتی که جمهور علما در رد نظریه عینی بودن مقاومت و جهاد به آن استناد می‌کنند، آیه ۱۲۲ سوره توبه است که در آن کفایی بودن مقاومت و جهاد قابل فهم است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾<sup>۳</sup>. اگر بنا باشد تمام مسلمانان در صفوف جهاد حاضر شوند، مقدرات و ملزومات جامعه اسلامی معطل می‌ماند؛ از این

رو خداوند منان فرموده است که تعدادی در این مسیر گام بردارند و عده‌ای هم در سنگر علم و دانش حضور یابند.

آیه دیگری که مستمسک جمهور علما در تبیین کفایی بودن مقاومت و جهاد است، آیه ۹۵ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۴</sup>. در

---

جای شما قرار می‌دهد و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱. (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبک‌بار باشید یا سنگین‌بار و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

۲. جصاص، *أحكام القرآن*، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۳. شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

۴. (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده است و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

این آیه مبارکه سخن از مقایسه میان مجاهدان و قاعدان است. این مقایسه میان دو طیفی صورت گرفته است که هر دو مورد تأیید هستند، چون در ادامه خداوند هر دو را به سرانجام نیک مژده و وعده می‌دهد و تصریح دارد که پاداش مجاهدان بیشتر و مقامشان والاتر است. اگر بنا بود مقاومت و جهاد فرض عین باشد، دیگر وعده نیکو موضوعیت نمی‌یافت؛ بلکه قاعدان باید با عقاب و عذاب الهی عتاب می‌شدند، چون ترک واجب عینی گناه است و مرتکب آن نافرمان است؛<sup>۱</sup> لذا وقتی که خداوند با ادبیاتی متفاوت سخن گفته و هر دو را وعده نیکو داده، معلوم می‌شود که مقاومت و جهاد واجب کفایی است.

در روایات نیز نشانه‌هایی بر کفایی بودن مقاومت و جهاد وجود دارد. ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر ﷺ نماینده‌ای به سوی بنی‌لحیان فرستاد و این‌گونه فرمود: از هر دو نفر یکی عازم جهاد شود. سپس به کسی که باقی می‌ماند، فرمود: هر کس که در خانه می‌ماند، اگر با خانواده و مال مجاهد به نیکی رفتار کند، نیم پاداش مجاهد نصیب وی می‌شود.<sup>۲</sup> مفاد این حدیث نشان می‌دهد اگر مقاومت و جهاد واجب عینی بود، پیامبر ﷺ اصحاب را در جهاد مخیر نمی‌کرد.

برخی از علما فراتر رفته‌اند و حتی به اجماع درباره واجب کفایی بودن مقاومت و جهاد قائل شده‌اند. ابن‌رشد مالکی از جمله افرادی است که تصریح دارد علما متفق‌القول بر واجب کفایی بودن مقاومت و جهاد اجماع دارند و آن را واجب عینی به شمار نمی‌آورند.<sup>۳</sup> نویسنده مفاتیح‌الغیب نیز می‌گوید: اجماع بر این دائر شده که جهاد از جمله واجبات کفایی است.<sup>۴</sup>

۱. جصاص، أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ص ۱۰۱۶.

۳. ابن‌رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴. رازی، مفاتیح‌الغیب؛ التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۳۸۴.

بر اساس استنادات فقها می توان گفت که مطابق با نظر جمهور، مقاومت و جهاد واجب کفایی است و چنانچه حضور تعدادی از مسلمانان در این امر ضامن اهداف اسلام باشد، نیاز به حضور همگانی مسلمانان نیست.

فقها در تبیین حدود کفایی بودن جهاد بر این باورند که اگر آغازگر جهاد مسلمانان باشند و هدف دعوت غیر مسلمانان به اسلام یا منقاد کردن آنان از حکومت اسلامی باشد، آنگاه جهاد واجب کفایی است. این مسئله در کتب فقهی با عبارت: «هو فرض کفایه... ابتداءً، وإن لم یبدؤنا»<sup>۱</sup> بیان شده است. نووی نیز ضمن تقسیم بندی کافران می نویسد: کافران در دو دسته قرار می گیرند؛ اگر در سرزمین خود بودند و قصد حمله به سرزمین اسلامی را نداشتند، در این حالت جهاد واجب کفایی است.<sup>۲</sup>

اما زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی حمله کند، دفاع برای کسانی که به آنها تعرض شده است، واجب عینی است؛ چون در خط مقدم رویارویی با دشمنان اسلام قرار دارند و نباید عرصه را برای نفوذ متجاوزان باز گذاشت. ابن عابدین ضمن تصریح این نکته می افزاید: اما آن عده از مسلمانان که به دور از دشمن هستند، این واجب برایشان در حکم کفایی است تا اگر نیازی به حضورشان نبود بتوانند میدان را رها کنند.<sup>۳</sup> مراد این است که اگر مسلمانانی که به آنها هجوم شده است، توان دفع دشمن را داشته باشند، برای دیگر مسلمانان حضور در مقاومت و جهاد، واجب کفایی است؛ اما اگر شرایط به گونه ای بود که مدافعان سرزمین اسلامی توان مقابله را نداشتند یا تعدادشان کم بود، بنا به تصریح فقها قطعاً مقاومت و جهاد واجب عینی می شود.<sup>۴</sup> قرطبی در این زمینه می نویسد: اگر دشمن لشکرکشی کرد، همه ساکنان آن سرزمین، اعم از پیر و جوان، باید برای مقابله اقدام کنند. حتی جوانان بدون اذن ولی هم باید

۱. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲. شریینی، مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۳۳۹.

۴. همان، ص ۳۳۷.

حضور یابند و هر کس که توان رویارویی دارد، حق تخلف ندارد. اگر مدافعان ناتوان بودند، باید مسلمانان ساکن در مناطق مجاور با تمام توان و نیرو به حمایت آن‌ها به پا خیزند. اگر دشمن به مرزهای اسلامی نزدیک شد، ولی وارد مناطق مسلمانان نشد هم باید برای نمایاندن قدرت اسلام و دفاع از حریم اسلامی قیام کرد.<sup>۱</sup>

### مقاومت و جهاد در برابر مهاجم بیگانه

همان‌طور که اشاره شد، یکی از موارد وجوب به معنای قتال، زمانی است که دشمن خارجی به دیار مسلمانان یورش برد. در این بخش ضمن تبیین جایگاه ملی‌گرایی، دلایل وجوب دفاع از وطن در فرهنگ اسلامی بررسی می‌شود.

### دفاع از تمامیت ارضی وطن در قرآن کریم

وطن و عشق به آن، جایگاهی بلند در اندیشه اسلامی دارد. مادامی که وطن حائز ساختی مدنی است، چالش‌های آن و از جمله جنگ ناگزیر دارای ساختی مدنی است؛ بنابراین هر چند جنگ‌های آن جنگ در راه خدا نامیده شود، باز هم ماهیت سیاسی دارد. در واقع اطلاق جنگ در راه خدا به جنگ‌هایی که برای حفظ تمامیت ارضی و محافظت و حمایت از مردمان یک سرزمین در برابر تجاوزات خارجی واقع می‌شود، نشان‌دهنده جایگاه ویژه این جنگ‌هاست و بیانگر آن است که جنگ در راه میهن و دفاع از قلمرو آن از تقدس و عظمت بسیاری برخوردار است. خداوند جنگ در راه هدف مشروع و برقراری عدالت و قسط در میان مردمان و حمایت از وطن و حفظ استقلال آن را جهاد در راه خدا می‌شمارد و کسانی را جنگجو معرفی می‌کند که خواهان خشنودی خداوند هستند.

خداوند متعال در قرآن یک اصل کلی را مطرح می‌کند و وطن‌دوستی را معیار قرار می‌دهد و در چارچوب آن مشخص می‌کند که مسلمانان با چه کسانی می‌توانند

۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۵۲-۱۵۱.

رابطه دوستی برقرار کنند و از دوستی با چه کسانی باید اجتناب ورزند. همچنین ما را به صورت قاطع از دوستی و حمایت مادی و معنوی کسانی که به سرزمین ما تجاوز یا آن را تصرف کرده‌اند یا صاحبان و ساکنان اصلی سرزمین مسلمانان را به نوعی وادار به مهاجرت کرده‌اند، برحذر می‌دارد و چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرِوْنَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾<sup>۱</sup>

طبق مفاد این آیه مبارکه، افراد یا قدرت‌هایی که مسلمانان را از سرزمین خود بیرون کرده و سرزمین آن‌ها را اشغال می‌کنند و یا سبب می‌شوند که مسلمانان از سرزمین خود مهاجرت کنند، از نظر قرآن هم دشمن خداوند متعال هستند و هم دشمن مسلمانان.

واژه «يُخْرِجُونَ» در آیه فوق فقط اجبار به مهاجرت نیست؛ بلکه مقصود آن است که نگذارند مسلمانان در سرزمین خود و میان مردم خود دارای نقشی فعال بوده و پست‌های کلیدی را در اختیار داشته باشند؛ بنابراین زمانی می‌توان گفت امت اسلامی متحد است و به عنوان نیرویی قدرتمند و مستقل می‌تواند مطرح شود که در برابر هر متجاوزی که عامل آوارگی و رانده شدن مسلمانان از خانه و کاشانه خویش می‌شود، ایستادگی کند و حامی مردم مسلمان باشد.

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده است، کافر شده‌اند و پیامبر خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید). شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید (از همه) داناترم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است (ممتحنه، ۱).

در بخشی دیگر نیز خداوند متعال حد و مرز ارتباطات و دوستی مسلمانان با دیگران را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.<sup>۱</sup> درباره سایر ادیان و باورمندان به عقاید دیگر که با مسلمانان نجنگیده‌اند یا آن‌ها را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند، این امکان وجود دارد که مسلمانان به آن‌ها دوستی و توجه کنند. بعضی از مفسران و قرآن‌پژوهان برای واژه «قسط» معنایی والاتر از عدالت قائل هستند؛ زیرا رعایت عدالت بر مسلمانان نسبت به همه افراد - چه متخاصم و چه بی طرف - واجب است؛ بنابراین «وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» را این‌گونه معنا کرده‌اند: از اموال و دارایی خود چیزی به عنوان هدیه به آن‌ها ببخشید تا بنای رابطه شما مستحکم‌تر شود.<sup>۲</sup> این امر نشان‌دهنده اهمیت ارتباط با پیروان سایر عقاید و ادیان است. اما در مقابل خداوند متعال ما را حتی از دوستی با کسانی که به وطن و سرزمینمان تجاوز می‌کنند یا در اشغال و تصرف خود دارند، بر حذر می‌دارد.

### وابستگی حیات و مرگ شخصیتی به استقلال وطن

هنگامی که قرآن حفظ استقلال وطن و دفاع از قلمرو آن را به شجاعت و پایداری مردم آن دیار محول می‌کند، در واقع مسئله وطن و عشق به آن را به اوج می‌برد. همین امر است که معنای حقیقی زیستن را برای هم‌میهنان محقق می‌سازد. در مقابل، ترس، هراس و کوتاهی در دفاع از استقلال و آزادی وطن و در نتیجه از دست دادن سرزمین با مرگ و نابودی مترادف است. شهروندانی که در راه پاسداشت وطن

۱. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. خداوند شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و (کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ستمکار است (ممتحنه، ۹۸).

. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۵۹، ۲



خود کوتاهی کنند و عواطف ملی خود را زیر پا بگذارند، هرچند به ظاهر زنده باشند و بخورند و بیاشامند، با از دست دادن استقلال ملی خود، مردگان متحرکی بیش نیستند. قرآن کریم این حقیقت را با بیان واقعه‌ای تاریخی تشریح می‌کند، آنجا که می‌گوید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

قرآن کریم سخن از ملتی به میان می‌آورد که به آن‌ها تهاجم شده است و می‌فرماید: شکست آن قوم به خاطر شمار اندک نیروها نبود؛ چراکه تعداد آن‌ها به هزاران می‌رسید؛ ترس از مرگ و نداشتن شجاعت در دفع تهاجم به سرزمینشان باعث شد که وطن خود را دو دستی تقدیم متجاوزان کنند و خود از سرزمینشان بگریزند و از قدرت کناره‌گیری کنند. آنان حتی اگر در سرزمین خود سکونت داشتند، باز هم چون رهبری و سیادت وطن خود را در دست نداشتند، مرده به حساب می‌آمدند؛ اما آنگاه که به خود آمدند و در برابر وضع به وجود آمده قیام کردند و سرزمین خود را به یاری خداوند بازپس گرفتند، در حقیقت زنده شدند ﴿ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾. خداوند متعال استقلال و آزادی سرزمین را فضل و نعمتی از جانب خود معرفی می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ و استحقاق این فضل را در گرو قتال با متجاوزان می‌داند و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا». در ادامه خداوند باری تعالی این نبرد را که با هدف استقلال وطن صورت گرفته است، نبرد در راه خدا می‌نامد: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و این بالاترین درجه‌ای است که خداوند متعال برای دفاع از استقلال وطن قائل شده است.

محمد عبده ذیل این آیه می‌نویسد: آنچه درباره سرنوشت قوم مذکور در آیه آمده، قانون و سنت الهی است در مورد کسانی که در برابر متجاوزان از سرزمین خود

---

۱. آیا ندیدی گروهی (از بنی اسرائیل) را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند (و به بهانه فرار از طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) و خداوند فرمان مرگ آن‌ها را صادر کرد (و به همان بیماری مردند). سپس آن‌ها را زنده کرد؛ زیرا خداوند نسبت به مردم، دارای احسان و بخشش است، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به جا نمی‌آورند؛ و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست (بقره، ۲۴۳-۲۴۴).

دفاع نمی‌کنند. معنای مرگ آن ملت نیز این است که حکومت متجاوز، قدرت و استقلال آنان را گرفت، و نتوانستند به عنوان موجودی مستقل اظهار وجود کنند، در نتیجه کم‌کم تجزیه شدند. با متفرق شدن آن‌ها و تجزیه شدن سرزمینشان، آن افراد در برابر متجاوزان خوار و ذلیل و نهایتاً ذوب تفکرات گروه غالب شدند و وجود ذاتی خویش را از دست دادند. معنای زندگی به دست آوردن استقلال است. ترس از دفاع و تسلیم سرزمین خود به همراه شکست و فرار در حقیقت مرگ ناشی از خفت و خواری است؛ و حیات گوارا و گران‌بها، حیات ملی مصون از دست‌درازی متجاوزان است. جنگ در راه خدا از جنگ به خاطر دین عام‌تر است؛ چون نبرد در راه خدا دفاع از قلمرو و سرزمین را نیز دربر دارد؛ به‌ویژه هنگامی که مهاجمی در صدد باشد سرزمین ما را غصب کند و از منابع و نعمت‌های موجود در آن به نفع خود استفاده کند یا بخواهد با سرکشی ما را خوار و ذلیل گرداند و به حریم استقلال ما تجاوز کند. در این باره اجماع فقها بر این است که اگر متجاوزی به یکی از سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرد، جنگ با وی واجب است.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، تمام مسلمانان بر وجوب مقاومت و جهاد به عنوان یک فریضه الهی متفق هستند و فقهای اسلامی مبانی آن را در کتاب‌ها و آثارشان به دقت بررسی کرده‌اند. مدلول معنایی مقاومت و جهاد اعم از قتال است و جهاد با نفس و شیطان را نیز در بر می‌گیرد. طبق نظر صائب که جمهور علما بر آن تأکید دارند، مقاومت و جهاد در راه خدا واجب است و از نوع واجب کفایی به شمار می‌آید. اسلام همان‌گونه که به حیات و جان انسان به عنوان یکی از مقاصد کلان شریعت توجه دارد، از حیات شخصیتی مسلمانان غافل نبوده و برای بقای عزت نفس و جایگاه والای مسلمانان، مقاومت و جهاد را به عنوان یکی از نسخه‌های شفابخش معرفی کرده است.

۱. عبده، الأعمال الکامله، ج ۴، ص ۶۶۷-۶۷۰.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. آلبانی، محمد ناصرالدین، صحیح سنن الترمذی، ریاض: مكتبة المعارف، ۱۴۲۰ق.
  ۲. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، قاهرة: المطبعة العامرة، ۱۲۸۶ق.
  ۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دمشق: دارالفکر، (بی تا).
  ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق عبدالله علی الکبیر و همکاران، قاهره: دارالمعارف، (بی تا).
  ۵. ابن رجب، احمد، جامع العلوم والحکم، تحقیق محمد الأحمدي أبوالنور، ۲، قاهره: دارالسلام، ۲۰۰۴ق.
  ۶. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره: دارالحديث، ۲۰۰۴ق.
  ۷. ابوداود، سلیمان بن أشعث السجستانی، سنن أبی داود، چ ۱، ریاض: مكتبة المعارف، (بی تا).
  ۸. بهوتی، منصور بن یونس، كشف القناع، تحقیق هلال مصیلحی هلال الطبعة التاسعة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
  ۹. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۴م.
  ۱۰. جمل، سلیمان، حاشیة علی شرح المنهج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
  ۱۱. خطاب، محمد بن عبدالرحمن، مواهب الجلیل، ط ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
  ۱۲. رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب؛ التفسیر الکبیر، چ ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

١٣. زيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق عبدالستار احمد فراج، كويت: چاپخانه وزارت ارشاد، ١٩٦٥م.
١٤. زحيلي، وهبة، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ١، دمشق: دارالفكر، ١٩٩١م.
١٥. ساعدى، محمد ابراهيم، رابطة بين جهاد و قتال، ج ١، تايباد: حافظ ابرو، ١٣٩٣ ش.
١٦. شرييني، محمد، مغنى المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، مصر: مكتبة مصطفى البابي، ١٩٩٣م.
١٧. عبده، محمد، الأعمال الكاملة، تحقيق محمد عماره، ج ١، قاهره: دارالشروق، ١٩٩٣م.
١٨. عسقلاني، ابن حجر، فتح الباري بشرح صحيح البخارى، ج ١، قاهره: مكتبة الصفا، ٢٠٠٣م.
١٩. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تصحيح هشام سمير البخارى، رياض: دار عالم الكتب، (بى تا).
٢٠. كاسانى، ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ط ١، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
٢١. مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشيري، صحيح مسلم، ج ١، مصر: دار ابن رجب، ٢٠٠٢م.

فصل دوم:

جامعه بين الملل و مسأله فلسطين



## شرق‌شناسی و مسئله فلسطین

خلیل عالمی\*

### چکیده

تشکیل دولت غاصب و صهیونیستی اسرائیل در سرزمین مقدس فلسطین، معلول عوامل پیدا و پنهان مختلفی است و این قضیه از جوانب مختلف قابل بررسی است. یکی از این جوانب، نقش شرق‌شناسان یا مستشرقان در این مسئله است. در این مقاله سعی شده است به صورت تحقیقی و تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود که نقش مستشرقان در تشکیل کشور اسرائیل چه بوده است؟ طبق یافته‌های حاصل از تحقیق، غالب مستشرقان در قضیه اشغال فلسطین، بازوی علمی جریان استعمار بوده‌اند و در واقع، اسرائیل چیزی جز شکل جدیدی از استعمار قدیم کشورهای اروپایی در مشرق‌زمین نیست. مستشرقان که توجیه‌گران علمی سلطه استعمارگران غربی بودند، عمدتاً با دو راهبرد تحقیر اعراب به‌ویژه ساکنان فلسطین و تاریخ‌سازی برای یهودیان صهیونیست، برای تشکیل این رژیم غاصب توجیهاتی به ظاهر علمی ساختند.

**واژگان کلیدی:** شرق‌شناسی، استعمار غربی، فلسطین، رژیم صهیونیستی،

تاریخ‌سازی.

## مقدمه

اندیشمندان هر جامعه به نوعی منعکس کننده اوضاع و احوال و نیازهای جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند؛ این تصور که آن‌ها طبقه‌ای جدا از سایر طبقات جامعه هستند، تصور صوابی نیست. اندیشه‌وران اروپایی از برابری و عدالت و نفی استعمار و استبداد سخن گفته و می‌گویند و با نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه خود مبارزه کرده‌اند، اما همواره خواهان تسلط یافتن کشور متبوع خود بر کشورهای دیگر بوده‌اند تا نیازهای اقتصادی خود را تأمین و به رشد سیستم حکومتی کشور خود کمک کنند؛ از این رو اقدامات آن‌ها زمینه را برای انجام حملات استعماری اروپایی‌ها مهیا کرد. برخی از این افراد به صورت مستقیم و برخی غیرمستقیم تحت خدمت استعمار درآمدند. مستشرقان مأموریت جدیدی داشتند؛ آن‌ها می‌بایست در دنیا می‌گشتند و در شرایطی که اروپایی‌ها تمامی مناطق شرقی را سرکوب کرده بودند، با اهداف سیاسی و تجاری، محصولات تمدنی بیشتری را به دست آورند و از گزارش‌هایی که ملت‌های شرقی به آن‌ها می‌دادند در راستای فتوحات فکری و اخلاقی و مادی جامعه خود بهره‌برداری کنند. بدین‌سان، اندیشمندان اروپایی، از جمله شرق‌شناسان - خواه یهودی و خواه مسیحی - در خدمت اهداف کشورهای خود بودند و به شهادت اسناد و مدارک تاریخی، برای تأمین منافع و اهداف کشورهای اروپایی، از طرح اسکان صهیونیست‌ها در فلسطین حمایت می‌کردند. سعی آن‌ها بر این بود که اقدامات کشورهای متبوع خود را علمی و طبیعی جلوه دهند و از لحاظ تاریخی، دولت اسرائیل را نماینده و مدافع همه یهودیان جهان معرفی کنند و این دیدگاه بی‌اساس و مداخله‌جویانه را که این دولت، مرکز فرمانروایی بر جامعه یهود در تمام جهان است، گسترش دهند و با تمام قوا به اندیشه‌های نژادپرستانه صهیونیست‌ها که از اهداف استعمار است، مشروعیت بخشند و جریان صهیونیست را قدیمی و اعراب فلسطین را ملتی رشدنا یافته معرفی کنند.



بنابراین تفکر تشکیل دولت اسرائیل و بازگشت یهودیان به فلسطین، در اصل نه یهودی و نه صهیونیستی، بلکه یک تفکر و حرکت کشورهای استعمارگر اروپایی برای ایجاد پایگاهی در منطقه خاورمیانه جهت حفظ منافع بوده است. در واقع استراتژی جنبش صهیونیسم، یک استراتژی تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه و جدایی‌ناپذیر استعمارگران غرب در خاورمیانه است. به هر حال، چنین آرای خطرناکی بود که سرانجام به اشغال و غصب سرزمین مقدس فلسطین و آوارگی و کوچاندن ساکنان عرب آن و تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی انجامید.

### ۱. چارچوب نظری

موضوع شرق‌شناسی<sup>۱</sup> با دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی بررسی شده است. گروهی خواسته‌اند شرق‌شناسی را پدیده‌ای جهت فهم ادیان و فرهنگ و آداب و رسوم مشرق‌زمین تلقی کنند و مستشرقان را کسانی بدانند که در جستجوی حقیقت بوده‌اند و عده‌ای هم تلاش کرده‌اند آن‌ها را زمینه‌سازان و پیشگامان نفوذ و استعمار غرب معرفی کنند.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد شرق‌شناسی را باید از دو منظر مورد بررسی قرار داد تا ماهیت آن معلوم گردد: منظر اول، روش شرق‌شناسی و منظر دوم، محتوای شرق‌شناسی است. از نظر روش‌شناختی، شرق‌شناسی عبارت است از مطالعه شرق توسط غربیان؛ شرق مجموعه‌ای است از فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که نه تنها از لحاظ جغرافیایی، بلکه از نظر ماهوی نیز با غرب تفاوت اساسی دارد. شرق‌شناسی از آغاز مدعی آن بوده است که می‌خواهد در مهد قانون و پرورش علم - یعنی غرب - به روش عینی، موضوع خود یعنی شرق را مطالعه کند و این مطالعه را خالی از اغراض و پیش‌داوری‌ها و فارغ از هر نوع تصرف ذهنی انجام دهد. در ادعای مزبور، این فرض نهفته است که تنها انسان

۱. ر. ک: زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان.

۲. ر. ک: همان.

غربی می‌تواند شرق را به عنوان یک موضوع مطالعه، پیش روی خود قرار دهد؛ زیرا مسلح به سلاح علم است و شرقی توان چنین کاری را ندارد، زیرا فاقد علم است.<sup>۱</sup> از نظر محتوایی می‌توان گفت شرق‌شناسی نتیجه یک «نیاز» بود؛ نیازی که در اثر گسترش تنازعات و منافع استعماری پدید آمده بود. هنگامی که مستعمرات جدید شکل گرفت، اروپاییان در شرق با فرهنگ‌ها و ادیان مختلف مواجه شدند، برای شناخت این فرهنگ‌ها و کنترل مردم، کسب اطلاعات و دانش بهتر ضروری بود، شرق‌شناسی این نیاز ضروری را برآورده می‌کرد. به عبارتی دیگر «شرق‌شناسی که از زمان بیداری اروپا در دوران تجدد سرچشمه گرفت، سکه‌ای بود که همواره دورو داشت؛ یکی غرب بیدار شده با مقاصد استعماری و دیگری شرق سر بر یربالین افتخارات گذشته نهاده».<sup>۲</sup> مبتنی بر این مطالب، شرق‌شناسی از لحاظ تاریخی و انگیزشی و مفهومی دارای چهار رویکرد یا مکتب است:

**رویکرد اول، شرق‌شناسی دینی - تبشیری:**<sup>۳</sup> بیشتر مستشرقان غربی که پس از ظهور اسلام به شناسایی اسلام و شرق اسلامی پرداخته‌اند، کشیشان و اصحاب کلیسا بوده‌اند و در واقع استشراق دینی و تبشیری همزاد هم‌اند. هدف این گروه از مستشرقان شناخت جوامع شرقی برای حضور نظام سلطه و استعمارگران بود و به گفته مرحوم جلال آل‌احمد، این‌ها پیش‌قراولان استعمار بودند.<sup>۴</sup>

**رویکرد دوم، شرق‌شناسی سیاسی - استعماری:**<sup>۵</sup> استشراق سیاسی با جنگ‌های صلیبی شروع شد که در این مرحله، تبشیر نیز نقش اساسی داشت. در واقع در این مرحله، همکاری همه‌جانبه نیروهای نظامی با گروه‌های تبشیری نقش ویژه‌ای در

۱. عاشوری، «ایران شناسی چیست»، ص ۲۱۹.

۲. کتبی، «شرق‌شناسی»، ص ۵.

۳. زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ص ۱۵۲.

۴. آل‌احمد، غریزدگی، ص ۳۱.

۵. زمانی، همان، ص ۱۸۷.

تسلط یافتن تدریجی استعمار غربی بر بلاد اسلامی آفریقا و گسترش اسلام‌ستیزی داشت. پس از قتل‌عام‌های مسلمانان در اندلس و جنگ‌های صلیبی، استشراق سیاسی وارد مرحله دیگری شد. در این دوران مستشرقان و مبشران، منابع اصیل و معتبری در اختیار داشتند و با ترجمه آن‌ها، ضمن پیشبرد هدف‌های علمی خود، به تأسیس جمعیت‌ها و سازمان‌های وسیع سیاسی و جاسوسی در اروپا پرداختند که اندک‌اندک به نفوذ سیاسی - نظامی در بلاد آفریقا و آسیا انجامید و این نفوذ سبب پیدایش دولت‌های کوچک اسلامی و شرقی شد که مستعمره فرانسه، ایتالیا، انگلیس، پرتغال، آلمان و... بودند. در این دوره نیز تبشیر در خدمت استعمار بود و به قول «جواهر لعل نهرو» - اندیشمند فقید هندی - نخست، پدران روحانی با کتاب مقدس وارد شدند و سپس نیروهای نظامی غربی سرازیر گشتند.<sup>۱</sup>

**رویکرد سوم، استشراق علمی:**<sup>۲</sup> در پرتو رنسانس و نهضت عقل‌گرایانه و علم‌گرایانه اروپا، حرکت شرق‌شناسی نیز اندکی به تحلیل منصفانه عقلی گرایید و با توجه به طرد شدن اصحاب کلیسا، اغواهای جاهلانه و تهمت‌های بی‌اساس و مغرضانه تبشیری کمتر مورد توجه قرار گرفت و در این فضا، خصوصاً در قرن نوزدهم و بیستم، مستشرقان و اسلام‌شناسان منصفی ظهور کردند. در این مرحله باز نمی‌توان گفت که همه مستشرقان پژوهش‌های خود را با اهداف تحقیق علمی - تاریخی انجام داده‌اند، ولی می‌توان پذیرفت که بعضی از آن‌ها در بیان حقیقت صادق بوده‌اند و اگر دچار اشتباهی شده‌اند، ناشی از جهل و عدم شناخت کامل از اسلام و مسلمانان و ندانستن زبان ملت‌های شرقی و اسلامی بوده است. یکی از این مستشرقان منصف «هانری کرین» است که صادقانه به شناخت اسلام و تشیع پرداخت و در این زمینه به کوشش‌های بی‌نظیری دست زد و بارها در ایران به

۱. نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ص ۹۴۵.

۲. زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ص ۲۴۲.

محضر استادانی چون علامه طباطبایی، استاد مطهری و استاد سید جلال آشتیانی رسید و ده‌ها کتاب فلسفی - عرفانی شیعه را به فرانسه ترجمه و منتشر کرد.<sup>۱</sup>

رویکرد چهارم، استشراق معرفت‌شناختی - هویتی (استشراق پست‌مدرن): در این رویکرد از شرق‌شناسی پست‌مدرنی که از دل عناصر دنیوی (غیردینی) حاضر در فرهنگ اروپا سر بر آورده است، شرق یک پدیده بد و غرب سرچشمه خوبی‌ها معرفی می‌شود. در این رویکرد، شرق‌شناس همچون قهرمانی است که شرق را از تاریکی و گمنامی و از خودبیگانگی و... نجات می‌دهد.<sup>۲</sup> غرب مسیحی می‌خواهد برای خود هویتی مشخص ایجاد کند. شرق آن «دیگری» است که غرب، خود را در تقابل با آن تعریف و هویت‌یابی می‌کند و این مستلزم فاصله‌گذاری بین او و شرق است تا متفاوت تعریف شود. به گفته ذاکر اصفهانی، این نوع از شرق‌شناسی منبعث از هویت‌یابی غرب در متن تاریخ شرق است. غرب برای ارائه هویت خود به مبنایی نیاز دارد تا بر اساس آن خود را خوب جلوه دهد.<sup>۳</sup>

ادوارد سعید که نظریاتش منبعث از نظریات پست‌مدرنی دهه شصت به ویژه آرای میشل فوکو است و با نوعی نگاه هرمنوتیک به شرق‌شناسی می‌پردازد، معتقد است غرب از رهگذر دانش و قدرت سیاسی خود شرق را خلق کرده است و این شرق مخلوق و ساختگی را که از هویت و پویایی برخوردار نیست از قبیل خلق مفهوم «دیگری» در مقابل «خود» فراهم آورده است؛ از این رو ریشه‌های جدال شرق و غرب را بیش از آنکه در مدرنیته و جدال آن‌ها با سنت بدانیم، باید در تاریخ امپریالیسم و تهاجم استعمار جستجو کنیم. وی شرق‌شناسی اسلامی را حول چهار محور می‌داند: یکم) بین شرق و غرب تفاوت مطلق و منظم وجود دارد. دوم) بازنمایی‌های غرب از شرق نه بر واقعیت جوامع شرقی بلکه بر تفاسیر ذهنی استوار است. سوم)

۱. همان، ص ۲۶۴.

۲. سعید، شرق‌شناسی، ص ۲۲۲.

۳. ذاکر اصفهانی، «شرق‌شناسی چرا و چگونه به وجود آمد»، ص ۲۲.

شرق تغییرناپذیر و یکنواخت است و قادر به تبیین هویت خود نیست. چهارم) شرق، وابسته و فرمانبردار است.<sup>۱</sup>

عبدالله محمد معتقد است که مکتب شرق‌شناسی مدرن مبتنی بر سه محور اصلی است که عبارت‌اند از: «تهدید مسلمانان متعصب، حتمی بودن پیروزی غرب‌گرایان و حق اسرائیل»؛ لذا بیشتر وابستگان به این مکتب، یهودیان و صهیونیست‌ها یا هواداران آن‌ها هستند.<sup>۲</sup>

مستشرقان پیشینه و قدمت فرهنگی و تمدنی شرق را می‌دانند، با این حال برای شالوده‌ریزی فرهنگی سیاسی برای غرب، احتیاج به «دیگری» دارند تا با خوار و بدوی شمردن آن و تحقیر نموده‌های فرهنگی آن، این گونه القا کنند که تفکر غربی نسبت به مسائل طبیعت، عینی و تجربی و فرهنگ شرق، تخیلی است و جوامع شرقی با حفظ این تفکر و فرهنگ برای ادامه حیات خود عقب‌مانده خواهد شد و لذا اگر شرق می‌خواهد به قافله علم و تمدن بپیوندد، باید از لحاظ ماده و صورت و ظاهر و باطن غربی شود و این گونه است که با بد جلوه دادن شرق اسلامی و ارزش‌های آن، سعی می‌کنند به غرب مرکزیت ببخشند. از این منظر، شرق و شرق‌شناسی مدرن، ساخته غرب و متناسب با منافع و سلیقه قدرت‌های استعماری غرب است. در این رویکرد، شرق با این اصول توصیف می‌شود: قابل اعتماد نبودن، فرودستی و تحقیرپذیری، عقب‌ماندگی، ناعاقلی و بی‌منطقی، تابعیت‌پذیری و مطیع بودن شرق، تهدید بودن اسلام برای غرب و تقابل اسلام و مسلمانان با یهودیان (که در مقابله فلسطین با اسرائیل نمایان شده است).<sup>۳</sup>

---

۱. سعید، شرق‌شناسی، ص ۷۷.

۲. سایت خبری تسنیم، «ریشه‌های مشترک شرق‌شناسی، صهیونیسم و اسلام‌هراسی».

۳. ایزدی و سقایی‌بی‌ریا، «گفتمان شرق‌شناسی، شالوده تقابل غربیان با نهضت ملی هسته‌ای ایران»، ص ۱۳.

## ۲. استشراق و صهیونیسم در رویکرد نظری

شرق‌شناسی بازوی علمی استعمار است و تشکیل دولت اسرائیل چیزی جز شکل جدیدی از آشکال استعمار نیست. وجه مشترک همهٔ انواع شرق‌شناسی عبارت است از ایجاد نوعی «سلطهٔ فکری» بر مشرق‌زمین در درون فرهنگ غربی. ادوارد سعید معتقد است شرق‌شناسی مبنی بر سیاست تفوق اسرائیل در قبال اعراب در همهٔ موارد است.<sup>۱</sup>

نیاز غرب به شناخت جهان اسلام، به‌ویژه در ابعاد جغرافیایی و اجتماعی و آشنایی با منابع ثروت از یک طرف و بازار توزیع تولیدات اروپایی از طرف دیگر، باعث شد در دو قرن نوزدهم و بیستم تعداد زیادی از شرق‌شناسان در پژوهش‌های خود بر منافع اقتصادی کشورهایشان به‌طور ویژه تأکید کنند. استعمار قرون نوزدهم و بیستم مبتنی بود بر بازاریابی برای تولیدات غرب با تظاهر به خدمات‌رسانی به طبقات اجتماعی. استعمار در این مرحله به دنبال تغییر زیرساخت‌های اجتماعی جوامع وابسته به خود بود تا بتواند آن‌ها را به رویکردهای سرمایه‌داری و امپریالیستی وابسته کند. هیچ سرزمین دیگری را در دنیا نمی‌توان از لحاظ موقعیت با فلسطین قابل قیاس دانست. فلسطین حلقهٔ ارتباطی سه قارهٔ جهان به‌شمار می‌رود و در واقع، کلید آسیاست. حییم وایزمن در نامه‌ای به چرچیل هشدار داد که نیروهای استعماری غرب نباید به وفاداری عرب‌ها اعتماد داشته باشند؛ بلکه باید به یهودیان دوستانه غرب اعتماد کنند. وی در این نامه تأکید کرد اگر فلسطین در چارچوب نفوذ انگلیس قرار گیرد و انگلیس از روند اسکان یهودیان در آن حمایت کند، این منطقه به دولت تحت سلطهٔ انگلیس تبدیل می‌شود و طی بیست تا سی سال، یک میلیون یهودی در آن به توسعهٔ کشور و ایجاد تمدن می‌پردازند و به‌صورت فعالانه از کانال سوئز حفاظت می‌کنند.<sup>۲</sup> این دیدگاه با رویکردهای صهیونیست‌ها تطابق داشت؛ به همین

۱. سعید، شرق‌شناسی، ص ۴۴۰.

۲. کوئیکلی، فلسطین و اسرائیل، رویارویی با عدالت، ص ۱۱.

دلیل، هر متصل اقدام به ترویج این دیدگاه کرد و گفت: یهودیان می‌توانند بخشی از استحکامات اروپا در آسیا و پیش‌قراول تمدن در برابر بربریت باشند.<sup>۱</sup>

هنگامی که انگلیس استعمارگر نیازمند تشویق تجارت در سرزمین‌های شام و فلسطین بود، از صهیونیست‌ها خواست تا با اسکان یهودیان در فلسطین، آن‌ها را برای انجام این مأموریت جذب کنند. ایرل شافتسبری (۱۸۸۵-۱۸۰۱)، صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: چه کسانی در دنیا بیش از یهودیان برای تجارت احترام قائل‌اند؟ آیا یهودیان برای توسعه فعالیت‌های خود جایی بهتر از سوریه پیدا می‌کند؟ آیا انگلیس در ایجاد تغییرات ضروری به منافع ویژه‌ای دست نمی‌یابد؟ لذا پیشنهاد می‌شود انگلیس از قوم یهود پشتیبانی کند.<sup>۲</sup> در همین رابطه هربرت صموئیل (۱۹۶۰-۱۸۷۰) بعد از جنگ جهانی اول گزارشی با عنوان «آینده فلسطین» منتشر کرد که در آن به صهیونیسم و فواید استراتژیک آن برای انگلیس اشاره کرده و نوشته بود: انگلیس از طریق تشویق یهودیان به مهاجرت به فلسطین که سبب می‌شود نسبت بالایی از ساکنان این منطقه یهودی شوند، می‌تواند فلسطین را تحت سلطه خود نگه دارد.<sup>۳</sup>

آرتور بالفور، وزیر خارجه وقت انگلیس، با تمسک به دیدگاه‌های شرق‌شناسی برای توجیه استعمارگری در شرق می‌گوید: به واقعیت‌های موجود نگاه کنید؛ امت‌های غربی بلافاصله بعد از ظهور در تاریخ، از طریق قدرت خودمختاری خود را نشان دادند؛ اما وقتی به تاریخ شرقی‌ها نگاه می‌کنید، هیچ اثری از خودمختاری در آن مشاهده نمی‌شود؛ به‌گونه‌ای که این مناطق قرن‌های متمادی در سایه حکومت‌های استبدادی و حاکمیت مطلق زندگی کرده‌اند. بالفور مدعی می‌شود که شرقی‌ها احمق و کوتاه‌فکر هستند و نمی‌توانند حاکمیت خود را در دست بگیرند. هرچند در تملک

۱. ریچی، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ص ۲۴.

۲. ایوانف، صهیونیسم، ص ۴۷.

۳. سایت تسنیم.

اراضی فلسطین، اولویت با ساکنان اصلی است، اولویت هرگز آن‌ها را به حاکمیت نزدیک نمی‌کند؛ حاکمیتی که اشغالگران در حفظ این سرزمین از آن برخوردار هستند.<sup>۱</sup> این اندیشه‌ها سبب شد که سازمان‌های تابع دولت انگلیس با صهیونیست‌ها مانند یک متحد رفتار کنند و صهیونیست‌ها بر آن شدند که قدرت‌های اروپایی را از فواید وجود خود برای اروپا مطمئن سازند و آن‌ها را متقاعد کنند که یک دولت یهودی می‌تواند از توسعه‌طلبی ایشان در مشرق زمین حمایت کند؛ لذا «برای صهیونیست‌های غربی قلمروگرایی و تأسیس دولت یهود مهم‌تر از نفس صهیونیسم یعنی مراجعت به عبادتگاه صهیون بوده است».<sup>۲</sup>

بدین ترتیب مثلث توجیحات و اطلاعات مستشرقان به‌همراه استعمارگری اروپاییان جهت به دست آوردن جای پا در فلسطین و کنترل کانال سوئز و رسیدن به شرق از یک طرف و تلاش بورژوازی یهود برای کنترل مجدد یهودیان و اتحاد با امپریالیسم غارتگر اروپا از طرف دیگر، به شکل‌گیری صهیونیسم کمک کرد و میان حرکت صهیونیستی و منافع امپریالیستی، اتحاد اجتناب‌ناپذیری برقرار شد و بورژوازی یهود و سرمایه‌داران اروپایی، نهادهای مالی و سیاسی «تراست مستعمراتی یهود» و «سازمان جهانی صهیونیست» را بنیان‌گذاری کردند؛ چراکه این حرکت، منافع سرمایه‌داران اروپایی و کشورهای استعمارگر را به بهترین وجه تأمین می‌کرد.<sup>۳</sup>

### ۳. استشراق و صهیونیسم در بُعد عملکرد و ارائه راهبرد

شرق‌شناسانی که به مسئله فلسطین پرداخته و برای نابودی این سرزمین قلم زده و زمینه را برای اشغال آن فراهم ساخته‌اند، دو راهبرد سلبی و ایجابی در پیش

---

۱. همان.

۲. صبری، صهیونیسم در فلسطین، ص ۲۱.

۳. احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۲۸.



گرفته‌اند: راهبرد سلبی، سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین است و راهبرد ایجابی، اثبات تملک، قدمت و هویت تاریخی فلسطین برای یهودیان صهیونیست.

### ۱-۳. سرزمین بدون مردم برای مردم بدون سرزمین

شعار «سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین»<sup>۱</sup>، یک شعار صهیونیستی است که شناخت تاریخ آن دشوار است اما می‌توان گفت که این شعار، یک تغییر سکولاریستی از آن دیدگاه انجیلی است که می‌گوید: فلسطین، سرزمینی موعود و مقدس و یهود نیز ملتی مقدس است؛ از این رو ملت مقدس ناچار باید به سرزمین مقدس بازگردد، زیرا صاحب آن است. شاید اولین کسی که این دیدگاه را سکولاریزه کرد، لرد شافتسبری (۱۸۸۵-۱۸۰۱) باشد که در اواسط قرن نوزدهم میلادی درباره «سرزمین باستانی برای ملت باستانی» سخن گفت، سپس فرایند سکولاریزاسیون تکمیل شد تا به تعبیر امروزی آن، یعنی «سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین» رسید. به نظر می‌رسد «اسرائیل زانگوییل» (۱۹۲۶-۱۸۶۴) صاحب این تعبیر باشد.<sup>۲</sup> به‌هرحال این شعار ساده، بازتاب طبیعی گفتمان فرهنگی مدرن غرب است و از یک دیدگاه معرفتی سکولاریستی و امپریالیستی سرچشمه می‌گیرد که تعابیر انجیلی را سکولار می‌کند و آن‌ها را از تعابیری مجازی که تحقق آن موکول به مشیت الهی در آخرالزمان است، به شعارهای وطن‌گزین (مهاجرتی) دقیق و مشخص تبدیل می‌سازد؛ این شعار به زور اسلحه در فلسطین تحقق یافته است. این نگرش که هستی، طبیعت و انسان یک ماده مصرفی است، انسان غربی را در مرکز قرار می‌دهد و از همین رو، تمام جهان، خالی و بدون تاریخ و بدون انسان می‌شود و اگر هم انسانی یافت شود، یک ماده مصرفی غیراصیل و بی‌ارزش است؛ در

---

1. A Land Without a People for People Without a Land.

۲. مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۶۸.

این دیدگاه فلسطین یک سرزمین مسکونی بدون مردم تلقی می‌شود و فلسطینیان، مردمی احمق معرفی شده و به یک ماده مصرفی تبدیل می‌شوند که به خودی خود ارزشی ندارند.<sup>۱</sup> یهودیان هم تسلیم همین فرایند می‌شوند و به جای اینکه ملت مقدس حقیقی باشند، تبدیل به ملت یهود مجازی می‌شوند و از آنجا که یک ملت‌اند با تمدن غربی، که فقط ملت‌های غربی را شامل می‌شود، نسبتی ندارند و به همین دلیل، سرزمینی هم ندارند. المسیری می‌گوید: اروپاییان به یهودیان با نگاه منفی می‌نگریستند. از نظر آنان یهودیان موجوداتی پست، ملتی فرومایه، استثمارگران اقتصاد اروپا، ناتوان در همسانی نژادی و دارای زاد و ولد فراوان و عناصر فقیر و انگل بودند و به عقیده بالفور آنان دشمنانی بودند که حضورشان در تمدن غرب به فلاکت آن‌ها می‌انجامید. بنابراین اروپاییان تاب تحمل یهودیان را نداشتند و برآن شدند تا آن‌ها را از اروپا اخراج و در یک سرزمین خارجی مانند فلسطین ساکن کنند. بدین سان یهودیان فقیر و انگل، با حراست از کانال استرترژیک سوئز، برای غرب ابزار سودمندی می‌شدند.<sup>۲</sup>

استشراق لزوماً باید زمینه استعمار و صهیونیسم را مهیا می‌کرد و افکار عمومی غربی را به پذیرش دیدگاه تسلط بر ملت‌های دیگر شرقی و اعمال خشونت بر ضد آن‌ها وامی‌داشت. طبعاً این موضوع بدون گرفتن صفت انسانیت از این ملت‌ها و متهم کردن آن‌ها به عقب‌ماندگی و تشبیه کردن آنان به حیوانات، محقق نمی‌شد. به این ترتیب، این اندیشه که «ما» به عنوان گروه متمدن و هوشیار و برتر در برابر «آن‌ها» قرار داریم و آنان، انسان‌های عقب‌مانده، احمق و منحطی هستند که حتی لیاقت زیستن ندارند و در هنگام کشتار نباید مورد ترحم قرار گیرند، متأثر از این نوع نگاه

۱. سعید، شرق‌شناسی، ص ۵۴۶.

۲. المسیری، صهیونیسم، ص ۲۷.

مستشرقان به اعراب و فلسطینیان است و بر اساس همین اندیشه است که عوفادیا یوسف، خاخام افراطی صهیونیستی و رهبر حزب صهیونیستی شاس، می‌گوید: «وقتی یک یهودی مسلمانی را می‌کشد، گویا یک مار یا یک کرم را کشته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند که مارها و کرم‌ها برای بشریت خطرناک هستند؛ لذا رهایی از دست مسلمانان، مانند رهایی از دست کرم‌ها، امری طبیعی است».<sup>۱</sup>

ادوارد سعید مبتنی بر تجربه شخصی خود می‌نویسد: زندگی یک عرب فلسطینی در جهان غرب، به‌ویژه آمریکا، مایه دلسردی است. در این کشور تقریباً اتفاق نظری وجود دارد مبنی بر اینکه از نظر سیاسی، عرب فلسطینی اصلاً وجود ندارد، بلکه او یا مرده است یا مایه دردسر است و یا در مقام «انسان شرقی».<sup>۲</sup> این اظهارات نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها در نگاه به عرب‌ها و مسلمانان، رویکردهای استشرافی در پیش گرفته و آن را پر و بال داده‌اند.<sup>۳</sup> تصویری که مستشرقان اروپایی از شرقیان و یا عرب‌ها ساخته‌اند، آن‌ها را افرادی ساده‌لوح، دروغ‌گو و زودفریب‌خورنده معرفی می‌کند که «فاقد انرژی و انگیزه هستند» و افکار و اذهان مخدوش آن‌ها از درک آنچه که اروپاییان هوشمند بلافاصله می‌فهمند، عاجز است و در همه موارد در طرف مقابل روشنی و وضوح، مستقیم بودن، نجابت و اصالت نژاد آنگلساکسون قرار دارند.<sup>۴</sup> تحت تأثیر این تصویرگری‌هاست که «آحاد همام»، متفکر صهیونیست، وقتی ملاحظه می‌کند که شهرک‌نشینان صهیونیست با خشونت با عرب‌های فلسطینی رفتار می‌کنند، به فلسطینی‌ها به چشم «وحشیان بیابانگرد» و «ملتی همانند خران که بینایی ندارند و چیزی را از آنچه پیرامونشان می‌گذرد درک نمی‌کنند» می‌نگرد.<sup>۵</sup>

۱. سایت تسنیم.

۲. سعید، شرق‌شناسی، ص ۵۴۷.

۳. سایت تسنیم.

۴. سعید، شرق‌شناسی، ص ۷۵.

۵. المسیری، صهیونیسم، ص ۹۵.

اصولاً شرق‌شناسی علمی است عجین با تفکرات برتری‌طلبانه اروپایی‌ها که با نوعی از نژادپرستی و امپریالیست همراه شده است. صهیونیست‌ها دیدگاه‌های خود نسبت به عرب‌ها را از مفاهیم استشراقی اخذ کردند و سپس آن را به رویکردهای نژادپرستانه توسعه دادند. استشراق نوعی نگاه سیاسی به واقعیت‌ها است، نگاهی که مبتنی بر تقویت تفاوت بین دو گرایش متفاوت است. شاتوبریان (۱۸۴۸-۱۷۶۸)، مستشرق فرانسوی، مردم مصر و مسلمانان این کشور را ملتی احمق و منحط توصیف می‌کند.<sup>۱</sup> این نظریه برتری‌طلبانه و نژادپرستانه همان رویکردی است که صهیونیست‌ها از زمان آغاز فعالیت‌های خود دنبال کرده‌اند. در نشستی که بین مارک سایکس نماینده دولت بریتانیا و رهبران صهیونیسم برای دفاع از مطالبات آن‌ها در سال ۱۹۱۷ برگزار شد، مطالبات صهیونیست‌ها مبتنی بر عدم مساوات بین آنان و ساکنان عرب فلسطین بود، چرا که فلسطین را کشوری عقب‌مانده می‌دانستند.<sup>۲</sup> به نظر لامارتین (۱۸۶۹-۱۷۹۰)، مستشرق معروف فرانسوی، مشرق‌زمین عبارت است از یک مجموعه ملت‌های بدون سرزمین، وطن، حق و حقوق، قوانین یا امنیت که بی‌صبرانه در انتظار یافتن پناهگاه یعنی اشغال خاک خود به‌دست اروپاییان هستند.<sup>۳</sup>

غرب استعمارگر، اشغال شرق را در چارچوب تلاش برای آبادسازی و ایجاد فرهنگ و تمدن برای آن‌ها توجیه می‌کرد. تلاش مستشرقان در این زمینه تنها منحصر به مقدمه‌چینی برای استعمار نبود، آن‌ها پا را از این هم فراتر گذاشته و به سمت محقق ساختن پروژه‌های صهیونیستی و ایجاد کشوری ملی برای یهودیان در اراضی فلسطین پیش رفتند. بدین ترتیب، مستشرقان در ظاهر به‌عنوان طلایه‌داران عصر روشنگری و در واقع به‌عنوان پیش‌قراولان استعمار، در گفته‌ها و نوشته‌های خود به

۱. سایت تسنیم.

۲. شیخ‌نوری، صهیونیزم و تاریخ‌نگاری معاصر غرب، ص ۱۵۷.

۳. سعید، شرق‌شناسی، ص ۳۲۴، (نقل از: لامارتین، سفر به شرق، ج ۲، ص ۵۲۶).

ناروا و دروغ به جهانیان باوراندند که ساکنان جهان آن سوی مرزهای اروپا (شرق)، مردمی وحشی هستند و تنها اروپا دارای بالاترین تمدن‌ها است و شایستگی دارد که بر تمام ارزش‌های فرهنگی جهان و بر همه امور سیاسی و نظامی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی جهانیان چیره شود.<sup>۱</sup> استدلالی که در پس این نظریه هست اگر خلاصه و دقیق روشن شود، فهمش آسان است. در این جهان، غربی‌ها هستند و شرقی‌ها، غربی‌ها مسلط هستند و شرقی‌ها باید تحت سلطه باشند و این سلطه معمولاً بدان معناست که باید اراضی آنان تحت اشغال قرار گیرد.<sup>۲</sup>

مبنتی بر این تفکر استعلائی غرب و غربی بر دیگران است که صهیونیست‌های یهودی که در حقیقت شعبه‌ای از سیستم استعلائی و استعماری غرب هستند، با ارائه یک تحلیل از زبان «میخائیل ینی ئیل برچر» رسالت حکومت اسرائیل را چنین خلاصه می‌کنند: مشتاقیم بین قدرت‌های استعماری سابق غرب و ممالک وابسته همچون یک پل عمل کنیم.<sup>۳</sup>

احمد بهنسی معتقد است که تداخلی بین استشراق غربی و یهودیت و صهیونیسم و اسرائیل وجود دارد. استشراق یهودی با بررسی مطالعاتی از اسلام و جوامع اسلامی به همراه استشراق غربی در قرن هجدهم آغاز شد و در ادامه بعد از آغاز فعالیت‌های جنبش صهیونیسم، یهودیان را به این جنبش مرتبط کرد تا بتواند به رویکردهای صهیونیستی خدمت کند و موجودیت یهودیان در فلسطین را نهادینه سازد. در همین راستا بود که نهایتاً بعد از اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، مستشرقان با مطالعات انجام‌شده در زمینه درگیری‌های عربی و اسرائیلی سعی کردند به رهبران اسرائیل در مدیریت این درگیری‌ها کمک کنند.<sup>۴</sup>

---

۱. حاتری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب؛ ص ۱۰۳.

۲. سعید، شرق‌شناسی، ص ۶۶.

۳. ایوانف، صهیونیسم، ص ۱۹۲.

۴. بهنسی، شرق‌شناسی اسرائیلی، خصوصیات و اهداف، ص ۲۲۱.

هنگامی که اسامی مستشرقان برجسته را مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که بسیاری از آن‌ها اصالتاً یهودی بوده‌اند؛ برای مثال سولومون مونک (۱۸۶۷-۱۸۰۳) مستشرق فرانسوی در سال ۱۸۴۵ کتابی به نام *فلسطین و توصیف جغرافیایی و تاریخی و باستانی آن* منتشر کرد. آرمینوس وامبری (۱۹۱۳-۱۸۳۲) مستشرق مجارستانی نیز میانجی تئودور هرتزل بود تا در سال ۱۹۰۱ با سلطان عبدالحمید عثمانی گفتگو کند. اگتس گولدزایهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰) مستشرق مجارستانی نیز توجه ویژه‌ای به دین اسلام و مذاهب اسلامی داشت و یکی از مهم‌ترین کتاب‌های وی *مطالعات اسلامی* نام دارد. جوزف هوروچ آلمانی (۱۹۳۱-۱۸۷۴) نیز عضو شورای مدیریت دانشگاه العبریه بود. ریچارد گوتهیل انگلیسی (۱۹۳۶-۱۸۶۲) نیز مقاله صهیونیسم در فرهنگ یهودیت را به نگارش درآورد؛ وی بین سال‌های ۱۹۰۴-۱۸۹۸ ریاست اتحادیه صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها را بر عهده داشت. اتفاقی نیست که بسیاری از مستشرقان و فعالان و تحلیلگران عرصه شرق‌شناسی اصالتاً یهودی بوده‌اند، ساندر سلیمان رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه الخلیل در این زمینه می‌گوید: یهودیان به عنوان اقلیتی در اروپا عمده مطالعاتی در زمینه علوم انسانی را آغاز کردند تا بتوانند بر افکار و رویکردهای غربی‌ها تأثیر بگذارند. این موضوع می‌تواند پدیده مذکور را تفسیر کند.<sup>۱</sup>

پدیده استشراق از طریق علم و دانش زمینه‌های اعمال قدرت و سلطه استعماری بر فلسطین را مهیا کرد، به گونه‌ای که جمعیت‌های استشراقی اجرای مأموریت شهرک‌نشین ساختن صهیونیست‌ها را در فلسطین تسریع کردند. از مهم‌ترین اقدامات این جمعیت‌ها تشکیل صندوق شناسایی فلسطین<sup>۲</sup> بود که در سال ۱۸۶۵ صورت گرفت. هدف از این اقدام، شناسایی کامل و دقیق اراضی فلسطین و مطالعات علمی

۱. سایت خبری تسنیم.

2. Palestine Exploration Fund.

در آثار و اسناد مرتبط با تاریخ توراتی و انجام برخی حفاری‌ها برای متمرکز شدن بر حضور امت یهودی در این منطقه بود. علما و مستشرقان هماهنگی کاملی با افسران وزارت جنگ ایتالیا و نیروهای مهندسی سلطنتی داشتند. افرادی نظیر لورنس (۱۹۳۵-۱۸۸۸) و پالم (۲۰۰۲-۱۹۰۹)، معتقد بودند که اشغال فلسطین، امنیت مسیرهای مواصلاتی اصلی را تضمین کرده و مالکیت فلسطین را در اختیار یهودیان قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

پس از این، به‌جز عملیات تبدیل شدن به ابزار و به کار گرفته شدن - که مشکل دوگانه انتقال یهودیان از غرب به فلسطین و انتقال فلسطینیان به تبعیدگاه را در بر می‌گرفت - کاری باقی نمی‌ماند. تمام این عملیات تحت نظارت تمدن غربی و در راه منافع آن انجام می‌گرفت، یعنی همان برنامه صهیونیسم‌سازی فلسطین. بدین‌سان، صهیونیست‌ها با مطرح ساختن شعار «سرزمین بدون ملت، برای ملت بدون سرزمین» ادعا می‌کنند که یهودیان، ساکنان اولیه فلسطین بوده‌اند و این سرزمین به آن‌ها تعلق دارد و نه به فلسطینیان.

افزون بر این، پژوهش‌های شرق‌شناسانه توجه خود را بر تحلیل و بررسی شخصیت‌ها و جوامع عربی متمرکز کردند تا با ارائه تصویر عرب عقب‌مانده و حاشیه‌ای، برنامه‌ها و طرح‌های علمی لازم را جهت غلبه بر خصوصیات مثبت و بیان خصوصیات منفی آن‌ها وضع کنند و جوامع عربی و فلسطینی‌ها را به منزله جوامعی عقب‌مانده، افراطی و صحرانشین و بیابان‌گرد که هیچ ریشه‌ای در منطقه ندارند، یا حیوانات و موجوداتی صرفاً اقتصادی به جهانیان معرفی کنند و بدین‌وسیله به هدف جنبش صهیونیسم و اسرائیل دست یابند و در دیباچه‌های علمی و آکادمیک این شعار صهیونیستی که «اعراب هیچ حقی در هیچ چیز ندارند و فلسطین سرزمینی بدون ملت

---

۱. سایت تسنیم.

برای ملتی بدون سرزمین است» نمود پیدا کند.<sup>۱</sup> فرضیه حاکم بر این گفتمان این است که اعراب فلسطینی چاره‌ای نداشتند جز آنکه افسانه برتری اسرائیل را بپذیرند. مستشرق فرانسوی الفوس دلامارتین (۱۸۶۹-۱۷۹۰) معتقد بود که فلسطین، سرایی خالی است که منتظر کسی است که در آن کشت و کار کند؛ چرا که ساکنان اصلی آن هیچ ارزشی ندارند و شایستگی زیستن در این سرزمین را ندارند. به همین علت بود که صهیونیست‌ها دیدگاه مشهور «سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین» را مطرح کرده و آن را به عنوان گفتمان صهیونیست‌ها تثبیت کردند. چیزی که به صورت واضح در اظهارات گولدا مائیر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز مطرح شد. وی معتقد بود: چیزی به نام ملت فلسطین وجود ندارد.

این افکار به همین جا ختم نمی‌شد، آن‌ها حتی نام تاریخی فلسطین را نیز منکر شدند. برنارد لوئیس (۲۰۱۸-۱۹۱۶) شرق‌شناس یهودی انگلیسی که تخصصش تاریخ اسلام و آثار تقابل اسلام و غرب است و در بیش از سی کشور قومی و فرقه‌ای، خطرناک‌ترین طراح نقشه فروپاشی خاورمیانه در قرن بیستم محسوب می‌شود، هیچ حق آزادی برای اعراب [و مسلمانان غرب آسیا] قائل نبود و تعامل با آنان را اشتباه می‌دانست؛ چرا که از دید او، اعراب قبایلی بودند که در حال نزاع با هم بودند. وی در همین زمینه گفته است: اعراب و مسلمانان، اقوام فاسدی هستند که نمی‌توان آن‌ها را متمدن کرد و اگر به حال خودشان رها شوند، دنیای متمدن را با موجی از انسان‌های تروریست که تمدن‌ها و جوامع را نابود می‌کنند مواجه می‌سازند؛ بنابراین راه‌حل درست برای برخورد با آن‌ها اشغال و استعمار مجدد سرزمین‌های آن‌هاست. وی منکر نام فلسطین در تاریخ شده و مدعی است که نام تاریخی فلسطین یعنی «بلستینا» در میان یهودیان متعارف نبوده و آن‌ها این منطقه را سرزمین اسرائیل می‌خوانده‌اند.<sup>۲</sup>

---

۱. المسیری، صهیونیسم، ص ۹۶.

۲. سایت تسنیم.



### ۲-۳. مستشرقان و تاریخ‌سازی برای یهودیان صهیونیست

علی‌رغم عدم مساعدت اسناد و شواهد تاریخی برای اثبات ادعای رهبران یهودیان صهیونیست مبنی بر حاکمیت یهودیان بر فلسطین، مستشرقان جهت استقرار یهودیان در فلسطین، به ساخت «تئوری تداوم» و تاریخ‌سازی برای آن‌ها از مرحله اثبات وجود تاریخی یهودیان در فلسطین تا لزوم تشکیل دولت اسرائیل دست زده‌اند. الستون مستشرق و محقق انگلیسی می‌نویسد: «حلقه ارتباطی آشکاری بین تاریخ باستانی سرزمین فلسطین و تاریخ پرمعنی اخیر و مملو از پیکار آن دولت تحت حاکمیت عثمانی موجود است، به طوری که می‌توان گفت که فلسطین زمان اعلامیه بالفور و بالاخره دولت کنونی اسرائیل در واقع یک امر واحد به‌شمار می‌آیند».

وی بر این ادعای استدلال‌ناپذیر که معلوم نیست بر چه منطقی استوار است، چنین تأکید می‌کند: «البته برای قوم یهود، از زمان پراکندگی‌های جبری دیرین مردمی، تاکنون یک تداوم روانی غیرمنقطع وجود داشته است... و حفظ همین تداوم روانی بوده است که این قوم را به منزله یک ملت در عرصه سرزمین‌های تبعید، متحد و محفوظ داشته است و آن نیروی جنبش روانی مجدد وی را در یک سطح ملی، توأم با یک همکاری یهوداگونه، به سرزمین فلسطین و تولد مجدد یک دولت مستقل، هدایت کرده است».<sup>۱</sup>

احمد بهنسی محقق و مترجم عبری معتقد است: در تاریخ نوین، شرق‌شناسی یهودی و صهیونیستی و اسرائیلی، بخشی از جنبش شرق‌شناسی در غرب است که تحقیقات خود را بر اسلام و جوامع اسلامی متمرکز می‌کند تا در خدمت صهیونیسم و ریشه‌ای جلوه‌دادن موجودیت یهود در فلسطین باشد. هدف نهفته در پشت پرده تمام پژوهش‌های شرق‌شناسی این‌چنینی و تلاش‌های علمی و آکادمیک بسیار دیگر، این است تا با نگارش و تفسیر مجدد تاریخ جهان عرب به طور عام و فلسطین و

---

۱. گالینا، دولت اسرائیل، ص ۸.

قدس به طور خاص، به نحوی پیشینه حضور و سکونت مستمر یهود را در فلسطین به قرن‌های دور برسانند و بر این نکته تأکید کنند که این کشور و شهر قدس در طول تاریخ مرکز دینی و سیاسی یهود بوده است.<sup>۱</sup>

### گام اول: سرزمین موعود

مستشرقان برای توجیه تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین ابتدا سعی کردند یک پشتوانه ایدئولوژیکی و اعتقادی برای آن درست کنند. آن‌ها سعی کردند سرزمین فلسطین را «ارض موعود» بخوانند و آن را به مثابه یکی از «معجزات خلقت» و حکمت بشری - که هیچ وجه مشترکی با سابر دول ندارد و همچون «پدیده‌ای جدید» در عرصه تاریخ بشری جلوه‌گر شده است - معرفی کنند.<sup>۲</sup> از این رو کشور اسرائیل وعده خداوندی تلقی شده و از مشروعیت آن سؤال نمی‌شود؛ همچنان‌که خانم گلدامایر و مناخیم بگین گفتند: این سرزمین به ما وعده داده شده است و ما را بر آن حقی است.<sup>۳</sup>

ناپلئون بناپارت در زمان حمله به مصر و سرزمین شام، یهودیان را تشویق کرد که پشت سر فرانسه قرار بگیرند تا بتوانند عظمت اصلی بیت المقدس را احیا کنند. وی به یهودیان وعده داد که در صورت کمک به نیروهای فرانسه، آن‌ها را به اراضی بیت المقدس انتقال خواهد داد. بناپارت دیدگاه‌های کتاب توصیفات مصر را دنبال می‌کرد که مستشرقان فرانسوی مقارن با این حمله آن را به نگارش درآورده و مدعی بودند که یهودیان، وارثان اصلی فلسطین هستند. در همین راستا بود که حییم وایزمن سرکرده صهیونیست‌ها در نامه‌ای به چرچیل، ناپلئون را اولین صهیونیست متمدن غیریهودی خواند. آنجیتیل دپرون شرق‌شناس (۱۸۰۵-۱۷۳۱) نیز در همین راستا به

۱. بهنسی، شرق‌شناسی اسرائیلی، خصوصیات و اهداف، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. گالینا، دولت اسرائیل، ص ۶.

۳. گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۸۸.

دنبال ایجاد خاستگاه‌های یهودی در منطقه برآمده بود، وی سفرهای زیادی را انجام داد تا دلایلی برای موجودیت «ملت برگزیده خدا» در گذشته فلسطین پیدا کند.<sup>۱</sup>

اسحاق دولاپریر (۱۶۷۶-۱۵۹۴) از دانشوران و مستشرقان فرانسوی با صراحت تمام از استقرار دوباره یهودیان در سرزمین مقدس سخن گفته و آن را طلیعه پیروزی نهایی مسیحیت دانسته است و از دولت فرانسه می‌خواهد تا به بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس کمک کند.<sup>۲</sup> توماس برنت (۱۷۱۵-۱۶۳۵) که دانشور و نویسنده سرشناس انگلیسی است می‌نویسد: خداوند هرگز قوم بنی‌اسرائیل را به حال خود رها نخواهد کرد. جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) واضع نظریه لیبرالیسم، از اعطای حقوق کامل شهروندی انگلیس به یهودیان دفاع می‌کرد و در کتاب تعلیقاتی بر نامه‌های قدیس پولس می‌گوید: خداوند می‌تواند یهود را در یک سرزمین گرد آورد... و آن‌ها را در کشورشان در اوضاع و احوال درخشانی قرار دهد.<sup>۳</sup> ادوارد کینگ (۱۸۰۷-۱۷۲۵) از روشنفکران و مستشرقان مذهبی انگلیس بر بازگشت یهودیان «به‌عنوان یهودی» به سرزمین مقدس تأکید می‌کند و معتقد است انتشار عقیده «هزاره» و «بازگشت مسیح» در قرن هفدهم باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی شد و در نهایت، به قدرت یافتن ایده برانگیختگی اسرائیل در میان فلاسفه و ادبای اروپایی قرون هفدهم و هجدهم انجامید.<sup>۴</sup>

بنابراین مستشرقان و سایر اندیشمندان و سیاست‌مداران اروپایی در گام نخست با صبغه اعتقادی و موعودگرایی برای تشکیل دولت یهود در کنار هم قرار گرفتند و زمینه را برای تشکیل دولت یهود فراهم ساختند.

۱. سایت خبری تسنیم.

۲. سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج ۱، ص ۶۶.

۳. هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۵۰.

۴. شیخ‌نوری، صهیونیزم و تاریخ‌نگاری معاصر غرب، ص ۵۱.

### گام دوم: قدمت یهود

مستشرقان در کنار سیاست‌مداران و دیگر اندیشمندان اروپایی، صهیونیسم را که یکی از ابزارهای استعمار و امپریالیسم است، جریانی قدیمی معرفی می‌کنند که از هزاران سال پیش امید بازگشت به فلسطین را در خاطره خود می‌پرورانده است. پروفیسور نورمن بنت ویچ انگلیسی که در خصوص فلسطین مطالب زیادی نگاشته است می‌گوید: صهیونیسم همان قدر قدیم است که اسارت ملت یهود، آنگاه که بخت‌النصر هیکل را به ویرانی کشید.<sup>۱</sup>

یکی از معروف‌ترین شرق‌شناسان فرانسه که از اندیشه صهیونیسم در قرن نوزدهم حمایت می‌کرد ژوزف سالوادور (۱۸۷۳-۱۷۹۶) بود. وی اولین یهودی فرانسوی است که اندیشه یهودیت باستانی را ابراز کرد و پیش‌بینی کرد که فلسطین سرانجام به مرکز اقتصادی یهود و در عین حال مرکز آرمان‌های ملی‌گرایانه این قوم تبدیل خواهد شد و کشور جدیدی در کنار سواحل جلیله و کنعان باستانی تشکیل خواهد شد و یهودیان در آنجا می‌توانند با توجه به خاطره‌های تاریخی ظلم و ستمی که در برخی کشورها بر آنان روا داشته‌اند، با همدردی پاک‌دینانه انگلیس، ادعای خود را پیش ببرند.<sup>۲</sup> سومبارت، اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی (۱۹۴۱-۱۸۶۳)، یهودیان را قومی کهن می‌داند که چون مصریان، بابلیان، آشوریان و فنیقی‌ها در خاور نزدیک ریشه دارند، با این تفاوت که یهودیان به دلیل انسجام گروهی و از طریق ازدواج درونی ویژگی‌های نژادی نخستین خود را حفظ کرده‌اند.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب، غالب مستشرقان در یک سمفونی هماهنگ با سیاست‌مداران استعمارگر و جنبش صهیونیسم، دو دلیل مذهبی و تاریخی در رابطه با تأسیس کشور اسرائیل در فلسطین ارائه کردند. آنان از یک سو بازگشت یهودیان به فلسطین و تشکیل

۱. ایوانف، صهیونیسم، ص ۱۵.

۲. سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ص ۲۵۶.

۳. ورنر، حیات اقتصادی مدرن، ص ۳۳.

دولت جدید را تحقق وعده الهی خواندند که خداوند به بنی‌اسرائیل داده است و از دیگر سو مسئله ارتباط تاریخی یهودیان با سرزمین فلسطین یا اسرائیل باستانی را مطرح کردند و تأسیس مجدد اسرائیل در ۱۹۴۸ و تلاش‌های جنبش صهیونیست در اواخر قرن نوزدهم را در واقع بازسازی حکومت باستانی قوم یهود دانستند، حکومتی که در اثر هجوم بیگانگان در سده پنجم قبل از میلاد نابود شده بود.<sup>۱</sup>

### گام سوم: استقرار یهود در فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل

فکر تأسیس دولتی برای قوم یهود، به دوران استعمارگری فرانسه در زمان ناپلئون بناپارت بر می‌گردد. در سال ۱۷۷۹ ناپلئون در آغاز حمله خود به مشرق زمین از یهودیان جهان خواست که به نیروهای فرانسوی بپیوندند و قول داد که در ازای این همکاری، در فلسطین برای آن‌ها یک کشور یهودی تأسیس کند. وی وقتی در سوریه خود را برای حمله به شرق آماده می‌کرد، اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن از یهود خواست برای برپایی مجدد مملکت قدیمی قدس زیر پرچم او بجنگند.<sup>۲</sup> با شکست فرانسه و عدم استیلای ناپلئون بر مصر، سوریه و فلسطین، انگلیس سلطه خود را بر این مناطق تحکیم بخشید. بنابراین، ابتدا فرانسه و بعد انگلیس خواستار تشکیل دولت یهودیان در فلسطین شده‌اند. میراث جنگ جهانی اول برای شرق اسلامی، فروپاشی امپراتوری عثمانی و تجزیه جهان اسلام و برای غرب، خصوصاً فرانسه و انگلیس، بسط سلطه استعماری و تصرف واحدهای جداشده بی‌سرپرست از دولت عثمانی و تحت قیمومیت قرار دادن آن‌ها بود.

در این غارت و تقسیم غنائم بر اساس قرارداد سایکس-پیکو، فلسطین سهم انگلیس شد و این کشور با برقراری سیستم جدید حکومتی-قیمومیت، مهاجرت و

۱. احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۷.

۲. هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۵۵.

استقرار یهودیان صهیونیسم به فلسطین را تسریع و تسهیل کرد. در نتیجه، جمعیت جامعه یهودی صهیونیستی افزایش یافت و ساختار جمعیتی فلسطین به شکل عجیبی به نفع یهودیان تغییر کرد. در این مرحله از تراژدی غصب فلسطین و آوردن یهودیان به آنجا، قضیه، بیشتر ماهیت سیاسی پیدا می‌کند و حضور مستشرقان کم‌رنگ می‌شود. از این رو، لرد پالمرسون، نخست‌وزیر وقت انگلیس و طراح اصلی ایده تشکیل و تأسیس دولت اسرائیل در قرن نوزدهم، در نامه‌ای به سفیر انگلیس در استانبول نوشت: پیشنهاد تأسیس یک کشور یهودی در سرزمین اجدادی آن‌ها که تحت‌الحمایه انگلیس خواهد بود، اینک به صورت یک مسئله جدی در آمده است.<sup>۱</sup>

بالاخره در پایان جنگ جهانی اول، جمعیت جامعه یهودی فلسطین، متشکل از قدیمی‌ها و تازه‌واردها، به میزان قابل توجهی رسید و حکومت انگلیس در سال ۱۹۱۷ در اعلامیه بالفور خواسته یهودیان صهیونیست را به رسمیت شناخت و بدون تعیین حد و مرز از طرح یک «موطن ملی برای یهودیان» حمایت کرد. این اعلامیه، قیومیت فلسطین را به انگلیس سپرده بود و انگلیس هم با همدستی صهیونیست‌ها کشور اسرائیل را به وجود آورد. بدین سان قدرت‌های استعماری برای حفظ منافع خود کشور اسرائیل را تشکیل دادند و اسرائیل بر اساس سنت یهود، که همچون پوشش و دستاویزی از آن استفاده می‌شود، به وجود نیامده بلکه از ناسیونالیسم و سیاست استعمارگرانه غرب در قرن نوزدهم سرچشمه گرفته است و نوعی نژادپرستی، ناسیونالیسم و استعمارگری است.<sup>۲</sup>

توافق و تطابق منافع انگلیس با بنیان‌گذاران اسرائیل باعث انعقاد نطفه کشور صهیونیستی و نامشروع اسرائیل شد. ارل شافتس بری، سیاست‌مدار و شرق‌شناس انگلیسی در نامه‌ای به پالمرسون نوشت: اگر بازگشت یهودیان را در پرتو وضع

۱. شیخ‌نوری، صهیونیزم و تاریخ‌نگاری معاصر غرب، ص ۱۵۱.

۲. گارودی، ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی، ص ۱۸۷.

جدید فلسطین با استعمار آن مورد توجه قراردهیم، خواهیم دید که این طرح و اقدام، ارزان‌ترین و مطمئن‌ترین راه تدارک نیازمندی‌های این نواحی کم‌جمعیت است.<sup>۱</sup> اهمیت وجود یک پایگاه در منطقه خاورمیانه برای کشور استعمارگر انگلیس آن‌قدر حیاتی بود که ماکس نوردو، از شرق‌شناسان و رهبران صهیونیست در اوایل قرن بیستم، اعلام کرد: زمانی فرا رسیده بود که اگر صهیونیسمی هم وجود نمی‌داشت، بریتانیای کبیر آن را اختراع می‌کرد.<sup>۲</sup> یوری ایوانف، مستشرق و محققى که درخصوص مسئله فلسطین و اسرائیل آثار زیادی دارد، می‌نویسد: هدف غرب استعمارگر، به‌ویژه انگلیس و بعدها آمریکا، از به‌وجود آوردن اسرائیل در سرزمین فلسطین، سه وظیفه بود:

۱. تبدیل حکومت صهیونیسم به جانور درنده‌ای که در کنترل اوضاع و یا تعیین مسیر اوضاع خاورمیانه، که برای امپریالیسم اهمیت حیاتی دارد، قادر به اعمال زور باشد.
  ۲. کمک به مرکزیت یافتن بیشتر اسرائیل به مثابه یک کانون نفوذ سیاسی و فکری و در صورت امکان مرکز کنترل یهودیانی که در ممالک مختلف زندگی می‌کنند.
  ۳. تقویت و تحکیم موقعیت اسرائیل به مثابه ابزاری برای اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم در کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا.<sup>۳</sup>
- بدین ترتیب، خمیرمایه اصلی اندیشه تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل، یعنی بازگشت به فلسطین، ابتدا توسط شرق‌شناسانی که همدست کشورهای استعماری متبوع خود بودند، توجیه و توصیف علمی و تاریخی شد و سپس از سوی قدرت‌های استعماری رقیب در اروپا مطرح شد و بعدها بورژوازی یهود در جهت دست یافتن به اهداف خود، با سرمایه‌داری اروپا همدست شد و کشور اسرائیل را بنیان نهاد.<sup>۴</sup>

---

۱. ایوانف، صهیونیسم، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۴. احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۲۱.

#### ۴. نقد و ارزیابی

گرچه در این مقاله به صورت مبسوط به دنبال نقد این ادعاها نیستیم اما چنان‌که گذشت اسناد و شواهد تاریخی ادعای مستشرقان و یهودیان را مساعدت نمی‌کند. این بحث را در قالب چند مطلب پی می‌گیریم.

اولاً عبری‌ها یا اتباع حکومت اسرائیل، نخستین ساکنان سرزمین فلسطین نبودند، بلکه اسلاف اعراب کنونی جزء اولین ساکنان فلسطین بوده‌اند.<sup>۱</sup> در ادوار گذشته تاریخ به دلیل سکونت اعراب کنعانی در فلسطین، به آنجا «ارض کنعان» می‌گفتند و نام فلسطین به تبع یکی از قبایل کریتی که دوازده قرن قبل از میلاد در سواحل مدیترانه میان یافا و غزه زندگی می‌کردند و بعداً به فلسطینیون معروف شدند به این سرزمین اطلاق شد.<sup>۲</sup> ارض کنعان کهن‌ترین نامی است که این کشور بدان نامیده شده است. سلطه کنعانیان حدود ۱۵۰۰ سال یعنی از ۲۵۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد طول کشید. در اواخر این دوره بود که یهودیان توانستند این سرزمین را تحت سلطه خود درآورند.<sup>۳</sup> تصرف کنعان به دست یوشع بن نون در ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد صورت گرفته است.<sup>۴</sup> میان اسرائیلی‌ها و ساکنان اصلی فلسطین حدود ۲۰۰ سال جنگ‌های پراکنده در جریان بوده تا اینکه هزار سال قبل از میلاد، حضرت داود علیه السلام اولین حکومت اسرائیل را ایجاد کرده است؛ وی بنای بیت المقدس یا اورشلیم را آغاز کرده و این بنا بعد از او به دست حضرت سلیمان علیه السلام به پایان رسیده و معبد مقدس یا هیکل سلیمان نام گرفته است.<sup>۵</sup> با این حال یهودیان هیچ‌وقت نتوانستند سلطه خود را بر تمام فلسطین بگسترانند و مجموع حکومت آنان در در این سرزمین به پنج سده

۱. همان، ص ۸.

۲. زعیترا، سرگذشت فلسطین، ص ۲۴.

۳. کبالی، تاریخ نوین فلسطین، ص ۱۷.

۴. زعیترا، سرگذشت فلسطین، ص ۳۸.

۵. حمیدی، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، ص ۷۸.



هم نمی‌رسد.<sup>۱</sup> جورج ولز، مورخ انگلیسی، در کتاب خلاصه تاریخ جهان، تاریخ یهودیان (عبرانیان) را چنین خلاصه می‌کند: «زندگی یهودیان در فلسطین به وضع آدمی می‌ماند که اصرار دارد در راه پررفت‌وآمدی اقامت کند، در نتیجه کامیون‌ها و اتوبوس‌ها مدام از رویش می‌گذرند... در تاریخ مصر و سوریه و آشور و فنیقیه که تاریخی وسیع‌تر از تاریخ یهودیان است، مملکت یهودی از آغاز تا پایان چیزی جز یک حادثه گونه زودگذر نبوده است».<sup>۲</sup>

بنابراین ادعای صهیونیست‌ها که خود را وارثان فلسطین می‌خوانند و تاریخ سیاسی این سرزمین را با حکومت پادشاهی اسرائیل در سال‌های پیش از میلاد برابر می‌دانند و عبرانی‌ها را جزو ساکنان اولیه فلسطین به حساب می‌آورند، از اعتبار چندانی برخوردار نیست. مستشرق معاصر روزه گارودی (۲۰۱۲-۱۹۱۳)، عبرانیان را تنها ساکنان فلسطین نمی‌داند و معتقد است: آن‌ها یکی از مجموع ملت‌های مستقر در «هلال حاصل‌خیز» بودند. آن‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند مقام و جایگاهی استثنایی در این تاریخ طولانی برای خود طلب کنند.<sup>۳</sup>

جالب اینکه حامیان اروپایی تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین نیز به این امر واقف بودند. زمانی که بحث قیمومیت انگلیس بر فلسطین در مجلس اعیان انگلیس مطرح شد، یکی از اعضای مجلس ضمن موافقت با یک وطن ملی برای یهودیان، انتخاب فلسطین را برای این امر بی‌عدالتی به مردم فلسطین دانست و با آن مخالفت کرد و گفت: «فلسطین وطن اصلی یهودیان نیست. یهودیان، این سرزمین را پس از کشتار بی‌رحمانه به دست آوردند و هرگز همه آن را که اکنون آشکارا درخواست می‌کنند، متصرف نشدند. اعتبار این ادعا مثل این است که اعقاب رومیان قدیم

---

۱. شیخ‌نوری، صهیونیزم و تاریخ‌نگاری معاصر غرب، ص ۷۲.

۲. به نقل از کیالی، تاریخ نوین فلسطین، ص ۳۱.

۳. گارودی، ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی، ص ۴۸.

مالکیت کشور انگلستان را ادعا کنند؛ زیرا رومیان به همان مدتی که یهودیان فلسطین را در اشغال داشتند، بر انگلستان حکومت کرده‌اند... اگر قرار شود ادعای فتح چندین هزار سال قبل را مبنای کار قرار دهیم، تمام جهان باید واژگون شود. تنها ادعای واقعی نسبت به فلسطین از آن ساکنان فعلی آن است که بعضی از آن‌ها فرزندان همان مردمی هستند که قبل از حمله یهود در آنجا زندگی می‌کردند و بقیه، فرزندان اسرائیلی‌هایی هستند که مسلمان شدند.<sup>۱</sup>

همچنین مورخان مشهور معاصر بر عربی بودن فلسطین و انکار پیوند تاریخی مردم یهود با آن سرزمین تأکید کرده‌اند. حمید احمدی به نقل از «فرانسیس امیلی» در تحقیقات خود پیرامون استقرار اعراب در فلسطین نوشته است: این اعراب هستند که پیوند ثابت و مستمر و لاینقطعی با فلسطین داشته‌اند، نه یهودیان و آرنولد توین‌بی (۱۸۸۹-۱۹۷۵) مورخ سرشناس بر این امر تأکید می‌ورزد که فلسطین یک سرزمین عربی است و یهودیان، چه در زمان قدیم و چه در زمان جدید، تجاوزکارانه وارد آن شده‌اند.<sup>۲</sup>

ثانیاً اختلاف بر سر انتخاب کشوری به عنوان وطن ملی یهودیان، حاکی از غیر اعتقادی بودن آن است. زیرا عده‌ای با توجه به واقعیت‌ها، معتقد به تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین نبودند. یوری ایوانف در این خصوص می‌نویسد: فکر تأسیس حکومت یهود صرفاً همچون ابزار و وسیله‌ای کمکی و فرعی مطرح بود. از این رو محل استقرار این مرکز نفوذ از دید صهیونیست‌ها اهمیت چندانی نداشت.<sup>۳</sup> موضوع دیگری که این مطلب را تقویت می‌کند پیشنهاد‌های اولیه برای وطن ملی یهودیان است. عده‌ای ابتدا کشور اوگاندا، بعد آرژانتین و عراق و قبرس و حتی منطقه

۱. کتان، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ص ۲۱.

۲. احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۱۱.

۳. ایوانف، صهیونیسم، ص ۱۴.

العریش در صحرای سینای مصر را پیشنهاد دادند و در پایان، کشورهای کنگو، موزامبیک، لیبی و آنگولا پیشنهاد شد؛ ولی هیچ‌کدام مورد موافقت اتاق فکر مشترک استعمارگران و صهیونیست‌ها قرار نگرفت؛ نه به این دلیل که موارد پیشنهادی به یهودیان تعلق ندارد؛ بلکه بنا به گفته حیم وایزمن، مناطقی که پیشنهاد شده‌اند یا بسیار سردند یا فوق‌العاده گرم و توسعه و عمران آن‌ها مستلزم صرف سال‌ها کار و هزینه سرسام‌آور است.<sup>۱</sup>

انتخاب فلسطین پیشنهاد انگلیسی‌ها بود و هر متصل، که از او به عنوان بنیان‌گذار اسرائیل یاد می‌شود، پس از سفر به لندن در ۱۸۹۵ و ملاقات با سامثل مونت‌اگو، سرمایه‌دار یهودی و عضو مجلس عوام انگلیس، با طرح فلسطین بزرگ آشنا شد و به پیشنهاد سامثل، آرژانتین را که پیشنهاد اولیه خودش بود کنار گذاشت.<sup>۲</sup> بنابراین اگرچه صهیونیست‌ها برای ایجاد میهن قومی برای یهودیان تلاش کردند، در ابتدا اصرار زیادی برای استقرار یهودیان در فلسطین نداشتند؛ اما در نهایت چیزی که باعث انتخاب فلسطین به عنوان وطن ملی برای یهود و کشور اسرائیل شد و یهودیان آن را به مناطق دیگر نظیر آرژانتین و اوگاندا ترجیح دادند، قدرت اسطوره‌پردازی یا نام این منطقه بود و استعمارگران غربی با تکیه بر همین نام اسطوره‌ای فلسطین بود که با صهیونیست‌ها به توافق رسیدند تا ساکنان واقعی فلسطین را که صاحبان اصلی آن بودند از آنجا اخراج کنند و با یک ادعای واهی و خیالی آن را به تصرف درآورند.

ثالثاً مخالفت یهودیان فلسطین با تأسیس یک وطن ملی یهودی در این کشور، خود نشانگر این واقعیت است که تشکیل این دولت برای فلسطینی‌ها و حتی یهودیانی که در این کشور زندگی می‌کردند، یک ایده خارجی و مفهومی بیگانه و

۱. همان، ص ۸۴.

۲. احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۵۰.

تحمیلی بود. مشاجره‌ای که آن زمان در مجلس اعیان انگلیس سر این موضوع واقع شده است گویای این مطلب است. لرد اسلینگتون در آن مشاجره گفته است: یهودیان فلسطین در گذشته با جامعه عرب در کمال صلح و صفا زندگی کرده و از تمام امتیازاتی که سایر اتباع امپراتوری عثمانی داشته‌اند برخوردار بوده‌اند. من به جرئت می‌گویم آن‌ها هرگز به فکر ایجاد دولت صهیونیست نیفتاده‌اند... تمام این تشنجات، از خارج و از طرف یهودیانی که در سایر نقاط جهان زندگی می‌کنند به وجود آمده است.<sup>۱</sup> بنا بر مطالب فوق‌الذکر، هم فکر و هم تأسیس یک دولت ملی برای یهودیان یک طرح و نقشه استعماری است که از اتاق فکر مستشرقان، استعمارگران اروپایی و صهیونیست‌های نژادپرست و توسعه‌طلب بیرون آمده و دولت غاصب اسرائیل با مساعدت بورژوازی و آژانس‌های یهودی برای چپاول مداوم منابع ملت‌های منطقه شکل گرفته است.

### نتیجه‌گیری

شرق‌شناسی، به‌مثابه یک علم، هرچند در شناسایی و احیای بعضی از مواریت علمی و فرهنگی مشرق‌زمین و شناساندن آن‌ها به جهانیان تلاش‌های درخور تقدیری انجام داده است، مستشرقان در غالب موارد دانسته یا ندانسته، پیش‌قراولان استعمار بوده‌اند و تقارن و همزادی استشراق با پدیده استعمار مؤید این مطلب است. در خصوص مسئله فلسطین نیز این همدستی و هماهنگی بین دستگاه استعمار با جریان استشراق مشهود است. مستشرقان و شرق‌شناسان به‌عنوان طلایه‌داران دول استعماری متبوع خود، با سلب هویت انسانی از شرقیان به‌طور عام و از اعراب و فلسطینیان به‌طور خاص، آنان را انسان‌هایی فاقد عقل و شعور معرفی کردند که اگر تحت تربیت و قیمومیت غریبان قرار نگیرند، امکان ادامه حیات انسانی نخواهند

۱. کتان، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ص ۳۴.

داشت و لازمهٔ این کار، اشغال کشورهایشان توسط غریبان و پناه گرفتن آنان در آغوش غریبان است. راهکار اجرا و عملیاتی ساختن این طرح به‌ظاهر دلسوزانه، مهاجرت یهودیان نوعاً غربی یا تربیت‌یافته در غرب به سرزمین فلسطین بود؛ اما برای اینکه اعراب و فلسطینیان مقاومت نکنند، باید برای مهاجران یک تعلق خاطر و دلیل و زمینه‌ای برای مهاجرت و پذیرش در فلسطین به وجود می‌آمد. تعلق‌سازی و بهانه‌تراشی نیز کار مستشرقان بود. آنان با پردازش تئوری تداوم مستمر و تاریخی یهودیان در فلسطین گام بعدی را برای ساخت یک دولت یهودی در سرزمینی که متعلق به یهود نبود برداشتند و با همکاری استعمارگران غربی، که نه به دلایل مذهبی یهود اعتقاد داشتند و نه به تئوری تداوم تاریخی آنان در فلسطین، زمینهٔ اشغال و غصب سرزمین فلسطین به وسیلهٔ یهودیان بی‌سرزمین را فراهم ساختند و فتوای اخراج صاحبان اصلی آنجا را صادر کردند و زمینه‌ساز تشکیل دولت غاصب و صهیونیستی اسرائیل شدند.

## فهرست منابع

۱. احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان، ۱۳۶۹.
۲. ایزدی، فؤاد، و حکیمه سقای بی‌ریا، «گفتمان شرق‌شناسی، شالوده‌تقابل غربیان با نهضت ملی هسته‌ای ایران»، گزارش جمهور، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۷.
۳. ایوانف، یوری، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۴. آل احمد، جلال، غربزدگی، تهران: نشر رواق، (بی‌تا).
۵. بهنسی، احمد صلاح، «شرق‌شناسی اسرائیلی، خصوصیات و اهداف»، ترجمه قیس زعفرانی، مجله ۱۵ خرداد، شماره ۱۰، ۱۳۸۵.
۶. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۷. حمیدی، سیدجعفر، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۸. ذاکر اصفهانی، علی‌رضا، «شرق‌شناسی چرا و چگونه به وجود آمد»، مجموعه مقالات ایران معاصر و غرب جدید، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
۹. رضا، هلال، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: نشر هلال، ۱۳۸۳.
۱۰. ریچی، اوندیل، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۱. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: چاپ حکمت، ۱۳۴۵.
۱۲. زمانی، محمدحسن، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۳. سایت خبری تسنیم، «ریشه‌های مشترک شرق‌شناسی، صهیونیسم و اسلام‌هراسی»، ۱۳۹۵/۴/۲، کد خبر: ۱۱۱۱۲۹۵  
<https://www.tasnim.com>

۱۴. سعید، ادوارد، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۵. سوکولوف، ناهوم، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، ۲ ج، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.
۱۶. شیخ‌نوری، محمدا میر، صهیونیسم و تاریخ‌نگاری معاصر غرب، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۷. صبری، جریس و الی لویل، صهیونیسم در فلسطین، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، تهران: توس، ۱۳۵۰.
۱۸. عاشوری، داریوش، «ایران‌شناسی چیست؟» مجله راهنمای کتاب، سال ۱۴، شماره ۴ و ۵ و ۶، سال ۱۳۵۰.
۱۹. کتبی، مرتضی، «شرق‌شناسی و غرب‌شناسی» مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۲، سال ۱۳۸۵.
۲۰. المیسری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۲۱. کتان، هنری، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۲۲. کوئیکلی، جان، فلسطین و اسرائیل، رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
۲۳. کیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۲۴. گارودی، روزه، تاریخ یک ارتداد، ترجمه مجید شریف، تهران: رسا، ۱۳۸۵.
۲۵. \_\_\_\_\_، ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی، ترجمه منوچهر بیات مختاری، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۴.
۲۶. گالینا، نکیتینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهدویان، تهران: پویا، ۱۳۵۲.
۲۷. مجله پاسدار اسلام، مرداد ۱۳۹۱، شماره ۳۶۸.
۲۸. نهرو، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، تهران: امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۸۶.
۲۹. ورنر، سومبارت، حیات اقتصادی مدرن، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی، ۱۳۸۴.





# فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

مهدی عزیزی\*

## چکیده

مسئله فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونیستی و کشتار بی‌رحمانه انسان‌های بی‌گناه در این سرزمین که با هدف تشکیل و گسترش کشور یهودی در منطقه صورت گرفت، از مهم‌ترین مسائل خاورمیانه و جهان اسلام در دو قرن اخیر بوده است. همچنین از بدو تأسیس سازمان ملل متحد، مسئله فلسطین و اسرائیل، بخش اعظمی از موضوعات سازمان ملل و قطعنامه‌های مجمع عمومی این سازمان و شورای امنیت را در طول حیات ۷۳ ساله‌اش به خود اختصاص داده است. مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت از سال ۱۹۴۷ تاکنون، بیش از ۳۰۰ قطعنامه درباره مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی تصویب کرده است. اسرائیل نه تنها اعتنایی به این قطعنامه‌ها نداشته است، بلکه همچنان به اشغال اراضی اعراب و توسعه قلمرو خویش ادامه داده و در این مسیر خون‌های بی‌گناه زیادی را بر زمین ریخته است. سازمان ملل به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آن‌ها نداشتن ضمانت اجرایی برای قطعنامه‌ها در مقابل اسرائیل و دخالت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت به نفع رژیم صهیونیستی بوده است، در طول بیش از نیم‌قرن در قضیه فلسطین ناموفق و ناکارآمد عمل کرده است که همین مسئله باعث زیر سؤال رفتن اعتبار سازمان ملل در نگاه جهانی شده است.

**واژگان کلیدی:** سازمان ملل، شورای امنیت، فلسطین، صهیونیسم، قیومیت،

قطعنامه، حق و تو.

---

\* . پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی (howalaziz@gmail.com).

## مقدمه

از پیدایش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تاکنون، قضیه فلسطین به عنوان مهم‌ترین معضل خاورمیانه و شاید جهان و همچنین باسابقه‌ترین منازعه در دستور کار این سازمان بوده است. ابتدا تصور می‌شد که این قضیه به عنوان نخستین مسئله در دستور کار شورای امنیت، در کمترین زمان حل و فصل شود. «برایان اوکهارت» معاون سابق سازمان ملل در این باره گفته است:

«در جوّ خوش‌باورانه ما تصور بر این بود که راه‌حل مسئله فلسطین در یک یا حداکثر دو ماه دست‌یافتنی است؛ غافل از اینکه مشکل فلسطین، توسعه و پیشرفت سازمان ملل را از سال ۱۹۴۸ تاکنون تحت شعاع خود قرار می‌دهد. تقریباً هر کسی که خود را در این موضوع خطیر - که ریشه در اعتقادات طرفین دارد - درگیر کرده، بهای گزافی برای آن پرداخته است. طی سال‌ها درگیری، این موضوع تصور عمومی را نسبت به این سازمان تغییر داده است و بیش از هر موضوع دیگری به حیثیت و اعتبار آن لطمه زده است»<sup>۱</sup>.

در طول حدود هفتاد سال اشغال فلسطین، رژیم صهیونیستی تجاوزات آشکار و غیرانسانی بسیاری صورت داده و خون‌های بی‌گناه زیادی را ریخته است. این جنایات بدون شک قلب هر انسان آزاده‌ای را جریحه‌دار می‌کند و همواره این سؤال در ذهن‌ها وجود دارد که چرا مجامع بین‌المللی در برابر این ظلم آشکار اقدام مناسبی را انجام نداده‌اند و اگر اقدامی هم صورت گرفته، چرا نتیجه‌بخش نبوده است.

در این مقاله ضمن مرور مختصری بر تحولات مهم تاریخی فلسطین از ابتدای قرن نوزدهم میلادی تا پیدایش و گسترش دولت یهود در این منطقه و اقدامات غیرانسانی رژیم اشغالگر صهیونیست، با اشاره به برخی از قطعنامه‌های مهم مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت در مورد مسئله فلسطین به پاسخ این

۱. سعیدی‌نژاد، مسئله فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا، ص ۱۴۲.

فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ..... ۲۱۹

سؤال می‌پردازیم که اساساً مسئله فلسطین و ماجرای تشکیل دولت اسرائیل و اقدامات اشغالگران رژیم صهیونیستی در منطقه چه بوده و قطعنامه‌هایی که مجمع عمومی سازمان ملل و یا شورای امنیت در این زمینه صادر کرده است تا چه حدی در حل این مسئله راهگشا بوده است.

### مروری اجمالی بر تاریخ فلسطین و اشغالگری رژیم اسرائیل

با پایان جنگ جهانی اول که منجر به شکست امپراتوری عثمانی و پیروزی متفقین گردید، بسیاری از سرزمین‌های امپراتوری عثمانی تحت سلطه قدرت‌های فاتح اروپایی قرار گرفت. در این بین، سرزمین فلسطین در دسامبر ۱۹۱۷ تحت اشغال نیروهای بریتانیا درآمد و تا سال ۱۹۲۲ در اشغال انگلستان باقی ماند و در این سال بر اساس ماده ۲۲ میثاق جامعه بین‌الملل، تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت. در سال ۱۹۲۳ ترکیه با معاهده لوزان، از حق حاکمیتش بر این سرزمین صرف‌نظر کرد و بدین ترتیب بیش از ۲۵ سال، اداره فلسطین تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت.<sup>۱</sup>

### یهودیان و سرزمین فلسطین

پیش از سال ۱۸۸۲ میلادی، تنها هشت‌هزار نفر یهودی در سرزمین فلسطین زندگی می‌کردند که این تعداد درصد کمی از جمعیت فلسطین را تشکیل می‌داد. پس از اولین بیانیه مکتوب از سوی گروهی از صهیونیست‌های عضو جنبش بیلو که در سال ۱۸۸۲ در روسیه منتشر شد، از یهودیان سراسر جهان خواسته شد تا برای تحقق وعده الهی و بازگشت به سرزمین پدری خود گرد هم آیند و برای رسیدن به هدف تشکیل موطن یهود در اورشلیم تلاش کنند. پس از این بیانیه، اولین موج مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین آغاز شد.<sup>۲</sup>

---

۱. ر.ک: دهقانی پوده، تحولات قدس و سازمان ملل متحد، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت

فلسطین، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. سروش‌نژاد، دیپلماسی اشغال، ص ۷.

در سال ۱۹۸۷ صهیونیست‌ها در کنگره موسوم به «بال» در سوئیس، بر حق تاریخی ملت یهود بر فلسطین و تحقق وعده الهی در رابطه با بازگشت مجدد یهودیان به ارض موعود تأکید کردند. کنگره بال، نهضت صهیونیسم را به شکل امروزی آن و بر مبنای اصولی که در کنگره اعلام شده بود، پدید آورد؛ هرچند «انجمن صهیون حیات» قبل از تشکیل کنگره بال دست به اعزام مهاجران یهودی به فلسطین زده و تعداد قابل توجهی از یهودیان را در آن سرزمین سکنا داده بود. «تئودور هرتزل» رهبر فکری انجمن صهیون در این کنگره رسماً اعلام کرد که «من در بال، حکومت یهود را پایه‌ریزی کرده‌ام»<sup>۱</sup>.

اگرچه در زمان تشکیل کنگره بال و سال‌ها بعد از آن، فلسطین تحت سلطه امپراتوری عثمانی بود، مهاجرت یهودیان به این سرزمین همچنان ادامه داشت. همچنان که یهودیان صهیونیست از تلاش و پیگیری برای فراهم کردن زمینه برای تشکیل حکومت یهود در این سرزمین دست برنداشتند تا اینکه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و اشغال سرزمین فلسطین در سال ۱۹۱۷ توسط انگلستان، کوشش‌های یهودیان در این منطقه به نتیجه رسید و به صدور اعلامیه «بالفور» توسط انگلستان در سال ۱۹۱۷ منجر شد.

قسمتی از متن این اعلامیه به این شرح است: «حکومت انگلستان تأسیس یک قانون ملی یهود را در فلسطین با نظر موافق اعلام می‌کند؛ مشروط به اینکه تأسیس این قانون به حقوق مدنی و مذهبی جماعات غیریهودی مقیم فلسطین یا به حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان کشورهای دیگر لطمه‌ای وارد نیاورد، کلیه مساعی خود را برای عملی شدن این هدف مبذول خواهد داشت».

اعلامیه «بالفور» در واقع مهم‌ترین وعده انگلستان در جهت حفظ منافع امپریالیستی خود در منطقه بود و به نوعی فلسطین را از حیطة و محدوده مرزهای حکومت آینده

---

۱. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

عرب حذف می‌کرد و آن را به صهیونیست‌ها می‌داد؛ بنابراین بعد از صدور این اعلامیه و استقرار قیمومیت انگلستان در فلسطین، زمینه برای تبدیل فلسطین به موطن ملی یهودیان فراهم شد.

از همان ابتدا اعراب با سلطه انگلستان و برنامه‌های مستعمره‌سازی صهیونیست‌ها که به درستی معتقد بودند سرانجام به پیدایش یک دولت یهود و سلب مالکیت از آن‌ها منتهی می‌شود، به شدت مخالف بودند. ترس آن‌ها از این بود که انگلستان زمانی از حکومت دست بردارد که یهودیان با ایجاد اکثریت بتوانند دولت خود را به وجود بیاورند. این بیم و هراس بی‌مورد هم نبود، چون «وایزمن» گفته بود که صهیونیست‌ها قصد دارند فلسطین را آن‌قدر یهودی کنند که انگلیس انگلیسی است.

در طول ۲۵ سال قیمومیت انگلستان بر سرزمین فلسطین، مشکلات زیادی سر راه دولت بریتانیا به وجود آمد. جریان بدین صورت بود که بر اثر مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد زمینه برای تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود توسط انگلستان و افزایش تعداد یهودیان ساکن در فلسطین، یهودیان دارای قدرت زیادی شده بودند و می‌توانستند بسیاری از کارها را انجام دهند که مغایر با خواست اعراب فلسطین بود. طبیعی است که نتیجه این امر، درگیری‌ها و خونریزی‌های بسیار و قیام‌های مسلحانه از جانب مسلمانان فلسطین علیه یهودیان بود. در این سال‌ها مسلمانان فلسطین با مشاهده افزایش بی‌سابقه سیل مهاجرت یهودیان و تلاش بی‌وقفه آنان در تصرف قانونی و یا غیرقانونی سرزمین‌های اعراب، خطر تشکیل دولت یهود را در سرزمینشان احساس می‌کردند و از سوی دیگر، دولت انگلیس گام‌های بلندی در راه یهودی کردن فلسطین و تحلیل بردن موجودیت اعراب در این منطقه برداشته بود. این عوامل به ریشه‌دار شدن آگاهی اسلامی در بین توده‌های فلسطینی و به‌ویژه سر برآوردن جریان دینی جهادی از درون حرکت اسلامی منتهی شد. طلایه‌دار این جریان، شهید شیخ عزالدین قسام بود که پس از شهادتش، جریان

جهادی تداوم یافت و مقدمات برافروختن شعله انقلاب بزرگ فلسطین در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ را فراهم ساخت.<sup>۱</sup>

سرانجام دولت انگلستان که از یافتن راهی برای حل رقابت‌های موجود بین یهودیان و فلسطینیان مأیوس شده بود، تصمیم گرفت مسئله آینده فلسطین را به سازمان ملل متحد که در آن سال‌ها سازمانی نوپا بود، ارجاع دهد.<sup>۲</sup>

### فلسطین بعد از تشکیل سازمان ملل متحد

در واکنش به نتایج مصیبت‌بار دو جنگ جهانی، در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ طرح تشکیل سازمان ملل متحد طی یک اساسنامه به نام منشور پیش‌بینی و امضا شد. هدف اصلی از تشکیل این سازمان حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ادعا و اعلام شده بود که صراحتاً در بند اول ماده یک منشور به آن تصریح شده است.

پس از تشکیل سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ و انحلال جامعه ملل، نمایندگی‌های موجود در سیستم نمایندگی جامعه ملل سابق در چارچوب سیستم قیمومیت سازمان تازه تأسیس قرار گرفتند. از جمله این موارد مسئله فلسطین بود که تحت قیمومیت انگلستان ادامه یافت.<sup>۳</sup>

در ۲۳ اکتبر ۱۹۴۶ چرچیل اعلام کرد، مصمم است سرنوشت قیمومیت انگلستان بر فلسطین را به سازمان ملل متحد واگذار کند و در ۲ آوریل ۱۹۴۷ هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد ضمن تسلیم درخواست به دبیرکل ملل متحد تقاضا کرد مسئله فلسطین در دستور کار جلسه عادی این سازمان قرار گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ۲۸ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۴۷ جلسات متعددی را برای رسیدگی به مسئله فلسطین برگزار کرد و تصمیم گرفت کمیته ویژه‌ای به نام «کمیته مخصوص

۱. ر.ک: خسروشاهی، حرکت اسلامی فلسطین، صص ۶۳ - ۶۴.

۲. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۲۶.

۳. همان.

فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ..... ۲۲۳

ملل متحده ویژه فلسطین» تشکیل دهد. کمیته مذکور طرح نظام ویژه‌ای را برای بیت‌المقدس آماده کرد و آن را در تاریخ ۱۹۴۷/۰۴/۲۱ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم کرد.

### قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی معروف به قطعنامه تقسیم

سرانجام تلاش‌های جنبش صهیونیسم با همکاری ریشه‌ای و فعال برخی کشورهای بزرگ به‌خصوص آمریکا به نتیجه رسید و پس از جلسات متعدد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد اکثریت اعضای کمیته مذکور را پذیرفت و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با صدور قطعنامه ۱۸۱ به تقسیم فلسطین به دو دولت عرب و یهود رأی داد. به موجب این رأی، ۵۶ درصد اراضی فلسطین به یهودیان و ۴۲ درصد به اعراب تعلق گرفت و ۲ درصد از مساحت فلسطین نیز که شامل شهر بیت‌المقدس و حومه آن و یافا بود، به منطقه بین‌المللی اختصاص یافت که تحت قیمومیت سازمان ملل متحد قرار می‌گرفت.

سازمان ملل متحد در رأی صادرشده اعلام کرد استقلال حکومت‌های عرب و یهود دوماه پس از خروج کامل نیروهای انگلستان از فلسطین یعنی در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸ اعلام خواهد شد.

سازمان ملل با صدور این قطعنامه عملاً مشروعیت دولت اسرائیل را اعلام کرد و به یهودیان ساکن فلسطین که حدود ۳۰ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند و کمتر از ۶ درصد سرزمین فلسطین را تحت اشغال خود داشتند، به صورت ناعادلانه، ۵۶ درصد سرزمین فلسطین را واگذار کرد؛ به گونه‌ای که حتی در مناطق پیش‌بینی شده برای دولت یهود هم خود یهودیان در اقلیت بودند. این امر نشان می‌داد به یهودیان سهمی حدود ده برابر قبل تعلق گرفته است؛ به‌علاوه سهم یهودیان از دشت‌های ساحلی و سایر زمین‌های حاصل‌خیز تشکیل می‌شد؛ در حالی که بخش‌های کوهستانی و مناطق غیر قابل کشت و زرع به مردم فلسطین تعلق گرفته بود.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ج ۱، ص ۶۰۲.

درباره اعتبار حقوقی این قطعنامه بحث‌های زیادی بین حقوقدانان مطرح شده است و اکثر حقوقدانان برجسته بین‌المللی به دلایل متعدد حقوقی، این قطعنامه را فاقد ارزش حقوقی دانسته‌اند و اعتراضات و انتقادات جدی به آن داشته‌اند تا جایی که نه تنها اعراب فلسطین و کشورهای عربی، بلکه حتی برخی از صهیونیست‌ها هم آن را غیرقانونی تلقی کردند و اعلام نمودند که هرگز آن را به رسمیت نخواهند شناخت.<sup>۱</sup>

### اعلام تشکیل دولت اسرائیل

قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل نه تنها مشکل فلسطین را حل نکرد، بلکه آتش منازعات را شعله‌ورتر از گذشته ساخت؛ زیرا برای یهودیان حق تأسیس کشور مستقل در فلسطین را به رسمیت شناخت و طبیعی بود که اعراب ساکن فلسطین از این حکم ناعادلانه امتناع بورزند؛ لذا همان فردای اعلام قطعنامه، عملیات چریکی اعراب که در حکم امتناع ایشان از به رسمیت شناختن دولت یهود بود آغاز شد.

عملکرد یهودیان نیز به همین صورت بود و درگیری‌های متعددی را به وجود آوردند؛ از جمله این موارد کشتار معروف «دیر یاسین» بود که طی آن بیش از ۲۵۰ نفر از فلسطینیان به دست گروه‌های یهودی در خانه خود قتل عام شدند. به دنبال گسترش و افزایش این درگیری‌ها، شورای امنیت از طرفین خواست عملیات نظامی خود را متوقف کنند. در اثنای این حوادث و کشتارهای دسته‌جمعی، در تاریخ ۱۵ مه، انگلستان، فلسطین را تخلیه کرد و در همان ساعت یهودیان با عجله تشکیل دولت اسرائیل را اعلام کردند و بلافاصله کشور اسرائیل به وسیله ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحده و بعد از آن در ۱۷ مه توسط دیگر قدرت بزرگ جهانی یعنی اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شد.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: حبیب‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۸۴ - ۲۹۱ و ۲۹۳.

۲. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۳۵.



## آغاز جنگ‌های اعراب و اسرائیل

به دنبال اعلام تأسیس کشور اسرائیل، ارتش کشورهای عرب از جمله مصر، عراق، سوریه، لبنان و اردن به سوی فلسطین سرازیر شدند و جنگی را آغاز کردند که به جنگ اول اعراب و اسرائیل مشهور شد. این جنگ پایه‌گذار نبردهای بعدی میان اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ گردید.<sup>۱</sup> این جنگ که در ۱۵ مه ۱۹۴۸ آغاز شده بود، ۱۹ ماه به طول انجامید و سرانجام در بیستم ژوئیه ۱۹۴۹ با امضای چهار قرارداد متارکه جنگ بین اسرائیل و دولت‌های عرب به پایان رسید.

جنگ اعراب و اسرائیل بهانه خوبی برای اشغال بیشتر اراضی فلسطینیان توسط رژیم اشغالگر اسرائیل شد. طی این جنگ، نیروهای اسرائیلی ۵۳۱ روستا و شهر فلسطینی را پاکسازی نژادی و کاملاً تخریب کردند. در این سال ۸۵ درصد ساکنان مناطق فلسطینی واقع در اراضی اشغالی که برابر با ۸۷ درصد مساحت فلسطین بود و تعدادشان به بیش از ۸۴۰ هزار نفر می‌رسید، مجبور به مهاجرت شدند و تنها ۱۵۰ هزار فلسطینی در این مناطق اشغالی باقی ماندند و ۱۵ هزار فلسطینی نیز کشته شدند. در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ و اوایل دهه ۵۰ میلادی، صهیونیست‌ها ۷۰ درصد از اراضی تحت مالکیت فلسطینی‌ها را غصب کردند.<sup>۲</sup>

## آوارگان فلسطینی

پس از صدور قطعنامه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ و تقسیم سرزمین فلسطین به دو کشور یهودی و فلسطینی، بر طبق آن دولت اسرائیل تشکیل شد. در داخل کشور یهودی هم بنا بر طرح تقسیم سازمان ملل، بیش از نیمی از جمعیت را اعراب تشکیل می‌دادند؛ اما رهبران صهیونیستی مسئله حضور اعراب فلسطینی در بخش حکومت یهودی را بر نمی‌تافتند و این مسئله را با خشن‌ترین روش حل کردند که این راه چیزی

۱. همان، ص ۱۳۶.

۲. ر.ک: سروش نژاد، *دیپلماسی اشغال*، ص ۸.

جز آواره کردن و کوچانیدن مردم فلسطین با زور نبود. البته صهیونیست‌ها قبل از پایان دورهٔ قیمومیت انگلستان برای رسیدن به این هدف شروع به کار کردند و توسط سازمان‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی خود این اعمال را انجام می‌دادند.

مسئلهٔ اعراب و ترور اعراب فلسطینی پس از اعلام استقلال دولت اسرائیل نیز ادامه یافت و در جایی که ترور اثری نداشت، نیروهای مسلح اسرائیلی عملاً مردم را اخراج می‌کردند تا اینکه ماجرای جنگ ۱۹۴۸ پیش آمد و مزید بر علت شد و اکثر آوارگان نتیجه این جنگ بودند. هنگامی که در سال ۱۹۴۹ اسرائیل قرارداد آتش‌بس را با همسایگان عرب خود امضا کرد، حدود هفتصد هزار عرب، منطقه را ترک کرده بودند؛ بنابراین مسئلهٔ آوارگان فلسطینی هرچند از قبل از جنگ ۱۹۴۸ آغاز شده بود، با شروع این جنگ فصل جدیدی به خود گرفت.<sup>۱</sup>

### قطعهنامهٔ ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل

پس از وقوع جنگ ۱۹۴۸ و به وجود آمدن مسئله آوارگان فلسطینی، مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ دربارهٔ تشکیل کمیسیون آشتی رژیم بین‌المللی بیت‌المقدس و مسئله بازگشت آوارگان فلسطینی، قطعهنامهٔ ۱۹۴۸ را صادر کرد که یکی از مهم‌ترین قطعهنامه‌های سازمان ملل است.

در این قطعهنامه سازمان ملل، ضمن تشکیل کمیسیونی مرکب از سه کشور عضو سازمان ملل برای حل مشکل فلسطین، از اسرائیل می‌خواست به آوارگان اجازهٔ بازگشت بدهد و به کسانی هم که مایل به بازگشت نیستند، در برابر از دست دادن اموال و املاکشان غرامت پرداخت گردد.<sup>۲</sup> ولی این قطعهنامه هیچ‌گاه اجرایی نشد و رژیم اشغالگر صهیونیست نه تنها اجازهٔ بازگشت آوارگان را نداد، بلکه تا سال ۱۹۵۳،

۱. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۲. ر.ک: قطعهنامه‌های سازمان ملل، ص ۱۷۲-۱۷۳.

فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ..... ۲۲۷

۱۶۱ دهکده عربی را با خاک یکسان کرد که بسیاری از این دهکده‌ها بعد از صدور قطعنامه ۱۹۴ منهدم شدند.<sup>۱</sup>

در نتیجه ناتوانی سازمان ملل از الزام اسرائیل به اجرای این قطعنامه، این سازمان به‌ناچار آژانس بین‌المللی امداد پناهندگان فلسطینی (اونروا) را در سال ۱۹۴۹ تأسیس کرد.

قابل ذکر است که سازمان ملل بعد از صدور این قطعنامه تاکنون بیش از ۴۹ قطعنامه با محتوای مشابه برای تأکید بر قطعنامه ۱۹۴ صادر کرده است؛ با این همه، اسرائیل تمام این قطعنامه‌ها را رد کرده و به دیوار کوییده است.<sup>۲</sup>

### قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد

با افزایش تنش‌ها میان اعراب و اسرائیل، در صبح روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ نیروی هوایی ارتش اسرائیل، هواپیماهای مصر را در فرودگاه‌ها بمباران و نابود کرد. همزمان با این عملیات، نیروی زمینی مصر نیز از طریق نوار غزه وارد صحرای سینا شد. در پاسخ به حمله اسرائیل به مصر، کشورهای اردن و سوریه نیز وارد جنگ با اسرائیل شدند. در این جنگ که به جنگ شش‌روزه مشهور گردید، اسرائیل توانست سرزمین‌های زیادی را تحت اشغال خود درآورد.<sup>۳</sup>

تا قبل از جنگ ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی حدود ۸۰ درصد از اراضی فلسطینیان را تحت اشغال خود درآورده بود که این امر بعد از جنگ شش‌روزه، وضعیت جدیدی پیدا کرد. در این سال، نه‌تنها کرانه باختری و نوار غزه، بلکه صحرای سینا و بلندی‌های جولان نیز به اراضی اسرائیلی اضافه شد و این اراضی چهار برابر شد. با این وصف، کل مساحت فلسطین به تصرف اسرائیل درآمد و در این زمان رژیم صهیونیستی با فراغ بال، اقدام به مصادره اراضی فلسطینی‌ها و ساخت شهرک‌های

۱. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۵۰.

۲. ر.ک: قطعنامه‌های سازمان ملل، ص ۱۸۰.

۳. ر.ک: موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

مختلف صهیونیست‌نشین در نوار غزه و کرانه باختری کرد؛ به طوری که تا سال ۲۰۰۲، هجده شهرک صهیونیست‌نشین در نوار غزه و تا سال ۲۰۰۶، ۱۴۴ شهرک صهیونیست‌نشین در کرانه باختری با جمعیتی حدود ۴۷۶ هزار نفر ساخته شد.<sup>۱</sup>

در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، شورای امنیت یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌های تاریخی خود را در مورد وضعیت اعراب و اسرائیل صادر کرد. شورا در این قطعنامه با ابراز نگرانی از وضعیت وخیم خاورمیانه، طرح صلح جامعی را ارائه کرد. شورای امنیت در این قطعنامه بر غیرقانونی بودن تصرف زمین به وسیله جنگ و نیاز به استقرار صلحی پایدار در منطقه تأکید کرد و بیان نمود که نیروهای مسلح اسرائیلی باید از سرزمین‌هایی که در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده‌اند، عقب‌نشینی کنند. همچنین این قطعنامه بر حل و فصل مسئله آوارگان فلسطینی تأکید می‌کرد.

این قطعنامه با بیان «قبول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای منطقه» از سویی خواهان به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی کشورهای منطقه است و از سوی دیگر، مسئله موجودیت فلسطین را مسکوت گذاشته و در آن به موجودیت فلسطین فقط تحت عنوان «آوارگان» اشاره شده است.<sup>۲</sup>

نکته دیگر اینکه در این قطعنامه تنها به تخلیه مناطق اشغالی جنگ سال ۱۹۶۷ اشاره شده و از مناطق اشغالی سال ۴۸ و ۴۹ توسط اسرائیل، هیچ نامی برده نشده است. این در واقع به مفهوم تصدیق و تأیید اشغال آن سرزمین‌ها توسط رژیم صهیونیستی و دیگر تجاوزات اسرائیل تا پیش از سال ۱۹۶۷ است؛ در حالی که طبق گزارش سازمان ملل، پس از جنگ سال ۱۹۶۷ در مجموع، ۱/۵ میلیون نفر از مردم فلسطین آواره شده‌اند و خانه و سرزمین خود را از دست داده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. سروش‌نژاد، دیپلماسی اشغال، صص ۹ و ۱۱.

۲. موسوی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، ص ۱۳۹.

۳. سعیدی‌نژاد، مسئله فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا، ص ۱۴۸.

### قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت

اسرائیل همانند قطعنامه‌های قبلی، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را نیز زیر پا گذاشت و از انجام مقرراتی که راجع به عقب‌نشینی نیروهای مسلح آن از سرزمین‌های اشغالی بود، سر باز زد. تداوم اشغال این سرزمین‌ها توسط اسرائیل و بی‌توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، سران کشورهای مصر و سوریه را به این فکر انداخت که با انجام یک نبرد برق‌آسا، سرزمین‌های ازدست‌رفته خود را بازپس گیرند و جنگ دیگری را در سال ۱۹۷۳ علیه اسرائیل آغاز کنند. در ابتدای جنگ، اعراب توانستند مناطق اشغالی مربوط به جنگ گذشته را بازپس گیرند، ولی اسرائیل به سرعت خود را آماده کرد و نیروهای نظامی عرب را به مواضع قبلی راند و بخش‌های جدیدی را نیز به تصرف خود درآورد.

شورای امنیت در هشتم اکتبر همان سال جلسه‌ای تشکیل داد و نهایتاً در ۲۲ اکتبر سال ۱۹۷۳ قطعنامه شماره ۳۳۸ را درباره وضعیت جنگی اعراب و اسرائیل تصویب کرد. در این قطعنامه از طرفین درخواست شد که عملیات نظامی خود را متوقف کنند و مفاد قطعنامه ۲۴۲ را رعایت نمایند.

پایان سال ۱۹۷۳ را می‌توان از سه جهت پایان یک مقطع و آغاز دوران جدیدی دانست. این سال را می‌توان مقطع پایان جنگ‌های منظم کشورهای عربی و اسرائیل به حساب آورد. بعد از شکست مجدد کشورهای عربی در جنگ سال ۱۹۷۳ و سیطره اشغال رژیم صهیونیستی بر تمام مناطق فلسطین، به تدریج کشورهای عربی خود را آماده کردند که واقیعت تلخی به نام اسرائیل را در کنار خود بپذیرند. مصر نخستین کشوری بود که با عقد پیمان کمپ‌دیوید در سال ۱۹۷۸ عملاً خود را از جرگه مبارزه با اسرائیل کنار کشید. از سوی دیگر، مقطعی است که در آن بزرگ‌ترین سازمان‌های مبارزه فلسطینی از جمله سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به تدریج

استراتژی خود را تغییر دادند و به منظور حل و فصل منازعه، از مبارزه نظامی به سمت مذاکرات سیاسی تمایل پیدا کردند.

در نهایت سال ۱۹۷۳ مقطعی است که در آن ایالات متحده آمریکا دیگر به کمک‌ها و حمایت‌های اقتصادی و نظامی خود به اسرائیل و همچنین حمایت‌های دیپلماتیک در سازمان ملل به نفع اسرائیل بسنده نکرد و سلاح «وتو» را در شورای امنیت سازمان ملل به نفع اسرائیل به کار انداخت. تا قبل از این تاریخ، ایالات متحده چندان از ابزار وتو استفاده نکرده بود؛ ولی از این تاریخ به بعد، تمام قطعنامه‌هایی که در شورای امنیت به نوعی منافع اسرائیل را به خطر می‌انداخت، سریعاً با وتوی آمریکا مواجه می‌شد و ایالات متحده در این باره هیچ محدودیتی برای خود قائل نبود؛ برای نمونه در حالی که در سال ۱۹۸۲ با حمله اسرائیل به جنوب لبنان و کشتار مردم بی‌دفاع، یک تراژدی هولناک بشری در حال اجرا بود و از سویی چشم جهانیان در وهله نخست به سازمان ملل و به‌ویژه شمشیر برنده آن یعنی شورای امنیت برای توقف این تراژدی و اجرای عدالت با نگرانی دوخته شده بود، ایالات متحده در طول یک سال، شش بار قطعنامه‌های شورا را در این باره وتو کرد و بدین وسیله شورا را فلج ساخت. در طول سال ۱۹۸۸ نیز به همین ترتیب، آمریکا با پنج بار وتوی قطعنامه‌ها عملاً دست شورا را برای جلوگیری از کشتارهای ارتش اسرائیل که پس از شروع انتفاضه نخست در فلسطین به راه انداخته بود، بست.<sup>۱</sup>

### قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت

در این قطعنامه که در اوت ۱۹۸۰ صادر شد، شورای امنیت اقدام اسرائیل را در اعلام شهر بیت‌المقدس به عنوان پایتخت خود، اقدامی غیرقانونی و تجاوزکارانه خواند. در تاریخ چهارم ژوئن ۱۹۸۲ اسرائیل حمله گسترده‌ای را به جنوب لبنان آغاز

---

۱. همان، ص ۱۵۰ و ۱۵۵.

فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ..... ۲۳۱

کرد و شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های ۵۰۸ و ۵۰۹ تنها فرمان آتش‌بس و عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای خود را اعلام نمود. از آنجا که اسرائیل اطمینان داشت این قطعنامه‌ها ضمانت اجرایی ندارد، کمترین اعتنایی به آن نکرد و چند ماه بعد در شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۲ مجدداً حملات خود را از سر گرفت.

تعَلُّل شورای امنیت در قبال مسئله فلسطین و مخصوصاً اشغال لبنان به حدی بود که مجمع عمومی در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۸۲ طی قطعنامه‌ای از شورای امنیت خواست که به مسئولیت خود در مقابل منشور سازمان ملل عمل کند.

### **قطعنامه ۶۰۵ شورای امنیت**

این قطعنامه که در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷ صادر شد، نخستین واکنش شورا نسبت به شروع انتفاضه نخست بود که چند روز قبل از آن جرقه‌اش زده شده بود. در این قطعنامه شورای امنیت ضمن محکوم کردن تیراندازی ارتش اسرائیل به سوی غیرنظامیان فلسطینی، خواستار آتش‌بس فوری طرفین شد.

### **رویکرد سازمان ملل در قبال مسئله فلسطین در دهه ۸۰**

در این دهه شورای امنیت با مشاهده نقض مکرر قطعنامه‌های خود توسط اسرائیل، جدیت خود را برای حل و فصل قطعی بحران از دست داد و تنها برای رفع تکلیف، اقدام به صدور درخواستی برای آتش‌بس در قالب یک قطعنامه می‌کرد.

### **سازمان ملل در دهه ۹۰**

در این دهه از هنگام پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی تا پیش از شروع انتفاضه دوم، یعنی در عرض کمتر از نه سال، شورای امنیت ۶۰۵ قطعنامه صادر کرد که از این میان، سهم قطعنامه‌های مربوط به فلسطین، تنها چهل مورد بوده است. این ارقام به وضوح گویای این مطلب است که در دهه نود، مسئله فلسطین تنها ۶/۶ درصد از توجه و فعالیت شورای امنیت را به خود اختصاص داده بود؛ این در حالی

۲۳۲..... فصل دوم: جامعه بین الملل و مسئله فلسطین

است که ۴۵ سال پیش از آن، مسئله فلسطین، ۲۶ درصد از توجه و فعالیت‌ها و قطعنامه‌های شورا را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به سابقه امر، مسئله فلسطین در دهه نود از مسائل اصلی در دستور کار شورای امنیت نبوده و در حاشیه قرار داشته است.<sup>۱</sup>

### رویکرد سازمان ملل از شروع انتفاضه دوم به بعد

با عقیم ماندن مذاکرات صلح بین تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم غاصب صهیونیستی و ورود شارون به محوطه حرم شریف در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰، مبارزات مردم فلسطین شکل دیگری به خود گرفت و نهایتاً به شعله‌ور شدن آتش انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰ انجامید.<sup>۲</sup>

شروع انتفاضه دوم ملت فلسطین باعث تحرک بیشتر سازمان ملل در ارتباط با این قضیه شد؛ به نحوی که تعداد قابل توجهی از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین در این سال‌ها را به خود اختصاص داد.<sup>۳</sup>

### قطعنامه ۱۳۲۲ شورای امنیت

۹ روز پس از انتفاضه دوم، شورای امنیت قطعنامه ۱۳۲۲ را صادر کرد. در این قطعنامه شورا با اشاره به برخی از قطعنامه‌های پیشین خود، با قربانیان حرم شریف در بیت‌المقدس در ۲۸ سپتامبر اظهار همدردی کرد و ضمن تشویق طرفین برای پذیرش صلح، تأکید نمود که اماکن مقدس در شهر بیت‌المقدس محترم هستند و هرگونه رفتاری خلاف آن، محکوم است. شورا در این قطعنامه‌ها اعمال خشونت‌بار از جمله استفاده از زور در مقابل فلسطینی‌ها را محکوم کرد.

۱. ر.ک: سعیدی‌نژاد، مسئله فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا، ص ۱۵۷.

۲. صفاتاج، دانشنامه فلسطین، ج ۱، صص ۶۲-۶۴.

۳. ر.ک: سعیدی‌نژاد، مسئله فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا، ص ۱۶۱.



### قطعنامه ۱۴۰۲ شورای امنیت

در این قطعنامه که در ۳۰ مارس ۲۰۰۲ صادر شد، شورای امنیت با اظهار نگرانی از بدتر شدن اوضاع در آینده از جمله حملات انتحاری در فلسطین و متقابلاً عملیات نظامی اسرائیل، طرفین را به آتش‌بس فوری فراخواند و از اسرائیل خواست نیروهای خود را از شهرهای فلسطین از جمله رام‌الله عقب براند.

### قطعنامه ۱۴۰۵ شورای امنیت

در این قطعنامه که در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۰۲ صادر شد، شورا با تأکید بر قطعنامه‌های قبلی، از جمله قطعنامه ۱۴۰۲، از وضعیت وحشتناک فاجعه انسانی در میان مردم غیرنظامی فلسطین به‌ویژه در اردوگاه «جنین» و شمار نامشخص کشته‌ها و زخمی‌ها و محدودیت‌های اعمال‌شده بر کار سازمان‌های بشردوستانه از جمله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ابراز نگرانی کرده و همچنین بر فوری بودن نیاز شهروندان فلسطینی برای دسترسی به امدادهای پزشکی تأکید می‌کند.

اهم مطالب قطعنامه‌های صادرشده از سوی شورای امنیت درباره انتفاضه دوم را می‌توان در دو موضوع خلاصه کرد: ۱. درخواست از طرفین برای آتش‌بس و توقف درگیری‌ها و ابراز نگرانی از ادامه روند درگیری‌ها؛ ۲. درخواست از طرفین برای اجرای قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل از جمله قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸.

### نتیجه‌گیری

مسئله فلسطین قدیمی‌ترین و قطورترین پرونده سازمان ملل به‌ویژه شورای امنیت است و بیش از هفتاد سال است که این مسئله در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته است. با توجه به تحولات فلسطین و اسرائیل و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل در این رابطه درمی‌یابیم که قطعنامه‌های این سازمان با گذشت زمان به لحاظ محتوایی سیر نزولی داشته است؛ به عبارتی سازمان ملل درباره

بحران فلسطین تمام تلاش خود را در همان سال‌های اولیه بحران در قالب چندین قطعنامه مهم - هرچند بعضاً ناعادلانه - از جمله قطعنامه مهم ۱۸۱ که منشأ مشروعیت و تأسیس اسرائیل شد و قطعنامه‌های دیگر همچون قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ و غیره صورت داد و پس از آن، در صدور قطعنامه‌های بعدی تقریباً هیچ حرف تازه دیگری نداشت و مرتباً به همان قطعنامه‌های پیشین خود رجوع می‌کرد.

مسئله بسیار مهم در این میان، نبود هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای آن دسته از قطعنامه‌های شورای امنیت است که درباره فلسطین صادر شده است. در طول این سالیان دراز و صدور قطعنامه‌های متعدد و تکراری شورای امنیت، هیچ اقدام عملی جدی‌ای از طرف سازمان بین‌الملل در جهت اجرای این قطعنامه‌ها صورت نگرفته است.

ویژگی دیگر قطعنامه‌های شورای امنیت درباره فلسطین، غیرشفاف بودن و تصریح نداشتن آن‌ها در مورد برخی جنایات آشکار رژیم اشغالگر است. از طرفی حق و تو به عنوان نقطه ضعف اساسی شورای امنیت مانع از تصویب قطعنامه‌های جدی این شورا می‌شود. برای نمونه، ایالات متحده آمریکا بیش از ۴۵ درصد و توهایی که انجام داده است، مرتبط با موضوع فلسطین بوده که رقم چشمگیری است. در مقابل این همه اقدامات بین‌المللی، رژیم اشغالگر قدس با بی‌توجهی به قطعنامه‌های شورا و مجمع عمومی سازمان ملل، همچنان به اشغال اراضی فلسطین در وهله‌های نخستین و کشتار بی‌رحمانه و آواره کردن هزاران انسان بی‌گناه در مراحل بعدی ادامه داده و این جنایات آشکار همچنان ادامه دارد.

با توجه به این نکات، این سؤال در ذهن مردم جهان همچنان باقی است که بالاخره با کدامین حربه قانونی و بین‌المللی می‌توان جلوی جنایات بی‌رویه رژیم غاصب صهیونیسم را گرفت و چرا از دست مجامع بین‌المللی در مقابل جنایات آشکار و غیرانسانی اسرائیل، عملاً هیچ کاری ساخته نیست.

## فهرست منابع

۱. حبیب‌زاده، توکل، مجموعه مقالات همایش فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل، چ ۱، شهرکرد: دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۶ش.
۲. خسروشاهی، سیدهادی، حرکت اسلامی فلسطین، چ ۲، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ش.
۳. دهقانی پوده، حمیدرضا، «تحولات قدس و سازمان ملل متحد»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، سال ۲۴، ص ۱۸۳ - ۲۰۰، بهار ۱۳۸۹ش.
۴. سروش‌نژاد، احمد، دیپلماسی اشغال، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۳ش.
۵. سعیدی‌نژاد، حمیدرضا، «مسئله فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده امریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۲ش.
۶. صبحی خنساء، می، بررسی حق بازگشت فلسطینی‌ها، ترجمه علی‌اکبر رنجبر کرمانی، تهران: سپیدبرگ، ۱۳۸۵ش.
۷. صفاتاج، مجید، موج دوم بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴ش.
۸. صفاتاج، مجید، دانشنامه فلسطین، ج ۱، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۵ش.
۹. موسوی، سیدمهدی، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، تهران: خرسندی، ۱۳۹۲ش.



## مبانی حقوقی حق بازگشت ملت فلسطین

نویسنده مسئول: مسعود راعی\* / نویسنده همکار: ولی الله نوری\*\*

### چکیده

ادبیات جدید حقوق بین الملل با تمرکز بر حقوق بشر، مسیر جدیدی را در دنیای سیاست بین المللی ایجاد کرده است. این تحول فرصت مناسبی در اختیار ملت مظلوم فلسطین گذاشته تا از حقی به نام حق بازگشت سخن بگویند. ضرورت توجه به این حق مطالبه ای فراگیر و گسترده را فراروی همه نهادهای بین المللی و کشورها گذاشته است. سؤال مطرح در این زمینه آن است که حق بازگشت از چه مبانی حقوقی ای پیروی می کند و چگونه می توان با استفاده از ادبیات حقوق بین الملل آن را اثبات کرد. نوشتار حاضر با تکیه بر آورده های حقوق بین الملل و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش کرده است جواب سؤال فوق را فراروی محققان و مصلحان قرار دهد. یافته های تحقیق بیانگر آن است که حداقل دو مبنای مهم در این راستا می تواند مدنظر قرار بگیرد؛ حق تعیین سرنوشت با رویکرد حقوق بشری و الزام دولت اشغالگر به انجام تعهدات خود و ضرورت رعایت مقررات حقوق بشردوستانه سنگ بنای حق بازگشت ملت فلسطین را شکل می دهد؛ هرچند در پرتو مسئولیت حمایت نیز می توان بر آن تأکید کرد.

**واژگان کلیدی:** حق بازگشت، حق تعیین سرنوشت، اشغال، فلسطین، حقوق بشر.

---

\*. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (masoudraei@yahoo.com)

\*\* گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر کرد، ایران. (valiollah.n@gmail.com)

## مقدمه

در کنفرانس سن رموی ایتالیا در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل سرزمین فلسطین را تحت سرپرستی دولت بریتانیا اعلام کرد. تا سال ۱۹۴۸ این سرزمین تحت سیطره و سرپرستی بریتانیا بود. در این سال با خروج نیروهای انگلیسی و پیرو تمهیداتی که از قبل اندیشیده بودند و مقدمات تشکیل دولتی یهودی در سرزمین فلسطین فراهم شده بود، اسرائیل اعلام موجودیت کرد. با اعلام ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و متعاقب اقدامات این رژیم برای ایجاد مناطق یهودی نشین در سرزمین فلسطین، اخراج و خروج اجباری مردمان و ساکنان اصلی این سرزمین آغاز شد و مبحثی به نام آوارگان فلسطینی و حق بازگشت آن‌ها به سرزمین مادری‌شان در مسائل بین‌المللی مطرح شد. با گذشت بیش از هفتاد سال این موضوع هم چنان مطرح بوده و قابل تأمل و بررسی است.

## واکاوی معنای آواره

اصطلاح آواره نامی جمعی و همه‌گیر است که می‌توان در مورد هر فردی به کار برد که بنا بر هر علتی مجبور شده است خانه و محل زندگی‌اش را ترک کند و در وضعیت بی‌خانمانی کامل به سر برد. علت‌هایی که باعث می‌شوند فرد به اجبار خانه و کاشانه‌اش را ترک کند، می‌تواند آزار و نقض حقوق بشر، کشمکش‌های قومی یا بین‌المللی، حوادث طبیعی همچون خشک‌سالی، زلزله، سیل، توفان و فقر و تهی‌دستی و... باشد. واژه آواره به زبان فارسی مفهومی گسترده دارد که می‌تواند به زبان عام و غیرتخصصی افاده‌کننده مفاهیمی چون مهاجر، پناهنده، پناه‌جو و بی‌جاشده هم باشد.<sup>۱</sup>

۱. خداوردی، «وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین‌الملل (مطالعه موردی وضعیت آوارگان فلسطینی در عراق در پرتو تحولات جدید)»، ص ۳-۱۶۲.

آژانس امداد و اشتغال آوارگان فلسطینی سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> که طی قطعنامه ۳۰۲ مجمع عمومی در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد<sup>۲</sup> آواره فلسطینی را این گونه تعریف می کند: «آواره فلسطینی شخصی است که دقیقاً قبل از سال ۱۹۴۸ برای مدتی بیش از دو سال، فلسطین محل اقامت مستمر وی بوده [است] و طی منازعه صورت گرفته، از وطن خود رانده و محل کسب و روزی و درآمد خود را از دست داده باشد». طبق آمار این مرکز بیش از پنج میلیون نفر آواره فلسطینی در این مرکز ثبت نام کرده اند.<sup>۳</sup> در ماده ۵ منشور ملی فلسطین تعریفی در خصوص آواره فلسطینی ارائه شد که بر اساس آن، آوارگان فلسطینی همان شهروندان عرب هستند که تا سال ۱۹۴۷ در فلسطین زندگی می کردند، خواه کسانی که از آن بیرون رانده شدند، خواه کسانی که در آن باقی ماندند و همچنین هرکسی که پس از این تاریخ، از پدری عرب فلسطینی در داخل فلسطین یا خارج آن به دنیا آمده باشد. البته مقامات رژیم صهیونیستی تلاش دارند تا استفاده از عنوان آواره فلسطینی را برای نسل جدید فلسطینی های ساکن در دیگر کشورها ممنوع کنند.

بیشتر این آوارگان فلسطینی در مناطق اشغالی و کشورهای هم جوار، در اردوگاه های آنروا به زندگی مشقت بار خود ادامه می دهند. بسیاری از آنها علی رغم تشکیل دولت خودمختار فلسطین، هنوز اجازه بازگشت به سرزمین خود را ندارند.

---

1. United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA).

۲. به منظور ارتقای شرایط بسیار نامطلوب آوارگان فلسطینی، کمیته ای تحت عنوان آژانس امداد و اشتغال سازمان ملل متحد در ۸ دسامبر ۱۹۴۹ تأسیس شد. اهم فعالیت های این آژانس در زمینه های آموزش، بهداشت، امداد خدمات اجتماعی و آگاهی از نیاز مستمر آوارگان فلسطینی در همه مناطق تحت پوشش آژانس، از جمله کرانه باختری، نوار غزه، اردن، لبنان و سوریه در خاور نزدیک بود. آژانس ملل متحد برای امداد و کار آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک (آنروا) در مه ۱۹۵۰ از مقر اصلی آن زمان خود در بیروت عملیاتی با کمک آژانس های بین المللی داوطلب، بر عهده گرفت.

۳. ر.ک:

در سال ۱۹۴۸ حدود ۱۲۰ هزار آواره فلسطینی وارد لبنان شدند. در فاصله زمانی ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۰ این تعداد به ۳۷۶ هزار و ۴۷۲ نفر آواره فلسطینی افزایش یافته است و در ژوئن سال ۲۰۰۳ مجموع این آواره‌ها به ۳۹۱ هزار ۶۷۹ نفر رسید. تعداد آوارگان فلسطینی در لبنان در سال ۲۰۱۲ بیش از ۶۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. بیشتر فلسطینیان در لبنان از جمله آوارگانی هستند که از شمال فلسطین به این مناطق گریخته‌اند و در اردوگاه‌هایی از قبیل برج البراجنه، شتیلا، بار الیاس، عین‌الحلوه، رشیدیه، تل‌الزعترا، نهرالبارد، الدعواق، السینس و یفل زندگی می‌کنند. وضعیت آوارگان فلسطینی موجود در لبنان بسیار اسفناک است؛ چراکه آن‌ها از زمان حضورشان در این کشور زیر فشارهای عدیده‌ای از قبیل سرکوب، بی‌احترامی، ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. این‌گونه اعمال در بعضی مواقع به شکل قبیله‌ای انجام می‌شود؛ گاهی نیز افراد صاحب نفوذ در دولت‌های مختلف لبنان آن‌را روا می‌دانند. به نحوی که آن‌ها از پایین‌ترین سطح زندگی مناسب بی‌بهره‌اند و به دلیل ممانعت مسئولان لبنانی از ساخت‌وساز و گسترش در اردوگاه‌ها، مجبورند در همان ساختمان‌هایی زندگی کنند که در سال‌های پیش ساخته شده است.<sup>۱</sup>

در خصوص ارتباط وضعیت آوارگان فلسطینی با حقوق پناهندگان نیز باید توجه داشت بر اساس کنوانسیون سال ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان، پناهنده به فردی گفته می‌شود که در نتیجه حوادث قبل از اول ژانویه سال ۱۹۵۱ خارج از کشور متبوع خود بوده و از بیم اینکه به خاطر وابستگی به دین یا نژاد یا جریان و گروه اجتماعی مشخصی یا به دلیل عقاید سیاسی‌اش، به او ظلم و ستم می‌شود و به دلیل همین ترس، نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از حمایت‌های دولت متبوع خویش برخوردار شود؛ همچنین هر شخصی که از تابعیت کشورش برخوردار نیست و در خارج از قلمرو دولت متبوعش قرار دارد و نمی‌تواند یا به خاطر این نگرانی، میلی به بازگشت



به آن کشور ندارد. به موجب این شرط، وضعیت پناهندگان، دیگر ویژه ساکنان پیشین تعدادی کشور خاص نیست و تا حدود زیادی بستگی دارد به مجموعه شرایط خاص، مانند ترس معقول از تعقیب و آزار به دلایل خصوصی و شخصی که فرد را به ترک کشور خود مجبور ساخته است.<sup>۱</sup>

کنوانسیون ژنو مورخ ۱۲ اوت سال ۱۹۴۸ نیز پناهنده را هر انسانی می داند که به دلیل تحولات پیش آمده در کشورش شدیداً بیم دارد به خاطر وابستگی دینی، ملیت و نژاد، آزار ببیند و تا قبل از دهم ژانویه سال ۱۹۵۱ در خارج از کشورش به سر می برد. آوارگان جنگی یا اشخاصی که به ناچار کشور خود را در نتیجه درگیری های مسلحانه داخلی یا بین المللی ترک کرده اند، اصولاً طبق کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ پناهنده محسوب نمی شوند. هر چند اسناد حقوقی بین المللی دیگری مثل کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو برای حمایت از قربانیان جنگ و پروتکل اضافه شده بر این کنوانسیون در سال ۱۹۷۷، مربوط به حمایت از قربانیان درگیری های مسلحانه بین المللی، از آنها حمایت می کند. تجاوز هر قدرت خارجی یا تصرف همه یا بخشی از سرزمین هر کشوری ممکن است به تعقیب و آزار گروهی منجر شود. در چنین حالتی اعطای وضعیت پناهندگی بستگی به آن دارد که شخص ترس بنیادین خود را ثابت کند و نتواند از حمایت کشور خود یا هر دولتی برخوردار شود.

ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو به پناهندگانی که تحت حمایت سازمان ها یا آژانس های سازمان ملل متحد، به غیر از کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، هستند تسری نمی یابد؛ بنابراین تا زمانی که آوارگان فلسطینی تحت پوشش آژانس کار و امداد سازمان ملل هستند، از شمول این کنوانسیون خارج هستند.<sup>۲</sup>

۱. تاکنبرگ، وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین الملل، ص ۷۱.

۲. صفایی، توسعه و تحول حقوق پناهندگان، ص ۴۲.

در خصوص برخوردار نبودن مردم فلسطین از امتیازات امدادی، به ویژه حمایت بین المللی این کنوانسیون، می توان به عنوان نمونه به بند «د» ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو اشاره کرد. استثنائاتی در بند «د» ماده ۱ کنوانسیون در خصوص آوارگان فلسطینی وجود دارد. در این ماده مشاهده می کنیم آنرا تنها در مناطق خاصی از خاورمیانه فعالیت دارد و فقط در همان مناطق به حمایت یا مساعدت اقدام می کند. از این رو پناهنده ای که در فلسطین خود را در خارج از این حوزه می یابد از مساعدت مذکور آژانس بهره مند نمی شود و ممکن است برای تعیین وضعیت پناهندگی وی به موجب ضوابط کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو اقدام شود.<sup>۱</sup>

از مباحث منجر به تصویب شدن کنوانسیون ژنو می توان به این نکته اشاره کرد که متن با عباراتی عام و برای تعدادی از گروه های پناهنده تنظیم شده است. این متن در نزد نمایندگان دولت های درگیر با مشکل پناهندگان تدوین شده است و تهیه کنندگان کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، وضع چنین مقرراتی را اساساً برای کسانی مدنظر داشته اند که در خلال جنگ جهانی دوم یا بلافاصله پس از آن، کشور خود را ترک کرده اند. تعدادی از این کشورها تمایل داشتند که فقط پناهندگان اروپایی را مشمول این مقررات کنند؛ لکن کشورهای دیگر نیاز به چنین محدودیت جغرافیایی را ضروری نمی دانستند؛ به طوری که در بند «ب» ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۵۱ ترکیب و سازی میان این دو دیدگاه به وجود آمده است.<sup>۲</sup>

کنوانسیون ۱۹۵۱ به همراه پروتکل مربوط به وضعیت پناهندگان، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷، برای چگونگی رفتار با پناهندگان در بیش از ۱۳۰ کشور، ضوابطی را پیش بینی می کند ولیکن اکثر کشورهای عربی (خاورمیانه) که محل اقامت بسیاری از آوارگان فلسطینی است، خود را ملزم به تبعیت از این کنوانسیون و پروتکل

---

۱. تاکنبرگ، وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین الملل، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۷۲.

نمی‌دانند؛ مانند کشورهای اردن، لبنان و سوریه که عضو هیچ‌یک از این دو سند نیستند؛ اما رژیم صهیونیستی و مصر عضو هر دو سند هستند. قابلیت اعمال و تسری این اسناد در مورد کرانه غربی و نواره غزه که محل اقامت بسیاری از آوارگان فلسطینی هستند، جای تردید است. از کمک و مساعدت آن‌روا برخوردارند در حالی که مقررات کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ برای پناهندگان فلسطینی در مصر و نیز اروپا، کانادا و ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای متعهد به کنوانسیون از اهمیت بیشتری برخوردار است.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت آوارگان فلسطینی که چهار نسل آواره هستند از جهات گوناگون با بقیه گروه‌های مهاجرین اجباری تفاوت دارند؛ چراکه آوارگی آنان مصادف است با تأسیس دولت اشغالگر صهیونیستی در موطن اصلی آن‌ها؛ به نحوی که اکثر آن‌ها تمایل دارند به سرزمین اصلی خود بازگردند. تمایلی که رسماً جامعه بین‌المللی آن را تأیید کرده است؛ اما رژیم صهیونیستی همواره مانع از بازگشت آن‌ها بوده است. البته باید شمار اندکی از آوارگان را که در چارچوب الحاق، به خانواده خود بازگشته اند، استثنا کرد. از آنجا که تاکنون حاکمیت نامشروع رژیم صهیونیستی بر مناطق و سرزمین‌های بازمانده از فلسطین در زمان گذشته و تحت حاکمیت و نظام قیمومت به طور کامل تحقق عینی نیافته است، اکثر آوارگان فلسطینی با تابعیت مضاعف نیز مواجه‌اند. همگرایی و یکپارچگی محلی به‌عنوان راه حل را زمانی جامعه بین‌المللی ترویج می‌کند که از دید آوارگان، میزبانی بیشتر دولت‌های عربی برای آنان سودمند نبوده است و جامعه بین‌المللی به اسکان مجدد آوارگان به‌عنوان راه حل احتمالی دیگر، توجه کرده است. بیش از شصت سال است که دستیابی به راه حلی اساسی و پایدار برای مسئله پناهندگان فلسطینی ممکن نبوده است.<sup>۲</sup>

---

1. Grahl-Madsen, The status of Refugees in international Law, 4.

۲. تاکنبرگ، وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین‌الملل، ص ۱۰۵.

هیچ یک از کشورهای محل مأموریت آنروا، به جز رژیم صهیونیستی، عضو کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو نیستند. آوارگان فلسطینی ثبت نام شده در آنروا و مقیم در حوزه فعالیت این آژانس، از حمایت ویژه مقرر در کنوانسیون و نیز از حمایت بین المللی پیش بینی شده در مأموریت کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد، بهره ای نبرده اند. این عمل موجب شد در تحقیقات مربوط به آوارگان فلسطینی، حقوق پناهندگی بین المللی آن ها نادیده گرفته شود؛ در نتیجه اکثر آنان در وضعیت بسیار بد معیشتی و بدون تابعیت هستند. این موضوع وضعیت آنان را پیچیده تر می سازد. بدون تابعیت بودن آنان، نداشتن گذرنامه یک دولت و نداشتن اختیار بازگشت به وطن خود، در کانون و محور اصلی و پیچیده مسئله آوارگان فلسطینی است. حقوق بین الملل قواعدی در مورد اشخاص بدون تابعیت ایجاد کرده است. اعمال آن در مورد فلسطینی ها، با توجه به اینکه جامعه بین الملل هویت ملی آن ها را به رسمیت می شناسد و از آن حمایت می کند، می تواند تضمین کند که سازمان ملل امکان زندگی آن ها در کشور خود، یعنی سرزمین فلسطین را فراهم کند.<sup>۱</sup>

### مفهوم حق بازگشت

حق بازگشت در ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ بدین صورت پیش بینی شده است که هر فردی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا بدان بازگردد.<sup>۲</sup> ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ نیز مقرر می کند

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. ماده ۱۳:

هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی [حرکت از نقطه ای به نقطه ای دیگر] و اقامت در [در هر نقطه ای] درون مرزهای مملکت است.

هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود و بازگشت به کشور خویش است.

هیچ کسی را نمی توان از حق ورود به کشور خود محروم ساخت.<sup>۱</sup> البته اسرائیل این تعهدات حقوق بشری و تعهدات مشابه بدان در این زمینه را شامل حال خود نمی داند؛ چراکه معتقد است این تعهدات بعد از اعلام تشکیل این رژیم در سال ۱۹۴۸ به وجود آمده اند؛ در نتیجه عطف به ماسبق نمی شوند و فلسطینی هایی که از سرزمین های خود خارج یا اخراج شده اند از چنین حقی برخوردار نمی شوند.

در پاسخ باید بیان کرد مسئله اخراج و حق بازگشت شبیه جرائم مستمر در حقوق داخلی، ماهیت استمراری دارند؛ به عبارت دیگر ماهیت آنی و لحظه ای ندارند که یک بار انجام شده و تمام شوند. زمانی که به این آوارگان اجازه بازگشت داده نمی شود یعنی همچنان اخراج و آواره ساختن رخ می دهد؛ در نتیجه همچنان حق بازگشت وجود دارد.<sup>۲</sup>

در ارتباط با حق بازگشت فلسطینی ها به سرزمینشان باید توجه داشت کلمه و مفهوم فلسطین، برای مردمان فلسطین مفهومی فراتر از خاطره ای تاریخی است. این مفهوم بیش از هفتاد سال است موضوع و محور اصلی تنش ها و نزاع ها و مباحثات سیاسی و حقوقی مردم و مبارزان فلسطینی است.<sup>۳</sup> از سال ۱۹۴۸ و اعلام تشکیل اسرائیل به دست یهودیان و اخراج ساکنان فلسطینی از خانه و دیارشان، فلسطینی ها

---

۱. ماده ۱۲:

۱- هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.

۲- هر کس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند.

۳- حقوق مذکور فوق تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود، مگر محدودیت هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد.

۴- هیچ کس را نمی توان خودسرانه (بدون مجوز) از حق ورود به کشور خود محروم کرد.

۲. سواری، حق بازگشت فلسطینیان از منظر حقوق بین الملل، ص ۷۴.

3. weiner, The Palestinian Refugees', 1.

به طور مداوم بر بازگشت به خانه و سرزمین خود تأکید و اصرار داشته‌اند؛ به تبع آن مفهوم آوارگان پناهندگان فلسطینی به کلیدواژه‌ای پرکاربرد و البته بحث‌برانگیز تبدیل شده است؛ همچنین کلمات و موضوعاتی نظیر وطن و خانه و دیار پدری بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره فلسطینی‌ها شده است.<sup>۱</sup>

به تعبیر برخی از اندیشمندان فلسطینی تنها با درک فهم عمق فاجعه سیاسی و اخراج شدن مردم فلسطین از وطنشان، می‌توان مفهوم حق بازگشتی<sup>۲</sup> را که فلسطینی‌ها مطرح می‌کنند درک کرد. فقط بازگشت این مردم به شهر و دیارشان می‌تواند جبرانی برای این فاجعه تلقی شود؛<sup>۳</sup> بنابراین بازگشت تنها مفهومی اخلاقی برای مردم فلسطین محسوب نمی‌شود، بلکه با حس ملی‌گرایی و مشروعیت و اعتبار تاریخی مردمان فلسطین پیوند خورده است. برخی در تبیین این مفهوم بیان کرده‌اند حق در ادبیات عرب به معنای عدالت، حقیقت است و یکی از نام‌های پروردگار هم هست [البته حق داشتن به معنای امتیاز یا سلطه می‌آید و می‌تواند لازم‌الاستیفاء باشد]؛ در نتیجه مفهومی است غیرقابل مذاکره و چشم‌پوشی است. بازگشت هم صرفاً سمبل نیست یا تنها به معنای بازگشت به وطنی که ترک شده محسوب نمی‌شود؛ بلکه به معنای بازگشت به زندگی معمولی و زندگی توأم با آسایش و شخصیت و شأن انسانی است.<sup>۴</sup>

از جهت مفاهیم سیاسی هم می‌توان در مفهوم بازگشت فلسطینی‌ها تأمل و بررسی کرد؛ از دیدگاه مردم فلسطین بعد از سال ۱۹۴۸، بازگشت به معنای آزاد شدن کل سرزمین فلسطین همراه با از بین رفتن اسرائیل و تشکیل مجدد دولت و کشور عربی فلسطین است.<sup>۵</sup> بعد از شکست پان عربیسم در سال ۱۹۶۷ بازگشت به فلسطین

1. Bracka, Past the Point of no Return? Palestinian Right of Return in International Law, 11.

۲. حق العوده.

3. Khalidi, "Observations on the Right of Return", 30.

4. Friedman, Unraveling the Right of Return, 65.

5. Sayigh, The Politics of Palestinian Exile, 49.

به وجهه غالب سیاست و رویکرد سیاسی فلسطینی‌ها تبدیل شد؛ در نتیجه در منشور ملی فلسطین در سال ۱۹۶۸ نزاع مسلحانه به عنوان تنها راه آزادی فلسطین مطرح شد تا با آزادسازی فلسطین از طریق انقلاب مسلحانه مردمی، بازگشت محقق شود.<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۷۴ سازمان آزادی‌بخش فلسطین مفهوم بازگشت را به طور اساسی تغییر داد. این نهضت طرحی به عنوان طرح سیاسی موقت<sup>۲</sup> مطرح ساخت که بر اساس آن، ایجاد موجودیت مستقل فلسطینی در قسمت‌های آزادشده سرزمین فلسطین مقرر شده بود. احتمالاً تأخیر در آزادسازی کل سرزمین فلسطین، این سازمان را به این نتیجه رساند که به جای بازگشت به سرزمین اصلی، بازگشت به سرزمین‌های قبل از ۱۹۶۷ (و نه سرزمین‌های قبل از ۱۹۴۸) را ملاک عمل و اقدامات خود قرار دهد.<sup>۳</sup> (در سال ۱۹۸۸ شورای ملی فلسطین اعلامیه استقلال را صادر کرد که بر اساس آن صراحتاً حق بازگشت در چارچوب قطعنامه‌های ملل متحد پذیرفته شد (برخلاف دیدگاه قبلی فلسطینی‌ها که این قطعنامه‌ها را رد می‌کردند). در واقع رهبران فلسطینی بر اصل بازگشت تأکید دارند، اما مفهوم سستی بازگشت از لحاظ ماهوی و سیاسی دچار تعدیل و تغییر شده است.<sup>۴</sup>

موضوع مرتبط دیگری که در زمینه حق بازگشت مطرح می‌شود این است که چه افرادی فلسطینی و دارای حق بازگشت هستند. در جریان نشست نخست کارگروه چندجانبه پناهندگان در مادرید، در سال ۱۹۹۲، رئیس هیئت فلسطینی این موضوع را در قالب قطعنامه‌های ملل متحد بدین گونه تبیین می‌کند که آوارگان فلسطینی، تمام

---

1. Palestinian National Charter (1968) art 9.

2. Provisional political program.

3. Weiner, The Palestinian Refugees, 19.

4. The Declaration of Independence refers specifically to Resolution 181 as well as to 'the resolutions of the United Nations since 1947.

فلسطینی‌ها و فرزندان و نسل‌های آن‌ها هستند که در فاصله نوامبر ۱۹۴۷ تا ژانویه ۱۹۴۹ از سرزمین و خانه‌های خود اخراج شده یا مجبور به خروج شده‌اند. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا طرحی مطرح کرد مبنی بر اینکه فلسطینی‌ها باید بپذیرند موضوعی به نام بازگشت به خود اسرائیل (مرزها و سرزمین قبل از ۱۹۴۸) وجود ندارد. این طرح را نمایندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین پذیرفتند؛ ولی اعتراضات جدی و گسترده‌ای به دنبال داشت.<sup>۱</sup>

اسرائیل معمولاً طرح‌های مربوط به بازگشت بی‌قید و شرط فلسطینیان را رد کرده و البته بازگشت به سرزمین‌های ۱۹۴۸ را به طور کامل همواره رد کرده است؛ همچنین تعداد آوارگان فلسطینی را بسیار کمتر می‌داند و بسیاری از فرزندان آوارگان فلسطینی را مشمول این عنوان و دارای حق بازگشت تلقی نمی‌کند. مسلماً این دیدگاه پذیرفتنی نیست؛ چراکه فرزندان و نسل آوارگان فلسطینی هم فلسطینی محسوب می‌شوند و حق بازگشت به سرزمین اصلی خود، یعنی فلسطین را دارند.

همان‌طور که قبلاً مطرح شد منشور ملی فلسطین هم در ماده ۵ خود آواره فلسطینی را شامل هر فردی می‌داند که از پدر عرب فلسطینی در داخل یا خارج این سرزمین متولد شده باشد و به طور منطقی هم این تعریف پذیرفتنی و صحیح به نظر می‌رسد؛ همچنین همان‌گونه که بیان شد اخراج و آوارگی ماهیتی شبیه به جرم مستمر دارد و تا زمانی که بازگشت محقق نشود این موضوع ادامه می‌یابد؛ بنابراین فرزندان و نسل‌های آوارگان اولیه نیز مشمول عنوان آواره هستند و از حق بازگشت برخوردارند؛ در نتیجه استدلال اسرائیلی‌ها و مقامات آمریکایی در این زمینه پذیرفتنی نیست و فاقد مبنا و وجهت حقوقی است.

---

1. Kramer, The Controversy of A Palestinian, 993-4.



## مبانی حق بازگشت

در ادامه نوشتار مبانی حقوقی که در چارچوب حقوق بین الملل و نظام بین المللی حقوق بشر برای اعطای حق بازگشت به مردمان فلسطین می توان مطرح کرد، تحلیل و بررسی می شود.

### الف) حق تعیین سرنوشت<sup>۱</sup>

ماده ۱: هر دو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به نحو کاملاً یکسان با عبارات زیر از حقی به نام حق تعیین سرنوشت حمایت می کنند:

۱. تمامی ملت ها دارای حق تعیین سرنوشت خود هستند. به موجب حق مزبور، ملت ها وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می کنند.

۲. همه ملت ها می توانند برای دستیابی به هدف های خود، در منابع و ثروت های طبیعی خود بدون اخلال در الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین الملل، آزادانه هرگونه تصرفی کنند. در هیچ مورد نمی توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

۳. کشورهای طرف این میثاق، از جمله دولت های مسئول اداره سرزمین های غیرخودمختار و تحت قیمومیت، مکلف اند تحقق حق خودمختاری ملت ها را تسهیل و احترام به این حق را مطابق مقررات منشور ملل متحد رعایت کنند.

همچنین در بند ۲ ماده ۱ و مواد ۵۵، ۷۳ و ۷۶ منشور سازمان ملل متحد، از حق تعیین سرنوشت حمایت شده است؛ پس از آن نیز این حق در بسیاری از قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد گنجانده شد.

---

1. The Right of self-Determination.

حق تعیین سرنوشت یک اصل به رسمیت شناخته شده در حقوق بین الملل و حقوق بشر است، اما ذاتاً مبهم است. حق تعیین سرنوشت، حقی متعلق به گروه، جماعت یا مردم (ملت ها) است که برای خودمختاری یک اجتماع، به آن ها اعطا شده است. بر مبنای چنین حقی هر اجتماعی می تواند امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آن گونه که مستقل از مداخله خارجی و مناسب می بیند اداره کند. باین حال مسئله چگونگی اجرای خودگردانی به وسیله گروه های ذی حق در هر دو میثاق تعیین نشده است؛ ولی بر اساس قیودی که در سایر موارد بیان شده و بیشتر مرسوم است، تنظیم زندگی عمومی غالباً به شیوه دموکراتیک مدنظر است. هویت صاحبان حق تعیین سرنوشت، در مواد مربوطه با عبارت «تمامی ملت ها» مشخص شده است؛ اما جای تأمل و بحث در آن وجود دارد. مادامی که توجه را به کشورهای موجود محدود کنیم، حق مزبور به تعهد دولت ها برای احترام به حاکمیت یکدیگر و اجتناب از مداخله در امور یکدیگر تفسیر می شود؛ اما هنگامی که اجتماعات غیر خودمختار اعلام کرده اند از حق تبدیل به خودگردان برخوردارند بدین ترتیب مساوی انگاشتن «مردم» در مواد مذکور با «دولت موجود» کفایت نمی کند.<sup>۱</sup>

حق تعیین سرنوشت دارای دو جنبه است. در جنبه داخلی حقی است که تمامی ملت ها حق دستیابی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان را بدون مداخله خارجی دارند. در این ارتباط هر شهروندی حق مشارکت در امور عمومی و در تمامی سطوح را داراست؛ در نتیجه دولت باید تمامی مردم را بدون تبعیض بر اساس رنگ، نژاد، اصل و طبقه اجتماعی و... نمایندگی کند. از جنبه خارجی (بیرونی) حق تعیین سرنوشت حقی است که به موجب آن تمامی ملت ها حق دارند آزادانه سرنوشت سیاسی و جایگاه خود در جامعه بین المللی را بر مبنای اصل حقوق برابر و احترام به آزادی ملت ها از استعمار و سلطه خارجی تعیین کنند.<sup>۲</sup>

1. Ofuately-Kodjoe, The Principle of Self-Determination in International Law, 156-159.

2. Committee on the Elimination of Racial Discrimination, General Recommendation xxI (1996).

در خصوص حق تعیین سرنوشت مردمان فلسطین که یکی از مبانی حق بازگشت آوارگان فلسطینی هم تلقی می‌شود باید توجه داشت تا زمانی که بازگشت مردمان فلسطین به سرزمینشان محقق نشود امکان تحقق حق تعیین سرنوشت و انتخاب و ایجاد حاکمیت هم محقق نخواهد شد؛ به عبارتی حق بازگشت مقدمه واجب و یکی از لوازم اصلی تحقق حق تعیین سرنوشت این مردمان تلقی می‌شود. زمانی که جامعه ملل، قیمومیت فلسطین را به انگلیس واگذار کرد، حاکمیت فلسطین لغو نشد؛ علاوه بر این قیمومیت بر فلسطین، همانند لبنان و سوریه، در دسته الف کشورهای تحت قیمومیت قرار گرفت که به معنای توقع و انتظار استقلال در آینده نزدیک بود.<sup>۱</sup> اثر حقوقی این مسئله (انفصال فلسطین از امپراتوری عثمانی و شناسایی مردمان این سرزمین به عنوان ملتی مستقل) حاکی از شناسایی حق تعیین سرنوشت برای آنان بود و اینکه حاکمیت بر سرزمین تحت قیمومیت باید در اختیار ساکنان آن قرار بگیرد.<sup>۲</sup>

پس از تشکیل سازمان ملل متحد، مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷ در قطعنامه شماره ۱۸۱ خود تقسیم فلسطین به دو دولت را پیش‌بینی کرد که این قطعنامه اساسی‌ترین حق این مردم، یعنی حق تعیین سرنوشت را نادیده انگاشته است؛ چراکه در فرآیند تصویب این قطعنامه فلسطینی‌ها طرف مشورت قرار نگرفتند و فلسطینی‌ها از اعمال حق حاکمیت خود بر مناطقی از فلسطین که بعداً به اسرائیل واگذار شد، محروم شدند.

صلاحیت مجمع عمومی ملل متحد برای انتقال مالکیت هر سرزمینی محل تردید و تأمل است و صلاحیت مجمع بر اساس ماده ۱۴ منشور ملل متحد صرفاً صدور توصیه است و مجمع برای انکار و نادیده گرفتن حقوق حاکمه ملت اختیاری ندارد.

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Wright Quincy, (1968), Mandates under the League of nations, New York, Greenwood Press

۲. کوچلر، حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود: مبانی صلح در خاورمیانه، ص ۷۷.

کمیته فرعی شماره ۲ مجمع در مورد مسئله فلسطین هم این نداشتن صلاحیت را مخصوصاً در مورد مقررات فصل دوازدهم منشور تصدیق کرده است؛<sup>۱</sup> بنابراین این قطعنامه مجمع عمومی واجد هیچ گونه اثر حقوقی الزام آوری برای دولت‌ها نیست و صرفاً به عنوان توصیه پذیرفتنی است؛ چراکه چنین قطعنامه‌ای نقض حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت هر ملتی است.<sup>۲</sup> البته باز هم صلاحیت مجمع عمومی در صدور چنین توصیه‌ای برای تقسیم هر سرزمینی و با نقض حق حاکمیت مردمان آن سرزمین محل تردید و تأمل است.

علی‌رغم این اقدام مجمع عمومی، این رکن در چندین قطعنامه خود بر حق تعیین سرنوشت و به تبع آن حق بازگشت فلسطینی‌ها به سرزمین فلسطین تأکید کرده است. یکی از اولین و البته مهم ترین اسنادی که به موضوع حق بازگشت فلسطینیان پرداخته است قطعنامه شماره ۱۹۴ مجمع عمومی در سال ۱۹۴۸<sup>۳</sup> است. در بند ۱۱ این قطعنامه، مجمع عمومی بر لزوم بازگشت پناهندگان فلسطینی که قصد بازگشت به وطن و سرزمین خود را دارند، در سریع ترین زمان ممکن تأکید کرده است؛ همچنین لزوم پرداخت غرامت به افرادی که قصد بازگشت ندارند و همچنین مفقودین و خسارت دیدگان را مطرح ساخته است.

این قطعنامه همچنین مقرر کرده است به منظور زمینه سازی بازگشت پناهندگان به میهنشان، اسکان مجدد، تجدید حیات اقتصادی و اجتماعی و پرداخت خسارات آنها، هیئت سازمان ملل متحد کمیسیون سازشی تشکیل دهد. مجمع عمومی از کمیسیون مزبور خواسته است برای همکاری با دولت‌ها و مقامات ذی ربط به منظور یافتن راه حل نهایی تمامی مسائل و مشکلات تدابیر و اقدامات لازم را انجام دهد.

---

1. A/Ac 14/32 1947.

2. Eagleton, "Palestine and the Constitutional Law of the United Nations", 397.

3. UNGA, A/RES/194 (III) of 11 December 1948.

مطابق این قطعنامه بازگشت به فلسطین حقی طبیعی است و کسی این حق را قائل نشده است و بازگشت شهروند فلسطینی به سرزمینش به عنوان بازگشت شهروندی برخوردار از حقوق کامل خواهد بود.

البته در قطعنامه شماره ۱۹۴ ابهامات و تردیدهایی وجود دارد؛ نخست اینکه قطعنامه‌های مجمع عمومی الزام‌آور نیست و صرفاً توصیه‌ای به کشورها است؛ دوم اینکه قطعنامه حق بازگشت را برای افرادی مطرح می‌سازد که قصد دارند به سرزمین خود بازگردند و در صلح و آرامش در کنار همسایگان خود زندگی کنند. این مفهوم، خود تأکید می‌کند بر لزوم اینکه فلسطینی‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسند.<sup>۱</sup>

قطعنامه مذکور علی‌رغم ضعفی که دارد، به نوعی مشروعیت بین‌المللی خواسته‌های فلسطین مبنی بر حق بازگشت را نشان می‌دهد. البته رویکرد دولت‌های عربی و گروه‌های سیاسی فلسطینی به این قطعنامه منفی بود و دولت‌های عربی بدان رأی منفی دادند؛ زیرا این قطعنامه به معنای پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور بود. البته مدت کوتاهی پس از آن رویکرد گروه‌های فلسطینی تغییر کرد و آن‌ها موافق و حامی این قطعنامه شدند.<sup>۲</sup> دیدگاه فلسطینی‌ها این بود که قطعنامه ۱۹۴ که در فاصله سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۷ به طور سالیانه مجمع عمومی بر آن مجدداً تأکید کرده است، بیانگر اراده جامعه بین‌المللی در خصوص حق بازگشت فلسطینیان است و اجباری در این راستا فراهم می‌کند. همچنین باید توجه داشت ماهیت غیر الزام‌آور قطعنامه‌های مجمع عمومی اعتبار آن‌ها را به طور کلی مخدوش نمی‌کند، بلکه این قطعنامه‌ها به عنوان حقوق نرم شناخته می‌شوند و در توسعه و تحول حقوق بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کنند. در صورتی که امری در قطعنامه‌های متعدد، ذکر و بر آن

---

1. Kramer, The Controversy of A Palestinian, 1007.

2. Weiner, The Palestinian Refugees, 42.

تأکید شود، لازم الاجرا خواهد بود. حق بازگشت مطرح شده در قطعنامه ۱۹۴ نیز مشمول همین موضوع بود تا جایی که امروزه می توان بیان کرد این حق ماهیت حقوق بین الملل عرفی پیدا کرده و در این قالب الزام آور شده است؛ بنابراین هر پناهنده فلسطینی حق بازگشت به وطن خود را دارد.<sup>۱</sup>

پس از سال ۱۹۶۷ که اسرائیل بخش های گسترده تری از سرزمین فلسطین را اشغال کرد، مجمع عمومی چندین قطعنامه صادر کرده است و بر مبنای آن ها بر حق تعیین سرنوشت و همچنین حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین خود تأکید کرده است. در ۸ دسامبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۲۶۷۲ بر حق برخورداری مردم فلسطین از حقوق برابر و همچنین حق تعیین سرنوشت تأکید کرده است و بدین منظور خروج اسرائیل از سرزمین های اشغالی ۱۹۶۷، به منظور رعایت حق بازگشت فلسطینی ها را توصیه کرده است.<sup>۲</sup>

مجمع در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۴ نیز در قطعنامه ۳۲۳۶ بار دیگر بر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین مطابق منشور ملل متحد تأکید کرده است و در این راستا حق بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه و اموال خود را که از آن اخراج شده یا مجبور به خروج شده اند، به رسمیت می شناسد.<sup>۳</sup> مجمع همچنین در سال ۱۹۷۵ کمیته اجرای حقوق انکارناپذیر (مسلم) مردمان فلسطین را تشکیل داد و این کمیته را موظف کرد توصیه ها و دستورالعمل هایی برای پیاده سازی و تحقق حقوق مسلم مردم فلسطین آماده کند. از جمله این حقوق که مجمع بر آن تأکید می کند، حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین بدون مداخله خارجی و حق استقلال ملی و حاکمیت است. کمیته مزبور نخستین گزارش خود را در سال ۱۹۷۶ منتشر کرد و به موجب آن بیان کرد

---

1. Akram and Rempel, Recommendations for Durable Solutions for Palestinian Refugees: A Challenge to the Oslo Framework, 48.

2. UNGA Res.2672 C (XXV), 1970.

3. UNGA Res.3236 C (XXV), 1974.

حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین تنها در صورتی می تواند اجرا و اعمال شود که اسرائیل سرزمین های فلسطینی تحت اشغال خود را که با توسل به زور برخلاف مقررات منشور ملل متحد تصرف کرده است، تخلیه کند؛ همچنین کمیته تأکید می کند لازمه تحقق حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین، بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین و اموال خودشان است.<sup>۱</sup>

گزارش کمیته مزبور در سال ۱۹۷۶ به شورای امنیت ارسال شد و بر مبنای آن پیش نویس قطعنامه ای تهیه شد که بر مبنای آن، حق مسلم تعیین سرنوشت مردم فلسطین تأیید شده و بر آن تأکید شده است. بر مبنای این پیش نویس بر بازگشت آوارگان فلسطینی و حق این مردم بر استقلال ملی و حاکمیت در فلسطین مطابق مقررات منشور ملل متحد تأکید شده است؛ اما این قطعنامه با رأی مخالف ایالات متحده آمریکا رد شد و تصویب نگردید. شورای امنیت یک بار دیگر این گزارش را در سال ۱۹۷۷ بررسی کرد؛ اما بدون اتخاذ هیچ گونه اقدامی بررسی و اقدام بر اساس آن را به تأخیر انداخت و این موضوع همچنان در دستور کار شورا قرار دارد.<sup>۲</sup>

مطابق آنچه مطرح شد می توان بیان کرد حق بازگشت آوارگان فلسطینی یکی از الزامات تحقق حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین تلقی می شود، حقی که شورای امنیت با مخالفت ایالات متحده آمریکا بدان رأی نداد؛ اما حقی انکار نشدنی و مسلم برای مردمان فلسطین محسوب می شود.

### **ب) تعهدات دولت اشغالگر**

از بین چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در خصوص حقوق بشردوستانه بین المللی آنچه در سرزمین های اشغالی بیشتر کاربرد و قابلیت اجرا دارد کنوانسیون چهارم ژنو است که به موضوع حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه می پردازد و در آن

---

1. A/31/35, 1976.

2. ST/SG/SER.F/3, 1979.

مقررات مفصلی در خصوص تعهدات دولت اشغالگر در سرزمین اشغالی درج شده است؛ اما اسرائیل همواره به قابلیت اجرای کنوانسیون چهارم ژنو در سرزمین های اشغالی اعتراض کرده و مدعی است این کنوانسیون در سرزمین هایی که اسرائیل از سال ۱۹۶۷ تاکنون آن ها را در اشغال خود دارد قانوناً اجرا شدنی نیست. این سرزمین ها شامل نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و نیز قدس شرقی که اسرائیل آن را تدریجاً پس از جنگ ۱۹۶۷ ضمیمه خاک خود کرده است، هستند.

استدلالی که اسرائیل در اثبات ادعای خود می آورد به وضعیت حاکمیت این سرزمین ها قبل از سال ۱۹۶۷ برمی گردد. ماده ۲ مشترک چهار کنوانسیون ژنو در مورد اینکه چه زمانی این کنوانسیون ها اجرا می شوند، می گوید: «... این کنوانسیون در هر مورد که تمام یا قسمتی از خاک یکی از دولت های معظم متعاقد اشغال شود نیز به موقع اجرا گذاشته خواهد شد ولو آنکه اشغال مزبور با مقاومت نظامی مواجه نشده باشد...».

تفسیر اسرائیل از این ماده این است که کنوانسیون های ژنو فقط وقتی در سرزمین های اشغالی قابلیت اجرا دارند که قبل از اشغال متعلق به یکی از دولت های عضو کنوانسیون های ژنو بوده باشند؛ در نتیجه زمانی که سرزمین اشغالی متعلق به هیچ یک از دولت های عضو این کنوانسیون ها نبوده باشد نمی توان اجرایشان کرد؛ بنابراین اسرائیل معتقد است از آنجا که سرزمین های اشغالی فلسطین، یعنی نوار غزه و کرانه باختری زمانی که در سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمدند، متعلق به هیچ یک از دولت های متعاقد این کنوانسیون ها نبوده اند، پس کنوانسیون های ژنو را در مورد آن ها نمی توان اجرا کرد. طبق استدلال اسرائیل سرزمین های اشغالی تا قبل از جنگ ۱۹۴۸ زیر نظر جامعه ملل و تحت قیمومیت بریتانیا بود و پس از جنگ ۱۹۴۸، مصر و اردن این سرزمین ها را در اشغال کردند؛ در نتیجه مصر و اردن در فاصله این سال ها



هیچ حاکمیتی بر این سرزمین‌ها نداشته‌اند و اسرائیل با اشغال آن‌ها حاکمیت هیچ دولتی را نقض نکرده است. بر اساس تفسیری که اسرائیل از ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در مورد قابلیت اعمال این کنوانسیون‌ها در سرزمین‌های اشغالی دارد، بیرون راندن یک دولت حاکم از سرزمین، شرط اصلی اعمال کنوانسیون چهارم ژنو در رابطه با غیرنظامیان ساکن در سرزمین‌های اشغالی است و «اشغال» یک حالت انتقالی است که با بازگرداندن سرزمین اشغالی به حاکم اصلی و مشروع آن پایان می‌یابد؛<sup>۱</sup> در حالی که در مورد سرزمین‌های فلسطین هیچ حاکمیت مشروعی که این سرزمین‌ها به آن بازگردانده شوند وجود ندارد. لذا اسرائیل خود را اشغالگر به مفهوم مندرج در کنوانسیون چهارم ژنو نمی‌داند. به نظر اسرائیل کرانه باختری رود اردن و نوار غزه از لحاظ حقوقی حالتی مخصوص به خود دارند، یعنی نه بخشی از سرزمین اسرائیل هستند و نه سرزمین اشغالی محسوب می‌شوند. باین حال اسرائیل معتقد است گرچه قانوناً متعهد به اجرای کنوانسیون چهارم ژنو در سرزمین‌های اشغالی فلسطین نیست، باین حال عملاً آن دسته از مقررات این کنوانسیون‌ها که آن‌ها را مقررات انسان‌دوستانه می‌داند به اجرا می‌گذارد و عملاً و نه قانوناً با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هم همکاری دارد. بر همین اساس دیوان عالی اسرائیل هم تاکنون در موارد متعددی اعمال نظامیان اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی را بر اساس مقررات ماهوی کنوانسیون چهارم بررسی کرده است.<sup>۲</sup>

البته سیستم قضایی اسرائیل مکرراً به اعمال قوه مجریه آن در سرزمین‌های اشغالی اعتراض کرده است. قضات اسرائیلی آنچه اسرائیل به‌عنوان ماهیت مخصوص به خود

---

1. Harvard University, Review of the applicability of International Humanitarian Law to the Occupied Palestinian Territory, 2-4.

2. Koutroulis, "The application of international humanitarian law and international human rights law in situation of prolonged occupation: only a matter of time?", 166-169.

حضور اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطین می داند، نپذیرفته و معتقدند این عمل مجوزی برای رفتار خودسرانه و ستم و اجحاف به غیرنظامیان فلسطینی، در اختیار نظامیان اسرائیلی قرار می دهد. بر این اساس دیوان عالی اسرائیل این رژیم را مکلف به رعایت حقوق جنگ در سرزمین های اشغالی می داند و معتقد است مسئله مورد اختلاف حاکمیت این سرزمین ها قبل از اشغال، مانع از تعهد اسرائیل به حقوق عرفی جنگ نمی شود و اسرائیل از زمانی که کنترل مؤثر سرزمین های اشغالی فلسطین را بر عهده دارد، مکلف به رعایت حقوق عرفی جنگ در آن ها است. این دیوان معتقد است مقررات مذکور در کنوانسیون های ۱۹۰۷ لاهه و همچنین برخی مقررات کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ ماهیت عرفی دارند.<sup>۱</sup>

به علاوه در مقابل ادعای اسرائیل، یک اجماع بین المللی مخالف وجود دارد که این ادعا را رد و از قابلیت اجرای کنوانسیون های ژنو در سرزمین های اشغالی دفاع می کند. موضع گیری دیگر دولت های عضو کنوانسیون های ژنو، ارکان مختلف سازمان ملل متحد، کمیته بین المللی صلیب سرخ و همچنین سازمان های بین المللی غیردولتی این است که کنوانسیون های ژنو قانوناً در سرزمین های اشغالی اجرا شدنی هستند. کنفرانس دولت های عضو کنوانسیون های ژنو هم که در سال ۲۰۰۱ برگزار شد، بر تعهد اسرائیل به اجرای کنوانسیون چهارم در سرزمین های اشغالی تأکید کرد. به علاوه دیوان بین المللی دادگستری در پاراگراف ۱۰۱ رأی مشورتی خود به تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۴ در مورد «ساخت دیوار حائل در سرزمین های اشغالی فلسطین» گفت: «... دیوان معتقد است کنوانسیون چهارم ژنو در هر سرزمین اشغالی در زمان یک درگیری مسلحانه میان دو یا چند دولت متعاهد قابل اجراست. اسرائیل و اردن در زمان جنگ ۱۹۶۷ عضو کنوانسیون های ژنو بوده اند. بر این اساس دیوان معتقد است

---

1. Harvard University, Review of the applicability of International Humanitarian Law to the Occupied Palestinian Territory, 3-5.

کنوانسیون چهارم در سرزمین های فلسطینی که قبل از جنگ ۱۹۴۷ در شرق مرز سبز قرار داشتند و پس از آن به اشغال اسرائیل درآمدند قابل اجراست و هیچ نیازی نیست که در مورد تعیین وضعیت قبلی این سرزمین ها تحقیقی صورت گیرد...»<sup>۱</sup>

همچنین حقوقدانان به نحوه تفسیر اسرائیل از ماده ۲ مشترک کنوانسیون های ژنو اعتراض دارند و معتقدند اصل حق تعیین سرنوشت که در منشور ملل متحد و قطعنامه های متعدد مجمع عمومی آمده است، ایجاب می کند این تفسیر مردود شمرده شود و اسرائیل متعهد به اجرای کنوانسیون چهارم در قبال مردم سرزمین های اشغالی باشد؛ بنابراین بی تردید اسرائیل متعهد و ملتزم به اجرای کنوانسیون چهارم ژنو در سرزمین های اشغالی است و نقض مفاد اساسی آن را به حکم ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو و نیز بر اساس اصل صلاحیت جهانی و طبق تمامی مقررات، رویه ها و عرف موجود در مورد مجازات جنایات جنگی، می توان پیگیری و مجازات کرد.<sup>۲</sup>

### ج) مسئولیت حمایت

مسئولیت حمایت یا حفاظت<sup>۳</sup> یکی از اشکال حمایت بشردوستانه از اتباع برخی کشورها در برابر نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و پاک سازی قومی است. این مسئولیت، استثنایی بر اصولی چون حق حاکمیت، برابری دولت ها و عدم مداخله است. مسئولیت مذکور بدین معناست که حکومت اساساً مسئولیت است و نه امتیاز و بر این اساس دولت ها حق کشتار و آزار اتباع خود را ندارند. چنانچه حکومتی مرتکب این اعمال شود جامعه بین المللی از طریق نهادهای بین المللی، همچون شورای امنیت حق دخالت و حمایت از مردم آن کشور را دارد. بر مبنای

---

1. Harvard University, Review of the applicability of International Humanitarian Law to the Occupied Palestinian Territory, 4-7.

2. Koutroulis, The application of international humanitarian law and international human rights law in situation of prolonged occupation: only a matter of time?, 168-170.

3. Responsibility to Protect (R to P).

دکترین مسئولیت حمایت، هر دولتی تعهد دارد تا از شهروندان خود در مقابل اعمال و وضعیت‌های ناقض حقوق بشر حمایت کند. با توجه به اینکه هر مسئولیتی پیامد نقض یک تعهد است، مسئولیت حمایت در صورت نقض مداوم، نظام مند و گسترده حقوق بشر و البته حقوق بشردوستانه ایجاد می شود. بر اساس دکترین مسئولیت حمایت، هر دولتی دارای مسئولیت حمایتی از جمعیت خود در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت است. جامعه بین‌المللی نیز با به کارگیری ابزارهای دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر روش‌های مسالمت‌آمیز مسئول است و زمانی که مقامات ملی به‌طور آشکار در حمایت از جمعیت خود در برابر چنین جرائمی کوتاهی کنند، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود. این مسئولیت ممکن است ناشی از تعهدات قراردادی، عرف یا قواعد آمره باشد.<sup>۱</sup>

مداخله بشردوستانه نیازمند احراز مسئولیت حمایت است و احراز مسئولیت حمایت بستگی به نقض‌های فاحش، گسترده، مداوم و نظام‌مند حقوق بشر دارد. احراز مسئولیت حمایت موجب تحدید حاکمیت دولت می‌شود؛ چراکه حاکمیت دولت‌ها را به چالش می‌کشد. این چالش مربوط به آن است که حقوق بشر امروزه از موارد داخل در صلاحیت دولت‌ها نیست. مسئولیت حمایت شامل سه مسئولیت خاص است که عبارت‌اند از: مسئولیت پیشگیری؛ مسئولیت واکنش؛ مسئولیت بازسازی.

مسئولیت پیشگیری: در خصوص وجود دلایل ریشه‌ای و عوامل مستقیم، منازعات داخلی و سایر بحران‌های ساخته بشر که مردم را به خطر می‌اندازد، مطرح می‌شود. مسئولیت واکنش: در پاسخ به موقعیت‌هایی است که نیاز مبرم برای اقدام احساس می‌شود که می‌تواند شامل اقدامات سرکوبگرانه، مانند تحریم‌ها و محاکمه بین‌المللی و در موقعیت‌های حاد مداخله نظامی شود.

---

۱. سیف‌زاده و دیگران، «بررسی مأموریت شورای امنیت در اعمال دکترین مسئولیت حمایت»، ص ۵۷-۵۵.

مسئولیت بازسازی: فراهم کردن همیاری کافی، به خصوص بعد از مداخله نظامی برای بهبود، بازسازی، آشتی و مواجهه با دلایل منازعه که مداخله باعث توقف آن شده است.<sup>۱</sup>

سازمان ملل به اصل مسئولیت حمایت، از زمان نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ در رواندا توجه کرد و کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل برای اجرای آن تلاش زیادی کرد؛ نهایتاً در سال ۲۰۰۶ شورای امنیت سازمان ملل آن را تصویب کرد. نمونه‌های دخالت بشردوستانه بر مبنای مسئولیت حمایت در بالکان و کشتار سربرنیتسا در زمان میلوسویچ و وقایع لیبی انجام شد که طی آن ناتو به وکالت از شورای امنیت در این کشورها دخالت کرد؛ البته دخالت سازمان ملل در این مواقع، لزوماً قهرآمیز (نظامی) نیست، بلکه ابتدا می‌تواند به شکل حقوقی و تنبیهی باشد. مسئولیت حمایت از اصول مناقشه‌آمیز نظام بین‌المللی است و منتقدان آن بر این باورند که شورای امنیت در این مورد گزینشی عمل می‌کند و منافع قدرت‌های بزرگ را لحاظ می‌کند؛ مثلاً به کشتار مردم فلسطین و بحرین عکس‌العمل نشان نمی‌دهد.<sup>۲</sup>

پس از ناکامی‌های پی‌درپی در اجرای اصول مداخلات بشردوستانه در عمل، کوفی عنان در سخنرانی سال ۱۹۹۹ در مجمع عمومی و به دنبال آن در گزارش هزاره خود در سال ۲۰۰۰ میلادی به مجمع عمومی، چالش بزرگی را در اذهان سران کشورها ایجاد کرد و بیان کرد اگر مداخله بشردوستانه در واقع تهاجمی نامقبول به حاکمیت تلقی شود، در آن صورت چگونه باید در مقابل وقایع رواندا و سربرنیتسا، یعنی نقض فاحش حقوق بشر که به تمامی قواعد اخلاقی بشریت مشترک ما صدمه می‌زند، واکنش نشان داد. دخالت بشردوستانه موضوعی حساس و ملازم با مشکلات سیاسی است و جواب ساده‌ای ندارد؛ ولی قطعاً هیچ اصل حقوقی، حتی حاکمیت،

۱. قادری و قربان‌نیا، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، ص ۲۱۳-۲۱۱.

۲. عباسی سرمدی، «دکترین مسئولیت حمایت: از روند شکل‌گیری تا کاربرد ابزاری آن»، ص ۱۶۳-۱۶۰.

نمی تواند سپر جنایات علیه بشریت باشد. در مواقعی که چنین جنایاتی اتفاق می افتد و اقدامات صلح جوینانه برای پایان دادن به آن به اتمام رسیده باشد، شورای امنیت وظیفه اخلاقی دارد از طرف جامعه جهانی عمل کند.<sup>۱</sup>

نهایتاً برای ایجاد پلی میان تفکر حامی اصل حاکمیت کشورها و تفکر حامی حق مداخلات بشردوستانه، پیشنهاد شد اصطلاح مسئولیت حمایت جایگزین اصطلاح مداخلات بشردوستانه شود. برای عدول از اصطلاح مداخلات بشردوستانه سه دلیل عمده ذکر شد که تأمل برانگیزند: نخست آنکه واژه «حق» اصولاً ناظر است بر امتیازات دولت مداخله گر، در حالی که مراد از مداخلات بشردوستانه حمایت از انسان‌هایی است که حقوق اساسی آن‌ها به طور گسترده در حال نقض است؛ ثانیاً مسئولیت حمایت اولاً و بالذات متوجه تمامی دولت‌های میزبان است و اساساً هیچ مداخله‌ای در پی آن انجام نمی‌شود؛ ثالثاً مسئولیت حمایت منحصر به مداخله نیست، بلکه قبل از آن مرحله، شامل مسئولیت پیشگیری و پس از آن، دربرگیرنده مسئولیت بازسازی نیز هست.<sup>۲</sup>

دکترین به دنبال شکست پی در پی جامعه جهانی در پاسخ به جرائم گسترده‌ای است که منجر به کشته شدن میلیون‌ها انسان بی گناه شده است. سعی دارد با نگرشی جدید به موضوعات چالش برانگیزی چون مسئله حاکمیت، عدم مداخله و منع توسل به زور، ضمن احترام به تمامی این مفاهیم و حتی تأیید مجدد آن‌ها، توجه جامعه جهانی را از کشورها به سمت قربانیان اصلی مخاصمات جلب کند.<sup>۳</sup>

در ارتباط با موضوع تسری دادن مسئولیت حمایت به مردمان فلسطین هم، با توجه به اینکه امکان ایجاد حاکمیت مستقل و حقیقی برای این مردم فراهم نیست،

---

۱. سیف‌زاده و دیگران، «بررسی مأموریت شورای امنیت در اعمال دکترین مسئولیت حمایت»، ص ۵۸-۵۶.

۲. قادری و قربان‌نیا، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، ص ۲۲۲-۲۱۹.

۳. فقیه حبیبی، «تحول مفهوم حاکمیت ملی دولت‌ها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت»، ص ۱۷۰-۱۶۷.

چراکه لازمه و پیش شرط تحقق حق تعیین سرنوشت آن‌ها بازگشت آوارگان فلسطینی به دیار خودشان است و همچنین با توجه به اینکه اشغالگر حاضر در این سرزمین هم تمایلی به پایبندی به تعهدات خود ندارد، پس نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه سازمان ملل متحد باید از جهت مسئولیت حمایت وارد عمل شده و اقدامات لازم را برای صیانت و حمایت از مردم فلسطین انجام دهند تا بدین ترتیب این افراد در معرض جنایت بین‌المللی همچون جنایت علیه بشریت قرار نگیرند.

### نتیجه‌گیری

بهره‌مندی هر ملتی از حق تعیین سرنوشت را باید یکی از اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل دانست. این حق به جمعیت خاصی تعلق ندارد و به زمان خاصی هم گره نخورده است. بر اساس این حق ملت‌ها می‌توانند در مورد آینده خویش و نظام سیاسی و حاکمیت مدنظر خودشان تصمیم‌گیری کنند. حق تعیین سرنوشت را باید حق طبیعی بشر دانست که اعمال آن برای جمعیتی که کشور آن‌ها اشغال شده است با مشکلات متعددی همراه است. پایبند نبودن دولت اشغالگر به انجام وظایف و تعهدات خود در طول دوره اشغال، اصلی‌ترین مانع در راستای تحقق حق تعیین سرنوشت است. این مسئله در شرایطی که مردمانی که سرزمینشان اشغال شده است از خانه‌های خود اخراج یا مجبور به خروج شده باشند به‌طور جدی تری مطرح می‌شود. در چنین شرایطی سخن از حق بازگشت مطرح می‌شود. مردم فلسطین امروزه با توجه به واقعیات موجود در جامعه بین‌المللی به دنبال استیفای حق خود برآمده‌اند. این مطالبه‌گری طبیعی است و متأسفانه رفتارهای ظالمانه رژیم اشغالگر اسرائیل با خشونت تمام به مقابله با آن پرداخته است. از طرف دیگر کشورها و همچنین نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت ملل متحد به‌عنوان متولی اصلی صلح و امنیت، سکوتی سنگین و فراگیر در پیش گرفته‌اند؛ اما در مقابل حق مردم

فلسطین را مطابق با مقررات حقوق بین الملل می توان بررسی و توجیه کرد. حق بازگشت را در راستای حق تعیین سرنوشت مردمان فلسطین می توان مطرح کرد. اگرچه حق تعیین سرنوشت در مفهوم کلاسیک خود کاملاً حاکمیت محور است، در فرآیند تحولی حقوق بین الملل این حق رویکرد حقوق بشری به خود گرفته است؛ چنانچه رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ در قضیهٔ احداث دیوار حائل در مناطق اشغالی که اسرائیل انجام داد، بر این موضوع صحنه گذاشت. مبنای دیگری که می توان بدان توجه کرد ضرورت رعایت تعهداتی است که حقوق بشردوستانه بر عهدهٔ اشغالگر می گذارد و او را مکلف می کند بدین تعهدات پایبند باشد؛ از جمله این تعهدات این است که اشغالگر باید بسترهای لازم را فراهم کند تا مردمی که سرزمینشان اشغال شده است بتوانند سرنوشت سیاسی خود را به دست بگیرند و استقلال کشورشان را رقم بزنند. اکنون می توان با مقایسهٔ اجمالی بین تعهدات و رفتارها و عملکرد اسرائیل در طول این سالیان، فاصلهٔ بسیار زیاد ایجادشده بین این دو را ملاحظه کرد و سؤالی جدی فراروی جامعهٔ بین المللی در کل گذاشت؛ آیا این جامعه مسئولیتی برای مداخله به منظور تحقق حق بازگشت و در نتیجهٔ آن تحقق حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین ندارد؟ البته هنجار بین المللی شکل گرفته در حقوق بین الملل با عنوان مسئولیت برای حمایت، پاسخ مثبتی به سؤال فوق ارائه می دهد.



## فهرست منابع

### فارسی

۱. تاکنبرگ، لکس، وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین الملل، ترجمه محمد حبیبی مجنده و مصطفی فضائی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۱.
۲. خداوردی حسن، «وضعیت آوارگان فلسطینی در حقوق بین الملل (مطالعه موردی وضعیت آوارگان فلسطینی در عراق در پرتو تحولات جدید)»، مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، شماره ۴۴ و ۴۵، ۱۸۴-۱۶۱.
۳. سواری حسن، «حق بازگشت فلسطینیان از منظر حقوق بین الملل»، در: نادر ساعد، فلسطین و حقوق بین الملل معاصر، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۹.
۴. سیف زاده فرزانه و دیگران، «بررسی مأموریت شورای امنیت در اعمال دکترین مسئولیت حمایت»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۱، ۷۹-۵۳.
۵. صفایی، جواد، توسعه و تحول حقوق پناهندگان، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، ۱۳۹۲.
۶. عباسی سרمدی، مهدی، «دکترین مسئولیت حمایت: از روند شکل‌گیری تا کاربرد ابزاری آن»، فصلنامه سیاست جهانی، ۱۳۹۲، دوره دوم، شماره سوم، ۱۵۷-۱۸۱.
۷. فقیه حبیبی علی، «تحول مفهوم حاکمیت ملی دولت‌ها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۳۹۶، دوره نخست، شماره بیست و پنجم، ۱۷۳-۱۴۹.

۸. قادری سید محمد هادی و قربان نیا ناصر، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش

برای مقابله با فجایع انسانی»، فصلنامه روابط خارجی، شماره اول، بهار

۹۲، ۲۳۴-۱۹۹.

۹. کوچلر هانس، «حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود: مبنای صلح در

خاورمیانه»، ترجمه محمد حبیبی مجنده، مطالعات فلسطین، تابستان ۱۳۹۷،

شماره ۴، ۷۵ تا ۹۴.

## English

### Books and Articles:

10. Akram Susan and Rempel Terry, 'Recommendations for Durable Solutions for Palestinian Refugees: A Challenge to the Oslo Framework' (2000-01) XI The Palestine Yearbook of International Law 1, 48.
11. Bracka Jermie Maurice, Past the Point of no Return? Palestinian Right of Return in International Law, Melbourne Journal of International Law, vol.6, 2005.
12. Eagleton Clyde, Palestine and the Constitutional Law of the United Nations, American Journal of International Law, 1948, Volume 42, Issue 2, 397-399.
13. Friedman Adina, Unraveling the Right of Return, 2003, Refuge 21(2).
14. Grahl-Madsen Atle, The status of Refugees in international Law, vol. I, Refugee Character, Leyden, Sijthoff, 1966.

15. Harvard University, Review of the applicability of International Humanitarian Law to the Occupied Palestinian Territory, 2004.
16. Khalidi Rashid, Observations on the Right of Return, Journal of Palestine Studies, 1992, vol. 21(2).
17. Koutroulis Vaios, The application of international humanitarian law and international human rights law in situation of prolonged occupation: only a matter of time?, International Review of Red Cross, 2012, Volume 94 Number 885, 165-205.
18. Kramer Tanya, The Controversy of A Palestinian “Right of Return” to Israel, Arizona Journal of International and Comparative Law, 2001, Vol. 18, No. 3.
19. Ofuatey-Kodjoe W., The Principle of Self-Determination in International Law, New York: Nellen Publishing Company, Inc, 1977.
20. Sayigh Yezid, The Politics of Palestinian Exile, Third World Quarterly, 1987, no.9.
21. Weiner Justus R, The Palestinian Refugees’ “Right to Return” and the Peace Process, 20 Boston College International and Comparative Law Review 1, 1997.
22. Wright Quincy, Mandates under the League of nations, 1968, New York, GreenWood Press.

**Documents:**

23. Charter of the United Nations, (1945).
24. Committee on the Elimination of Racial Discrimination, General Recommendation xxI (1996).
25. Committee on the Exercise of the Inalienable Rights of the Palestinian People, (1976), First Report, A/31/35.
26. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 9 December 1948.
27. Convention Relating to the Status of Refugees, (1951).
28. International Court of Justice (ICJ), (2004), Advisory Opinion, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory.
29. International Covenant on Civil and Political Rights, (1966).
30. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, (1966).
31. Palestinian National Charter (1968).
32. ST/SG/SER.F/3, (1979), Right of Self-Determination of the Palestinian People – CEIRPP DPR study, Prepared for, and under the guidance of, the Committee on the Exercise of the Inalienable Rights of the Palestinian People, United Nations, New York.
33. The Universal Declaration of Human Rights, (1948), UN General Assembly (UNGA) Resolution No. 217 A.

34. UN General Assembly (UNGA), (1947), Ad Hoc Committee on the Palestinian Question, 11 November 1947, A/Ac 14/32 1947
35. UN General Assembly (UNGA), (1947), Future government of Palestine, A/RES/181(II) A, B and AB.
36. UN General Assembly (UNGA), (1948), Admission of Israel to membership in the United Nations, A/RES/273(III).
37. UN General Assembly (UNGA), (1948), Palestine - progress report of the United Nations Mediator, A/RES/194 (III).
38. UN General Assembly (UNGA), (1949), Assistance to Palestine refugees, A/RES/302(IV).
39. UNGA Res.2672 C (XXV), 1970.
40. UNGA Res.3236 C (XXV), 1974.
41. Sites:
42. <https://www.icj-cij.org/en>
43. <https://fa.alalam.ir/news/1594302>
44. <https://www.unrwa.org/who-we-are?tid=86>
45. <https://www.un.org/unispal/document/right-of-self-determination-of-the-palestinian-people-ceirpp-dpr-study/>



## تسلیح کرانه باختری از منظر حقوق بین الملل

محمد رضا باقرزاده\*

### چکیده

مسلح ساختن کرانه باختری از منظر حقوق بین الملل که مورد تأکید مقام معظم رهبری است، موضوع این نوشتار است. حق مخصوصه مردم فلسطین مبتنی بر فقدان مشروعیت رژیم صهیونیستی است؛ از این رو تسلیح کرانه باختری در زمره سلسله اقدامات دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران از ملت‌های تحت ستم و در راستای اهداف منشور سازمان ملل در به رسمیت نشناختن وضعیت حاصل از نقض حقوق بین الملل قرار دارد و مطابق با هنجارهای بین المللی عرفی و مدوّن است. ضرورت تسلیح کرانه باختری نیز در راستای اعمال حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت است که از اصول اساسی حقوق بین الملل به شمار می‌رود؛ چنان‌که در قالب حق دفاع مشروع و قانونی نیز می‌گنجد. کشورهای غربی می‌کوشند اقدامات علیه اسرائیل را تروریستی معرفی کنند؛ اما میان دفاع مشروع و تروریسم تفاوت آشکاری وجود دارد که معلوم می‌سازد تسلیح کرانه باختری به هیچ وجه با مسئله کمک به تروریسم و تأمین منابع و امکانات آن منطبق نیست. مبنای دیگر تسلیح کرانه باختری استناد به منابع حقوق بین المللی اشغال است که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، کنوانسیون مربوط به ملل تحت اشغال یا مسئولیت‌های دولت‌های اشغالگر در خصوص مردم یا سرزمین‌های تحت اشغال بدان تأکید شده است. یکی دیگر از مبانی تسلیح کرانه باختری اقدام علیه تروریسم است و شش مقاله‌نامه چندجانبه صریح ناظر به اقدامات تروریستی بین المللی وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** تسلیح کرانه باختری، حقوق بین الملل، جمهوری اسلامی ایران، دفاع مشروع، فلسطین، رژیم صهیونیستی.

---

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع). (Bagherzadehfirst@yahoo.com)

## مقدمه

حضرت آیت الله خامنه‌ای در ششمین کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین تأکید کردند: «تأمین نیازهای مردم فلسطین و مقاومت فلسطین وظیفه‌ای مهم و حیاتی است که همه باید به آن عمل کنیم. در این روند نباید به نیازهای اساسی مقاومت در کرانه باختری بی توجه بود که اینک بار اصلی انتفاضه مظلوم را بر دوش می‌کشد»<sup>۱</sup>

ایشان در دیداری با دانشجویان نیز در این باره فرمودند: «این اعتقاد ماست که کرانه باختری هم مثل غزه باید مسلح بشود؛ دست قدرت [لازم است]. کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت فلسطین‌اند، اگر می‌توانند کاری بکنند، کار این است؛ در آنجا هم باید مردم را مسلح کنند. تنها چیزی که ممکن است از محنت فلسطینی‌ها بکاهد، عبارت است از همین که دست قدرت داشته باشند، بتوانند قدرت‌نمایی بکنند و الا با برخورد رام و مطیع و سازشکارانه هیچ کاری به نفع فلسطینی‌ها انجام نخواهد گرفت و از خشونت این موجود خشن و خبیث و گرگ‌صفت چیزی کاسته نخواهد شد»<sup>۲</sup>

دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در مورد ضرورت تجهیز و مسلح کردن کرانه باختری همانند غزه برای تسریع در برچیده شدن رژیم اشغالگر قدس است. بدون شک این پیشنهاد طرحی بسیار پیشرفته و راهبردی و نشان‌دهنده پیگیری دقیق جزئیات تحولات فلسطین از سوی ایشان است و دلالت بر این دارد که ایشان مقاومت را گزینه‌ای راهبردی برای آزادی سرزمین مقدس فلسطین می‌دانند. سؤال اساسی این است که مبانی ایده رهبر معظم انقلاب اسلامی در ضرورت مسلح شدن مردم کرانه باختری در مقابل رژیم صهیونیستی از منظر حقوق بین‌الملل چیست؟

فرضیه اصلی نیز این است که ضرورت مسلح شدن کرانه باختری به این منظور که آن‌ها بتوانند در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی از خود دفاع کنند، افزون بر مبانی اعتقادی و فقهی، مبتنی بر حقوق بین‌الملل است.

۱. خامنه‌ای، ششمین کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۹۳/۵/۱.

۲. خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۹۳/۵/۱.



قبل از تلاش برای پاسخگویی به سؤال فوق، لازم است مبنای اصلی مبارزه با رژیم جعلی اسرائیل را روشن سازیم تا غیرحقوقی بودن تأسیس این رژیم ثابت شود.

### اسرائیل، پدیده‌ای ناشی از نقض حقوق بین الملل

امروزه الزام در به رسمیت شناختن اسرائیل اهرمی برای فشار علیه ملت فلسطین و دشمنان رژیم صهیونیستی شده است؛ در حالی که اساساً پدیده‌ای که ناشی از نقض حقوق بین الملل است، نباید به رسمیت شناخته شود و جمهوری اسلامی ایران و ملت فلسطین در به رسمیت نشناختن اسرائیل در همراهی کامل به سر می‌برند. پرسش این است که آیا اصولاً شناسایی یک وضعیت جدید بین المللی همچون یک حکومت یا دولت، از سوی دولت‌ها و حکومت‌های دیگر الزام قانونی دارد؟ یعنی آیا همه دولت‌ها باید پس از ادعای یک حاکمیت آن را به رسمیت بشناسند؟

«کلیبار» در این باره می‌گوید:

«شناسایی کشور یا دولت عملی است ذاتاً سیاسی که دولت‌ها در انجام یا عدم انجام آن از آزادی کامل برخوردارند. علی‌رغم این آزادی، کشورها تمایل دارند که عوامل و عناصر حقوقی را نیز در ارزیابی خود لحاظ کنند و در نتیجه رویه بین المللی بر این است که حقانیت داخلی و بین المللی دولت‌های نوپدید را شرط شناسایی قرار می‌دهند»<sup>۱</sup>

برخی از حقوقدانان نیز معتقدند کشورهای ثالث در صورتی ملزم به شناسایی یک کشور جدید هستند که بخواهند با آن ارتباط برقرار کنند؛<sup>۲</sup> بدین معنا که اگر در شناسایی هم الزامی باشد، تنها به عنوان شرط برقراری روابط مطرح است؛ نه اینکه به خودی خود کشورها الزامی به چنین شناسایی‌ای داشته باشند. گو اینکه اصل حاکمیت دولت‌ها که در منشور ملل متحد برای همه دولت‌ها به رسمیت شناخته

۱. کلیبار، نهادهای روابط بین المللی، ص ۴۱۰.

۲. ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۳۹.

شده، به آنان این اختیار را می‌دهد که هر دولتی را بخواهند شناسایی کنند یا از شناسایی آن سر باز زنند و اجبار دولت‌ها در این ارتباط، نقض حاکمیت آنان در حوزه سیاست خارجی شان خواهد بود.

«گرهارد فن گلان» استادیار دانشگاه مینوتای آمریکا نیز در این باره می‌گوید: «هیچ الزامی برای شناسایی یک دولت جدید وجود ندارد... از نظر ایالات متحده، حقوق بین‌الملل دولت‌ها را به شناسایی واحدهای دیگر به عنوان دولت ملزم نمی‌کند. این موضوع مربوط به تشخیص هر دولت است که آیا واحدی به منزله یک دولت شایسته شناسایی است یا خیر... تا کنون موارد متعددی از چنین وضعیتی موجود بوده است که می‌توان آن‌ها را شناسایی نکردن دسته‌جمعی نامید؛ همچون مانچوکو، ترنسکی و بانتوستان‌ها در آفریقای جنوبی»<sup>۱</sup>.

از دیدگاه منشور ملل متحد نیز باید گفت مطابق ماده ۱ این منشور (همان)، از آنجاکه نظام ایجادشده در منشور بر مبنای تساوی حاکمیت کلیه دولت‌ها بنا شده است، اختیار دولت‌ها در شناسایی یک وضعیت حاصل را باید از شئون حاکمیت آن‌ها دانست و هرگونه الزامی که به چنین اختیاری خدشه وارد کند، اگر مبنای قطعی در منشور نداشته باشد، تحدید بی‌دلیل حاکمیت دولت‌ها خواهد بود.

دومین نگرش به این مبحث از این زاویه است که گذشته از فقدان امکان حقوقی اجبار دولت‌ها به شناسایی یک وضعیت جدید مثل تأسیس یک حکومت نوین، آیا در مواردی که پیدایش چنین وضعیتی خلاف مقررات بین‌المللی باشد، شناسایی و پذیرش آن اساساً مجاز خواهد بود یا از دیدگاه حقوق بین‌الملل خود نقضی دیگر قلمداد می‌شود؟

این یک اصل عقلی و منطقی است که هیچ‌کس نتواند از کار خلاف خود بهره‌مند شود. می‌توان گفت این اصل در حقوق بین‌الملل نیز مبنای عرفی پیدا کرده است که وضعیت ناشی از ارتکاب جنایت نباید به نفع دولت جنایتکار به رسمیت شناخته شود.<sup>۲</sup>

۱. گلان، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲. سلیمی، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، ص ۳۳۳.

اصولاً تأسیس یک وضعیت جدید همچون یک حکومت یا یک کشور «از نظر بین‌المللی زمانی مشروع است که با قواعد حقوق بین‌الملل مابینت نداشته باشد و به‌ویژه در مقام نقض هیچ قرارداد موجود بین‌المللی نبوده باشد. این قاعده خاص که به «دکترین استیمسون» معروف است، در یادداشتی که «استیمسون» وزیر خارجه ایالات متحده به ژاپن و چین ارسال کرد، شکل گرفت. پس از اینکه ژاپن منچوری را در ۱۹۳۱ تصرف کرد و دولت «مانچوکو» را تشکیل داد، آمریکا اعلام کرد وضعی را که به وسیله تجاوز به وجود آمده است، به رسمیت نخواهد شناخت. در سال بعد نیز مجمع جامعه ملل قطعنامه‌ای تصویب کرد (یازدهم مارس ۱۹۳۲) که در آن گفته شد وظیفه اعضای جامعه ملل است که از شناسایی وضعیت یا معاهداتی که خلاف میثاق جامعه ملل یا پیمان پاریس (بریاندا کلوگ، مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸) است، خودداری نمایند.<sup>۱</sup> در ۲۴ فوریه ۱۹۳۳ مجمع جامعه ملل قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بیان می‌داشت اعضای آن، دولت جدید مانچوکو را، چه عملی و چه به صورت قانونی، به رسمیت نخواهند شناخت.<sup>۲</sup>

شیوه خودداری از شناسایی به انگیزه حصول‌نشدن حقانیت اولین بار در آمریکای مرکزی و بر اساس رد شناسایی دولت‌هایی که به‌ناحق کسب اقتدار کرده بودند، در پیشنهاد دکتر «توبار» وزیر خارجه وقت اکوادور تجلی یافت. بر اساس دکترین توبار، موجودیت دولت‌ها در حقانیت داخلی بر اساس اعمال زور نیست و استقرار حکومتشان باید مبتنی بر موازین دموکراسی و اراده مردم باشد؛ وگرنه شناسایی صورت نمی‌گیرد.<sup>۳</sup> امروزه نظریه «بتانکور»<sup>۴</sup> جای نظریه توبار را گرفته است که بنا بر آن، کشورها باید از شناسایی حکومت‌هایی که از راه اعمال زور تشکیل می‌شوند،

۱. آقای، بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین، ص ۳۶۰.

۲. گلان، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. آقای، بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین، ص ۳۶۱.

خودداری کنند.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۰ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل این است که تملک اراضی از طریق توسل به زور غیرقانونی است و نباید شناسایی شود.<sup>۲</sup>

هرچند نظریه استیمسون مقبول جامعه ملل واقع شد، منشور ملل متحد در این مورد ساکت است. با این حال امروزه تردیدی در شناسایی نکردن کشور جدید یا هر وضعیت دیگر ناشی از اعمال غیرقانونی و زور وجود ندارد؛ برای نمونه می توان به ماده ۲۰ منشور بوگوتا در سال ۱۹۴۸، ماده ۲۰ منشور بوئنوس آیرس در سال ۱۹۶۷ و اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۴ اکتبر سال ۱۹۷۰ استناد کرد.<sup>۳</sup>

دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در خصوص حضور مستمر آفریقای جنوبی در نامیبیا (آفریقای جنوب غربی) بدون رعایت قطعنامه ۲۷۶ سال ۱۹۷۰ شورای امنیت می گوید: «هرگاه منشأ غیرقانونی بودن تشکیل یک کشور نوین ناشی از بی توجهی یا شناسایی نکردن قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد مربوط به نظام سرپرستی باشد، تعهد کشورها به شناسایی نکردن آن کشور جدید امکان پذیر است»<sup>۴</sup>. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در مقابله با کشور متجاوز در مواردی به عنوان بخشی از تحریم، از کشورهای عضو خواسته است از شناسایی یک حکومت خودداری کنند. نگاهی به رویه این شورا در برخی از این موارد به توضیح مطلب کمک خواهد کرد.

در خصوص تأسیس غیرقانونی کشور رودزیای جنوبی که مغایر با «اصل حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود» است، شورای امنیت سازمان ملل از کلیه کشورها

۱. ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۴۵.

۲. گلان، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، ج ۱، ص ۳۶۰؛ رک: ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۰۲.

۳. ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۴۲.

۴. همان، ص ۱۴۲.

خواست از به رسمیت شناختن آن خودداری ورزند؛<sup>۱</sup> چنان‌که این شورا برای حصول اطمینان از شناسایی نکردن دولت دست‌نشانده عراق در خاک کویت، در قطعنامه ۶۶۱ کشورها را ملزم کرد از شناسایی آن خودداری کنند. توضیح مطلب اینکه عراق در همان روز اول تهاجم به کویت، استقرار حکومت جدید در این کشور را با نام «دولت موقت کویت آزاد» اعلام کرد. شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۱ مورخ ۶ اوت ۱۹۹۰ ضمن محکوم کردن عراق، از کلیه دولت‌ها درخواست کرد از شناسایی رژیم مستقرشده توسط قدرت اشغالگر خودداری کنند.<sup>۲</sup>

به گفته برخی از پژوهشگران<sup>۳</sup>، این اقدام شورای امنیت می‌تواند بر اساس قواعد موجود و دکترین‌هایی چون دکترین «استیمسون» مبنی بر داشتن حقانیت بین‌المللی برای شناسایی کشورها (بوتوستوم<sup>۴</sup> در آمریکای جنوبی و دولت ترک قبرس) تبیین و توجیه شود. پس از چند روز از آغاز تهاجم، رژیم عراق رسماً الحاق کویت به عراق را اعلام کرد. پس از این ادعا، بلافاصله شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۲ ضمن بی‌اعتبار دانستن این الحاق، از تمام دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای تخصصی خواست که این الحاق را مطلقاً به رسمیت نشناسند و از هر تصمیم و تماسی که به عنوان شناسایی مستقیم یا غیرمستقیم این الحاق تعبیر شود، خودداری کنند.<sup>۵</sup>

### جمهوری اسلامی ایران و شناسایی اسرائیل

روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه و خارج از منطقه، از جمله اعراب و اسرائیل، قبل از انقلاب متأثر از خط‌مشی کلی سیاست خارجی آمریکا و همسو با آن

---

1. S/ Res/ 217/ (20 November, 1965)

2. S/ Res/ 661 (6 August, 1990)

۳. آقای، بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین، ص ۳۶۱-۳۶۲.

4. Bouthoustom.

5. S/ Res/ 662 (9 August, 1990)

بود. حتی در مواردی که این روابط با ژئوپلتیک ایران در تضاد بود، باز هم تأمین نظر آمریکا نقشی تعیین کننده داشت. «قربت جغرافیایی ایران با کشورهای عربی و وحدت عقیدتی بین مسلمین ایجاب می کرد که ایران روابط خود را با کشورهای عربی مستحکم کند؛ برعکس، غیر از روابط نسبتاً خوب با عربستان - که ناشی از نظریه دوستونی نیکسون و بر مبنای نظم دلخواه ایالات متحده قرار داشت - دولت ایران با کشورهای عربی روابط چندان مساعدی برقرار نکرد؛ اما با اسرائیل که رژیمی معارض با این کشورها بود، روابطی دوستانه داشت. ایران در دی ماه ۱۳۲۸ (ژانویه ۱۹۵۰) دولت اسرائیل را به صورت "دوفاکتو" (که امکان لغو آن وجود دارد) به رسمیت شناخت و به جز مقطع زمامداری کوتاه مصدق که کنسولگری ایران را در بیت المقدس منحل کرد، روابط ایران و اسرائیل روندی روبه رشد داشته است. ایران در تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل، امکانات زیادی از جمله فرودگاه های خوزستان را در اختیار آمریکا قرار داد. همکاری های اطلاعاتی سیا و موساد و ساواک به عنوان مثلی بود که محدوده خاورمیانه به ویژه کشورهای مصر و عراق و سوریه را پوشش می داد. تأثیرپذیری روابط ایران و اسرائیل از آمریکا به گونه ای بود که نوسان روابط آمریکا و اسرائیل در اثر اجرای طرح "راجرز" که مبتنی بر بازپس گیری سرزمین های اشغالی اعراب در جنگ ۱۹۶۷ بود، بر روابط ایران و اسرائیل نیز تأثیر گذاشت و با پذیرش این طرح از جانب ایران، روابط دو کشور تنزل پیدا کرد؛ اما به طور کلی روابط ایران و اسرائیل به گونه ای بود که این کشور در سال ۱۹۷۹ در تهران سفارتخانه داشت».<sup>۱</sup>

با سقوط رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) و پیروزی انقلاب اسلامی، شیوه تأثیرپذیری سیاست خارجی ایران از قدرت های بیگانه به خصوص آمریکا، جای

۱. اطاعت، ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران، ص ۱۷۵.

خود را به سیاست «نه شرقی نه غربی» داد؛ به طوری که در جریان انقلاب، مردم و رهبری ایران آن‌طور که در سخنان و شعارهای خود منعکس می‌کردند، مشکلات داخلی کشور را ناشی از اعمال نفوذ خارجی به ویژه ایالات متحده آمریکا می‌دانستند. پس از پیروزی انقلاب، شعارهایی نظیر «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» جنبه عملی به خود گرفت و سیاست اعتراضی به عنوان یک مشی سیاست خارجی به اجرا گذاشته شد. امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر انقلاب و بانی این سیاست در مصاحبه با هفته‌نامه آمریکایی تایم در نهم آذر ۱۳۵۸ در تشریح این سیاست فرمودند: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی را که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است، شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم... ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل متحد و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند»<sup>۱</sup>.

اکنون پس از توجه به مطالب پیش‌گفته، سؤال مطرح‌شده را پاسخ می‌دهیم:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطابق بند ۲ ماده ۱ و ماده ۵۵ منشور ملل متحد از مصادیق «اصل حق مردم در تعیین سرنوشت خود» است که با توجه به آن، هرچند ایران قبل از انقلاب اسرائیل را به رسمیت شناخته باشد، حق خواهد داشت بنای جدیدی را در سیاست خارجی خود طراحی و اجرا کند. بدیهی است همان‌طور که طراحی سازمان‌های داخلی و قانون اساسی از اختیارات یک کشور در بُعد داخلی آن است، ایجاد یا قطع روابط با دیگر اتباع حقوق بین‌الملل از اختیارات آن در بُعد خارجی است که مبین صلاحیت و اهلیت آن از دیدگاه حقوق بین‌الملل است.

۱. خمینی، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۲۶۴.

۲. قطعنامه مورخ ۱۹۳۶ «مؤسسه حقوق بین الملل» به رسمیت شناختن را صریحاً عملی آزادانه اعلام کرده است. این آزادی مفید این امر است که به طور کلی تعهد حقوقی به شناسایی یا رد آن وجود ندارد؛ زیرا شناسایی به جای آنکه امری حقوقی باشد، سیاسی است و در بند اراده بی قید و شرط خود کشورهاست.<sup>۱</sup>

۳. با توجه به آنچه در مقدمه پاسخ بیان شد، مقتضای «اصل تغییر بنیادین اوضاع و شرایط» این است که در وضعیت جدید پس از انقلاب، ایران امکان حقوقی انصراف از تعهدات حقوقی را که معارض با این اوضاع و شرایط باشد، خواهد داشت.

۴. ایران اسرائیل را به صورت «دوفاکتو» به رسمیت شناخته بوده است<sup>۲</sup> و «شناسایی دوفاکتو قابل استرداد و لغو است»<sup>۳</sup> برای مثال می توان از فرانسه یاد کرد که هرچند قبلاً حکومت فنلاند را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخته بود، بعداً در اکتبر ۱۹۱۸ آن را لغو کرد.

۵. ممکن است گفته شود ایران و اسرائیل هر دو عضو سازمان ملل متحد هستند و درباره کشورهای عضو، الزام به شناسایی وجود دارد. پذیرفته شدن اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد هیچ گاه برای کشورهای عضو الزام شناسایی به وجود نمی آورد؛ چنان که «تریگولی دبیر کل وقت سازمان ملل در ۱۹۵۰ میلادی در رابطه با شناسایی چین ابراز نظر کرده است که قبول عضویت کشوری در سازمان ملل متحد به منزله شناسایی آن از طرف کشورهای عضو سازمان ملل متحد نمی باشد»<sup>۴</sup>

---

۱. (ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۲۱۳).

۲. در اعلامیه رسمی دولت ایران که در ۲۳ اسفند ۱۳۳۸ به مناسبت شناسایی اسرائیل منتشر شد، آمده است: «دولت ایران اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت، ولی برای اینکه این شناسایی به صورت رسمی درآید، طبق تصمیم هیئت دولت، آقای انتظام نماینده دائمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد به اطلاع دولت اسرائیل رساند که از این پس دولت ایران دولت اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته است (علی بابایی، تاریخ سیاست خارجی ایران، ص ۱۵۵).

۳. علی بابایی، تاریخ سیاست خارجی ایران، ص ۲۲۰

۴. همان، ص ۱۵۵.



نهایتاً اینکه در وضعیت حاصل از نقض صلح و امنیت بین‌المللی، شناسایی نکردن اسرائیل را می‌توان از سهل‌الوصول‌ترین ابزارهای ضمانت اجرا به حساب آورد که کشورهای در حال توسعه می‌توانند از آن بهره‌جویند و سیاست جمهوری اسلامی ایران در این راستا الگوی مناسبی برای کشورهای دیگر به شمار می‌آید.

### ماهیت و ضرورت تسلیح کرانه باختری

در نتیجه تحقق راهبرد تسلیح کرانه باختری، این منطقه یک جبهه بسیار سنگین و دردآور برای رژیم اشغالگر خواهد بود و میدان آینده جنگ مقاومت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی از جبهه کرانه باختری آغاز خواهد شد. مسلح شدن کرانه باختری به معنای شمارش معکوس نابودی رژیم صهیونیستی است؛ چراکه شهرک نشینان صهیونیستی از سراسر دنیا و از کشورهای دیگر به فلسطین اشغالی سرازیر شده‌اند و وقتی که شرایط را ناامن ببینند، دیگر نابودی رژیم صهیونیستی نیازمند یک جنگ مخرب نخواهد بود؛ بلکه خود صهیونیست‌هایی که با وعده امنیت و شرایط اقتصادی مناسب به این سرزمین آمده‌اند، وقتی شرایط را معکوس و وارونه ببینند، به کشورهای خود باز می‌گردند و به‌خودی‌خود رژیم صهیونیستی دچار «فروپاشی از درون» خواهد شد؛ لذا مسلح شدن مردم کرانه باختری بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری هم از منظر حقوق بین‌الملل و منشور ملل برخوردار است و هم از زاویه اخلاقی و ایدئولوژیک قابل توجه است و هم از نظر امنیت‌سازی برای مردم این منطقه در قبال یک غده سرطانی توجیه‌پذیر است. موضوع تسلیح کرانه باختری می‌تواند یک نقطه عطف و سرآغاز برای پایان رژیم صهیونیستی تلقی شود و آثار بسیار ارزشمندی در عرصه معادلات منطقه‌ای داشته باشد.

منظور از «تسلیح کرانه باختری» رساندن سلاح‌های تأثیرگذار و بازدارنده به این منطقه و سازماندهی استفاده شبکه‌ای از آن است. هرچند فلسطینی‌های کرانه باختری

به وسیله سلاح و شیوه‌های غیربازدارنده و بعضاً بدوی با سربازان و شهرک‌نشینان رژیم صهیونیستی درگیر می‌شوند، تأثیر نبردهای موشکی مقاومت غزه با رژیم صهیونیستی گواه آن است که روحیه مقاومت هنوز در کرانه باختری زنده است و قابلیت سرمایه‌گذاری دارد.

غزه ۳۶۰ کیلومتر مربع مساحت و یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر جمعیت دارد؛ در حالی که کرانه باختری دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت و وسعتی نزدیک به شش هزار کیلومتر دارد و مسلح‌شدن این کرانه و تجمع داشته‌های آن با غزه و نزدیک‌بودن آن به مراکز حساس و راهبردی رژیم صهیونیستی می‌تواند در جنگ آینده، به فرموده رهبر انقلاب سرنوشت جنگ را تعیین کند. تسلیح ساحل غربی با توجه به وجود تعداد زیادی از شهرک‌های پرجمعیت صهیونیست در ساحل غربی و در تیررس بودن این شهرک‌ها، معادلات صهیونیست‌ها را بر هم می‌زند.

در یک جمع‌بندی درباره ضرورت سیاسی تسلیح کرانه باختری باید گفت:

۱. کرانه باختری که از سال ۲۰۰۷ از نوار غزه جدا شد و سیاستمداران سازشکار فلسطینی راه‌حل سیاسی را که بهتر است عنوان سازش بر آن نهیم، انتخاب کردند، نه تنها از محور مقاومت و جنگ گروه‌های فلسطینی با اسرائیل دور مانده، بلکه تحت شدیدترین نظارت‌های جاسوسی اسرائیلی‌ها قرار گرفته است. تمام هدف و تلاش صهیونیست‌ها تاکنون بر این مبنا استوار بوده است که مردم کرانه باختری را از صفوف مقاومت جدا کنند. شاید مهم‌ترین دلیل این امر فقدان عمق استراتژیک اسرائیل است که در مجاورت شهرهای کرانه باختری قرار دارد. با نگاهی به جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه به‌خوبی می‌توان دریافت که رژیم صهیونیستی به دلیل همین مشکل، یعنی نداشتن عمق استراتژیک، توان ادامه یک جنگ بلند را ندارد و دوره‌های جنگی خود را بر اساس روز مشخص می‌کند؛ مانند جنگ هشت‌روزه. در صورتی که در جنگ‌های عرصه بین‌الملل تاکنون این واحد

برای تعیین زمان جنگ‌ها مصطلح نبوده است و بر اساس سال، جنگ‌ها را تقسیم‌بندی می‌کنند؛ بنابراین زمانی که رژیم صهیونیستی با چنین مشکل بزرگی (نداشتن عمق استراتژیک) روبروست و در جنگ با مردم محصور نوار غزه که هفت سال است تحت شدیدترین سختی‌ها و تحریم‌ها قرار دارند، نتوانسته است موفقیتی هرچند اندک به دست آورد، تمام تلاش خود را بر مسلح‌نشدن و نپیوستن مردم کرانه باختری به مقاومت فلسطین به کار برده است. صهیونیست‌ها نیک می‌دانند که اگر جمعیت دو میلیون و هفتصد هزار نفری کرانه باختری به نوار غزه بپیوندد، نخواهند توانست با سه و نیم میلیون مبارز و طرفدار مقاومت بجنگند؛ از این رو سعی کرده است با تشدید نظارت‌ها و فعالیت‌های جاسوسی، هرگونه تحرک مشکوک را کنترل کند. اما در جنگ اخیر شاهد بودیم که تمامی این اقدامات در برابر ایمان مردم کرانه باختری بسیار ناکارآمد بود و مردم این منطقه برای اولین بار تظاهرات صدها هزار نفری در حمایت از هموطنان خود در نوار غزه برپا کردند. حال با توجه به این مسئله، اگر این جمعیت عظیم مسلح شوند، رژیم صهیونیستی با بدترین کابوس دوران حیات خود روبرو خواهد شد.

۲. مسلح‌شدن مردم کرانه باختری بزرگ‌ترین تهدید برای تأسیسات هسته‌ای اسرائیل است. با توجه به نزدیکی تأسیسات هسته‌ای دیمونا به شهرهای کرانه باختری و اهمیتی که این تأسیسات برای اسرائیل دارد، مسلح‌شدن مردم کرانه باختری می‌تواند چالش امنیتی بزرگی برای اسرائیلی‌ها ایجاد کند و آن‌ها مجبور خواهند شد برای مقابله با این چالش، بخش بزرگی از توجه خود را از نوار غزه بردارند و بر مناطق غربی رود اردن تمرکز کنند. این امر می‌تواند به گروه‌های مقاومت حماس و جهاد اسلامی بهترین فرصت را برای واردکردن ضربه‌های اساسی به دشمن اشغالگر بدهد.

۳. بیش از نیم میلیون اسرائیلی در بیش از ۱۲۰ شهرک غیرقانونی که از سال ۱۹۶۷ میلادی در کرانه باختری و شرق بیت المقدس ساخته شده است، زندگی می کنند. وجود این جمعیت قابل توجه در کرانه غربی رود اردن می تواند بزرگ ترین نقطه ضعف برای اسرائیل باشد. در صورتی که مردم به میدان آمده کرانه باختری توسط گروه های حامی مقاومت مسلح شوند، به راحتی می توان از طریق این جمعیت صهیونیستی، فشار بر اسرائیل را مضاعف نمود. شاید اسرائیلی ها هیچ وقت در پروژه تصرف کرانه باختری این نقطه ضعف را در نظر نداشته اند. حال که مردم بی گناه و بی دفاع غزه آماج حملات بی رحمانه اسرائیل قرار گرفته است، جمعیت نیم میلیونی اسرائیل در کرانه باختری باید به عنوان گروگانی در دستان مقاومت باقی بماند و فلسطینیان از این اهرم فشار در راستای عقب راندن اسرائیل بهره ببرند.

۴. اخیراً روزنامه ها آرتص نوشت که اداره رژیم اشغالگر قدس از زمان امضای پیمان اسلو، نقشه ها و طرح هایی برای چیرگی بر اراضی کرانه باختری و ایجاد شهرک های صهیونیست نشین در آن ها تهیه کرده است. به نوشته این روزنامه عبری زبان، مسئولان رژیم اشغالگر تصمیم گرفته اند برای اجرای این نقشه ها و طرح ها، بیش از ده درصد اراضی کرانه باختری فلسطین را مصادره کنند.<sup>۱</sup> با توجه به این سند مشخص، به نظر می رسد اسرائیل در تدارک اجرای فاز جدیدی از نقشه خود برای بلعیدن کرانه باختری باشد.

۵. مسئله مهم دیگر در مورد اهمیت کرانه باختری از لحاظ جغرافیایی است. با توجه به اینکه نوار غزه محصور است و تنها گذرگاه موجود برای ارتباط این منطقه با دنیای خارج گذرگاه رفح است و این منطقه نیز با سیاست های کج دار و مریز قاهره باز و بسته می شود، اهمیت منطقه باز کرانه باختری بیش از پیش روشن می شود. کرانه

---

1 <http://rajanews.com/detail.asp?id=120988>.

باختری با توجه به قرارگرفتن در جنوب و شرق منطقه سیاسی رژیم صهیونیستی یعنی حیفا و تل‌آویو در محاسبات استراتژیک اسرائیل بسیار تأثیرگذار است.

۶. مسلح شدن کرانه باختری نه تنها در عرصه داخلی می‌تواند معادلات جنگ را بر هم بزند، بلکه تأثیراتی فراتر از مرزهای فلسطین نیز خواهد داشت. کرانه باختری که در همسایگی اردن قرار دارد، پتانسیل عظیمی نیز در داخل اردن دارد. نزدیک به چهارونیم میلیون فلسطینی ساکن در اردن در صورت مهیاشدن شرایط در کرانه باختری برای جنگ با اسرائیل به سرعت به نیروهای مقاومت خواهند پیوست؛ چراکه بسیاری از این مردم پیوندهای سببی و نسبی با مردم کرانه باختری دارند؛ مضافاً به اینکه این مردم همان آواره‌هایی هستند که به دنبال هجوم نیروهای اسرائیلی به اردن گریخته‌اند و سال‌هاست که آرزو دارند به سرزمین خود بازگردند. اینکه پیوستن این تعداد نیرو به نیروهای مقاومت چه تأثیراتی خواهد داشت، نیازی به توضیح ندارد؛ چراکه وقتی جمعیتی اندک در نوار غزه بدون هیچ‌گونه تجهیزات پیشرفته‌ای هفت سال در برابر صهیونیست‌ها مقاومت کرده است، نتیجه تشکیل ارتشی چندمیلیونی کاملاً مشخص خواهد بود. در ادامه به مهم‌ترین محورهای مشروعیت تسلیح کرانه باختری از منظر حقوق بین‌الملل می‌پردازیم:

### حق تعیین سرنوشت

اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که بنا بر موازین سازمان ملل، به عنوان مرجع تفسیر هنجارهای منشور، الزام‌آور است.<sup>۱</sup> این اصل مبتنی بر این است که در احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها، ملت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله خارجی برگزینند.<sup>۲</sup> می‌توان پیشینه این اصل را تا منشور

1. United Nations General Assembly Resolution 1514.

2. Chapter I - Purposes and Principles of Charter of the United Nations.

آتلانتیک پی گرفت که فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا و وینستون چرچیل نخست وزیر بریتانیا در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ امضا کردند و به هشت نکته اصلی منشور، متعهد شدند. این اصل بیان نمی کند که تصمیم گیری یا نتیجه آن چگونه باید باشد، استقلال باشد یا فدراسیون یا تحت الحمايه یا نوعی خودمختاری یا حتی همسان سازی کامل. همچنین نمی گوید که مرزهای بین ملت ها چه باید باشد یا اینکه چه چیز یک ملت را تشکیل می دهد. در واقع تعاریف و معیارهای حقوقی متعارضی برای تعیین گروه هایی که می توانند به طور مشروع ادعای حق تعیین سرنوشت کنند، وجود دارد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ قطعنامه ۱۵۱۴ (XV) را با عنوان اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمره تصویب کرد تا بین تعیین سرنوشت و هدف استعمارزدایی آن یک پیوند حقوقی اجتناب ناپذیر برقرار شود و یک حق نوین مبتنی بر حقوق بین الملل بر اساس آزادی تعیین سرنوشت اقتصادی را لازم بدانند. در ماده ۵ بیان می گردد: گام های فوری باید برای مناطق غیرخودگردان یا همه آن مناطقی که هنوز به استقلال دست نیافته اند، برداشته شود تا همه قدرت ها در انطباق با خواست آزادانه ابراز شده آنان بدون هرگونه تمایز نسبت به نژاد، تیره یا رنگ، بدون شرایط یا پیش فرض به مردمان آن مناطق منتقل شود تا آنان را قادر سازد از استقلال و آزادی کامل برخوردار گردند؛ اضافه بر این، مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ قطعنامه ۱۵۴۱ (XV) را با عنوان اصولی که باید اعضا را در تعیین وجود یا عدم الزام انتقال اطلاعات خواسته شده تحت ماده ۷۳ منشور ملل متحد در ماده سوم با لحاظ اینکه نامادگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا آموزشی هرگز نباید زمینه ای برای تأخیر در استقلال شود، تصویب کرد<sup>۱</sup> تا انطباق کامل استعمارزدایی با اصل تعیین سرنوشت را در ۱۵۴۱ (XV) تضمین کند.

---

1. United Nations General Assembly Resolution 1654 (XVI).

بر اساس حق تعیین سرنوشت اینکه مردم فلسطین از کدام معبر باید تردد کنند یا از کدام گذرگاه باید برای خروج از نوار غزه استفاده کنند و مردم کرانه باختری برای تردهای خودشان از چه راه و معبری باید استفاده کنند، بر عهده خود مردم فلسطین است، نه اینکه مصر و رژیم صهیونیستی تصمیم بگیرند که فلان معبر برای کالا، فلان معبر برای تردد بیمار، فلان معبر برای تردد افراد عادی، فلان معبر برای نیازمندی‌های صنعتی، فلان معبر برای نیازمندی‌های عمرانی و... است. صهیونیست‌ها در واقع با این کارها می‌خواهند مردم فلسطین را آن‌طور که می‌خواهند مدیریت کنند.

### دفاع مشروع

تسلیح کرانه باختری در زمره سلسله اقدامات نظام جمهوری اسلامی ایران در دفاع از ملت‌های تحت ستم است. مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۰ فرمودند: «ما در قضایای ضدیت با رژیم صهیونیستی دخالت کردیم؛ نتیجه اش هم پیروزی جنگ ۳۳ روزه و پیروزی جنگ ۲۲ روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است».

### موجودیت دفاع مشروع در حقوق بین الملل عرفی

به جرئت می‌توان گفت که قبل از منشور، مفاهیمی از قبیل دفاع از خود فاقد تعریف‌ها یا محدودیت‌های حقوقی بودند و تنها ابزار و عذرهایی سیاسی برای دخالت و توسعه طلبی قلمداد می‌شدند. هرچند با پدید آمدن قضیه کشتی «کارولین» که آن نیز قبل از منشور اتفاق افتاد، مسئله دفاع از خود از حالت سیاسی خارج شد.<sup>۱</sup>

---

۱. ظریف خوانساری، صیانت نفس پیش بینانه و پیش گیرانه در حقوق بین الملل، ص ۳۶.

تعریف سنتی دفاع مشروع طبق حقوق بین الملل عرفی در دعوای «کارولین» مطرح شده است. در سال ۱۸۳۷ اتباع بریتانیا یک کشتی را در بندری از آمریکا توقیف و تخریب کردند، زیرا ملزومات گروه‌هایی از اتباع آمریکا را که به خاک کانادا حمله می‌کردند، تأمین می‌کرد. وزیر امور خارجه آمریکا طی مکاتباتی که با مقامات بریتانیا داشت، اظهار کرد: «لازم است ضرورت دفاع مشروع به صورت فوری و گریزناپذیر وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که چاره‌ای و فرصتی جز انجام آن نباشد...؛ علاوه بر این شرایط برای مشروعیت دفاع، نباید اقدام انجام شده در چارچوب دفاع غیرمعقول یا خارج از حد تناسب باشد؛ زیرا اقدامی که در اثر ضرورت دفاع مشروع توجیه می‌گردد، باید محدود به آن ضرورت بوده و کاملاً حد آن رعایت شود».<sup>۱</sup>

این اصول در آن زمان مورد پذیرش دولت بریتانیا قرار گرفت و اکنون بخشی از حقوق بین الملل عرفی را تشکیل می‌دهد. «والاس» در این باره می‌گوید:

«به طور خلاصه توسل به زور در پرتو دفاع مشروع طبق موازین حقوق بین الملل عرفی قابل توجیه است، مشروط بر اینکه دارای شرایط زیر باشد: ضرورت، گریزناپذیری، فوریت و فقدان راهی دیگر که بتواند جایگزین شود. محدوده توسل به زور که باید حین دفاع مشروع رعایت شود، با میزانی که برای دفع تجاوز مورد نیاز است، مقایسه و تطبیق داده شود».<sup>۲</sup>

### موجودیت دفاع مشروع در منشور ملل متحد

میثاق «بریان کلوگ» در ۲۶ اوت ۱۹۲۸ درباره «انصراف دولت‌ها از جنگ به عنوان ابزاری از سیاست ملی» در مورد دفاع مشروع ساکت است؛ ولی هنگام تأیید

۱. شاو، حقوق عمومی، ص ۷۸۷.

۲. والاس، حقوق عمومی، ص ۲۵۲-۲۵۳.



آن توسط دولت‌ها کلاً این مطلب که دفاع مشروع از بین نرفته و ارزش عرفی خود را کماکان حفظ کرده است، تأیید شد. بعداً منشور سازمان ملل متحد رسماً حق دفاع مشروع را برای تمام اعضا شناسایی کرد<sup>۱</sup>

در فصل هفتم منشور ملل متحد علاوه بر تجویز توسل به زور توسط شورای امنیت و به تعبیری «امنیت دسته‌جمعی» مورد دیگری از توسل به زور نیز مجاز شمرده شده و آن مفاد ماده ۵۱ منشور است. مفاد این ماده، استثنایی بر بند ۴ ماده ۲ منشور است که استفاده از زور در روابط بین‌المللی را منع می‌کند. در ماده ۵۱ آمده است که هیچ‌یک از مقررات مندرج در منشور به حق ذاتی دفاع مشروع، چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی، در صورت وقوع حمله‌ای مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام دهد، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

در این ماده علاوه بر دفاع فردی، برای دفاع جمعی نیز مجوز صادر شده است. در واقع این ماده به هر یک از اعضای سازمان ملل متحد این حق را می‌دهد که در قالب دفاع به کمک کشور قربانی بپردازند. این حق که از این پس به صورت یک قاعده و اصل کلی درآمد، به این نحو تفسیر شده است که کشور مداخله‌کننده نباید خودش قربانی تجاوز مورد نظر باشد (که در این صورت دفاع فردی خواهد بود). پیمان آتلانتیک شمالی (NATO)<sup>۲</sup> و ورشو<sup>۳</sup> هر دو در همین راستا شکل گرفته‌اند. در این مورد باید بین دو کشور پیمانی وجود داشته باشد (برای مثال یک معاهده) یا اگر چنین معاهده‌ای وجود ندارد، کشور قربانی صریحاً از کشور دیگر درخواست کمک کرده باشد.<sup>۴</sup>

۱. (کارو، حقوق بین‌الملل (در عمل)، ص ۴۴۰.

۲. در سال ۱۹۴۹ میلادی.

۳. در سال ۱۹۵۵ میلادی.

## دفاع مشروع و اقدامات نظام امنیت جمعی شورای امنیت

منشور ملل متحد در وهله اول مواد مربوط به نظام امنیت دسته‌جمعی را در اول فصل هفتم مطرح کرده است و سپس در ذیل آن و در ماده ۵۱ صریحاً مقرر کرده که اگر به یکی از اعضای سازمان ملل متحد حمله مسلحانه شود، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی انجام نداده است، هیچ‌یک از مقررات منشور مانع از حق ذاتی دفاع مشروع نمی‌شود. مفهوم مخالف این ماده چنین است که به محض اینکه شورا اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را انجام دهد، اولویت با اقدامات شورای امنیت است. گو اینکه ذیل ماده ۵۱ صراحتاً بیان می‌کند اقداماتی که در راستای حق دفاع از خود صورت می‌پذیرد، به‌هیچ‌وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق منشور ملل متحد دارد، تأثیری ندارد؛ بنابراین تقدم طرح مسئله امنیت جمعی شورای امنیت بر دفاع از خود از یک طرف و مفهوم مخالف ماده ۵۱ از سوی دیگر بیانگر آن است که اصالت‌بخشیدن به اقدامات شورای امنیت مورد نظر تدوین‌کنندگان منشور بوده است و پیش‌بینی دفاع مشروع در واقع جبرانی بر ناکارآمدی مؤثر نظام امنیت دسته‌جمعی قلمداد می‌گردد که پس از به‌کارافتادن ماشین امنیت دسته‌جمعی، اعتبار خود را از دست خواهد داد.

مسئله قابل طرح این است که عبارت «اقدامات لازم» بسیار کلی و انعطاف‌پذیر است و ممکن است از آن سوءاستفاده شود. آیا صرف اتخاذ تصمیم از سوی شورای امنیت مثل صدور یک قطعنامه یا درخواست توقف نبرد، اقدامی لازم محسوب می‌شود یا اینکه مسئله باید به گونه‌ای باشد که عملاً صلح اعاده شده باشد یا در شُرْف اعاده‌شدن گردد به نحوی که اقدام دفاعی لغو محسوب شود؟ به‌رحال تفسیری غیرمنطقی از این عبارت می‌تواند خطر محو موجودیت یک کشور یا بخشی از آن را به همراه داشته باشد.

طبق ماده ۳ قطعنامه، مادام که متجاوز قسمتی از خاک کشور دیگر را تصرف کرده و در اشغال خود نگه داشته است، تداوم تجاوز محقق شده و حق دفاع مشروع کشور قربانی قطعی است.

در سال ۱۹۸۲ دولت بریتانیا به‌رغم این امر که کشور آرژانتین قطعنامه ۵۰۲ شورای امنیت را مبنی بر توقف مخصصات پذیرفته بود، تصمیم گرفت به جنگ برای استرداد جزایر فالکلند ادامه دهد و این استدلال آرژانتین را که هیچ تهدید و خطر جدی وجود ندارد، رد کرد. همچنین در سال ۱۹۶۷، زمانی که مسئله نقض مکرر آتش‌بس اسرائیل-اردن در شورای امنیت به بحث گذاشته شد، نماینده اتحاد جماهیر شوروی (سابق) ابراز کرد که کشورهای قربانی تجاوز حق اتخاذ اقدامات تدافعی علیه اسرائیل اشغالگر را تا زمانی که این کشور به فعالیت‌های نظامی‌اش پایان دهد و نیروهای خود را از سرزمین اشغال‌شده خارج کند، دارند. نماینده هند بیان کرد که حکم راجع به عقب‌نشینی اسرائیل نه فقط مبتنی بر حقایق این وضعیت، بلکه بر اساس این اصل مشهور و بدیهی است که تجاوزگر نباید مجاز به برخورداری از آثار و نتایج تجاوز خود شود.<sup>۱</sup>

بنابراین می‌توان اقدامات مردم فلسطین در دفاع از سرزمین خود را تا قطع تجاوز، موجه و قانونی دانست، مگر آنکه شورای امنیت اقدام لازم و مؤثری در جهت اخراج نیروهای متجاوز از کشور فلسطین صورت دهد؛ چنان‌که مبارزات لبنان و سوریه در راه اخراج نیروهای اسرائیلی از این دو کشور نیز تا تحقق چنین شرطی موجه و مجاز خواهد بود و صرف اظهار تأسف شورای امنیت و صدور قطعنامه‌های بدون پشتوانه را نمی‌توان از مقوله اقدامات لازم مندرج در ماده ۵۱ به حساب آورد؛ چه رسد به طرح صلحی که نه از سوی شورای امنیت، بلکه به ابتکار بزرگ‌ترین حامی جهانی

---

۱. زمانی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

اسرائیل یعنی آمریکا طراحی شده است. بدیهی است که هر تلاشی برای اعاده صلح، قطع نظر از اهداف آن، مورد تأیید است؛ به شرط اینکه در محو تجاوز و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر باشد.

دفاع مردم لبنان در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی نیز از جمله اقدامات مندرج در عنوان دفاع مشروع منشور سازمان ملل متحد است. مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، ملت لبنان از این حق ذاتی برخوردار است که هرگونه اشغال نظامی را به نحو مؤثر و متناسب پاسخ دهد. بدیهی است این عملیات تدافعی می‌تواند به صورت عملیات ارتش منظم صورت پذیرد؛ چنان‌که می‌تواند در قالب عملیات چریکی بر ضد نیروهای اسرائیلی مستقر در لبنان نیز انجام گیرد.

برخی از دولت‌های حامی رژیم اسرائیل با کلی‌گویی و ابهام، اقدام مردم لبنان علیه نیروهای نظامی اسرائیل مستقر در خاک لبنان را به عملیات تروریستی موسوم می‌کنند یا حداقل ممکن است چنین اقداماتی با اقدامات تروریستی به دلیل تشابه شکلی آن‌ها، مثل غیرمنتظره‌بودن اقدامات مبارزان لبنانی علیه نیروهای اشغالگر، یکی دانسته شود؛ بنابراین مناسب است مرز میان تروریسم و دفاع مشروع به‌طور اجمالی بررسی شود.

### دفاع مشروع جمعی

ناکارآمدی نظام امنیت جمعی منشور به عنوان یک ضمانت اجرای مؤثر در دفاع از کلیه دولت‌ها در برابر تجاوزات احتمالی، ضعف نظامی برخی از دولت‌ها در دفاع از خود و ترس از حمله و تجاوز دیگران در مجموع دولت‌ها را بر آن داشته تا با انعقاد پیمان‌های دفاع جمعی در برابر حمله کشورهای دیگر به کشورهای عضو پیمان، به دفع تجاوز پردازند. چنین پیمان‌هایی به شرطی معتبر هستند که طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد تنها در صورت وقوع یک «حمله مسلحانه» پیش‌بینی شده باشند

و سایر شرایط مندرج در منشور در ارتباط با اعمال حق دفاع از خود را که در مواد ۵۱ تا ۵۴ منشور مطرح شده است، رعایت کرده باشند.

«دفاع مشروع دسته‌جمعی چندین بار در میثاق‌های متعدد دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای یا غیرمنطقه‌ای که مستقیماً بر ماده ۵۱ منشور مبتنی است، تکرار شده است. معاهده کمک‌های متقابل کشورهای آمریکایی به نام معاهده ریو، ۲ سپتامبر ۱۹۴۷ ماده ۳ معاهده آتلانتیک شمالی، ۴ آوریل ۱۹۴۹، ماده ۵ عهدنامه مربوط به دفاع مشترک و همکاری کشورهای عضو جامعه عرب، ۱۳ آوریل ۱۹۵۰، ماده ۲ معاهده دفاع متقابل میان آمریکا و فیلیپین، ۳۰ اوت ۱۹۵۱، مواد ۴ و ۵ معاهده سه‌جانبه امنیتی میان استرالیا، زلاندنو و آمریکا، اول سپتامبر ۱۹۵۱، مواد ۴ و ۵ معاهده دفاع دسته‌جمعی برای آسیای جنوب شرقی، ۸ سپتامبر ۱۹۵۴ (سیتو)، ماده ۴ معاهده ورشو ۱۴ مه ۱۹۵۵، ماده ۴ معاهده همکاری و امنیت متقابل میان آمریکا و ژاپن ۲۲ ژوئن ۱۹۷۰، ماده ۵ و غیره»<sup>۱</sup>.

برخی نوشته‌ها (مسائلی، بی‌تا، ص ۶۸ و ۶۹) اصولاً صحبت از دفاع از خود به صورت دسته‌جمعی را نادرست می‌دانند؛ چراکه اولاً دفاع از خود دارای ماهیتی یک‌جانبه و فردی است؛ ثانیاً حق دفاع از خود تنها برای کشور مورد حمله وجود دارد، نه سایر کشورها. در ادامه آمده است: طرح این مسئله بعضی را بر آن داشته است تا به جای واژه «دفاع دسته‌جمعی» از آن با عنوان «دفاع از دیگری» نام ببرند.

به نظر می‌رسد آن‌طور که از منشور نیز برمی‌آید، هیچ اشکالی وجود ندارد که حقی به نام دفاع از خود که به قول نویسندگان نوشته‌های مزبور دارای ماهیتی یک‌جانبه و فردی است، در مقام اعمال و اجرا، توسط خود صاحب حق یا توسط او و همپیمانان او اجرا گردد؛ چنان‌که در همین نوشته از قول «بووت» نقل شده است

---

۱. ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، ص ۴۰۵.

که می‌گوید: تئوری حق جمعی دفاع از خود می‌تواند بر پایهٔ وظیفهٔ محول به دست‌ها برای ثبات بین‌المللی و اجرای دسته‌جمعی حقی که به‌طور منفرد وجود دارد، استوار باشد (مسائلی، بی‌تا، ص ۶۹).

آیا با توجه به اینکه منشور ملل متحد مسئولیت اولیهٔ حفظ و بقای صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهدهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد گذاشته است (منشور ملل متحد، ماده ۲۴)، باز هم می‌توان گفت که پس از تدوین منشور، دولت‌ها آزاد هستند در دفاع از دیگری به مقابله برخیزند و به کمک قربانی تجاوز بشتابند؟ به عبارتی آیا طبق منشور، امنیت قربانی تجاوز به شورای امنیت واگذار نشده است؟

در این رابطه به نظر می‌رسد تا زمانی که شورا به انجام این مسئولیت اولیه مبادرت نکرده و به تعبیری، تا وقتی «از طرف آن‌ها» اقدام ننموده است، خود آن‌ها حق اقدام دارند. بدیهی است چنان‌که مادهٔ ۵۱ مقرر داشته است، این یک حق ذاتی است، نه اعطایی؛ لذا حق تقدم در اجرای آن با شورای امنیت است، نه اینکه اصل اجرای آن هم تنها از سوی شورای امنیت مجاز باشد.

نباید توهم شود که طبق بند ۱ مادهٔ ۵۳ منشور، هیچ‌گونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت. بنابراین دفاع مشروع دسته‌جمعی تنها با اجازهٔ شورای امنیت مجاز است؛ زیرا تفسیر این ماده باید با توجه به مادهٔ ۵۱ منشور که حق دفاع مشروع جمعی را شناسایی کرده است، صورت پذیرد؛ لذا مراد از اقدامات اجرایی، آن دسته از اقدامات سازمان‌های منطقه‌ای است که خارج از چارچوب دفاع مشروع جمعی تعریف شود.

نهایتاً به نظر می‌رسد کشورهای در حال توسعه در استفاده از چنین مکانیزمی برای ضمانت اجرای حقوق خود در راستای حفظ تمامیت ارضی خویش دچار منع حقوقی و قانونی نخواهند بود. وانگهی با توجه به مشکلات نظام امنیت جمعی

منشور که در جای خود به بخشی از آن پرداختیم، مطمئن‌ترین راه روی‌نهادن به همگرایی در جهت حمایت از حقوق کشورهای در حال توسعه است که پیش‌بینی ترتیبات منطقه‌ای فصل هشتم منشور، توجیه حقوقی آن را فراهم نموده است. البته در این راه ممکن است موانع سیاسی وجود داشته باشد که در لزوم رفع آن‌ها تردیدی وجود ندارد و بحث پیرامونشان نیز در این مقاله نمی‌گنجد.

### مرز میان تروریسم و دفاع مشروع فلسطینیان

کشورهای غربی می‌کوشند اقدامات علیه اسرائیل را تروریستی معرفی کنند؛ اما میان دفاع مشروع و تروریسم تفاوت آشکاری وجود دارد که با تعریف دقیق تروریسم مشخص می‌شود. در مورد تعریف تروریسم باید گفت یک تعریف عام و فراگیر که همه بر آن توافق داشته باشند، وجود ندارد و ما از میان تعاریفی که یکی از نویسندگان جمع‌آوری و تدوین کرده است،<sup>۱</sup> چند تعریف را به مقتضای مقاله ذکر می‌کنیم.

«والتر»<sup>۲</sup> تروریسم بین‌المللی را بخشی از معضلات متنوع جهان امروزی می‌داند که تحت هدایت دولت یا دولت‌هایی ضد کشورهای دیگر، با همکاری گروه‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد و غالباً به حملات به اتباع خارجی یا اموال آنان در سرزمین و کشور خود یا جای دیگر اشاره دارد.

تعریفی دیگر<sup>۳</sup> با صراحت بیشتری «کشتن عامدانه و نظام‌مند بیگانگان با اهداف سیاسی» را تروریسم می‌نامد و سه معیار برای تمایز تروریست از مبارز راه آزادی مطرح می‌کند: ۱. تفاوت در روش جنگی؛ ۲. مبارز راه آزادی با حاکمیت ظالمانه می‌ستیزد؛ ۳. تروریست‌ها با رژیم‌های مستبد هم‌پیمان‌اند.

---

۱. ضیائی‌فر، تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت، ص ۶۸.

2. Walter Laqueur.

۳. این تعریف از بنیامین نتانیاهو رهبر حزب لیکود اسرائیل است که ضمناً مدعی شده تروریسم فعلی ریشه در دو مکتب اقتدارگرای کمونیسم و بنیادگرایی اسلامی (!) دارد که البته با توجه به وابستگی وی به دستگاه صهیونیستی چنین ادعایی غیرمنتظره نیست.

در این تعریف علاوه بر کشتن بیگانگان، معیار دیگری برای تمایز تروریسم مطرح می‌شود و آن داشتن هدف سیاسی است. در این باره اگر دفع تجاوز هدف سیاسی محسوب نشود، پذیرش این معیار نیز مقبول است. اما معیار سوم که صرف تفاوت در روش جنگی باشد، مبنای منطقی ندارد؛ زیرا تداخل یک امر شکلی در موضوعی ماهوی صورت پذیرفته است. آنچه ماهیت تروریسم را شکل می‌دهد، به نظر می‌رسد فارغ از شکل خشونت است؛ بنابراین معیار فوق نمی‌تواند پذیرفته شود. در مورد هم‌پیمانی با رژیم‌های مستبد نیز با این تعریف موافق نیستیم؛ زیرا مفاهیمی مثل دموکراسی و استبداد تعریف شفاف و مورد اتفاقی ندارند؛ لذا ممکن است آنچه نتانیاهو استبدادی می‌داند، در تفسیری از دموکراسی بگنجد.

در تعریف دیگری، تروریسم خشونت غیرمنتظره و غیرمعمول است که بیشتر برای تحت فشار قراردادن یا ارباب به کار می‌رود و قربانیانش غالباً شهروندان هستند. وزارت دفاع آمریکا «کاربرد یا تهدید به کاربرد غیرقانونی زور یا خشونت توسط یک سازمان انقلابی ضد اشخاص یا اموال به قصد مجبور ساختن یا ارباب حکومت‌ها یا جوامع را که غالباً با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک همراه است»، تروریسم نامیده است. وزارت امور خارجه این کشور نیز خشونت با انگیزه‌های سیاسی را که به طور غیرمنتظره علیه اهداف غیرمبارز توسط گروه‌های فراملی یا عوامل دست‌نشانده دولتی به کار رود، تروریسم خوانده است. بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه آمریکا کاربرد «غیرقانونی» زور یا خشونت در مقوله تروریسم می‌گنجد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در ماده ۲۴ مقررات مربوط به جرایم بین‌الملل نیز در این مورد «روا دانستن اقدامات دارای یک ماهیت که حالت وحشت را در اذهان عامه و گروه‌های انسان ایجاد می‌کند»، تروریسم می‌داند.

بالاخره اینکه در فرهنگ حقوقی «بلکس لاو» آمده است: «مراد از اقدام تروریستی فعلیتی است که متضمن اقدام خشونت‌آمیز یا خطرآفرین نسبت به حیات انسانی



است و نقض حقوق کیفری ملل متحد یا هر دولتی محسوب می‌گردد یا عملی است که تخلف کیفری محسوب خواهد شد، اگر در صلاحیت ملل متحد یا هر دولتی محسوب گردد و مشخصه‌های آن چنین است: ۱. همراه با ترساندن و اجبار شهروندان است؛ ۲. از راه ترس و اجبار می‌کوشد در سیاست یک دولت تأثیر بگذارد؛ ۳. تغییر رفتار یک دولت را هدف قتل یا آدم‌ربایی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

در یک جمع‌بندی و به منظور ارائه یک تعریف جامع‌تر می‌توان تعریف زیر را ارائه کرد: «تروریسم عبارت است از هرگونه عمل خشونت‌آمیز غیرمنتظره و غیرقانونی که بر آن عنوان یک جرم کیفری منطبق است و علیه بی‌گناهان صورت می‌پذیرد و هدف آن تغییر رفتار سیاسی حکومت در عرصه داخلی یا بین‌المللی است».

به این ترتیب مرز میان تروریسم و دفاع مشروع کاملاً مشخص است؛ زیرا دفاع مشروع هرچند ممکن است خشونت‌آمیز و غیرمنتظره باشد یا هدف آن تغییر سیاست تجاوزکارانه دولت متجاوز باشد، اولاً غیرقانونی نیست، زیرا طبق منشور ملل متحد مجاز شمرده شده است؛ ثانیاً علیه بی‌گناهان نیست؛ زیرا متجاوز مادام که در خاک کشور دیگر قرار دارد، خود را در معرض تهاجم مشروع او قرار داده است. بنابراین عملیات فلسطینیان و نیز مقاومت جنوب لبنان علیه نیروهای اسرائیل مستقر در خاک فلسطین و لبنان، به هر شکل که صورت پذیرد -منتظره یا غیرمنتظره، در قالب جنگ‌های منظم یا نامنظم- از مشروعیت دفاع از خود برخوردار است و نمی‌توان آن را محکوم کرد.

### ۱. منابع حقوق بین‌المللی اشغال

مستندات حقوق بین‌المللی اشغال شامل مواردی چون مقررات لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ و نیز حقوق بین‌الملل عرفی، قطعنامه‌های شورای امنیت و آرای محاکم بین‌المللی است. اسرائیل از ابتدای اعلام موجودیت همواره حقوق بین‌الملل را در مناطق اشغالی فلسطین نقض کرده است.

---

۱. بلک، دیگشتری حقوقی بلک، ص ۱۴۷۳.

نحوه برخورد اسرائیل با ساکنان مناطق اشغالی مصداق بارز نقض حقوق بشر و کنوانسیون های ژنو است. نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد طی این شش دهه به صورت فعال درگیر این مناقشه بوده اند؛ اما به رغم تلاش نهادهای بین المللی اشغال تداوم داشته است و ساکنان مناطق اشغالی از حداقل حقوق انسانی محروم بوده اند. مقررات حقوق بین الملل بشردوستانه اعم از مقرره های قراردادی و عرفی بسیار جامع و کارساز هستند و نقض جدی این حقوق در مناطق اشغالی فلسطین دلایل سیاسی دارد. پیچیدگی ذاتی حقوق جنگ، برای مثال تفسیر اصول ضرورت و تناسب نیز مزید بر علت شده است. این مسائل باعث شده کنوانسیون های ژنو در زمینه حمایت از غیرنظامیان و جلوگیری از نقض حقوق بشر در سرزمین های اشغالی فلسطین کارایی مطلوبی نداشته باشد. پیرو تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و سلب مصونیت از اشخاص در این دیوان، نقض این حقوق در پرتو اساسنامه دیوان تحت عنوان جنایت علیه بشریت قابل پیگیری است.

کنوانسیون های چهارگانه ژنو، کنوانسیون مربوط به ملل تحت اشغال یا مسئولیت های دولت های اشغالگر در خصوص مردم یا سرزمین تحت اشغال به حقوق اساسی مردم فلسطین تصریح می کنند. در کنوانسیون مربوط به ملل تحت اشغال تصریح شده است مردمی که کشورشان توسط یک کشور اشغالگر یا نیروهای اشغالگر مورد تجاوز و اشغال قرار می گیرد، حق دارند از همه ابزارهای ممکن برای نجات از شرایط اشغال و بیرون رفتن از سیطره اشغالگر و رفع هرگونه تجاوز استفاده کنند. همچنین در این قانون تصریح شده است که دیگر کشورها و ملل هم حق دارند هرگونه کمک لازم برای رفع تجاوز و اشغالگری را به مردم تحت اشغال بکنند؛ یعنی مقام معظم رهبری به خوبی واقف هستند که با تکیه به این حق بین المللی، ما یا هر کشور و مردم دیگری می توانیم به مردم فلسطین از لحاظ جانی، مالی و ابزاری کمک کنیم تا در مقابل متجاوزان اشغالگر رژیم صهیونیستی ایستادگی کنند.

## ۲. اقدام علیه تروریسم

یکی دیگر از مبانی تسلیح کرانه باختری اقدام علیه رژیم تروریستی اسرائیل است که از ابتدای تأسیس هم تروریستی عمل کرده و دستش به خون کودکان مسلمان آلوده است و هم منطقه را به مهد پرورش تروریسم تبدیل کرده که آخرین نمونه آن تلاش برای حفظ داعش در منطقه بوده است. همه کشورهای تأکید دارند که باید علیه معضل تروریسم اقدام کرد؛ برای مثال می‌توان از موضع آمریکا یاد کرد که در سخنرانی «ویلیام راجرز»<sup>۱</sup> وزیر خارجه پیشین این کشور، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۲ اظهار شد. وی در این سخنرانی چنین گفت: اعمال تروریستی تماماً حملاتی ناپذیرفتنی علیه بافت نظم بین‌المللی است. این اقدامات باید در تمامی جهان محکوم شود.<sup>۲</sup> کشورهای در حال توسعه نیز به موازات همین موضع‌گیری در برابر تروریسم عکس‌العمل نشان می‌دهند و می‌توان گفت یک توافق همگانی میان دولت‌ها در محکومیت تروریسم وجود دارد.

در حال حاضر شش مقاله‌نامه چندجانبه به‌صراحت ناظر به اقدامات تروریستی بین‌المللی وجود دارد که سه مورد آن اقدامات هواپیماربابی و راهزنی هوایی را منع می‌کنند. تقریباً همه کشورهای اسلامی عضو این مقاله‌نامه‌های هواپیمایی هستند که حاوی تکلیف، تنبیه یا استرداد مجرمان است. در خاورمیانه کشورهای ایران، عراق، اردن و تونس این مقاله‌نامه را تصویب کرده‌اند. همچنین یک قرارداد چندجانبه جهانی، یعنی مقاله‌نامه حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای با مشارکت کامل دولت‌های خاورمیانه تدوین شده است که استفاده از تسلیحات هسته‌ای به منظور ترور و خشونت را قویاً منع می‌کند.<sup>۳</sup>

---

1. William Rogers.

۲. شوارتز، تروریسم بین‌المللی و حقوق اسلامی، ص ۴۳۲.

۳. شوارتز، تروریسم بین‌المللی و حقوق اسلامی، ص ۴۳۳.

### نتیجه گیری

تسلیح کرانه باختری مبانی اعتقادی، فقهی و حقوقی دارد که ما در این مقاله به بررسی حقوقی آن پرداختیم و تحلیل ابعاد دیگر آن همت صاحبان اندیشه و علم را می‌طلبد. بر اساس مطالب مندرج در این نوشتار، تسلیح کرانه باختری اولاً یک ضرورت بین‌المللی است که باید سرلوحه اقدامات مراجع بین‌المللی قرار داشته باشد. این ضرورت ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی و مدوّن دفاع مشروع از جمله منشور ملل متحد است که باید مورد مطالبه همه ملت‌های آزادی‌خواه باشد، ثانیاً هرگز ذیل عنوان کمک به تروریسم و تأمین مالی آن نمی‌گنجد؛ چراکه بر اساس حقوق بین‌الملل و مطابق اسناد مقابله با اشغال است که سال‌هاست ملت فلسطین و جهان اسلام از آن رنج می‌برد.

## فهرست منابع

۱. آقای، سیدداود، «بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶، ۱۳۷۶.
۲. اطاعت، جواد، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: سفیر، ۱۳۷۶.
۳. خمینی، روح‌الله موسوی، صحیفه نور، جلد ۲۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۴. سلیمی، صادق، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، تهران: خیام، ۱۳۷۶.
۵. شوارتز، دیوید ارون، (بی‌تا)، «تروریسم بین‌المللی و حقوق اسلامی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۶۸.
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه نهج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۷۳.
۷. \_\_\_\_\_، «مشروعیت جنگ و توسل به زور از دید حقوق بین الملل»، مجله سیاست خارجی، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۷۰.
۸. ضیائی‌فر، محمدحسن، (بی‌تا)، «تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۳-۱۰۴.
۹. علی‌بابایی، غلامرضا، تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران: درس، ۱۳۷۵.
۱۰. کارو، دومینیک، حقوق بین‌الملل (در عمل)، ترجمه و تحقیق مصطفی تقی‌زاده انصاری، تهران: توس، ۱۳۷۵.
۱۱. کلییار، کلود آلبر، نهادهای روابط بین‌المللی، ترجمه هدایت‌الله فلسفی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
۱۲. گلان، گرهارد فن، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه سیدداود آقای، تهران: میزان، ۱۳۷۸.
۱۳. منشور ملل متحد.

14. Beld Soc, Robert, The International Law Dictionary, California: ABC ,(1987).
15. Black, () black's law Dictionary.
16. Chapter I - Purposes and Principles of Charter of the United Nations
17. United Nations General Assembly Resolution 1654 (XVI)
18. Shaw, Malcolm, N (1997) International Law, New York: Cambridge University Press.
19. United Nations General Assembly Resolution 1514.
20. Wallace, Rebeca M.M. (1997), International Law, Third Edition, London: Sweet - Maxwell.
21. Zarif Khonsari, Mohammad Javad (1989), «Anticipatory and Preventive Self Defense in International Law», The Iranian Journal of International Affairs, VoL. 1, NO. 1.
22. <http://rajanews.com/detail.asp?id=120988>.

## مواضع ملت‌های مسلمان در قبال مسئله فلسطین

مجید شاکر سلماسی\*

### چکیده

مسئله فلسطین از مسائل مهم جهان اسلام است. همه مسلمانان با وجود اختلاف‌های عقیدتی و فقهی فراوان، در قداست و عظمت قدس و فلسطین به‌عنوان قبله نخست اسلام و نیز پاره تن جهان اسلام اتفاق نظر دارند و بر آزادی قدس شریف تأکید و اهتمام می‌ورزند.

مهم‌ترین عاملی که می‌تواند در از بین بردن این غده سرطانی مؤثر باشد در دستان امت مسلمان است و مسلمانان جهان با گرایش‌های مختلف عقیدتی و فقهی، با اتخاذ مواضع درست و وظیفه بزرگی در برابر این رژیم جنایتکار دارند و شایسته است ملت‌های مسلمان با اتخاذ مواضع صحیح مبتنی بر عقلانیت و آموزه‌های اسلامی در از بین بردن این رژیم و نیز آزادی قدس شریف، قدم ارزشمندی بردارند؛ چنان‌که اتخاذ مواضع غیرمعقول و ناصحیح می‌تواند بر قدرت پوشالی این رژیم بیفزاید و جهان اسلام را در آرمان بزرگ آزادی قدس شریف دور سازد.

در این مقاله به بررسی و ارزیابی مواضع امت اسلام خواهیم پرداخت تا بتوان در سایه ظرفیت‌ها، آرمان بزرگ و مقدس آزادی قدس را سرعت بخشید و با از بین بردن چالش‌ها یا تبدیل آن به فرصت‌های عملی، رژیم صهیونیستی را به نابودی نزدیک کرد. قبل از پرداختن به مواضع ملت‌های مسلمان در قبال مسئله فلسطین، به مفهوم دینی ملت‌های مسلمان خواهیم پرداخت و نگاه قرآن به مسئله امت اسلام را بررسی خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** امت، ملت، بصیرت

---

\*. دکترای شیعه شناسی و مدرس دانشگاه ارومیه. (shaker1361@gmail.com)

## مفهوم‌شناسی ملت و امت

### ۱. اُمَّت

«امت» واژه‌ای با دایره معنایی بسیار وسیع است که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد، باشد.<sup>۱</sup>

این واژه بار اسلامی دارد، ولی با این وصف، در قرآن بر غیرمسلمانان نیز اطلاق شده است؛ از این رو می‌تواند به معنای «شعب» نیز نزدیک باشد.

با این همه، معنای اصطلاحی امت، چنان‌که ماسینیون اشاره کرده، جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده‌اند؛ از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند؛ اما همان‌طور که یاد شد، واژه امت در معنایی نزدیک به شعب نیز به کار می‌رود.<sup>۲</sup> طبعاً در این کاربرد مقصود از امت گروه بزرگی از مردم است که دارای زبان یکسان یا دین واحد یا سرزمین جغرافیایی یکسانی هستند.

### واژه امت در قرآن کریم

واژه امت در قرآن کریم ۶۵ بار به صورت مفرد یا جمع آمده است. در قرآن امت به معنی مردم<sup>۳</sup> یا عده‌ای از انسان‌ها که با یکدیگر پیوند دینی دارند<sup>۴</sup> آمده است. در حدیث بارها به صورت‌های «امت محمد»، یا «امتی» (از زبان پیامبر)، یا «أُمَّم» آمده است و به معنی جماعتی به کار رفته است که از یک پیامبر پیروی می‌کنند. «أُمَّم» نیز به معنی اقوام پیشین و ملت‌هایی که خداوند برای آنان پیامبری گسیل داشته، به کار رفته است.<sup>۵</sup>

۱. ترکی، «اجماع امت مؤمنان، از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی»، ص ۳۰.

۲. فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. بقره، ۲۱۳.

۴. آل عمران، ۱۱۰.

۵. ترکی، «اجماع امت مؤمنان، از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی»، ص ۳۰.



به‌هرحال امت افزون بر مفهوم دینی خود، می‌تواند به مفهوم همبستگی زبانی، فرهنگی، طبیعی یا نژادی و ... نیز باشد.

## ۲. ملت

«ملت» در لغت به معنای اولیة راه، روش، دین و آیین است و معنای نوین، متولد شدن، مردم و مانند این‌ها را در بر می‌گیرد. واژه ملت در قرآن ۱۷ بار در ۱۵ آیه از سوره‌های بقره (آیه‌های ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۵)، آل عمران (آیه ۹۵)، نساء (آیه ۱۲۵)، انعام (آیه ۱۶۱)، اعراف (آیه‌های ۸۸ و ۸۹)، یوسف (آیه‌های ۳۷، ۳۸)، ابراهیم (آیه ۱۳)، نحل (آیه ۱۲۳) و حج (آیه ۷۸) بیان شده است که از این پانزده بار، هشت یا نه مورد آن درباره مکتب‌های الهی، به‌ویژه به نام حضرت ابراهیم اضافه شده و دیگر موارد درباره مکتب‌های باطل به کار رفته است. واژه ملت در نهج البلاغه همان معنای «عقیده و دین» در قرآن را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### ملت به معنای نوین

اصطلاح ملت در معنای مدرن آن با معنای اولیة آن در قرآن و نهج البلاغه به معنای دین و آیین فاصله دارد و بیشتر این معنای جدید از ملت با تمدن غرب مرتبط و دارای بار سیاسی است. به‌بیان‌دیگر معنی جدید ملت در دو سده اخیر در جهان شکل گرفته است و به همین جهت بیداری ملی و لزوم تشکیل دولت ملی پیشینه طولانی ندارد.

تعریف کلی که از ملت به معنای مدرن وجود دارد این است که «هرگاه جمعیتی حتی با اختلاف در عادات، زبان و باورهای مذهبی در چارچوب جغرافیایی معلوم و مشخص با یکدیگر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و برای اعتلای جامعه خود کوشا باشند، از نظر حقوق بین‌المللی تشکیل یک ملت داده‌اند...»<sup>۲</sup>. به عبارت دیگر

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۲۸۳-۲۸۰ و ص ۲۵-۲۴.

۲. بابایی زارچ، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، ص ۳۱ و ۳۲.

«ملت به گروهی از انسان‌های دارای فرهنگ، ریشه نژادی مشترک و زبان واحد اطلاق می‌گردد که بر خلاف تعریفی که برای امت در نظر گرفته شده، دارای حکومتی واحد هستند یا قصدی برای خلق چنین حکومتی دارند».<sup>۱</sup>

### مهم‌ترین وظیفه امت مسلمان درباره مسائل فلسطین

#### ۱. بصیرت و آگاهی امت مسلمان

امروز مسلمانان و امت بزرگ اسلامی نیازمند دو عنصر اساسی هستند:  
اول: استقامت و ایستادگی در برابر ظلم و جنایت علیه جهان اسلام و پرهیز شدید از سستی در اراده.

فرمان الهی به پیامبر اعظم در قرآن چنین است: «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند»<sup>۲</sup> و «پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن‌چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما»؛<sup>۳</sup> همچنین از زبان حضرت موسی علیه السلام: «موسی به قوم خود گفت: "از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است"».<sup>۴</sup>  
مصدق بزرگ تقوا در این دوره برای ملت‌های به‌پاخاسته آن است که حرکت مبارک خود را متوقف نسازند و خود را سرگرم دستاوردهای این مقطع نکنند. این است بخش مهمی از تقوایی که دارندگان آن، به وعده «عاقبت نیک» سرافراز گشته‌اند.<sup>۵</sup>

دوم: هشیاری در برابر حیل‌های مستکبران بین‌المللی و قدرت‌هایی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند.

۱. آقانوری، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۲، ذیل مدخل حدیث افتراق.

۲. هود، ۱۲۲.

۳. شوری، ۱۵.

۴. اعراف، ۱۲۸.

۵. مقام معظم رهبری، پیام به کنگره عظیم حج، ۱۴/۸/۱۳۹۰.

باید همواره به این نکته اساسی توجه داشت که دشمنان اسلام و مسلمانان، دست از حيله و دشمنی بر نخواهند داشت و با همه توان سیاسی و امنیتی و مالی، برای برقراری دوباره نفوذ و قدرت خود در این کشورها، به میدان می‌آیند. ابزار آنان تطمیع و تهدید و فریب است. تجربه‌ها نشان داده است که در میان خواص، هستند کسانی که این ابزارها در آنان کارگر می‌شود و ترس و طمع و غفلت، آنان را دانسته یا ندانسته به خدمت دشمن درمی‌آورد. چشم بیدار جوانان و روشنفکران و عالمان دینی باید به دقت مراقبت کند.<sup>۱</sup>

برای تأمین این دو مهم در جهان اسلام باید امت اسلام دست به اصلاح درونی بزند و روشن است که اصلاح درون، دشوار نیست و راهکار آن، با فهم عمیق وظائف دینی و بهره‌گیری از عقلانیت و بصیرت برای اهل تدبیر و تأمل است. در جهان اسلام، مسئله‌ای که اهمیت دارد گفته شود این است که با گذشت بیش از ۶۵ سال از آغاز تشکیل رژیم غاصب صهیونیست و فرازوفروندهای گوناگون در این مسئله مهم و حساس و به‌خصوص با حوادث خونین سال‌های اخیر، دو حقیقت برای همه آشکار شده است:

اول آنکه رژیم صهیونیست و پشتیبانان جنایتکار آن، در قساوت و سبیت و پایمال کردن همه موازین انسانی و اخلاقی هیچ حدومرزی نمی‌شناسند. جنایت، نسل‌کشی، ویرانگری، کشتار کودکان و زنان و بی‌پناهان و هر تعدی و ظمی از دستشان برآید برای خود مباح می‌شمرند و به آن افتخار هم می‌کنند. صحنه‌های گریه‌آور جنگ پنجاه‌روزه اخیر غزه، آخرین نمونه این بزهکاری‌های تاریخی است که البته در نیم‌قرن اخیر بارها تکرار شده است.

دومین حقیقت آن است که این سفاکی و فاجعه‌آفرینی‌ها نتوانسته است هدف سردمداران و پشتیبانان رژیم غاصب را برآورده سازد. بر خلاف آرزوی احمقانه اقتدار

و استحکامی که سیاست‌بازان خبیث برای رژیم صهیونیستی در سر می‌پرورانند، این رژیم روزبه‌روز به اضمحلال و نابودی نزدیک‌تر شده است. ایستادگی پنجاه‌روزه غزه محصور و بی‌پناه در برابر همه توان به‌صحنه‌آورده رژیم صهیونیست و سرانجام، ناکامی و عقب‌نشینی آن رژیم و تسلیم شدنش در برابر شروط مقاومت، نمایشگاه آشکار این ضعف و ناتوانی و بی‌بینگی است. این بدان معنی است که ملت فلسطین باید از همیشه امیدوارتر باشد، مبارزان جهاد و حماس باید بر تلاش و عزم و همت خود بیفزایند، کرانه غربی راه پرافتخار همیشگی را با قدرت و استحکام بیشتر پی گیرد، ملت‌های مسلمان پشتیبانی واقعی و جدی از فلسطین را از دولت‌های خود مطالبه کنند و دولت‌های مسلمان صادقانه در این راه گام نهند.

با فهم و درک این مسئله مهم، ملت‌های مسلمان باید نگاه عمیق‌تری به مسئله داشته باشند. نگاه هوشمندانه‌ای که فعالان دلسوز جهان اسلام باید به تفاوت میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی داشته باشند و از خلط و اشتباه میان این دو، خود و دیگران را بر حذر بدارند. نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد. اسلام ناب، اسلام صفا و معنویت، اسلام پرهیزکاری و مردم‌سالاری، اسلام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. اسلام آمریکایی، پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت اسلامی است. اسلامی که آتش تفرقه میان مسلمین را دامن بزند، به‌جای اعتماد به وعده الهی، به دشمنان خدا اعتماد کند، به‌جای مبارزه با صهیونیسم و استکبار با برادر مسلمان بجنگد، با آمریکای مستکبر علیه ملت خود یا ملت‌های دیگر متحد شود، اسلام نیست؛ نفاق خطرناک و مهلکی است که هر مسلمان صادقی باید با آن مبارزه کند.

## ۲. اسلام، اساس و محور مبارزه

مبنا و پیش‌زمینه نابودی رژیم صهیونیستی و آزادی فلسطین، وحدت امت اسلامی است. روشن است که قدس جایگاه ویژه‌ای در بیداری اسلامی و تزلزل صهیونیسم

بین‌الملل دارد؛ از این‌رو حمایت‌های همه‌جانبه امت اسلام با وحدت و همدلی برای ادامه مقاومت مردم فلسطین در برابر رژیم اشغالگر قدس، ضرورتی انکارناپذیر است. امام خمینی علیه السلام بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، فرمودند: «هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی، به پا خیزید و مقدرات خود را به دست گیرید... تا کی باید قدس شما در زیر چکمه تفاله‌های آمریکا، اسرائیل غاصب پایکوب شود؟ تا کی کی سرزمین قدس، فلسطین، لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در زیر سلطه جنایتکاران به سر برند و شما تماشاچی باشید و بعض حکام خائن شما آتش‌بیار آنان باشند؟ تا کی قریب یک میلیارد مسلمان در جهان و قریب صد میلیون عرب، با کشورهای وسیع و ذخایر بی‌پایان، شاهد چپاولگری‌های شرق و غرب و ستمگری‌ها و قتل‌عام‌های غیرانسانی آنان و تفاله‌های آنان باشند؟... آیا سران قوم نمی‌دانند و ندیده‌اند که مذاکرات سیاسی با سیاستمداران قدرتمند و جنایتکاران تاریخ، قدس و فلسطین و لبنان را نجات نخواهد داد و هرروز بر جنایات و ستمگری‌ها افزوده خواهد شد؟ باید برای آزادی قدس از مسلسل‌های متکی بر ایمان و قدرت اسلام استفاده و بازی‌های سیاسی را که از آن بوی سازش‌کاری و راضی نگه‌داشتن ابرقدرت‌ها به مشام می‌رسد کنار گذاشت...»<sup>۱</sup>

پیش‌بینی امام راحل که با دید روشن و الهی‌شان در آن مقطع مطرح شد، بیانگر تحلیل درست ایشان از شرایط سیاسی جهان و جایگاه اسلام و مسلمین در دنیای معاصر است. فقط مسئله قدس عزیز و مردم فلسطین را مدنظر نداشته است، بلکه تمام امت‌های مسلمان را در پیش دید خود قرار داده تا با بهره‌مندی از وحدت کلمه و متکی به قدرت لایزال الهی همگان را در صفی واحد در برابر صهیونیسم بین‌الملل فراخوانند.

---

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۴-۷۳.

امت‌های مسلمان باید بدانند دیگر شعار آزادی قدس و مبارزه برای تحقق آن، شعاری منطقه‌ای و قومی نیست، بلکه شعاری اسلامی و جهانی است و راهگشای مسیر آینده تاریخ جهان خواهد بود؛ چراکه با آزادی قدس و نابودی اسرائیل، تمام ملت‌های ستمدیده جهان از شر این رژیم جنایتکار و غده سرطانی راحت خواهند شد. بی‌جهت نیست که رهبر معظم انقلاب در اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین فرمودند: «آن روز که ملت‌های اروپا و آمریکا دریابند که بیشترین گرفتاری‌های آنان از سلطه اختاپوسی صهیونیسم بین‌الملل بر دولت آن‌هاست، آن‌چنان جهنمی برای آنان به وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست».

در بین امت‌های مسلمان گرایش به جهاد و مبارزه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در راستای آرمان الهی و اسلامی در جهان اسلام، به‌ویژه در خاورمیانه و فلسطین اشغالی به وجود آمد. از آنجاکه وحدت امت اسلامی از ضروری‌ترین و فوری‌ترین مسائل جهان اسلام به شمار می‌آید و با توجه به اسلامی شدن مبارزات مردم مظلوم فلسطین، دفاع از قدس شریف و دفاع از آزادی تمامی سرزمین اسلامی فلسطین مهم‌ترین و آماده‌ترین بستر مناسب برای ایجاد و تحقق وحدت و هم‌بستگی در بین امت اسلامی است.

نگاهی هرچند گذرا به برخی از جریان‌ها و حرکت‌های مبارزاتی برخی از گروه‌های فلسطینی پیش از دو دهه قبل، نشانگر آن است که میان دو عنصر مبارزه‌طلبی و اسلام‌خواهی، یعنی دو شاخصی که در دو دهه اخیر به‌عنوان دو ویژگی مشترک حاکم بر گرایش‌های مسلط در مبارزه با رژیم صهیونیستی دیده می‌شود، ارتباطی برقرار نیست؛ برای نمونه گروه‌هایی همچون «ساف» که شاخص‌ترین سازمان فلسطینی است و «فتح» به‌عنوان مهم‌ترین گروه تشکیل‌دهنده آن به مبارزه تہی از گرایش‌های اسلامی توجه داشته و دارند.

انتفاضه که حرکت خودجوش، فراگیر و پایدار مردم مسلمان فلسطین است، در سال ۱۳۶۶ شروع شد و بی‌تردید، قبل از آنکه یک حرکت نظامی و سیاسی باشد، در واقع تلاشی دینی و فرهنگی است. در حقیقت انتفاضه به‌عنوان یکی از مراحل جهاد برای دستیابی به آزادی و استقلال، با تکیه بر باورهای دینی و ارزش‌های معنوی توانست کاری بکند که ارتش رژیم صهیونیستی در پیشگیری و سرکوبی آن در مانده شود. عاملی که به بافت این نهضت انسجام بخشیده و آن را بیمه کرده است حضور عنصر اسلامی، بازگشت مردم به دین اسلام، باور به وعده‌های الهی و وجود رهبرانی مسلمان و از خود گذشته است. محافل سیاسی اعتراف دارند این خیزش و جوشش از مسجد شروع شده و خود هر خانه را تبدیل به یک مسجد کرده است.<sup>۱</sup>

بهترین شاهد و مدعا بر وجود و حاکمیت خیزش‌ها و گرایش‌های اسلامی در مبارزات مردم فلسطین اعترافات و اظهارات پی‌درپی مقام‌های رژیم صهیونیستی درباره رشد و گسترش موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی در شیوه مبارزاتی ملت مظلوم فلسطین است؛ برای مثال بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در کتاب خود، *مکان تحت الشمس*، می‌نویسد: «... در حال حاضر... ما شاهد افزایش جدید اسلام‌گرایی، از جمله موج قوی انزجار و تنفر علیه اسرائیل از سوی نیروهای اسلامی که قدرشان رو به افزایش است، می‌باشیم».<sup>۲</sup>

شیمون پرز، طراح خاورمیانه جدید، در کتاب خود به این حقیقت و واقعیت با تمام وجود اعتراف کرده و می‌گوید: «اصول‌گرایی (اسلامی) به نحو سریع و عمیقی در همه کشورهای عربی خاورمیانه راه خود را به جلو باز می‌کند...؛ از این رو ایستادگی در برابر این خطر به صورت سازمان‌یافته ضروری به نظر می‌رسد».<sup>۳</sup>

اعتراف و اذعان به تأثیر انقلاب اسلامی در گرایش فلسطینی‌ها به اسلام در مبارزات خود علیه اسرائیل، خود گواهی بر اسلامیت و حقانیت این مبارزات است.

۱. ر.ک.: فتوحی شقاقی، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر*، ص ۸۱.

۲. ناتانیاهو، *مکان تحت الشمس*، ص ۸۳.

۳. پرز، *خاورمیانه جدید*، ص ۷۰.

جویش کرونیکل، یکی از یهودیان در این باره می‌نویسد: «احساس بازگشت به اسلام در غزه، احساسی است که در ایران اوج گرفته است. آنچه اکنون در سرزمین‌های اشغالی روی می‌دهد، همان جریاناتی است که پیش‌ازین در انقلاب رخ داده است».<sup>۱</sup>

رویکرد اسلامی در مبارزات مردم فلسطین آن‌چنان شور و نشاط و قدرتی در مردم مسلمان سرزمین‌های اشغالی به وجود آورده است که تأثیر آن را می‌توان در اظهار عجز و ناتوانی سردمداران صهیونیستی به‌خوبی مشاهده کرد.

روزنامهٔ یدیعوت آهارنوت، چاپ فلسطین اشغالی در این باره می‌نویسد: «کارشناسان و تحلیلگران نظامی در همان روزها برآورد کردند که ارتش اسرائیل طی سال‌هایی که از وقوع انتفاضه گذشته، بیش از هر وقت دیگری درک می‌کند که نیروی بزرگ او ضعیف و ناتوان و شیوهٔ ارتش تبدیل به یک شیوهٔ متضرر شده است؛ ضرر بزرگی که نیروی بازدارندهٔ ارتش اسرائیل را تبدیل به یک شمشیر با لبهٔ کند و شکننده نموده است. انتفاضه باعث شد تا نیروی اسرائیل در برابر یکی از بزرگ‌ترین خطرات چهل سالهٔ اخیر خود در مناطق اشغالی مقاومت کند و به همین جهت نیز اسرائیل ناچار خواهد شد تا تصمیمی سرنوشت‌ساز اتخاذ کند که در طول سی سال اخیر از آن گریزان بود».<sup>۲</sup>

احساسات دینی امت‌های مسلمان در ارتباط با موضوع قدس با نگرش ایدئولوژیک به این قضیه همراه خواهد بود و پیش‌بینی وضعیت اصول‌گرایی اسلامی در تمام جهان عرب با آغاز مذاکرات نهایی دربارهٔ قدس بسیار مشکل است. به‌هر حال با توجه به جنبهٔ اقتصادی موجود در قدس باید گفت روند اسلام‌گرایی، طی پنج سال آینده، گسترش خواهد یافت. بی‌تردید انتفاضه که در حقیقت بازگشت به هویت و ارزش‌های اسلامی را در سرزمین فلسطین تبدیل به هویت اسلامی آن‌ها کرده است، از

---

۱. همان.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲/۱۲/۱۹.



عشق و شور و نشاط مردمی حکایت می‌کند که عظمت و عزت خود را در مقاومت و شهادت در راه خدا می‌جویند؛ ملتی که به تعبیر قرآن، خدای سبحان فریادهای ظلم‌ستیزانه آنان را دوست دارد: ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾<sup>۱</sup> و تمامی مسلمین را به دفاع از آنان فرا می‌خواند.

جذبۀ این قیام و مقاومت به حدی است که توانسته است تمامی مسلمین را در سراسر جهان به حمایت و دفاع از این خیزش وادارد. به تعبیر مقام معظم رهبری: «خیزش اسلامی و یا به تعبیر دیگر جنبش بیداری اسلامی... در دو دهۀ اخیر، با قدرت تمام در صحنۀ منطقه و جهان اسلام ظاهر شده است. امروز محور اصلی این جنبش و حرکت، مسئله فلسطین است. انتفاضه توانست حتی در خارج از مرزهای جغرافیایی فلسطین، عموم ملت‌های مسلمان و عرب را به صحنه بکشاند. تظاهرات میلیونی ملت‌های مسلمان، از غرب تا شرق جهان اسلام، نشان داد که مردم فلسطین می‌توانند بر روی حمایت‌های آنان حساب باز کنند و درعین حال نقش قابل توجهی در ایجاد وحدت مسلمانان ایفا نمایند».<sup>۲</sup>

خدای سبحان در سورۀ مبارکۀ اسراء از سرزمین فلسطین به مبارکی یاد و عظمت آن را گوشزد می‌کند. بدین جهت قدس برای مسلمانان یکی از مقدس‌ترین نقاط زمین است؛ زیرا نخستین قبله‌گاه آنان به شمار می‌آید و معراج پیامبر اسلام از این مکان آغاز شد؛<sup>۳</sup> همچنین این سرزمین به وسیلۀ بسیاری از پیامبران الهی ممتاز شده است و انبیا آن را بنا کرده و در آن سکونت داشته‌اند و در هر وجبی از خاک آن یا پیامبری نماز گزارده یا فرشته‌ای وارد شده و خدای متعال را تسبیح کرده است؛ از این رو احدی از مسلمین نمی‌تواند در برابر ارزش و عظمت و قداست قدس شریف و مسجدالاقصی ذره‌ای تردید روا دارد.

۱. نساء، ۸۴۱

۲. مؤسسۀ فرهنگی قدر ولایت، ص ۱۲۳.

۳. اسراء، ۱.

در جهان اسلام، امت‌های مسلمان هر یک به‌نوعی در راستای انجام وظیفه خود برای مبارزه با اشغالگری قدس شریف تلاش کرده‌اند. امت مسلمان در ایران اسلامی، پیش‌تاز در مبارزه و جهاد علیه مستکبران است و در دفاع از فلسطین و قدس شریف، مبارزه با رژیم صهیونیستی در سرلوحه سیاست مبارزاتی شخصیت اسلامی تأثیرگذار این مرزبوم قرار داشته و دارد؛ بدین جهت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به‌عنوان پایگاه اصلی مبارزات ضد استکباری و ضد صهیونیستی قرار گرفته است. بر این اساس این بخش را به بیان اظهارنظرها و تلاش‌های چهار تن از این شخصیت‌های تأثیرگذار اختصاص می‌دهیم.

### آیت‌الله کاشانی

در سال ۱۳۲۶ شمسی، هم‌زمان با ۱۹۴۷ میلادی که صهیونیست‌ها جنایات وحشیانه خود را در فلسطین شدت بخشیدند و علی‌رغم این جنایات، سازمان ملل با همکاری انگلستان و آمریکا با تقسیم فلسطین به‌طور رسمی تأسیس دولت اشغالگر صهیونیستی را اعلام نمود، برخی از شخصیت‌های اسلامی در جهان اسلام، با صدور اعلامیه و سخنرانی در مجامع اسلامی به تمام مسلمین جهان در خصوص تشکیل دولت غاصب اسرائیلی خطر را اعلام کردند. از آن میان آیت‌الله کاشانی در بخشی از اطلاعیه خود بیان می‌فرماید: «تشکیل دولت (صهیونیستی) در آتیه کانون مفسد بزرگ برای خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زیان آن تنها متوجه اعراب فلسطینی نمی‌گردد و علی‌ای حال بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع این مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند»<sup>۱</sup>.

### آیت‌الله سید محسن حکیم

این مرجع جهان‌شعیه نیز در دفاع از فلسطین خواستار وحدت امت اسلامی شد و در همین راستا هیئتی را به همراه پیامی به کنفرانس اسلامی که در دی‌ماه ۱۳۴۶

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۷/۳/۳.

در لبنان برگزار شد، فرستاد. در بخشی از آن پیام چنین آمده است: «زاممداران جهان اسلام باید بدانند که آزادی بیت‌المقدس و سرزمین‌های اشغال‌شده اسلامی و پاک ساختن آن‌ها از وجود عناصر آلوده و دشمنان دیرینه فقط یک راه دارد و آن اینکه روش واحد و قاطعی را در بیرون راندن نیروهای اشغالگر و غاصب و متجاوز (اسرائیلی) پیش بگیرند و هرگونه طرح دیگری را از طرف هرکسی که باشد، با قاطعیت تمام رد کنند و هرگز با اتلاف وقت، تسلیم شرایط موجود و راه‌حلهایی که موجب از دست رفتن بیت‌المقدس گردد و یا آن را به شکل یک شهر بین‌المللی درآورد نشوند. ما چنان‌که بارها گفته‌ایم، مسئله فلسطین و به‌ویژه مسئله بیت‌المقدس یک مسئله اسلامی است، هرچند که گروهی می‌کوشند آن را در یک چهارچوب کوچکی محدود سازند».<sup>۱</sup>

### امام خمینی علیه السلام

بیدارگر جهان اسلام، نیز در مواقع متعدد و در مناسبت‌های گوناگون برای فراخوانی امت اسلامی برای رفع این ماده فساد از قلب ممالک اسلامی می‌فرمودند: «این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه فسادش هر روز، ممالک اسلامی را تهدید می‌کند باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه‌کن شود».<sup>۲</sup>

### رهبر معظم انقلاب اسلامی

ایشان در راستای دعوت امت اسلامی به وحدت برای آزادسازی سرزمین اسلامی فلسطین، در پیامی که در اولین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام صادر نمودند، چنین اظهار کردند: «مسئله فلسطین مسئله اول بین‌الملل اسلامی است. امروز که مبارزات ملت فلسطین در زیر پرچم اسلام، خواب از چشم دولت

۱. خسروشاهی، مسئله فلسطین، ص ۷۲.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۹.

غاصب صهیونیستی و حامیانش ریبوده است، بزرگ‌ترین وظیفه ملت و دولت ما و همه ملت‌ها و دولت‌های مسلمان، حمایت از این مبارزات است.<sup>۱</sup>

سازمان کنفرانس اسلامی تنها سازمان دولتی بین‌المللی است که تمامی کشورهای اسلامی باید عضو آن باشند. این سازمان تشکل و مکانیسم بین‌المللی کشورهای اسلامی برای نیل به هم‌بستگی اسلامی به شمار می‌آید. اولین دوره این کنفرانس در سپتامبر سال ۱۹۶۹ در رباط پایتخت مراکش، با هدف حمایت از اعتراضات مردمی که در اغلب کشورهای اسلامی بر پا شده بود برگزار شد؛ این اعتراضات در واکنش به حادثه آتش‌سوزی در بخشی از مسجدالاقصی که به وسیله یک یهودی انجام شده بود، شکل گرفت. در واقع برگزاری این کنفرانس پاسخ کشورهای اسلامی به این اقدام بود؛ لذا محورهای اصلی آن این سه موضوع بود:

۱. آتش‌سوزی در مسجدالاقصی؛

۲. اشغال سرزمین‌های عربی از سوی اسرائیل؛

۳. اوضاع شهر بیت‌المقدس.<sup>۲</sup>

اساس‌نامه کنفرانس اسلامی هفت هدف را برای این سازمان مشخص کرده است که برخی از آن‌ها که مربوط به موضوع بحث است عبارت‌اند از:

۱. گسترش وحدت اسلامی بین کشورهای عضو؛

۲. هماهنگ کردن تلاش‌های کشورهای عضو برای حفاظت و پاسداری از مکان‌های مقدس، حمایت از مردم فلسطین و کمک به آنان در راه نیل به حقوق و آزادی سرزمین‌هایشان؛

۳. تقویت مبارزات مردم مسلمانانی که برای دفاع از حیثیت انسانی، استقلال و حقوق ملی خود مبارزه می‌کنند؛

---

۱. حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۵۷.

۲. محمد و دیگران، سازمان کنفرانس اسلامی در جهان متغیر، ص ۱۵.

۴. ریشه‌کن کردن و مبارزه با تبعیض نژادی و محو و نابودی اشکال گوناگون استعمار.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که دیده می‌شود، بخش اصلی اهداف سازمان حول دو محور اساسی قرار دارد:

(الف) محور وحدت اسلامی و گسترش آن؛

(ب) جهت‌دادن و بهره‌گیری از وحدت امت اسلامی در راستای آزادسازی سرزمین اسلامی فلسطین.

بنابراین درج مسئله فلسطین در متن اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی، این مسئله را از مشکلی صرفاً منطقه‌ای که فقط موجبات نگرانی جهان عرب را فراهم کرده بود، به مسئله‌ای مهم و توجه‌برانگیز در جهان اسلام تبدیل کرد.

در راستای دستیابی به راهبردی عملی برای وحدت مسلمین برگزاری روز «جهانی قدس»، در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، نقش بسزایی دارد. این روز در حقیقت روز بسیج عمومی اسلامی و روز هشدار به ابرقدرت‌هاست که با دعوت از امت اسلامی در سراسر جهان، به‌منظور افشاگری بیشتر علیه جنایات رژیم صهیونیستی و نیز احیای آرمان مقدس فلسطین برگزار می‌شود. اهمیت این روز در جهت وحدت مسلمین، از زبان امام خمینی ره چنین تصویر می‌شود: «من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم... من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن‌ها به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنیم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به‌عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی

---

۱. همان.

هم‌بستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند...»<sup>۱</sup>.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد اهمیت این روز برای وحدت مسلمین می‌فرماید: «دشمنان اسلام برای فراموش شدن مسئله فلسطین در افکار عمومی جهان تلاش فراوان می‌کنند؛ اما راهپیمایی ملت‌ها در روز جهانی قدس این توطئه بزرگ را خنثی می‌کند و به ملت مظلوم و تنهای فلسطین امید و دلگرمی می‌دهد».<sup>۲</sup>

چنان‌که گفته شد در برابر استراتژی همه‌جانبه نظامی، سیاسی، جمعیتی و فرهنگی رژیم صهیونیستی، مسلمانان هیچ راهی جز بسیج همگانی در سراسر جهان اسلام و اعلام آمادگی، به هر شکل ممکن، برای دفاع از سرزمین مقدس قدس ندارند. به تعبیر نویسنده کتاب *اسلام در جهان امروز به شهادت تاریخ*، تلاش همیشگی استعمار غرب در ممالک اسلامی، نابود ساختن هویت هر مسلمان است و این کار را با متزلزل کردن ایمان او با هر وسیله‌ای که امکان دارد، انجام می‌دهند. دول استعماری از فرهنگ سیاسی اسلام که بر مقاومت در برابر کفر تأکید می‌کند، سخت وحشت دارند؛ از این رو می‌کوشند بین امت مسلمان و فرهنگشان، تفرقه اندازند و متأسفانه در این کار، به‌طور کلی موفق شده‌اند.<sup>۳</sup>

مسلم است اگر سران این کشورها تجدیدنظر جدی در مواضع خود نکنند، اولاً چاره‌ای جز بازی خوردن و در چنبره سیاست‌های امریکا و اسرائیل قرار گرفتن ندارند، ثانیاً مطرود امت اسلامی خواهند شد؛ زیرا همان‌گونه که مقام معظم رهبری می‌گویند: «امروز دیگر سران خائن و سازش‌کار فلسطین فروش فلسطینی که فارغ از رنج شهروندان یا چادرنشینان، به معامله سیاسی و تجارت با سرمایه

۱. امام خمینی، صحیفه، ج ۸، ص ۲۲۹.

۲. روزنامه جام‌جم، ۱۳۶۸/۷/۲۲.

۳. بوازار، اسلام در جهان امروز، ص ۲۵۴.

فلسطین مشغول‌اند، نمی‌تواند سرنوشت آن کشور و ملت را رقم بزنند. سرنوشت فلسطین در مسجدها و نماز جمعه‌ها و خیابان‌ها و میدان‌های سراسر زمین‌های اشغالی است که رقم می‌خورد و این از برکات اسلام است»<sup>۱</sup>.

بی‌تردید عامل نهایی پیروزی امت مسلمان در مبارزه با صهیونیست‌ها، نیروی ایمان به خدای یگانه است که مهم‌ترین عامل وحدت و پیوستگی و هم‌بستگی نیز به شمار می‌آید؛ زیرا اصل توحید در قرآن علاوه بر اعتقاد به یگانگی خدا، عامل رهبری و دست‌گیری انسان‌هاست به سوی وحدت و تفاهم جهانی. این دیدگاه اسلام علاوه بر ترویج عقیده توحید، روشنگر ارج نهادن به اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی و پیوستگی و تفاهم جهانی در مسیر اتحاد ملل اسلامی است. لذا با توجه به اینکه مبارزات ملت فلسطین در سال‌های اخیر شکل دینی به خود گرفته است، توانسته است همدردی تمامی مسلمین را به خود برانگیزد؛ از طرفی مردم فلسطین نیز به تجربه دریافته‌اند پیروزی آنان بر اشغالگران صهیونیست، تنها با اتحاد و هم‌بستگی تمامی مسلمین برای دفاع از سرزمین اسلامی قدس میسر است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. استکبار جهانی و دولت‌های استعمارگر رژیم صهیونیستی را به‌عنوان اهرم فشاری بر روی دولت‌های اسلامی و عربی پدید آورده و ذخیره کرده‌اند و بر آن‌اند برای حفظ منافع خود این عامل جرم و جنایت و ناامنی را به هر شکل ممکن و به هر قیمتی شده است، در حساس‌ترین و مقدس‌ترین سرزمین جهان اسلام نگه دارند.
۲. درحالی‌که تمامی دولت‌ها و کشورها برای حفظ منافع خود در پی آن‌اند به هر شکل ممکن با یکدیگر متحد شوند و برای این کار به تشکیل اتحادیه‌ها و ایجاد پیمان‌های نظامی متوسل می‌شوند، آیا وقت آن نرسیده است امت مسلمان با

---

۱. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۲۷.

توجه به اشغال بخشی از سرزمین‌های اسلامی، از جمله قدس شریف، دست از تفرقه و جدایی و اختلاف بردارند و دست اتحاد و برادری که قرآن بر آن توصیه و تأکید نموده است، به یکدیگر بدهند؟ آیا وقت آن نرسیده است حول محور آزادسازی قدس شریف که قبله‌گاه اول مسلمین و سرزمین ارزش‌های الهی است، با توکل بر خدا و امید به نصر و یاری خدای سبحان گرد هم آیند؟

۳. ضرورت اتحاد و اتفاق و وحدت و هم‌بستگی که اسلام منادی آن است و قرآن کریم در آیات فراوانی مسلمین را به آن فرا می‌خواند، اقتضا می‌کند همهٔ مسلمانان تجاوز هر قدرتی را بر هر نقطه از سرزمین اسلامی، تجاوز بر مسلمانان در شرق و غرب عالم بدانند و معتقد شوند تمام مسلمانان را در هر وجه از خاک سرزمین اسلام حقی است و واجب است از آن دفاع کنند. بر مبنای حدیث شریف نبوی «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم»، هر مسلمانی که دادخواهی و یاری مسلمانی را بشنود، ولی پاسخ شایسته و مناسب به این درخواست ندهد، از مسلمانی بهره‌ای ندارد و از دایرهٔ مسلمانی خارج است. بی‌تردید از مصادیق بارز این حدیث شریف فریاد استغاثه و درخواست کمک ملت مسلمان و مظلوم فلسطین و سرزمین قدس شریف است. از این رو بر تمامی مسلمانان واجب است با اتحاد و اتفاق خود به حراست و دفاع از سرزمین‌های اسلامی برخیزند. امروز ضروری‌ترین و مناسب‌ترین بستر این اتحاد و اتفاق دفاع از قدس شریف است.

### گزارشی از عملکرد امت‌های مسلمان در قبال مسئلهٔ فلسطین

مسئلهٔ اول جهان اسلام مسئلهٔ فلسطین است؛ می‌توان گفت قضیهٔ اول دنیای انسانیت، قضیهٔ فلسطین است. جنایتکارانی به انسان‌های مظلوم حمله کرده‌اند. چه کسی مظلوم‌تر از کودکان معصومی است که در این حملات جان خود را مظلومانه از دست دادند؟ چه کسی مظلوم‌تر از مادرانی است که فرزندان‌شان را در آغوش گرفتند



و به چشم خود و پرپر زدن و مرگ آن‌ها را مشاهده کردند؟ امروز در مقابل چشم بشریت، رژیم غاصب صهیونیست کافر دست به چنین جنایاتی زده است. بشریت باید عکس‌العمل نشان بدهد. امت‌های مسلمان فارغ از ملیت و نژاد و مذهب در مقابل این جنایت تاریخی معاصر ایستاده‌اند؛ چراکه فلسطین مسئله اول در میان همه موضوعات مشترک امت‌های اسلامی است.

مشخصات منحصر به فردی در این مسئله وجود دارد:

۱. کشوری مسلمان از ملت آن غصب شده است و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزاییکی تشکیل داده‌اند، سپرده شده است.

۲. این حادثه بی‌سابقه در تاریخ، با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

۳. قبله اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این کشور قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده است.

۴. این دولت و جامعه جعلی در حساس‌ترین نقطه جهان اسلام، از آغاز تاکنون، نقش پایگاهی نظامی و امنیتی و سیاسی برای دولت‌های استکباری بازی کرده است و غرب استعمارگر که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلا و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجری در پهلوئی امت اسلامی استفاده کرده است.

۵. صهیونیسم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه بشری است، این جای پا را وسیله و نقطه اتکایی برای گسترش نفوذ و سلطه خود در جهان قرار داده است.

نکات دیگری هم می‌توان بر این‌ها افزود: هزینه مالی و انسانی سنگینی که کشورهای اسلامی تاکنون پرداخته‌اند؛ اشتغال ذهنی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان؛ رنج میلیون‌ها آواره فلسطینی که بسیاری از آنان پس از شش دهه هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند؛ انقطاع تاریخ یکی از کانون‌های مهم تمدنی در جهان اسلام و...

از شصت سال پیش تاکنون داغی بزرگ‌تر از غصب کشور فلسطین بر دل امت اسلامی نهاده نشده است. فاجعه فلسطین از روز اول تاکنون، ترکیبی از کشتار و ترور و ویرانگری و غصب و تعرض به مقدسات اسلامی بوده است. بر وجوب ایستادگی و مبارزه در برابر این دشمن حربی و غاصب، همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند و محل اجماع همه جریان‌های صادق و سالم ملی بوده است. هر جریانی در کشورهای اسلامی که این وظیفه دینی و ملی را به ملاحظه خواست تحکم‌آمیز آمریکا یا به بهانه توجیه‌های غیرمنطقی به دست فراموشی بسپارد، نباید انتظار داشته باشد به چشم وفاداری به اسلام یا صداقت در ادعای میهن‌دوستی به او نگریسته شود. این، محک است. هر کس شعار آزادی قدس شریف و نجات ملت فلسطین و سرزمین فلسطین را نپذیرد یا به حاشیه برد و به جبهه مقاومت پشت کند، متهم است. امت اسلامی باید در همه‌جا و همه‌وقت، این معیار و شاخص نمایان و اساسی را در نظر بگیرد.<sup>۱</sup>

نجات فلسطین و محو دولت غاصب صهیونیستی، مسئله‌ای است که با مصالح ملت‌های این منطقه، از جمله با مصالح کشور عزیز ما ایران، سروکار دارد. کسانی که از روز اول انقلاب، یکی از برنامه‌ها را مقابله و معارضه با نفوذ و اقتدار صهیونیست‌ها قرار دادند، با محاسبه این کار را کردند. این برنامه طبق مصالح کشور و مصالح عمومی جمهوری اسلامی و مردم ایران انتخاب شده است. در کشورهای

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، پایگاه اطلاع‌رسانی معظم له.

دیگر نیز همین‌طور است. همه روشنفکران کشورهای اسلامی، همه سیاستمداران آزاداندیش، همه آن‌هایی که دستشان در حنای استکباری امریکا رنگ نگرفته است، معتقدند باید با اسرائیل مقابله کرد؛ یعنی این را جزو مصالح کشورشان می‌دانند. برای آن دولت غاصب دروغی جعلی، مسئله فلسطین، مسئله‌ای داخلی نیست، مسئله‌ای اساسی و بین‌المللی است. آنچه اهمیت دارد این است که نسل جدید فلسطینی حقیقت را دریافته است. کدام حقیقت را؟ این حقیقت را که اگر بخواهد بر این زبونی و خواری و تحقیر و فشاری که بر او تحمیل می‌شود فائق آید، راهش مبارزه و مقابله است؛ راهش رفتن پشت میز مذاکره نیست که مذاکره‌کنندگان هم چیزی گیرشان نیامد.

امام هیچ‌وقت به‌خاطر ملاحظه زورگویان عالم، از دفاع از مظلومان عالم دست نکشید. امام در طول زمان از مسئله فلسطین به‌عنوان مسئله‌ای اصلی یاد کرد. امام صریحاً در وصیت‌نامه و بیانات خود به ندای یا للمسلمین ملت‌های مظلوم اهمیت می‌دهد. دفاع صریح از حقوق مظلومان و دفاع صریح از حقوق ملت فلسطین و هر ملت مظلوم دیگر روش امام است، خط امام است، شیوه و توصیه و وصیت امام است. خوشبختانه این روش را ملت ایران و مسئولان کشور دنبال کردند. سی سال است در هر میدانی که شما ملت ایران با استکبار امریکا مواجه شدید، پیروز شدید و دشمن شما مغلوب شد و باخت.<sup>۱</sup>

بارزترین نماد مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی که همه مسلمانان جهان و ملت‌های مسلمان در برابر آن ایستاده‌اند در روز قدس تجلی یافته است. هر سال در جمعه پایانی ماه مبارک رمضان در سراسر جهان اسلام، ملت‌های مسلمان بدون در

نظر گرفتن اینکه سیاست خارجی کشورهای متبوعشان در قبال رژیم جنایت کار اسرائیل چیست، مراتب انزجار خود را اعلام می کنند.

از این روز که از سوی امام خمینی علیه السلام، بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی ایران، روز قدس نامیده شد، مسلمانان سراسر جهان استقبال می کنند. هر ساله در جمعه آخر ماه مبارک رمضان در کشورهای اسلامی و حتی در برخی کشورهای غیر اسلامی، شاهد حضور انسان های آزاده ای هستیم که در حمایت از فلسطین به خیابان ها می آیند.

طبق گزارش منابع خبری در شماری از کشورهای اسلامی، نظیر ترکیه، اندونزی، بحرین، لبنان و پاکستان و... حتی برخی از کشورهای غیراسلامی، نظیر ایالات متحده آمریکا و انگلستان، تظاهراتی در مراکز اسلامی با حضور گروهی از مسلمانان و غیرمسلمانان برگزار می شود.

بر اساس گزارش وبگاه العهد لبنان، شخصیت های مختلف سیاسی و اجتماعی در سراسر جهان از همه مسلمانان درخواست کردند برای یاری به مردم مظلوم فلسطین در این تظاهرات شرکت کنند. طبق این گزارش، جمعیت ها و احزاب سیاسی و فرهنگی در بیش از پنجاه کشور اعلام کردند برای برگزاری تظاهرات آمادگی لازم را دارند و توطئه های کنونی در منطقه، باهدف دور کردن قضیه فلسطین از دایره توجهات مسلمانان را محکوم کردند؛ همچنین «کمیته عالی راهپیمایی بازگشت و شکست محاصره» در چند روز گذشته با انتشار اطلاعیه هایی مردم را برای برگزاری تظاهرات مردمی گسترده در فردا فراخواند.

وبگاه خبری اسلام تایمز گزارش کرد: «مردم انقلابی بحرین نیز مقدمات برگزاری روز قدس در دفاع از مسجدالاقصی و مردم فلسطین را فراهم کرده و آماده برگزاری روز جهانی قدس هستند». این منبع خبری اضافه کرد: «انتظار می رود مردم و اهالی

مقاوم در مناطق مختلف بحرین، مقدمات مشارکت گسترده و فعال در راهپیمایی روز جهانی قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را دیگر تمام کرده باشند و طبق معمول (هرساله) آماده برگزاری باشند».

پیش‌تر نیروهای انقلابی بحرین، شعار امسال در روز قدس را «قدس پایتخت آزادگان» تعیین کرده بودند و از مردم دعوت کرده بودند در فعالیت‌ها و راهپیمایی روز قدس مشارکت کنند و حضور گسترده داشته باشند.

مسلمانان ترکیه در دهه سوم ماه مبارک رمضان، مراسم روز جهانی قدس را با شعار «مرگ بر صهیونیسم و زنده‌باد قدس آزاد» برگزار می‌کنند. پایگاه خبری روزنامه اسلام‌گرای ملی گازته با تأسیس زیرمجموعه‌ای خبری با عنوان «روز قدس» مردم ترکیه را دعوت کرد تا در مراسم روز جهانی قدس در آخرین جمعه ماه مبارک شرکت کنند. در یکی از این فراخوان‌ها با عنوان «میدان‌های شهرهای خود را در روز قدس پر کنید» آمده است: «با اعلام امام راحل (امام خمینی ره) از سال ۱۹۷۹ میلادی همه‌ساله در اقصی نقاط جهان، روز جهانی قدس با شعار آزادی قدس برگزار می‌شود».

در فراخوانی دیگر از مردم استانبول، آنکارا و دیگر شهرهای ترکیه دعوت شده است در مراسم روز جهانی قدس شرکت کنند و اضافه شده است: «آیین روز جهانی قدس امسال در شرایطی برگزار می‌شود که منطقه خاورمیانه، کانون فتنه آمریکایی - صهیونیستی شده و امت اسلام با تهدیدات و خطرات جدیدی از سوی تکفیری‌ها و گروه‌های تروریستی، از جمله داعش روبه‌رو شده است».

از سوی دیگر شماری از نهادهای اسلام‌گرای ترکیه نیز به‌صورت خودجوش، آمادگی خود را برای شرکت در بزرگداشت روز جهانی قدس در شهرهای آنکارا، بورسا، ساکاریا، اسکندرون و استانبول اعلام کرده‌اند. این حرکت اسلامی مختص به

شیعیان نیست و همه مسلمانان ترکیه به ندای امام خمینی علیه السلام در حمایت از فلسطین، به عنوان مسئله اول جهان اسلام، لبیک گفته و حمایت خود را از مسلمانان فلسطین و قدس شریف اعلام کرده اند.

گروه سیاست خارجی خبرگزاری تسنیم در گزارشی نوشت در استانبول بعد از مراسم نماز جمعه در مسجد سلطان محمد فاتح، راهپیمایی روز قدس از مقابل این مسجد تا فاتح آیت پارک برگزار می شود و هر ساله در آن هزاران نفر از مسلمانان روزه دار با سردادن شعارهایی، حمایت خود را از ملت مظلوم فلسطین اعلام می کنند. در بیانیه مسلمانان ترکیه که به مناسبت روز قدس خوانده می شود، تأکید شده است مسئله قدس جنگ بین اعراب و اسرائیل نیست و فقط مسئله فلسطینیان هم نیست، بلکه مسئله اول تمام مسلمانان است.

در کشور اندونزی کمیته ای برای حمایت از مسلمانان فلسطین تشکیل شده است که دولتی نیست و به صورت مردمی تشکیل و اداره می شود. این کمیته در برگزاری اعتراضات مردمی علیه جنایات های رژیم صهیونیستی فعالیت می کند. خبرگزاری ایرنا در گزارشی نوشت مسلمانان جاکارتا، پایتخت اندونزی، با تجمع در مقابل سفارت آمریکا، حمایت کاخ سفید از جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین را محکوم می کنند. مسلمانان اندونزی در راهپیمایی های خود از چند دهه مبارزه مردم فلسطین با اشغالگران قدس برای استقلال از چنگال رژیم صهیونیستی پشتیبانی کرده و انزجار خود را از دولت نامشروع اسرائیل اعلام می کنند.

در این اعتراضات، راهپیمایان اندونزیایی، شامل مردان، زنان و کودکان ضمن سردادن شعارهایی علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا، ماکت قدس و مسجد الاقصی و پلاکاردهایی در حمایت از ملت مظلوم فلسطین حمل می کنند و پرچم های فلسطین

را به اهتزاز درمی‌آورند. این اعتراض‌ها در قالب راهپیمایی‌ها علاوه بر جاکارتا پایتخت اندونزی، در شهرهای باندونگ، آچه، ساماریندا، سورابایا، آمبون، یوگیاکارتا و چند شهر دیگر پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی جهان برگزار می‌شود.

مسلمانان پاکستان نیز همانند سایر مسلمانان جهان از مردم مظلوم فلسطین حمایت می‌کنند و در برابر جنایت‌های رژیم غاصب اسرائیل انزجار خود را اعلام می‌کنند. خبرنگار خبرگزاری فارس در اسلام‌آباد در گزارشی نوشت مسلمانان پاکستان برای حمایت از آرمان قدس شریف، راهپیمایی سراسری انجام می‌دهند.

مردم عراق در بغداد و دیگر شهرهای این کشور برای حمایت از مسلمانان فلسطین و محکوم کردن جنایت رژیم صهیونیستی و برای لبیک به درخواست امام خمینی ره، هر سال نام و یاد قدس شریف را زنده نگه می‌دارند و با راهپیمایی خود در روز قدس، تکلیف اجتماعی خود را در قبال مسئله فلسطین ادا می‌کنند. مسلمانان عراق پرچم رژیم صهیونیستی را زیر پا می‌گذارند و به منظور اعلام انزجار از این رژیم جنایت‌کار، پرچم این کشور جعلی را لگدمال می‌کنند.

مسلمانان بحرین نیز همگام با مسلمانان جهان به ندای امام خمینی ره لبیک می‌گویند و برای حمایت از فلسطین روز قدس را پرشور برگزار می‌کنند. شعار مسلمانان بحرین در روز قدس «به‌زودی در قدس نماز خواهیم خواند» است.

مسلمانان مصر و دولت مصر تأثیر زیادی بر دنیای عرب دارند؛ به همین دلیل آن‌ کسانی که می‌خواستند کشورهای عربی را در مقابل رژیم غاصب صهیونیست به‌زانو دریاورند، رفتند سراغ مصر و پیمان‌نگین کمپ دیوید را به مصر تحمیل کردند. بعد از قبول پیمان کمپ دیوید در مصر بود که به‌تدریج کشورهای دیگر عرب هم تسلیم شدند و در مقابل آمریکا خاشع شدند و مسئله فلسطین از صحنه تصمیم‌گیری کشورهای عربی به‌کلی خارج شد.

## فهرست منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳. امام خمینی، روح الله، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
۴. بابایی زارچ، علی محمد؛ امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۵. یوازار، مارسل، اسلام در جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۶. بیانات مقام معظم رهبری، پایگاه اطلاع رسانی معظم له.
۷. پرز، شیمون، خاورمیانه جدید، مترجم عربی محمد حلمی عبدالحافظ، ترجمه فارسی عدنان قارونی، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش های راهبردی آسیا وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۸. ترکی، عبدالمجید، «اجماع امت مؤمنان، از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی»، تحقیقات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، سال چهارم، شماره ۱ و ۲.
۹. حدیث ولایت، مجموعه سخنان مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۸.
۱۰. خسروشاهی، هادی، مسئله فلسطین، تهران: مرکزانتشارات دارالتبلیغ اسلامی، [بی تا].
۱۱. روزنامه اطلاعات، آرشیو.
۱۲. روزنامه جام جم، آرشیو.



۱۳. فتحی، شقایق، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر*، تهران: هدی، ۱۳۷۱.
۱۴. محمد، سلیم و دیگران، *سازمان کنفرانس اسلامی در جهان متغیر*، ترجمه حسن رضایی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۱۵. محمد فارابی، *آراء اهل المدینة الفاضلة*، به کوشش البیر نصری نادر، بیروت، ۱۹۷۳ م.
۱۶. مقام معظم رهبری، *پیام به کنگره عظیم حج*، ۱۳۹۴.
۱۷. نتانیا هو، بنیامین، *مکان تحت الشمس*، ترجمه محمود عده الدویه عمان، دارالجلیل، ۱۹۹۵ م.



## بازتاب مسئله فلسطین در رسانه‌های جهان

مهدی عزیزی\*

### چکیده

با تشکیل رژیم صهیونیستی سوگیری رسانه‌های جهان به نفع آنان و در جهت مقدمه‌چینی برای مشروعیت دادن به اشغال فلسطین بوده است. در این سال‌ها به تدریج نظام سلطه تحت تأثیر و نفوذ صهیونیسم، با تسلط به رسانه‌های مهم جهان نبض افکار عمومی مردم دنیا را در دست گرفته و با جهت‌دهی به افکار عمومی به نفع یهود، در راستای تأمین اهداف صهیونیسم گام برداشته است. این انحصار رسانه‌ای را تا قبل از قرن بیست و یکم به وضوح می‌توان مشاهده کرد؛ اما با گسترش مرزهای دانش و اطلاعات و فراگیر شدن شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی در قرن بیست و یکم و تلاش‌های رسانه‌های حامی مقاومت، این انحصار رسانه‌ای تاحدودی شکسته شده و صدای مظلومیت ملت فلسطین به گوش مردم دنیا رسیده است. اکنون رسانه‌های حامی فلسطین در جنگی نابرابر به مصاف رسانه‌های نظام سلطه برآمده و در این راه موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند. این مقاله به‌طور اجمالی به بازتاب موضوع فلسطین در رسانه‌های دنیا در قرن بیستم و عصر حاضر می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** رسانه، فلسطین، نظام سلطه، صهیونیسم، رسانه‌های جریان

مقاومت.

---

\*. پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی (howalaziz@gmail.com).

**مقدمه**

امروزه نقش رسانه‌ها در جهت‌دهی به افکار عمومی دنیا، نقشی مهم و انکارناپذیر است. رسانه‌ها همواره حاوی پیامی جهت‌دار به مخاطبان‌شان هستند و ذهنیت آن‌ها را در جهت اهداف خود هدایت می‌کنند. در این بین رسانه‌های نظام سلطه به‌عنوان مهم‌ترین رسانه‌های عصر حاضر اهمیت بسیار زیادی دارند. بازتاب مسئله فلسطین در رسانه‌های مهم دنیا به‌طور اجمالی رسالت اصلی این نوشتار است. برای رسیدن به آن لازم است ابتدا دورنمایی را از سلطه رسانه‌ای یهود بر رسانه‌های مهم دنیا را ترسی کنیم و انحصار رسانه‌ها در قرن بیستم و رویکرد آن‌ها در طول این قرن را بیان کنیم؛ سپس به بررسی اجمالی بازتاب مسئله فلسطین در قرن بیست و یکم بپردازیم. هرچند ابعاد این مسئله بسیار گسترده است و این نوشتار تنها اجمالی از یک مفصل است و باید تحقیقات میدانی بیشتری در این زمینه صورت گیرد اما امید است که این مقاله، درآمد و مدخلی برای تحقیقات مفصل در این موضوع باشد.

**انحصار رسانه‌ای نظام سلطه و حمایت از اسرائیل در قرن بیستم****الف) نظام سلطه و رسانه**

مقصود از نظام سلطه نظامی است که با شیوه سلطه جویی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بر دیگر کشورها حقوق و منافع آن‌ها را نادیده گرفته و منافع خود را ترجیح می‌دهند؛ نظامی که بر پایه رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده است و در صدد آقایی کردن بر سایر ملتها می‌باشد.<sup>۱</sup> امروزه ایالات متحده امریکا در رأس نظام سلطه و مصداق اصلی آن است.<sup>۳</sup>

۱. جعفری، سید اصغر؛ «راهبردهای امت اسلامی برای مقابله با نظام سلطه از دیدگاه امام خمینی (ره)»؛ ص ۱۴۳

۲. ر.ک: حضرت آیت الله خامنه‌ای؛ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان؛ ۱۳۹۴/۴/۲۰

۳. جعفری، سید اصغر؛ «راهبردهای امت اسلامی برای مقابله با نظام سلطه از دیدگاه امام خمینی (ره)»؛ ص ۱۴۳ و

حضرت آیت الله خامنه‌ای؛ بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

رسانه به معنای وسیله‌ای برای رساندن پیام به مخاطب<sup>۱</sup>، هر چند در گذشته محدود به رسانه های نوشتاری بودند ولی امروزه گستره زیادی پیدا کرده و شامل رسانه های نوشتاری مانند روزنامه ها و مجلات و کتب و رسانه های شنیداری و دیداری مانند سینما و تلویزیون و حتی رسانه های اجتماعی مانند اینترنت و شبکه های اجتماعی مرتبط با آن می گردد.

امروزه رسانه از ابزارهای مهم برای گسترش و بسط سلطه در جهان است. یکی از اصول رفتاری نظام سلطه به سرکردگی آمریکا، حمایت از دولت جعلی اسرائیل و انحصار فضای رسانه‌ای در دنیا به نفع این رژیم است. البته صهیونیسم جهانی سال‌ها پیش از تأسیس دولت یهودی در فلسطین، فارغ از سلطه‌ای که ایالات متحده امریکا بر رسانه‌های دنیا دارد، خود در پی سلطه بر افکار مردم دنیا به نفع یهودیان بود؛ ولی از زمان تشکیل دولت اسرائیل سلطه شوم این پدیده بر جهان روند فزاینده‌ای<sup>۲</sup> داشته است؛ به عبارت بهتر تفکر صهیونیست‌ها نه تنها بر افکار مردم دنیا، بلکه بر نظام سیاسی و فکری ایالات متحده امریکا نیز سایه افکنده است و تقریباً بر تمام رسانه‌های این کشور و رسانه‌های مهم دنیا سلطه خویش را گسترده است.<sup>۳</sup>

در خلال چهار دهه از ابتدای قرن بیستم، صهیونیست‌ها نتوانستند تغییر مهمی در نگرش مردم دنیا به قوم یهود پدید آورند؛ اما چیزی نگذشت که با حمله هیتلر نازی و شروع جنگ جهانی دوم چرخ روزگار به نفع آنان چرخید و در رسانه‌ها با بزرگ‌نمایی و دروغ‌پردازی کشتارهای جنگ جهانی به نفع یهودیان توانستند عواطف مردم دنیا را به نفع خویش منعطف سازند

و سرانجام این هدف با سیطره کامل یهود بر رسانه‌های جهان محقق شد و رسانه های نظام سلطه نیز تحت سیطره یهود و سیاست های آنان سلطه رسانه‌ای خود را در جهان گسترش داده اند.

۱. صدری، غلامحسین و دیگران؛ فرهنگ فارسی، ج ۱؛ ص ۱۰۶۳

۲. صفاتاج، مجید، سینمای سلطه، ص ۹.

۳. ر.ک: دیوک، بیداری من، ص ۱۰۳-۱۶۹.

## ب) نمونه هایی از سلطه رسانه ای یهود

### ۱. چاپ و نشر کتاب

صهیونیستها در ایالات متحده امریکا بر بیش از ۵۰ درصد از موسسه ها و شبکه های چاپ و نشر کتاب تسلط دارند<sup>۱</sup> و دو شرکت از سه شرکت بزرگ انتشارات کتاب در امریکا در ملکیت یهودیان است. بر اساس اعتراف «گریس هالس» خبرنگار «المجله» در واشنگتن، یهودیان کاملاً بر صنعت نشر نیویورک تسلط دارند و تقریباً غیر ممکن است یک نویسنده بتواند ناشر مهمی پیدا کند که یک کتاب ضد صهیونیستی را چاپ و منتشر کند.<sup>۲</sup>

### ۲. روزنامه ها و نشریات

می توان گفت در حقیقت هیچ یک از روزنامه های مهم غرب از سیطره صهیونیست ها در امان نیستند. برای نمونه نبض امور مهم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آمریکا در دست سه روزنامه مهم «نیویورک تایمز» و «وال استریت ژورنال» و «واشنگتن پست» می باشد که هر سه این روزنامه ها تحت تملک مالکان یهودی و یا مدیران یهودی قرار دارند.<sup>۳</sup> در انگلیس، روزنامه «تایمز» که یکی از قدیمی ترین و مشهورترین روزنامه های این کشور است توسط «رابرت مردوخ» یهودی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به طور کامل خریداری شد<sup>۴</sup> و هم اکنون در خدمت اهداف صهیونیسم قرار دارد.<sup>۵</sup> دو مجله «تایم» و «نیوزویک» که از مهمترین مجلات دنیا به شمار می روند نیز تحت مالکیت مالکان و مدیران یهودی اداره می شود.<sup>۶</sup>

---

۱. ر.ک: صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی؛ ص ۱۱

۲. ر.ک: صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی؛ ص ۲۱-۲۲

۳. ر.ک: دیوک، دیوید؛ بیداری من؛ ص ۱۱۴-۱۱۱

۴. ر.ک: صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی؛ ص ۸۵

۵. ابو غنیمه، زیاد؛ یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب؛ ص ۳۶

۶. ر.ک: صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی؛ ص ۷۹-۷۸

### ۳. خبرگزاری‌ها

اگر به جدول نام خبرگزاری‌های جهان نگاه کنیم نام خبرگزاری «رویتر» را در صدر می‌بینیم که بنیانگذار آن شخصی یهودی به نام «جولیوس پاول رویتر» بود.<sup>۱</sup> خبرگزاری «آسوشیتد پرس» نیز که یکی از بزرگترین خبرگزاری‌های دنیا می‌باشد و از سال ۱۹۰۰ میلادی به شرکت عظیم رسانه‌ای تبدیل شد از آن سال به بعد اکثر روزنامه‌ها و مجلات آمریکایی را که قسمت اعظم آنها تحت سیطره صهیونیسم است تحت پوشش خبری خویش قرار داد.<sup>۲</sup>

### ۴. سینما

سینما به عنوان یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در جهت‌دهی به افکار عمومی را ایفا می‌کند. یهودیان از همان اوایل ظهور این پدیده در جهان سعی کردند با هزینه‌های هنگفت این صنعت مهم تبلیغاتی را در راستای اهداف خویش به زیر سلطه درآورند. طولی نکشید که با خریدن مشهورترین شرکتهای تولید فیلم در جهان و به ویژه در آمریکا توانستند مهار این رسانه را در دست بگیرند تا جایی که امروزه صنعت سینمای غرب و بلکه تمام دنیا تحت سلطه صهیونیستها قرار دارد. در برخی از آمارها آمده است که بیش از ۹۰ درصد از مجموع دست‌اندرکاران سینمای آمریکا از یهودیان هستند.<sup>۳</sup> «هالیوود» به عنوان نماد صنعت سینمای آمریکا که از ادغام هفت شرکت بزرگ فیلمسازی تشکیل شده است و مشهورترین فیلمهای سینمایی جهان را تولید می‌کند یکی از مهمترین جلوه‌های سیطره صهیونیسم بر صنعت سینما به شمار می‌رود. اکثر مالکان و مدیران هالیوود یهودی هستند و محصولاتی که تولید می‌کنند در جهت اهداف صهیونیسم قرار

۱. ابوغنیمه، زیاد؛ یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه‌های غرب؛ ص ۲۷

۲. ر.ک: الرفاعی، فؤاد؛ نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمانهای بین‌المللی؛ ص ۱۶

۳. صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی؛ ص ۱۰۷

دارد. <sup>۱</sup> تا جایی که به تعبیر «مصطفی عقاد» در هالیوود همه کاره صهیونیست ها هستند و هرگز حتی اجازه مطرح کردن سوژه ی کاری که خلاف نظرشان باشد را به کارگردانان مستقل نمی دهند.<sup>۲</sup>

## ب) راهبرد کلی رسانه‌های نظام سلطه از ابتدای قرن بیستم تاکنون در قبال مسئله فلسطین

### ۱. سانسور اخبار فلسطین

از ابتدای تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین اشغالی تاکنون، ظلم‌های زیادی بر ملت فلسطین رفته است. اشغال سرزمین پدری فلسطینیان و آواره شدن آن‌ها از خانه و کاشانه خویش و نسل‌کشی هزاران مرد و زن و کودک فلسطینی در طول این سال‌ها اخباری است که سلطه خبری صهیونیسم بر جهان مانع از رسیدن آن‌ها به گوش مردم جهان شده است. سانسور فجایی که رژیم غاصب صهیونیستی در فلسطین در طول سال‌های اشغال این سرزمین داشته راهبرد مهم و اساسی این رژیم طی این سال‌ها بوده است.

رسانه‌های نظام سلطه نه تنها نیمی از حقایق در موضوع فلسطین را ارائه نمی‌کنند، بلکه اخبار کاملاً جعلی و گمراه‌کننده‌ای از روایات اسرائیلی پخش می‌کنند. طبیعی است مردم عادی در این زمینه اطلاعات بسیار اندکی در اختیار داشته باشند.<sup>۳</sup> برای نمونه برخی از نامزدهای انتخاباتی آمریکا می‌توانند درباره فلسطین هرچه بخواهند بگویند بدون اینکه با واکنش جدی مردم مواجه شوند. این نشان از میزان ضعیف اطلاعات مردم آمریکا از موضوع فلسطین دارد.<sup>۴</sup> در واقع مردم از مسائلی بی‌خبرند که

۱. ر.ک: ابوغنیمه، زیاد؛ یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب؛ ص ۷۱-۷۰

۲. ر.ک: فرج نژاد، محمد حسین؛ اسطوره های صهیونیستی در سینما؛ ص ۵۲

۳. ر.ک: همان، ص ۲۳۲؛ خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۱/۷/۱۸.

۴. ر.ک: خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۱/۷/۱۸.



رسانه‌ها می‌خواهند مردم از آن‌ها بی‌خبر باشند. یکی از این مسائل اتفاقاتی است که در فلسطین اشغالی می‌افتد. آلیسون ویر فعال و خبرنگار آمریکایی ضد صهیونیسم پس از سفری که به سرزمین‌های اشغالی کرد، اذعان کرد آنچه در فلسطین دریافته است این بوده که اخبار فلسطین سانسور شده‌ترین موضوع در رسانه‌های آمریکایی است و کاملاً بر اساس منافع اسرائیل تنظیم می‌شود؛ لذا به محض بازگشت از فلسطین سازمانی به نام «اگر آمریکایی‌ها می‌دانستند» در آمریکا تأسیس کرد تا زمینه آگاهی مردم آمریکا با حقایق مسئله فلسطین را فراهم کند.<sup>۱</sup>

## ۲. موجه‌سازی چهره منفور یهودیان برای مردم دنیا

یهودیان از قدیم‌الایام چهره منفوری در دنیا داشته‌اند و به رباخواری، بخل و خبثات معروف بوده‌اند. نمایشنامه «تاجر ونیزی» شکسپیر نشان از ذهنیت مردم آن روزگاران از این جماعت دنیا طلب دارد.<sup>۲</sup> یکی از راهبردهای رسانه‌های نظام سلطه تحت نفوذ صهیونیسم تطهیر و موجه‌سازی چهره قوم یهود برای مردم دنیا، به‌خصوص مردم آمریکا و اروپا، بوده است. بنا بر گفته برخی از محققان، کمتر فیلم آمریکایی را می‌توان یافت که در آن یک یا چند شخصیت یهودی وجود نداشته باشد و طی آن به مبارزه با شر و تباهی و کمک به حق و عدالت نپردازد یا آنکه در قالب شخصیت نابغه‌ای مجسم نشود.<sup>۳</sup> فیلم‌های سینمایی «ارابه‌های آتش»، «شاهد اثبات»، «روز استقلال»، «شاهزاده مصر» و مجموعه هشت قسمتی «هری پاتر» تنها نمونه‌های کوچکی از تلاش این جریان برای تطهیر یهود در سینمای غرب هستند.<sup>۴</sup>

---

۱. رک: خبرگزاری قدس، ۱۳۹۵/۱۲/۱۵.

۲. رفاعی، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمان‌های بین‌المللی، ص ۷.

۳. رک: صفاتاج، سینمای سلطه، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. رک: امین‌خندقی، سینمای سیاسی، سیاست سینمایی، ص ۲۱۲؛ صفاتاج، سینمای سلطه، ص ۱۴۲-۱۴۵.

### ۳. مظلوم‌نمایی از قوم یهود و زمینه‌سازی برای اشغال فلسطین

انسان‌ها به‌طور غریزی در مقابل مشاهدهٔ مظلومیت انسان‌های دیگر متأثر می‌شوند؛ تلاش برای احقاق حق مظلوم از خصائص فطری بشر است. سینمای سلطه با سوءاستفاده از این خصوصیت فطری بشر و تلاش به‌منظور مظلوم جلوه دادن قوم یهود، سعی می‌کند افکار و احساسات مردم جهان، به‌ویژه مردم آمریکا و اروپا را با سیاست‌های صهیونیسم و رژیم غاصب اسرائیل همراه کند. نمونهٔ بارز این مظلوم‌نمایی در ماجرای ساختگی و دروغین<sup>۱</sup> هولوکاست جلوه‌گر شده است. افسانهٔ دروغین سوزاندن و کشتنش میلیون یهودی در کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز نازی‌ها در جنگ جهانی دوم که به هولوکاست معروف شده است،<sup>۲</sup> توانست احساسات و افکار مردم دنیا به‌ویژه مردم آمریکا و اروپا را با خود همراه کند و کاری کند که این ملت‌ها در برابر یهودیان احساس گناه کنند؛ در نتیجه زمینهٔ اشغال سرزمین فلسطین به دست صهیونیسم فراهم شود؛<sup>۳</sup> تا جایی که به تعبیر رئیس مطالعات آلمانی در دانشگاه عبری اورشلیم، هولوکاست توجیه اصلی تأسیس دولت اسرائیل است.<sup>۴</sup> در این زمینه رسانه‌های تحت سلطهٔ یهود و نظام سلطه تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند که نمونهٔ آن سعی در مستندسازی این جریان و ساخت و تولید فیلم‌های سینمایی متعددی راجع به هولوکاست و نمایش صحنه‌های هولناک کشتار زنان و کودکان در قضیهٔ ساختگی هولوکاست در مدارس آمریکا است.<sup>۵</sup> هرچند با تمام تدابیر و امکانات به‌کار گرفته‌شده در رسانه‌های نظام سلطه برای اثبات این واقعهٔ کذب تاریخی، عده‌ای از اندیشمندان با استناد به شواهد و یافته‌های تاریخی قضیهٔ ساختگی هولوکاست را زیر سؤال برده‌اند،<sup>۶</sup> هولوکاست به‌قدری از طریق رسانه‌های نظام سلطه و ساختارهای حکومتی غرب

۱. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ دروغین بودن داستان هولوکاست ر.ک: دیوک، *بیداری من*، ص ۳۱۸-۲۷۵.

۲. صفاتاج، *سینمای سلطه*، ص ۲۰۶.

۳. ابوغنیمه، *یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه‌های غرب*، ص ۲۱.

۴. ر.ک: امین خندقی، *سینمای سیاسی، سیاست سینمایی*، ص ۲۲۴.

۵. ر.ک: دیوک، *بیداری من*، ص ۲۷۷.

۶. ر.ک: امین خندقی، *سینمای سیاسی، سیاست سینمایی*، ص ۲۲۴؛ دیوک، *بیداری من*، ص ۲۷۵-۳۱۸.

انکارناپذیر جلوه داده شده است که به تعبیر فردریک توبن، تاریخ‌دان آلمانی‌الاصل مقیم استرالیا در اروپا، می‌توان به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و مریم مقدس افترا بست، اما نمی‌توان از یهودیان و هولوکاست انتقاد کرد.<sup>۱</sup> فیلم‌های «فهرست شیندلر»، «حساب شیطان»، «کاپو» و ده‌ها فیلم دیگر در این زمینه تنها نمونه‌ای از تلاش رسانه‌های تحت سیطره یهود هستند که هر کدام برخی از مراحل دستگیری یهودیان، زندان رفتن، ظلم‌ها و کارهای سخت محوله به آنان و رفتن به سمت محل‌های کشتار دسته‌جمعی را به تصویر می‌کشد. طبیعی است که مخاطب با مشاهده این صحنه‌ها با خود می‌گوید که آنچه در فلسطین می‌گذرد در قبال ظلم‌هایی که به یهودیان رفته است چیز زیادی نیست. با این کار از شدت تجاوزاتی که به فلسطین می‌شود کاسته می‌گردد. در اینجا این سؤال مهم مطرح می‌شود که اگر چنین جنایتی با چنین ابعادی را آلمان نازی انجام داده است، چرا باید مسلمانان فلسطین پاسخگوی آن باشند؟

#### ۴. تلاش برای نشان دادن برتری قوم یهود

اندیشه برگزیده بودن قوم یهود همواره در تاریخ قوم یهود مطرح بوده<sup>۲</sup> و یکی از رویکردهای مهم رسانه‌های نظام سلطه در قرن بیستم، پرداختن به این اندیشه بنیادین بوده است. در نگاه رسانه نظام سلطه، قوم یهود قوم برگزیده خداوند و برتر از تمام اقوام دیگر است؛ بنابراین یهود این حق را دارد که دولت و سرزمینی مستقل داشته باشد؛ زیرا چگونه ممکن است قومی برگزیده از جانب خداوند بدون سرزمین باشد و طبیعتاً خداوند این اجازه را داده است که این قوم دارای سرزمین و دولتی مستقل باشند.<sup>۳</sup> فیلم‌های متعددی از قبیل «ده فرمان»، «قرارداد شرافتمندانه»، «بیگانه‌ای در میان ما» و «تولد یک ملت» در راستای همین رویکرد و القای این ذهنیت به مردم دنیا ساخته شده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. حسینی، هولوکاست حریم ممنوعه، ص ۷۷.

۲. امین خندقی، سینمای سیاسی، سیاست سینمایی، ص ۲۱۷.

۳. ر.ک: صفاتاج، سینمای سلطه، ص ۲۰۱.

۴. همان، ص ۲۱۷.

### ۵. توجیه افکار عمومی در مورد سرزمین موعود

سرزمین موعود در تفکر صهیونیسم جایگاه ویژه‌ای دارد. فلسطین در نگاه صهیونیسم همان سرزمین مقدسی است که از جانب خداوند به قوم یهود وعده داده شده است؛<sup>۱</sup> بنابراین تصرف چنین مکانی حق مسلم قوم یهود تلقی می‌شود و حتی رنگ و بویی مذهبی و ارزشی پیدا می‌کند. مردم دنیا نیز باید درباره این موضوع که فلسطین سرزمین موعود قوم یهود است توجیه شوند. در این صورت حساسیت‌ها به اشغال فلسطین کم می‌شود و تمام ظلم‌ها و جنایات رژیم صهیونیستی در راستای غضب این سرزمین توجیه خواهد شد. القای این ذهنیت یکی از راهبردهای اساسی نظام سلطه در رسانه‌هاست. ساخت فیلم‌های متعددی که این تفکر را به مخاطبان القا می‌کند، در راستای همین سیاست است. فیلم‌های سینمایی «ده فرمان»، «جنگ سینا»، «لطفاً نامم را نجوا کن» و انیمیشن «فرار مرغی» تنها نمونه‌هایی از این هستند.<sup>۲</sup> -  
انگاره سازی در جهت حذف فلسطین و فلسطینیان

باتأسیس رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ نه تنها نام فلسطین از نقشه جغرافیایی غرب پاک و به جای آن نام اسرائیل نگاشته شد بلکه در پوششی که رسانه های غرب به مسئله فلسطین دادند به تدریج نام فلسطین به عنوان سرزمینی مستقل و تاریخی که فرهنگ ها و ملیت های مختلفی را در طول چندین هزار سال تاریخ در برداشت از رسانه ها و عرصه گفتمان نخبگان غرب ناپدید گشت. به موازات اشغال فلسطین و با شناسایی رسمی اسرائیل به منزله یک ملت و دولت جدید، ملیت فلسطینی ها نیز به فراموشی سپرده شد و در رسانه های غرب از آنان با عناوینی چون «آوارگان و پناهندگان» یاد شد. به تدریج با تلاش رسانه ها مفهوم ملت فلسطین از زبان ها افتاد و بدین ترتیب هویت تمام فلسطین در ابعاد جغرافیایی، ملی و اسلامی آن مخدوش

۱. سلیمانی اردستانی، «ارض موعود و صهیونیسم»، ص ۷۶.

۲. ر.ک: امین خندقی، سینمای سیاسی، سیاست سینمایی، ص ۲۱۶.

شد و پوشش خبری و اطلاعاتی رسانه‌های غرب بر «اسرائیل» به عنوان پدیده‌ای جغرافیایی، سرزمینی برای قوم یهود و نظامی سیاسی - دینی که در بستر ملی‌گرایی صهیونیستی رشد کرده بود تمرکز یافت.<sup>۱</sup>

### شکسته شدن انحصار رسانه‌ای نظام سلطه در قرن بیست و یکم

با پیشرفت علم و تکنولوژی و به وجود آمدن فضای باز اطلاعات از طریق اینترنت و فضای مجازی، مردم دنیا به اطلاعاتی دست پیدا کردند که کنترل و کانالیزه کردن آن از سوی رسانه‌های نظام سلطه امکان‌پذیر نبود. تا قبل از شروع قرن بیست و یکم و قبل از رواج اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای در جهان، به‌نوعی انحصار رسانه‌ای در اختیار نظام سلطه و با رویکرد حمایت از صهیونیسم و علیه فلسطین بود. آن‌ها هرچه می‌خواستند دیگران راجع به موضوع فلسطین بدانند و با همان کیفیت که می‌خواستند، به خورد ملت‌ها می‌دادند که نمونه‌های از آن را بیان کردیم؛ ولی امروزه این فضای انحصار شکسته شده است و عملاً امکان سانسور اخبار به شکلی که در گذشته بود، وجود ندارد. هرچند نظام سلطه در رویکرد حمایت از اسرائیل و کنترل افکار جهانی از طریق رسانه‌ها قدمی کوتاه نیامده است و همچنان با قدرت به کار خویش ادامه می‌دهد.

### ۱.۱ اخبار غزه و رسانه‌های مقاومت

ممانعت از ورود خبرنگاران به غزه، کنترل شدید تصاویر در مناطق اشغالی و سری نگه داشتن تعداد تلفات نظامیان اسرائیلی نمونه‌ای از تلاش رهبران اسرائیل در جنگ رسانه‌ای این رژیم در جنگ ۲۲ روزه در نوار غزه بود؛ لکن در جبهه مقابل، ملت‌های حامی فلسطین و مقاومت با دسترسی به رسانه آزاد و فضای باز اطلاعاتی کوشیدند تا

---

۱. گروه پژوهش موسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛ راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی

موضوع فلسطین و مظلومیت مردم آن را هر چه بیشتر رسانه‌ای کنند. به ثمر نشستن اولیه این راهبرد در دهه پایانی قرن بیستم و تکمیل آن در جنگ ۳۳ روزه تابستان سال ۲۰۰۶ بیانگر این واقعیت است. در این بین راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی اینترنتی کمک شایانی به اطلاع‌رسانی به نفع جریان مقاومت کرده است. تأثیر راه‌اندازی رادیو «النور» و تلویزیون «المنار» در قالب سایت «الحرب الاعلامیه» نه فقط کمتر از سلاح حزب‌الله نبود، بلکه در برخی مواقع کارایی ستایش‌برانگیزی داشت.<sup>۱</sup>

نقش پررنگ رسانه‌های مستقل از سلطه صهیونیسم را در پوشش و بازتاب حمله رژیم صهیونیستی به ناوگان دریایی حامل کمک‌های انسان دوستانه برای مردم غزه که در آب‌های بین‌المللی صورت گرفت، به وضوح می‌توان مشاهده کرد. گزارش‌هایی که در لحظه حمله رژیم صهیونیستی به طور زنده به جهان مخابره شد، آخرین و مؤثرترین نمونه به‌کارگیری ارتباطات فناوری پیشرفته در زمینه خطیر خبررسانی در دنیای امروزی بود که نتیجه آن زمینه‌سوی هر چه بیشتر رژیم صهیونیستی را فراهم کرد.<sup>۲</sup>

بدون شک موفقیت کشورهای حامی مقاومت برای راه‌اندازی رسانه‌های تأثیرگذار و جنگ رسانه‌ای علیه نظام سلطه، عرصه را برای اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی تنگ کرده است. موفقیت رسانه‌های منطقه‌ای حامی مقاومت منجر شد صدای دادخواهی ملت فلسطین در تمام جهان شنیده و با واکنش تأثیرگذار مردم دنیا روبرو شود. به همین جهت برخی کشورهای حامی اسرائیل، به دلیل موفقیت رسانه منطقه‌ای العالم در پوشش اخبار سرزمین‌های فلسطینی، از جمله نوار غزه، با قطع پخش برنامه‌های این شبکه از طریق ماهواره‌های عرب ست و نائل ست،<sup>۳</sup> سعی در برخورد با این جریان رسانه‌ای داشتند.

---

۱. ر.ک: پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران در:

<http://zionism.pchi.ir/show.php?page=contents&id=5568>

۲. ر.ک: همان.

۳. ر.ک: شبکه خبری العالم، ۱۳۸۸/۸/۱۵.

## ۲. روز قدس و رسانه های حامی مقاومت

روز قدس که با ابتکار بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، نمادی برای زنده نگه داشتن آرمان فلسطین در جهان تلقی می شود هر چند در اواخر قرن بیستم توسط رسانه های نظام سلطه با سانسور رسانه ای مواجه بود ولی به تدریج با فراگیر شدن راهپیمایی روز قدس در سراسر جهان، اخبار آن به کل دنیا مخابره شد. پوشش خبری و انعکاس رسانه ای راهپیمایی روز قدس به سراسر دنیا توسط رسانه های ایرانی، سوری، لبنانی، یمنی و مصری در سالهای اخیر نمونه واضح دیگری از شکسته شدن انحصار رسانه ای نظام سلطه در عصر حاضر است.<sup>۱</sup> فعالیت های رسانه ای جبهه مقاومت فلسطین در جنگ نابرابر رسانه ای علیه رسانه های نظام سلطه و اسرائیل و در جهت شکست انحصار رسانه ای در عصر حاضر به حدی بوده که «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی جنبش اسلامی حماس مصادف با روز جهانی قدس ۲۰۱۸ در مصاحبه ای خطاب به فعالان رسانه ای اعلام کرد: شما با انعکاس اخبار و تحولات تظاهرات بازگشت و انتقال آنها به جهانیان موفق شدید در نبرد رسانه ای پیروز میدان شوید و به رغم کمبود امکانات توانستید به مصادف با امپراطوری رسانه ای غرب که حامی رژیم صهیونیستی است برخیزید.<sup>۲</sup>

## ۳. شبکه های اجتماعی و اینترنت

از جمله رسانه های فراگیر در سال های اخیر که به عنوان یک فرصت از آن می توان یاد کرد، شبکه های اجتماعی در فضای مجازی اینترنت است. امروزه با گسترش این شبکه ها و پیشرفت فناوری تلفن همراه در سراسر جهان، می توان تصاویر و اطلاعات راجع به فلسطین را بدون هیچ ملاحظه ای ارسال و منتشر کرد. تقریباً غیرممکن است جبهه رسانه ای نظام سلطه این اطلاعات را کنترل و کانالیزه کند.

۱. ر.ک: خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ ۱۳۹۷/۳/۱۸

۲. ر.ک: مرکز اطلاع رسانی فلسطین؛ ۲۰۱۸/۱۰/۱۴

## نتیجه گیری

قرن بیستم را می توان قرن انحصار رسانه ای نظام سلطه دانست؛ انحصاری که تقریباً هیچ محصول رسانه ای یارای عرض اندام در مقابل آن را ندارد. رسانه نظام سلطه تحت نفوذ و سیطره یهود، در این دوره با تولیدات مختلفش، اعم از کتاب، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون و سینما تمام تلاش خویش را برای حمایت از یهود و دولت جعلی اسرائیل می کند و راهبردهای مختلفی را که همه در راستای حفظ موجودیت اسرائیل و تضعیف آرمان فلسطین است، پی می گیرد که شواهد و نمونه های آن بیان شد؛ اما با نزدیک تر شدن به قرن بیست و یکم، کم کم این انحصار شکسته شده و سانسور شدید اخبار فلسطین از بین رفته است و اکنون صدای مظلومیت ملت فلسطین به گوش مردم دنیا می رسد.

در حال حاضر جبهه رسانه ای حامی فلسطین با جنگی تمام عیار علیه جبهه رسانه ای نظام سلطه روبروست. رویارویی رسانه های فلسطینی و رسانه های حامی مقاومت در برابر رسانه های حامی اسرائیل و نظام سلطه پدیده بسیار مبارکی است و می توان از آن به عنوان فرصت یاد کرد. نظام سلطه با تمام توان می کوشد در این جنگ نابرابر همواره پیروز میدان باشد؛ اما تلاش های انجام شده از سوی رسانه های جبهه مقابل، بارقه های امید را در دل ها می پروراند و یأس و ناامیدی از پیروزی رسانه ای در برابر امپراتوری رسانه ای نظام سلطه را به امید و دلگرمی بدل می کند؛ بنابراین هرگونه تلاش رسانه ای در راستای رساندن پیام ملت مظلوم فلسطین به دنیا در عصر حاضر، نه تنها سودمند و مفید خواهد بود، بلکه وظیفه خطیر اصحاب رسانه در این جنگ بزرگ رسانه ای است.



## فهرست منابع

۱. ابوغنیمه، زیاد، یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه‌های غرب، ترجمه عبدالفتاح احمدی، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰.
۲. امین خندقی، جواد، سینمای سیاسی، سیاست سینمایی، چ ۱، قم: انتشارات ولاء منتظر، ۱۳۹۱.
۳. پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران در:  
<http://zionism.pchi.ir/show.php?page=contents&id=5568>
۴. حسینی، سیدمجید، هولوکاست حریم ممنوعه، چ ۱، قم: انتشارات ابتکار دانش، ۱۳۸۵.
۵. خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان: <https://www.yjc.ir>
۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: <http://www.irna.ir>
۷. خبرگزاری قدس: <http://qodsna.com>
۸. دیوک، دیوید، بیداری من، ترجمه واحد ترجمه مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، چ ۱، قم: انتشارات تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴.
۹. رفاعی، فؤاد، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین سروقامت، چ ۲، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۱.
۱۰. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «ارض موعود و صهیونیسم»، نشریه هفت آسمان، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۲۰.
۱۱. شبکه خبری العالم: <http://fa.alalam.ir>
۱۲. صدری افشار، غلامحسین و دیگران، فرهنگ فارسی، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.
۱۳. صفاتاج، مجید، سینمای سلطه، چ ۲، تهران: انتشارات سفیر اردهال، ۱۳۸۷.
۱۴. ----- ؛ سلطه پنهانی: سیاست نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت‌ها؛ نشر آرون؛ تهران؛ ۱۳۸۲ش.
۱۵. گروه پژوهشی موسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛ راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی فلسطین؛ موسسه مطالعات اندیشه سازان نور؛ تهران؛ چاپ دوم؛ ۱۳۹۴ش.
۱۶. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین: <https://farsi.palinfo.com>



## اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین

مهدی عزیزی\*

### چکیده

نظام سلطه که به سرکردگی آمریکا در صدد استیلا بر جهان است ویژگی‌هایی دارد که با ماهیت این نظام عجین شده و در رفتارهای سیاسی و مواضع آن در قبال ملت‌ها تبلور می‌یابد. در این مقاله به بررسی اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل غاصب پرداخته می‌شود و روشن می‌شود که نظام سلطه در رفتار خویش با موضوع فلسطین از اصول ثابتی پیروی می‌کند که تمام موضع‌گیری‌ها و ابهامات رفتاری در گذشته و آینده را می‌توان در پرتو آن‌ها تفسیر کرد؛ همچنین به برخی از رفتارهای متغیر نظام سلطه که گاه در ظاهر بر خلاف اهداف استکبار و به نفع فلسطین نمود می‌یابد پرداخته می‌شود و رابطه آن با اصول ثابت رفتاری این نظام روشن می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** اصول ثابت و متغیر، نظام سلطه، فلسطین، اسرائیل، ایالات

متحده آمریکا.

---

\*. پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی (howalaziz@gmail.com).

## مقدمه

نظام سلطه به سرکردگی ایالات متحده آمریکا سال هاست که در صدد گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خویش بر سراسر دنیاست و در این بین منطقه غرب آسیا به عنوان غنی ترین بخش آسیا از نظر ذخایر و منابع برای چنین نظامی حائز اهمیت فراوان است. شناخت شاخصه های نظام سلطه در جهت فهم تاکتیک های مختلف استکبار - که به حسب مقاطع و موقعیت های زمانی و مکانی برای سلطه بیشتر در هر منطقه اعمال می کند - بسیار سودمند است. بررسی مسئله فلسطین و رابطه آن با نظام سلطه نیازمند انتزاع اصول ثابت و متغیر رفتاری این نظام در مواجهه با قضیه فلسطین است؛ اصولی که در پرتو تبیین آن بسیاری از رفتارهای گذشته و آینده نظام سلطه تفسیری روشن خواهد یافت و حرکت های احتمالی و راهبردهای این نظام در قبال مسئله فلسطین در آینده نیز قابل پیش بینی خواهد بود. در این مقاله ضمن اشاره به برخی از شاخصه های نظام سلطه به صورت کلی، به برخی از اصول ثابت و متغیر رفتاری این نظام در مواجهه با مسئله فلسطین و دولت غاصب اسرائیل می پردازیم.

### ۱. مفهوم شناسی

#### الف) نظام سلطه

«سلطه» در لغت به معنای «قدرت از روی قهر» و در اصطلاح به معنای تسلط سیاسی یا اقتصادی کشوری بر کشور دیگر است. هر چند در حقوق بین الملل اصل بر تساوی حاکمیت دولت ها و مداخله نکردن کشورها در امور داخلی یکدیگر است،<sup>۱</sup> واقعیت های اجتماعی و سیاسی از وجود قدرت های امپریالیستی و سلطه های

۱. ماده سوم اعلامیه ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ سازمان ملل متحد.

گوناگون حکایت می کند که به صورت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ظاهر می شود.<sup>۱</sup> نظام سلطه به سیستم و مجموعه ای از دولت ها اطلاق می شود که با سلطه جویی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بر دیگر کشورها حقوق و منافع آن ها را نادیده گرفته، منافع خود را ترجیح می دهند.<sup>۲</sup>

از نگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت الله خامنه ای، نظام سلطه یعنی نظامی که بر پایه رابطه سلطه گر و سلطه پذیر بنا شده است<sup>۳</sup> و اینکه چند قدرت دست یافته به توانایی مادی و سلاح بخواهند بر دنیا حکومت کنند.<sup>۴</sup>

حلقه اول نظام سلطه و مصداق بارز و اصلی آن در زمان فعلی ایالات متحده آمریکا است. حلقه دوم آن دولت های بزرگ عضو اتحادیه اروپا، به ویژه انگلیس و فرانسه - دو قدرت صاحب حق و تو در شورای امنیت - و تا حدودی دولت آلمان هستند و در حلقه بعدی، دولت های توسعه یافته و غیر غربی همچون روسیه، ژاپن و چین قرار دارند. حلقه آخر نظام سلطه نیز دولت هایی هستند که بقای خود را در پشتیبانی از این نظام می بینند و به عنوان مهره های آن عمل می کنند.<sup>۵</sup>

از آنجا که مصداق بارز و اصلی نظام سلطه ایالات متحده آمریکا است و رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران نیز در بیاناتشان به این مسئله اشاره فرموده اند،<sup>۶</sup> در این مقاله به بررسی اصول ثابت و متغیر رفتار ایالات متحده آمریکا در قبال مسئله فلسطین می پردازیم.

---

۱. هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۱.

۲. جعفری، «راهبردهای امت اسلامی برای مقابله با نظام سلطه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، ص ۱۴۳.

۳. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

۴. بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸.

۵. جعفری، «راهبردهای امت اسلامی برای مقابله با نظام سلطه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، ص ۱۴۳.

۶. بیانات در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸.

## ب) اصول ثابت و متغیر

مقصود از اصول ثابت اصولی است که با عوض شدن دولتمردان و رؤسای جمهور ایالات متحده عوض نشده و نمی شود و رفتار سیاسی همه دولتمردان آمریکا و موضع گیری هایشان بر مبنای این اصول بوده و هست. مقصود از اصول متغیر مواضعی است که رؤسای جمهور آمریکا در مقاطع مختلف گرفته اند و احیاناً این مواضع با موضع دولتمردان دیگر آمریکا در مقاطع دیگر متفاوت است و حتی گاهی به ظاهر به نفع برخی از ملت ها بوده است، ولی تحلیل و بررسی آن ها نشان می دهد که همه این مواضع متغیر دارای یک نخ تسبیح ثابت هستند و در تمام این مواضع گیری های به ظاهر غیر ثابت، تبعیت از اصول رفتاری ثابتی محفوظ است.

## ۲. شاخصه های نظام سلطه

### الف) استکبار و سلطه گری

سلطه گری، برتری جویی یا «هژمونی»<sup>۱</sup> رکن و شاخصه اصلی نظام سلطه است که در پی استیلا و سلطه فراگیر بر سایر ملت هاست. توجه به مفهوم قرآنی استکبار در مقابل استضعاف روشن می سازد که شاخصه سلطه گری از صفت بارز شیطان نشت می گیرد که همان استکبار<sup>۲</sup> به معنای افزون طلبی و برتری جویی<sup>۳</sup> است و به همین جهت است که امام خمینی علیه السلام آمریکا را شیطان بزرگ نامیدند؛<sup>۴</sup> زیرا به وضوح می بینیم که این نظام در پی آقایی کردن و سروری بر سایر ملت هاست و بر اثر همین ریاست طلبی و خوی شیطانی استکباری در صدد انواع سلطه نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر ملت هاست. برخی از محققان با توجه به مفهوم لغوی «دجال»

---

۱. علی بابایی، فرهنگ روابط بین الملل، ص ۳۵۹؛ نوروزی، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی، ص ۲۱۸.

۲. بقره، ۳۴.

۳. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۲۹۳.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۹۰.

که از ریشه «دجل» به معنای «فراگیر شدن»<sup>۱</sup> مشتق شده<sup>۲</sup> و روایات آخرالزمان که در آن‌ها از فتنه‌ای بزرگ و جهانی با عنوان دجال یاد شده است، دجال را به نظام استکباری در زمان فعلی تطبیق داده اند که در صدد سلطه فراگیر بر تمام دنیاست و آتش فتنه او تمام دنیا را فراگرفته است.<sup>۳</sup>

### ب) منفعت طلبی

منفعت طلبی یکی از بارزترین شاخصه‌های رفتاری نظام سلطه به شمار می‌رود که در تمام رفتارهای آن با ملت‌ها نمودی روشن دارد و حتی می‌توان بسیاری از شاخصه‌های نظام سلطه را نشئت گرفته از این شاخصه اصلی دانست. اساس استعمار به اشکال مختلف آن و چپاول ملت‌ها در راستای همین منفعت طلبی است به نحوی که می‌توان این خصیصه را مهم‌ترین اصل رفتاری نظام سلطه یاد کرد که می‌کوشد تمام مناسبات اقتصادی، سیاسی و نظامی‌اش با سایر ملت‌ها را بر اساس منافع خویش تنظیم کند. در راستای تأمین همین منافع است که این نظام به جنگ‌افروزی و ظلم و تجاوز به دیگر ملت‌ها دست می‌زند و به هر کاری که منافع او را تأمین کند دست می‌زند. مروری هرچند کوتاه بر تاریخ سلطه‌گری آمریکا در جهان این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد.

### ج) ظلم، جنگ‌افروزی و کشتار ملت‌ها

تاریخ نظام سلطه پر است از ظلم و جنایت علیه ملت‌ها و جنگ‌افروزی‌های متعدد در راستای تأمین منافع سلطه‌جویانه. بمباران هسته‌ای شهرهای هیروشیما و ناکازاکی ژاپن در سال ۱۹۴۵ که منجر به نابودی کامل این دو شهر بزرگ و کشته

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. به همین مناسبت است که دجله به جایی گفته می‌شود که سطح زمین با آب پوشانده شده است (ر.ک: حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۲۸).

۳. ر.ک: صفاتاج، نظام سلطه، ص ۱۶-۱۷.

شدن هزاران انسان بی گناه شد، جنگ خانمان سوز ویتنام که در آن بیش از نیم میلیون نفر از مردم ویتنام از بین رفتند، حمله به کشور کره و کشتار صدها هزار نفر از مردم این کشور، حمایت از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و به شهادت رسیدن ده ها هزار تن از مردم ایران، حمله به افغانستان به بهانه مبارزه با القاعده و کشتار هزاران نفر از مردم این کشور، حمله به عراق و تصرف این کشور به بهانه مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی و ده ها نمونه دیگر تنها بخشی از جنگ افروزی های نظام سلطه به سرکردگی ایالات متحده آمریکا است.<sup>۱</sup>

#### د) تحریف حقایق و مسحور ساختن مردم دنیا

نظام سلطه می کوشد با تحریف حقایق و اغوای مردم و مسحور کردن آنها زشتی ها و کاستی های خویش را زیبا جلوه داده، حتی در قالب دین داری و حفاظت از آیین ها و سنت های مردمی، توده های مردم را مسحور کند و با خویش همراه سازد. آمریکا در جایگاه سردمدار نظام سلطه بین الملل در راستای سیاست های سلطه جویانه خویش آشکارا به تحریف حقایق و حتی تغییر معنای واژگان می پردازد؛ برای نمونه ملت مظلوم فلسطین را که خود قربانی جنایات و تروریسم دولتی اسرائیل هستند تروریسم می خواند و جانیان صهیونیسم را مدافع حقوق اولیه انسانی خویش معرفی می کند.<sup>۲</sup> «نوام چامسکی»، نظریه پرداز و منتقد آمریکایی، در مقاله ای با عنوان «جنایات جامعه بین الملل» در مجله سیاست خارجی آمریکا می نویسد: «از نظر واشنگتن، واژه ها و کلماتی نظیر تروریسم، جنایات جنگی، دفاع از خود و روند صلح دارای معانی خاصی هستند که با معنای مصطلح آنها تفاوت اساسی دارند».<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: همان، ص ۱۳۶-۱۴۲.

۲. ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری در کنفرانس بین المللی حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین، ۱۳۷۰/۷/۲۷.

۳. ر.ک: صفاتاج، نظام سلطه، ص ۱۱۴.



نظام سلطه در راستای هدف شوم تحریف و ذهنیت‌سازی برای مردم دنیا به‌منظور گسترش سلطه جهانی خویش از رسانه‌ها به مهم‌ترین ابزار استفاده می‌کند. تأملی کوتاه در برنامه‌های گسترده شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و محصولات بزرگ‌ترین شرکت‌های فیلم‌سازی دنیا و نشریات معروف این واقعیت را به‌خوبی نشان می‌دهد. استفاده از رسانه‌های فراگیر برای تغییر فرهنگ ملت‌ها و سلطه فرهنگی و به تبع آن، سلطه سیاسی و اقتصادی بر کشورها امری واضح و انکارنشدنی است.

### ه) عهد و پیمان شکنی

نظام سیاسی آمریکا که مصداق بارز نظام سلطه بین‌الملل است برای رسیدن به اهداف و منافع خود از هیچ روش غیراخلاقی‌ای فروگذاری نمی‌کند و به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیست. نمونه بارز این بدعهدی را می‌توان در نقض توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا به‌وضوح دید که آمریکا علی‌رغم تعهداتی که داده بود، پیمان خویش را به‌طور یک‌جانبه با ایران نقض کرده و بار دیگر بر بدعهدی‌های خویش مهر تأیید زد.<sup>۱</sup> البته این تجربه برای ایران تازگی نداشت؛ زیرا پیش از آن هم به معاهداتی که با ایران بسته بود هیچ‌گاه عمل نکرد که از آن‌ها می‌توان به مذاکره دکنتر مصدق در سال ۱۳۳۱ و معاهده الجزایر در سال ۱۳۵۹ شمسی اشاره کرد.<sup>۲</sup> این رفتار نظام سلطه مختص کشور اسلامی ایران نیست؛ بلکه آمریکا در ارتباطش با کشورهای دیگر هم هیچ تعهدی برای پیمان‌های خویش قائل نیست؛ برای نمونه می‌توان به نقض پیمان هسته‌ای با کره شمالی که در سال ۱۹۹۴ امضا شده بود و نقض قراردادهای تسلیحاتی‌ای که میان ایالات متحده آمریکا و شوروی سابق منعقد شده بود اشاره کرد.<sup>۳</sup> بنابراین بدعهدی و پیمان‌شکنی را می‌توان یکی از شاخصه‌های ثابت رفتاری نظام سلطه دانست.

۱. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۷/۲/۱۰.

۲. ر.ک: صفاتاج، نظام سلطه، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۱۷-۱۱۹.

### ۳. اصول ثابت رفتار نظام سلطه در قبال فلسطین

از ابتدای تأسیس رژیم غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ایالات متحده آمریکا رفتاری ثابت و مشخص در رابطه با این کشور جعلی و ملت مظلوم فلسطین داشته است؛ رفتاری که رصد آن در طول بیش از نیم قرن اشغال فلسطین می تواند کاشف از اصول ثابتی باشد که همواره آمریکا از آن تبعیت کرده است. هدف کلان و استراتژیک نظام سلطه از تمام رفتارهای سیاسی و موضع گیری هایش در قبال مسئله فلسطین حفظ موجودیت اسرائیل در راستای شاخصه های سلطه جویی و منفعت طلبی در منطقه غرب آسیا بوده است؛ سیاستی که از ابتدای اعلام تشکیل دولت اسرائیل تاکنون همیشه دنبال شده است. هرچند برخی از تحلیلگران معتقدند که حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه در شرایط کنونی بیشتر از آنکه نفعی برای آمریکا داشته باشد، متأثر از لابی های صهیونیسم است.<sup>۱</sup> بر اساس اسناد موجود نمی توان منکر تأثیرات بسزای لابی های صهیونیسم در سیاست گذاری های دولتمردان آمریکا شد،<sup>۲</sup> لکن تأمل بیشتر در اوضاع منطقه نشان می دهد که آمریکا به سرزمین فلسطین به عنوان قلب جغرافیای جهان اسلام احتیاج دارد تا بتواند ملت های اسلامی را تحت فشار قرار دهد و مانع از رشد حرکت های اسلامی در منطقه گردد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین قائم مقام استکبار و نظام سلطه است تا منافع استکبار را در این منطقه تأمین کند.<sup>۳</sup> بنابراین هدف نظام سلطه از حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه به همان شاخصه های یاد شده یعنی منفعت طلبی و سلطه جویی باز می گردد. در راستای تأمین این هدف، اصول ثابت رفتاری نظام سلطه را می توان در اصول زیر خلاصه کرد:

۱. ر.ک: درخسه و کوهکن، «نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل».

۲. ر.ک: صفاتاج، *دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل*، ص ۶۹۷-۶۹۹.

۳. بیانات در کنفرانس بین المللی حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین، ۱۳۷۰/۷/۲۷.

### الف) تنظیم مناسبات بین‌المللی بر مدار حفظ موجودیت اسرائیل

ترومن، رئیس‌جمهور وقت دولت آمریکا، بلافاصله پس از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۴ می ۱۹۴۸ این رژیم را به رسمیت شناخت.<sup>۱</sup> این در حالی بود که پیش از آن ایالات متحده تلاش‌های زیادی در مجمع عمومی سازمان ملل برای تصویب قطعنامه ۱۸۱، موسوم به قطعنامه تقسیم که مبنای تشکیل دولت یهود در منطقه فلسطین می‌شد، صورت داده بود.<sup>۲</sup> در مراحل بعدی نیز استفاده از حق وتو در بسیاری از قطعنامه‌هایی که علیه اسرائیل در سازمان ملل صادر می‌شد<sup>۳</sup> و حمایت‌های آشکار دیگر ایالات متحده آمریکا در مجامع بین‌المللی از رژیم اشغالگر اسرائیل نشانه آشکاری از تلاش نظام سلطه برای تنظیم مناسبات بین‌المللی بر مدار حمایت بی‌دریغ از دولت غاصب اسرائیل و تلاش برای حفظ آن بوده است.

در سال ۲۰۰۴ ایالات متحده حق اسرائیل را در داشتن مرزهای قابل دفاع بر اساس مرزهای سال ۱۹۶۷ به رسمیت شناخت و این به معنای رسمیت دادن به اشغالگری‌های اسرائیل و تصاحب غاصبانه زمین‌هایی بود که این رژیم تا سال ۱۹۶۷ تملک کرده بود؛ زیرا تا قبل از سال ۱۹۶۷ و جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، رژیم غاصب صهیونیسم هشتاد درصد از خاک فلسطین را به اشغال خود درآورده بود و بعد از جنگ ۱۹۶۷، تقریباً تمام خاک این کشور به اشغال اسرائیل درآمد.<sup>۴</sup>

در مقاطعی، ایالات متحده آمریکا و دولت‌های بریتانیا و فرانسه در بحث از موضوعات مورد مذاکره با کشورها، به رسمیت شناختن اسرائیل را به عنوان

---

۱. دهقانی، «سیاست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»، ص ۵.

۲. ر.ک: کتان، *فلسطین و حقوق بین‌الملل*، ص ۶۹-۷۶؛ سعیدی‌نژاد، «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»، ص ۱۴۹.

۳. ر.ک: سعیدی‌نژاد، «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. ر.ک: سروش‌نژاد، *دیپلماسی اشغال*، ص ۹ و ۱۱.

پیش شرط مذاکره اعلام کرده‌اند.<sup>۱</sup> تلاش برای جلوگیری از به ثمر رسیدن تلاش‌های کشورهای عربی در جهت اینکه فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل را در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهند از دیگر اقدامات حمایتی آمریکا از اسرائیل در سطح بین‌الملل است.<sup>۲</sup> همه این شواهد حاکی از روند تنظیم مناسبات بین‌المللی بر اساس حفظ موجودیت اسرائیل توسط نظام سلطه است که از ابتدای تشکیل دولت یهود تاکنون به شکل یک سیاست ثابت از سوی تمام دولت‌مردان آمریکا دنبال شده است و می‌توان از آن به عنوان یک اصل ثابت رفتاری نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین یاد کرد. اصلی که هیچ یک از موضع‌گیری‌های مقطعی ایالات متحده آمریکا از آن تخطی نکرده است.

#### **ب) حمایت‌های مالی و نظامی در جهت حفظ امنیت اسرائیل**

کمک‌های مالی و نظامی ایالات متحده آمریکا به دولت اسرائیل از ابتدای تأسیس آن تا کنون انکارنشده است. از زمان جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳، حمایت آمریکا از اسرائیل در سطحی بوده که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. این حمایت شامل بیشترین میزان کمک سالانه مستقیم اقتصادی و نظامی از سال ۱۹۷۶ به بعد است. اسرائیل همچنین دریافت‌کننده بیشترین مجموع کمک از ایالت متحده آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بوده است. مجموع کمک مستقیم آمریکا به اسرائیل تا سال ۲۰۰۳ بالغ بر یکصد و چهل میلیارد دلار آمریکا بوده است.<sup>۳</sup> اسرائیل در هر سال بالغ بر سه میلیارد دلار کمک مستقیم دریافت می‌کند که معادل یک‌پنجم کل بودجه کمک‌های خارجی آمریکاست. این در حالی است که برخی از محققان معتقدند مهار کردن جنایات رژیم صهیونیستی علیه بشریت، با اعمال محدودیت‌های اقتصادی

۱. ر.ک: خبرگزاری مهر، ۱۳۹۷/۴/۱۲.

۲. ر.ک: درخشه - کوهکن، «نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل»، ص ۹۴.

۳. ر.ک: همان، ص ۹۳.

امکان‌پذیر است.<sup>۱</sup> در این اواخر هم ایالات متحده آمریکا با رژیم صهیونیستی یک یادداشت تفاهم ده‌ساله امضا کرده است که بر اساس آن، تا سال ۲۰۲۸ کمک نظامی ۳۸ میلیارد دلاری برای این رژیم در نظر گرفته شده است.<sup>۲</sup>

تأمل در رفتار نظام سلطه در جهت حمایت‌های مالی و نظامی از اسرائیل از ابتدا تاکنون، این باور را تقویت می‌کند که این رفتار، یک اصل ثابت در رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین است و تا زمانی که منافع نظام سلطه در منطقه بر حفظ کیان اسرائیل استوار باشد، حمایت‌های بی‌دریغ مالی و نظامی از رژیم غاصب نیز همچنان ادامه خواهد داشت.

### ج) حمایت گسترده رسانه‌ای از رژیم اسرائیل

رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار حکومت‌ها برای جهت‌دهی به افکار عمومی هستند و در ذهنیت‌سازی در مردم جهان نقش بسزایی دارند. رسانه‌ها قادرند با قدرت‌نمایی خود ذهن مخاطبان را، بر ضد آنچه در عالم خارج وجود دارد، به سمتی دیگر سوق دهند و از آن بهره‌برداری نمایند. یکی از اقدامات نظام سلطه در این راستا تلاش برای مظلوم‌نشان دادن یهودیان در دنیا با جعل افسانه هولوکاست و رسانه‌ای کردن آن و مستندسازی این واقعه است،<sup>۳</sup> تا جایی که به تعبیر فردریک توین تاریخ‌دان آلمانی‌الاصول مقیم استرالیا: «در اروپا می‌توان به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و مریم مقدس افترا بست، اما نمی‌توان از یهودیان و هولوکاست انتقاد کرد».<sup>۴</sup>

جریان فرهنگی نظام سلطه امروزه به واسطه ابزار قدرتمند تبلیغاتی آمریکا یعنی هالیوود و مجموعه فیلم‌های موسوم به آخرالزمانی، مباحثی را پیرامون ظهور و فرجام

۱. فرانسیس آنتونی بویل، «جنایت علیه بشریت در فلسطین با حمایت آمریکا»، ص ۴۹.

۲. خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶/۱۱/۲۴.

۳. برای نمونه نگاه کنید به فیلم «فهرست شیندلر» ساخته کارگردان معروف «اسپیلبرگ».

۴. حسینی، هولوکاست، حریم ممنوعه، ص ۷۷.

زندگی این زمینی با تفسیر خود و به نفع موجودیت اسرائیل به اذهان مردم دنیا تزریق می‌کند. آن‌ها معتقدند نیروهای شر و بی‌ایمان یعنی اعراب و مسلمانان علیه صهیونیسم متحد خواهند شد و در آخرالزمان در منطقه‌ای به نام آرماگدون در کارزار نهایی میان خیر و شر با هم خواهند جنگید.<sup>۱</sup> طبیعی است که با این ادعاها، حفظ و تقویت دولتی یهودی در منطقه برای آمادگی با این جنگ بزرگ جهانی توجیه پذیر خواهد بود.

بزرگ‌ترین و معتبرترین شرکت‌های سهامدار هالیوود مانند «فوکس»، «پارامونت»، «وارنر» و... تحت مالکیت یهودیان آمریکا بوده، همواره مورد تأیید سردمداران نظام سلطه در آمریکا هستند.<sup>۲</sup> تشکیل «کمیته عالی سینما» با حضور رهبران صهیونیسم و حمایت ایالات متحده آمریکا به منظور تهیه فیلم‌هایی در جهت خدمت به آرمان یهود و رژیم صهیونیستی از جمله اقدامات نظام سلطه در جهت بسط فرهنگ شیطنی خویش است. این کمیته موظف شد تمام فیلم‌های مطرح عربی و اسلامی و سایر نقاط جهان را که در مورد مسائلی چون اشغال جنوب لبنان و فلسطین و در حمایت از اعراب ساخته شده بود، به هر وسیله ممکن از جشنواره‌های فیلم در سراسر جهان دور سازد.<sup>۳</sup>

نظام سلطه همواره از نشریات نیز در مسیر حمایت از اسرائیل بهره‌های فراوان برده است. این در حالی است که عمده نشریات معروف آمریکایی یا متعلق به یهودیان است یا تحت نفوذ و سیطره آنان قرار دارد؛ برای نمونه تملک روزنامه «نیویورک تایمز» در سال در دست «آرتور اوش» یهودی و شریک یهودی‌الاصالش «جولیوس آدلر» قرار گرفت که از روزهای نخست تأسیس خود، دیدگاه

۱. ر.ک: سیفی، «سینمای آخرالزمان هالیوود و مهدویت»، ص ۷.

۲. ر.ک: طبیعت‌شناس، صهیونیسم و سینما، ص ۶۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۶۸-۷۱.

صهیونیست‌ها را درباره فلسطین ترویج می‌کرد.<sup>۱</sup> روزنامه «واشینگتن پست» نیز که پرتیراثرترین روزنامه آمریکا به شمار می‌رود، موقعیتی مشابه دارد و در سال ۱۹۳۳ تملک آن به دست «یوجین مایر» یهودی افتاد<sup>۲</sup> و از آن تاریخ تا سال ۲۰۱۳ در دست وارثان «مایر» بوده و در طول این سال‌ها پیوسته در خدمت اهداف صهیونیسم بوده است. دو مجله «تایم» و «نیویورک» نیز که از پرتیراثرترین و مؤثرترین مجلات نه تنها در داخل آمریکا، بلکه در بسیاری از نقاط جهان اند، تحت مدیریت یهودیان آمریکا اداره می‌شوند<sup>۳</sup> و دو مبلغ مهم برای صهیونیسم و در خدمت اهداف غیرانسانی رژیم اسرائیل هستند. نمونه‌های ذکر شده تنها گوشه‌ای از حمایت گسترده رسانه‌ای نظام سلطه از اسرائیل اند که به شکل یک اصل ثابت رفتاری سال‌هاست که دنبال می‌شود و از آن تخطی صورت نمی‌گیرد.

#### د) تضعیف آرمان فلسطین در میان جوامع، به‌ویژه مسلمانان

آزادسازی قدس شریف و سایر مناطق اشغالی فلسطین از چنگال صهیونیسم آرمان ملت فلسطین و ملت‌های حامی آن است. ملت فلسطین بیش از نیم قرن است که برای دستیابی به این آرمان تلاش می‌کند و این مشعل فروزان نه تنها در بین مردم فلسطین رو به خاموشی نگراییده، بلکه روزه‌روز فروزنده‌تر می‌شود. مقاومت مردمی ملت فلسطین که تحت عنوان انتفاضه مسجدالاقصی فصل دیگری را در کتاب تاریخ این سرزمین شکل داده است شاهد زنده‌ای بر این مدعاست. در این بین نظام سلطه همواره با تمام قوا در صدد تضعیف این آرمان در سطح بین‌الملل به‌ویژه جوامع مسلمین بوده است و این نظام این سیاست را به منزله یک اصل ثابت رفتاری به منظور حفظ موجودیت اسرائیل در منطقه دنبال می‌کند.

۱. ر.ک: ابوغنیمه، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ص ۱۲۳.

۲. دیوک، بیباری من، ص ۱۱۳.

۳. ر.ک: ابوغنیمه؛ «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ص ۱۲۴-۱۲۵.

این تلاش نظام سلطه گاه در قالب ساخت فیلم‌های جذاب و فعالیت‌های گسترده‌ای رسانه‌ای نمود کرده و گاه در شکل تلاش‌های دیپلماتیک ظهور و بروز داشته است. مروری بر سینمای آمریکا و غرب که ابزاری مهم در دست سردمداران نظام سلطه است این باور را به خوبی تأیید می‌کند. یکی از تلاش‌های همسو با این اصل ثابت رفتاری، تلاش دیپلماتیک در جهت تسهیل در روند مذاکرات صلح با اسرائیل است؛<sup>۱</sup> زیرا مذاکرات صلح به معنای پذیرش و به رسمیت شناختن دولت اسرائیل و به نوعی زیر پا گذاشتن آرمان آزادی فلسطین است. از سویی دیگر، طرح جدید آمریکا موسوم به معامله قرن نیز به نوعی خیانت به آرمان فلسطین به شمار می‌رود؛ زیرا با این طرح، سازش بین اعراب و اسرائیل شکل رسمی و علنی به خود خواهد گرفت و کشورهای عربی مشروعیت رژیم غاصب اسرائیل را رسماً تأیید خواهند کرد و این یعنی زنده به گور کردن آرمان فلسطین.<sup>۲</sup>

#### ۴. اصول متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین

فارغ از اصول ثابت ذکر شده، موضعی در مناسبت‌های مختلف از سوی ایالات متحده آمریکا اتخاذ شده که اگر کسی به این اصول ثابت توجه نداشته باشد، ممکن است رفتار نظام سلطه را به گونه‌ای توجیه کند که گویا این نظام در آن موضع‌گیری خود به حمایت از ملت فلسطین متمایل شده است؛ لکن همان گونه که ذکر شد، این اصول ثابت به منزله نخ تسبیحی است که همه رفتارهای متغیر نظام سلطه را به هم پیوند می‌دهد و باید آن‌ها را با توجه به آن اصول ثابت تفسیر کرد. در بخش‌های بعدی به برخی از این مواضع و رفتارهای متغیر آمریکا در قبال رژیم اسرائیل و مسئله فلسطین اشاره می‌کنیم.

۱. ر.ک: صفاتاج، *دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل*، ص ۶۹۴-۶۹۵.

۲. ر.ک: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۷/۴/۲۰.



### الف) مخالفت نکردن با برخی از قطعنامه‌های صادرشده علیه اسرائیل

در مقطع زمانی سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۳، شورای امنیت سازمان ملل ۶۳ قطعنامه در مورد فلسطین صادر کرده که آمریکا تنها دو مورد از آن را وتو کرده است؛<sup>۱</sup> در حالی که در خلال سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۱ ایالات متحده به شدت به سلاح وتو متوسل شد، به نحوی که شمشیر بُرنده شورای امنیت را درباره فلسطین از کار انداخت. بیش از ۸۲ درصد از وتوهای آمریکا در این دوره در قطعنامه‌های مرتبط با فلسطین بوده است.<sup>۲</sup> این رفتار متغیر ایالات متحده ممکن است در نگاه سطحی این تصور را در اذهان شکل بدهد که نظام سلطه در مقطعی دست از تلاش‌های سلطه‌جویانه خود برداشته است؛ لکن شواهد و قراینی از قبیل تلاش‌های آمریکا به عنوان یکی از علل اساسی تصویب قطعنامه تقسیم در سال ۱۹۴۷ علیه ملت فلسطین<sup>۳</sup> و توجه به اصول ثابت ذکرشده نشان می‌دهد که این رفتار، مقطعی و به سبب مصالحی بوده و به هیچ‌وجه کاشف از نقض آن اصول ثابت نیست.

### ب) حمایت از بین‌المللی بودن شهر قدس و انتقال ندادن سفارتخانه به این شهر

علی‌رغم اینکه سازمان ملل متحد طبق قطعنامه ۱۸۱ شهر قدس را منطقه‌ای بین‌المللی اعلام کرده بود، اسرائیل بر اشغال و یکپارچه‌سازی این شهر تأکید می‌کرد و در سال ۱۹۵۳ آن را به عنوان پایتخت اسرائیل معرفی کرد؛ اما مواضع رؤسای جمهور ایالات متحده درباره این موضوع متفاوت بوده است. برخی از آن‌ها همچون «ترومن» با مخالفت با قطعنامه ۳۰۳ سازمان ملل که بر بین‌المللی بودن دائمی قدس تأکید داشت، یکپارچه بودن قدس را بر بین‌المللی بودن آن ترجیح دادند و برخی همچون «آیزن‌هاور»، با درخواست اسرائیل مبنی بر انتقال سفارت آمریکا در ۱۰

۱. سعیدی‌نژاد، «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. ر.ک: دهقانی، «سیاست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»، ص ۵-۶.

جولای ۱۹۵۳ به شهر قدس مخالفت کردند. «جان فوستر دالاس» وزیر خارجه آمریکا در زمان آیزن هاور در پاسخ به درخواست اسرائیل چنین نوشت: «ایالات متحده آمریکا طرحی برای انتقال سفارتش از تل آویو به بیت المقدس ندارد».<sup>۱</sup> در مقابل، «جانسون» سی و ششمین رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که «هیچ کس نمی خواهد بار دیگر شهر قدس را تقسیم شده ببیند».<sup>۲</sup> از سوی دیگر «ویلیام راجرز» وزیر خارجه دوران ریاست جمهوری «نیکسون» خواستار شناسایی نشدن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال ندادن سفارت آمریکا به این شهر شد.<sup>۳</sup> در دوره های بعدی نیز مواضع آمریکا در قبال قدس با فراز و فرود همراه بود؛ اما این موضع گیری های به ظاهر متناقض، هیچ گاه تغییری در اصول ثابت رفتار ایالات متحده در قبال مسئله فلسطین ایجاد نکرد.

### ج) تلاش برای میانجی گری میان رژیم اسرائیل و فلسطین با دادن پیشنهاد صلح

در طول بیش از نیم قرن اشغال فلسطین تاکنون مدیریت بحران منطقه غرب آسیا و فلسطین از اهمیتی اساسی در سیاست خارجی رهبران آمریکا برخوردار بوده است و تمام رؤسای ایالات متحده آمریکا به نوعی به دنبال راه حلی برای پایان منازعه میان اعراب و اسرائیل بوده اند و در این بین اقداماتی نیز داشته اند؛ برای نمونه در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۸۵ دولت آمریکا «ریچارد مورفی» فرستاده ویژه خود را برای یافتن راهی برای پیشرفت روند صلح خاورمیانه و ارزیابی دورنمای برگزاری مذاکرات صلح بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی به این منطقه فرستاد؛ اما این سفر دستاوردی نداشت و در پی آن، آمریکا هیئت دیگری را به ریاست شولتز به منطقه

---

۱. ر.ک: همان، ص ۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۲.

خاورمیانه فرستاد.<sup>۱</sup> در این فاصله اقدامات نه چندان موفقی صورت گرفت، اما سرانجام واشنگتن موفق شد اسرائیل، مصر، سوریه، اردن، لبنان و فلسطینی‌ها را به شرکت در کنفرانس صلح مادرید در اکتبر ۱۹۹۱ متقاعد کند و به موفقیتی نسبی دست یابد.<sup>۲</sup>

«جورج بوش» نیز در اواخر دوران ریاست جمهوری اش به فکر موضوع فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی افتاد و بسیاری از رهبران عرب و رهبران مناطق خودگردان فلسطین را به کنفرانس آنابولیس در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ فراخواند. این کنفرانس نخستین مذاکرات همه‌جانبه و جدی از سال ۲۰۰۰ به بعد بود.<sup>۳</sup> این مواضع آمریکا در مقاطع مختلف اگرچه ممکن است به ظاهر به نفع فلسطین و در تضاد با اصول ثابت نظام سلطه جلوه کند، در واقع در طول همان اهداف و اصول است. آمریکا برای کنترل اعراب و منطقه غرب آسیا باید گاهی نقش میانجی را بازی کند تا این بازی را به نفع خویش رقم بزند. روی دیگر سکه مذاکرات صلح، به رسمیت شناختن دولت غاصب اسرائیل و تثبیت موجودیت آن در منطقه است که در راستای اهداف اصلی نظام سلطه برای تسلط و کنترل منطقه غرب آسیاست.

## نتیجه‌گیری

نظام سلطه به سرکردگی ایالات متحده آمریکا نظامی است که در صدد استیلا بر جهان و استفاده ابزاری از ملت‌ها در جهت تأمین و گسترش منافع خویش است. سلطه‌جویی، منفعت‌طلبی، ظلم، جنگ‌طلبی و بدعهدی برخی از مشخصات بارز این نظام است. ایالات متحده در جایگاه سردمدار نظام سلطه در دنیای کنونی در قبال

۱. صفاتاج، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ص ۶-۷.

۲. قربان‌پور، «سیاست آمریکا در قبال فلسطین و امنیت جمهوری اسلامی»، ص ۴۸.

۳. ر.ک: دهقانی، «سیاست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»، ص ۲۴-۲۵.

مسئله فلسطین و رژیم اشغالگر قدس، از اصول رفتاری ثابت و متغیری تبعیت می کند که همه این اصول برگرفته از شاخصه های اصلی آن نظام است؛ شاخصه هایی که ماهیت اصلی نظام سلطه را تشکیل می دهد و به منزله فصل جدایی ناپذیر آن است؛ بنابراین اصول رفتاری ثابت نظام سلطه در قبال فلسطین هم اصولی است که با ماهیت این نظام عجین شده است و همه آن ها در راستای هدف تأمین موجودیت اسرائیل هستند. رفتارهای مقطعی و متغیر نظام سلطه نیز که گاهی به حسب ظاهر به نفع فلسطین و تخطی از اصول این نظام نمود می یابد، در نگاه کسانی که با ماهیت استکباری این نظام و اصول رفتاری آن آشنا هستند تفسیر دیگری دارد و همه آن ها در راستای تحقق اهداف روشن استکبار توجیه پذیر است.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر والتوزيع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. ابوغنیمه، زیاد، ترجمه فتاح احمدی، «رسانه های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، نشریه وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۷۲ش.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، بی تا.
۴. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله خامنه ای: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۵. حسینی، سیدمجید، هولوکاست حریم ممنوعه، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۵ش.
۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۷. جعفری، سیداصغر، «راهبردهای امت اسلامی برای مقابله با نظام سلطه از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه»، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۹۶.
۸. خبرگزاری ایسنا: <https://isna.ir>
۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: <http://www.irna.ir>
۱۰. خبرگزاری مهر: <https://mehrnews.com>
۱۱. درخشه، جلال و علیرضا کوهکن، «نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل»، فصلنامه خط اول، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۸ش.
۱۲. دهقانی، حمیدرضا، «سیاست رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»، فصلنامه مطالعات منطقه ای، زمستان ۱۳۸۸ش.

۱۳. دیوک، دیوید، بیداری من، ترجمه واحد ترجمه مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم: انتشارات تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه غلامرضا خسروی، مفردات الفاظ القرآن، چ ۲، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ش.
۱۵. سروش نژاد، احمد، دیپلماسی اشغال، تهران: انتشارات سفیر اردهال، ۱۳۹۳ش.
۱۶. سعیدی نژاد، حمیدرضا، «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۲.
۱۷. سیفی، محمدیاسین، «سینمای آخرالزمان هالیوود و مهدویت»، کنگره ملی پژوهش در مهدویت دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، اسفند ماه ۱۳۹۱ قابل دسترسی در:
۱۸. <http://aac.iaukhsh.ac.ir/Images/ConferenceArticles/A1391-5581-MNC.pdf>
۱۹. صفاتاج، مجید، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج ۵، چ ۲، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۹۱ش.
۲۰. \_\_\_\_\_، نظام سلطه، تهران: انتشارات آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴ش.
۲۱. طبیعت‌شناس، سعید، صهیونیسم و سینما، تهران: انتشارات قبله اول، ۱۳۸۳ش.
۲۲. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین الملل، چ ۳، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳ش.

اصول ثابت و متغیر رفتار نظام سلطه در قبال مسئله فلسطین.....۳۶۷

۲۳. فرانسیس، آنتونی بویل، ترجمه هرنندی، سیدهادی، «جنایت علیه بشریت در فلسطین با حمایت آمریکا»، نشریه سیاحت غرب، سال دهم، شماره ۱۱، اردیبهشت ۱۳۹۲ش.

۲۴. قربان‌پور، علیرضا، «سیاست آمریکا در قبال فلسطین و امنیت جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، زمستان ۱۳۸۶ش.

۲۵. کتان، هنری، ترجمه غلامرضا فدایی، فلسطین و حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.

۲۶. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی، نشر نی، ۱۳۸۸ش.

۲۷. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش.





## نقش حوزه‌های علمیّه در آزادی فلسطین

مجید شاکر سلماسی\*

### چکیده

حوزه‌های علمیّه از عناصر مهم و اصلی مولّد فرهنگ در بین ملت‌ها و موضع‌گیری این نهاد دینی، همواره حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده است. در عصر پرتلهاب کنونی، مخصوصاً در سدهٔ اخیر، همه شاهد نقش بسیار مؤثر حوزه‌های علمیّه و علمای مسلمان در احیای فرهنگ غنی اسلام و حفظ باورها و معتقدات دینی مردم و نیز مبارزه با استکبار بوده‌ایم؛ از این روی به جرئت می‌توان اذعان کرد که عالمان مسلمان در جهان اسلام همواره نقش حاملان فرهنگ را داشته‌اند و از نظر جایگاه نیز در مقام برجسته‌ای بوده‌اند. به تعبیری، «عالمان، به عنوان سازمان رهبری‌کننده مردم و گروهی از افراد هستند که پیشرفت یا انحطاط جامعه را با ایشان در ارتباط می‌دانند». با این توضیحات، موارد زیر را می‌توان به عنوان نقش و رسالت حوزه‌های علمیّه در فرهنگ جامعه ذکر کرد:

۱. دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات؛
  ۲. فراهم کردن زمینه‌های جامعه‌پذیری صحیح؛
  ۳. فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام؛
  ۴. احیای مسجد به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه؛
  ۵. ترویج اخلاق حسنه؛
  ۶. رهبری دینی.
- هر یک از این موارد به‌تنهایی یکی از مصادیق مبارزه با استکبار و ظلم‌ستیزی است.
- واژگان کلیدی:** حوزه‌های علمیّه، علمای دینی، نهادهای دینی، فلسطین

---

\* . دکترای شیعه‌شناسی و مدرس دانشگاه ارومیه (shaker1361@gmail.com).

## مسئله فلسطین در جهان اسلام

در جهان اسلام مسئله‌ای مهم‌تر از موضوع فلسطین وجود ندارد. این مسئله به قدری اهمیت دارد که در صورتی که حل شود، بسیاری از بحران‌های دیگر نظیر مسئله تروریسم در منطقه نیز از بین خواهد رفت؛ چراکه اساس و ریشه افکار تکفیری و تروریستی، در اتاق فکر رژیم صهیونیستی طراحی می‌شود.

مسئله فلسطین بازتاب متعدد و گسترده‌ای در سراسر جهان به دنبال داشته است. یکی از واکنش‌های مهم در قبال این رویداد، برخوردی است که از جانب تحصیل کرده‌ها در حوزه و دانشگاه و روحانیون اسلام و مخصوصاً علمای شیعه صورت پذیرفت و بدون هیچ تغییری، در طول هفتاد سال گذشته ادامه یافته است. حال با توجه به ویژگی‌های خاص ظلم‌ستیزی روحانیون باید بدانیم که این طبقه از اندیشمندان مسلمان اصولاً با مسائلی همچون موضوع فلسطین و نفوذ صهیونیست‌ها چه برخوردی داشته‌اند و مقابله با آن را به چه قسمی لازم شمرده‌اند. یکی از روحانیون گمنام ایران به نام محمدحسن بن محمدابراهیم گیلانی که با حادثه‌ای مشابه قضایای فلسطین در عهد خود مواجه شده بود، حکم واجب را برای مقابله با این خطر یکی از اقسام جهاد بیان کرده، وجوبش را چنین متذکر می‌شود: «دوم جهاد در صورت هجوم اهل شرک و ضلالت است بر بلاد مسلمانان به نوعی که خائف باشند اهل بلاد از غلبه و استیلای اهل کفر بر بلدان، یا اگرچه قلیل شد، اخذ مال ایشان و این نوع جهاد واجب است بر کافه مسلمانان که قادر باشند بر جهاد... و این جهاد در غیبت و حضور امام علیه السلام بی تفاوت رواست».

شیخ محمدرضا همدانی از علمای عصر ناصری نیز در رساله‌ای به نام ترغیب *المسلمین الی دفاع المشرکین*، طی حکم صریحی در برابر چنین هجوم و صدمه‌ای می‌نویسد: «جهاد که غرض حفظ بیضه اسلام و انتظام امر معاش و معاد آنام است، مادام که غرض صورت نیافته، امر به جهاد باقی است».

مطالعه تاریخ معاصر جنبش‌های شیعی روشن می‌سازد که روحانیون در سخت‌ترین شرایط و هنگامی که شاید از هر سو اساس و بنیان جامعه اسلامی را در معرض آفات و حوادث قرار می‌داد، نه تنها در کسوت راهبری جهاد درمی‌آمدند، بلکه با ژرف اندیشی و دقت نظر، به سرعت مطامع استعماری یا اهداف درازمدت بیگانگان را شناسایی می‌کردند و مانع از وصول ایشان به مقصد غایی خود می‌شدند؛ برای مثال، وقتی که در عراق قوای انگلیسی به مبارزه با مردم برخاستند و کوشیدند قیام ملت عراق را از مجرای طبیعی خود منحرف سازند و شرایط دشوار و خفقان‌آوری را پدید آورند، این انقلاب شیعیان عراق به رهبری روحانیون بود که ایشان را ناامید و محکوم به شکست کرد. یکی از علمای نجف که در سال‌های جنگ جهانی اول شاهد قیام شیعیان نجف بوده و حوادث را به دقت ثبت کرده است، در بخشی از خاطرات روزانه‌اش درباره علل قیام و جهاد شیعیان می‌نویسد: «بعضی دیگر را اعتقاد بر این باشد که محض عرق اسلامی و حمیت اسلامیت بوده [که] نتوانسته ببیند که بلده مقدسه نجف که مرکز روحانیت و دیانت و قبه اسلام [و] چشم و چراغ اسلامیان است، در تحت فرمانروایی صلیبیان حکمران و آمر بر این بقعه مقدسه که مطاف ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء و ملائکه مقربین و محبط رحمت و فیوضات حضرت احدیت بوده... بیرق تثلیث بالا سر جقه توحید کوبیده شود».

روحانیون شیعه با اتکا به چنین پشتوانه‌هایی و با توجه به وظیفه شرعی خود در خصوص قضیه فلسطین، از همان ابتدا حرکتی را آغاز کردند که دقت در اهداف و مواضع نخستین این رهبران دینی و مقایسه آن‌ها با آمال امروزی ایشان، ما را مطمئن می‌سازد که روحانیون شیعه به‌واقع از سرسخت‌ترین و سازش‌ناپذیرترین صنف‌هایی بوده‌اند که در برابر خطر صهیونیسم بدون هیچ‌گونه تأمل و مسامحه‌ای از خود واکنش نشان داده‌اند. مرحوم آقامحمدحسن آل کاشف‌الغطاء، اعلم علمای نجف، در پاسخ به استفتای محمد صبری عابدین، آموزگار حرم شریف قدس، مطابق اسناد

موجود فتوایی را به این مضمون انتشار می دهد: «جل شأنه می فرماید و کذلک اخذ رب اذا اخذ القرى و هی ظلمة ان اخذه الیم شدید. چه ظلمی از این بالاتر می باشد که انسان حقوق رفتگان و احفاد خود را از بین ببرد و پایمال نماید و بلکه می توان گفت چه ظلمی از این بالاتر است که انسان حق مقدسات و دین خود را پایمال کرده و از عظمت نوامیس و قرآن خود بکاهد».

او سپس با اشاره به فروش اراضی فلسطین و حکم شرعی افرادی که در این گونه معاملات دست داشته اند، چنین اظهار نظر می کند: «... آیا بعد از این همه یقین ندارند که این فروش، جنگ با اسلام می باشد؟ آیا کسی شک دارد که این فروش یا همراهی در فروش یا کوشش و دلالتی با رضایت در این کارها جنگ با خدا و پیغمبر او، پایمال نمودن دین اسلام است؟... آن ها را از دین و حوزه اسلام خارج و جزء کفار بشمارید و در تمام کارها از آن ها دوری کرده و با آن ها ازدواج ننموده و با آن ها معاشرت نکرده و همچنین خرید و فروش و سلام و علیک و رفت و آمد و گفت و شنید با آن ها ننموده و به علاوه، مرده های آن ها را مشایعت نکرده و در قبرستان های مسلمانان هم دفن ننمایند. اسامی آن ها را بایستی در تمام مجامع "نوادی" و روزنامه ها و مجله ها به اسم خارج شدگان از دین معرفی کرده و اسم ببرید».

موضوع مخالفت علما با طرح تقسیم فلسطین در جامعه ملل شاید به واقع گام آغازین رویارویی علمای جهان اسلام و غرب بود که پرچم آن را روحانیون شیعه ایرانی مقیم عراق بلند کردند. این جماعت با فراخوان سایر علمای اسلامی، این مهم را بی واهمه و هراس چنین به فعلیت درآوردند: «آقایان هبه الدین شهرستانی و سیدمحمد مهدی صدر، سیدمحمد مهدی اصفهانی و سیدمحمد مهدی خراسانی که از علمای ایرانی ساکن بغداد و کاظمین هستند و شیخ راضی آل یاسین که از علمای شیعه عرب است، با یوسف عطا مفتی بغداد و حبیب العبیدی مفتی موصل و ابراهیم راوی که هر سه از علمای درجه اول موصل و بغداد هستند، تلگرافی به مضمون ذیل

به جامعه ملل و وزارت خارجه انگلیس مخابره نموده اند: این جانبان که نمایندگان روحانی مذاهب اسلامی هستیم، از قرار کمیسیون سلطنتی راجع به تقسیم فلسطین که یک کشور اسلامی و عربی عزیزی است، اظهار عدم رضایت نموده و نسبت به آن اعتراض و آن را یک ضربتی به قلب اسلام و عرب می‌دانیم».

آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی طی یادداشتی برای سفارت دولت ایران در بغداد اظهار امیدواری می‌کند که دولت ایران در جامعه ملل از همه‌گونه تلاش برای دستیابی ملت فلسطین به حقوق حقه خویش فروگذاری ننماید. علامه کاشف‌الغطاء در اقدامی همسو با فعالیت آقای سیدابوالحسن اصفهانی، پادشاه وقت عراق ملک غازی را همین‌گونه خطاب قرار داده است. سفارت ایران در بغداد این حرکت را این‌گونه تشریح می‌کند: «علمای عرب شیعه نجف مجدداً تلگراف‌هایی به ملک غازی و کمیسر عالی فلسطین مخابره نموده و از مظالم انگلیس در فلسطین دادخواهی کرده اند. آقای شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء که از مشاهیر علمای عرب در نجف می‌باشد نیز تلگرافی به کمیسر عالی انگلیس و کمیسیون فنی انگلیس مخابره نموده و اضافه کرده است که مردم از علما فتوای جهاد خواسته‌اند...».

یکی از جراید بغداد هم خبری را درج می‌کند که نشان‌دهنده روحیه مبارزاتی و خدشه‌ناپذیر روحانیون است. بر اساس خبر النهار بغداد، علمای اسلامی در تاریخ ۱۳۱۷/۳/۲۵ «در تحت قبه حضرت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> در نجف تجمع نموده، در باب صدور حکم جهاد مذاکراتی نموده و حکم مزبور به امضای همه آقایان علما صادر خواهد شد و ریاست جلسه مزبور هم با آقای کاشف‌الغطاء خواهد بود». روحانیون شیعه برای بررسی این موضوع از علمای سوریه، لبنان، اردن، مصر، یمن، امارت نشین‌های خلیج فارس، ترکیه، افغانستان و ایران دعوت کرده‌اند که در این اجلاس حضور یابند. علامه کاشف‌الغطاء سپس خود رأساً حکم جهاد را صادر کرد: «... ای اسلام و ای عرب، بلکه ای برادر و یا اینکه ای بشر، وضعیتی که فلسطین سربریده به آن

رسیده است، به نظر همه مشهود عیانی شده و چنانکه گفته‌ایم، باز هم می‌گوییم که قضیه فلسطین قضیهٔ بالاختصاص خود فلسطین نبوده... ای عرب، ای مسلمین، ای بشر یا ای مردم، جهاد در فلسطین بر هر انسان واجب شده، نه بر عرب و مسلمین تنها... این است دعوت و ندای عمومی این جانب که به عرب و اسلام می‌فرستم. خدا گواه است که بنده دههٔ ششمی را از عمر تجاوز کردم و اگر ازدحام و ازدیاد انواع علل رنجوری بر این استخوان‌های پوسیده‌ام حمله نمی‌آوردند، اول شخصی بودم که به این دعوت لبیک می‌گفتم...».

محمدحسین آل کاشف‌الغطاء سپس در فتوایی دیگر به تقسیم بندی کشورهای جهان اسلام می‌پردازد که باید در این جهاد نقش ایفا کنند. به زعم علامه، نخستین کشوری که باید رایت جهاد را بردارد، اردن هاشمی است که زعمای آن ادعای سیادت می‌کنند و پس از آن، حجاز است که به دلیل پرتوافکنی خورشید اسلام باید قدم در این راه بگذارد. آنگاه مصر و سوریه را خطاب قرار داده، آن‌ها را به دلیل همجواری ذی‌حق می‌شمارد و سپس می‌گوید: «می‌گویند چهارصد میلیون مسلمان در کرهٔ زمین موجود است. چطور می‌شد اگر ده‌یک این عده از راه غیرت اقدام نموده، برای ادای وظیفهٔ خویش نسبت به فلسطین و به یاری مجاهدین آن ملحق می‌شدند؟ البته گره فلسطین گشوده می‌شد، اشکال آن خاتمه می‌پذیرفت... به خدا قسم که از مرحله خیلی دور افتادیم و پرت گشتیم و هنوز آنچه را که باید بیان نکردیم... کنگره‌ها منعقد و مقررات آن تقدیم می‌شود و هیئت‌ها برای لندن مسافرت می‌کند. با همهٔ این‌ها قشون انگلیس شکم زن‌های آبستن را در فلسطین سفره می‌کند، بی‌گناهان را بی‌جان و خون‌های پاک را روان می‌سازد و با تمام شدت به تبه‌کاری‌های بزرگ خود ادامه می‌دهد و حجاز و اردن هم با چشم و گوش همه‌چیز را می‌بینند و می‌شنود؛ با وجود این، با کمال تفریح رفت‌وآمد دارند؛ حتی دو بز آن‌ها از جای خود نجنبیدند. ای کاش به این هم اکتفا و شرّ خود را از سر فلسطین کوتاه

می‌کردند و با ستمکاران مساعدت و همراهی نمی‌نمودند. ولی عموم مسلمانان در اقطار زمین چیزی که دارند، اعتراض هست، هیاهو، نطق، مقاله نویسی، شعرگویی و بعضی مساعدت‌های مادی بسیار کم که حال یک قطره آب بر سنگ را دارد و حال آنکه خیلی از مسلمانان دارای هزاران بلکه میلیون‌ها لیره هستند. آیا هیچ شنیده شد یکی از آن‌ها با هزار لیره استرلینگ کمکی کرده باشد، چنانکه یهودیان که عده‌شان کمتر و طبعشان پست‌تر است، می‌کنند؟»

این جملات که اینک قریب به شصت سال از تحریرش گذشته و نمایانگر روح حاکم بر روحانیون شیعه است، اگر منصفانه قضاوت شود، بیانگر درد اصلی جهان اسلام بوده است؛ دردی که اگرچه بیمار مبتلا به آن تاکنون تاوان سنگینی را برای تسکینش پرداخته است، حاضر نشده به درمان اساسی خود برخیزد. علامه کاشف‌الغطاء در پایان اعلامیه خود، با رشادت جملاتی را می‌نویسد که به واقع زبیده او است. او که درد اصلی جهان اسلام را یافته است، این صراحت را دارد که حقایق را هرچند تلخ و ناگوار بیان کند تا شاید مسلمانان به خود آیند و سر از خواب غفلت بردارند. کلام او در این باب چنین است: «با وجود همه این‌ها، کاش مسلمانان به حق اعتراف کنند و حقیقت را پاک و پوست‌کنده اظهار نمایند. آن حقیقت این است که بلیه مسلمانان از خود مسلمانان و از بلیه صهیونی و انگلیس خیلی بزرگ‌تر می‌باشد. این حقایق آشکار را هرکس می‌داند و جز شاگرد کوچک دبستان کسی آن را ابراز نمی‌نماید. در نجف اشرف، مدرسه کاشف‌الغطاء، محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، شماره ۸، مورخه ۲۴ شوال ۱۳۵۷ برابر ۱۹۳۸/۱۲/۱۸»

امام خمینی علیه السلام در اوج قدرت نظام ستم شاهی، افشاگر روابط پنهان رژیم شاه و اسرائیل بود و مقابله با خطر اسرائیل برای جهان اسلام را بسیار جدی و پیگیرانه دنبال می‌کرد. ایشان یکی از اولین مراجع تقلید و پیشوایان بزرگ مذهبی بودند که مجوز حمایت از مبارزان فلسطینی از محل وجوهات شرعی و زکات و صدقات را

صادر نمودند و در جریان جنایت رژیم اشغالگر قدس در به آتش کشیدن مسجدالاقصی، برخلاف مشی دیگران که بازسازی مسجد را وجهه همت خود قرار داده بودند، با دوراندیشی تمام بر حفظ آثار جنایت اسرائیل به عنوان عاملی سمبلیک در جهت تحریک و تشویق مسلمین علیه موجودیت مسبب اصلی جنایت - یعنی رژیم اشغالگر - تأکید می ورزیدند. حضرت امام خمینی علیه السلام از همان آغاز وجهه اسلامی و بعد اعتقادی مبارزه با اسرائیل را کارسازترین روش برای بسیج ملت مظلوم فلسطین و جلب حمایت امت اسلام از آنان معرفی کردند و اتخاذ مشی های دیگری همچون تکیه بر قومیت عربی و نگرش های ناسیونالیستی و دیگر ایدئولوژی های وارداتی و غیراسلامی را انحراف در مسیر مبارزه برای آزادی قدس می دانستند.

ایشان به مشکلات درونی جهان اسلام، از جمله ضعف و ناتوانی یا وابستگی بعضی از سران کشورهای اسلامی، وقوف کامل داشتند؛ لذا بر آگاهی و شعور عمومی جهان اسلام منبعث از اصول اعتقادی و مشترکات ایمانی و فرهنگی امت و پرهیز از اختلافات فرقه ای تأکید می نمودند و سران دولت های اسلامی را به متابعت از این جریان فرامی خواند و معتقد بود که دولت ها تا آنجا که با این شعور و خواست عمومی مسلمین همراه باشند، شأن رهبری و مسئولیت هدایت مبارزه را عهده دار خواهند بود؛ وگرنه ملت های مسلمان باید با آنان همان کنند که ملت مسلمان ایران با شاه کرد.

قضیه محاکمه پروفیسور روزه گارودی از محققان، متفکران و نویسندگان بسیار معروف مغرب زمین که در صفحه اول کتاب خود تحت عنوان *پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی* می نویسد: «ما به حریم یک موضوع ممنوع تجاوز می کنیم و آن صهیونیسم و دولت اسرائیل است که این خود شاهی بر مدعاست». او در ادامه می نویسد: «اگر تحلیل صهیونیسم را مطرح کنیم، از محدوده ادبیات به حوزه قضایی منتقل می شویم... انتقاد اساسی از دولت اسرائیل - و تأکید می کنم که انتقاد اساسی و بنیادی یعنی تحلیل و تشریح منطق درونی دولتی متکی بر اساس و اصول صهیونیسم



سیاسی - بلافاصله به قیمت نازی قلمداد شدن تمام می‌شود و تهدید به مرگ‌ها را به سویتان سرازیر می‌کند».

این واقعیت را نه فقط بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران بزرگ در محافل خصوصی و عمومی و حتی مکتوبات خویش اظهار و اعتراف کرده و از آن شکوه نموده‌اند، بلکه بسیاری از مردم نقاط مختلف جهان نیز شاهد این قبیل تهدیدها، ترورها، محاکمات و قتل‌ها بوده‌اند. حاکمیت چنین منطقی در شماری از دولت‌های جهان، به ویژه محافل اروپایی و جهان غرب، نه تنها نشانگر نفوذ و سلطه صهیونیسم بر مجامع و مناطق فوق‌الذکر، که بیش از آن نمایانگر وحشت صهیونیست‌ها از افشای چهره اصلی و ماهیت درونی‌شان است. در چنین عصری و اینچنین فضایی تنها افرادی جرئت و شهامت مصاف با سلطه‌گران صهیونیست و اقطاب و ایادی این پدیده سرطانی را خواهند داشت که قلبی سرشار از ایمان و ره‌توشه‌ای خالص از اسلام ناب محمدی ﷺ داشته باشند و متکی به سنگری محکم و دژی تسخیرناپذیر چون قرآن و عترت باشند. اگر قضاوت را بر عهده انصاف و انهمیم و در صدد معرفی و انتخاب چنین چهره یا چهره‌هایی برآییم، بی‌تردید حضرت امام خمینی (علیه السلام) را باید پرچمدار بزرگ این روشنگری و درنهایت ستیز قهرمانانه، به ویژه در این برهه از تاریخ برشمرد.

در سرتاسر بیانات و مکتوبات این پیشوای بزرگ مسلمانان جهان، صهیونیسم به عنوان پلیدترین پدیده سیاسی و منفورترین معضل معرفی می‌شود؛ آن هم نه در فضای جمهوری اسلامی یا انقلاب، که در سخت‌ترین دوران سیاه اختناق و استبداد شاهنشاهی، یعنی از همان آغاز علنی شدن مبارزات ایشان در سال ۱۳۴۱ شمسی. به بیانی دیگر، زمانی که ایادی صهیونیسم در ایران حکمفرمایی می‌کردند و سازمان «ساواک» به عنوان یکی از مخوف‌ترین تشکیلات زیرزمینی و پلیسی، تحت هدایت و آموزش کارشناسان صهیونیست قرار داشت، آن زمانی که بازار و اقتصاد ایران در

قبضه صهیونیست‌ها بود، رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه‌های گروهی را صهیونیست‌ها اداره می‌کردند و خلاصه زمانی که صهیونیسم در هرم قدرت ایران قرار داشت و مشی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، نظامی و... را در نظام منحوس پهلوی تبیین و ترسیم و تعیین می‌نمود. این سلاله رسول الله ﷺ نه فقط در ایران شاهنشاهی، که در تبعید در عراق نیز با کمال شجاعت و شهامت و هشیاری، نوک پیکان مبارزه مقدس خویش را علیه صهیونیسم جهانی نشانه گرفته بود و این پدیده خطرناک را سرمنشأ تمامی فساد و جنایات در بسیاری از بلاد عالم از جمله ایران شاهنشاهی معرفی می‌فرمود:

«هدف اجانب قرآن و روحانیت است... ما باید به نفع یهود، آمریکا و فلسطین هتک شویم و زندان برویم؛ معدوم گردیم؛ فدای اغراض شوم اجانب شویم».

«این جانب به حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن تحت قبضه صهیونیست‌هاست».

«این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه‌کن شود».

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در طول دوران سخت تبعید و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان در عزم خویش برای مبارزه با صهیونیسم پایدار ماندند و همواره خطر این پدیده پلید را به ملل آزاد جهان گوشزد می‌کردند:

«من نزدیک به بیست سال است که خطر صهیونیسم بین‌الملل را گوشزد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادی‌بخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم، که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون

مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند». «من همان گونه که بارها و در سال‌های گذشته، قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجدداً خطر فراگیری غدهٔ چرکین و سرطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای گوشزد می‌کنم».

توضیح این نکته ضروری است که حضرت امام در تمام طول مبارزات خویش علیه صهیونیسم و نظام سلطه در جهان، با کمال دقت و آگاهی به این نکته اشاره کرده‌اند که مسئلهٔ «صهیونیسم» از حساب «یهود و یهودیت» جدا و قابل تفکیک است. صهیونیسم جهانی همواره کوشیده است تمامی جنایات، تهاجمات، اشغالگری‌ها، سلطه‌طلبی‌ها و تمامی عملکردهای پلیدش را تحت پوشش مذهب یهود قرار دهد و توجیه کند؛ بدین ترتیب نه تنها خود را ناجی یهود بخواند، بلکه از این ترفند به شکل دستاویزی برای توجیه ماهیت و مشروعیت بخشیدن به عملکردهای پلیدش در راستای مطامع اشغالگرانه خویش سوءاستفاده کند. بی تردید توسل و تمسک به چنین شیوه‌ای، نه فقط در گمراه ساختن و انحراف اذهان بسیاری از مردم و مجامع به ویژه عامه یهود بی تأثیر بوده، بلکه در جهت و راستای مطامع و مقاصد صهیونیست‌ها بهره‌ها و ارمغان‌های فراوانی به همراه داشته است. کیست که نداند صهیونیسم پدیده‌ای سیاسی است و آیین یهود را تنها دستاویزی برای تحقق آرمان‌های سیاسی خود قرار داده است. بسیاری از یهودیان با این پدیدهٔ شیطانی مخالف اند و حتی به مبارزه با آن مشغول‌اند. کیست نداند که از آغاز زمزمه‌های اشغال فلسطین، به ویژه در اواسط قرن نوزدهم در اروپا، بسیاری از یهودیان با طرح و اندیشهٔ صهیونیستی کوچ یهود به فلسطین مخالفت کرده و خواهان همزیستی در محل زیست و موطن خویش بوده‌اند؛ به طوری که منابع یهودی اعتراف می‌کنند که عکس‌العمل جوامع یهودی اروپا و امریکا در همان زمان به صورت مخالفت با صهیونیسم و ایدهٔ اسکان با مراجعت به فلسطین نمودار گردید.

مدل مبارزاتی امام خمینی علیه السلام در قبال رژیم غاصب قدس بر چند محور استوار بود که بررسی هر یک از این محورها خود نیازمند انجام پژوهشی عمیق است و لازم است رساله‌هایی در هر یک از ابعاد که به آن اشاره خواهد شد، نگاشته شود. این مدل را می‌توان روش «ظلم‌ستیزی» یا «استکبارستیزی» نام نهاد و از «هویت اسلامی فلسطین»، «اتحاد امت اسلامی»، «مبارزه درونی یا تزکیه و انسجام درونی نیروهای مبارز»، «دشمن‌شناسی و افشای مستمر ماهیت رژیم صهیونیستی» و «بهره‌مندی از قابلیت‌های جهان اسلام» به عنوان مؤلفه‌های مهم و کارکردی این مدل مبارزاتی نام برد.

لازمه اتخاذ مواضع اصولی و مبارزه جدی با اسرائیل این است که مردم ضمن آگاهی، مبتلا به بیماری و تب مصرف نباشند و آن قدر به زمامداران خویش اعتماد داشته باشند که با آنان همکاری و همراهی کنند؛ ولی خفقان و استبداد حاکم بر اکثر کشورهای اسلامی به حدی بود که مردم پشتیبان حکومت‌ها نبودند. با درک این موقعیت بود که امام خمینی تکیه گاه اصلی مقاومت را ایمان اسلامی ملت‌ها دانسته، می‌فرمایند: «ما تا به اسلام برنگردیم - اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله - تا به اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست. نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حل کنیم، نه افغانستان را نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند، ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود...»<sup>۱</sup>.

شناخت دشمن و حمله به نقاط ضعف آن و افشای ماهیت پلید آن و نیز توجه به وابستگی‌ها و نیرنگ‌های چنین دشمنی که عبارت «اسرائیل، مرزهای تو از نیل تا فرات است» شعار اصلی آن است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل مبارزاتی امام

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۹۵؛ ج ۱۱، ص ۱۰۹؛ ج ۱۳، ص ۸۳؛ ج ۱۶، ص ۳۳.

خمینی رحمته الله علیه بود. ایشان طی سالیان متمادی بارها خطر توسعه طلبی اسرائیل و اکتفا نکردن به مرزهای فعلی را گوشزد می‌کردند و یادآور می‌شدند که هرگونه انکار یا پرده‌پوشی اسرائیل بر این هدف، فقط به منظور فریب افکار عمومی جهان اسلامی و سود جستن از سیاست گام‌به‌گام در تعقیب اهداف نهایی است. چنانچه همین هشدار امام به‌خوبی درک می‌شد، راه بر انواع طرح‌های سازشکارانه‌ای که به خیال خام خود می‌خواستند اسرائیل را اسیر تعهدات و توافقات بین‌المللی کنند و از این طریق به قیمت واگذاری بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی، نوعی خودمختاری محدود در گوشه‌ای از سرزمین فلسطین به دست آوردند، مسدود می‌شد.<sup>۱</sup>

### حوزه‌های علمیه و مسئله فلسطین

اشغال فلسطین دردناک‌ترین مسئله جهان اسلام در سده اخیر و یکی از طولانی‌ترین مبارزات آزادی‌بخش و مقاومت علیه تجاوز و ستم و نسل‌کشی‌ای است که در آن سرزمین ادامه دارد. از نخستین روزهای اشغال سرزمین فلسطین به دست صهیونیست‌ها و اخراج مسلمانان با پشتوانه دولت‌های غربی، علمای مسلمان و حوزه‌های علمیه به دفاع از فلسطینیان پرداختند و از مبارزه این مردم ستم‌دیده برای به دست آوردن حقوق از دست‌رفته خود، جانبداری کرده‌اند.

حوزه‌های علمیه با زبان و قلم، شیعیان را برای کمک به برادران ستم‌دیده خود تشویق و تهییج کرده‌اند و با فتاوی صریح کمک به آنان را واجب شرعی شمرده و کشته شدن در راه آزادی بیت المقدس را شهادت در راه خدا محسوب داشته‌اند. سیدشرف‌الدین عاملی از نخستین علمایی بود که در جهان عرب از روند مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین احساس نگرانی کرد. او مسئولیت این بحران را که آینده

---

۱. همان، ج ۱۴، ص ۷۱؛ ج ۱۶، ص ۱۹۰؛ ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ ج ۶، ص ۴۱۰؛ ج ۸، ص ۷۰؛ ج ۱۵، ص ۵۱۵؛ همو، ولایت فقیه، ص ۱۷۶.

تاریک آن از همان سال‌ها نمایان بود، بر دوش دولت انگلیس دانست که با استفاده از خلاً فروپاشی دولت عثمانی، می خواست پایگاه استواری برای خود در قلب جهان اسلام ایجاد کند. سیدشرف‌الدین از دولت‌های جهان خواست که با اعتراض و فشار به بریتانیا جلو پیش‌روی صهیونیست‌ها را بگیرند. سید که خود در لبنان درگیر مبارزه برای آزادی این کشور از سیطره رژیم اشغالگر فرانسه بود، از سیر مبارزات ملت ایران علیه سلطه انگلیس بی‌خبر نبود و مسائل جنبش ملی شدن صنعت نفت را دنبال می‌کرد و شرح ماجراهای مبارزاتی ایرانیان علیه استعمار غرب را به آگاهی مسلمانان لبنان می‌رساند.

علامه محمدحسین کاشف‌الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق) نیز در جانبداری از فلسطین کارنامه درخشانی دارد. وی دانشمندی آگاه و سیاستمدار بود و به تاریخ و جغرافیای گذشته و حال جهان اسلامی آگاهی‌های عمیقی داشت. این آگاهی‌های همه‌جانبه از شرایط سیاسی جهان اسلام و دشمن‌شناسی به او کمک کرد تا بتواند در راه آگاه ساختن مسلمانان از نقشه‌های شوم بریتانیا و آمریکا در تحمیل صهیونیست‌ها بر عالم اسلام گام‌های بزرگی بردارد. بخشی از تلاش‌های بی‌وقفه کاشف‌الغطاء، مسافرت به کشورهای اسلامی و دیدار با صاحب‌نظران جهان اسلام بود تا افزون بر آشنایی با وضعیت سیاسی و جغرافیایی مردم، عالمان دین را از توطئه‌های مرموزانه غرب و اشغال سرزمین فلسطین آگاه کند. یکی از سفرهای تاریخی او، سفر به فلسطین و شرکت در کنگره اسلامی بود. این مؤتمر در سال ۱۳۵۰ قمری به مناسبت ولادت پیامبر ﷺ در قدس برگزار شد و حدود ۱۵۰۰ نفر از شخصیت‌های اسلامی در آن شرکت داشتند. کاشف‌الغطاء با سخنرانی مؤثر خود درباره علل انحطاط مسلمانان و ضرورت پرهیز از دوگانگی و خطر نوین جنبش صهیونیست‌ها برای تسلط بر جهان اسلام، سخن گفت و پس از آن از شهرهای حیفا و نابلس و یافا دیدن کرد.

در سال ۱۳۶۷ قمری با تشکیل دولت اسرائیل و شکست ارتش‌های عربی، کاشف‌الغطاء با استفاده از نفوذ دینی و سیاسی خود با صراحت در برابر این فاجعه هولناک به مقابله پرداخت و زمامداران کشورهای اسلامی را به جرم کوتاهی در مبارزه و بسیج عمومی مردم، محکوم و تأکید کرد که حاکمان در مبارزه با اسرائیل جدی نیستند و مسلمانان باید در سایه وفاق و اتحاد داخلی با یهودیان مهاجر بجنگند و آنان را از سرزمین‌های اشغالی بیرون رانند. کاشف‌الغطاء جانبداری غرب به‌ویژه امریکا و انگلیس را عامل اصلی ایجاد اسرائیل و بقای آن می‌شمرد و در سخنرانی‌ها فریاد می‌کرد: مسلمانان بیشترین رنج و شکنجه را در دوران معاصر از دولت‌های غربی متحمل شده‌اند و آنان مسئول جنایت‌های یهودیان هستند.

نائب‌رئیس انجمن امریکایی دوستداران خاورمیانه در سال ۱۳۷۳ قمری طی نامه‌ای از کاشف‌الغطاء دعوت کرد در کنگره‌ای به منظور بررسی راه‌های همکاری اسلام و مسیحیت در برابر الحاد مارکسیسم شرکت کند. وی این دعوت را رد کرد و طی نامه‌ای مشروح و سرگشاده به نام «الکلمة العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون» که به امریکا فرستاد، ثابت کرد که فتنه اصلی برای همه ادیان و مذاهب، امریکا و غرب است نه الحاد شرق. امروزه این امریکا و یهودیان‌اند که مسلمانان را می‌کشند و منابع اقتصادی آنان را غارت می‌کنند؛ بنابراین تشکیل چنین مجالسی برای روپوش نهادن بر جنایت‌های اسرائیل است، نه جلوگیری از الحاد مارکسیسم.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی، از بزرگان نجف، از دیگر کسانی بود که در راه اتحاد اسلامی و مسئله فلسطین کوشش‌ها کرد. آن بزرگ که در علم و دانش سرآمد اقران خود و در سال ۱۳۴۴ قمری در شمار مجتهدان و فقیهان نامی نجف بود، درد و رنج جهان اسلام را بر نمی‌تابید و همواره دغدغه عزت مسلمانان و تمامیت ارضی سرزمین‌های اسلامی و بهروزی ستمدیدگان، او را ناآرام می‌کرد. آن بزرگ دوری و بی‌خبری مسلمانان از احوال یکدیگر را عامل اصلی شکست مسلمانان از بیگانگان

می‌شمرد و برای آگاهی از سرزمین‌های اسلامی و دیدار با علما و سیاستمداران جهان اسلام سفرهای گوناگون به هند و سوریه و مصر و فلسطین انجام داد.

آیت الله زنجانی در سال ۱۳۵۵ قمری به دعوت سیدامین حسینی، مفتی فلسطین، به آن دیار رفت و با استقبال گرم مردم و علمای قدس روبه‌رو شد. در آن روزها یهودیان و بریتانیا در آغاز کار بودند و مهاجران یهودی گروه‌گروه از نقاط گوناگون جهان به‌ویژه اروپا به این سرزمین می‌آمدند و با تطمیع و ارباب در زمین‌های مسلمانان ساکن می‌شدند. شیخ عبدالکریم با تیزبیتی خطر این میهمانان ناخوانده را برای فلسطینیان گوشزد کرد و بدانان یادآور شد که اینان در صورت تسلط بر مردم، میزبانان را از خانه بیرون خواهند راند. وی هشدار داد که وسوسه‌های دولت بریتانیا برای مشارکت و زیست مسالمت‌آمیز یهودیان با مسلمانان و تشکیل دولت مشترک، فریبی بیش نیست و مردم باید از آغاز، راه را بر خطر ببندند.

آیت‌الله زنجانی با بیان آیه‌های قرآن و روایت‌های پیشوایان دین در پیروزی حتمی حق و حقیقت و پیروزی مسلمانان بر یهودیان، شعله‌هایی از امید و مقاومت را در دل‌های افسرده مسلمانان فلسطین برافروخت و بدانان بشارت داد که در سایه همدلی و پشتیبانی دیگر مسلمانان خواهند توانست در برابر متجاوزان بایستند. یکی از خطبه‌های شیخ چنان شورانگیز و آتشین بود که مفتی فلسطین در پایان چنین گفت: «سود این درس شما در مسجدالاقصی برای فلسطین و عرب و مسلمانان، بهتر از صد هزار سپاهی آماده کارزار بود».

دیگر علمای بیدار نجف نیز از مردم فلسطین جانبداری می‌کردند و روش آیت‌الله زنجانی را در دعوت به همیاری شیعیان با برادران فلسطینی خود می‌ستودند. از جمله هواداران جدی مسئله فلسطین، آیت‌الله حکیم بود که در همه مراحل جنبش فلسطین از آن حمایت کرد و از هیچ کمکی در تأیید و پیشبرد آن دریغ ننمود.



آیت‌الله حکیم در حساس‌ترین مراحل تاریخ فلسطین، هیئتی را به کنفرانس اسلامی در عمان که در تاریخ ۱۹۶۷/۱۰/۲۰ میلادی برگزار می‌شد، اعزام کرد و پیامی کتبی به این کنفرانس فرستاد. در این پیام مشروح با تأکید بر اتحاد و وحدت اسلامی، مسلمان‌نمایی را که به دروغ ادعای اسلام کرده و با دشمنان استعمارگر همکاری می‌کنند، یکی از عوامل شکست مسلمانان شمرد و از زمامداران و توده‌های مسلمان خواست که به سوی خداوند بازگردند و اساس زندگی خود را بر پایه‌های تعالیم و قوانین اسلامی استوار سازند و شرایط اجتماعی و داخلی خود را برابر دستورهای اسلامی شکل دهند؛ چراکه تنها در سایه بازگشت به اسلام، ذلت و خواری از بین می‌رود و شکست به پیروزی تبدیل خواهد گشت. مرحوم حکیم از زمامداران و مسئولان خواست که به پیروزی و آزادی همه مناطق اشغالی بیندیشند و طرح‌های سازشکارانه دولت‌های غربی را نپذیرند و افزود: «ما چنان که بارها گفته‌ایم، یکبار دیگر اعلام می‌داریم که مسئله فلسطین و به‌ویژه مسئله بیت‌المقدس یک مسئله اسلامی است... و روی همین اصل، مسئولیت‌های امروز متوجه همه توده‌های مسلمان، به‌ویژه زمامداران، در هر رنگ و زبان و لباسی که هستند، می‌باشد و بدون شک تاریخ و مردم مسلمان جهان در آینده، قضاوت و داوری خود را درباره آن‌ها، اعم از عرب و غیرعرب، بر اساس مقدار و اندازه استقامت و مقاومتی که در جهاد آزادی نخستین قبه مسلمانان و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از سرزمین‌های پاک اسلامی ما از خود نشان دهند، مورد تأیید نسل‌های آینده خواهد بود».

آیت‌الله حکیم در پاسخ به استفتائاتی درباره کمک به نهضت مقاومت فلسطین، کمک به رزمندگان را واجب شمرد. ایشان پس از نبرد کرامه در اردن در تاریخ ۱۹۶۸/۳/۲۱ در پاسخ به سؤالی نوشت: اگر کسی بتواند به این نهضت بپیوندد و قدرت

داشته باشد که در عملیات آن ها شرکت کند و همکاری مزبور تحت رهبری صحیحی انجام پذیرد و عملی به زیان مسلمانان انجام ندهد، این کار بر او واجب است».

همچنین در پاسخ به این سؤال که «به نظر حضرت عالی اگر سرباز یا فدایی مسلمانی که وضع نماز و روزه او مشکوک است، در هنگام جهاد با اسرائیل کشته شود، با توجه به اینکه اسرائیل متجاوز است و اراضی مسلمانان و اماکن مقدسه آنان را اشغال نموده است، آیا چنین فردی در نزد خداوند شهید محسوب می شود یا نه» نوشت: «اگر این چنین شخص به قصد پیروزی مسلمانان و به نیت تقرب به خداوند تبارک و تعالی اقدام کند، اگر کشته شود، شهید خواهد بود».

ایشان در پاسخ این سؤال که وضع کسانی که با وجود ثروتمندی و تمول، در راه نجات فلسطین از ثروت خود چیزی انفاق نمی کنند فرمود: «بدون شک اگر امید پیروزی باشد و این امر منوط به بذل مال باشد و او بذل نکند، نزد خداوند گناهکار محسوب می شود».

اشغال فلسطین در حوزه های علمیه ایران نیز انعکاس گسترده ای یافت و حوزه ها و علمای شهرهای گوناگون ایران در برابر این فاجعه به خروش درآمدند. عالمانی مانند آیت الله کاشانی، بروجردی، امام خمینی، نواب صفوی، طالقانی، علامه طباطبایی، آیت الله گلپایگانی، نجفی مرعشی، شهید مطهری و دیگران، در اعتراض به این مسئله کوشش ها نمودند.

آیت الله کاشانی به موازات مبارزه با انگلیس ها در ماجرای ملی شدن نفت، از خطر صهیونیست ها نیز غافل نبود و بر آن بود که نقشه سکونت یهودیان در سرزمین قدس، توطئه ای انگلیسی است. ایشان چهار روز پس از تشکیل دولت اسرائیل، نخستین اعلامیه ضد صهیونیستی را در تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۱ شمسی صادر کرد. در این اعلامیه چنین آمده است: «تشکیل دولت صهیونیستی، در آتیه کانون مفسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه دنیا خواهد بود و زیان آن، تنها متوجه اعراب

فلسطین نمی‌گردد... بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود، از این ظلم فاحش جلوگیری کنند و این مزاحمت را از مسلمین فلسطین دفع بنمایند». آیت‌الله کاشانی پس از آن در چندین اعلامیه و سخنرانی، ضمن یادآوری خطر صهیونیسم برای جهان اسلام، خواستار حمایت سیاسی و مادی عموم مسلمانان از فلسطینیان گردید. در یکی از مجالسی که از سوی ایشان برای جانبداری از فلسطین تشکیل شد، آیت‌الله فلسفی درباره‌ی خطر این مهمانان ناخوانده سخن گفت و تأکید کرد که کمک به اعراب ستم‌دیده در شرایط کنونی بر مرد و زن، لازم و جزو واجبات است. وی میان یهود و صهیونیست‌ها تفاوت گذاشته و گفت: یهودیان ایران در پناه مسلمانان اند و نباید بدانان تعرض شود. این جلسه عمومی شش ساعت ادامه یافت.

آیت‌الله بروجردی نیز در تاریخ ۱۳۲۷/۳/۹ شمسی طی اعلامیه‌ای جنایت‌های دولت اشغالگر قدس را محکوم نمودند و از مسلمانان ایران و جهان دعوت کردند که افزون بر کمک به مسلمانان، در مجالس دعا و نیایش از یهودیان اشغالگر اعلان براءت و بیزاری کنند و علیه اشغالگران نفرین و برای پیروزی مسلمانان در جنگ علیه اسرائیل دعا کنند.

نواب صفوی و جمعیت فداییان اسلام نیز در آن روزها بر کمک به فلسطین و فرستادن نیروی نظامی و کمک‌های مالی به سرزمین قدس بیش از هر جمعیت دیگری تلاش کردند. نواب پس از برپایی تظاهرات بزرگ مردم در تاریخ ۱۳۲۷/۲/۳۱ شمسی در جانبداری از فلسطین، جایگاه‌هایی برای نام‌نویسی داوطلبان جنگ با یهودیان اشغالگر در مراکز گوناگون تهران افتتاح کرد که حدود پنج هزار نفر در آن ثبت‌نام کردند. در این باره فدائیان اسلام اعلامیه‌ای نیز صادر کرد:

«هو العزیز»

نصر من الله و فتح قریب

خون‌های پاک فداییان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. پنج هزار نفر از فداییان رشید اسلام، عازم کمک به برادران فلسطین هستند

و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند».

ولی دولت ایران برنامه اعزام مردم به فلسطین را نپذیرفت و این فعالیت‌ها به جایی نرسید. نواب پس از آن به لبنان رفت و در آنجا با رهبران مبارز جهان اسلام دیدار کرد؛ از جمله با سیدشرف‌الدین عاملی دیدار و درباره مسائل جهان اسلام با آن بزرگ‌مرد گفتگو کرد. او در این سفر با یاسر عرفات که در آن روزها به تحصیل مشغول بود، دیدار کرد و او را به مبارزه مسلحانه علیه صهیونیست‌ها تشویق نمود. در واقع نخستین جرقه تشکیل سازمان «فتح» به هدایت نواب بود.

نواب صفوی برای شرکت در کنفرانس اسلامی در تاریخ ۱۳۲۷/۹/۱۱ شمسی به مصر رفت و در جراید مصر مقالاتی در ضرورت یاری فلسطینیان نوشت و کمک به آنان را از واجبات عقلی و شرعی عموم مسلمانان برشمرد. او در سال ۱۳۳۲ نیز برای شرکت در کنفرانس اسلامی به بیت‌المقدس رفت و در جلسات شش‌روزه این گردهمایی پیرامون مسئله فلسطین سخن‌ها گفت و با گفتار و رفتار خود یادآور شد که برای رسیدن به آزادی قدس باید با پرچم سرخ شهادت قدم به میدان نهاد و فلسطین با حرف و مذاکره آزاد نمی‌شود و دشمن جز زبان سرخ شهادت را نمی‌فهمد. گذشت زمان راستی راه نواب را اثبات کرد.

آیت‌الله طالقانی نیز از فعالان در این راه بود و در سرتاسر زندگی پربار خود از مسئله آزادی قدس غافل نبود و در ایران و خارج از آن، در دیدارها با علما و کنفرانس‌های اسلامی در دفاع از مردم فلسطین سخن گفت و مسلمانان را برای مبارزه با صهیونیست‌ها بسیج کرد. او در گزارش یکی از این خاطرات خود گفته است: «...در سال ۱۳۲۸ اولین سفری که به مؤتمر فلسطین رفتم، از نزدیک به آوارگان فلسطین می‌اندیشیدم. از کشورهای اسلامی و عربی به کنفرانس آمده بودند، ولی بعضی فقط حماسه می‌خواندند و تظاهر به طرفدارای از این مظلومین و مسجد

غصب‌شده را داشتند. از نزدیک افسردگی، ظلم و حق‌خوردگی مردم فلسطین را می‌دیدیم که چگونه این‌ها مورد رعایت و مورد انفاق سازمان ملل و همان دنیایی و همان کشورهای واقع شده‌اند که این‌ها را آواره کردند. اول از سرزمین‌شان راندند و بعد به صورت یک مشت فقیر و بیچاره به این‌ها کمک کردند».

روند جانبداری از رزمندگان فلسطین در میان حوزه‌های شیعی سیر صعودی به خود گرفت و گویندگان و نویسندگان حوزه در آگاه کردن مردم از ستمی که بر این خطه از سرزمین اسلام می‌رفت، بر دامنه فعالیت خود افزودند. آقای هاشمی رفسنجانی از فضیلت جوانی بود که در این راه گام‌های بزرگی برداشت. ترجمه کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار نوشته اکرم زعتیر، گامی مؤثر در شناسایی مسئله فلسطین به مردم ایران بود. این اثر تحقیقی که نویسنده آن از بزرگان دنیای عرب بود، با مخالفت شدید ساواک روبه‌رو و مترجم با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد. ایشان پس از آن با نوشتن کتاب اسرائیل و فلسطین و مقاله‌های مفید دیگر، گام‌های مهم‌تری در این راه برداشت.

### حمایت حوزه‌های شیعه از فلسطین در جنگ شش‌روزه

اسرائیل به منظور پایان دادن به مبارزات فلسطین و درهم شکستن مقاومت کشورهای اسلامی، در خرداد ۱۳۴۶ شمسی از زمین و دریا و هوا به کشورهای مجاور خود یورش برد. در این هجوم بخش‌هایی از مصر و سوریه و اردن، از جمله بیت‌المقدس و بیت‌لحم به تصرف اشغالگران درآمد. حوزه‌های شیعه ایران و عراق و دیگر نقاط جهان یک‌صدا به جانبداری از مقاومت فلسطین برخاستند و فریاد اعتراض خود به روند سازشکاری و جانبداری ابرقدرت‌ها به‌ویژه سازمان ملل از اشغالگران را به گوش جهانیان رسانیدند. امام خمینی علیه السلام در افشاگری‌ها و اعتراض‌های مکرر خود، انگشت اتهام خود را به سوی دولت‌های جانبدار اسرائیل

نشانه رفتند و خدمات دوجانبه اسرائیل و شاه را برای مردم آشکار ساختند و به مردم ایران اعلام کردند که شاه ایران به پایگاه پشتیبانی نظامی و اقتصادی رژیم اسرائیل تبدیل شده است و به همراه دیگر رهبران خیانتکار عرب مانند ملک حسین و ملک حسن از اشغالگران جانبداری می‌کند. نخستین کار دولت‌های اسلامی برای پایان بخشیدن به جنایت‌های اسرائیل، قطع همه روابط اقتصادی و سیاسی به‌ویژه نفروختن نفت به این کشور است. در یکی از اعلامیه‌های امام چنین آمده است: «اسرائیل به کمک استعمار، قیام مسلحانه بر ضد ممالک اسلامی نموده است و بر دول اسلامی قلع و قمع آن لازم است. کمک به اسرائیل، چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت، حرام و مخالفت با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن، چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی، حرام و مخالفت با اسلام است و باید مسلمین از استعمال امتعه و اجناس اسرائیل خودداری کنند».

دیگر مراجع تقلید نیز بیانیه‌های پرشور و دشمن‌شکنی در یاری مسلمانان فلسطین صادر کردند؛ از جمله آیت‌الله میلانی، مرعشی نجفی، خویی، بهبهانی، سیدعبدالله شیرازی و... آیت‌الله میلانی در اعلامیه خود، پس از یادآوری چند آیه درباره فتنه‌انگیزی یهودیان و سابقه زشت نیاکان آنان در شرارت و دنیامداری، در ضرورت مبارزه با آنان و کمک به محرومان فلسطینی به حدیث مشهوری نبوی «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»<sup>۱</sup> استدلال کرد.

آیت‌الله مرعشی نجفی با استشهاد به آیه «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» مبارزه در راه آزادی سرزمین قدس را از واجبات شرعی برای همه مسلمانان و کشته شدن در این راه را شهادت برشمرد.

---

۱. هر کس صبح کند و به سرنوشت مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست.

آیت‌الله بهبهانی با استشهاد به آیات متعدد قرآن کریم، در ضرورت دفاع از آنان به آیه ﴿یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم﴾<sup>۱</sup> تمسک جست و هرگونه ارتباط و پیوستگی با اسرائیل را حرام و مبارزه با اسرائیل را جهاد اسلامی برشمرد.

آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی افزون بر استشهاد به آیات قرآن در وجوب نبرد با اسرائیل و آزادی سرزمین‌های غصب‌شده، به سیره علی علیه السلام در جانبداری از مظلومان و ستمدیدگان استدلال کرد و با اشاره به ماجرای هجوم لشکریان معاویه به انبار و کشتن مردم و غارت بی‌گناهان و ربودن خلخال از پای زنی یهودی نوشت: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خلخال از پای یک زن که در ذمه اسلام بود، لشکر دشمن بیرون آورده است. اگر مسلمانی از این غصه بمیرد، جا دارد و نباید آن را ملامت کرد». دیگر علما نیز با استدلال به روایات اخوت اسلامی و دفاع مسلمان از مسلمان، بدون در نظر گرفتن اختلافات در مذهب و... مردم را بر حمایت از برادران مظلوم لبنان و فلسطین تشویق کردند.

آیت‌الله مرعشی نجفی در یک اقدام عملی، حسابی را در بانک صادرات قم افتتاح کرد و از مردم خواست که کمک‌های مالی خود را برای آوارگان فلسطین بدان واریز کنند. علامه طباطبایی با مشارکت شهید مطهری و آیت‌الله سید ابوالفضل زنجانی نیز حساب‌هایی را در چند بانک تهران به این مناسبت گشودند. شهید مطهری در مساجد تهران، سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای را درباره جنایت‌های هولناک اسرائیل ایراد کرد و مردم را به جهاد و مبارزه علیه اسرائیل خواند. وی در یکی از سخنرانی‌ها بر این تأکید کرد که کمک‌های ما گرچه در برابر کمک‌های استکبار جهانی به اسرائیل و یهودیان ایران بدانان، ناچیز است، ولی ما با این کار با آنان همدردی می‌کنیم و بدین وسیله افزون بر حمایت معنوی ما شیعیان از برادران مظلوم سنی خود، عقیده و ایمان و همبستگی خود را به اسلام نشان می‌دهیم.

استاد شهید با مقایسه فجاج اسرائیل با جنایت‌های امویان در کربلا، بر این نکته اعتقادی پای فشردند که کربلا و عاشورا ویژه کربلا و عاشورای محرم نیست و فریاد «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام ویژه آن روز نیست. امروز کربلای اسلام سرزمین فلسطین است و یاری ستمدیدگان فلسطینی به مثابه یاری امام حسین علیه السلام است و کسانی که در این راه کشته شوند، شهیدند: «... شما اگر یک تومان در این راه بدهید، آنچه ارزش دارد، احساسات شماست؛ نماینده مسلمانی شماست. پیوند خودتان را به این وسیله با حسین بن علی علیه السلام روشن کرده‌اید. امروز روز پیوند با شهیدان است. اگر بنا شود ما در موقعش که می‌شود، از شهیدان بگسلیم، ولی بعد همیشه بنشینیم و امری را که نشدنی است، بگوییم: السلام علیک یا ابا عبدالله، یا لیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیماً، ای کاش ما می‌بودیم با تو. حسین بن علی می‌گوید: کربلا که یک روز نیست؛ همیشه است».

همزمان با تشدید مقاومت فلسطین و نبردهای کشورهای اسلامی با اسرائیل در سال ۱۳۴۷ شمسی، امام خمینی طی فتوایی، دادن زکات و دیگر صدقات واجب و مستحب را به فداییانی که در راه آزادی فلسطین پیکار می‌کنند، مجاز شمردند. امام در پاسخ به استفتایی در جواز اعطای حقوق شرعیه‌ای مانند زکات و غیره برای مسلح کردن مسلمانان و تربیت آنان برای جهاد نوشتند: «دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد، برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آن‌ها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آن‌ها امکان‌پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است، لازم است بر دول اسلامی به‌خصوص و به سایر مسلمین عموماً که دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعان کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند». امام همچنین در فتوایی دیگر افزودند: «واجب است که قسمتی از وجوه شرعی، مانند زکات به مقدار کافی به این مجاهدین راه خدا اختصاص یابد».



### توطئه استعمار در گسستن پیوند علمای شیعه از نهضت فلسطین

مبلغان اسرائیل برای گسستن حمایت روحانیون شیعه از جنبش فلسطین ترندهای گوناگونی را به اجرا گذاشتند. البته بسیاری از این‌ها با هوشیاری حوزه‌ها از میان رفت. ایجاد جنگ روانی و رواج شایعات بی اساس مذهبی و سیاسی مهم‌ترین آن‌ها بود. از آغاز نهضت فداییان، عوامل امریکا در میان شیعیان به‌ویژه مردم ایران و عراق دامن می‌زدند که فلسطینی‌ها ناصبی و دشمن اهل بیت‌اند و کمک به آنان جایز و روا نیست. پس از جنگ سال ۱۳۴۶ شمسی اعراب و اسرائیل و بالا گرفتن احساسات عمومی مسلمانان برای رساندن کمک‌های مالی و جانی به فلسطین «می‌کوشیدند ملت آواره فلسطین را با برچسب وهابی و ناصبی در میان شیعیان بدنام و منفور کنند و مردم شیعه را از حمایت آنان بازدارند...».

استعمارگران هر شخصیت مبارز شیعی را که در راه کمک به ستم‌دیدگان فلسطینی و حتی لبنانی گام برمی داشت، به سنی‌گری متهم می‌کردند و با ترور شخصیت، جایگاه اجتماعی و مذهبی او را در میان مردم خدشه‌دار می‌کردند. شیخ عبدالکریم زنجانی که عمری را با افتخار در نجف زیست، به دنبال سخنرانی‌های روشنگر در مصر و فلسطین و دمشق در ضرورت اتحاد اسلامی، به سنی‌گری متهم شد، با آنکه کمتر شخصیتی مانند او در روشن کردن چهره واقعی اهل بیت علیهم‌السلام در دمشق مؤثر بود. او در یک سخنرانی تاریخی در جامع اموی، فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را شرح کرد و فضائلی را که پیرامون معاویه در میان اهل سنت رواج دارد، بی‌اساس و غیرمستند خواند و در مظلومیت امامان شیعه علیهم‌السلام نکته‌ها گفت. تأثیر این سخنرانی‌ها چنان بود که پس از آن، تقیه از شیعه در دمشق برداشته شد و اهل تسنن در مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام شرکت کردند و جشن‌های عیدی که به مناسبت سال نو در اول محرم برگزار می‌شد، لغو گشت؛ رئیس جمهور سوریه متعهد شد حقوق شیعیان را پاس دارد؛ راه زینبیه آباد گردید و تعمیر مرقد مطهر حضرت زینب علیها‌السلام شروع گردید.

در سال ۱۳۳۵ شمسی در اوج جنگ اعراب و اسرائیل که کشورهای اسلامی نیازمند وحدت بودند، فردی از علما را تحریک کردند که در شهرهای ایران مسائل حاد و اختلافی میان شیعه و سنی را مطرح کند و آن شخص که از حسن نیت برخوردار بود ولی به مسائل بین‌المللی توجهی نداشت، در مجالس عمومی، دغدغه‌ها و فکرها را به این سو متوجه می‌کرد. آیت‌الله بروجردی متوجه حساسیت زمان گشت و طرح این مباحث را در آن موقعیت، به صلاح مسلمانان نشمرد و در برابر آن موضع‌گیری کرد و فرمود: چرا این آقا نمی‌داند که در این موقع که جنگ اعراب و اسرائیل است، نباید این مسائل را مطرح کرد؛ آن هم نه مسئله بحث علمی، بلکه مسئله بدگفتن به یکدیگر...».

از آن سو، ایادی غرب و حامیان اسرائیل برای دور کردن شیعیان از یاری مظلومان فلسطینی، به تحریک احساسات شیعیان پرداختند. از سوی دیگر، پس از جنگ شش‌روزه که امت اسلامی از هر زمان دیگر بیشتر نیازمند وحدت بود، دست استعمار از آستین وهابیون حجاز بیرون آمد و کتاب *الخطوط العریضه* از سوی عوامل آنان منتشر شد تا افزون بر محو زحمات وحدت‌طلبانه آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت، جامعه شیعه را از کمک به مبارزان فلسطینی بازدارد. وهابیون در این کتاب، تهمت‌های ناروایی به شیعیان زده و آنان را غیرمسلمان و بدعت‌گذار نامیده بودند. این اثر وحدت‌شکن در سطح گسترده‌ای در میان حجاج منتشر شد.

امام خمینی علیه السلام در این برهه هشیارانه وارد عمل شدند و در بیانیه‌ای روشن‌گر به زائران خانه خدا، بر ضرورت همداستانی مسلمانان در آن شرایط تأکید کردند و به سران کشورهای اسلامی هشدار دادند اگر به اسلام برگردند، این‌گونه به ذلت دچار نمی‌شوند و مشکل فلسطین، معلول دوگانگی بین مسلمانان است. امام با اشاره به فعالیت‌های مرموز فرهنگی ایادی غرب در ایام حج نوشتند: «در این اجتماع بزرگ حج که باید به نفع اسلام و مسلمین بهره‌برداری شود، با کمال تأسف دیده می‌شود که بعضی قلم‌های مسموم عمال استعمار برای تفرقه صوف مسلمانان سال‌هاست که

برخلاف مقاصد صاحب وحی در مرکز وحی، اوراقی را به اسم الخطوط العریضه و امثال آن نشر می‌دهند و به مستعمرین کمک می‌نمایند و می‌خواهند با دروغ و افترا یک جمعیت قریب به صد و پنجاه میلیون نفری را از صفوف مسلمین جدا کنند». پس از انقلاب اسلامی، با بالا گرفتن موج احساسات مردم برای رفتن به فلسطین، دست‌های استعمار شروع به کار کردند. اینان افزون بر نو کردن شگردهای گذشته، در ایجاد تفرقه با ظاهری فریبنده و حق به جانب، در ذهن‌ها القا کردند که در شرایطی که ملت و جوانان ایران این همه مشکل دارند، کمک به فلسطین و لبنان ضرورتی ندارد. این مطلب در سال‌های اخیر نیز توسط برخی از مرعوبان تئوریزه شده و در قالب‌های نوینی طرح شده است. ناامیدی و یأس از پیروزی، از دیگر عوامل این گرایش منفی بود.

امام امت علیه السلام از آغاز در برابر این طرز تفکر انحرافی ایستادند و کمک به مردم فلسطین و لبنان را از وظایف شرعی و عقلانی و انسانی مردم دانستند. ایشان با برشمردن شیوه و تفکر و عملکرد صهیونیست‌ها، این نکته را یادآور شدند که اگر جلوی پیشروی اسرائیل گرفته نشود، افزون‌طلبی صهیونیست‌ها سبب می‌شود که همه کشورهای اسلامی را به خود ضمیمه کند و به سرنوشت فلسطین اشغالی دچار گردند. ایشان در سخنی بالاتر تأکید کردند که دفاع از فلسطین مسئله‌ای است اسلامی و آنان (فلسطینی‌ها) مسلمانند و پیامبر فرموده است اگر مسلمانی فریاد بزند و از دیگر مسلمانان کمک بخواهد و او اجابت نکند، مسلمان نیست. افزون بر آن اظهار کردند: «دفاع از فلسطین نه تنها وظیفه‌ای است اسلامی که وظیفه‌ای است انسانی. آنان ستم‌دیده‌اند و دفاع ما از لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها دفاع از مظلوم است و این اقدامی است خردمندانه و منطقی».<sup>۱</sup>

۱. پگاه حوزه، «علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین»؛

## فهرست منابع

۱. افتخاری، اصغر و همکاران، دانش و ارزش: مقدمه ای بر دانشگاه اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۷.
۲. اینگلس، فرد، نظریه رسانه‌ها، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات سنجش صداوسیما، ۱۳۷۷.
۳. رفاعی، فؤاد بن سید عبدالرحمن، نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین سروقامت، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.
۴. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی (شماره ۳۶)، اشغالگران قدس، تهران: [بی‌نا، بی‌تا].
۵. عابد، ابراهیم، «سیاسة اسرائیل الخارجیة - اهدافها و رسائلها و ادواتها»، بیروت: مرکز اباحت الفلستینیة، دراسات الفلستینیة، ۱۹۶۸م.
۶. ابوغنیمه، زیاد، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ترجمه فتاح احمدی، نشریه میراث جاویدان، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۲.
۷. «نفوذ صهیونیستی در منابع اطلاع‌رسانی جهان»، مجله نداء القدس، سال پنجم، شماره‌های ۷۵ و ۳۷، ۱۳۸۲.
۸. «علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین»، مجله پگاه حوزه، شماره ۷۸، شانزدهم آذر ۱۳۸۱.

فصل سوم:

انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین



## انقلاب اسلامی و احیای مسئله فلسطین

خلیل عالمی\*

### چکیده

جمهوری اسلامی ایران از زمان شکل‌گیری، با اتخاذ تدابیر و راهکارهایی نگذاشته است مهم‌ترین مسئله جهان اسلام به دست فراموشی سپرده شود. پرسش اصلی این است که تدابیر و راهکارهایی که انقلاب اسلامی با طرح آن‌ها گذاشت این اتفاق بیفتد کدام‌اند؟

این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و تحقیقی به دنبال یافتن این مؤلفه‌هاست. بر اساس یافته‌های این مقاله، انقلاب اسلامی با ارائه طرح‌ها، راهکارها، ابتکارات، رفتارها و سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای خود که ملهم از ذات دینی آن است، مسئله فلسطین را احیا کرد و نگذاشت به فراموشی سپرده شود. مهم‌ترین مؤلفه‌ها، طرح‌ها و رفتارهایی که انقلاب اسلامی برای زنده ماندن و احیای مسئله فلسطین، دنبال کرده است عبارت‌اند از: تغییر دادن رویکرد مسئله فلسطین از قوم‌گرایی و عربی بودن به اسلامی بودن، نام‌گذاری و اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز جهانی قدس، گشایش سفارت فلسطین در تهران، طرح سیاست‌های منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی و مقابله با تلاش‌های مشروعیت‌ساز رژیم صهیونیستی و ...

**واژگان کلیدی:** فلسطین، انقلاب اسلامی، پان‌عرب‌یسم، رژیم صهیونیستی، مبارزان فلسطینی، جبهه پایداری عرب.

---

\* . پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی. (khalemi48@gmail.com)

## مقدمه

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فلسطین در آستانه تبدیل شدن به سرزمینی از یادرفته بود و ملت آن فراموش شده بودند. در آن زمان، کنشگران فعال مسئله فلسطین عمدتاً رژیم صهیونیستی و جبهه استکبار، کشورهای عربی و گروه‌های فلسطینی بودند.

رژیم صهیونیستی با کشتار و سرکوب فلسطینیان و بیرون راندن آن‌ها از سرزمین فلسطین، تلاش می‌کرد اثری از ملت و فرهنگ و تمدن فلسطین در این سرزمین مقدس باقی نگذارد. گلدامایر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در اواسط دهه شصت میلادی، اظهار داشته بود: «ما نسل کنونی را می‌کشیم؛ نسل آینده هم فراموش خواهد شد».<sup>۱</sup>

پیروزی صهیونیست‌ها بر کشورهای عربی - اسلامی در جنگ‌های چهارگانه طی سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ هرکدام موجب تحولات اساسی در جهان عرب شد و در نهایت، قرارداد ننگین کمپ‌دیوید - که با وساطت آمریکا بین مصر و رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۵۶ منعقد گردید - به پایان یافتن مبارزات کشورهای عربی علیه رژیم اشغالی فلسطین منجر شد. بدین ترتیب دولت‌های عربی نیز بعضی با رها کردن مسئله فلسطین و بعضی (مثل مصر و اردن)، با پیوستن به قطار صلح آمریکایی - اسرائیلی در منطقه، عملاً رسالت آزادسازی فلسطین و استیفای حقوق ملت آن را رها کردند.

از سویی دیگر، گرایش‌های سازش‌کارانه در سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات، پرهیز سوریه از ادامه مبارزه مسلحانه و اقدامات اردن در سرکوب پایگاه‌های فلسطین در آن کشور، شرایطی را فراهم آورد که نه تنها امیدی به نجات فلسطین و کشورهای اسلامی باقی نماند، بلکه رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا و اروپا سلطه خود را بر خاورمیانه و کشورهای اسلامی توسعه بخشید.

۱. صفاتاج، موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۴.



فلسطینیان نیز تحت تأثیر این تحولات سریع و جنایات وحشتناک صهیونیست‌ها، مراحل دشواری را پشت سر گذاشتند و در طول مبارزات خود راه‌های مختلفی را آزمودند.

در میان مبارزان فلسطینی، عمدتاً حرکت‌های ناسیونالیستی و الگوهای چریکی مأخوذ از تفکرات چپ، محور اصلی مبارزه را سازمان می‌داد و گروه‌های فلسطینی از اینکه اسلام را محور مبارزه خود بخوانند، شرم داشتند. برخی از نیروهای فلسطینی که با اسلام برخوردی آرام‌تر داشتند، گروه‌های ملی‌گرا و ناسیونالیستی بودند که به اسلام نه به عنوان دینی دارای راهبرد جهادی و دفاعی، بلکه به عنوان بخشی از ملیت و فرهنگ عرب می‌نگریستند.

بالاخره با مرگ جمال عبدالناصر که بانی ناسیونالیسم و پان عربیسم و پرچم‌دار مبارزه علیه اشغالگری با تفکر قومی و عربی بود، مقاومت دچار انفعال شد که رهاورد آن تن دادن به سازش و وادادگی و زبونی بود. نتیجه آنکه انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، در کمپ‌دیوید خون شهدای فلسطین و عرب را در طبق ذلت گذاشت و در حضور کارتر تقدیم مناخیم بگین رئیس‌وقت دولت غاصب اسرائیل کرد. عصر سازش آغاز شد و قریب بیست سال به درازا کشید. یاسر عرفات تفنگ را بر زمین گذاشت و با شاخه زیتون به سازمان ملل رفت. حکومت‌های عرب و فلسطینیان قدم به قدم عقب نشستند و تشکیل جبهه یابرداری به همت کشورهای سوریه، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم، دردی دوا نکرد و با فروپاشی شوروی، آن نیز فروپاشید.<sup>۱</sup>

پس از اینکه مردم فلسطین، تجربه‌های تلخ رهبران سیاسی خود را پشت سر گذاشتند و هیچ روزنه امید در افق و آرزوهای آن‌ها هویدا نشد، انقلاب اسلامی

---

۱. صلح‌میرزایی، فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، ص ۲۹.

ایران شکوفا شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام که فرمود انقلاب ما انفجار نور بود، انوار مقدس انقلاب بر منطقه تابید و رکود و تاریکی و یأس و ناامیدی از صحنه فلسطین زدوده شد. انقلاب اسلامی ایران از آغاز، شعار آزادی قدس شریف و فلسطین از چنگ رژیم اشغالگر قدس، این فرزند نامشروع نظام سلطه جهانی، سر داد. امام خمینی علیه السلام مسلمانان جهان را به بسیج تمام توان و امکانات خود برای رویارویی با صهیونیسم غاصب دعوت کرد و شعار نابودی اسرائیل را سرلوحه فعالیت‌های مسلمانان قرار داد. جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از رهبر و بنیان‌گذار خود، اولین سفارت فلسطین در جهان را در تهران بازگشایی کرد. مدتی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشت که موج اسلام‌خواهی در کشورهای مسلمان منطقه شروع شد. نسل جوان فلسطینی که از مبارزات ظاهری و غیراصولی سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی، در قالب‌های سوسیالیسم، مارکسیسم و ملی‌گرایی عربی ناامید شده بودند، روح انقلابی حاکم بر ایران را لمس کردند. به تدریج با مطرح شدن ایدئولوژی اسلام از ناحیه انقلاب ایران در برخورد با مشکلات جهان اسلام، به‌ویژه مسئله فلسطین، تصور جدیدی در اذهان فلسطینیان پیدا شد که در آن، نشانه‌های انقلاب و سرکشی و طغیان ضد اشغالگران آشکار بود. در این مرحله، مقاومت و قیام مردم فلسطین جدی‌تر نمایان شد و در آن، از بحث و سازش با اسرائیل خبری نبود. آن‌ها راه‌حل خلأ موجود در صحنه مبارزاتی در فلسطین را یافتند و به سوی مذهب روی آوردند؛ لذا در نسل جدید فلسطین گرایش به اسلام و گسترش نشانه‌های آگاهی و ظلم‌ستیزی که با دین حنیف الهی تطابق داشت، شروع شد و نقش گروه‌ها و احزاب ملی و چپ‌گرا، روزبه‌روز در داخل فلسطین اشغالی کمرنگ و ماهیت واقعی آن‌ها عیان شد.<sup>۱</sup>

۱. صفاتاج، نهضت فلسطین، چالش‌ها و راهبردها، آینده پیش رو، ص ۲۲.

با احیای این تفکر در فلسطین، مبارزات سیاسی سازمانی و گروهی خارج از مناطق اشغالی رو به افول نهاد و اولین آثار مقاومت مردمی و انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷ میلادی هویدا شد و پس از قرن‌های متمادی که کشورهای اسلامی مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار داشتند (جنگ‌های صلیبی و تهاجم مغول و سپس استعمارگران اروپایی و غربی و اخیراً آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل) انقلاب اسلامی ایران، فصل نوین و الگویی بود که با ایجاد نشاط و امید برای ملل اسلامی و جنبش‌های مردمی مبارزه‌کننده با استعمارگران، صحنه تحولات منطقه را تغییر داد و جهان اسلام را از حالت دفاعی به حالت تهاجمی درآورد. پل ویریچ، رئیس بنیاد کنگره آزاد آمریکا و بنیان‌گذار بنیاد معروف هریتیچ، در مقاله‌ای تصریح کرد:

«بعد از حدود سیصد سال که اسلام استراتژی دفاعی داشت، حالا استراتژی تهاجمی را اتخاذ کرده است. الان اسلام در حال گسترش به همه جهان است».<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی ایران توانست فارغ از هرگونه وابستگی نظری و عملی به اردوگاه‌های شرق و غرب و تنها با تکیه بر آموزه‌ها و راهبردهای درونی خویش، معادلات جهانی را به هم بریزد و طرحی نو برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای، خصوصاً قضیه فلسطین، دراندازد. یکی از مهم‌ترین معادلات، تغییر جایگاه فلسطین و رژیم صهیونیستی در صحنه جهانی بود. جمهوری اسلامی، با اقداماتی، باعث احیای مسئله فلسطین و زنده ماندن نام آن گردید.

### ۱. تغییر رویکرد مسئله فلسطین از عربی به اسلامی

چنان‌که گذشت، تفکر حاکم بر مسئله فلسطین و تلقی از آن، عربی و نه اسلامی بودن آن بود که در عمل، ناکارآمدی‌اش ثابت شد. کشورهای عربی مدافع فلسطین که با تکیه بر قومیت و عربیت با رژیم اشغالگر وارد جنگ شدند، تقریباً در تمام

---

۱. ماهنامه هدایت، ش ۱۷.

جنگ‌ها شکست خوردند و در نهایت مسیر صلح و سازش را برگزیدند و راهبرد مبارزه را کنار گذاشتند. گروه‌های مبارز فلسطینی نیز دچار انشقاق گشته، عده‌ای راهبرد سازش را انتخاب کردند و عده‌ای هم با گرایش‌های غیراسلامی به مبارزه ادامه دادند و تقریباً در اندیشه مبارزان فلسطینی، تفکر اسلامی جایگاهی نداشت. ماحصل این رویکرد، کشتار یا اخراج بیش از پیش فلسطینی‌ها و غصب و تصرف سرزمین فلسطین به دست رژیم اسرائیل بود.

حضرت امام خمینی علیه السلام در دهه چهارم قرن چهاردهم هجری شمسی بنیان‌گذار حرکتی شد که نقش اسلام در سیاست و تحولات اجتماعی را آشکار ساخت و پایه‌گذار موج جدید بیداری اسلامی در ایران و جهان اسلام شد. بُعد منطقه‌ای حرکت امام، جهاد علیه صهیونیسم و تلاش برای آزادی فلسطین و در واقع رهایی جهان اسلام از قید سلطه و استکبار و اعاده عزت و عظمت مسلمانان بود.

ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صهیونیست‌ها، یهودیان سیاسی و نمایندگان و عاملان استعمار جهانی را غاصب جنایت‌کار معرفی می‌کردند و مبارزه با این رژیم اشغالگر را تا آزادی سرزمین‌های مسلمانان و رهایی قدس شریف و مسجدالاقصی از چنگال صهیونیست‌ها لازم می‌دانستند؛ به طوری که در پاییز ۱۳۵۲، مقارن با جنگ اکتبر ۱۹۷۳، طی پیامی خطاب به سران دولت‌های اسلامی نوشتند: «... بر عموم دولت‌های ممالک اسلامی و خصوصاً دُول عربی لازم است که با توکل بر خدای متعال و تکیه بر قدرت لایزال، همه قوا و نیروی خویش را بسیج ساخته و به یاری مردان فداکاری که در خط اول جبهه چشم امید به ملت اسلام دوخته‌اند، بشتابند... . سران کشورهای اسلامی باید توجه داشتند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند، تنها برای سرکوب ملت عرب نیست؛ بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است».<sup>۱</sup>

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۲.

وقتی انقلاب اسلامی ایران پیروز شد، قرارداد کمپ دیوید بن‌بست حرکت‌های ناسیونالیستی را آشکار کرده بود. گروه‌های فلسطینی در روزهای نخستین انقلاب چنین می‌پنداشتند که روزنه‌ای گشوده شده است؛ ولی انقلاب روزنه‌ای نبود که تنها بن‌بست را در هم بشکند؛ بلکه راه جدیدی نیز پیش‌رو می‌نهاد و آن، بازگشت به اسلام به عنوان مدار و محور اصلی مبارزه بود. بدین ترتیب نه تنها در کشورهای عربی، بلکه در کشورهای مسلمان جنبش جدیدی پدید آمد و اولین نشانه آن، قتل انور سادات، عامل قرارداد کمپ دیوید بود. در پی آن، جنبش دینی نوینی، نه از میان روشنفکرانی که در چارچوب نظریه‌های غربی سازمان می‌یافتند، بلکه در متن مردم فلسطین پدید آمد. حرکت اسلامی حزب‌الله لبنان نیز به جای همه جنبش‌های دیگر، در صف مقدم رویارویی با صهیونیزم و حامیان غربی آن نشست و بدین ترتیب در حالی که جنبش‌های غیراسلامی به سوی سازش با غرب و اسرائیل پیش می‌رفتند، جنبش اسلامی تداوم یافت.<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی ایران نه تنها در تحولات ایران فصل نوینی پدید آورد، بلکه فراتر از مرزهای ایران، در سطح منطقه استراتژیک خلیج فارس جهان را متحول ساخت. این انقلاب نقطه عطف و سرآغاز عصر جدیدی در مسیر حرکت و تحولات جوامع بشری بود که در منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی تا دیگر نقاط جهان شرق و غرب، دگرگونی‌های فکری و سیاسی جدیدی پدید آورد و پیام خود را در ابعادی گوناگون طنین‌انداز ساخت؛ چنان‌که مقام معظم رهبری در این‌باره می‌فرماید: «با انقلاب اسلامی در ایران و با تشکیل نظام اسلامی در این نقطه از عالم و با مبارزات طولانی که ملت ما پشت سر رهبر عظیم‌الشأنش برای حفاظت از انقلاب و اسلام انجام داد، عصر جدیدی با خصوصیات متمایز با دوران قبل، در عالم به وجود آمد و

---

۱. حمید پارسانیا، حدیث پیمانه، ص ۳۵۳-۳۵۴.

تأثیرات این عصر جدید روی ملت‌ها و دولت‌های ضعیف و نیز روی دولت‌های قوی و ابرقدرت‌ها محسوس است و حتی نقشه سیاسی دنیا عوض شده است. این عصر و این دوران جدید را باید "دوران امام خمینی" نامید.<sup>۱</sup>

رهبران انقلاب اسلامی با تمرکز بر مسئله فلسطین به دو دلیل آن را اولین، مهم‌ترین و فوری‌ترین مسئله جهان اسلام و بشریت دانستند: «یکی از این نظر که فلسطین قطعه‌ای از خاک اسلامی است و در بین همه مذاهب رایج اسلامی، اگر قطعه‌ای از خاک اسلامی به وسیله دشمنان اسلام جدا شود و حاکمیت دشمنان اسلام بر آن قطعه به وجود آید، همه باید وظیفه خودشان را مجاهدت و تلاش برای بازگرداندن آن قطعه به سرزمین اسلامی بدانند... جهت دوم این است که اساساً تشکیل دولت یهودی- یا به تعبیر درست‌تر دولت صهیونیست- در این منطقه از دنیای اسلام با یک هدف بلندمدت استکباری به وجود آمد. اصلاً به وجود آوردن این دولت در این نقطه حساس که تقریباً قلب دنیای اسلام است- یعنی قسمت غرب اسلامی را که آفریقا است، به شرق اسلامی که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل می‌کند و یک سهراهی است بین آسیا و آفریقا و اروپا- برای خاطر این بود که در بلندمدت، تداوم سلطه استعمارگران آن روز بر دنیای اسلام باقی بماند».<sup>۲</sup>

درواقع انقلاب اسلامی ایران برای بیداری اسلامی در سطح منطقه و حرکت ملت‌ها و گروه‌های اسلامی برای مقابله با صهیونیسم و استعمار نقطه عطفی بود که توانست صحنه تحولات خاورمیانه را دگرگون سازد. مارین زونیس، استاد دانشگاه میشیگان، می‌گوید: «انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین منبع الهام‌دهنده برای جنبش‌های سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است».<sup>۳</sup>

۱. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲. صلح میرزایی، فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، ص ۵۴-۵۵.

۳. روزنامه رسالت، ۱۳۷۹/۱۱/۱۷.

انقلاب اسلامی و رهبران آن برای همگانی و سراسری کردن مبارزه با صهیونیسم و تشکیل جبهه‌ای واحد در برابر رژیم جعلی صهیونیستی، قضیه فلسطین را یک قضیه اسلامی و نه عربی خواندند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص فرمودند: «بعد از انقلاب اسلامی دو اتفاق مهم افتاد: یکی اینکه نهضت فلسطین که یک نهضت غیردینی بود، به یک نهضت اسلامی تبدیل شد و مقاومت اسلامی به وجود آمد و رنگ اسلامی گرفت و ثانیاً انتفاضه شکل گرفت».<sup>۱</sup>

فتحی شقاقی دبیر کل جنبش جهاد اسلامی درباره تأثیر انقلاب اسلامی بر مسئله فلسطین و تغییر ایدئولوژی مبارزه آن گفته است: «اشغالگری، ناامیدی و یأس ناشی از سیاست‌های اعراب و تجربیات مبارزاتی در طول هفتاد سال مقاومت و جهاد پیگیر را نمی‌توان به عنوان علل کافی برای خیزش دوباره فلسطینیان در پوشش اسلامی آن دانست. سرزمین‌های اشغالی شاهد یک حرکت بزرگ و عظیم بیداری اسلامی، به عنوان بخشی از نهضت اسلامی گسترش یافته در منطقه بود که با قیام و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد. بدین ترتیب، اسلام ثابت کرد که قادر به حرکت مردم و انقلاب و به دست آوردن پیروزی و تأسیس جمهوری اسلامی است؛ از همین رو همان‌طور که امام خمینی به زندگی ایرانیان معنا و مفهوم بخشید، به میلیون‌ها انسان مسلمان و مستضعف نیز امید بخشید و مسلمانان فلسطین نیز احساس کردند که می‌توان اسرائیل را از میان برد».<sup>۲</sup>

ورود حماس و حزب الله در فلسطین و لبنان با الگوگیری از اسلام و ملت ایران و با تفکر اسلامی به عرصه مبارزات فلسطین باعث شکل‌گیری، رشد و قدرت‌یابی گروه‌های مبارز اسلامی شد. با تأسیس جنبش جهاد اسلامی، مبارزه مبارزان فلسطینی

۱. صلح‌میرزایی، فلسطین از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۷۷.

۲. صفاتاج، بیداری اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۸، به نقل از: (فتحی شقاقی، جهاد اسلامی، امام خمینی، شیعه و سنی، مسئله فلسطین، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵).

چهره ای دیگر به خود گرفت و به تعبیر شیخ اسعد تمیمی، از رهبران فلسطینی: «تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، اسلام هنوز وارد عرصه نبرد نشده بود. انقلاب ایران این واقعیت اصیل که "اسلام، راه حل و جهاد وسیله اصلی است" را به سرزمین فلسطینی وارد کرد».<sup>۱</sup>

شهید فتحی شقاقی، رهبر سابق سازمان جهاد اسلامی فلسطین می گوید:

«این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی علیه السلام است؛ از همین رو ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین های اشغالی، به ویژه مسجدالاقصی، با تصاویر حضرت امام تزئین شد. امروز نیز شاهد هستیم که آیت الله خامنه ای همان مشی امام را ادامه می دهند».<sup>۲</sup> وی بعدها کتاب «امام خمینی، راه حل اسلامی و جایگزین» را منتشر کرد و اعلام نمود: «همان گونه که امام راحل به زندگی ایرانی ها معنا بخشید، به زندگی ما در فلسطین نیز چنین مفهومی بخشید».<sup>۳</sup>

علی رغم مخالفت غرب با انقلاب اسلامی ایران، این انقلاب امید مسلمانان منطقه، خصوصاً مبارزان فلسطین شد. روش مبارزه، ابزار مبارزه، ایدئولوژی ایستادگی، نهرا سیدن از مرگ و شهادت، رهبری دینی و نتیجه گیری انقلابیون، مؤلفه های اساسی انقلاب اسلامی بود که توجه بسیاری از انقلابیون جهان را به خود معطوف ساخت. علاوه بر آن، مواضع صریح و شفاف رهبران انقلاب اسلامی که فارغ و دور از دیپلماسی حاکم بر روابط بین الملل بود، ضمن آنکه جذاب و مولد بود، تأثیر قابل ملاحظه ای بر مواضع جسورانه جریان های اسلام گرا داشت. در واقع انقلاب اسلامی، قدرت و توان نهفته در جان های مسلمانان را بیدار کرد و به آنان باوراند که به رغم وجود دو تفکر لیبرالیسم غرب و سوسیالیسم شرق که جهان را بین خود تقسیم کرده

۱. مجرد، تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل، ص ۱۶۴.

۲. مرتضایی، امام خمینی در حدیث دیگران، ص ۳۱.

۳. هفته نامه صبح صادق، ۱۳۶۳ / ۸ / ۲، ص ۱۴.



بودند، اسلام منادی دیگری است که می‌تواند هم جهان را از دوقطبی بودن رها سازد و هم راهی نو که آلوده به ظلم و ستم نیست، سر راه بشریت، خصوصاً مسلمانان قرار دهد. امام خمینی علیه السلام احیاگر قرن حاضر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در این باره چنین می‌گوید: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن، تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم، ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن، عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم؛ از هر عدل دفاع می‌کنیم و بر هر ظلمی می‌تازیم. ما این سنگ بنا را خواهیم گذاشت»<sup>۱</sup>. بنابراین راهبرد «نه شرقی نه غربی» امام خمینی علیه السلام که انقلاب اسلامی ثمره آن بود و ایستادن بر سر آن، به بازتولید روح استقلال‌خواهی و خیزش علیه تحقیر هویتی و فرهنگی‌ای که دامن‌گیر جهان اسلام شده بود، انجامید و مجدداً آن را به پیکر نیمه‌جان جهان اسلام دمید و همین مؤلفه‌ها از عوامل شکل‌گیری جریان مقاومت در لبنان و فلسطین شد. مرحوم فتحی شقاقی، رهبر شهید جهاد اسلامی فلسطین، درباره الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران می‌گوید: «تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام فقید علیه السلام در فلسطین، قوی‌تر از هر مکان دیگری بود؛ زیرا مسلمانان فلسطین تحت اشغال وحشیانه صهیونیست‌ها، ناامیدتر و فروپاشیده‌تر از تمامی ملل مسلمان بودند. امام آمد تا به آن‌ها امید بدهد و تأکید کند که دگربار، امت می‌تواند با الهام‌گیری به پا خیزد. اسلام می‌تواند پیروز شود و حکومت خود را برقرار سازد»<sup>۲</sup>.

وی در جای دیگر گفته است: «هیچ چیز به اندازه انقلاب ایران نتوانست ملت فلسطین را به هیجان درآورد، احساسات آنان را برانگیزد و امید را در دل آن‌ها زنده کند. ما با پیروزی انقلاب به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می‌توانیم معجزه کنیم؛ از این رو

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۲. صفاتاج، نهضت بیداری اسلامی، ص ۹۷.

در فلسطین به انقلاب اسلامی به دیده تقدیر می‌نگرند و امام خمینی را از رهبران جاوید تاریخ می‌دانند.<sup>۱</sup>

بنابراین انقلاب اسلامی در سطح منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی با تغییر دادن رویکرد مسئله فلسطین از عربی به اسلامی، باعث ایجاد «بیداری اسلامی» شد و نفوذ و سلطه غرب را با چالش جدی مواجه ساخت و هویت اسلامی روزافزون در این کشورها، افول قدرت آمریکا و سلطه صهیونیسم را موجب شد و افول آنها احیای مسئله فلسطین را در پی داشت.

## ۲. نمادسازی برای مسئله فلسطین

جمهوری اسلامی ایران برای احیای مسئله فلسطین در سطح داخلی و جهانی اقداماتی انجام داده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

### الف) جهانی‌سازی مسئله فلسطین با اعلام روز جهانی قدس

حضرت امام خمینی علیه السلام مسئله فلسطین را بخشی از انقلاب اسلامی و از آرمان‌های آن می‌دانست؛ بنابراین در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی که چریک‌های فلسطینی حضور چشمگیری در ایران داشتند، یاسر عرفات رئیس ساف، نخستین فرد بلندپایه‌ای بود که از ایران دیدن کرد. در پایان این دیدار، عرفات اعلام کرد آیت‌الله خمینی به او گفته است تا انقلاب فلسطین پیروز نشود، انقلاب اسلامی ایران نیز ناتمام است؛<sup>۲</sup> چنان‌که ملت ایران بدون پیروزی در قضیه فلسطین، پیروزی خود را ناقص می‌شمارد.

امام خمینی علیه السلام به منظور جهانی و جاودانی شدن مسئله قدس و فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان «روز جهانی قدس» اعلام کرد و فلسطین را «پاره تن اسلام» خواند. ایشان در ۱۶ مرداد ۵۸ مطابق با ۱۳ رمضان ۱۳۹۹، پس از

۱. همان

۲. کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، ص ۹۵.

بمباران جنوب لبنان به دست نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی، طی پیامی که خطاب به مسلمانان ایران و جهان صادر کردند، از آن‌ها خواست آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند. در بخشی از این پیام آمده بود: «من در طی این سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و به‌ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می‌کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان و دولت‌های مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به‌عنوان "روز قدس" انتخاب و طی مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند»<sup>۱</sup>.

با اعلام روز قدس، هم‌امیدها برای شکل‌گیری جبهه متحدی از کشورهای انقلابی برای حمایت از جنبش فلسطین پدید آمد و هم مسئله فلسطین چهره‌ای جهانی به خود گرفت؛ به گونه‌ای که کشورهای عربی از جمهوری اسلامی دعوت کردند عضو ناظر جلسات جبهه پایداری عرب شود. در این دوره می‌توان نشانه‌هایی از ناکامی اسرائیل در مقابل فلسطین و سایر کشورهای عربی مشاهده کرد.

می‌توان گفت پشتیبانی‌های حضرت امام به‌عنوان رهبر جهان تشیع از طرح مسئله فلسطین، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس از سوی ایشان، طرح موضوع فلسطین در مجامع بین‌المللی و تأکید بر آن در پیام‌های حج و مراسم روز قدس اقداماتی بود که باعث احیای نام فلسطین در صحنه بین‌المللی شد. رهبر

---

۱. امام خمینی، همان، ج ۹، ص ۲۶۷.

معظم انقلاب در خصوص هدف از اشغال فلسطین و تدبیر امام امت برای ناکام کردن آن فرمودند: «استعمارگران از وقتی فلسطین را اشغال کردند، هدفشان این بود که نام و یاد فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ اصلاً مردم دنیا و نسل‌های بعدی فراموش کنند که روزی یک سرزمینی در دنیا بوده است، یک کشوری بوده است به نام فلسطین. هدفشان این بود... هدف آن‌ها این بود که نقشه فلسطین و ملتی به نام فلسطین را به کلی از جغرافیای دنیای اسلام حذف و محو کنند. همه تلاش خودشان را در طول این بیش از شصت سال تمام که از این فاجعه بزرگ می‌گذرد، بر این کار متمرکز کردند؛ اما امام بزرگوار ما با تدبیر خودش نگذاشت و با اعلام چنین روزی (روز جهانی قدس)، فلسطین را در وجدان‌های بشری بیدار نگه داشت و همه فریادها را علیه صهیونیسم متمرکز ساخت و ما هر سال شاهد استقبال فراوان و گسترده مسلمانان در این مراسم هستیم».<sup>۱</sup>

ایشان روز قدس را یکی از برجسته‌ترین یادگارهای امام عزیز و نشانه دل‌بستگی انقلاب و ملت ایران به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین می‌داند که به برکت آن، موضوع فلسطین هر سال در دنیا زنده نگه داشته می‌شود و علی‌رغم تلاش بسیاری از حکومت‌ها و سیاست‌ها که می‌خواستند این موضوع فراموش شود، جمهوری اسلامی با تلاش‌ها و ایستادگی خود در مقابل این سیاست خباثت‌آلود، نگذاشت مسئله فلسطین به تدریج به زاویه برود و فراموش شود. از آن روز به بعد، حضور پرشور مردم کشورهای اسلامی در راهپیمایی‌های روز قدس باعث زنده ماندن نام فلسطین و مشروعیت‌بخشی به مبارزات آنان شده است.

۱. صلح‌میرزایی، فلسطین از منظر رهبر معظم انقلاب، ص ۲۴۴ و ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۶.

### ب) زنده نگه داشتن یاد شهدای فلسطین

یکی دیگر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران برای احیای فلسطین و حمایت از جریان مبارزه، تغییر نام برخی از خیابان‌ها به نام فلسطین و مبارزان فلسطینی است. یکی از اولین تغییرات در نام خیابان‌ها به نفع جبهه فلسطین را می‌توان بعد از تعطیل کردن سفارت اسرائیل و گشایش سفارت فلسطین مشاهده کرد. در پی این اقدام، خیابان کاخ که سفارت اسرائیل در آن بود، به خیابان فلسطین تغییر نام یافت. همچنین در ادامه این حرکت و برای زنده نگه داشتن یاد شهدای فلسطین و جریان مبارزه، نام برخی از خیابان‌ها و میدان‌های شهرهای ایران به نام شهدای فلسطین نام‌گذاری شد؛ از جمله می‌توان به خیابان شهید فتحی شقاقی یا شهید محمدالدوره اشاره کرد. همچنین نصب مجسمه نوجوان سنگ‌انداز فلسطینی که خود نمایانگر مبارزات انتفاضه است در میدان فلسطین حاکی از زنده نگه‌داشتن خط مشی مبارزه با حمایت از مردم فلسطین است.

### ۳. مقابله با رژیم صهیونیستی در عرصه دیپلماسی و بین‌المللی

نظام جمهوری اسلامی ایران به برکت انقلاب اسلامی، برای احیای مسئله فلسطین در عرصه دیپلماسی و بین‌المللی نیز بدون توجه به جبهه سازش‌کار عربی و فشارهای جهان سلطه، به چالش و رویارویی با رژیم صهیونیستی پرداخته و اقداماتی انجام داده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### الف) گشایش سفارت فلسطین

رابطه ایران و اسرائیل به دلایل متعدد فراز و فرودهایی داشته و از پیچدگی خاصی برخوردار بوده است.

شکل‌گیری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ فاجعه‌ای برای جهان اسلام و عرب تلقی می‌شد. ایران با اهداف اولیه شکل‌گیری اسرائیل مخالف بود و به برنامه‌های سازمان ملل برای جداسازی اعراب و اسرائیل رأی منفی داده بود. همچنین طرح

جداسازی فلسطین که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به تصویب رساند، با مخالفت ایران همراه شد؛ اما بعد از شکل‌گیری دولت اسرائیل، روابط دو کشور بهبود یافت و دو کشور طرح اتحاد استراتژیک را فراهم آوردند و این روابط بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسعه قابل توجهی یافت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۹م) به دنبال شکست اعراب در جنگ با اسرائیل، در محافل سیاسی ایران، حتی وزارت امور خارجه، آرام‌آرام مسئله شناسایی دولت اسرائیل مورد توجه قرار گرفت. با شکست اعراب در مقابل نیروهای اسرائیلی از یک سو و به رسمیت شناختن اسرائیل به وسیله دولت‌های ترکیه و انگلستان از سوی دیگر، دولت‌های عرب تلاش وسیعی را آغاز کردند تا از تحقق شایعه احتمال به رسمیت شناخته شدن اسرائیل در ایران ممانعت به عمل آورند؛ اما مقامات ایران شناسایی اسرائیل را گامی در برخورداری از کمک‌های مالی و اقتصادی «اصل چهار ترومن» و جلب حمایت کنگره آمریکا می‌دانستند و نمی‌توانستند به سادگی از آن چشم‌پوشی کنند؛ ولی هنگامی که مسئله شناسایی دولت یهود در دستور کار و بررسی وزارت امور خارجه ایران قرار داشت، دولت ایران به منظور حفظ روابط دوستانه با کشورهای عرب، به عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد رأی مخالف داد. بالاخره در چهاردهم اسفند ماه ۱۳۲۸ (پنجم مارس ۱۹۵۰) موضوع شناسایی اسرائیل در کابینه دولت محمد ساعد مراغه‌ای مطرح شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید و ایران در ۲۳ اسفند همان سال به صورت دوفاکتو<sup>۲</sup> این کشور را به رسمیت ساخت و در بیت‌المقدس سرکنسولگری دایر کرد.

۱. احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ص ۶۷.

۲. اقدامی است که به موجب آن، یک کشور یا حکومت نواستقلال به عنوان یک کشور مستقل که قادر به اداره و اعمال موثر قدرت در قلمرو تحت کنترل خود است، به رسمیت شناخته می‌شود، ولی این شناسایی هیچ‌گونه الزام و تعهد بین‌المللی در پی ندارد. شناسایی دوفاکتو مناسبات دیپلماتیک کامل به دنبال ندارد و نمایندگان اعزامی سیاسی فاقد مصونیت قضایی هستند.

طبیعی بود که شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران با واکنش منفی مردم و محافل و شخصیت‌های ملی و روحانی روبه‌رو شود. مخالفت مردم با ایجاد کشور اسرائیل مسئله تازه‌ای نبود؛ بلکه سال‌ها بود که مردم و جامعه دینی مخالفت خود را با تأسیس کشور اسرائیل و شناسایی این کشور در سازمان‌ها و کشورهای مختلف، به شدیدترین نحو ابراز کرده بودند. شدیدترین بیانات و اعتراضات را آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی ابراز داشت. وی در خطابه‌ها و بیانات خود تقسیم فلسطین به وسیله سازمان ملل متحد را امری ناحق می‌خواند و بر این مسئله تأکید می‌ورزید که در حالی که حتی جنگ‌های صلیبی نتوانست «خاک مقدس را که وطن حقیقی مسلمانان و اعراب است از چنگ مسلمانان به در آورد، حال، زبونی، ذلت، فلاکت و بیچارگی مسلمانان به جایی رسیده که یک عده یهودی قاچاقچی بی‌وطن که مطرود جمیع بلاد عالم می‌باشند، به زورِ دول بزرگ در آنجا مسکن گزیده‌اند». «فلسطین با حمایت یهودیان مهاجر آلمانی و امریکایی و فرانسوی تأسیس شده. مبارزه با یهودیان امری واجب است؛ چراکه یهودیان اقتصاد دنیا را به دست گرفته‌اند؛ اینان بی‌عاطفه هستند؛ تمام کوششان صرف پول می‌شود. کلیه قاچاق‌ها را این‌ها می‌کنند. بدین خاطر، وظیفه هر مسلمانی است که به مبارزه با دولت جدیدالتأسیس اسرائیل پردازد». «ما ایرانیان کار به دولت نداریم». «حتماً اگر دولت اقدام به شناسایی اسرائیل کند، ایرانیان مسلمان بنا به تکلیفی که دارند قیام خواهند کرد و بدین منظور تشکیلاتی را برای مبارزه با یهودیان اسرائیلی به وجود آورده‌ایم».<sup>۱</sup>

به‌رغم اینکه مقابله با اسرائیل هدف اصلی نهضت ملی کردن نفت نبود، این نهضت منافع اسرائیل را مورد تهدید جدی قرار داد و در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ دکتر مصدق،

۱. ولایتی. ایران و تحولات فلسطین، ص ۹.

با عنایت به اصل موازنه منفی و با توجه به اعتراضات مردم و برخی از نمایندگان مجلس، شناسایی دو فاکتوری اسرائیل را پس گرفت و طی اعلامیه‌ای، قطع رابطه با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رساند.<sup>۱</sup>

در دوران حاکمیت پهلوی دوم، سازمان اطلاعاتی اسرائیل (موساد) پس از سازمان‌های امریکا، شوروی و انگلستان، فعال‌ترین شبکه اطلاعاتی در ایران بود و در تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. اسرائیل در ایران سه پایگاه برون‌مرزی در خوزستان، ایلام و کردستان داشت؛ با رؤسا و مأموران اصلی ساواک روابط صمیمانه داشت و کلیه اطلاعات لازم از کشورهای عربی، از جمله عراق، کویت، امارات، سوریه و عربستان از این سه پایگاه جمع‌آوری می‌شد. پایگاه‌های اسرائیلی تا سال ۱۳۴۶ در ایران به فعالیت‌های جاسوسی خود ادامه دادند، در این سال، این پایگاه‌ها تعطیل و کارکنان آن به اسرائیل منتقل شدند. با این حال، فعالیت سازمان اطلاعاتی اسرائیل در ایران ادامه یافت و ایران و اسرائیل اطلاعات مهمی در مورد جهان عرب و مخالفان حکومت‌های خود مبادله می‌کردند. سازمان اطلاعات و امنیت ایران در دو دههٔ چهل و پنجاه، تعداد زیادی از مأموران و افسران عالی‌رتبه را برای فراگیری شگردهای جاسوسی و کسب اطلاع به اسرائیل اعزام کرده بود. مأموران ساواک در حومهٔ جنوبی تل‌آویو به فراگیری آموزش‌های اطلاعاتی مشغول بودند.<sup>۲</sup>

به دلیل تمایل ایالات متحدهٔ امریکا به هماهنگ کردن ارتش‌های ایران و اسرائیل، پای نظامیان اسرائیلی به ایران باز شد و هر روز که از عمر روابط دو کشور می‌گذشت، همکاری‌های نظامی متقابل بیشتر می‌شد؛ به طوری که این همکاری‌ها

---

۱. مدنی، ایران اسلامی در برابر صهیونیسم، ص ۲۰.

۲. نجاری‌راد، همکاری ساواک و موساد.



منجر به انعقاد یک رشته قراردادهای و ملاقات‌های دوجانبه در بالاترین سطح فرماندهان نظامی بین دو کشور گردید.<sup>۱</sup>

دو واقعه تاریخی، یکی داخلی و دیگری منطقه‌ای، سبب شد که از اواخر سال ۱۳۵۶ روابط ایران و اسرائیل وارد مرحله جدیدی شود و در نهایت، این روابط کاملاً قطع شود. مسافرت انور سادات به بیت‌المقدس در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ (۱۹ نوامبر ۱۹۷۷) و آغاز مذاکرات صلح این کشور با اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا که به امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸) منجر شد، هرچند از نظر دولت‌مردان ایرانی مثبت ارزیابی می‌شد، باعث شد افکار عمومی، مخصوصاً محافل و شخصیت‌های مذهبی و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام با موضع‌گیری منفی، دولت ایران را شدیداً تحت فشار قرار دهند تا در روابط خود با اسرائیل تجدیدنظر کند. از سوی دیگر، اوج‌گیری نهضت انقلابی ایران که شدیداً ضد رژیم، ضد آمریکا و ضد اسرائیل بود، روزه‌روز به بی‌ثباتی سیاسی افزود و ضعف و ناکارآمدی دستگاه حکومتی و شخص شاه را به نمایش گذاشت. توجه نخبگان سیاسی حاکم به امور داخلی و تلاش آنها در جهت سامان دادن به اوضاع داخلی، آنها را از توجه به روابط خارجی، از جمله با اسرائیل، بازداشته بود؛ مخصوصاً در تابستان و پاییز ۱۳۵۷ که شاه با تصمیم‌گیری‌های ضد و نقیض در حل بحران در حال تشدید سیاسی، کاملاً ناتوان شده بود، دیگر امیدی به بازگشت به دوران حسن نیت و همبستگی بین ایران و اسرائیل وجود نداشت.<sup>۲</sup>

با فروپاشی رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران مبارزه با اسرائیل را به عنوان یک رژیم غاصب، در دستور کار خود

۱. احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی اقتصاد، دفاع و امنیت، ص ۸۴.

۲. علیرضا، روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰).

قرار داد و سفارت اسرائیل را تعطیل کرد و مکان آن را در اختیار فلسطینی‌ها قرار داد. دیپلمات‌های اسرائیلی در سفارت آمریکا خود را مخفی ساختند و سرانجام هفت روز بعد، همراه با اتباع آمریکا با یک هواپیمای مسافربری پان امریکن ایران را ترک کردند و بدین ترتیب ۲۵ سال همکاری بین اسرائیل و رژیم پهلوی پایان یافت.<sup>۱</sup> بسته شدن سفارت اسرائیل و در مقابل، گشایش سفارت فلسطین در همان مکان، اقدامی بود که در همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، خط انقلاب را بیش از پیش نمایان کرد و نشان داد که فلسطین مهم‌ترین مسئله نظام جمهوری اسلامی است.

### ب) بسیج ملت‌های مسلمان برای دفاع از آرمان فلسطین و تقبیح مراوده با رژیم صهیونیستی

رویکرد ایران بعد از انقلاب اسلامی نشان داد که در روابط بین‌المللی همواره طرفدار مظلومان خواهد بود. اهمیت این مسئله به حدی است که جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، خود را متعهد به دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان می‌داند.<sup>۲</sup> مبتنی بر همین تفکر، امام خمینی علیه السلام در همان سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی،

---

۱. هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، ص ۴۸۵.

۲. اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل یکصد و پنجاه و دوم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است).

اصل یکصد و پنجاه و چهارم: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنا بر این در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

یک سیاست منطقه‌ای چندبُعدی را که بر چهار اصل<sup>۱</sup> استوار بود، بر مبنای محکومیت اسرائیل پیگیری کرد. اهداف عمده این اصولِ اعلامی در راستای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حمایت از فلسطین بود. یکی از این اصول، ابراز «مخالفت‌های شعاری بسیار جدی با کشور اسرائیل» و دیگری، همکاری با جبهه پایداری عرب (متشکل از کشورهای الجزایر، عراق، لیبی، یمن جنوبی، سوریه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین) و مخالفت با کشورهای میانه‌رو - به تعبیر امام راحل، خائن - بود. مصر به سبب پیشگامی در روند سازش با اسرائیل، کشوری میانه‌رو محسوب می‌شد. این کشور با اقدامات و ابتکارات خود، در میان کشورهای عربی نقش انشعابگر را بازی کرد و این امر، منجر به فروپاشی ائتلاف و اتحاد عربی شد. نماد این امر روند مذاکرات صلح و قرارداد کمپ‌دیوید بود که از سوی کشورهای عربی مورد اعتراض قرار گرفت.

در کنار اعلام سیاست‌های منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، سه ماه پس از پیروزی انقلاب و نه سال بعد از برقرای مجدد روابط تهران و قاهره، در راستای مواضع ضدصهیونیستی خود، در واکنش به انعقاد قرارداد کمپ دیوید به وسیله مصر و برای زنده نگه داشتن مشعل مبارزه در فلسطین و حمایت از مردم این کشور، روابط دیپلماتیک خود را با مصر، بزرگ‌ترین کشور جهان عرب، قطع کرد. حضرت امام علیه السلام در نامه‌ای به ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، چنین مرقوم فرمودند: «جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه، با در نظر گرفتن پیمان خائنانه

---

۱. این چهار اصل عبارت بودند از: ۱. همکاری و مشارکت نزدیک با اعضای مشخصی از جبهه پایداری عرب؛ ۲. ایجاد رابطه اصولی و عمل‌گرایانه با ترکیه و پاکستان بر اساس احترام متقابل؛ ۳. مخالفت با مواضع و گرایش‌های حاکمان عرب خلیج فارس و گروه اعراب میانه‌رو؛ ۴. مخالفت‌های شعاری بسیار جدی با اسرائیل (احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی اقتصاد، دفاع و امنیت، ص ۷۴).

مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.<sup>۱</sup> به دنبال دستور امام، روابط دیپلماتیک بین دو کشور مهم و تأثیرگذار در قضیه فلسطین، قطع شد.

### ج) حمایت و تقویت جریان‌های فلسطینی معارض با رژیم صهیونیستی

بر اساس یک تقسیم‌بندی، گروه‌های مبارز فلسطینی از دو گروه غیرمذهبی و اسلامی تشکیل یافته‌اند. مهم‌ترین اعضای تشکیل دهنده گروه‌های غیرمذهبی عبارت‌اند از: «جنبش فتح، جبهه آزادی خلق برای آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین و گروه صاعقه». گروه‌های اسلامی نیز متشکل از جنبش جهاد اسلامی فلسطین و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» هستند که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند که به اختصار به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

**جنبش جهاد اسلامی:** این جنبش در سال ۱۹۸۰ فعالیت خود را آغاز کرد و بنیان‌گذاران آن، «فتحی ابراهیم شقاقی» و «شیخ عبدالعزیز العوده» بودند. اساساً انقلاب اسلامی ایران و مواضع آن، تأثیر زیادی روی این جنبش داشته است. سیاست این جنبش مبارزه مسلحانه تا نابودی اسرائیل است و با تلفیق دیدگاه دو جریان حاکم فلسطین، یعنی «ساف» که معتقد به «مبارزه بدون اسلام» و اخوان‌المسلمین که معتقد به «اسلام بدون مبارزه» بود، راه جدیدی در پیش گرفت و ملی‌گرایی و مبارزه در راه آزادی وطن را با اسلام‌خواهی درآمیخت و به همین دلیل مقبولیت بیشتری در میان مردم فلسطین به دست آورد. به عقیده دکتر رمضان عبدالله، رهبر جنبش جهاد اسلامی، این جنبش پس از فتح و حماس سومین نیروی مبارز در عرصه فلسطین

---

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۶۸.

است و به گفته مقامات اسرائیل، جهاد اسلامی جنبشی است که صخره انتفاضه را بر سر آن‌ها فرود آورد. نقش این جنبش در انتفاضه اول پررنگ بود.

**جنبش مقاومت اسلامی «حماس»:** این جنبش پس از شروع انتفاضه در سال ۱۹۸۷، با صدور اعلامیه‌ای خود را یکی از جناح‌های اخوان المسلمین معرفی کرد. رهبر معنوی حماس «شیخ احمد یاسین» روحانی متنفذ فلسطینی بود که پس از تحمل سال‌ها زندان در اسرائیل و بعد از آزادی، به دست اسرائیلی‌ها ترور شد. حماس نیز مثل جهاد اسلامی معتقد به مبارزه مسلحانه با رژیم اسرائیل و آزادی سراسر فلسطین از اشغالگری است و عملیات جهادی زیادی علیه این رژیم انجام داده است و امروزه بزرگ‌ترین گروه مبارز فلسطینی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

جمهوری اسلامی دفاع همه‌جانبه از سرزمین فلسطین و آزادسازی آن از اشغال رژیم صهیونیستی و کمک به مجاهدان مبارز را وظیفه همه آزادگان و بشردوستان جهان، به‌ویژه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی دانسته و از هر طریق ممکن بر آن اصرار کرده است. رهبر معظم انقلاب فرمودند: همه ما وظیفه داریم از مردم فلسطین حمایت مادی و معنوی کنیم... همه مسلمین موظف اند در این جهاد شرکت جسته و کمک‌های مالی و سیاسی و نظامی و اطلاعاتی و تجهیزاتی را به سوی آنان سرازیر کنند.<sup>۲</sup>

علی‌رغم آنکه گروه‌های فلسطینی دارای دو رویه اسلامی و غیرمذهبی، اعم از گروه‌های ناسیونالیستی و غیر آن بودند، انقلاب اسلامی بر اساس دفاع از آرمان فلسطین، ابتدا از همه گروه‌ها در مبارزه با رژیم غاصب حمایت کرد؛ ولی بعد از تغییر رویکرد بعضی گروه‌ها از مبارزه به سازش، جمهوری اسلامی ایران با تفکیک گروه‌های جهادی از گروه‌های سازش‌کار، از گروه‌هایی از مبارزان فلسطین حمایت می‌کند که در راستای هدف آرمانی آن، یعنی آزادسازی کل سرزمین فلسطین فعالیت

۱. راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی، ص ۲۹-۳۷ (با تلخیص).

۲. صلح‌میرزایی، فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، ص ۲۶۵.

می کنند. بر این اساس، ایران از گروه‌هایی حمایت می کند که هم در هدف و هم در روش‌های دستیابی به آن، در مسیر آزادی سرزمین فلسطین باشند. «کمک به فلسطین یعنی کمک به عناصری که دارند مبارزه می کنند. کمک به فلسطین معنایش این نیست که به عناصر سازش کاری که دلشان برای فلسطین نسوخته، بلکه دلشان برای منافع شخصی خودشان سوخته، کمک کنند. آن سازمانی مورد قبول است و نماینده واقعی مردم فلسطین است که در راه آرمان فلسطین مبارزه بکند، نه آن سازمانی که برود آرمان فلسطین را بفروشد و بر سر آن معامله کند»<sup>۱</sup>.

از همان هنگامی که کشور فلسطین با تباری و توافق کشورهای استعمارگر، تحت قیومیت و سلطه انگلیس قرار گرفت، بر درد و رنج ملت مظلوم فلسطین افزوده می شد؛ زیرا از یک سو رژیم صهیونیستی با خشونت، تجاوز، ترور، جنایت و دیپلماسی پنهان و آشکار خود در صحنه‌های جهانی و منطقه‌ای، سعی در تحکیم سلطه خود بر فلسطین اشغالی و کسب موقعیت برتر در منطقه داشت و از سوی دیگر، برخی از کشورهای عربی، به ویژه مصر، به سوی سازش با رژیم صهیونیستی و فراموش کردن تاریخ و تمدن و مبارزات ملت فلسطین گام برداشتند.

حمایت ایران از گروه‌های جهادی فلسطین، از جمله جهاد اسلامی فلسطین و حماس، تشکیل کمیته حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین، برگزاری اولین کنفرانس حمایت از مردم فلسطین در سال ۱۳۷۰ در پاسخ به شکل‌گیری کنفرانس مادرید و دومین کنفرانس حمایت از مردم فلسطین در سال ۱۳۸۰ در راه حمایت از انتفاضه مردم فلسطین، از دیگر اقدامات حمایتی ایران بوده است. این در حالی است که با وجود محدودیت‌های فراوانی که قدرت‌های جهانی به دلیل سیاست‌های ایران درباره

فلسطین، اسرائیل و روند صلح خاورمیانه در این مدت برای ایران ایجاد کردند، ایران حاضر به بازگشت از مواضع خود در حمایت از مبارزات مردم فلسطین و کسب برخی منافع مقطعی نشده است.<sup>۱</sup>

#### د) مقابله با اقدامات مشروعیت‌ساز رژیم صهیونیستی در مجامع جهانی

حمایت بی‌دریغ و مستمر قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا، از رژیم صهیونیستی در مجامع گوناگون جهانی، به‌خصوص در سازمان ملل متحد و نیز نشستن برخی از کشورهای عربی پشت میز مذاکره با اسرائیل، سبب شد به مرور زمان، رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی در صحنه جهانی و بین‌المللی و نیز تحریم‌های سازمان ملل خارج شود. سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و فروپاشی اردوگاه شرق که تا دیروز از حامیان حقوق فلسطینیان بود و نیز برهم خوردن توازن قوا به نفع غرب که از حامیان اسرائیل بود، موجب شد کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی که از زیر چتر شوروی رها شده بودند، برای رهایی از مشکلات داخلی و معضلات اقتصادی که از نظام کمونیستی به آن‌ها به ارث رسیده بود، به برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل روی آورند. لهستان، مجارستان و چک‌اسلواکی در ابتدا و سپس بلغارستان، پس از ۲۳ سال قطع رابطه با اسرائیل، مجدداً روابط سیاسی خود را با این رژیم از سر گرفتند.<sup>۲</sup>

این رویدادها به دنبال فروپاشی بلوک شرق و روی‌آوری آن‌ها به برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی، به قدری در صحنه داخلی و جبهه مبارزاتی فلسطینیان تأثیر منفی گذاشت که برخی گروه‌های عضو جنبش مقاومت فلسطین نتوانستند نگرانی و موضع انفعالی و ناامیدانه خود را پنهان کنند.

۱. فلسطین، نگاه ایرانی: مجموعه مقالات، ص ۳۰۸.

۲. صفاتاج، نهضت فلسطین، چالش‌ها و راهبردها، آینده پیش رو، ص ۲۷.

حوادث و رویدادهای مذکور و چندین مسئله مشابه دیگر در صحنه جهانی و بین‌المللی، نه تنها فلسطینیان را به بازپس‌گیری سرزمینشان از دست رژیم اشغالگر قدس امیدوار نکرد، بلکه به تقویت اسرائیل انجامید و رؤیای چندساله ملت فلسطین را نقش بر آب کرد. فلسطینیان نتوانستند با کمک مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی، از جمله سازمان ملل متحد، حتی به کوچک‌ترین خواسته خود که طرح تقسیم فلسطین بود، دست یابند.

از جمله آرمان‌های انقلاب اسلامی که معمار الهی انقلاب اسلامی طراحی کرد، زیر سؤال بردن مشروعیت رژیم جعلی صهیونیستی بود. حضرت امام معتقد بود که به وجود آوردن‌ندگان رژیم غاصب صهیونیستی می‌کوشند به سادگی از بحث مشروعیت وجود اسرائیل بگذرند و در آینده، به حدود و ثغور آن پردازند؛ بنابراین با توجه به این خطر بزرگ، تنها راه حل مشکل را محو کامل و بی‌چون و چرای رژیم غاصب صهیونیستی می‌دانست: «یک همچو جرثومه فساد را شما باید به اتفاق خودتان از بین بردارید. اگر از بین برندارید، این یک ماده سرطانی است که سرایت می‌کند به جاهای دیگر».<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی با طرح این دیدگاه که قضیه فلسطین یک قضیه اسلامی است و نه صرفاً عربی، با قرار دادن فلسطین در کانون توجه جهان اسلام، برای اولین بار مرزبندی جدیدی را میان جهان اسلام و رژیم جعلی صهیونیستی ایجاد کرد. این امر نه تنها جبهه واحدی از امت اسلامی را در برابر دولت اشغالگر قدس تشکیل داد، بلکه دیوار محکمی را که سران رژیم صهیونیستی در ورای معاهده ننگین کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ برای خارج کردن خود از معادله امنیتی منطقه و همچنین خروج از انزوای سیاسی کشیده بودند، به یک‌باره فرو ریخت.<sup>۲</sup> لذا با پیروزی انقلاب اسلامی

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۱۹.

۲. صفاتاج، سپهر انقلاب اسلامی، ص ۲۴۵.



ایران، یک‌باره مسئله فلسطین و جنایت‌های ددمنشانۀ رژیم جعلی صهیونیستی در اشغال سرزمین ملت فلسطین مورد توجه جهانیان قرار گرفت. پیام و دیدگاه انقلاب اسلامی که ظلم و ستم صهیونیسم و مظلومیت ملت فلسطین را بیش از پیش برجسته می‌کرد، حساسیت افکار عمومی جهان را بر رژیم صهیونیستی و مناقشۀ فلسطین افزایش داد؛ به طوری که موجودیت جعلی رژیم صهیونیستی و آرمان‌های صهیونیسم از نگاه افکار عمومی و محافل سیاسی جهان، مورد تشکیک و تردید قرار گرفت.

حضرت امام خمینی علیه السلام، نگرشی طردگرانه به رژیم جعلی صهیونیستی داشتند؛ به طوری که از این رژیم جعلی صهیونیستی با عنوان «غده سرطانی منطقه» یاد کردند.<sup>۱</sup> دیدگاه‌های انقلاب اسلامی در مبارزه با صهیونیسم و وجود جعلی غده سرطانی در منطقه و پیکره جهان اسلام، بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های سران صهیونیستی را که در طول سال‌ها با برنامه‌ریزی هدفمند، از بُعد نظامی گرفته تا بُعد اقتصادی، دنبال می‌شد و پیامد اصلی آن مشروعیت‌سازی برای رژیم جعلی صهیونیستی در خاورمیانه و روند سازش دُول عربی سازش‌کار با اسرائیل بود، به یک‌باره بر باد داد. جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق ایالات متحده، در این زمینه اظهار داشت: «انقلاب اسلامی ایران، تمام نتایج مذاکرات "کمپ دیوید" را بر باد داد».<sup>۲</sup>

بنابراین می‌توان گفت پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت و ماهیت دولت جعلی صهیونیستی در خاورمیانه و تلاش‌های مذبحانۀ سران صهیونیستی در مشروعیت‌سازی بین‌المللی برای این رژیم را مورد تشکیک قرار داد و به مخاطره انداخت.<sup>۳</sup> پیامد این تشکیک و اصرار بر راهبرد مشروعیت‌زدایی از رژیم جعلی اسرائیل، اولاً فروریختن باور افسانه‌ای شکست‌ناپذیری اسرائیل و ثانیاً قرار گرفتن

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. زادبود، کیهان، ۱۳۸۸/۱۱/۲۰، ص ۱۲.

این رژیم در سرایش سقوت است؛ از این رو پس از شروع موج سوم بیداری اسلامی در کشورهای عربی منطقه در سال ۲۰۱۸ میلادی، یکی از رژیم‌هایی که از موج بیداری اسلامی و قیام‌های مردم در کشورهای عربی منطقه به شدت متأثر شد و در پی کاهش آثار منفی آن بر خود برآمد، رژیم صهیونیستی بود. این رژیم طی چند دهه اخیر با ایجاد ارتباط وثیق با سران و حکمرانان مستبد عرب تلاش کرده منافع خود را تأمین کند؛ اما شروع خیزش‌ها که ناشی از بیداری اسلامی است، سبب شد این رژیم به تکاپو بیفتد و به دنبال راهکارهایی با هدف حفظ جایگاه سابق خویش برآید. در ۱۳۸۹ (آوریل) مرکز مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INNS) در گزارش ۲۷۲ صفحه‌ای خود، با استناد به آنچه در منطقه می‌گذرد نتیجه گرفت که «اسرائیل روی قوس نزولی خود قرار گرفته و سقوتی ناخواسته را تجربه می‌کند».<sup>۱</sup>

این گزارش نفوذ ایران در منطقه (الگو گرفتن ملت‌های مسلمان از انقلاب اسلامی ایران) را یکی از اصلی‌ترین عواملی دانسته که اسرائیل را روی قوس نزولی، به سقوت تهدید می‌کند. پس از ارائه این گزارش به موساد، نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل با عصبانیت گفت: «خمینی و خامنه‌ای در مرزهای اسرائیل اردو زده‌اند». او در روزنامه اسرائیلی هاآرتص می‌گوید: «خمینی از همه طرف اسرائیل را محاصره کرده است».

«وفا گالات» فرمانده سابق ارتش اسرائیل نیز اظهار داشت: «موج بیداری خاورمیانه آینده اسرائیل را به خطر انداخته است».<sup>۲</sup>

به این ترتیب، مسلمانان فلسطین با بهره‌گیری از انقلاب اسلامی ایران مصمم شدند با اعتقاد به اسلام و برخورداری از روحیه انقلابی، مرحله جدیدی را برای

۱. صفاتاج، آغازی برای یک پایان، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۴.

مبارزات رهایی‌بخش خود ترسیم کنند. آن‌ها درک کردند که دامنه انقلاب اسلامی به یک محدوده جغرافیایی منحصر نیست و شعاع آن فراتر رفته است و به‌زودی تمام دنیای اسلام را از مرحله ذلت و خواری و خضوع در مقابل استکبار و عوامل دست‌نشانده‌اش، به مدارج پیروزی و رهایی و استقلال می‌رساند.

چند سال پس از شروع انتفاضه فلسطین، رژیم صهیونیستی علی‌رغم اقدامات سرکوبگرانه ای که علیه ملت مسلمان فلسطین انجام داد، در تنگنای بزرگی قرار گرفت که خارج شدن از آن برایش امری محال شد. بعضی از تحلیلگران سیاسی اعتقاد داشتند که حوادث دسامبر ۱۹۸۷ میلادی (انتفاضه) آغاز دوره جدیدی برای ساکنان عرب منطقه اشغالی فلسطین، رژیم صهیونیستی و آمریکاست که طی چند دهه پس از تشکیل اسرائیل بی‌سابقه بوده و برای اولین بار، اساس و بنیان رژیم صهیونیستی را در معرض خطر جدی قرار داده است. زئیو شعف، یکی از روزنامه نگاران و تحلیلگران نظامی اسرائیل معتقد است: «این قیام چه‌بسا مشکل‌ترین جنگ بر ضد اسرائیل بوده است که به جنگ فرسایشی تبدیل خواهد شد. در صورتی که نتوان درنهایت به مذاکره با فلسطینی‌ها دست یافت، نه‌تنها ممکن نیست با پایان دادن به آشوب‌ها- انتفاضه- پیروزی به دست آید، بلکه حرکت‌های بعدی فلسطینی‌ها، شدیدتر و بدتر از قبل خواهد بود و طبیعتاً به دنبال آن، کشورهای عربی به دوره جنگ جدیدی بر ضد اسرائیل کشیده خواهند شد».

برخی دیگر اعتقاد داشتند: «قیام‌کنندگان فلسطینی که حرکت خود را با پرتاب سنگ و آتش زدن لاستیک‌های اتومبیل‌ها شروع کردند، درنهایت به جنگ در کرانه باختری و نوار غزه روی می‌آورند که در این صورت، هفته پس از هفته و ماه پس از ماه، می‌کشیم و کشته می‌شویم».<sup>۱</sup>

۱. همو، نهضت فلسطین، چالش‌ها و راهبردها، آینده پیش رو، ص ۲۸.

شکل جدید مبارزه مردم فلسطین پایه‌های اصلی رژیم صهیونیستی و همچنین بعضی رژیم‌های مرتجع عربی را مورد تهدید قرار داد و حامیان این دولت را به تحرک واداشت تا با کشاندن عرب‌ها به پای میز مذاکره و صلح با اسرائیل، خطر روحیه انقلابی گسترش یافته در منطقه را که امتداد طبیعی انتفاضه است، به تعویق اندازند یا آن را تحت کنترل خود درآورند. آمریکا، به عنوان رأس هرم و سردمدار جریان مبارزه با اسلام‌گرایی در منطقه و حامی اصلی رژیم صهیونیستی در جهان، به منظور جلوگیری از عمیق‌تر شدن بُعد اسلامی قضیه فلسطین و به سازش کشانیدن فلسطینی‌ها و کسب موافقت برای طرح صلح خاورمیانه، تلاش وسیعی را آغاز کرد. آمریکا با کمک رژیم صهیونیستی کوشید مسئله فلسطین را که به صورت بحران و مسئله‌ای مهم در جهان اسلام مطرح است، در تنگ‌ترین دایره حل کند تا فرصت و امکان کافی برای ادامه و اجرای سیاست تجاوزکارانه خود در منطقه داشته باشد. اما انتفاضه فلسطین که بدون هیچ وابستگی گروهی به جریان‌های سیاسی مقاومت وابسته به دولت‌های عربی و با الهام از انقلاب اسلامی ایران به منصفه ظهور رسید، تقریباً تمامی جریان‌های سیاسی فلسطینی، از جمله ساف را که راهبرد مذاکره و سازش با اسرائیل را در پیش گرفته بود، غافلگیر کرد.

به همین دلیل رژیم صهیونیستی در کنار مذاکرات چندجانبه‌ای که با کشورهای عربی داشت، مذاکرات سری و دوجانبه‌ای را نیز با ساف در دستور کار قرار داد. آمریکا می‌تواند کشورهای عربی را فراخور مواضعشان، با اعطای کمک‌های اقتصادی یا تهدید و تخویف، به صلح با اسرائیل راضی کند؛ ولی تنها عاملی که در کنترل آن‌ها نیست، قیام مردمی انتفاضه و گروه‌های جهادی مثل حماس و جهاد اسلامی است. انقلاب اسلامی با ممانعت از ورود این گروه‌ها به سازش با اسرائیل و شناسایی نکردن سازمان ساف به عنوان نماینده واقعی مردم فلسطین، نگذاشته این رژیم مشروعیت جهانی کسب کند.

## نتیجه گیری

مبتنی بر یافته‌های تحقیقی این مقاله - البته نه به صورت حصری - مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که انقلاب اسلامی با ابتکار خود و طرح و پی‌گیری آن‌ها، نگذاشته است مسئله فلسطین فراموش شود و توانسته این مسئله را به شکل اولین و مهم‌ترین مسئله جهان اسلام احیا کند و مشعل آن را فروزان نگه دارد، تغییر ماهیت و رویکرد قضیه فلسطین از عربی و قومی بودن آن، به عقیدتی و اسلامی بودن، اعلام روز جهانی قدس، حمایت از گروه‌های جهادی فلسطین، طرح سیاست‌های منطقه‌ای علیه اسرائیل و تخریب تلاش‌های مشروعیت‌ساز رژیم صهیونیستی است.

جمهوری اسلامی ایران با درک درست قضیه فلسطین و اهداف تشکیل رژیم غاصب اسرائیل، با اقدامات خود نگذاشته است مسئله فلسطین و آرمان آن به فراموشی سپرده شود و با اعلام اینکه عمده‌ترین خطری که اکنون نهضت فلسطین را تهدید می‌کند، روند مذاکرات صلح با اسرائیل است، با تفکیک راه خود از جریان سازش و حمایت از جبهه مقاومت در منطقه و گروه‌های جهادی در فلسطین اشغالی در پی ایجاد مانع در راه به ثمر رسیدن چنین سازش و صلحی است؛ چراکه نتیجه حداکثری سازش، اعطای خودگردانی به فلسطینی‌ها در کرانه باختری و نوار غزه است که اسرائیل به کرات نشان داده است به آن هم پایبند نیست. پیامد این مسئله پایان آرمان فلسطین و اشغال تمام سرزمین مقدس فلسطین و فراموشی آن خواهد بود.

روشن نگه داشتن مشعل مبارزه در فلسطین، مساوی است با به خطر افتادن امنیت رژیم صهیونیستی و از آنجاکه اسرائیل در حال حاضر تنها به امنیت خود و فرونشاندن قیام فلسطینیان می‌اندیشد و راه آن را در صلح و ایجاد خودگردانی برای آن‌ها می‌داند، درحقیقت نقطه ضعف اسرائیل همین جا نهفته است؛ گروه‌های فلسطینی باید از همین نقطه ضعف استفاده کنند و با ابراز مخالفت با هرگونه صلحی

با اسرائیل، از تمام ابزارهای خود در داخل فلسطین و در دنیای خارج در راه ایجاد موج مخالفت با صلح بهره گیرند؛ چراکه نفسِ عدم صلح با اسرائیل باعث ایجاد ناامیدی ساکنان آن خواهد شد.

در این میان، کشورهای اسلامی و عربی نیز باید از هر فرصتی در سطح منطقه و جهان برای حمایت از انتفاضه بهره جویند و بر اسرائیل فشار مضاعف وارد کنند. البته گروه‌های مبارز در کنار فعالیت‌های نظامی و عملیاتی، باید با فعالیت‌های سیاسی و معرفی مواضع خود به جهانیان، اتهاماتی مانند تروریسم را از خود بزدایند و حمایت افکار و وجدان عمومی جهانیان را به خود جلب کنند.

## فهرست منابع

۱. احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، تهران: قومس، ۱۳۷۶.
۳. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانہ، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹.
۴. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، ج ۴، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. گروه پژوهش، راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران: ۱۳۹۱.
۶. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۶ (نرم‌افزار نور).
۷. صفاتاج، مجید، آغازی برای یک پایان، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴.
۸. \_\_\_\_\_، نهضت بیداری اسلامی، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴.
۹. \_\_\_\_\_، نهضت فلسطین، چالش‌ها و راهبردها، آینده پیش‌رو، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۶.
۱۰. \_\_\_\_\_، موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۳، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴.
۱۱. \_\_\_\_\_، سپهر انقلاب اسلامی، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴.
۱۲. صلح‌میرزایی، سعید، فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۳. فلسطین، نگاه ایرانی: مجموعه مقالات، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
۱۴. کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.

۳۳۲..... فصل سوم: انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

۱۵. مجرد، محسن، تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۱۶. مدنی، سیدجلال‌الدین، ایران اسلامی در برابر صهیونیسم، تهران، سروش، ۱۳۶۲.

۱۷. مرتضایی، علی اکبر، امام خمینی در حدیث دیگران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۸.

۱۸. نجاری‌راد، تقی، همکاری ساواک و موساد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۱.

۱۹. ولایتی، علی اکبر، ایران و تحولات فلسطین، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

۲۰. هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران: انتشارات البرز، چ سوم، ۱۳۸۹.



## بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل

مهدی عزیزی\*

### چکیده

مسئله فلسطین را می توان از مهم ترین مسائل خاورمیانه در قرن بیستم، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، به شمار آورد. با گذشت سال ها از اشغال فلسطین و ارائه طرح های گوناگون برای حل مسئله آن و علی رغم دخالت مجامع بین المللی برای حل بحران در منطقه، هنوز رژیم غاصب اسرائیل به جنایات خود در فلسطین ادامه می دهد. هم اکنون راه های گوناگون برای حل بحران فلسطین بی نتیجه مانده است و ملت فلسطین در شرایط موجود، انتفاضه را به عنوان بهترین گزینه دنبال می کند. در این بین رهبر معظم انقلاب سال ها است پیشنهاد برگزاری فراندوم از فلسطینیان اصیل را برای تعیین نوع حکومت و نظام سیاسی خویش داده اند. پیشنهادی که مطابق با موازین بین المللی و منشور حقوق بشر بوده و بر طرحی یک دولتی و نفی رژیم غاصب اسرائیل استوار است؛ طرحی که اگر اجرایی شود، حل قطعی بحران در منطقه را به دنبال دارد. این پیشنهاد اکنون به موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین تبدیل شده است. اکنون سؤال این است که ابعاد گسترده این پیشنهاد

---

\* پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی (howalaziz@gmail.com).

چیست؛ ابعادی همچون ویژگی‌های منحصر به فرد و لوازم و موانع اجرای آن و روابط این طرح با سایر طرح‌ها و همچنین پیامدهای مهم آن. توجه به ابعاد گسترده این پیشنهاد و پیامدهای مهم آن، همچون رفع اتهام از جمهوری اسلامی ایران و رسوا شدن قدرت‌های بزرگ مخالف با این پیشنهاد، عمق استراتژیک ابتکار معظم‌له را در ارتباط با حل بحران فلسطین روشن می‌کند و گفتمان‌سازی آن، راه‌آزادی قدس شریف را هموار می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** پیشنهاد فراندوم، حق تعیین سرنوشت، انتفاضه، بحران فلسطین، فلسطینیان اصیل، اسرائیل.

## مقدمه

مسئله فلسطین قدیمی ترین و پیچیده ترین بحران در جهان محسوب می شود و می توان آن را از منازعات مهم خاورمیانه در قرن حاضر، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، به شمار آورد. سالها از شروع این بحران می گذرد و طرح های زیادی برای حل آن ارائه شده است؛ ولی متأسفانه باگذشت چندین دهه از آغاز این درگیری، همچنان هیچ راه حل مقبول برای دو طرف، به منظور برون رفت از این بحران به دست نیامده است. به نظر می رسد بحران فلسطین یکی از استثنایی ترین بحران های جامعه بین المللی است و گذشت زمان نتوانسته است آن را آرام کند.

از آغاز تولد سازمان ملل متحد، مسئله فلسطین در دستور کار این سازمان بوده است و اولین و مهم ترین قطعنامه ای که سازمان ملل در جهت حل این بحران صادر کرد، قطعنامه ۱۸۱ موسوم به قطعنامه تقسیم است. صرف نظر از بحث های حقوقی متعددی که راجع به ارزش حقوقی این قطعنامه و ناعادلانه بودن آن شده است،<sup>۱</sup> مبنای صدور این قطعنامه اکثریتی بود که در مجمع عمومی قائل به طرح دوکشوری برای حل مسئله فلسطین بودند. در مقابل، اقلیتی معتقد بودند تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی نه تنها مشکل را حل نمی کند، بلکه بر خلاف منافع مردم فلسطین است. این گروه معتقد بودند که رفاه کلی ساکنان سرزمین فلسطین و منافع ملی عموم فلسطینیان، بر آمال اقلیت یهودی برای تأسیس کشور یهودی برتری دارد؛ بنابراین پیشنهاد کشور مستقل فدرال در فلسطین را ارائه کردند؛<sup>۲</sup> بنابراین دو راه حل دوکشوری و یککشوری از همان ابتدا مطرح بوده است؛ لکن با صدور قطعنامه

۱. ر.ک: حبیبی، «حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود، مبنای صلح در خاورمیانه»، ص ۷۶-۸۱.

۲. ر.ک: دهقانی، «قطعنامه تقسیم فلسطین مبنای راه حل دو دولت و ملاکی برای راه حل همه پرسی»، ص ۱۰۱۷.

۱۸۱، عملاً طرح یک کشوری منتفی شد و تقریباً تمام راه حل های پیشنهادی بعدی بر اساس دیدگاه دوکشوری و به رسمیت شناختن دولت اسرائیل استوار بوده است. امروزه پس از اینکه راه حل های گوناگون ارائه شده و جنگ اعراب علیه اسرائیل هم ثمری نداشته است و مداخلات منطقه ای و جهانی و حتی قطعنامه های متعدد سازمان ملل هم نتوانسته به حل مسئله کمک کند،<sup>۱</sup> فلسطین از درون با التهاب شدیدی مواجه شده است؛ گویی مردم فلسطین از همه راه حل های پیشنهادی ناامید و مأیوس گشته و در شرایط کنونی، تنها راه حل نجات فلسطین را در مقاومت یکپارچه مردمی یا همان انتفاضه دیده اند. این در حالی است که بارها و بارها فلسطینیان را به پای میز مذاکره کشانده اند، اما از این مذاکرات و طرح های صلح، چیزی عاید مردم فلسطین نشده است.

در این بین، رهبر فعلی جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله خامنه ای طرحی در راستای دفاع از حق مسلم امت مظلوم فلسطین و حل معضل جهانی این منطقه ارائه دادند که از لحاظ حقوقی و اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

ایشان پیشنهاد برگزاری رفراندوم از فلسطینیان اصیل در سراسر دنیا را برای تعیین نظام سیاسی حاکم بر سرزمین فلسطین برای پایان دادن به بحران در آن را مطرح کردند. پیشنهادی که طرح آن از سوی رهبر ایران سابقه ای هجده ساله دارد و ایشان طی این سال ها در مقاطع مختلف، چندین بار آن را بیان کرده و تشریح کرده اند و معتقدند این پیشنهاد علاوه بر اینکه بحران فلسطین را حل می کند، حقوق همه فلسطینیان را نیز استیفا کرده و مطابق با موازین حقوق بین الملل و اصول دموکراسی در جهان امروز نیز هست. ایشان در این زمینه فرموده اند: «ما نه جنگ کلاسیک

---

۱. صلح چپی، «اعتبار قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل»، ص ۴۱.

## بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل .....۴۳۷

ارتش‌های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را؛ ما همه‌پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه مردم اصلی فلسطین از مسلمان و مسیحی و یهودی، نه مهاجران بیگانه، در یک همه‌پرسی عمومی شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده از آن، پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. این طرح، عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست‌های غاصب به آسانی به آن تن در دهند و اینجاست که نقش دولت‌ها و ملت‌ها و سازمان‌های مقاومت شکل می‌گیرد معنا می‌یابد»<sup>۱</sup>.

این پیشنهاد رهبر انقلاب، علاوه بر اینکه بر مبنای نپذیرفتن رژیم اشغالگر اسرائیل به عنوان دولت مستقل در منطقه استوار است و در واقع راه‌حل یک دولتی برای حل بحران فلسطین است، از نظر حقوق بین‌الملل نیز توجه برانگیز است و به تعبیر معظم له، میدان آزمایشی برای صدق ادعای مدعیان دموکراسی و حقوق بشر است.<sup>۲</sup> این پیشنهاد اکنون به موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین تبدیل شده است و در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف این پیشنهاد به عنوان راه‌حل جمهوری اسلامی ایران برای حل بحران فلسطین می‌پردازیم.

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۹.

۲. ر.ک: صلح میرزایی، فلسطین، ص ۳۴۹.

## ابعاد و پیامدهای پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران

با بررسی دقیق این پیشنهاد روشن می شود این طرح دارای ابعاد گوناگون و درخور توجهی است که هر کدام تحلیل و بررسی جداگانه ای می طلبد؛ ابعادی همچون ویژگی ها و ملزومات و موانع و روابط این طرح با طرح های دیگر که برای حل مسئله فلسطین پیشنهاد شده است.

### ویژگی های این پیشنهاد

یکی از ابعاد مهم این پیشنهاد ویژگی های آن است، ویژگی هایی که منحصر به فرد است. این پیشنهاد معایب پیشنهاد های دیگری را که برای حل مسئله فلسطین مطرح شده اند، ندارد؛ در نتیجه از سایر پیشنهادها متمایز است.

انطباق با موازین بین المللی و مطابق با اصول دموکراسی مقبول در دنیای امروز حق تعیین سرنوشت از مهم ترین حقوقی است که تمام ملت ها بدون هیچ تمایزی از آن برخوردارند این حق با همین عنوان در بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد و اسناد متعدد بین المللی دیگر تأیید شده است.<sup>۱</sup> صدور قطعنامه های فراوان مجمع عمومی سازمان ملل و تأسیس «کمیته ملل متحد برای اعمال حقوق جدایی ناپذیر ملت فلسطین» توسط مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۷۵ دلیل روشنی بر شناسایی این حق نسبت به ملت فلسطین است.<sup>۲</sup> از طرفی، همه پرسی یکی از راه های منطبق بر موازین دموکراسی مقبول در جهان کنونی تلقی می شود و این راه حل دموکراتیک، در مورد مردم فلسطین هم مفروض است.

رهبر معظم ایران حضرت آیت الله خامنه ای در این باره فرموده اند: «این فرمول (همه پرسی)، فرمول دنیاپسندی است. کسانی که می گویند ما معتقد به آرای مردم و

۱. شریعت، قدس و قطعنامه های بین المللی، ص ۴۷.

۲. ر.ک: حبیبی، «حق ملت فلسطین»، ص ۷۶.

بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل ..... ۴۳۹

دموکراسی هستیم بسیار خوب، بفرمایید این دموکراسی! بالاخره این قطعه از دنیا که در اینجا قرار دارد، مردمی داشته است؛ این مردم امروز هم هستند و زنده‌اند؛ چند میلیون نفر در همان‌جا زندگی می‌کنند، چند میلیون نفر هم در خارج از آنجا، در لبنان و اردن و نقاط دیگر، زندگی می‌کنند. این‌ها بیایند در همان‌جا اجتماع پیدا کنند و خودشان حکومت خودشان را انتخاب کنند؛ این روش بسیار درستی است.<sup>۱</sup>

### راهکاری انسانی؛ نه عربی، نه دینی

ناسیونالیسم و سوسیالیسم از جمله ایدئولوژی‌هایی هستند که در مواجهه با اسرائیل آزموده شده‌اند، بدون اینکه دستاوردی برای فلسطین داشته باشند. برای جمهوری اسلامی ایران مسئله فلسطین، فراتر از منازعه عربی - اسرائیلی و حتی فراتر از منازعه اسلام با یهود، مسئله‌ای انسانی و مربوط به ارزش‌های والای انسانی و حقوق اولیه هر انسان بر روی کره خاکی است. توجه به پیشنهاد رهبر انقلاب روشن می‌سازد که راهکار معظم‌له راهکاری نیست که صرفاً مذهبی و علیه جماعت یهود باشد یا از حس ناسیونالیستی عربی به نفع اعراب نشئت گرفته باشد؛ زیرا در این راهکار تصریح شده است همه فلسطینیان اصیل، فارغ از نژاد یا دین و مذهب، حق دارند حاکمیت بر سرزمین خویش را تعیین کنند؛ بنابراین انسان‌های فلسطینی مدنظر هستند، نه مسلمانان و نه اعراب؛ از این روست که همین وجهه انسانی بودن این پیشنهاد، حساسیت‌ها را کمتر کرده و زمینه را برای پذیرش افکار عمومی جهان بیشتر می‌کند و هر انسان دارای فطرت سالمی را وادار به تأیید آن می‌کند.

ایشان در بخشی از بیاناتشان در این باره فرموده‌اند: «مردم اصلی فلسطین، چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی فراندوم کنند و تصمیم بگیرند که چه رژیمی بر

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۵؛ صلح‌میرزایی، فلسطین، ص ۳۴۶.

کشورشان حاکم باشد. اکثریت قاطع مسلمان اند؛ تعدادی هم یهودی و مسیحی اند که این‌ها ساکنان اصلی سرزمین فلسطین اند و پدرانشان در اینجا زندگی کرده‌اند»<sup>۱</sup>.

### صلح آمیز بودن این راه حل

از ابتدای تشکیل دولت جعلی اسرائیل در سرزمین فلسطین، کشمکش و درگیری بین نیروهای اشغالگر و مردم مظلوم فلسطین، این منطقه را به منطقه‌ای بحرانی در خاورمیانه تبدیل کرده است. با پایان یافتن جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ و پیامدهای جبران ناپذیری که این جنگ‌ها برای اعراب و فلسطینیان، به ویژه «آرمان آزادسازی فلسطین»، در پی داشت،<sup>۲</sup> کم‌کم زمزمه‌های مذاکرات صلح دولت‌های عربی با اسرائیل به وجود آمد؛ کنفرانس صلح ژنو، قرارداد کمپ دیوید، کنفرانس مادرید و قرارداد صلح اسلو نمونه این مذاکرات بود که نه تنها نتوانست مسئله فلسطین را حل کند، بلکه آتش انتفاضه و عملیات شهادت طلبانه مردم فلسطین را شعله‌ورتر کرد. در این میان جنایات اسرائیل هم همچنان با جلوه‌های دیگر ادامه پیدا کرد. در حال حاضر نه تنها در جبهه رژیم اشغالگر هیچ توافق نظری برای سازش با فلسطینی‌ها وجود ندارد، بلکه در محور فلسطینی نیز اختلافات بسیار عمیق و پرمخاطره است.<sup>۳</sup> اکنون این سؤال در ذهن ملت‌های آزاده دنیا که از کشتار و جنایات غیرانسانی صهیونیست‌ها در منطقه به تنگ آمده‌اند شکل گرفته که آیا راه حلی صلح آمیز و اجرایی برای حل این بحران وجود دارد؟ پیشنهاد رهبر ایران، این خواسته را به خوبی پاسخ می‌دهد؛ زیرا این طرح، بدون جنگ و درگیری، راهی صلح آمیز برای حل بحران فلسطین در منطقه را پیشنهاد می‌کند که در

۱. صلح میرزایی، فلسطین، ص ۳۴۸.

۲. ر.ک: صفاتاج، *دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل*، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۸۸.

۳. باقری دولت‌آبادی، «تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس نظریه ساخت‌یابی»، ص ۲۵.



بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل ..... ۴۴۱

صورت اجرا شدن این طرح، آتش منازعات و درگیری ها به خاموشی گراییده و ظلم و تجاوز در منطقه از بین می رود. از طرفی جهان امروز که از تجاوز و جنگ به تنگ آمده است و به دنبال صلح و آرامش و امنیت فراگیر است به خوبی از این راه حل استقبال می کند.

### استیفای کامل حقوق مردم فلسطین

در تمام طرح های صلح آمیزی که تا قبل از طرح جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد شده بود، لاقابل بخشی از حقوق مردم فلسطین پایمال می شد و حق تعیین سرنوشت که حقی طبیعی برای هر ملتی است، نادیده گرفته می شد؛ زیرا در تمام این پیشنهادهای صلح و مذاکره، پیش فرض دودولتی لحاظ شده بود و اسرائیل به عنوان دولتی مستقل باید به رسمیت شناخته می شد؛ علاوه بر این در این پیشنهادها، سهم مردم فلسطین از مذاکره تنها استیفای مقدار ناچیزی از حقوق مسلم آنها به عنوان یک شهروند فلسطینی بود. مذاکرات سازش غزه و اریحا که در سال ۱۹۹۳ بین تشکیلات خودگردان با رژیم صهیونیستی بسته شد و نتیجه اش اجازه تشکیل دولتی خودمختار و محدود زیر نظر اسرائیل در منطقه ای محدود از کشور فلسطین بود، نمونه بارزی از این طرح های سازش است.<sup>۱</sup>

نتیجه عملی و واقعی مذاکرات صلح تاکنون، نشان می دهد این مذاکرات تنها سناریویی برای امتیازگیری و خاموش کردن آتش خشم مردمی انتفاضه و گسستن صفوف فلسطینیان در رسیدن به آرمان مقدس آزادی فلسطین بوده است؛ به گونه ای که پس از گذشت نزدیک به ۲۵ سال از آغاز مذاکرات، اسرائیل حاضر به پذیرش وعده های داده شده در مذاکرات نیست و با گسترش توسعه طلبی، در صدد تغییر

---

۱. ر.ک: شیرودی، قدس و قطعنامه های بین المللی، ص ۲۰-۲۱.

واقعیات فلسطین به سود خود است.<sup>۱</sup> در پیشنهاد رهبر انقلاب، پیش فرض به رسمیت شناختن موجودیت دولتی به نام اسرائیل وجود ندارد؛ بنابراین نتیجه فراندوم هرچه باشد، دادن امتیاز به دشمن اشغالگر نیست و حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین به طور کامل استیفا می شود.

### **ملزومات اجرای پیشنهاد فراندوم**

یکی از ابعاد هر طرحی ملزومات آن طرح است که بدون در نظر گرفتن آن ملزومات، عملی شدن آن طرح میسر نیست. بررسی و تحلیل هر یک از این ملزومات به هموار شدن مسیر اجرای این طرح کمک شایانی می کند.

### **انعکاس رسانه‌ای این پیشنهاد در سطح وسیع**

از آنجا که فطرت انسانی بشر متمایل به صلح و عدالت خواهی است و با توجه به بعد صلح آمیز و عادلانه بودن این طرح، اگر این طرح به صورت گسترده در جهان رسانه‌ای شود و ملت‌های دنیا با ابعاد این پیشنهاد رهبر انقلاب آشنا شوند، زمینه برای پذیرش افکار عمومی و فشار جامعه بین‌المللی به رژیم صهیونیستی فراهم می شود؛ در نتیجه در پی آن زمینه اجرای این طرح فراهم می شود؛ بنابراین یکی از ملزومات مهم برای اجرایی شدن این پیشنهاد، اطلاع رسانی و رسانه‌ای کردن آن در سطح وسیع جهانی است که بدون آمادگی افکار عمومی چنین کاری ممکن نخواهد بود.

متأسفانه تاکنون ابعاد پیشنهاد مقام معظم رهبری آن گونه که باید رسانه‌ای نشده و از سوی اصحاب رسانه به درستی مذاقه و بررسی نشده است. سکوت رسانه‌ها در

---

۱. جاودانی مقدم، «آینده اسرائیل، بقا یا فروپاشی»، ص ۱۱۲.

بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل .....۴۴۳

این موضوع، معظم له را بر آن داشت تا این موضوع را بارها تکرار نمایند و تنها چند روز پس از دیدار با دانشگاهیان در ۲۵ رمضان ۱۴۳۹، در سخنرانی خود به مناسبت عید سعید فطر هم این پیشنهاد را بار دیگر تکرار کنند.<sup>۱</sup>

### ایجاد گفتمان در بین نخبگان

از آنجاکه نخبگان هر جامعه‌ای به منزله تأثیرگذاران اصلی در جریان‌های فرهنگی و سیاسی آن جوامع هستند و عموم مردم از نخبگان سیاسی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرند، برای اجرای هر طرحی در سطح وسیع، باید ابتدا نخبگان جامعه توجیه شوند و آن طرح در بین آن‌ها به گفتمانی عمومی تبدیل شود؛ بنابراین یکی از ملزومات اجرای این طرح، مانند سایر طرح‌های مهم، این است که این باید در بین نخبگان سیاسی ملت‌های جهان به گفتمان مهم سیاسی، به‌عنوان بهترین راه‌حل موجود، برای حل بحران فلسطین تبدیل شود. گفتمانی که نتیجه اش خیزش و مطالبه عمومی برای اجرای آن باشد. اگر ابعاد این پیشنهاد برای نخبگان دنیا بالأخص نخبگان جهان اسلام روشن شود، مسیر حرکت برای اجرای آن هموارتر شده و در سراسر دنیا آمادگی جهانی برای اجرای این پیشنهاد شکل می‌گیرد.

### جریان‌سازی بین‌المللی

یکی از ملزومات اجرای هر طرح مهم در سطح بین‌الملل آمادگی جهانی برای آن است؛ این آمادگی و تصدیق افکار عمومی برای پذیرش و تأیید به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تبدیل به مطالبه عمومی و درنهایت تبدیل به خیزش و جریان مطالبه در سطح بین‌المللی شود. این جریان می‌تواند فشار به جامعه بین‌المللی و حتی رژیم صهیونیستی برای اجرای این همه‌پرسی را در پی داشته باشد. بدون این فشار، با

---

۱. محمدجواد روحی، خبرگزاری قدس، ۹۷/۳/۲۸.

توجه به موانعی که بر سر اجرای این پیشنهاد وجود دارد که در ادامه بیان می شود، اجرایی شدن آن ممکن نیست.

### همبستگی و اراده دولت‌های اسلامی و عربی

پس از جنگ‌های متعدد اعراب و اسرائیل و شکست دولت‌های عربی، کم‌کم زمزمه‌های صلح با رژیم اشغالگر آغاز شد و دولت‌های عربی خود را آماده کردند تا واقعیتی به نام رژیم اسرائیل را قبول کنند. با مذاکرات صلح کمپ دیوید، مصر که یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی و از مخالفان سرسخت اسرائیل در منطقه بود، از جرگه مبارزه با اسرائیل خارج شد و بعد از آن کشورهای دیگر هم به تدریج پرچم مبارزه با اسرائیل را کنار گذاشتند.

یکی از ملزومات مهم اجرایی شدن این پیشنهاد، بیداری و همبستگی دولت‌های اسلامی و عربی و عزم و اراده آن‌ها برای حل مسئله فلسطین از طریق فراندوم است. اگر دولت‌های اسلامی و عربی با عزم و اراده جلو بیایند، ملت‌ها هم پشت سر آن‌ها حرکت می‌کنند و خیزش و مطالبه عمومی در منطقه به وجود خواهد آمد. این خیزش، مطالبه بین‌المللی و فشار جامعه جهانی برای اجرای این پیشنهاد را در پی خواهد داشت. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در این باره فرموده‌اند: «این راه حل منطقی (پیشنهاد فراندوم) باید تحقق پیدا کند و می‌شود تحقق پیدا کند. بعضی‌ها نگویند آقا چنین چیزی خواب و خیال است و ممکن نیست؛ نه خیر! می‌شود. کشورهای دریای بالتیک بعد از چهل سال و اندی که جزو شوروی سابق بودند، برگشتند و مستقل شدند. کشورهای منطقه قفقاز بعضی در حدود صدسال قبل از اینکه شوروی تشکیل شود در اختیار روسیه تزاری بودند؛ بعد برگشتند و مستقل شدند. الان قزاقستان، آذربایجان، گرجستان و بقیه مستقل اند؛ خودشان هستند. پس این ممکن است. این طور نیست که یک امر نشدنی باشد؛ نه خیر شدنی است. متنها

بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل ..... ۴۴۵

اراده و عزم لازم دارد، جرئت و دلیری لازم دارد. کی باید دلیری به خرج دهد؟ ملت‌ها یا دولت‌ها؟ ملت‌ها دلیرند، ملت‌ها نمی‌ترسند؛ ملت‌ها نشان داده‌اند که آماده‌اند. پس دولت‌ها اینجا وظیفه دارند؛ در رأس همه و مقدم بر همه دولت‌های عربی. نشست اخیر سران عرب در بیروت، نشست خوبی نبود؛ این‌ها می‌توانستند از این اجلاس استفاده‌های خیلی بزرگی بکنند که فقط به سود فلسطین نبود؛ به سود خود دولت‌های عرب هم بود. امروز دولت‌های عرب می‌توانند جلو بیافتند و محبوبیت و حمایت ملت‌های خودشان را در قضیه فلسطین کسب کنند»<sup>۱</sup>.

### موانع پیش روی اجرای فراندوم

الف) نبودن سازمان‌های بین‌المللی بی‌طرف

سازمان ملل متحد، شورای امنیت و حتی شورای حقوق بشر سازمان ملل در مقاطع مختلفی ثابت کرده‌اند در قضیه فلسطین بی‌طرف نیستند. جهت‌دار بودن تصمیمات سازمان ملل و حتی ناعادلانه بودن برخی از تصمیم‌های این سازمان بر کسانی که مطالعه کوتاهی بر کارنامه ۷۳ ساله این سازمان کرده باشند، پوشیده نیست. نفوذ لابی‌های صهیونیست و استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا در تصمیمات سازمان ملل<sup>۲</sup> و استفاده از حق وتو در تعداد بی‌شماری از قطعنامه‌هایی که راجع به مسئله فلسطین از سوی سازمان ملل صادر شده است<sup>۳</sup> این باور را در ذهن تأیید می‌کند که سیطره استکبار جهانی حتی در مجامع بین‌المللی مانعی بزرگ بر سر اجرای این طرح است.

---

۱. صلح‌میرزایی، فلسطین، ص ۳۴۵.

۲. ر.ک: دهقانی، «قطعنامه تقسیم فلسطین مبنای راه‌حل دو دولت و ملاکی برای راه‌حل همه‌پرسی»، ص ۱۰۲۱-۱۰۲۲.

۳. ر.ک: سعیدی‌نژاد، «نگاه فلسطین»، ص ۱۷۰.

ب) مخالفت کشورهای قدرت طلب

چون نتیجه برگزاری فراندوم هر چه باشد تشکیل دولتی فلسطینی است نه صهیونیستی، بدیهی است کشورهای قدرت طلب که منافع خود را در حفظ رژیم صهیونیستی در منطقه می دانند، با اجرای این پیشنهاد مخالفت کنند. کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا و فرانسه و انگلیس در بعضی مقاطع برای توافق بر سر موضوعی، به رسمیت شناختن اسرائیل را به عنوان پیش شرط مذاکره اعلام می کنند؛ زیرا منافع خود را در گرو حفظ این رژیم می دانند و این به معنای پیش داوری و نه گفتن به فراندومی است که نتیجه اش نابودی رژیم صهیونیستی است.<sup>۱</sup>

ج) مخالفت قاطع رژیم صهیونیستی

در اینکه رژیم صهیونیستی مخالف این طرح است شکی نیست. می توان گفت برگزاری فراندوم برای دولت اسرائیل مانند کابوس است. آن ها می دانند رأی مردم را ندارند و اگر واقعاً بر اساس صندوق رأی و نظر مردم، سرنوشت این سرزمین واگذار شود، صهیونیست ها باید بروند. این یعنی محو اسرائیل از کره خاکی و پایمال شدن رؤیای از نیل تا فرات رژیم صهیونیستی. درحقیقت در ذات و روح این رژیم که مبنایش بر اشغال و تجاوز است همه پرسی نمی گنجد و طبیعی است سران این رژیم با تمام قوا با اجرایی شدن این طرح مخالفت می کنند.

د) نبودن امنیت و آرامش در منطقه

یکی از بسترهای اجرای فراندوم در هر جامعه ای در سطح وسیع، وجود آرامش سیاسی و اجتماعی و امنیت در آن جامعه است. نبودن امنیت و آرامش در فضای جامعه، اجرایی کردن چنین فراندومی در سطح وسیع را دشوار و حتی ناممکن

---

۱. ر.ک: خبرگزاری مهر، ۹۷/۴/۱۲.

بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل .....۴۴۷

می‌کند. متأسفانه شرایط کنونی منطقه فلسطین شرایط مساعد و طبیعی نیست و امنیت و آرامش حداقلی برای انتخاب آزاد و بدون ترس و فشار، در شرایط فعلی وجود ندارد؛ همین مشکل مانعی بزرگ بر سر اجرایی شدن طرح فراندوم است.

### ارتباط پیشنهاد فراندوم با جریان مقاومت

در شرایط کنونی با توجه به بی نتیجه بودن جریان مذاکرات صلح و ادامه روند فشارها و تجاوزات رژیم صهیونیستی، ملت فلسطین تنها راه نجات را در مقاومت و انتفاضه می‌بیند، انتفاضه‌ای که پس از ورود شارون به محوطه حرم شریف در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ شکل دیگری به خود گرفت و فصل جدیدی برای آن، تحت عنوان انتفاضه مسجدالاقصی، آغاز شد و همچنان ادامه دارد.<sup>۱</sup> مقاومت حتی بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز پذیرفته شده است و ملتی که سرزمینش اشغال شده است، حق دارد با هر وسیله‌ای از خود دفاع کند. در هر حالتی نباید ملت فلسطین را از این حق، محروم کرد.<sup>۲</sup>

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران بارها جریان مقاومت و انتفاضه ملت فلسطین را تأیید و بر آن تأکید کرده‌اند؛<sup>۳</sup> اما این به معنای نفی پیشنهاد فراندوم نیست؛ همچنان که پیشنهاد همه‌پرسی که از جانب رهبر انقلاب مطرح شد نیز به معنای کم‌ارزش بودن یا کارآمد نبودن و نفی جریان مقاومت نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد تا به نتیجه رسیدن و اجرایی شدن طرح فراندوم، جریان مقاومت به عنوان بهترین گزینه باید با شدت دنبال شود؛<sup>۴</sup> بنابراین پیشنهاد فراندوم در واقع مکمل جریان مقاومت است نه نافی آن.

۱. ر.ک: صفاتاج، موج دوم بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۶۲-۶۴.

۲. ر.ک: جاودانی مقدم، «آینده اسرائیل، بقا یا فروپاشی»، ص ۱۲۷.

۳. ر.ک: صلح‌میرزایی، فلسطین، ص ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴ و ۳۵۷-۳۶۲.

۴. ر.ک: همو، فلسطین، ص ۳۵۷.

مقاومت مردمی ملت فلسطین، قطعاً اهمی بسیار مؤثر برای آزادی فلسطین است و در هر شرایطی هر نوع ابتکاری که مطرح می‌شود نباید نافی گزینه مقاومت باشد.<sup>۱</sup>

### ارتباط پیشنهاد رفراندوم با مواضع قبلی ایران

از آنجاکه پیشنهاد رفراندوم رهبر انقلاب موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال حل مسئله فلسطین است، ممکن است تصور شود مطرح کردن مجدد این پیشنهاد از سوی رهبر ایران به منزله نوعی عقب‌نشینی از مواضع چهل ساله جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین، مبنی بر ضرورت انتفاضه و مقاومت ملت فلسطین و در واقع شکست جمهوری اسلامی در پرونده فلسطین و ورود به عرصه‌ای جدید است؛ خصوصاً که بعضی از رژیم‌های عربی و اسلامی، ضمن رها کردن رسمی آرمان فلسطین و قدس شریف، وارد حوزه همگرایی با رژیم صهیونیستی در چارچوب طرح موسوم به معامله قرن آمریکا نیز شده‌اند و ممکن است چنین تلقی شود که این موضوع، ایران را ناگزیر به عقب‌نشینی از سیاست‌های آرمانی خود در حوزه فلسطین کرده است؛ اما این تلقی صحیح نیست؛ زیرا اولاً رهبر معظم انقلاب ایران سال‌ها پیش از این، ابتکار برگزاری رفراندوم را مطرح کرده بودند و پیشنهاد معظم له سابقه‌ای ۱۸ ساله دارد؛ بنابراین تغییر موضع برای جمهوری اسلامی ایران به شمار نمی‌رود. ثانیاً این پیشنهاد، همان‌گونه که اشاره شد، نافی جریان مقاومت و آرمان نابودی رژیم اسرائیل نیست؛ زیرا نتیجه این پیشنهاد، هرچه باشد، نابودی دولت اشغالگر اسرائیل و آزادی قدس شریف است و رهبر معظم انقلاب ایران در سخنان اخیر خود در عید فطر ۱۳۴۹ به این معنا اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

---

۱. ر.ک: خبرگزاری مهر، ۹۷/۴/۱۲.



### پیامدهای پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی

خستگی‌ساز تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر جنگ‌طلبی و

یهودستیزی ایران

استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل سال‌هاست جمهوری اسلامی ایران را به تروریسم و جنگ‌طلبی در منطقه متهم می‌کنند و از آنجاکه عمده رسانه‌های مهم دنیا، اعم از نشریات و خبرگزاری‌ها و کمپانی‌های فیلم‌سازی، تحت سیطره و نفوذ لابی‌های صهیونیسم و حامیانشان هستند، از هیچ‌گونه تبلیغات علیه ایران در این زمینه دریغ نمی‌کنند. یکی از بزرگ‌ترین شواهد آن‌ها بر ادعای جنگ‌طلبی ایران، اظهار دشمنی جمهوری اسلامی با اسرائیل و حمایت ایران از دشمنان اسرائیل در منطقه است. آنان همواره حمایت ایران از انتفاضه و دفاع ملت مظلوم فلسطین و لبنان از حق انسانی و قانونی خویش را به حساب حمایت از تروریسم و مخالفت ایران با رژیم جعلی اسرائیل را به حساب یهودستیزی گذاشته‌اند و از این موضوع استفاده‌های فراوان تبلیغاتی و مذهبی به نفع یهود و علیه اسلام و ایران کرده‌اند؛ درحالی‌که نه حمایت از ملتی که از حق انسانی خویش دفاع می‌کند حمایت از تروریسم است و نه ایران به دنبال محو یهودیان از روی زمین است.<sup>۱</sup> یکی از آثار و پیامدهای پیشنهاد فراندوم از بین رفتن اتهام جنگ‌طلبی و اتهام حمایت از تروریسم بودن ایران در منطقه است؛ زیرا این پیشنهاد با تأکید فراوانی که رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران بر روی آن دارند، پیشنهادی کاملاً صلح‌طلبانه و دموکراتیک است؛ پیشنهادی که حتی یهودیان اصیل فلسطینی در آن سهیم هستند و حق تعیین سرنوشت خویش را دارند.

**الف) روشن شدن افکار عمومی و افشای ماهیت ظالمانهٔ قدرت‌های بزرگ مخالف این طرح**

همان‌طور که در همین مقاله تحت عنوان موانع اجرای پیشنهاد فراندوم گفته شد، طبیعی است قدرت‌های بزرگ حامی اسرائیل، مانند ایالات متحده آمریکا و انگلیس و فرانسه و همچنین رژیم اشغالگر اسرائیل با این پیشنهاد مخالفت کنند و حتی مانع از اجرای آن شوند؛ زیرا روشن است که عملی شدن فراندوم مساوی با از بین رفتن دولت اسرائیل است؛ اما یکی از آثار و پیامدهای طرح فراندوم و گفتمان سازی آن در سطح جهانی این است که ماهیت ظالمانهٔ دولت‌های مخالف این پیشنهاد را به خوبی روشن می‌سازد. این طرح، همان‌گونه که گفتیم مطابق با موازین مقبول دموکراسی غربی و منشور حقوق بشر است که هر انسان آزاده‌ای در دنیا به عادلانه بودن آن اقرار می‌کند. طبیعی است کشورهایی که دم از دموکراسی و حقوق بشر می‌زنند باید از این پیشنهاد به خوبی استقبال کنند. هرگونه مخالفت آن‌ها با این طرح، آن‌ها را در مقابل افکار عمومی دنیا قرار می‌دهد و پرده از نقاب دروغین آن‌ها برمی‌دارد.

رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران در این باره فرموده‌اند: «این (طرح فراندوم) یک میدان آزمایشی برای صدق ادعای مدعیان دموکراسی و حقوق بشر است. آن کسانی که ادعا می‌کنند طرفدار مردم سالاری ملت‌ها و کشورها هستند، فلسطین برای آن‌ها میدان آزمایش است».<sup>۱</sup>

ایشان در جای دیگری فرموده‌اند: «دنیای غرب باید بداند که نپذیرفتن این راه حل نشانهٔ پایبند نبودن به دموکراسی است که پیوسته از آن دم می‌زنند و این آزمون، افشاگر دیگری علیه آن‌ها خواهد شد. آزمون قبلی آنان نیز در فلسطین بود که نتیجهٔ انتخابات کرانه باختری و غزه را که روی کار آمدن دولت حماس بود نخواستند

---

۱. صلح میرزایی، فلسطین، ص ۳۴۹.

بررسی ابعاد پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر فراندوم از فلسطینیان اصیل ..... ۴۵۱

پذیرند. کسانی که دموکراسی را تا جایی می پذیرند که نتایج آن مطلوب آنان باشد، جنگ طلب و ماجراجویند و اگر از صلح دم می زنند جز دروغ و فریب نیست»<sup>۱</sup>.

### **ب) ایجاد مطالبه عمومی و فشار بین المللی بر رژیم صهیونیستی برای اجرای فراندوم**

این پیشنهاد اگر در سطح وسیع جهانی، تبلیغ شده و تبدیل به گفتمان عمومی در سطح بین المللی شود، سبب ایجاد مطالبه ای عمومی در سطح جهانی می شود. این مطالبه عمومی اهرم فشاری قوی بر رژیم اشغالگر خواهد بود که این اهرم فشار، حتی اگر به قبول فراندوم از جانب اسرائیل نینجامد، کمک خوبی به روند جریان مقاومت در فلسطین کرده و راه آزادی فلسطین را هموار خواهد کرد.

### **نتیجه گیری**

برای حل بحران در فلسطین راه های گوناگونی تجربه شده و هیچ کدام به نتیجه نرسیده است. در شرایط فعلی ملت فلسطین، تنها راه نجات خویش را در مقاومت مردمی علیه رژیم اشغالگر می داند و این راه به عنوان بهترین گزینه همچنان دنبال می شود؛ لکن تا پیروزی نهایی ناگزیر از دفاع و مقابله با دشمن اشغالگر است و طبیعی است بحران در منطقه تا نابودی کامل رژیم اسرائیل ادامه دارد. پیشنهاد رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر اجرای فراندوم، طرحی مترقی و مطابق با موازین بین المللی و حقوق بشر است و ابعاد مختلفی دارد که بررسی آن ها به گفتمان سازی این پیشنهاد کمک شایانی می کند. توجه به این ابعاد گسترده، از قبیل ویژگی های منحصر به فردی که این طرح را از سایر گزینه های موجود، متمایز می کند و همچنین توجه به پیامدهای مهم این طرح، موجب می شود تا این ابتکار رهبر معظم انقلاب در شرایط فعلی بهترین گزینه برای حل بحران فلسطین قلمداد شود، گزینه ای که بدون

جنگ و خونریزی نجات ملت فلسطین را بعد از سال‌های متمادی تضمین می‌کند و حق تعیین سرنوشت را به آن‌ها برمی‌گرداند. لکن یکی از ابعاد مهم طرح رفراندوم، ملزومات و موانع اجرای آن است که باید با توجه به آن‌ها، روند گفتمان‌سازی و اجرایی شدن این طرح را هموار کرد. نخبگان سیاسی دنیا اگر به عمق استراتژیک این طرح توجه کنند و سعی در به وجود آوردن لوازم اجرایی شدن آن و برطرف ساختن موانع آن در سطح بین‌الملل نمایند، به زودی می‌توانیم شاهد تحقق آزادی ملت فلسطین از چنگ دشمن تجاوزگر باشیم و نابودی اسرائیل که روی دیگر سکهٔ رفراندوم است را نظاره‌گر شویم.

## فهرست منابع

۱. باقری دولت آبادی، علی، «تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین های اشغالی بر اساس نظریه ساخت یابی»، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، بهار ۱۳۹۷.
۲. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله خامنه ای، [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
۳. جاودانی مقدم، مهدی، «آینده اسرائیل، بقا یا فروپاشی»، نشریه پژوهش های سیاست اسلامی، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۴. حبیبی مجنده، محمد، «حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود، مبنای صلح در خاورمیانه»، نشریه فلسطین، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۹.
۵. خبرگزاری مهر، <https://mehrnews.com>.
۶. دهقانی، حمیدرضا، «قطعنامه تقسیم فلسطین مبنای راه حل دو دولت و ملاکی برای راه حل همه پرسی»، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۸.
۷. سعیدی نژاد، حمیدرضا، «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۲.
۸. شریعت، محمدصادق، قدس و قطعنامه های بین المللی، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور- نشر سفیر، ۱۳۷۹.
۹. شیروودی، مرتضی، فلسطین و صهیونیسم، چ ۱، قم: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۱.
۱۰. صفاتاج، مجید، موج دوم بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، چ ۲، چ ۱، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۴.
۱۱. صفاتاج، مجید، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، چ ۳، چ ۲، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۹۱.
۱۲. صلح چی، محمدعلی، «اعتبار قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین و اسرائیل»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۵.
۱۳. صلح میرزایی، سعید، فلسطین، چ ۴، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.



## انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی و ظهور گروه‌های تکفیری

خلیل عالمی\*

### چکیده

اهداف و سیاست‌های اعلامی انقلاب اسلامی ایران قبل و پس از پیروزی آن، مبنی بر این بوده است که رژیم صهیونیستی رژیم غاصب و غده‌ای سرطانی در منطقه خاورمیانه و در قلب جهان اسلام است و باید از صفحه روزگار محو شود. هدف نظام سلطه و جبهه استکبار جهانی از به وجود آوردن این رژیم غاصب ایجاد اهرم فشاری بر دولت‌های عربی و سپس اسلامی منطقه است و بر آن است که این خنجر مسموم را همواره در پهلوی جهان اسلام نگاه دارد و در بلندمدت سلطه خود بر دنیای اسلام را تداوم بخشد. این نظام بر آن شده است تا در راهبرد خاورمیانه‌ای و منطقه‌ای خود، نابودی، تضعیف دولت‌ها و سازمان‌ها و گروه‌های مقاومت ضد صهیونیستی را مسئله اصلی و اساسی قلمداد کند و جمهوری اسلامی را در کانون جبهه مقاومت و ضد رژیم صهیونیستی قرار دهد و بدین منظور راهبردهای مختلفی، از جمله ایجاد گروه‌های تکفیری یا حمایت از آن‌ها را در دستور کار خویش قرار داده است. در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، نقش رژیم صهیونیستی در ظهور گروه‌ها و جریان‌های تکفیری و نیز کارکردهای مختلف پیدا و پنهان این گروه‌ها برای رژیم اسرائیل بررسی شده است.

**واژگان کلیدی:** جبهه مقاومت، بیداری اسلامی، جریان‌های تکفیری، رژیم

صهیونیستی، نظام سلطه.

## مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام مردم کشورهای اسلامی، به‌ویژه منطقه غرب آسیا، از این انقلاب و افکار و اندیشه‌های بنیان‌گذار آن متأثر شدند. بدین ترتیب زمینه و بستر مناسب برای نفوذ و صدور انقلاب در منطقه خاورمیانه بیش از پیش فراهم شد. امام خمینی، معمار و رهبر انقلاب، با تبیین ایده صدور انقلاب به‌خوبی نسبت انقلاب با ابرقدرت‌ها را مشخص کردند.<sup>۱</sup> ایشان جهت‌گیری مشخصی را برای انقلاب تبیین نمودند که از شاخص‌های مهم آن به شمار می‌رود. این جهت‌گیری مبارزه با صهیونیسم جهانی و رژیم اشغالگر قدس بود که از ابتدای شروع نهضت در سال ۱۳۴۲ خطر آن را به عنوان غده‌ای سرطانی برای جهان اسلام گوشزد کرده بودند.<sup>۲</sup>

ظهور و تبلور اسلام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی ایران، ارزشی ماندگار و هویتی جهانی را برای ملت‌های آزاده جهان و به‌ویژه منطقه غرب آسیا فراهم نمود و دیگر هویت‌های مسلط و استعماری را در محاق انتقاد و طرد ملت‌ها قرار داد. دشمنان این انقلاب که با مهندسی نوظهور اسلام سیاسی مواجه شدند، در طول چهل سال گذشته، مهلک‌ترین پروژه‌های براندازی، تغییر و استحاله را علیه این نظام سیاسی، فعال کرده‌اند که با حمله صدام به خاک میهن اسلامی آغاز شد و با تلاش برای تغییر نقشه خاورمیانه از طریق به‌هم‌ریختگی سوریه و عراق با هدف تضعیف قدرت جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت ادامه یافت. دشمنان با شکست این مهندسی سیاسی، بحران دیگری را با ایجاد یا تقویت جریان و فتنه تکفیری و در قالب نوعی مهندسی اجتماعی به منطقه تحمیل کردند که در نوع خود، ابداعی

۱. خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.



راهبردی با شیوه‌های گوناگون و پیچیدگی‌های سیاسی اجتماعی خاص خود، در طول تاریخ ظهور فرقه‌های انحرافی و استعماری بوده است.

متفاوت‌ترین رهاورد این مهندسی که بر اساس توسعه تفرقه و اختلاف شیعه و اهل سنت آغاز شد، تغییر و جابه‌جایی مفهوم «خطر منطقه‌ای» بود. این مهندسی سعی می‌کرد علاوه بر هدف قرار دادن جایگاه و میزان نفوذ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، دستاورد انقلابی آن را که بیداری اسلامی و ظرفیت خیزش علیه جریان‌های استکباری و غربی و به‌ویژه رژیم صهیونیستی بود، مطمع نظر قرار دهد. به‌علاوه می‌کوشید به تشیع و گروه‌های انقلابی و عضو جبهه مقاومت در کشورهای پیرامون رژیم صهیونیستی حمله کند و اجماعی اعتقادی را در قالب نحله‌های تکفیری و در پوشش اصول‌گرایی دینی بر فضای منطقه غالب کند.<sup>۱</sup> این رویه نقطه تلاقی و هم‌پوشانی اهداف گروه‌های تکفیری با اهداف رژیم صهیونیستی است.

مهم‌ترین تأثیراتی که این گروه‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر مهم‌ترین مسئله جهان اسلام یعنی فلسطین می‌گذارند، عبارت‌اند از:

۱. ارائه چهره مخدوش از اسلام (تحقق و ترویج اسلام‌هراسی و شیعه‌ستیزی)؛
۲. به انحراف کشیدن بیداری اسلامی در منطقه؛
۳. تضعیف و محدود کردن خط مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی؛
۴. توسعه و تشدید شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه؛
۵. درونی شدن تهدیدها در جهان اسلام و کاهش تهدید علیه رژیم صهیونیستی؛
۶. افزایش ضریب امنیتی رژیم صهیونیستی؛
۷. فراموش شدن مسئله اصلی جهان اسلام، یعنی فلسطین؛

---

۱. فیروزآبادی، تکفیری‌های داعش را بهتر بشناسیم، ص ۶۴.

۸. انتقال چالش‌های امنیتی از مرزهای اسرائیل به محیط امنیتی کشورهای اسلامی پیرامونی، از جمله جمهوری اسلامی ایران.

## شواهد و دلایل همکاری رژیم صهیونیستی با گروه‌های تکفیر

### ۱. اعترافات مسؤلان رژیم صهیونیستی

موشه یعلون، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، درباره داعش که در نزدیکی مرزهای سرزمین‌های اشغالی فعالیت می‌کند، به یهودیان ساکن سرزمین‌های اشغالی اطمینان خاطر داده بود که این گروه تروریستی خطری برای آن‌ها نخواهد داشت. وزیر جنگ رژیم صهیونیستی تأکید کرده بود، آن‌قدر که تل‌آویو بابت حضور ایران در سوریه احساس خطر می‌کند، بابت داعش نگرانی ندارد.<sup>۱</sup> این اظهارات به نوعی اعتراف به وجود منافع مشترک بین داعش و رژیم صهیونیستی در پرونده سوریه و پذیرش راهبردی داعش به دلیل خدمت به این رژیم است.

مرکز مطالعات امنیت ملی رژیم اسرائیل خلاصه‌ای از تحقیقات اوریت برلوف و اودی دیکل، دو پژوهشگر صهیونیست، را منتشر کرده که در آن آمده است: «تل‌آویو ترجیح می‌دهد که جنوب سوریه تحت سلطه گروه‌های مسلح باشد و این مسئله به ثبات منطقه در صورت تقویت هماهنگی با عربستان و ترکیه کمک می‌کند».<sup>۲</sup> همچنین اربی الداد، عضو سابق پارلمان اسرائیل، گفته است با وجود اقدامات فجیع النصره و داعش، برخی اسرائیلی‌ها ملزم به قدردانی از جبهه النصره و داعش و دیگر گروه‌هایی هستند که در عراق و سوریه می‌جنگند؛ زیرا آن‌ها ارتش سوریه را تضعیف می‌کنند. وی همچنین گفته است کهنبرد داعش و جبهه النصره با ارتش سوریه را

۱. «پیوند تاریخی داعش و رژیم صهیونیستی»، باشگاه خبرنگاران جوان: ۱۳۹۴/۱۰/۱۶.

۲. اسماعیلی، «راز همکاری نظامی النصره و اسرائیل در سوریه»، چهارشنبه ۱۳۹۴/۴/۱۰.

مثبت‌می‌داند و «همواره باید این سؤال را مطرح کرد که آیا می‌خواهیم ناآرامی در سوریه باقی بماند یا نظام بشار اسد تحت حمایت ایران، پایدار باشد؟ به نظر من بهتر است که بشار اسد کنار برود».<sup>۱</sup>

رابطه رژیم صهیونیستی با داعش رازی نبود که یعلون آن را برملا کرده باشد؛ بلکه پیش‌تر ادوارد اسنودن، کارمند سابق سازمان سیا، آن را افشا و تأکید کرده بود: «بر اساس طرح لانه زنبور که توسط رژیم صهیونیستی، آمریکا و انگلیس ریخته شده، سوریه می‌بایست به کانون جذب عناصر تروریستی پراکنده در سراسر جهان تبدیل شود و در این راستا از نقش رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه از جمله داعش پرده برداشت».<sup>۲</sup> برخی اسنادی که ادوارد اسنودن منتشر کرده است، همچنین حاکی است که ابوبکر البغدادی با نام مستعار ابراهیم بن عواد بن ابراهیم البدری جاسوسی صهیونیست و مسئول پیاده‌سازی سناریوی موساد است. این در حالی است که خود رسانه‌های رژیم صهیونیستی اسناد جدیدی از وابستگی رهبر گروهک تروریستی داعش افشا کرده‌اند و نوشته‌اند: نام واقعی رهبر داعش که خود را ابوبکر البغدادی نامیده است، در اصل سیمون الیوت<sup>۳</sup> یا الیوت شیمون<sup>۴</sup> بوده و از پدر و مادری یهودی زاده شده است. به نوشته این رسانه‌ها، الیوت به خدمت موساد درآمده و دوره‌های جاسوسی و جنگ‌های روانی علیه اعراب و جوامع اسلامی را آموزش دیده است. این اطلاعات مبتنی بر اسناد انتشار یافته به دست ادوارد اسنودن، پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا است<sup>۵</sup> که در آن از

---

۱. همان.

۲. همان.

3. Simon Elliot.

4. Elliot Shimon.

5. NSA.

تشکیلات داعش نام برده و خاطرنشان کرده است: «رهبر دولت اسلامی با سرویس های مخفی آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی برای ایجاد سازمانی قادر به جذب تروریست های افراطی از سراسر جهان، همکاری داشته است».<sup>۱</sup>

## ۲. پشتیبانی درمانی و بهداشتی

مطابق اخبار و اسناد منتشر شده، زمانی که گروه های تکفیری در منطقه مرزی بین سوریه و اسرائیل حضور داشته اند، روزانه چندین تن از تروریست هایی که در نبرد با نیروهای مقاومت و ارتش سوریه زخمی می شده اند از طریق مرزهای زمینی یا هوایی به سرزمین های اشغالی می رفته اند و رایگان تحت درمان قرار می گرفته اند. تصاویر و فیلم های زیادی از بیمارستان های صحرایی اسرائیل منتشر شده است که نحوه مراقبت پزشکان اسرائیلی از مجروحان تکفیری و رسیدگی به آنها را نشان می دهد. در این تصاویر و فیلم ها، پزشکان صهیونیست تمام امکانات و توان خود را برای مداوای آنها و بازگشت شان به میدان های نبرد در سرزمین های مسلمانان به کار می گیرند.<sup>۲</sup>

## ۳. پشتیبانی مالی و تسلیحاتی

شاهد دیگر بر همکاری گروه های تکفیری و اسرائیل، پشتیبانی مالی و تسلیحاتی رژیم غاصب صهیونیستی از تروریست های تکفیری است. سران این رژیم غاصب بارها این موضوع را اعلام کرده اند. در واقع منابع مالی داعش به کمک ترکیه، آمریکا، برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی، قطر، کویت و امارات و به ویژه رژیم غاصب صهیونیستی تأمین می شود. همچنین سلاح هایی که

---

۱. اسماعیلی، «راز همکاری نظامی النصره و اسرائیل در سوریه».

۲. همو، باشگاه خبرنگاران جوان.

داعش در استان الانبار برای جنگ علیه ارتش عراق استفاده می‌کند، ساخت اسرائیل است و از طریق مرزهای سوریه و عراق به الانبار می‌رسد.<sup>۱</sup> طرح موساد جذب افراد نظامی و غیرنظامی به داعش در کشورهایی است که از آن‌ها به عنوان تهدیدی علیه اسرائیل یاد شده است، تا با ایجاد آشوب و ویرانی، امکان سلطه اسرائیل بر منطقه خاورمیانه و برپایی طرح اسرائیل بزرگ را فراهم سازد.

#### ۴. پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی

کشف دستگاه‌های جاسوسی و ارتباطی ساخت رژیم صهیونیستی از عناصر داعش در منطقه سامراء عراق از دیگر اسنادی است که ارتباط داعش با رژیم صهیونیستی را افشا کرده است. نیروهای مسلح و ارتش عراق در منطقه سامرا دستگاه‌های جاسوسی و ارتباطی ساخت رژیم صهیونیستی را کشف و ضبط کرده‌اند. بدین ترتیب حمایت گسترده لجستیکی موساد از گروه‌های تروریستی در کشورهای عربی و تلاش برای تجزیه و تقسیم آن‌ها بیش از پیش اثبات می‌شود.<sup>۲</sup>

#### اهداف رژیم صهیونیستی در حمایت از گروه‌های تکفیری

تاریخ رژیم صهیونیستی همواره شاهد تلاش بی‌وقفه این رژیم در ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در کشورهای اسلامی بوده است. بر همین اساس، اگر تصمیم‌گیران سیاست خارجی رژیم صهیونیستی متوجه شوند که حمایت از نوعی پدیده یا جریان یا به شکل خاص از گروه‌های تکفیری مسلح، موجب دستیابی آن‌ها به منافعشان یا ضربه زدن به دشمن یا رقیبی جهانی یا منطقه‌ای باشد، به فکر بهره‌برداری از آن می‌افتند. از دیدگاه رژیم صهیونیستی، موضوع این است که «دشمن دشمن تو، دوست تو است».

---

۱. همان.

۲. همان.

گروه‌های تکفیری مسلح به دلیل ذات جنگ‌افروز و تفرقه‌انداز و همچنین نداشتن تحلیل عمیق و صحیح از اوضاع جهان اسلام، بهترین ابزار رژیم صهیونیستی برای نیل به اهدافش هستند. این گروه‌های مسلح را چه ساخته و پرداخته رژیم صهیونیستی بدانیم و چه معلول نداشتن درک صحیح از اوضاع و در تلاش برای احیای اسلام، در هر دو صورت خواسته یا ناخواسته در جهت اهداف رژیم صهیونیستی حرکت می‌کنند. رژیم صهیونیستی در ازای حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق امید دارد که این تروریست‌ها علیه دشمنان اصلی آن یعنی جبهه مقاومت و محور کانونی آن جمهوری اسلامی ایران بجنگند.

#### ۱. گروه‌های تکفیری ابزاری برای مخاصمه با انقلاب اسلامی

تضاد جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی تضادی ماهوی و ذاتی است. این رژیم به دنبال تحقق رؤیای از نیل تا فرات و جمهوری اسلامی به دنبال حذف و محو این غده سرطانی است. این رژیم، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را مهم‌ترین عامل ناکامی خود در رسیدن به اهدافش می‌داند. جبهه استکبار به سرکردگی آمریکا که مهم‌ترین مدافع و هم‌پیمان رژیم صهیونیستی است، پس از واقعه یازده سپتامبر، متحدان ایران را که به محور مقاومت مشهور است، محور تروریسم و ضدصلح خواندند. ولی به دلیل نامشخص بودن نتیجه حمله به ایران، به سبب پیش‌بینی ناپذیری توانمندی‌های ایران، فکر حمله به ایران را کنار گذاشتند؛ اما ضربه زدن به آن را کنار نگذاشتند و در این راستا جنگ‌ها و حملات علیه حزب‌الله و حماس در غزه را به راه انداختند. ولی باز هم محور مقاومت سربلند بیرون آمد.<sup>۱</sup> با شروع خیزش‌های مردمی در شمال آفریقا و غرب آسیا، مخالفان محور مقاومت

---

۱. صفاتاج، فتنه شام، ص ۲۰.

به‌ویژه رژیم صهیونیستی، برای ضربه زدن به این محور کوشیدند این بار ضربه اساسی را از طریق سوریه بزنند<sup>۱</sup> ظهور و شکل‌گیری گروه‌های تکفیری بهترین فرصت و ابزار برای این رویکرد بود.

## ۲. تحقق و توسعه اسلام‌هراسی و اهریمن‌سازی مقاومت

در دهه‌های اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استراتژی اسلام‌هراسی از مهم‌ترین رویکردهای جهان سلطه در تقابل با اسلام و ایران اسلامی بوده است که آن را در قالب اسلام‌ستیزی دنبال کرده‌اند. دنیای غرب و صهیونیست جهانی در این زمینه از هیچ اقدامی از قبیل اتهام‌زنی و دروغ‌گویی و بازی‌های سیاسی بین‌المللی دریغ نکرده است و برای تحقق آن هر هزینه‌ای را پرداخت کرده است. اما آنچه مشهود است، تاکنون فقط ادعای اسلام‌هراسی را مطرح کرده و در عمل کوشیده است با تهمت زدن، افکار جهانیان را علیه دین اسلام، پیامبر اسلام و مسلمانان تهییج کند. به‌علاوه سعی کرده است از موضوعاتی مانند سلمان رشدی و کاریکاتورهای دانمارکی برای اثبات مدعای خود که مسلمانان مخالف با آزادی بیان هستند، استفاده کند تا هراس‌انگیز بودن اسلام را اثبات کند. اما این بار با اقدام گروه‌های تکفیری در جنایات بی‌شماری که صورت می‌دادند، دیگر نیازی به تلاش برای اسلام‌هراسی در میان جهانیان نبود و اقدامات آنان به‌خوبی راه را برای خواست طراحان پروژه اسلام‌هراسی از جمله رژیم صهیونیستی هموار می‌کرد. برافراشته شدن پرچم‌های سیاه با نام مبارک رسول‌الله در کنار سرهای بریده و آویخته قربانیان این گروه‌ها، اذهان جهانیان و حتی مسلمانانی را که اطلاعات چندانی از آموزه‌های اسلام ندارند، به‌شدت مشوش کرد. این اتفاقات زمینه اسلام‌هراسی را میان جهانیان به‌وجود آورد.

---

۱. عبدالله‌خانی و کاردان، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، ص ۸۷.

بنابراین ارائه تصویری نامناسب از اسلام در عرصه بین‌المللی از پیامدهای بسیار مهم شکل‌گیری گروه‌های تکفیری به‌ویژه داعش است. اسرائیل و رسانه‌های صهیونیستی که تبحر ویژه‌ای در برجسته‌سازی دارند، تلاش می‌کنند مقاومت اسلامی را با تروریسم و افراط‌گرایی یکسان معرفی کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند ماهیت گروه‌های مقاومت فلسطین با گروه‌های تکفیری یکسان است. برجسته‌سازی نوعی تکنیک رسانه‌ای است. منظور از برجسته‌سازی این است که رسانه‌ها، به ویژه در اخبار و گزارش‌های خبری و برنامه‌های مستند، این قدرت را دارند که توجه عموم را به مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات معین و محدود معطوف سازند و مسائل و موضوعات دیگر را پنهان کنند.<sup>۱</sup> حاصل این روند این خواهد شد که بسیاری از مردم در سپهر عمومی درباره بعضی مسائل خاص بحث خواهند کرد؛ درحالی‌که به مسائل و موضوعات دیگر توجهی نمی‌کنند. اقدامات سبّانه داعش در کشتار غیرنظامیان که اتفاقاً در رسانه‌های نوین ارتباطی به‌طرز بسیار گسترده‌ای به نمایش گذاشته می‌شود، تصویر مخدوشی از جهان اسلام ارائه می‌کند. رسانه‌های صهیونیستی طی سال‌های اخیر تصاویر و اخباری مبنی بر حمایت گسترده فلسطینی‌ها از داعش منعکس کرده‌اند تا همسان‌انگاری مقاومت اسلامی و داعش را اثبات کنند و به این صورت، نوک پیکان مقاومت اسلامی در سرزمین‌های اشغالی را تضعیف کنند. ترسیم مخدوش چهره جهان اسلام نزد جهانیان و ترسیم چهره اهریمنی از این دین رأفت و مهربانی به طور طبیعی موجب می‌شود مبارزها تروریست‌های اسلامی در دستور کار غرب قرار گیرد. برای نمونه، طی سال‌های اخیر، سوریه از موضوعات ثابت در دستور کار جامعه بین‌المللی بوده است. بررسی قطعنامه‌هایی<sup>۲</sup> که طی چندین سال

۱. پورحسن، «آثار بحران سوریه برای فلسطین»، ص ۲۳.

۲. مثل قطعنامه‌های (۱۹۹۴/۹۲۶)، (۲۰۰۵/۱۵۹۵)، (۲۰۱۱/۲۱۱۸) و (۲۰۱۴/۲۱۲۹) علیه سوریه و (۲۰۱۶/۲۱۲۶)



اخیر در سازمان ملل تصویب شده است، نشان‌دهنده آن است که بخش عمده این قطعنامه‌ها مربوط به حوزه جغرافیایی و اندیشه‌ای جهان اسلام بوده است. این قطعنامه‌ها از لیبی تا سوریه و آفریقا را در بر می‌گیرند و موجب تضعیف عقبه استراتژیک مقاومت اسلامی خواهند شد که تولیدکننده و نیروی محرکه آن انقلاب اسلامی است.

### ۳. بازتولید جریان تکفیر برای مهار و تضعیف جبهه مقاومت

ظهور و بازتولید گروه‌های تکفیری به عنوان پدیده‌ای سیاسی، نظامی و مذهبی بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ در منطقه غرب آسیا از دل جنبش عظیم بیداری اسلامی، پیشروی‌های سریع آن و همچنین ماهیت ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی نشانگر توطئه و تقابل با جبهه مقاومت اسلامی است. تضعیف محور مقاومت اسلامی از اهداف برنامه‌ریزی شده برای تشکیل خلافت اسلامی در بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه است. مناطقی که داعش تصرف کرده بود، ارتباط فیزیکی جمهوری اسلامی ایران با محور مقاومت را هدف قرار داده بود. گستره استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از عراق تا لبنان است. شکی نیست که موفقیت گروه‌های تکفیری در منطقه، محور مقاومت مخالف اسرائیل را در معرض خطر جدی نابودی قرار می‌داد. با این اتفاق رژیم صهیونیستی به یکی از اهداف امنیتی و راهبردی خود یعنی تضعیف جبهه مقاومت می‌رسید. تغییر در حکومت سوریه و عراق به دستیابی به این هدف کمک می‌کرد و نفوذ ایران و حزب‌الله را در سوریه از بین می‌برد. این خدمت گروه‌های تکفیری، همان نگرش «دشمن دشمن من، یعنی دوست من» در سیاست راهبردی

---

علیه انصارالله یمن، قطعنامه (۲۰۰۶/۱۷۰۱) علیه حزب‌الله لبنان در جنگ علیه اسرائیل و قطعنامه‌های (۲۰۰۶/۱۷۳۷)، (۲۰۰۷/۱۷۴۷)، (۲۰۰۸/۱۸۰۳)، (۲۰۰۸/۱۸۳۵) و (۲۰۱۰/۱۹۲۹) علیه جمهوری اسلامی ایران با موضوعات مسئله هسته‌ای و تحریم‌های اقتصادی.

اسرائیل تلقی می‌شود که در سخنان نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم، به چشم می‌آید. وی گفته است: «آنچه شما اکنون در خاورمیانه و در عراق و سوریه شاهدش هستید، نفرت کامل بین شیعیان افراط‌گرایی است که توسط ایران رهبری می‌شود و سنی‌هایی که توسط القاعده و داعش و دیگران هدایت می‌شوند. هم اکنون هر دوی این گروه‌ها دشمنان آمریکا و ما هستند و وقتی دشمنان با یکدیگر مبارزه می‌کنند، هیچ‌یک از آن‌ها را تقویت نکن. هر دو را ضعیف کن».<sup>۱</sup>

همچنین مایکل اورن، سفیر سابق اسرائیل در آمریکا، درباره احتمال همکاری آمریکا با ایران علیه تکفیری‌ها گفته بود: «سنی‌ها ممکن است بمب‌گذاری انتحاری کنند یا حملات تروریستی مثل یازده سپتامبر انجام دهند؛ اما شیعه‌ها از تهران تا بیروت توان نظامی بسیار قدرتمندی دارند و تهدید بسیار بزرگ‌تر علیه اسرائیل به شمار می‌آیند. ابعاد این مسئله بسیار متفاوت است و نباید با ایران پیمان بست».<sup>۲</sup>

اقدامات گروه‌های تکفیری و تروریستی از دو طریق ممکن است به تضعیف محور مقاومت و در نتیجه تأمین امنیت اسرائیل منجر شود. اول، اقدامات آن‌ها باعث حضور مداوم آمریکا در منطقه به بهانه مقابله با فعالیت‌های تروریستی خواهد شد که به بهترین وجه موجب ایجاد اخلال در مبارزه محور مقاومت با تکفیری‌های تروریست و تأمین امنیت اسرائیل می‌شود. دوم، اقدامات این گروه‌ها سبب می‌شود کشورهای مخالف اسرائیل در لاک دفاعی فرو بروند و مشغول مقابله با بحران‌های داخلی شوند، در نتیجه توانایی آن‌ها در مقابل اسرائیل کم می‌شود و معادلات قدرت در منطقه به نفع اسرائیل تغییر می‌کند. بنابراین اسرائیل تلاش می‌کند با حمایت از گروه‌های تکفیری، ضمن به صفر رساندن هزینه‌های مداخله مستقیم، با تضعیف

۱. عبدخدایی و تبریزی، «نقش گروه‌های تکفیری سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل»، ص ۱۵۷.

۲. همان.

محور مقاومت و دشمنان منطقه‌ای خود، بقای سیاسی خود را در محیطی آشوب‌زده و آنارشیک تضمین کند. بی‌ثباتی ناشی از اقدامات گروه‌های تکفیری تروریستی این امکان را برای نخبگان سیاسی رژیم صهیونیستی فراهم می‌سازد.

نکته‌ای که اشاره به آن ضرورت دارد، ظهور جغرافیایی گروه‌های تکفیری و تأثیری است که بر محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی می‌گذارد. این گروه‌ها ابتدا در سوریه به عنوان خط مقدم جبهه مقاومت و هم‌مرز با اسرائیل ظهور کردند و بعد به عراق و لبنان تسری یافتند. رویش این گروه‌ها در سوریه باعث تضعیف نظام سیاسی سوریه می‌شود و توان نظامی آن را تحلیل می‌برد. سوریه ضعیف نمی‌تواند از حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی حمایت کند و ابتکار عمل را در ارتباط با بازیگران ضداسرائیلی به دست گیرد. تضعیف سوریه باعث تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران می‌شود که محور اصلی سیاست خارجی منطقه‌ای خود را بر ضدیت با اسرائیل بنا گذاشته است. اسرائیل همواره تهدید جمهوری اسلامی ایران علیه خود را در سوریه و مناطق مجاور حس کرده است. سوریه با پیروزی انقلاب اسلامی، برخلاف سایر کشورهای عربی که راه ستیز با انقلاب اسلامی را در پیش گرفته‌اند، از در همراهی وارد شد و در درون گفتمان انقلاب اسلامی به فعالیت‌های ضدصهیونیستی دست زد. بنابراین با وقوع جنبش بیداری اسلامی، مخالفان منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه، تلاش وسیعی برای ساقط کردن حکومت بشار آغاز کردند و جریان‌های تکفیری در سوریه بازتولید شدند.

با ناکامی جبهه حامیان تکفیری‌ها در سوریه و مدیریت این بحران در دولت بشار اسد و حامیانش، بحران تکفیری‌گری وارد عراق شد. از پیامدهای بسیار مهم گسترش فعالیت سلفی‌گری تکفیری در عراق، تبدیل این کشور به دولتی ناکام خواهد بود. دولت ناکام دولتی است که از حفظ امنیت و برآوردن نیازهای افرادی که در قلمرو

آن زندگی می‌کنند، ناتوان است. در چنین وضعیتی، دولت مرکزی قدرتی نیست که انحصار کاربرد خشونت مشروع را که ویژگی اصلی دولت مدرن است، در اختیار داشته باشد. چنین دولت‌هایی فرصت‌هایی را برای بازیگران خارجی مداخله‌جو و نیز کنش‌گران خارج از حکومت، چه بنیادگرایان مذهبی و چه شهروندان ناراضی و چه فرصت‌طلبان قدرت‌طلب، فراهم می‌سازند تا بکوشند دستگاه دولتی را با بهره‌گیری از ابزارهای خشونت‌آمیز قبضه کنند.<sup>۱</sup> یکی از اهداف مهم گروه‌های تکفیری، ایجاد نظام سیاسی مد نظر خودشان است که از آن با عنوان امارت اسلامی یاد می‌کنند. پیش‌شرط تشکیل چنین واحد سیاسی، نابودی دولت‌های مستقر در جهان اسلام به‌ویژه خاورمیانه است. بنابراین با تبدیل دولت‌های خاورمیانه به دولت‌های ناکام، این خواسته اسرائیل محقق می‌شود.<sup>۲</sup>

نتیجه اقدامات گسترده مخالفان جبهه مقاومت برای شکل‌گیری دولت در عراق، ظهور گروه‌های تروریستی چون داعش بوده است. وجود این گروه‌های تروریستی، نه تنها نتیجه فرایند ناکام‌سازی دولت در عراق است، بلکه تشدیدکننده این ناکامی خواهد بود. ناکامی و ناتوانی دولت عراق، نه تنها باعث بی‌توجهی این کشور به مسئله فلسطین خواهد شد، بلکه برای جمهوری اسلامی نیز پیامدهای بسیار مهمی خواهد داشت. در نتیجه، مانع عمده‌ای در راه محور مقاومت خواهد بود. از نخستین پیامدهای چنین وضعیتی این است که عراق به مأمّن مناسبی برای فعالیت گروه‌های معاند و رژیم‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. در صورت ناکامی دولت عراق، گروه‌های تکفیری بیشتری در این کشور شکل خواهد گرفت و حتی این گروه‌ها ممکن است از برخی اقلیت‌های قومی در ایران نیز یارگیری کنند. به این

۱. طالبانی ارانی، «جایگاه دولت‌های شکست‌خورده در سیاست خارجی ایالات متحده»، ص ۱۱.

۲. پورحسین، «آثار بحران سوریه برای فلسطین»، ص ۲۱.

صورت، یکی از اهداف اسرائیل که جابه‌جایی اولویت‌ها در سیاست خارجی ایران درباره مسئله فلسطین است، محقق خواهد شد. پیوستگی جغرافیایی عراق با سوریه و تسری ناکامی دولت‌ها در هر دو کشور، دو حلقه مهم جبهه مقاومت را در مقابل اسرائیل تضعیف می‌کند.

درباره تسری بحران تکفیری‌گری به کشور دیگری از محور مقاومت، یعنی لبنان که حزب‌الله در آن قرار دارد، باید گفت از نظر ژئوپولیتیک قدرت در خاورمیانه، لبنان عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران است؛ به علاوه، گروه قدرتمند حزب‌الله در آن قرار دارد که بسیاری از معادلات منطقه، از جمله تحولات میدانی در سوریه، را تحت تأثیر قرار داده است. اما به دلیل وجود زمینه‌های تاریخی نزاع فرقه‌ای در لبنان و همچنین جغرافیای مطلوب و فضای نسبتاً باز سیاسی و طایفه‌هایی که سابقه‌ای بسیار طولانی در لبنان دارند، جریان تکفیری با هدف ایجاد جنگ فرقه‌ای و کشاندن پای جمهوری اسلامی در منازعه قومی مذهبی در منطقه وارد آنجا شد. همین موضوع از اهداف اصلی فعالیت گروه‌های تروریستی و رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود.

#### ۴. امنیت‌زایی برای رژیم صهیونیستی

تحلیل‌هایی غیرمتعارف گروه‌های تکفیری تروریستی را تبلور غرور جریحه‌دارشده اعراب مسلمان از آغاز قرن بیستم به این سو می‌دانند که اصلی‌ترین عرصه آن فلسطین است.<sup>۱</sup> مبتنی بر این تحلیل‌ها، گروه‌های تکفیری دشمن منافع اسرائیل تلقی می‌شوند و حضور اسرائیل را از دلایل ظهور این گروه‌ها معرفی می‌کنند که برخلاف میل اسرائیل به وجود آمده‌اند. اما بر اساس تحلیل‌های متعارف، نوعی هماهنگی نانوشته یا نوشته بین گروه‌های تکفیری و اسرائیل وجود دارد که همگی بر همسویی دوطرفه

آن‌ها تأکید می‌کنند. این تحلیل‌ها حتی جریان‌های تکفیری را از اساس ساخته و پرداخته اسرائیل و غرب می‌دانند. وجود منفعت مشترک، مانند دشمن مشترک، ممکن است از دلایل همگرایی این دو باشد. مضاف بر اینکه از لحاظ گفتمانی هم زمینه تعامل و همکاری بین گروه‌های تکفیری و رژیم صهیونیستی وجود دارد. گروه‌های تکفیری با استراتژی «العدو القریب اولی من العدو البعید» و با ادعای احیای خلافت اسلامی ظهور کرده‌اند<sup>۱</sup> و شیعیان و محور مقاومت را مهم‌ترین دشمن خود می‌دانند. این همان محوری است که اسرائیل نیز آن را مهم‌ترین دشمن و مانعی سر راه رسیدن به منافع و توسعه‌طلبی خود می‌داند. بنابراین حتی اگر اسرائیل را مبرا از تشکیل گروه‌های تکفیری تروریستی بدانیم، باز هم نوعی هم‌پوشانی منافع بین آن‌ها وجود دارد.

نقشی که گروه‌های تکفیری در تأمین امنیت رژیم صهیونیستی ایفا می‌کنند، در دو قالب صورت می‌گیرد: نخست، توسعه و تداوم حضور آمریکا در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم و دیگری، تضعیف و انشقاق در محور مقاومت و حامیان مسئله فلسطین. راهبرد سیاست خارجی آمریکا پس از واقعه یازده سپتامبر پیوند وثیقی با مسئله مبارزه با تروریسم یافته است. از سوی دیگر، این کشور حدود هفت دهه است که حافظ ثبات و امنیت اسرائیل و متحد بلامنازع آن در منطقه است. این کشور در فرایندی ترکیبی می‌کوشد بازیگران و روندها و حوادث را در قالب مبارزه با تروریسم کنترل کند و محافظ امنیت اسرائیل باشد.<sup>۲</sup> بنابراین اقدامات خشن و تروریستی گروه‌های تکفیری عملاً در راستای سیاست‌های اسرائیل و تأمین امنیت آن در منطقه است.

۱. عبدخدایی و تبریزی، «نقش گروه‌های تکفیری سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل»، ص ۱۵۳.

۲. همان.

جغرافیای ظهور و فعالیت گروه‌های تکفیری، یعنی سوریه و عراق و لبنان، به عنوان کشورهای تشکیل دهنده محور مقاومت در کنار جمهوری اسلامی ایران، مؤلفه دیگری است که اقدامات بحران‌زای این گروه‌ها در آن‌ها، به تأمین امنیت رژیم صهیونیستی منجر می‌شود. از زمان اشغال فلسطین به دست اسرائیل، جبهه حامیان آزادی فلسطین دچار قبض و بسط و شکاف‌های فراوان شده و طی سال‌های اخیر، مقاومت اسلامی به مهم‌ترین جبهه حامی فلسطین تبدیل شده است. ریشه پیدایش این جبهه به پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد که پس از جنگ سی‌وسه‌روزه در سال ۲۰۰۶ بازتولید شد و تأثیر بسزایی در پیدایش جنبش بیداری اسلامی داشت. باتوجه‌به اینکه احتمال تبدیل مقاومت اسلامی به گفتمان فراگیر منطقه‌ای وجود داشت، جریان تکفیری‌گری به‌ویژه داعش به مثابه پادبیداری اسلامی، در بخش‌های حساسی از جغرافیای سیاسی محور مقاومت فعال شد.

سوریه به دلایل زیر دشمنی دیرینه با رژیم غاصب دارد:

۱. به رسمیت نشناختن اسرائیل و مخالفت با اشغال فلسطین؛
۲. اشغال بلندی‌های جولان سوریه؛
۳. اخلال در روند صلح اسرائیل با اعراب سازش‌کار؛
۴. حمایت از مبارزان فلسطین در مقابل اسرائیل؛
۵. داشتن روابط صمیمانه و استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران و قرار گرفتن در قلب محور مقاومت که هم‌مرز با اسرائیل نیز هست.

بنابراین ایجاد بحران در این کشور و تضعیف آن کاملاً در راستای تأمین منافع و امنیت رژیم صهیونیستی است. ازاین‌رو مردخای کیدار، افسر اطلاعاتی ارتش اسرائیل، ضمن بازخوانی اهداف اسرائیل در سوریه، دو راهبرد تضعیف ارتش سوریه و تقسیم سوریه به چهار کشور کوچک را مطابق و همخوان با منافع اسرائیل و گروه

تروریستی النصره معرفی کرده و معتقد است النصره ظهور کرده است تا منافع و اهداف اسرائیل را تأمین کند.<sup>۱</sup> گروه النصره حزب‌الله لبنان را دشمن خود معرفی کرده و فتوای مبارزه با آن را صادر کرده است. هر دو در راستای تأمین امنیت اسرائیل است.

واقعیت این است که تداوم بحران در سوریه به شدت نظام سیاسی سوریه را ضعیف می‌کند. بی‌ثباتی و شرایط شبه‌جنگ داخلی در این کشور، توان و ظرفیت‌های ملی این کشور را تحلیل می‌برد. سوریه ضعیف برای اسرائیل فرصتی است؛ زیرا هم خود سوریه دیگر تهدیدی برای اسرائیل نیست و هم قادر نیست حزب‌الله و دیگر گروه‌های ضداسرائیل، مثل حماس و جهاد اسلامی، را که عمق راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه و در مقابل اسرائیل هستند، پشتیبانی و تقویت کند.

اسرائیل ابتدا فرصت‌های ناشی از تحولات عراق پس از سقوط صدام را مغتنم می‌دانست. شکل‌گیری دولتی با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی متعادل درباره اسرائیل در عراق، ایجاد فضای نوین در کردستان عراق و فعالیت اسرائیل در آن و چشم‌انداز دولت مستقل کردی در شمال عراق به عنوان متحدی جدید برای کشور اسرائیل در همسایگی ایران، از جمله تمایلات آمریکا و سیاست‌مداران اسرائیل بوده و هست.<sup>۲</sup> اما سقوط صدام و تحولات عراق پس از صدام نشان داد که هویت و ساختار سیاسی جدید آن کشور، ظرفیت تبدیل شدن به حلقه مستحکمی در محور ژئوپلیتیک مقاومت را دارد و عامل بالقوه‌ای برای تهدید اسرائیل است. وجود و تداوم بحران در عراق ملاحظات امنیتی به مراتب بیشتری از بحران سوریه برای جمهوری اسلامی ایران دارد. عراق به دلیل داشتن مرز گسترده با ایران و قرار گرفتن در محیط امنیتی فوری ایران، جایگاه درخور توجهی در الگوی امنیت ملی ایران دارد.

۱. موسوی، «مذاکرات سوریه و اسرائیل: روند و پیچیدگی»، ص ۵۴.

۲. اسدی، «عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای». ص ۲۳.



بنابراین، بحران عراق با تغییر موازنه استراتژیک در منطقه به ضرر ایران، ضمن تضعیف عمق استراتژیک ایران، ممکن است این کشور را به سوی حل مناقشه با غرب و تن دادن به تعاملات راهبردی گسترده با نظام سلطه بکشانند.<sup>۱</sup>

بنابراین اگرچه سوریه همواره در جبهه حامیان فلسطین بوده است، مواضع عراق درباره فلسطین فراز و فرود زیادی داشته است. به همین دلیل، داعش در عمق قلمرو خاک عراق و بخش‌هایی از سوریه شکل گرفته است. گروه‌های تکفیری کارکردهایی دارند که برآیند نهایی آن‌ها ایجاد گسست در محور ژئوپلیتیک مقاومت و از اولویت خارج کردن مقابله با اشغالگران فلسطین است. با سرایت هدفمند جریان تکفیری‌گری به محیط امنیتی جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القرای جبهه مقاومت، تلاش می‌شود از گسترش محور مقاومت جلوگیری شود و اسرائیل مصونیت یابد. به علاوه بروز تعارض بین شیعه و اهل سنت، سبب خنثی شدن بیداری اسلامی و ضدیت با اسرائیل در منطقه می‌شود و جهان اسلام از یکپارچگی به تقابل و دوقطبی می‌رسد و اسرائیل از این وضع بهره‌مند می‌شود.

## ۵. تشدید اختلافات قومی و مذهبی

تقویت افکار تکفیری به منظور افزایش اختلافات مذهبی و قومی میان مردم غرب آسیا است، به ویژه آنکه این کشورها از ادیان و مذاهب و قومیت‌هایی همچون سنی، شیعه، علوی، دروزی، مسیحی، ترک، فارس، کرد و عرب تشکیل شده‌اند. رواج تفکرات تفرقه‌انگیز بین مردم منطقه چالش بزرگی از لحاظ سیاسی و امنیتی در این کشورها ایجاد می‌کند؛ به طوری که سبب می‌شود مردم به جای درگیری با رژیم صهیونیستی، با یکدیگر درگیر شوند.

---

۱. عبدخدایی و تبریزی، «نقش گروه‌های تکفیری سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل»، ص ۱۶۳.

دامن زدن به نزاع‌های مذهبی و طایفه‌ای، دور کردن اذهان از مسئله فلسطین و تضعیف جبهه مقاومت در عراق و سوریه از اهداف مشترک داعش و رژیم صهیونیستی است که تأثیرهای آن در گزارش یکی از رسانه‌های رژیم صهیونیستی به روشنی بیان شده است: «ایران و حزب‌الله با جبهه دوم القاعده در عراق مواجه می‌شوند. ایران برای حفظ منافع استراتژیک خود، مجبور به ارسال نیرو به عراق برای نجات بغداد از سقوط خواهد شد که می‌تواند منجر به تضعیف جبهه سوریه شود و... مهم‌تر از هر چیز، این یکی دیگر از عرصه‌های جنگ سنی و شیعه خواهد بود». پس می‌توان مدعی شد چنین اهداف مشترکی باعث شده‌اند نه تنها شاهد فعالیت گروه‌های تکفیری علیه رژیم صهیونیستی نباشیم، بلکه بدانیم صهیونیست‌ها به پیامدهای مثبت فعالیت گروه‌های تکفیری برای خود آگاه‌اند.

#### ۶. انشقاق در میان حامیان فلسطین

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی رخ داد که گفتمان‌های مختلفی در خاورمیانه ظهور و افول کرده بود و همه آن‌ها در حمایت از فلسطین ناکام مانده بود. ویژگی تمام گفتمان‌هایی که از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ در منطقه خاورمیانه ایجاد شده بود، شکاف در جهان اسلام و محروم‌سازی فلسطین از حمایت بخشی از امت اسلامی بود. این موضوع درباره ناسیونالیسم و پان‌ناسیونالیسم عربی که طی سه دهه نخست پس از اشغال فلسطین بر منطقه حاکم بود، صدق می‌کند. این همان بستری است که اسرائیل به دنبال آن بوده است.<sup>۱</sup>

برخلاف گفتمان‌های انشقاقی مذکور، انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به خمودی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داد و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی بر

۱. پورحسن، «داعش و ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی»، ص ۷۶.

پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد. بازار همه اسم‌ها اعم از ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... را کساد کرد و به جای آن، نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی به‌ویژه در نسل جوان به‌وجود آورد.<sup>۱</sup> انقلاب اسلامی بر وحدت همه مسلمانان اصرار می‌ورزید؛ به گونه‌ای که گراهام فولر، کارشناس سازمان سیا، در این رابطه می‌نویسد: «نام [امام] خمینی از ایران و تشیع جدایی‌ناپذیر است؛ اما یکی از جنبه‌های انقلابی پیام او آن است که این پیام از محدوده آیین تشیع فراتر می‌رود و مدعی جامعیتی است که کل جهان اسلام را دربرمی‌گیرد. در واقع، اغلب متفکران اسلامی تندرو جدید وجود هرگونه تفاوت معناداری میان تعالیم سنی و شیعه را مردود می‌شمارند و این تفاوت‌ها را بازمانده‌های فاقد موضوعیت یک رویداد تاریخی می‌دانند که تأثیری بر مشکلات مسلمانان معاصر ندارد».<sup>۲</sup>

محور مقاومت جدی‌ترین مدافع فلسطین است که وقوع جنبش بیداری اسلامی به گسترش و تعمیق آن منجر می‌شود. جریان تکفیری، به‌ویژه داعش، با محوریت مقابله با دشمن نزدیک به جای دشمن دور، یعنی شیعه به جای صهیونیسم، کوشیده است در محیط امنیتی جمهوری اسلامی به عنوان موتور محرکه مقاومت اسلامی بحرانی تصنعی ایجاد کند و از توسعه و استحکام محور مقاومت از تهران تا فلسطین جلوگیری نماید.

پس از شکل‌گیری گروه‌های تکفیری، یک بار دیگر در جهان اسلام انشقاق ایجاد شده است و طی سال‌های اخیر دو جریان بزرگ مقاومت اسلامی و تکفیری‌گری ایجاد شده‌اند که مواضع آن‌ها در برابر اسرائیل بسیار متفاوت است. پیدایش این گروه سلفی تکفیری با اهداف متفاوتی بوده است و کنش‌های آن پیامدهای متفاوتی برای

۱. رایت، شیعیان، مبارزان راه خدا، ص ۱۷۴.

۲. فولر، قبه عالم، ژئوپلیتیک ایران، ص ۱۱۱.

جبهه مقاومت اسلامی دارد. یکی از پیامدهای بسیار مهم تکفیری گری ایجاد شکاف میان جبهه گسترده حامیان فلسطین است که انتظار می‌رفت پس از ایجاد جنبش بیداری اسلامی محقق شود. جریان تکفیری گری نشانگر غلبه دشمن درون دینی مسلمانان بر دشمن خارجی است. چنین وضعیتی از خواسته‌ها و اهداف اصلی غرب و رژیم صهیونیستی علیه جهان اسلام است. گروه‌های تکفیری با تبدیل دشمن از برون دینی به درون دینی، جهان اسلام را از درون به چالش طلبیده‌اند. تکفیری‌ها با تقسیم بندی دشمنان خود به دشمنان دور و دشمنان نزدیک، شیعیان و اهل تسنن غیر تکفیری را دشمنان نزدیک خود معرفی کرده‌اند و از بین بردن آن‌ها را مأموریت نخست خود می‌دانند.

پس از شکل‌گیری جنبش بیداری اسلامی، روند اقدامات گروه‌های تکفیری علیه دشمنان نزدیک نیز شدت گرفت. داعش در خلال جنگ پنجاه و یک روزه اسرائیل علیه مردم فلسطین در نوار غزه روز جهانی قدس را محکوم کرد. کاربران سلفیتوییت‌ر از داعش انتقاد کردند و خواستند اگر واقعاً به دنبال عزت مسلمانان و نابودی کفار و یهود است، به کمک مردم غزه برود و با اسرائیل بجنگد. داعش در پاسخ به آنان پیامی را منتشر کرد که بر اساس آن، خداوند متعال در قرآن از دشمن نزدیک یعنی منافقان سخن گفته است و بیان کرده است که خطر آن‌ها از کافران اصلی بیشتر است. بنابراین به زعم داعشی‌ها خطر مسلمانانی که افکار داعش را نپذیرفته‌اند، از اسرائیل بیشتر است.<sup>۱</sup>

باتوجه به ماهیت جنبش‌های اسلامی، صهیونیست‌ها همواره به دنبال انحراف این جنبش‌ها بوده‌اند. صهیونیست‌ها درصدد هستند با دگرسازی درونی در جهان اسلام،

با تحلیل قوای درونی جهان اسلام و ایجاد درگیری در آن، مانع تمرکز آن‌ها در مقابله با اسرائیل شوند. این فرایند باعث امنیت‌زایی بیشتر برای این رژیم و انحراف توجه کشورهای منطقه از آن به عنوان دشمن اصلی جهان اسلام در منطقه می‌شود. به‌نظر می‌رسد آمریکا نیز با تقویت این دگرسازی در صدد ایجاد نوعی توازن میان نیروهای منطقه‌ای و استفاده از آن برای مهار قدرت‌های منطقه به‌ویژه ایران است. اگرچه نظام بین‌المللی سلطه توانست بخش عمده‌ای از انرژی ره‌اشده از انقلاب اسلامی را در جنگ تحمیلی علیه اسرائیل مهار کند، سرانجام گفتمان مقاومت بر گفتمان سازش میان کشورهای عربی و این رژیم غلبه کرد. با موج دوم بیداری اسلامی، رویکرد ضدصهیونیستی مردم کشورهای عربی شدت گرفت و در کشورهای چوچون مصر به‌رغم امضای پیمان صلح، به تصرف سفارت اسرائیل منجر شد. این در حالی است که جهت‌گیری جریان تکفیری علیه مسلمانان با اولویت دشمن نزدیک، باعث مصونیت اسرائیل می‌شود. در اثبات این موضوع باید یادآور شد که تکفیری‌ها که طی سال‌های اخیر کشتار ده‌ها هزار تن از مسلمان و تعداد انگشت‌شماری از خبرنگاران غربی را در دستور کار داشتند، هیچ تهدیدی برای صهیونیست‌ها نداشته‌اند. بنابراین اسرائیل نیز تکفیری‌ها را خطری علیه خود نمی‌داند. البته وهابی‌ها نیز هرگز خطری برای اسرائیل نبوده‌اند و شیخ عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی اعظم عربستان در سال ۱۹۹۳، فتوایی را از جانب علمای رسمی وهابی مبنی بر مشروعیت اسرائیل صادر کرده بود.<sup>۱</sup> دگرسازی درون‌دینی، خشونت تکفیری و تکفیر بخش عمده‌ای از اهل تسنن، فرصت بی‌نظیری را برای غرب به‌ویژه اسرائیل ایجاد کرده است. در چنین وضعیتی،

---

۱. مضاوی، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ص ۳۸.

آن‌ها بدون پرداخت هزینه، بیشترین سود را از درگیری درون‌دینی مسلمان‌ها می‌برند. در جایی که منابع عظیم جهان اسلام می‌تواند برای حل مشکلات عدیده مسلمانان و نیز کانون‌های اختلاف آن‌ها با جهان غرب و اسرائیل صرف شود، این منابع صرف نبرد با «دگرهای درون‌دینی» و مذاهب اسلامی می‌شوند. درحالی‌که انرژی رهاشده از بیداری اسلامی همچون انقلاب ایران، می‌توانست تکلیف برخی بحران‌های جهان اسلام با دیگران را حل کند و بسیاری از معادلات ایران و غرب و رژیم صهیونیستی را دگرگون سازد، سلفی تکفیری و رویارویی درون‌ستیزی، این فرصت بی‌نظیر را از جهان اسلام گرفته است. مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «تکفیر یک عاملی برای دشمنان اسلام و دشمنان امت اسلامی است. نه فقط شیعه، [بلکه] اهل سنت را هم تکفیر می‌کنند. اهل سنت را هم، مسجدشان را، نمازشان را منفجر می‌کنند به نفع رژیم صهیونیستی، برای اینکه مردم را و مسلمان‌ها را به هم مشغول کنند تا غافل بشوند از مسئله مهم فلسطین و از حضور دشمن در دل دنیای اسلام غفلت کنند؛ هدف این‌ها است. یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی، بعضی هم البته از روی غرض، با آن‌ها همراهی می‌کنند، این را باید متوجه بود».<sup>۱</sup>

#### ۷. تجزیه مجدد خاورمیانه و تضمین امنیت اسرائیل

جهان غرب از دوره پسااستعمار، طرح‌های مختلفی را برای تجزیه مجدد اسلام و نهادینه شدن بحران میان مسلمان‌ها اجرا کرده است. محوریت همه این طرح‌ها بر مدار توسعه سرزمین رژیم صهیونیستی، تأمین امنیت آن و حذف یا تضعیف مخالفان این رژیم غاصب به شیوه ایجاد تفرقه بوده است. بر این اساس دو مفهوم «تفرقه» در عالم اسلام و «تفوق» رژیم صهیونیستی، در نقطه کانونی راهبرد جبهه استکبار برای

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۶.

توسعه و تأمین امنیت اسرائیل در منطقه قرار گرفته است. اما این طرح‌ها هزینه‌های بسیار زیادی برای آن‌ها داشته است و گاه نتیجه آن معکوس بوده و به اتحاد مسلمان‌ها منجر شده است.

اسرائیل مدت‌هاست برای تجزیه کشورهای عربی فعالیت می‌کند و مراکز پژوهشی متعددی را برای بررسی راهکارهایی برای تجزیه و تقسیم این کشورها راه انداخته است. مرکز «دایان» از مهم‌ترین مراکز پژوهشی اسرائیل است که بخش عمده راهبردهایی که در آن بررسی می‌شود درباره مسئله تجزیه کشورهای عربی است. خاورمیانه مطلوب از نظر اسرائیل کشورهای کوچک و درگیر در مسایل و بحران‌های داخلی است. بنابراین اسرائیل به دنبال بالکانی کردن خاورمیانه است تا بتواند برای آینده برنامه بریزد و در آن حضور پیدا کند.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین طرح‌هایی که بدین منظور طراحی و ارائه شد، طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی‌ها و طرح خاورمیانه جدید اسرائیلی‌ها بود. طرح خاورمیانه بزرگ در واقع طرحی اسرائیلی است که شیمون پرز، از نخست‌وزیران اسبق رژیم صهیونیستی، در سال ۱۳۷۱ آن را با عنوان خاورمیانه جدید ارائه کرد و تعدیل‌شده طرح خاورمیانه جدید آمریکاست. محدوده جغرافیایی این طرح که شامل ۲۲ کشور عربی و پنج کشور ایران، ترکیه، اسرائیل، افغانستان و پاکستان است، بیانگر این مطلب است که هدف نظام سلطه جهانی اثرگذاری بر حوزه تمدنی و فرهنگی جهان اسلام است. این موضوع نشان‌دهنده آن است که این جبهه به رهبری آمریکا و صهیونیسم با عنوان مبارزه با تروریسم، نبردی را علیه جهان اسلام آغاز کرده است که تبلور عینی آن را می‌توان در شکل‌گیری بحران عراق و سوریه با ظهور گروه‌های تکفیری دید.<sup>۲</sup>

۱. عبدخدایی و تبریزی، «نقش گروه‌های تکفیری سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل»، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۲۸.

رهبر معظم انقلاب این طرح را نقشه اساسی استکبار برای دنیای اسلام و آرزویی آمریکایی خواند که آن روی طرح «از نیل تا فرات» است؛ ولی چون نتوانسته‌اند با شیوه و قدرت نظامی آن را محقق کنند، می‌خواهند با قدرت سیاسی و اقتصادی و فنی آن را تأمین کنند. خاورمیانه بزرگ یعنی کشوری بزرگ در خاورمیانه به مرکزیت اسرائیل که نماینده تمدن مادی غرب در این کشورها باشد.<sup>۱</sup>

پس از شکست آمریکا در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، طرح خاورمیانه جدید را با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون قومیت، فرقه‌های مذهبی و... با تقدم دادن به پروژه ملت‌سازی و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه کوچک در پیش گرفتند. رالف پیترز، افسر بازنشسته ارتش آمریکا، با انتشار کتابی در سال ۲۰۰۶ با عنوان «درگیری را هرگز ترک نکنید»، ابعاد این طرح را بازگو کرد. او در این کتاب با چاپ دو نقشه با برجسب‌های «پیش از» و «پس از»، ابعاد جغرافیایی خاورمیانه جدید را ترسیم کرد. این طرح با عنوان «مرزهای خون خاورمیانه، کدام شکل بهتر است؟» هدف خود را «ایجاد خاورمیانه جدید با توسل به حربه بی‌ثبات‌سازی و تجزیه ارضی کشورهای عسبانگر» معرفی کرده است. منظور از کشورهای عسبانگر نیز لبنان، سوریه، عراق، ایران و گروه‌های فلسطینی است.<sup>۲</sup> این منطقه دقیقاً محل ظهور و تکثیر گروه‌های تکفیری است.

تکفیری‌گری تروریستی نه تنها باعث انشقاق فکری در جهان اسلام می‌شود، بلکه از نظر جغرافیایی نیز بستر مساعدی برای تجزیه کشورهای اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه و محیط امنیتی اسرائیل فراهم می‌کند. بالکانی شدن خاورمیانه از اهداف بلندمدت اسرائیل بوده که آن را به شیوه‌های مختلف پیگیری کرده است. در طرح

۱. صلح‌میرزایی، فلسطین از منظر رهبر معظم انقلاب، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. صفاتاج، فتنه شام، ص ۴۶.



تفصیلی اود دینون که در سال ۱۹۸۲ نگارش و منتشر شد، با اشاره به اختلافات عمیق قومی قبیله‌ای در جهان عرب، تجزیه مجدد کشورهای عربی مهم‌ترین راهبرد اسرائیل اعلام شده است. این طرح روندی متعارض دارد؛ از طرفی، تبدیل کشورهای عربی به کشورهای کوچک را مطرح کرده است و از دیگر سو، تبدیل اسرائیل به امپراتوری بزرگی که ریشه در عقاید تئودور هرترسل دارد و حدود آن در خاطرات او ترسیم شده است. البته در همان موقع زئیف شیف، تحلیلگر نظامی روزنامه هآرتس، تجزیه عراق به سه کشور شیعه و سنی و کُرد را گزینه ایدئال برای اسرائیل دانست.<sup>۱</sup>

این رژیم سال‌هاست برای ریشه‌کن کردن مسئله فلسطین راهبردهای مختلفی اتخاذ کرده است که یکی از آنها تجزیه کشورهای عربی و جابه‌جایی کانون بحران از فلسطین به نقطه دیگری از کشورهای عربی است. گروه‌های تکفیری با قدم نهادن در راه تجزیه کشورهای منطقه عملاً در راستای تأمین هدف اسرائیل قدم برمی‌دارند. اقداماتی که گروه‌های تکفیری در عراق، سوریه، لبنان و سایر کشورها به راه انداخته‌اند، یعنی گسترش جنگ‌های داخلی و تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه‌دولت‌های ناتوان و تجزیه احتمالی منطقه، بهتر و بیشتر منافع اسرائیل را تأمین می‌کند. داعش به عنوان بزرگ‌ترین گروه تکفیری، مرزهای موجود بین کشورهای اسلامی را که حاصل تجزیه خلافت عثمانی بر اساس قرارداد سایکس-پیکوی<sup>۲</sup> سال ۱۹۱۶ بین وزیران امور خارجه انگلیس و فرانسه است، نمی‌پذیرد. این گروه به دنبال احیای خلافت اسلامی است و بر اساس عقاید خود، نقشه‌ای از جهان ترسیم کرده است که به تغییر جغرافیای منطقه منجر می‌شود و به سود تأمین امنیت اسرائیل است.<sup>۳</sup>

---

1. [www.informationclearinghouse.info](http://www.informationclearinghouse.info)

2. Sykes-Picot.

۳. همان.

چنان‌که گذشت، عراق از گزینه‌های مد نظر اسرائیل برای تجزیه بوده است. اسرائیل دشمن آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران است و طی سال‌های اخیر، اقداماتی برای حضور در عراق انجام داده است و در برخی مناطق هم‌جوار با ایران در خاک عراق توانسته است مخفیانه فعالیت کند و مشکلات امنیتی برای جمهوری اسلامی ایجاد کند. این رژیم دهه‌هاست که برای استقلال کردستان عراق تلاش می‌کند. مواضع اسرائیل در عراق را نمی‌توان از موضوع کردستان عراق مجزا کرد. عبدالعزیز العقیل، وزیر امور خارجهٔ عراق، در سال ۱۹۶۹ گفت: «کردها در عراق به دنبال ایجاد یک اسرائیل دوم در خاورمیانه هستند».<sup>۱</sup> چشم‌انداز ایجاد دولت مستقل کردستان در شمال عراق به عنوان متحدی جدید برای اسرائیل از تمایلات آمریکا و سیاست‌مداران اسرائیل است. تقارن طرح تشکیل اقلیم مستقل کردستان عراق با تصرف بیشتر مناطق عراق به دست گروه تکفیری داعش و حمایت اسرائیل و آمریکا از آن، به‌رغم مخالفت ظاهری آن‌ها، مؤید همین مسئله است. بنابراین تلاش برای تجزیهٔ عراق از اهداف مهم داعش بود و اگر تجزیهٔ عراق صورت می‌گرفت؛ پیامدهای مختلف ژئوپولیتیکی و امنیتی برای ایران در پی داشت. استقلال کردستان عراق به معنای تثبیت و تقویت قلبی استراتژیک برای اقلیت تجزیه‌طلبان ایرانی است. تشکیل کشور مستقل کردستان عراق یعنی اینکه ایران دائماً همسایه‌ای مزاحم داشته باشد و بخش اعظم توان امنیتی خود را برای بازداشتن این همسایه صرف کند. در واقع کردستان مستقل به تهدیدی وجودی و همیشگی برای ایران تبدیل می‌شد. مضاف بر اینکه پرواضح است دولتی فرومانده بر این منطقه حاکمیت پیدا می‌کرد و مسئولیت‌پذیری آن در قبال امنیت مرزهای ایران به کمترین میزان می‌رسید. از طرفی

---

۱. پورحسن، «داعش و ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی»، ص ۷۹.

تثبیت موقعیت داعش در عراق و تشکیل دولت مستقل باعث می‌شد این منطقه بهشت تروریست‌ها شود و باتوجه به آن گستره‌ی ارضی که این گروه برای خود ترسیم کرده بود، در همان وهله‌ی اول با ایران همسایه می‌شد.<sup>۱</sup>

در کنار این تهدیدها و مشکلاتی که داعش می‌توانست ایجاد کند، این مطلب را نیز باید در نظر داشت که یکی از اهداف ورود داعش به عراق شکستن استراتژی هلال شیعی و ایجاد منطقه‌ای و حتی کشوری سنی‌نشین در مرکز این هلال شیعی و فاصله انداختن بین ایران و جنوب عراق با سوریه و اسرائیل بوده است. از این زاویه می‌شود گفت هدف داعش صرفاً رسیدن به بغداد یا دمشق نبوده است و نیست؛ بلکه از طرفی رسیدن به مرز ایران و قطع ارتباط کردستان عراق با شیعیان جنوب است و از سوی دیگر، برش خط و هلال شیعی و رسیدن به اسرائیل. این اتفاق به معنای همسایگی اسرائیل با ایران و قطع ارتباط ایران با محور مقاومت است.<sup>۲</sup> بخش مهمی از روابط راهبردی ایران با سوریه به خاطر لبنان و نقشی است که دولت سوریه در این زمینه ایفا می‌کند. سوریه مهم‌ترین پل ارتباطی برای حمایت از حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی مخالف با رژیم صهیونیستی است؛ بنابراین بقای حکومت سیاسی آن برای حفظ هرچه بهتر این ارتباط از اهمیت فراوانی برخوردار است. مناطقی که داعش تصرف کرده بود، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با محور مقاومت را هدف قرار داده بود. پیوستگی جغرافیای عراق با سوریه و تسری ناکامی دولت‌های هر دو کشور می‌توانست دو حلقه‌ی مهم جبهه‌ی مقاومت را درمقابل اسرائیل تضعیف کند و باعث تضعیف گفتمان شیعه و انزوای جمهوری اسلامی ایران شود.

۱. امید، «پیامدهای امنیتی تجزیه احتمالی عراق بر ایران»: <http://www.irdiplomacy.ir> 1393

۲. ذوالفقاری، «تأثیر ظهور داعش بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، ص ۱۸۰.

## نتیجه گیری

ظهور گروه‌های تکفیری و تروریستی بعد از موج بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و کارکردهای آن برای رژیم غاصب اسرائیل مسئله اصلی مقاله بود. نظر این بود که بر اساس تحلیل‌های متعارف و واقعی، این گروه‌ها از عوامل مهم بی‌ثبات‌سازی اخیر در منطقه بوده‌اند و بعد از موج بیداری اسلامی، عملاً در راستای منافع اسرائیل گام برداشته‌اند. اقدامات خشن و غیرانسانی آن‌ها باعث توسعه و تحقق پروژه ساختگی اسلام‌هراسی در جهان شده است. به علاوه فعالیت‌های آن‌ها باعث شده است آمریکا و غرب به بهانه مبارزه با تروریسم، حضور خود در منطقه را توسعه و تداوم ببخشند و با ایجاد درگیری در کشورهای محور مقاومت، از جمله سوریه و عراق، محور مقاومت را تضعیف کنند و موجب تغییر اولویت از مسئله فلسطین به مبارزه و درگیری با این گروه‌ها شوند.

طی سال‌های اخیر، جنبش بیداری اسلامی ژئوپلیتیک قدرت را در منطقه خاورمیانه به عنوان هسته اصلی جغرافیای سیاسی جهان اسلام تغییر داد. این جنبش عظیم، عمق استراتژیک انقلاب اسلامی که حامی اصلی فلسطین است، محسوب می‌شود. یکی از اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ایجاد تغییر در محیط بین‌المللی معطوف است. بیداری اسلامی تغییر مثبتی بود که در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی و به تبع از انقلاب اسلامی ایران ایجاد شده بود. اما در چنین وضعیتی، گروه‌های تکفیری با تصرف بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه، خلافت خودخوانده اسلامی را اعلام کرد. پیدایش آن‌ها برآیند و تلاقی اهداف بازیگران خارجی، از جمله آمریکا و اسرائیل، با بسترهای مساعد داخلی در سوریه و عراق است. درحالی‌که جنبش بیداری اسلامی این ظرفیت را داشت که محیط اسلامی پیرامون فلسطین را متحد کند، بار دیگر مانند دهه‌های گذشته، انشقاقی در درون جهان

اسلام ایجاد شد. در این انشقاق، گروه‌های تکفیری با تفسیری خشن از اسلام، بخش عمده‌ای از مسلمانان به‌ویژه شیعیان را که حامیان اصلی فلسطین به‌شمار می‌روند و بخش عمده و کانون محور مقاومت را تشکیل می‌دهند، نسبت به اسرائیل در اولویت مبارزه قرار داد. بنابراین برای رژیم اشغالگر فلسطین در پناه مفهوم دشمن دور، مصونیت ایجاد شد و به این صورت انرژی رهاشده از جنبش بیداری اسلامی به جای آنکه به آزادسازی فلسطین معطوف شود، به سوخت نبردهای داخلی و فرقه‌ای در خاورمیانه مبدل شد. در حالی که جنبش بیداری اسلامی می‌بایست اسرائیل را به‌عنوان عامل هراس و تهدید واقعی در خاورمیانه معرفی می‌کرد، اینک تلاش می‌شود کانون تهدیدها تغییر کند و به جمهوری اسلامی معطوف شود.

## فهرست منابع

۱. اسدی، علی اکبر، «عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای»، تهیه شده در معاون پژوهش‌های سیاست خارجی و گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، شماره ۱۳۸۷، ۱۲.
۲. امیدی، علی، «پیامدهای امنیتی تجزیه احتمالی عراق بر ایران»، پایگاه اینترنتی: <http://www.irdiplomacy> 1394
۳. آدمی، علی و الهام کشاورز مقدم، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۴، ۱۳۹۴.
۴. پورحسین، ناصر، «داعش و ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۶، آذر ۱۳۹۳.
۵. جوان شهرکی، مریم، «نقش جهانی شده در گسترش بنیادگرایی دینی»، فصلنامه راهبرد، ش ۴۷.
۶. خمینی، روح‌الله، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام، ج ۱۲ و ۱۴، تهیه و تدوین انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
۷. ذوالفقاری، مهدی، «تأثیر ظهور داعش بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۹۶.
۸. رایت، رابین، شیعیان، مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران: قومس، ۱۳۷۲.
۹. سعدالدین، ابراهیم، کتاب بیداری اسلامی: دلایل و ریشه‌ها، ترجمه کمال باغجری، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۰.
۱۰. صفاتاج، مجید، فتنه شام، تهران: آفاق روشن بیداری، ۱۳۹۶.
۱۱. صلح میرزایی، سعید، فلسطین از منظر رهبر معظم انقلاب، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۴، ۱۳۹۰.

۱۲. طالبانی ارانی، روح‌الله، «جایگاه دولت‌های شکست‌خورده در سیاست خارجی ایالات متحده»، فصلنامه مطالعات آمریکا، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹.
۱۳. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، «بنیادگرایی و خشونت»، مجله سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، ۱۳۸۸.
۱۴. عبدالله‌خانی، علی و عباس‌کاردان، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۰.
۱۵. عبدخدایی، مجتبی و زینب تبریزی، «نقش گروه‌های تکفیری سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۱، ۱۳۹۴.
۱۶. فیرحی، داوود، سیاست در ایران معاصر، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۱۷. فیروزآبادی، حسن، تکفیری‌های داعش را بهتر بشناسیم، تهران: انتشارات دانشگاه دفاع ملی، ۱۳۹۴.
۱۸. گراهام، فولر، قبه عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۱۹. مضاوی، الرشید، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۳.
۲۰. موسوی، سیدعبدالعظیم، «مذاکرات سوریه و اسرائیل، روند و پیچیدگی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳، ۱۳۹۲.
۲۱. میجر، رودل، «به سوی اسلام سیاسی»، ترجمه مرضیه‌السادات مطهری، در: خواجه‌سروی، غلامرضا، بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.





## فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله‌العالی

سعید صلح‌میرزایی\*

### چکیده

با اشغال سرزمین مقدس و راهبردی فلسطین از جانب صهیونیست‌ها، تلاش‌های فراوانی از سوی مسلمانان در اقصی نقاط جهان اتفاق افتاد. با شکست نسبی تلاش‌های فلسطینیان و دیگر کشورهای مسلمان، به‌ویژه دولت‌های عربی، سرخوردگی نسبی اتفاق افتاد و مبارزان، به‌جای اصرار بر مقاومت به سازش روی آوردند. با پیروزی انقلاب اسلامی و با عنایت ویژه حضرت امام خمینی قدس سره مسئله فلسطین بار دیگر احیا گردید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله نیز از دیرباز، با دغدغه فراوان به این مسئله مهم پرداخته‌اند. ایشان با استفاده از تمام ظرفیت‌های ممکن به دنبال آرمان آزادی فلسطین و نابودی رژیم سرطانی اسرائیل بوده‌اند. در این مقاله به ابعاد فکری ایشان در این زمینه پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** فلسطین، قدس، رهبر معظم انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی،

اسرائیل، حزب الله، مقاومت اسلامی

## مقدمه

از زمان ورود حضرت ابراهیم (علیه السلام) به فلسطین، این سرزمین، خاستگاه نبوت و پیامبران بزرگواری از فرزندان و نوادگان حضرت اسحاق (علیه السلام) گردید. موقعیت راهبردی این سرزمین و اتصال به دریای مدیترانه، همیشه این سرزمین را مطمح نظر قدرتمندان قرار داده است.

با فتح فلسطین در زمان خلیفه دوم، این سرزمین، جزئی از کیان اسلامی بوده، مجاهدت‌های خونینی برای نگاه‌داشتن این مکان از سوی مسلمانان انجام گرفته است. پس از جنگ جهانی اول، قدرت دولت عثمانی بیش‌ازپیش مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و توطئه‌ای را برای از بین بردن آن، در دستور کار قرار دادند. قبل از فروپاشی این دولت، وزرای امور خارجه فرانسه و انگلیس، ضمن قرارداد «سایس - پیکو» به تقسیم بخش‌های مختلف دولت بین خود پرداختند. در این جا بود که سرزمین فلسطین به انگلیس، تعلق گرفت.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، یهودیان اروپا که مشکلی جدی برای مردم اروپا به‌شمار می‌آمدند و حرکات تند آن‌ها موجبات ناراحتی ایشان را فراهم می‌کرد و همیشه در پی این بودند که به‌گونه‌ای از دست‌شان راحت شوند. این‌گونه بود که توطئه ایجاد کشوری مخصوص یهودیان با تلاش انگلیسی‌ها در فلسطین آغاز گردید. از ابتدای این حرکت نامیمون، مبارزات مسلمانان فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی، برضد رژیم منحوس اسرائیل آغاز گردید. با شکست اعراب در جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷م. که به گسترش مناطق اشغالی منجر شد، آرام‌آرام از مساحت فلسطین کاسته شد و بدتر از آن، از عزم مبارزان.

۱. سخنرانی در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۸۰/۰۲/۰۴.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی قدس سره از اولین روزهای مبارزه، مقابله با اسرائیل را نیز در دستور کار خود قرار دادند. با پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین تبدیل شد و این کار یک نماد بود و یک نوید؛ نمادی برای تغییر استراتژی حکومت ایران که دیگر جمهوری اسلامی شده بود و نویدی برای از بین رفتن خمودگی امت اسلامی نسبت به فلسطین. با تعیین «روز قدس»، آرمان فلسطین بر سر دست‌ها رفت و گروه‌های مقاوم فلسطینی به تکاپو افتادند. حمایت از فلسطین و فلسطینیان و دشمنی با رژیم اشغالگر اسرائیل از اصول اساسی گفتمان انقلاب اسلامی و شعارهای همیشگی ملت ایران و ملت‌های همگرا با ایشان گردید.

با ارتحال حضرت امام خمینی قدس سره پرچم دفاع از آرمان فلسطین به دستان باکفایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی منتقل گردید. ایشان که از ابتدای جوانی، بغض رژیم خون‌خوار و خون‌ریز اسرائیل را در دل داشت و به دلیل اعتراض به اسرائیل، مورد تعقیب رژیم پهلوی قرار گرفته بود، شخصاً هدایت مبارزات سیاسی، فرهنگی و نظامی برضد اسرائیل را عهده‌دار شد. بیانات ایشان که چراغ راه مبارزان این عرصه بوده و هست، موجب زنده ماندن آرمان آزادی فلسطین شده است. مجموعه بیانات ایشان در این زمینه در کتاب «فلسطین، از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی» منتشر گردیده است. کتابی که خشم نخست‌وزیر کودک‌کش اسرائیل را برانگیخت و به خاطر آن، یک دقیقه در نطق خود در سازمان ملل، سکوت کرد.

این مقاله به‌نحوی، گزارشی از آن کتاب است و تلاش شده است با رعایت ایجاز، منظومه فکری معظم‌له را در این مسئله مهم و اساسی به مخاطب محترم، منتقل نماید.

### مفهوم‌شناسی

دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی در موضوع فلسطین از جهات مختلفی دسته‌بندی می‌شود. براین اساس، بخش‌های مختلف این مقاله تقدیم می‌گردد:

## بخش اول: اهمیت مسئله فلسطین

### فصل اول: اهمیت فلسطین با رویکرد اسلامی

در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی به موضوع فلسطین، به مثابه یک مسئله سیاسی و تاکتیکی نگاه نمی‌شود؛ بلکه از آنجا که دیدگاه ایشان برگرفته از مبانی اسلامی است، نگاه به فلسطین در جایگاه یک امر راهبردی و اعتقادی است. اجماع تمام فرق اسلامی بر این است که اگر بخشی از خاک مسلمانان به وسیله کفار - چه کفار اهل کتاب و چه غیر آن - غصب شود، بر همه مسلمانان واجب است به اندازه توان، برای بیرون راندن آن غاصب، تلاش و مجاهدت کنند.<sup>۱</sup> از سویی دیگر در روایات اسلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که هر کس صدای یاری خواهی مسلمانی را بشنود و او را یاری نکند، مسلمان نیست. ایشان در بیانی می‌فرمایند:

«در باره نبی مکرم اسلام می‌فرماید: عزیز علیه ما عتیم؛<sup>۲</sup> رنج شما برای او سخت و دشوار است؛ حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم.<sup>۳</sup> امروز رنج دنیای اسلام - که برجسته‌ترین بخش آن، مسئله فلسطین است - قلب مقدس پیغمبر را می‌آزارد؛ عزیز علیه ما عتیم. با وضعی که امروز ملت فلسطین دارد، روح مقدس پیغمبر در عوالم بالای آفرینش الهی مملو از غم می‌شود.»<sup>۴</sup>

از این رو، در دیدگاه معظم له، مسئله فلسطین در صدر مسائل و مشکلات جهان اسلام قرار دارد<sup>۵</sup> و جمهوری اسلامی به صراحت سیاست خود را بارها در بالاترین سطح مطرح کرده است:

---

۱. سخنرانی در دیدار شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین ۱۳/۰۹/۱۳۶۹.

۲. توبه، ۱۲۸.

۳. همان.

۴. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، در اولین سالگرد آزادی و بازگشت به کشور ۲۸/۰۵/۱۳۷۰.

۵. سخنرانی در دیدار شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین ۱۳/۰۹/۱۳۶۹.

«ما در جمهوری اسلامی، مسئله فلسطین برای ما یک مسئله تاکتیکی نیست؛ یک استراتژی سیاسی هم نیست؛ مسئله عقیده است؛ مسئله دل است؛ مسئله ایمان است؛ لذاست که بین ما و بین مردم ما در این زمینه هیچ گونه فاصله‌ای وجود ندارد؛ همان قدر که ما برای مسئله فلسطین اهتمام قائلیم، مردم ما هم - آنهایی که می‌دانند مسئله فلسطین چیست - که اکثریت عظیم ملت ما، بلکه قاطبه ملت ما هستند - همان انگیزه را دارند؛ و شما مشاهده می‌کنید در روز قدس و در جمعه آخر ماه رمضان هر سال، که امام آن را به عنوان روز قدس معین کردند، مردم می‌آیند در شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، حتی در روستاها، مثل راهپیمایی ۲۲ بهمن - ۲۲ بهمن یادآور و سالگرد پیروزی انقلاب ماست که یک مسئله مربوط به خود ملت و داخل کشور است - همان احساسات را به خرج می‌دهند؛ همان حضوری را نشان می‌دهند که در روز ۲۲ بهمن نشان می‌دهند. در روز قدس هم مردم در همه شهرهای کشور، در همه شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها، می‌آیند در خیابان‌ها؛ هوا گرم باشد، هوا سرد باشد؛ و حضور خودشان و انگیزه خودشان را نشان می‌دهند.»<sup>۱</sup>

## بخش دوم: درس‌ها و عبرت‌ها

### فصل اول: فاجعه اشغال

رهبر معظم انقلاب با شناخت دقیقی که از تاریخ معاصر و به‌ویژه قصه پرغصه سرزمین فلسطین دارند، در چندین سخنرانی برای آشنایی نسل جوان، به شرح این ماجرا پرداختند که اهم این موارد را در سرفصل‌های زیر خلاصه می‌کنیم:

- فراهم شدن مقدمات اشغال قبل از فروپاشی دولت عثمانی با قرارداد «سایس - پیکو» بین وزرای امور خارجه فرانسه و انگلیس؛<sup>۲</sup>

- تسلط انگلیس بر فلسطین، با از بین رفتن دولت عثمانی؛<sup>۳</sup>

۱. دیدار رهبران گروه‌های جهادی فلسطینی شرکت‌کننده در افتتاحیه همایش غزه ۱۳۸۸/۱۲/۰۸.

۲. سخنرانی در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۸۰/۰۲/۰۴.

۳. همان.

- ورود خاموش یهودیان صهیونیست به فلسطین؛<sup>۱</sup>
- خیانت برخی مسلمان‌نماها همچون سید ضیاء طباطبایی (همکار رضاشاه در کودتا بر ضد قاجار) و فریب فلسطینیان و خرید اندکی از زمین‌های ایشان؛<sup>۲</sup>
- جنایات صهیونیست‌ها و غصب زمین‌های فلسطینیان، با حمایت حاکم انگلیسی فلسطین؛<sup>۳</sup>
- نامه بالفور (وزیر خارجه وقت انگلیس) به روچیلد (از سران صهیونیست) و اعلام موضع مثبت انگلیس، برای تشکیل دولت یهود در فلسطین (سال ۱۹۱۷)؛<sup>۴</sup>
- تصویب کشور جعلی اسرائیل در سازمان ملل با توطئه انگلیس (۱۹۴۸ = ۱۳۳۲ ش.) و اعلام حمایت آمریکا و شوروی؛<sup>۵</sup>
- جنگ‌های ارتش‌های اعراب با اسرائیل از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۷؛<sup>۶</sup>
- خیانت انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر در به رسمیت شناختن اسرائیل، در جایگاه اولین کشور عربی در سال ۱۹۷۷ و انعقاد پیمان ننگین کمپ دیوید در همان سال؛<sup>۷</sup>
- اشغال جنوب لبنان در سال ۱۹۸۳. (این اشغال تا پیروزی نیروی مقاومت حزب‌الله در سال ۲۰۰۰ ادامه داشت)؛
- آغاز مهاجرت یهودیان شوروی به فلسطین در ابتدای دهه ۱۹۹۰؛<sup>۸</sup>

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

۲. همان.

۳. بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران ۱۳۹۱/۰۶/۰۹.

۴. مقدمه دکتر ولایتی بر کتاب فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب.

۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.

۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

۷. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله ۱۳۶۹/۰۳/۱۰.

۸. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۰/۰۳/۲۶.

- امضای پیمان سازش اسلو بین سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل در سال ۱۹۹۴؛<sup>۱</sup>

- پیمان وای- ریور و اعطای خودمختاری به تشکیلات خودگردان، برای اداره ۴٪ از خاک فلسطین در سال ۲۰۰۰؛<sup>۲</sup>

رهبر معظم انقلاب در هریک از این اتفاقات که دارای میز خطابه بوده‌اند چه در دوران قبل از انقلاب و چه در بیانات خطبه‌های نماز جمعه، در سال‌های ۵۸ تاکنون و چه در جایگاه ریاست جمهوری و چه پس از قبول مسئولیت رهبری امت - اعلام موضع کرده‌اند و در حدّ توان خود برای مقابله با این ظلم‌ها و خیانت‌ها اقدام عملی کرده‌اند.

### فصل دوم: جنایات

اسرائیل از ابتدا با جنایت شکل گرفت و صرفاً به اشغال، بسنده نکرد. ترور، کشتار بی دفاعان و زنان و کودکان و پیرمردان و پیرزنان، تخریب زیرساخت‌ها و منازل، حمله به بیمارستان‌ها و حتّی به مراکز زیر نظر سازمان ملل، جسارت به مکان‌های مقدّس اسلام و مسیحیت و زندانی کردن کودکان و زنان، برخی سرفصل‌های جنایات این رژیم است.

در همه این موارد، به‌رغم سکوت بسیاری از نهادهای بین‌المللی و کشورهای مدّعی دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، جمهوری اسلامی به اعلام موضع و دفاع از حقوق ملتّ مظلوم فلسطین و لبنان پرداخته است.

کشتارهای دیرپاسین (۱۹۴۸)،<sup>۳</sup> خان‌یونس (۱۹۵۶)،<sup>۴</sup> کَفَر قاسم (۱۹۵۶)،<sup>۵</sup> آتش زدن مسجدالاقصی (۱۹۶۹)،<sup>۶</sup> صبرا و شتیلا (۱۹۸۲)،<sup>۷</sup> کشتار نمازگزاران در

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۸/۰۶/۲۴.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۵۹/۵/۱۷.

۴. همان ۱۳۸۱/۰۱/۱۶.

۵. همان ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.

۶. همان ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

۷. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح ۱۳۸۰/۰۷/۰۴.

مسجدالاقصی (۱۹۹۰)<sup>۱</sup> و الخلیل (۱۹۹۴)<sup>۲</sup> اردوگاه جنین (۲۰۰۲)<sup>۳</sup> قانا (۲۰۰۶)<sup>۴</sup>، جنایت حمله به غزه (۲۰۰۸<sup>۵</sup> و ۲۰۱۴) برخی جنایات این رژیم کودک‌کش است. جنایات این رژیم به گونه‌ای بوده است که به فرموده رهبر معظم انقلاب در تاریخ نظیر نداشته است؛ و علت این امر هم به سه نکته بازمی‌گردد:

«سه حادثه برای یک ملت به وجود آوردند: اولاً سرزمین او را غصب کردند، اشغال کردند؛ خب در بعضی از جاهای دیگر دنیا هم سرزمین‌هایی به وسیله بیگانگان اشغال شده است، این بی‌سابقه نیست، لکن در کنار این اشغال، یک تبعید دسته‌جمعی انجام دادند؛ یعنی میلیون‌ها نفر از مردم فلسطین، امروز در تبعیدند؛ از منزل خودشان، از خانه خودشان، از شهر و دیار خودشان آواره و دور هستند و اجازه ندارند به آنجا بروند؛ این دو.... سوم این که این دو حادثه همراه شد با یک کشتار جمعی؛ عده زیادی را در همان آوان به قتل رساندند؛ زن، مرد، کودک را در شهرها، در روستاها، قتل عام کردند؛ یک جنایت عظیم بشری واقع شد. این قضیه فلسطین است؛ یعنی حادثه اشغال و تبعید و قتل نسبت به یک ملت، نه نسبت به یک انسان یا نسبت به یک جمعیت محدود؛ خب این قضیه‌ای است که در تاریخ سابقه ندارد. بله، گاهی مثلاً فرض کنید در بعضی از کشورها، یک عده‌ای را از یک منطقه‌ای به یک منطقه دیگر برده‌اند، جابه‌جا کرده‌اند، اما در کشور خودشان؛ نه این که یک ملتی را از کشور خودش بیرون کنند. الان ده‌ها سال است که مجموعه‌های فلسطینی که یا خودشان یا پدران‌شان از فلسطین اخراج شده‌اند، اردوگاه‌نشینند. این چه معنا دارد؟ در

---

۱. پیام به مردم فلسطین ۱۳/۰۷/۱۳۷۹.

۲. پیام به مناسبت حمله وحشیانه صهیونیست‌ها به صفوف مسلمانان روزه‌دار فلسطینی ۰۶/۱۲/۱۳۷۲.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۶/۰۱/۱۳۸۱.

۴. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح ۰۴/۰۷/۱۳۸۰.

۵. بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین ۱۴/۱۲/۱۳۸۷.



هیچ جای دنیا چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. این مسئله، مسئله فوق‌العاده‌ای است؛ این یک ستم تاریخی بی‌نظیر است؛ این بلاشک یک ستم تاریخی بی‌نظیر است.<sup>۱</sup>

### بخش سوم: صهیونیسم، غرب و دولت‌های عربی و به‌ظاهر اسلامی

قوم بنی‌اسرائیل از زمان حضرت موسی (علیه السلام) بنا بر مخالفت با دستورات الهی را داشتند که در قرآن کریم، شرح آزارهای ایشان به حضرت موسی و دیگر پیامبران الهی آمده است.<sup>۲</sup> با ظهور حضرت مسیح نیز مخالفت‌های بزرگان ایشان ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که به‌زعم یهودیان و مسیحیان، حضرت عیسی به دست یهودیان به قتل رسید. البتّه این باور در قرآن کریم مردود شمرده شده است؛<sup>۳</sup> اما اصل اذیت کردن حضرت عیسی از جانب بزرگان یهود، در سه دین اسلام، مسیحیت و یهود، مسلم است. با ظهور اسلام نیز بیشترین آزارها از سوی یهودیان جزیره‌العرب به اسلام و مسلمانان وارد شد.<sup>۴</sup>

اواخر قرن ۱۹ میلادی جریانی با پیشتازی روزنامه‌نگاری یهودی به نام «تودور هرتصل» برای تشکیل دولت یهودی در فلسطین آغاز شد که به «صهیونیسم» شهرت یافت. این جریان توانست یهودیان افراطی را از سراسر جهان گرد هم و هسته اولیه شکل‌گیری مولود نامشروع اسرائیل به وجود آورد.<sup>۵</sup>

صهیونیسم از ابتدای شکل‌گیری مورد حمایت غرب و اروپا بوده است. یکی از بهانه‌های حمایت غرب از اسرائیل، واقعه تاریخی اثبات نشده «هولوکاست» است که

۱. در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس اتحادیه بین‌المجالس سازمان همکاری اسلامی (۱۳۹۶/۱۰/۲۶).

۲. از جمله، نک: احزاب، ۶۹؛ صف، ۵؛ بقره، آیات ۵۲ - ۷۵.

۳. نساء، ۱۵۷ - ۱۵۸.

۴. مائده، ۲۸.

۵. مرتضی صانعی، مجله معرفت، ش ۱۶۹، ص ۱۲۷ - ۱۳۷.

طرفداران آن، مدعی‌اند چند میلیون یهودی به دستور هیتلر در کوره‌های آدم‌سوزی، کشته شده‌اند. آن قدر این مسئله برای آن‌ها مهم است که در برخی کشورهای مدعی آزادی بیان، با مخالفان این ادعا، برخوردهای قضایی صورت گرفته است. با آن‌که این اتفاق - در صورت صحت تاریخی آن - در اروپا اتفاق افتاده است، اما غرب اصرار دارد که هزینه آن را مردم بی‌گناه فلسطین تقبل کنند.

البته تذکر این نکته بجا است که بر اساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب، حساب یهودیان متعهد به آیین موسوی با صهیونیست‌ها جدا است.

«صهیونیسم را ما به حساب یک مرام و یک مذهب نمی‌گذاریم، به حساب یهودی‌گری نمی‌گذاریم، بسیارند در دنیا یهودیان آزاده و پاک‌نهادی که از صهیونیسم بیزارند. این یک مسلک فاشیستی سیاسی متجاوز است که جز با ستم و ظلم و تصرف سرزمین‌های متعلق به مسلمانان مستضعف و محروم امکان ادامه حیات ندارد.»<sup>۱</sup>

یهودیان ایران و بسیاری از یهودیان ساکن در اروپا و آمریکا نیز بارها مخالفت خود را با اقدامات بی‌رحمانه و جنایت‌کارانه صهیونیست‌ها ابراز کرده‌اند.

همان‌طور که در فصل پیشین گفته شد، شروع اشغال فلسطین با توطئه انگلیس انجام شد؛ اما به تدریج آمریکا نیز در کنار اسرائیل قرار گرفت و سال‌ها است که بیشترین حمایت‌ها از اسرائیل با پشتیبانی آمریکا انجام می‌شود. مسئولان بلندپایه آمریکایی در اجلاس‌های سالانه بزرگان صهیونیست در آمریکا شرکت می‌کنند و در گفتار و عمل، حمایت خود را نشان می‌دهند.

دوگانگی غرب در برخورد با مسئله حقوق بشر، از مواردی است که در بیانات مختلف حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی اشاره شده است. حساسیت نشان دادن

---

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۵۹/۰۷/۱۵.

نسبت به کشته شدن یک حیوان و سکوت در برابر کشته شدن ده‌ها کودک و زن و کهن‌سال در یک حمله اسرائیل، از شرم‌آورترین اتفاقاتی است که در دوران ما می‌افتد. بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب، غرب در زمینه مبارزه با تروریست، بیش از آن‌که بخواهد مدعی باشد، باید پاسخگو باشد. اسرائیل، بزرگ‌ترین تشکیلات تروریسم دولتی را در جهان دارد و مسئولان این رژیم پلید، به صورت صریح، رهبران و فرماندهان مقاومت و مخالفان خود را به ترور تهدید می‌کنند و در عمل نیز تاکنون ده‌ها نفر را ترور کرده‌اند.<sup>۱</sup> یکی از این افراد، شیخ احمد یاسین بود که اصلاً توان حرکت نداشت و از ناحیه گردن به پایین، فلج بود؛ اما جوخه‌های ترور اسرائیل، نقشه ترور او را اجرا کردند.<sup>۲</sup> برخورد غرب در این زمینه نیز مزورانه بوده است و با مغالطه‌گری به گونه‌ای القا می‌کنند که انگار ملت فلسطین، ظالم و خون‌ریز و اسرائیل است که مورد ستم واقع شده است!<sup>۳</sup>

نهادهای بین‌المللی غربی با حمایت مالی، نظامی و تسلیحاتی، سیاسی و حقوقی از اسرائیل، خود را در خون و مشکلات فلسطینیان شریک کرده‌اند.<sup>۴</sup>

البته حمایت‌های غرب از اسرائیل، بر اساس منافع آن‌ها است. از نظر رهبر انقلاب، اسرائیل همچون سگ زنجیری آمریکا در منطقه غرب آسیا است که به وسیله آن، به دولت‌های مستقل یا مخالف آمریکا، اعمال فشار نماید.<sup>۵</sup> شایان ذکر است که انتخاب فلسطین برای اشغال، با برنامه استعماری انگلیس بوده است، که همیشه

---

۱. دیدار رهبران گروه‌های جهادی فلسطینی شرکت‌کننده در افتتاحیه همایش غزه ۱۳۸۸/۱۲/۰۸.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۷/۰۲/۱۸.

۳. همان ۱۳۸۱/۰۱/۱۶.

۴. همان ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

۵. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰.

زخمی در قلب جهان اسلام و در منطقه راهبردی غرب آسیا، که شاه‌رگ انرژی جهان و محل اتصال سه قاره بزرگ است، ایجاد گردد.<sup>۱</sup>

از سویی دیگر، از آن‌جا که بسیاری از کمپانی‌ها و کارتل‌های بزرگ اقتصادی دنیا، وابستگی به صهیونیست‌ها دارند، حمایت غرب از اسرائیل را از این زاویه نیز باید مورد بررسی قرار داد.<sup>۲</sup>

با این حساب، حمایت غرب از اسرائیل، نباید باعث تعجب شود. آنچه باعث تعجب و تأسف است، سکوت و وادادگی و بدتر از آن، حمایت‌های پنهان و بعضاً آشکار برخی دولت‌های به‌ظاهر اسلامی و عربی است.<sup>۳</sup> درحالی‌که اشغالگری اسرائیل هیچ‌گاه محدود به فلسطین نبوده است. اشغال بخشی از خاک مصر، اردن، سوریه و لبنان می‌توانست رگ غیرت دولتمردان این کشورها را برانگیزد؛ ولی وابستگی مسئولان این کشورها به غرب و زبونی مسئولان برخی از این کشورها، مانع آن شد که بعد از جنگ‌های سال ۱۹۶۷ اقدامی شایسته انجام دهند. از همه بدتر، حاکم خائن مصر - حسنی مبارک - بود که در ایام محاصره غزه به‌جای آن‌که به یاری مردم فلسطین بیاید، مرزهای خود را به روی ایشان بست و وفاداری اش را به اسرائیل و غرب، اثبات کرد.<sup>۴</sup>

البته حساب جوانان و مردمان غیور کشورهای اسلامی و عربی از دولتمردان خائن ایشان جدا است؛ و اگر مسئولان اسلامی و عربی اجازه می‌دادند جریان مقاومت از تمام این کشورها به سمت فلسطین جریان می‌یافت.<sup>۵</sup>

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۵۹/۵/۱۷.

۲. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی ۱۲/۸/۱۳۹۲.

۳. پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام ۱۳/۰۳/۱۳۷۱.

۴. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی ره ۱۴/۰۳/۱۳۹۱.

۵. بیانات در دیدار عمومی به مناسبت روز ولادت باسعادت حضرت جواد (علیه السلام) و در آستانه میلاد بابرکت حضرت

علی (علیه السلام) ۲۳/۰۹/۱۳۷۳.

## بخش چهارم: جمهوری اسلامی ایران و فلسطین

نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی به فلسطین بر اساس نگاه راهبردی جمهوری اسلامی و برگرفته از اسلام و قانون اساسی است. همان‌طور که در بخش اوّل ذکر شد، نجات سرزمین و مردم مظلوم فلسطین، وظیفه هر مسلمانی است و باید در حدّ توان برای تحقّق این آرمان بکوشد.

جمهوری اسلامی از ابتدای نهضت امام خمینی قدس سره و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شعار نابودی اسرائیل و نجات فلسطین را بر سر دست گرفت. واقع این است که با شکست اعراب از اسرائیل و خاموش شدن انگیزه‌های قومیت‌گرایی عربی و با افزایش فشارها و جنایات اسرائیل، نوعی سرخوردگی برای مبارزان فلسطینی رخ داد. از طرفی حمله غربی‌ها و غرب‌گرایان به اسلام، باعث شد مسلمانان با سرشکستگی نسبت به آیین خود نگاه کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی، خون تازه‌ای به پیکره امت اسلامی تزریق شد و آرمان فلسطین دوباره مطرح شد. حمایت از فلسطین با وجود جنگ ۸ ساله و مشکلات اقتصادی قبل و پس از آن، هیچ‌گاه از نظر مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران دور نشد. به‌راستی اگر حمایت‌های انقلاب اسلامی از فلسطین نبود، با خیانت برخی مبارزان قدیمی و خسته فلسطینی، دیگر انگیزه‌ای برای جوانان فلسطینی و همچنین مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی و آزادی‌خواهان سراسر جهان باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

اساساً یکی از تاکتیک‌های دشمن این بود که یاد فلسطین از ذهن‌ها فراموش شود و مردم جهان با واقعیت هفتادساله کشوری جعلی کنار بیایند. یکی از اقدامات جدّی حضرت امام قدس سره برای زنده نگاه داشتن فلسطین در سال ۱۳۵۸ش نام‌گذاری جمعه آخر ماه رمضان به نام روز جهانی قدس بود. از آن تاریخ به بعد، حضور مردم ایران

## ۵۰۲..... فصل سوم: انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

و دیگر کشورهای اسلامی و همچنین مسلمانان حاضر در اقصی نقاط جهان، هر سال بهتر و بیشتر از سال قبل شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، هر سال با دعوت عموم مردم و تأکید بر این مسئله تلاش کرده‌اند که نام و یاد فلسطین در خاطره‌ها بماند.<sup>۱</sup> ایشان با حمایت همه‌جانبه از مبارزان فلسطینی، شعله انقلاب را در فلسطین زنده نگاه داشته‌اند.<sup>۲</sup>

برگزاری اجلاس‌های جهانی فلسطین در جمهوری اسلامی ایران نیز سهم بسزایی در پوشش این مسئله داشته است. جمهوری اسلامی ایران با حمایت‌های سیاسی و رایزنی‌های بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌هایی مانند سازمان همکاری اسلامی و کنفرانس کشورهای غیرمتعهد و حضور در دیگر سازمان‌های بین‌المللی، به دفاع از حقوق مردم فلسطین پرداخته است؛ از سویی دیگر با راهنمایی‌های نظامی و امنیتی به قدرتمندتر شدن نیروهای مقاومت پرداخته است. انتقال دانش تولید موشک، به منظور بالا بردن قدرت بازدارندگی و همچنین تسلیح کرانه باختری، تشکیل دالان مقاومت با همکاری عراق و سوریه و لبنان از این تصمیمات است. تقویت حزب‌الله لبنان نیز نقشی اساسی در محدود کردن اسرائیل داشته است.<sup>۳</sup>

در کنار این اقدامات، تأکید بر به رسمیت نشناختن اسرائیل را نیز نباید از نظر دور کرد. ورزشکاران ایرانی بر همین اساس است که از حضور در مقابل گروه‌ها و افراد اسرائیلی سر باز می‌زنند و این فرهنگ به برخی ورزشکاران جهانی نیز منتقل شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره این اقدامات را مورد تشویق قرار داده‌اند.

---

۱. پیام به مناسبت روز قدس ۱۳۷۹/۰۹/۲۹.

۲. بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی ۱۳۹۴/۵/۲۶.

۳. بیانات در دیدار دانشجویان در بیست و پنجمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ در حسینیه امام خمینی رحمه‌الله ۱۳۹۳/۰۵/۰۱.

## بخش پنجم: مقاومت

هم‌زمان با شروع اشغالگری اسرائیل، برخی عالمان بزرگ شیعه و سنی به یاری مردم فلسطین شتافتند و هسته‌های مقاومت در فلسطین شکل گرفت. مبارزان فلسطینی توانستند آهنگ سریع اشغالگری را کند کنند و با نثار جان و مال خود، بر آرمان فلسطین ایستادگی کردند.

اگرچه مبارزات فلسطینیان از ابتدای اشغال وجود داشت، اما با شروع اولین انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷ پدیده حضور همگانی مردم در خیابان‌ها و بیان اعتراض و استفاده از سنگ، رخ نمود؛ و پاسخ مرگبار صهیونیست‌ها به این اعتراض‌ها، به شهادت ۳۰۰۰ نفر فلسطینی و مجروح شدن هزاران تن انجامید.<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۰ با حضور هتاکانه شارون در مسجدالاقصی که به درگیری انجامید که در این درگیری‌ها ۷ فلسطینی به شهادت رسیدند و جرقه انتفاضه دوم زده شد و در جریان آن، که تا ۲۰۰۵ طول کشید و با قرارداد آتش‌بس متوقف گردید، ۴۴۱۲ فلسطینی شهید و بیش از ۴۸ هزار مجروح شدند. در این انتفاضه بود که گروه‌های مقاومت، راهکار مبارزاتی خود را از سنگ و سلاح‌های سبک به موشک تغییر دادند و همین امر باعث شد که اسرائیل، به آتش‌بس تن دهد.<sup>۲</sup>

واقعه دردناکی در این انتفاضه اتفاق افتاد که خبر آن را در صدر اخبار قرار داد و آن‌هم شهادت نوجوان فلسطینی - محمد الدرّه - در آغوش پدرش بود. رهبر انقلاب اسلامی، در حضور جمال الدرّه که برای شرکت در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین در ۱۳۸۰/۱۱/۱۱ به ایران آمده بود فرمودند:

۱. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی ره ۱۳۸۸/۰۳/۱۴.

۲. پیام به مردم فلسطین ۱۳۷۹/۰۷/۱۳.

«میل امریکایی‌ها این است که اسرائیل با جلادان خود، بچه‌های کوچک، بچه‌هایی مثل پسر این مرد<sup>۱</sup> را جلو چشم پدران‌شان به قتل برساند و کسی اعتراض نکند؛ چیزی نگوید؛ در صدد پاسخ برنیاید و خشمگین نشود.»

انتفاضه سوم یا انتفاضه قدس در سال ۲۰۱۵ و با اهانت‌های صهیونیست‌ها به قدس شروع شد و تاکنون ادامه دارد. در این انتفاضه همه گروه‌های مقاومت فلسطینی در کنار مردم حضور دارند و ویژگی خاص آن، انتقال مبارزات مسلحانه به درون کرانه باختری بود که بعد از تأکید رهبر انقلاب در این زمینه حدود یک‌سال قبل انجام شده بود.

جنایات اسرائیل خون هر جوان غیور فلسطینی را به جوش می‌آورد؛ لذا در کنار قیام‌های مردمی و اقدامات مسلحانه کلاسیک، همیشه فداکاران فلسطینی بوده‌اند که با اجرای عملیات‌های استشهادی از سال ۱۹۹۱ جلوی ماشین آدم‌کشی اسرائیل را بگیرند. رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره این عملیات‌ها فرمودند:

«اوج این ایستادگی، همین عملیات استشهادی است. این که یک مرد، یک جوان، یک پسر و یک دختر حاضر می‌شود برای منافع و مصالح ملت و دینش جان خود را فدا کند، اوج افتخار و شجاعت و شهامت است. این همان چیزی است که دشمن از آن می‌ترسد... آن جایی که یک نیروی نظامی با کمال فداکاری از میهن خود دفاع می‌کند، مگر عملیات استشهادی نیست؟ آن جایی که یک ارتش ظالم و ستمگر به یک کشور تجاوز می‌کند و مردم آن کشور در مقابل آن ارتش می‌ایستند، مگر آن‌جا عملیات استشهادی نیست؟ کیست که بتواند چنین کاری را محکوم کند؟ کیست که بتواند از عظمت و ارزش این کار در چشم انسان‌های باوجدان و باانصاف بکاهد؟ عملیات استشهادی، اوج عظمت آن‌هاست. حالا عده‌ای بنشینند برای خودشان

---

۱. پدر شهید محمد الدرّه.



بگویند و بنویسند و ملتی را که پنجاه سال است به خاطر کوتاهی گذشتگانش و به خاطر عدم توجه نسل قبلی خودش به منافع بلند مدت، الان مجبور است با جان خود به میدان بیاید تا حقوق خود را زنده کند، ملامت کنند.»<sup>۱</sup>

در این زمان، زنان استشهادی نیز حضور چشمگیری داشته‌اند. شایان ذکر است که مادران فلسطینی در به میدان فرستادن همسران و برادران و فرزندان خود، به جنگ با اشغالگران، جزو زنان پرافتخار این روزگار محسوب می‌شوند و مورد تمجید رهبر انقلاب قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

یکی از پرافتخارترین عرصه‌های مقاومت مردم فلسطین، دفاع جانانه مردم مظلوم نوار غزه در برابر حملات ناجوانمردانه دژخیمان صهیونیست به این باریکه ۳۶۰ کیلومترمربعی در اواخر سال ۲۰۰۸ و ابتدای سال ۲۰۰۹ میلادی بود که به «جنگ ۲۲ روزه» معروف شد. مردم غزه با آن که بیش از ۱۴۰۰ شهید و بیش از ۵۰۰۰ مجروح در راه دفاع از کیان خود دادند و صدمات فراوانی را به تأسیسات زیربنایی خود متحمل شدند، اما با مقاومت خود دشمن کودک‌کش را مجبور به اعلام آتش‌بس یک‌جانبه کردند. جنایات اسرائیل در این جنگ به حدی بود که شورای حقوق بشر سازمان ملل، در بیانیه‌ای اسرائیل را متهم به نقض فاحش حقوق بشر کرد. در طول جنگ غزه، حرکت‌های خودجوشی از سوی جوانان غیور ایرانی برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی، جهت ارسال به غزه انجام شد و حتی برخی جوانان با رفتن به فرودگاه، از رهبر انقلاب درخواست کردند که به ایشان اجازه دهند برای جنگ با اسرائیل به غزه اعزام شوند که این حرکت در بیانات رهبر انقلاب بازتاب داشت.

با پیروزی مردم غزه در ایران، جشن‌های خودجوشی برگزار شد و پیامی درس‌آموز از سوی رهبر انقلاب، خطاب به آقای اسماعیل هنیه، صادر گردید.<sup>۳</sup>

۱. در دیدار با جمعی از کارگران و معلمان ۱۳۸۱/۰۲/۱۱.

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.

۳. پیام رهبر معظم انقلاب به اسماعیل هنیه نخست‌وزیر دولت قانونی حماس ۱۳۸۷/۱۰/۲۶.

پس از پایان جنگ ۲۲ روزه، اسرائیل محاصره غزه را ادامه داد و در موارد متعددی، مانع از رسیدن کمک‌های بشردوستانه به آن شد. فجیع‌ترین جنایت این رژیم، حمله به کشتی کاروان آزادی در ۳۱ مه ۲۰۱۰ در آب‌های آزاد و قبل از رسیدن به سواحل غزه بود که به کشته شدن ۱۹ نفر از حامیان فلسطین انجامید و کشتی نیز مصادره گردید. این اقدام ددمنشانه اسرائیل، موجب اعتراضات فراوانی برضد این رژیم گردید. رهبر انقلاب در پیامی فرمودند:

«این نمونه‌ای است از رفتار گستاخانه و بی‌رحمانه‌ای که مسلمانان در این منطقه و بخصوص در سرزمین مظلوم فلسطین ده‌ها سال است که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. این بار این کاروان، اسلامی یا عربی نبود، بلکه افکار عمومی و وجدان‌های بشری از سراسر جهان را نمایندگی می‌کرد. این حمله جنایت‌بار باید برای همه مدلل کرده باشد که صهیونیسم، چهره جدید و خشن‌تری از فاشیسم است که این بار از سوی دولت‌های مدعی آزادی و حقوق بشر و بیش از همه دولت ایالات متحده آمریکا، حمایت و کمک می‌شود.»<sup>۱</sup>

یکی از مقاومت‌های مردم قهرمان فلسطین، در پی اعلام جابجایی سفارت ایالات متحده آمریکا به قدس شریف، انجام گرفته است که تاکنون ادامه دارد. از فروردین سال ۱۳۹۷ش. نیز اعتراض‌هایی موسوم به «تظاهرات بازگشت» به خصوص در روزهای جمعه انجام شده است؛ به گونه‌ای شاید بتوان این جریان را انتفاضة چهارم قلمداد کرد. تاکنون بیش از ده‌ها تن در جریان این اعتراضات، به شهادت رسیده‌اند.

مقاومت مردمی فلسطین در برابر غصب‌هایی که در سرزمین فلسطین رو به افزایش است با اقداماتی ابتکاری کار را بر دشمن صهیونیست تنگ کرده‌اند و با به

---

۱. پیام در پی جنایت دریایی رژیم صهیونیستی در حمله به کاروان دریایی آزادی غزه ۱۳۸۹/۰۳/۱۱.

پرواز در آوردن بادبادک‌های آتش‌زا به سمت مزارع اسرائیلی‌ها، ضرباتی اقتصادی نیز بر پیکر آن‌ها وارد می‌کنند.

رهبر معظم انقلاب در آخرین موضع‌گیری خود فرمودند:

«از آن طرف مسئله فلسطین و این سیاست شیطانی و خبیثی که آمریکا در مورد فلسطین در نظر گرفته است، اسمش را هم گذاشته است «معامله قرن». البته بدانند که این معامله قرنی که آن‌ها فکر کرده‌اند، به توفیق الهی هرگز تحقق نخواهد یافت. به کوری چشم دولتمردان آمریکا که دارند خودشان را می‌کشند برای این که در قضیه فلسطین یک کاری انجام بدهند، قضیه فلسطین از یادها نخواهد رفت و شهر مقدس بیت‌المقدس پایتخت فلسطین باقی خواهد ماند و قبله اول مسلمان‌ها برای مسلمان‌ها باقی خواهد ماند. این خواب آشفته‌ای که این‌ها دیده‌اند که خیال می‌کنند بیت‌المقدس را بگیرند و می‌گویند هم روی شهر، هم زیر شهر، هم اعماق شهر - شرقش، غربش، همه جایش - باید دست یهود باشد، غلط بیخودی می‌کنند؛ این اتفاق نخواهد افتاد و مسلماً ملت فلسطین در مقابل این می‌ایستد و ملت‌های مسلمان همه پشت سر ملت فلسطین خواهند ایستاد و به توفیق الهی نمی‌گذارند این اتفاق بیفتد.»<sup>۱</sup>

### بخش ششم: مسؤلیت‌ها

همان‌طور که قبلاً گفته شد، غصب فلسطین و تأسیس رژیم نامشروع اسرائیل و تقویت و پشتیبانی آن، از سوی دولت‌های استعماری و دنباله‌روان آن‌ها انجام شده است و علی‌القاعده نجات فلسطین نیز با تجمیع اراده‌های علاقه‌مندان به این آرمان انجام خواهد شد. رهبر معظم انقلاب، با بیان مسؤلیت‌های اقشار مختلف، همگان را به ایفای نقش خود، دعوت می‌کنند. در ادامه برخی این سرفصل‌ها تقدیم می‌گردد:

---

۱. در دیدار کارگزاران حج ۱۳۹۷/۰۴/۲۵.

### ۱. ملت فلسطین

ملت فلسطین در وسط میدان مقاومت قرار دارد و هرروز شاهد از دست رفتن بهترین جوانان خود است و جنایات و فشارهای رژیم ستمگر اسرائیل را تحمل می‌کند. در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی، وظایفی برای این ملت قهرمان اندیشیده شده است:

#### الف. ایستادگی بر آرمان نجات تمام فلسطین:

«ملت فلسطین، ملت عراق، ایران و ملت های دیگر، همه به چشم خودشان دیدند که راه مقاومت و ایستادگی، تنها راه پیروزی است؛ راه دیگری وجود ندارد؛ ولو مقاومت کننده یک گروه کوچک باشد؛ ولو آن قدرتی که در مقابل آن مقاومت می‌شود، ارتش درجه یک دنیا باشد و از طرف امریکا هم حمایت بشود. هرچه باشد، این یک راز و سنت الهی است.

ایستادگی وسیله پیروزی است، منتها کسانی که مقاومت می‌کنند، باید از خطرات مقاومت نترسند. اگر ترسیدند، در مقاومت شان اختلال پیدا خواهد شد و پیروزی به دست نخواهد آمد و این، آفت اغلب ملت ها و جماعات است که وسط راه دچار ترس می‌شوند. اگر آن گروه، ملت و جماعتی که می‌خواهد مقاومت کند، از فقدان لذاذذ زندگی، از فقدان حیات و از فقدان راحتی نترسد و ناراحت و آشفته نشود و پیش برود، بدون تردید مقاومت با پیروزی همراه است. این مقاومت وقتی باایمان باشد، ادامه پیدا خواهد کرد؛ لذا می‌گوییم و همیشه گفتیم که ایمان همراه با مقاومت، به دنبالش پیروزی است. مراد ما فقط ایمان دینی هم نیست؛ ایمان به هر اصلی. البته اگر ایمان دینی باشد، آن وقت خدای متعال وعده کرده است که همه قوانین طبیعت و تاریخ در خدمت این مقاومتان قرار خواهد گرفت:

﴿من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ونشاء لمن نريد﴾؛ این مربوط به کسانی است که دنیا را می‌خواهند، نیت‌شان دنیایی است؛ اما اراده دارند، می‌خواهند و خدا می‌دهد؛ و کسی که ارادهٔ دین دارد، همین‌طور است. کلاً نمد، هؤلاء و هؤلاء<sup>۲</sup> این سنت الهی است.<sup>۳</sup>

### ب. تأکید بر شعارهای اسلامی، به جای شعارهای قومی و ملی

«عزیزان من! ملت ایران به همان اندازه‌ای که به قرآن نزدیک شده است، به عزت نزدیک شده است؛ به نجات نزدیک شده است؛ به رستگاری نزدیک شده است؛ به نصرت نزدیک شده است. راه نجات همهٔ ملت‌های دنیا نزدیکی به اسلام و به قرآن است. راه نجات فلسطین نیز همین است. شما ببینید؛ پنجاه سال است که یک حکومت غاصب در کشور فلسطین تشکیل شده است. در طول این مدت، مبارزاتی هم انجام گرفت، لیکن به نهایت نرسید. چرا؟ چون در این مبارزات، دین خدا، ایمان اسلامی و حکم قرآنی ملاک نبود. امروز ملت فلسطین با نام اسلام علیه دشمن مبارزه می‌کند و این مبارزه در ارکان دشمن تزلزل ایجاد کرده است.»<sup>۴</sup>

### ج. حفظ وحدت

«امروز همهٔ همّت دشمن این است که میان صفوف فلسطینی اختلاف بیندازد. حتی آن عناصر خائن فلسطینی هم که با دشمن همکاری می‌کنند، همّت‌شان ایجاد اختلاف است. تسلیم این توطئهٔ دشمن نشوید. عناصر حماس، جهاد اسلامی، فتح - جوانان فتح که تازه وارد این میدان شده‌اند - این میدان را رها نکنند و همه با هم

۱. اسراء، ۱۸.

۲. اسراء، ۲۰.

۳. خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۸۵/۰۷/۲۱.

۴. سخنرانی در مراسم اختتامیهٔ مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۷۹/۰۸/۰۹.

باشند. ریيسان و سرکردگانی که به نفع دشمن حرف بزنند و دستور بدهند، دستورشان گوش کردنی نیست. آحاد ملت فلسطین بر محور عناصر با اخلاص و مؤمن و فداکار جمع شوند.»<sup>۱</sup>

### د. روی آوردن به اقدامات مسلحانه، در کنار تظاهراتها

«شک ندارم که ملت فلسطین همیشه به سنگ و مشت اکتفا نخواهد کرد؛ ملت فلسطین ناگزیر خواهد شد از وجود خود، از شرف خود، از هستی خود، از باقی ماندن در خانه خود - ولو با سلاحهای آتشین - دفاع کند.»<sup>۲</sup>

### ۲. امت اسلامی

#### الف. مطالبه مجازات جانین اسرائیلی

«اکنون خطاب من به شما برادران و خواهران مسلمان است در سراسر جهان و نیز به همه وجدانهای بیدار از هر کشور و ملت. همت کنید و طلسم مصونیت جنایتکاران صهیونیست را بشکنید. سران سیاسی و نظامی رژیم غاصب را که در فاجعه غزه نقش آفرین بودند به پای میز محاکمه بکشانید و به مجازاتی که عدل و عقل حکم می کند برسانید. این اولین قدمی است که باید برداشته شود. سران سیاسی و نظامی رژیم غاصب باید محاکمه شوند. اگر جنایتکار مجازات شود، راه جنایت برای آنان که انگیزه و جنون آن را دارند ناهموار خواهد شد. آزاد گذاشتن عاملان جنایتهای بزرگ، خود، عامل و مشوق جنایتهای دیگر است. اگر امت اسلامی پس از جنگ ۳۳ روزه لبنان و آن فاجعه آفرینیهای دهشتناک، مجازات صهیونیستهای فاجعه آفرین را به جلد مطالبه می کرد، اگر این مطالبه بحق پس از به خاک و خون کشیدن کاروانهای عروسی در افغانستان و پس از جنایات بلکواتر در

---

۱. سخنرانی در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت کننده در اردوی فرهنگی، رزمی یاران امام علی علیه السلام  
۱۳۷۹/۰۷/۲۹.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک ۱۳۷۹/۰۸/۲۴.

عراق و پس از رسوایی های سربازان آمریکایی در ابوغریب و غیر آن صورت می گرفت، امروز ما شاهد کربلای غزه نمی بودیم. ما دولت ها و ملت های مسلمان در آن قضایا وظیفه ای را که قانون عقل و عدل بدان حکم می کرد انجام ندادیم و نتیجه آن چیزی است که امروز شاهد آنیم.<sup>۱</sup>

### ب. کمک مالی

«کمک همه جانبه به مردم فلسطین و حمایت کامل از آنان واجب کفایی بر همه مسلمانان است.»<sup>۲</sup>

### ج. حضور در عرصه های راهپیمایی و حمایت

«بالاخر از کمک مادی، کمک معنوی است؛ چرا که فلسطینیان احساس می کنند دل ملت ها با آن هاست. این تظاهراتی که این روزها در دنیای اسلام اتفاق افتاد خیلی با ارزش بود. این حرکتی که امروز شما می خواهید بکنید و تا میدان فلسطین و مقابل سفارت فلسطین راهپیمایی کنید، بسیار کار با ارزشی است. این ها خیلی ارزش دارد؛ این ها خبرش منعکس می شود و مردم مظلوم فلسطین احساس می کنند که ملت ها پشت سرشان هستند.»<sup>۳</sup>

### ۳. دولت های اسلامی

#### الف. حمایت مالی از فلسطین

«صندوق های پشتیبانی و هسته های کمک به فلسطینیان مبارز باید در همه جای عالم و از سوی دولت ها و ملت ها تشکیل شود.»<sup>۴</sup>

---

۱. بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.

۲. همان ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.

۳. بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۸۱/۰۱/۱۶.

۴. پیام به ملت های مسلمان، علما، نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان کشورهای اسلامی، به منظور بسیج نیروهای عظیم کشورهای اسلامی برای مقابله با توطئه های خباثت آمیز امریکا و اسرائیل در کنفرانس مادرید ۱۳۷۰/۰۷/۲۵.

## ۵۱۲..... فصل سوم: انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

امروز دولت های اسلامی وظیفه دارند به آن ها کمک کنند - کمک سیاسی، کمک مالی، کمک تبلیغاتی - روز قدس امسال بحمدالله نشان داد که در همه دنیا ای اسلام، ملت ها تا آن جایی که می توانند، به این وظیفه پایبندند.<sup>۱</sup>

«از دولت های مسلمان این توقع وجود دارد که امکانات لازم را به منظور دفاع، به آن ملت بدهند.»<sup>۲</sup>

### ب. تحریم رژیم اشغالگر

«تحریم اقتصادی دولت غاصب و به رسمیت نشناختن آن، وظیفه همه دولت های مسلمان است و ملت ها باید در برابر این مسئله حساسیت نشان دهند.»<sup>۳</sup>

### ج. وارد آوردن فشار سیاسی بر اسرائیل

«از دولت های مسلمان، همچنین انتظار می رود که بر کسانی که در دنیا از منافع صهیونیست ها حمایت می کنند، فشار سیاسی وارد کنند. این کار را می توانند در روابط دوجانبه شان، در مجامع بین المللی، در گفتارهای عمومی و در مذاکرات خصوصی انجام دهند. علاوه بر این - همان طور که عرض شد - حال که مهاجم و متعرض حاضر نیست از جنایت خود دست بکشد، اقلاً ملت فلسطین - که حق با اوست و از حق خود دفاع می کند - بتواند از خودش دفاع کند.»<sup>۴</sup>

### ۴. علما و نجیبگان

«شما علمای اسلام و نویسندگان و روشنفکران و دانشجویان کشورهای اسلامی، وظایف فوری تری دارید. شما می توانید ملت ها را از عظمت مصیبتی که امریکا و

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت عید سعید فطر ۱۳۷۹/۱۰/۰۷.

۲. بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۸۰/۰۲/۲۸.

۳. پیام به ملت های مسلمان، علما، نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان کشورهای اسلامی، به منظور بسیج نیروهای عظیم کشورهای اسلامی برای مقابله با توطئه های خبیثت آمیز امریکا و اسرائیل در کنفرانس مادرید ۱۳۷۰/۰۷/۲۵.

۴. بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۸۰/۰۲/۲۸.



اسرائیل برای جهان اسلام تدارک می بینند، آگاه کنید و نیروی عظیم ملی را برای مقابله با آن بسیج نمایید. دولت هایی که خود را برای همراهی با این خیانت آماده می کنند، باید خطر خشم ملت های خود را دریابند.»<sup>۱</sup>

«اکنون که شما عزیزان به عنوان یک وظیفه اسلامی، برای حمایت از انتفاضه گرد هم آمده اید، وظایف بس سنگینی را بر دوش دارید. قبل از هر چیز باید نشان دهید که جهان اسلام در سایه بیداری اسلامی، مصمم به بازگشت به سنت های حسنه تاریخ شکوهمند اسلام است و همان سنت ها و در رأس همه، وحدت مسلمانان است که در گذشته موجب شد مسلمانان در نبردهای سرنوشت ساز علیه متجاوزان صلیبی پیروز شوند. در آن واقعه عظیم تاریخی، از همه جهان اسلام، مجاهدین جهت پیوستن به کارزار سرنوشت ساز و طولانی نبرد کفر و ایمان روانه شدند.»<sup>۲</sup>

## ۵. رسانه ها

لازم است برای استراتژی تبلیغی علیه صهیونیست های غاصب، یک طراحی بنیادین صورت گیرد. این که ما به صورت تاکتیکی در هر موقعیتی بخشی از مظلومیت ها را بیان کنیم، کافی نیست. باید یک راهبرد عمومی، تبلیغی در همه دنیای اسلام به صورت مشترک تعیین و به آن عمل شود.

ما رسانه های بزرگ دنیا را در اختیار نداریم؛ اما آنچه را هم که در اختیار داریم؛ چیز کمی نیست. ما باید از سرمایه و موجودی خود - که متعلق به دنیای اسلام است - حداکثر استفاده را بکنیم.

---

۱. پیام به ملت های مسلمان، علما، نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان کشورهای اسلامی، به منظور بسیج نیروهای عظیم کشورهای اسلامی برای مقابله با توطئه های خیانت آمیز امریکا و اسرائیل در کنفرانس مادرید ۱۳۷۰/۰۷/۲۵.

۲. سخنرانی در مراسم گشایش کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۸۰/۰۲/۰۴.

... ما نباید به تسلیم کردن و نومید کردن ملت فلسطین کمک کنیم؛ ما باید حقیقت را بیان کنیم. حقیقت، امید و افق تازه و به لرزه درآمدن زانوان صهیونیست‌ها و محتاج شدن و مستأصل شدن قدرت‌های حامی صهیونیست‌ها در مقابل حرکت عمومی ملتی است که متکی به ایمانش حرکت می‌کند. آن ملتی که یکپارچه حرکت می‌کند و به ایمان خود متکی است، شکست‌پذیر نیست. ما باید این حقایق را برای ایجاد امید بیشتر در دل‌های کسانی که وسط میدان و صحنه‌اند، روشن کنیم و زمینه روانی مقاومت را فراهم نماییم. وظیفه رسانه‌ها این است که کاری کنند تا زمینه روانی مقاومت پیدا شود.

...سیستم رسانه‌ای اسلام و سیستم رسانه‌ای عرب باید طوری رفتار کند که معنایش این نباشد که از معرکه دور است. شما وسط می‌دانید؛ چه بخواهید و چه نخواهید. امروز، روزی است که هر اقدام ما، در آینده تاریخ اثر می‌گذارد و ثبت خواهد شد. ما امیدواریم که همه دنیای اسلام این قضیه را با همه ابعادش به روشنی درک کند و بر طبق آنچه وظیفه اوست، عمل کند.<sup>۱</sup>

## ۶. دیگر اقسام

### وظیفه سازمان کنفرانس اسلامی؛ دفاع از فلسطین

«امروز سازمان کنفرانس اسلامی که وظیفه و اساس فلسفه وجودی اش اصلاً دفاع از فلسطین و مسئله فلسطین بوده، واقعاً وظیفه دارد که ایستادگی کند؛ دنیای اسلام را در مقابل این حرکت موذیانۀ صهیونیست‌ها و حامیان‌شان - که اغلب دولت‌های مستکبر غربی، علی‌رغم اختلافاتی که دارند، در این پشتیبانی سهیم و شریک‌اند - بسیج کند.»<sup>۲</sup>

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.

۲. بیانات در دیدار مسئولان و شخصیت‌های علمی سیاسی ۱۳۸۹/۰۱/۱۷.

### وظیفه حجاج

«در حج، باید مسائل جهان اسلام بررسی شود. بزرگ‌ترین مسئله عمومی مسلمین پس از لزوم آمادگی برای دفاع از اسلام و هویت جمعی مسلمین، مسئله ملت‌های زیرستم و مبارزی است که دست طغیان و کفر و استکبار، آنان را مقهور و مظلوم ساخته و سخت‌ترین شرایط زندگی را بر آنان تحمیل کرده است. ملت مظلوم فلسطین، نمونه بارزی از این‌گونه ملت‌هاست. چهل سال است که این ملت، از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده و یا در وطن خویش غریبانه زندگی کرده است. این، زخم خونین و دردناکی بر پیکر امت اسلامی است که با توطئه دولت‌های استعمارگر و ضد اسلام و به دست جنایتکار صهیونیست‌ها چهل سال پیش وارد شده و هر روز نمکی بر آن پاشیده شده است.»<sup>۱</sup>

### وظیفه ورزشکاران

«این را هم من بگویم این جا، گاهی قهرمانی با نرفتن به میدان است. ببینید، این که جنجال می‌کنند که چرا شما با رژیم صهیونیستی مسابقه نمی‌دهید، چرا با او کشتی نمی‌گیرید، چرا چه نمی‌کنید، این‌ها به خاطر این است که [می‌خواهند] جمهوری اسلامی را و ملت ایران را از راه محکم و مستقیمی که از اوّل انقلاب حرکت کرده منحرف کنند.»

ما از اوّل انقلاب گفتیم دو رژیم را قبول نداریم؛ نه این که رابطه نداریم، اصلاً قبول نداریم؛ یکی رژیم صهیونیستی بود، یکی هم رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بود... ماندلا از این جا که رفت، تظاهرات خیابانی آفریقای جنوبی راه افتاد، ادامه پیدا کرد تا وقتی که رژیم آپارتاید را ساقط کردند. این یکی هم ساقط می‌شود؛ این یکی رژیم هم واقعاً رژیم نژادپرست و آپارتاید غاصب کذاب خبیث صهیونیستی است،

۱. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۴/۰۴/۱۳۶۸.

این هم ساقط خواهد شد؛ ما با این مسابقه نمی دهیم؛ این قهرمانی است؛ این که قهرمان ما و پهلوان ما حاضر نشود برود با این کشتی بگیرد یا مسابقه بدهد یا هر مسابقه دیگری، این «قهرمانی» است. این که قهرمان ما حاضر بشود زمین بخورد برای این که مجبور نشود برود با او طبق پروتکل های بین المللی مسابقه بدهد، این قهرمانی است. من به این آقای علیرضا کریمی پارسال که آمد این جا گفتم، گفتم: تو قهرمانی؛ این که نرفتی - یعنی کاری کردی که مجبور نشوی با او مسابقه بدهی ولو شکست را قبول کردی، برای یک کشتی گیر سخت است دیگر، می تواند بزند، اما نزند و بخورد، این خیلی سخت است - این سختی را که شما قبول کردید، این قهرمانی است، قهرمانی واقعی این است.»<sup>۱</sup>

### بخش هفتم: راه حل ها

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه به نقد و بررسی راه حل برخی مبارزان قدیمی و خستگان امروز می پردازند که نسخه مذاکره و سازش را توصیه می کنند. ایشان معتقدند که مذاکره ای که نتیجه اش گذشتن از آرمان «تمام فلسطین برای فلسطینیان» باشد، مردود است و اصلاً عقب نشینی در برابر دشمن جرّار فقط باعث پیشروی او می گردد. در عمل هم می بینیم که نتیجه مذاکره با اسرائیل صرفاً به این رسید که فلسطینیان تنها در ۴٪ از خاک فلسطین اجازه اجرای کارهای خدماتی - آن هم زیر نظر اسرائیلیان - داشته باشند؛ و این هم در برابر به رسمیت شناختن اسرائیل بوده است. هنوز آوارگان فلسطینی در اردوگاه های سوریه و لبنان و همچنین در اقصی نقاط عالم منتشرند و اجازه بازگشت به سرزمین خود را ندارند.

بیان کامل رهبر معظم انقلاب درخور توجه است:

---

۱. بیانات در دیدار مدال آوران کاروان ورزشی ایران در بازی های آسیایی اندونزی ۱۳۹۷/۰۷/۰۲.

«مغالطه بزرگ دیگر آن است که گفته شود تنها راه نجات ملت فلسطین، مذاکره است! مذاکره با کی؟ با رژیم غاصب و زورگو و گمراهی که جز به زور، به هیچ اصل دیگری معتقد نیست؟ آنان که به این بازیچه و فریب خود را دلخوش کردند چه به دست آوردند؟ آنچه آنها به عنوان حکومت خودگردان از صهیونیست‌ها گرفتند، با صرف نظر از ماهیت تحقیرآمیز و اهانت‌بار آن، اولاً با هزینه سنگین اعتراف به مالکیت رژیم غاصب بر تقریباً سراسر فلسطین تمام شد؛ ثانیاً همان حکومت نیم‌بند و دروغین را هم با بهانه‌های واهی در مواردی زیر پای خود لگدکوب کردند. محاصره یاسر عرفات در ساختمان مدیریتش در رام‌الله و انواع تحقیر و تذلیل او حادثه‌ای نیست که فراموش شود؛ ثالثاً: چه در زمان عرفات و چه به‌ویژه پس از او با مسئولان حکومت خودگردان مانند رؤسای کلانتری‌های خود رفتار کردند که وظیفه‌شان تعقیب و دستگیری مجاهدان فلسطینی و محاصره اطلاعاتی و پلیسی آنهاست و بدین صورت، تخم کینه را در میانه گروه‌های فلسطینی پاشیدند و آنها را به جان یکدیگر انداختند؛ و رابعاً: همان اندازه دستاورد ضعیف هم فقط به برکت جهاد مجاهدان و مقاومت غیور مردان و زنان تسلیم‌ناپذیر بود، اگر انتفاضه‌ها رخ نمی‌داد صهیونیست‌ها با وجود تنازل پی‌درپی رؤسای سستی فلسطین در برابر آنها، همین اندازه را هم هرگز به آنان نمی‌دادند.

یا مذاکره با امریکا و انگلیس که بزرگ‌ترین گناه را در ایجاد و حمایت از این غده سرطانی مرتکب شده‌اند و خود پیش از آن‌که میانجی باشند طرف دعوایند. دولت امریکا هیچ‌گاه حمایت بی‌قیدوشرط خود از رژیم صهیونیست و حتی از جنایت‌های آشکار آن از قبیل ماجرای اخیر غزه را متوقف نکرده است... .

مذاکره با مجامع وابسته به سازمان ملل هم یک رویکرد عقیم دیگر است. سازمان ملل شاید در کمتر نمونه‌ای همچون مسئله فلسطین، مورد آزمون افشاگر و رسواکننده قرار گرفته باشد.

شورای امنیت، یک روز اشغال فلسطین به وسیله گروه‌های تروریست جرّار را سریعاً به رسمیت شناخت و نقشی اساسی را در پیدایش و تداوم این ظلم تاریخی بازی کرد و پس از آن چندین دهه همواره در برابر نسل‌کشی‌ها، آواره‌سازی‌ها، جنایت‌های جنگی و انواع جرائم گوناگون دیگر آن رژیم، سکوت رضایت‌آمیز کرد و حتی هنگامی که مجمع عمومی رأی به نژادپرست بودن صهیونیسم داد، نه تنها با آن همراهی نکرد که در عمل ۱۸۰ درجه با آن فاصله گرفت. کشورهای زورگوی عالم که برخوردار از عضویت دائم در شورای امنیت‌اند از این مجمع جهانی همچون ابزار استفاده می‌کنند.

نتیجه آن که نه تنها این شورا به کار امنیت در جهان کمکی نمی‌کند، بلکه هر جا که قرار است مفاهیمی همچون حقوق بشر یا دموکراسی و امثال آن، وسیله زیاده‌طلبی و سلطه بیشتر آنان گردد، به کمک ایشان می‌شتابد و بر کارهای نامشروع آنان پوششی از فریب و دروغ می‌افکند.

نجات فلسطین با در یوزگی از سازمان ملل یا از قدرت‌های مسلط و به طریق اولی از رژیم غاصب به دست نمی‌آید. راه نجات، فقط ایستادگی و مقاومت است؛ با توحید کلمه فلسطینیان و کلمه توحید که ذخیره بی‌پایان حرکت جهادی است.<sup>۱</sup>

در برابر این راه‌حل، تنها یک راه صحیح وجود دارد و آن هم نابودی اسرائیل است. در این جا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دو تذکر را به مخاطب می‌دهند:

اولاً: مقصود از نابودی اسرائیل، کشتن صهیونیست‌هایی که به فلسطین کوچانده شده‌اند، نیست؛ بلکه منظور نابودی حکومت اسرائیل و حذف نام این رژیم جعلی از فهرست اسامی کشورهای ثبت‌شده در سازمان ملل است.

---

۱. بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.

ثانیاً: از بین رفتن یک کشور جعلی امری جدید و بی سابقه نیست. رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرماید:

«مغالطه بزرگی که در قضیه فلسطین بر ذهن برخی دست‌اندرکاران چنگ انداخته این است که کشوری به نام اسرائیل یک واقعیت شصت ساله است و باید با آن کنار آمد. من نمی‌دانم این‌ها چرا از واقعیت‌های دیگری که در برابر چشم آنان است درس نمی‌گیرند؟ مگر کشورهای بالکان و قفقاز و آسیای جنوب غربی پس از هشتاد سال بی‌هویتی و تبدیل به بخش‌هایی از شوروی سابق، بار دیگر هویت اصلی خود را باز نیافتند؟ چرا فلسطین که پاره تن جهان اسلام است نتواند بار دیگر هویت اسلامی و عربی خود را بازیابد و چرا جوانان فلسطینی که در شمار باهوش‌ترین و مقاوم‌ترین جوانان عربند، نتوانند اراده خود را بر این واقعیتِ ظالمانه فائق گردانند؟<sup>۱</sup> راه حل ارائه شده از سوی رهبر معظم انقلاب، با موازین ادعایی غرب و غرب‌گرایان درزمینه مردم‌سالاری تطبیق دارد:

«ما از روز اول، طرح ارائه کرده ایم؛ ما گفته ایم که امروز دموکراسی و مراجعه به آرای عمومی، یک شیوه مدرن و پیشرفته است که همه دنیا هم قبول دارند؛ بسیار خوب، برای تعیین نوع حکومت کشور تاریخی فلسطین، به افکار عمومی مردم فلسطین مراجعه کنید، یک رفراندوم راه بیندازید؛ این، چند سال قبل به عنوان نظر جمهوری اسلامی و فکر جمهوری اسلامی به سازمان ملل گفته شده و در آنجا ثبت شده. این حرف ما است: آن‌هایی که واقعاً فلسطینی‌اند - مثلاً فرض کنید آن‌هایی که لااقل از صد سال پیش به آن طرف فلسطینی بودند، هشتاد سال پیش به آن طرف فلسطینی [بودند]؛ در فلسطین، هم مسلمان بوده، هم یهودی وجود داشته، هم مسیحی وجود داشته که فلسطینی‌اند - از این فلسطینی‌ها در هر جا که هستند، چه در

خود سرزمین های اشغالی یعنی کل سرزمین فلسطین، و چه در خارج از فلسطین، نظرخواهی بشود؛ هر نظامی را که این ها معین کردند برای سرزمین فلسطین، آن نظام مورد قبول است؛ هر چه آن ها خواستند. این نظر، نظر بدی است؟ این نظر، نظر پیشرفته ای نیست؟ این را اروپایی ها حاضر نیستند بفهمند، آن وقت، آن طرفِ کودک‌کشِ خبیثِ ظالمِ شمرصفت، می رود مظلوم‌نمایی می کند که بله، ایران می خواهد ما را از بین ببرد و نابود کند و چند میلیون جمعیت را از بین ببرد.<sup>۱</sup>

البته این یک هدف دوربرد است و تا پذیرش این طرح، راهکار صحیح، مقاومت است. ملت فلسطین در تمام خاک آن باید با مقاومت خود، اسرائیل را به زانو دریاورند و مجبور به پذیرش این طرح کنند و این مهم بدون پشتیبانی کشورهای اسلامی و آحاد مسلمانان اتفاق نخواهد افتاد.

### بخش هشتم: روشنگری ها

در کنار مباحثی که طرح گردید، برخی شبهات در موضوع فلسطین مطرح می گردد که رهبر انقلاب با پاسخ منطقی به این شبهات، مخاطب را از تسویلات شیطانی اسرائیل و حامیانش نجات می دهند:

#### ۱. عربی بودن مسئله فلسطین

«گاهی شنیده می شود که کسانی می گویند: فلسطین یک مسئله عربی است. این سخن به چه معنی است؟ اگر مقصود آن است که عرب، احساسات خویشاوندانه تری دارد و مایل است خدمت و مجاهدت بیشتری تقدیم کند، این چیز پسندیده ای است و ما به آن تبریک می گوئیم. ولی اگر معنی این سخن آن است که سران برخی کشورهای عربی به ندای یا للمسلمین مردم فلسطین کمترین توجهی نکنند و در قضیه مهمی مانند فاجعه غزه با دشمن غاصب و ظالم همکاری کنند و بر سر دیگران

---

۱. در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاهها ۱۳۹۷/۰۳/۲۰.



که ندای وظیفه، آرام‌شان نمی‌گذارد فریاد بکشند که شما چرا به غزه کمک می‌کنید، در این صورت هیچ مسلمانی و هیچ عربی غیور و با وجدانی این سخن را نمی‌پذیرد و گوینده آن را از سرزنش و تقبیح معاف نمی‌سازد.<sup>۱</sup>

## ۲. چراغی که به خانه رواست ...

«نجات فلسطین و محو دولت غاصب صهیونیستی، مسئله‌ای است که با مصالح ملت‌های این منطقه - از جمله با مصالح کشور عزیز ما ایران - سرو کار دارد. کسانی که از روز اوّل انقلاب، یکی از برنامه‌ها را مقابله و معارضه با نفوذ و اقتدار صهیونیست‌ها قرار دادند، با محاسبه این کار را کردند. این برنامه، طبق مصالح کشور و مصالح عمومی جمهوری اسلامی و مردم ایران انتخاب شده است. در کشورهای دیگر نیز همین‌طور است. همه روشنفکران کشورهای اسلامی، همه سیاستمداران آزاداندیش، همه آن‌هایی که دستشان در حنای استکباری امریکا رنگ نگرفته است، معتقدند که باید با اسرائیل مقابله کرد؛ یعنی این را جزو مصالح کشورشان می‌دانند.»<sup>۲</sup>

## ۳. اسلام، دین صلح!

«می‌گوید: قرآن گفته است که صلح کنید. این صلح است؟ این صلح را اسلام و قرآن گفته است انجام دهید؟! این که کسی به دیگری ظلم کند و بعد مظلوم را وادار کنند که ظلم او را بپذیرد، بدون این که از طرف ظالم، اندک انعطافی به وجود آید و از ظلم خود کم کند این صلح است یا ننگ است؟! این تسلیم به ظلم است. این همان انظلامی است که در شرع مقدس اسلام حرام و مذموم است.»<sup>۳</sup>

۱. بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵

۳. بیانات در دیدار فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۲/۰۶/۲۵.

#### ۴. فروش زمین از سوی فلسطینیان

«بیرون راندن مردم فلسطین از سرزمین خودشان، به حالت عادی هم انجام نگرفت. یک وقت است که می آیند زمین های شان را می خرند؛ پولش را می دهند و می گویند: باید بروید. البته این هم ظلم است، این هم غصب است؛ اما این طور هم عمل نکردند. شبانه رفتند و یک ده را با اهلش سوزاندند! هر که توانست خودش را نجات دهد، نجات داد و هر که ماند، سوخت که سوخت! قضیه «دیریاسین» راست است؛ قضیه «کفرقاسم» راست است؛ روستاهایی را که صهیونیست ها آتش زدند، حقیقت دارد. همین کار را کردند.»<sup>۱</sup>

#### ۵. ناصبی بودن فلسطینیان!

«یک وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل می کند؛ دائم می روند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علما، بعضی از محترمین، که: آقا! شما دارید به کی کمک می کنید؟ اهل غزه ناصبی اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت. یک عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پسغام که آقا، می گویند: این ها ناصبی اند. گفتیم: پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور این ها ناصبی اند؟! بله، سنی اند؛ اما ناصبی؟! این جور حرف زدند، این جور اقدام کردند، این جور کار کردند.»<sup>۲</sup>

#### ۶. دوستی با ملت اسرائیل

«اینی که گفته شود: ما با مردم اسرائیل هم مثل مردم دیگر دنیا دوستیم، حرف درستی نیست؛ حرف غیرمنطقی ای است. مگر مردم اسرائیل کی هاینده؟ همان کسانی هستند که غصب خانه، غصب سرزمین، غصب مزرعه، غصب تجارت به وسیله

۱. بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.

۲. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان ۱۳۸۸/۰۲/۲۳.

همین‌ها دارد انجام می‌گیرد. سیاهی لشکر عناصر صهیونیسم، همین‌هایند. نمی‌شود ملت مسلمان نسبت به افرادی که این‌جور عامل دست دشمنان اساسی دنیای اسلام هستند، بی‌تفاوت باشد. نه، ما با یهودی‌ها هیچ مشکلی نداریم، با مسیحی‌ها هیچ مشکلی نداریم، با اصحاب ادیان در دنیا هیچ مشکلی نداریم؛ اما با غاصبان سرزمین فلسطین چرا؛ مشکل داریم. غاصب هم فقط رژیم صهیونیستی نیست. این موضع نظام است، این موضع انقلاب است، موضع مردم است... این با کشورهای دیگر فرق می‌کند که مردمش روی سرزمین غصبی‌ای نشستند. شهرک‌های یهودی‌نشین، امروز به وسیله همین مردمی که گفته می‌شود مردم اسرائیل هستند و به وسیله همین‌ها پر شده؛ همین‌هایند که دولت جعلی صهیونیست، این‌ها را مسلح کرده است علیه مردم مسلمان فلسطینی، که فلسطینی‌ها جرأت نکنند نزدیک این شهرک‌ها بشوند.<sup>۱</sup>

#### ۷. پذیرش دو دولت در سرزمین فلسطین

«مدعای ما آزادی فلسطین است، نه آزادی بخشی از فلسطین. هر طرحی که بخواهد فلسطین را تقسیم کند، یکسره مردود است. طرح دو دولت که لباس حق به جانب پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل را بر آن پوشانده‌اند، چیزی جز تن دادن به خواسته صهیونیست‌ها، یعنی پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین نیست. این به معنای پایمال کردن حق ملت فلسطین، نادیده گرفتن حق تاریخی آوارگان فلسطینی و حتی تهدید حق فلسطینیان ساکن سرزمین‌های ۱۹۴۸ است؛ به معنای باقی ماندن غده سرطانی و تهدید دائمی پیکره امت اسلامی، مخصوصاً ملت‌های منطقه است؛ به معنای تکرار رنج‌های ده‌ها ساله و پایمال کردن خون شهدا است.»

---

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹ ۱۳۸۷/۰۶/۳۰.

هر طرح عملیاتی باید بر مبنای اصل همه فلسطین برای همه مردم فلسطین باشد. فلسطین، فلسطین از نهر تا بحر است؛ نه حتی یک وجب کمتر. البته این نکته نباید نادیده بماند که ملت فلسطین همان طور که در غزه عمل کردند، هر بخش از خاک فلسطین را که بتوانند آزاد کنند، به وسیله دولت برگزیده خود، اداره امور آن را بر عهده خواهند گرفت، ولی هرگز هدف نهایی را از یاد نخواهند برد.<sup>۱</sup>

#### ۸. اختلافی بودن مسئله فلسطین بین علما

«حکم اسلامی این قضیه، واضح است. احدی از مسلمین، درباره حکم منطبق بر قضیه فلسطین، تردیدی ندارد. این، همان مسئله است که در تمام کتب فقهی - که بحث جهاد در آن مطرح شده - آمده است. اگر کفار بیایند و بلد مسلمین را تصرف یا احاطه کنند، هیچ یک از فقهای مسلمین - قدیم و جدید - در وجوب عینی جهاد در این مورد، تردید نکرده است. همه مذاهب اسلامی، در این معنا هم عقیده هستند. جهاد ابتدایی، واجب کفایی است؛ اما در غیر این مورد. جهاد دفاعی که اظهر مصادیق دفاع هم هست، واجب عینی است.»

مسئله با این وضوح و با این اهمیت، امروز در دنیای اسلام، مثل یک مسئله درجه دو مورد توجه قرار می گیرد. البته گناه اول، به عهده رؤسای مسلمین است. اگر زعمای مسلمین و رؤسای کشورهای اسلامی، متحداً و جداً بر استنقاذ فلسطین تصمیم بگیرند، خواهند توانست.<sup>۲</sup>

#### بخش نهم: آینده روشن فلسطین

امید به آینده هم به مبارزان و عموم مردم فلسطین نیرو می دهد و هم، جهت مسیر حرکت را مشخص می کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی با اعتقاد به وعده های الهی و

۱. بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۹۰/۰۷/۰۹.

۲. سخنرانی در دیدار شرکت کنندگان در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین ۱۳۶۹/۰۹/۱۳.

ایمان به سنت‌های آفرینش درزمینه یاری ملت‌های مقاوم باایمان و همچنین با تحلیل شرایط جهانی و شناخت نقاط ضعف و قوت اسراییل، آینده را مشعشع تصویر می‌کنند.

«فلسطین به توفیق الهی و باذن الله تعالی از دست دشمنان خلاص خواهد شد؛ بیت‌المقدس پایتخت فلسطین است و آمریکا و بزرگ‌تر از آمریکا و کوچک‌تر از آمریکا و اذتاب آمریکا، در قبال حقیقت و سنت الهی در مورد فلسطین هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.»<sup>۱</sup>

ایشان با ابداع تعبیر «تاکتیک ربوبی» که از معارف قرآنی برگرفته شده این‌گونه مسئله را بیان می‌کنند:

«وقتی مادر حضرت موسی، موسی را به آب می‌انداخت، خداوند متعال دو وعده به او داد. فرمود: ﴿إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۲</sup> او را به تو برمی‌گردانیم و او را پیامبر مرسل خودمان قرار می‌دهیم. به فاصله کوتاهی بچه به مادر برگشت. خداوند می‌فرماید: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾<sup>۳</sup> بچه را به مادر برگرداندیم تا مادر یقین کند که وعده ما وعده درستی است. ما دو وعده داده بودیم، این اولی‌اش؛ پس ای مادر موسی! بدان که وعده دومی هم حق است: او پیغمبر مرسلی است که خواهد آمد و بساط فرعون را به هم خواهد ریخت. خدای متعال، بخشی از وعده را نقد در اختیار مادر موسی گذاشت تا به آن وعده نسیه یقین کند.

بخشی که خدای متعال به صورت نقد در اختیار ملت ایران قرار داده، خیلی بیشتر از این‌هاست. کی تصور می‌کرد جوانان فلسطینی جرئت کنند به نام اسلام متشکل شوند، به نام اسلام شعار بدهند، به نام اسلام به نیروهای غاصب ظالم بی‌رحم صهیونیست

۱. در محفل انس با قرآن کریم (۱۳۹۷/۰۲/۲۷)

۲. قصص، ۷.

۳. قصص، ۱۳.

حمله کنند؟ این اتفاق افتاده. در دو هفته گذشته، در «یوم النکبه» جوان‌ها مرزهای اسرائیل را برای اول بار بعد از گذشت شصت سال شکستند. این‌ها همان **وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ** است. این دارد نشان می‌دهد که بدانید وعده الهی که فرمود: **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** - خدای متعال این دین را، این رسالت را بر همه فرآورده‌های فکری و دینی عالم پیروز خواهد کرد - درست است. خدا دارد این وعده‌های نقد را تحقق می‌بخشد؛ فقط شرطش این است که من و شما که در این راه سربازان پیشرو این حرکت در دوران معاصر بودیم، قدم‌مان را سست نکنیم، حواس‌مان جای دیگر نرود.<sup>۱</sup>

ایشان بارها تأکید کرده‌اند که فلسطین، حتماً به دامن جهان اسلامی بازخواهد گشت:

«ما یقین داریم با ادامه مبارزات مردم مسلمان فلسطین و حمایت جهان اسلام، فلسطین به فضل الهی آزاد می‌شود و بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و سایر نقاط آن سرزمین اسلامی به آغوش جهان اسلام باز می‌گردد؛ ان شاء الله. **والله غالب علی امره**.<sup>۲</sup>»

ایشان پس از توافقات هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ موصوف به «برجام»، زمان نابودی اسرائیل را قبل از سال ۱۴۱۹ ش. فرمودند:

«بعد از اتمام این مذاکرات هسته‌ای، شنیدم صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی گفتند: فعلاً با این مذاکراتی که شد، تا ۲۵ سال از دغدغه ایران آسوده ایم؛ بعد از ۲۵ سال فکرش را می‌کنیم. بنده در جواب عرض می‌کنم: اولاً شما ۲۵ سال آینده را نخواهید دید. ان شاء الله تا ۲۵ سال دیگر، به توفیق الهی و به فضل الهی چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت.»<sup>۴</sup>

۱. بیانات در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام ۱۰/۰۳/۱۳۹۰.

۲. یوسف، ۲۱.

۳. سخنرانی در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین ۰۴/۰۲/۱۳۸۰.

۴. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۸/۰۶/۱۳۹۴.

ایشان در دیدار برخی مسئولان مذهبی سوریه فرمودند:  
«امیدوارم که ان شاء الله آن روزی را که شماها در قدس نماز جماعت می خوانید، ببینید و ببینیم ان شاء الله؛ ما معتقدیم که این روز خواهد آمد. ممکن است شخص این حقیر یا امثال ما نباشند، اما این روز خواهد آمد و دیر هم نخواهد شد. چند سال پیش، این همان دولت صهیونیستی همسایه شما گفت که ایران را ما تا مثلاً ۲۵ سال دیگر، چنین می کنیم، چنان می کنیم؛ من گفتم که شما ۲۵ سال دیگر را درک نخواهید کرد که بنخواهید آن وقت شما آن کار را انجام بدهید! ان شاء الله این روز پیش می آید.»<sup>۱</sup>  
به امید آن روز.

---

۱. گفتگو در دیدار وزیر اوقاف و جمعی از علمای سوریه ۱۳۹۶/۱۲/۱۰.

## فهرست منابع

۱. نرم افزار حدیث ولایت.
۲. سایت khamenei.ir
۳. بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک ۱۳۷۹/۰۸/۲۴.
۴. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه ۱۳۸۸/۰۳/۱۴.
۵. بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.
۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۱/۰۱/۰۷.
۷. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.
۸. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۱/۰۱/۱۶.
۹. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۵۹/۵/۱۷.
۱۰. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۷/۰۲/۱۸.
۱۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.
۱۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۰/۰۲/۲۸.
۱۳. بیانات در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام ۱۳۹۰/۰۳/۱۰.
۱۴. بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی ۱۳۹۴/۵/۲۶.
۱۵. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۴/۶/۱۸.
۱۶. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۸/۰۶/۲۴.
۱۷. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰.
۱۸. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح ۱۳۸۰/۰۷/۰۴.
۱۹. بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی ۱۳۹۲/۰۸/۱۲.
۲۰. بیانات در دیدار دانشجویان در بیست و پنجمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ در حسینیه امام خمینی رحمه الله ۱۳۹۳/۰۵/۰۱.



۲۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان ۱۳۸۸/۰۲/۲۳.
۲۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس اتحادیه بین‌المجالس سازمان همکاری اسلامی (۱۳۹۶/۱۰/۲۶).
۲۳. بیانات در دیدار عمومی به مناسبت روز ولادت باسعادت حضرت جواد علیه السلام و در آستانه میلاد بابرکت حضرت علی علیه السلام ۱۳۷۳/۰۹/۲۳.
۲۴. بیانات در دیدار فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۲/۰۶/۲۵.
۲۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.
۲۶. بیانات در دیدار مدال‌آوران کاروان ورزشی ایران در بازی‌های آسیایی اندونزی ۱۳۹۷/۰۷/۰۲.
۲۷. بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت عید سعید فطر ۱۳۷۹/۱۰/۰۷.
۲۸. بیانات در دیدار مسئولان و شخصیت‌های علمی سیاسی ۱۳۸۹/۰۱/۱۷.
۲۹. بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران ۱۳۹۱/۰۶/۰۹.
۳۰. بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۹۰/۰۷/۰۹.
۳۱. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمه الله ۱۳۹۱/۰۳/۱۴.
۳۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.
۳۳. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۶۸/۰۴/۱۴.
۳۴. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۰/۰۳/۲۶.
۳۵. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۱/۰۳/۱۳.
۳۶. پیام به مردم فلسطین ۱۳۷۹/۰۷/۱۳.
۳۷. پیام به ملت‌های مسلمان، علما، نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان کشورهای اسلامی، به منظور بسیج نیروهای عظیم کشورهای اسلامی برای مقابله با توطئه‌های خبیثت‌آمیز امریکا و اسرائیل در کنفرانس مادرید ۱۳۷۰/۰۷/۲۵.

۵۳۰..... فصل سوم: انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

۳۸. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته الله  
۱۳۶۹/۰۳/۱۰.
۳۹. پیام به مناسبت حمله وحشیانه صهیونیست‌ها به صفوف مسلمانان روزه‌دار فلسطینی ۰۶ / ۱۲ / ۱۳۷۲.  
۴۰. پیام به مناسبت روز قدس ۱۳۷۹/۰۹/۲۹.
۴۱. پیام در پی جنایت دریایی رژیم صهیونیستی در حمله به کاروان دریایی آزادی غزه ۱۳۸۹/۰۳/۱۱.
۴۲. پیام رهبر معظم انقلاب به اسماعیل هنیه نخست وزیر دولت قانونی حماس ۱۳۸۷/۱۰/۲۶.
۴۳. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۵۹/۰۷/۱۵.
۴۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۵/۰۷/۲۱.
۴۵. خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹ ۱۳۸۷/۰۶/۳۰.
۴۶. در دیدار با جمعی از کارگران و معلمان ۱۳۸۱/۰۲/۱۱.
۴۷. در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها ۱۳۹۷/۰۳/۲۰.
۴۸. در دیدار کارگزاران حج ۱۳۹۷/۰۴/۲۵.
۴۹. در محفل انس با قرآن کریم (۱۳۹۷/۰۲/۲۷)
۵۰. در دیدار رهبران گروه‌های جهادی فلسطینی شرکت‌کننده در افتتاحیه همایش غزه ۱۳۸۸/۱۲/۰۸.
۵۱. سخنرانی در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت‌کننده در اردوی فرهنگی، رزمی یاران امام علی علیه السلام ۱۳۷۹/۰۷/۲۹.
۵۲. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، در اولین سالگرد آزادی و بازگشت به کشور ۱۳۷۰/۰۵/۲۸.
۵۳. سخنرانی در دیدار شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین ۱۳۶۹/۰۹/۱۳.

۵۴. سخنرانی در مراسم اختتامیه مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم  
۱۳۷۹/۰۸/۰۹.

۵۵. سخنرانی در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه  
فلسطین ۱۳۸۰/۰۲/۰۴.

۵۶. گفتگو در دیدار وزیر اوقاف و جمعی از علمای سوریه ۱۳۹۶/۱۲/۱۰.

۵۷. مجله معرفت، ش ۱۶۹

۵۸. مقدمه دکتر ولایتی بر کتاب فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب.

۵۹. کتاب فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب.



فصل چهارم:  
آینده پژوهی و مسئله فلسطین



## نقش مقاومت در ترسیم تمدن نوین اسلامی

احمد رهدار\*

چکیده:

تجربه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی به‌خوبی نشان می‌دهد که «میراث مقاومت» ظرفیتی بسیار مغتنم برای تمدن نوین اسلامی فراهم آورده است؛ تا جایی که می‌توان از مقاومت در سلسله‌ی علل بوجود آمدن تمدن اسلامی یاد کرد. این نوشتار با طرح بنیادی‌ترین پرسش‌ها در خصوص پیشینه، ماهیت، ضرورت، ابعاد، سطوح و کارکردهای مقاومت، در صدد است تا «سهم مقاومت در ایجاد و بسط تمدن نوین اسلامی» را از طریق ترسیم نمودار تحولات آن در تجربه‌ی جمهوری اسلامی ایران در چهار سطح «نظر، سند، عمل و راهبرد» تبیین کند.

واضح است که تئوری‌پردازی درباره‌ی مقاومت و نسبت آن با تمدن نوین اسلامی نمی‌تواند با چشم‌انداز تحولات تمدنی در جهان اسلام بیگانه باشد و لازم است تا ظرفیت‌های «مطالعات آینده‌پژوهانه» درباره‌ی جهان اسلام را نیز مطمح نظر قرار داد. چنین رویکردی باعث می‌شود تا ادبیات مقاومت از سطح «توصیف» به سطح «تجویز» تغییر جهت بیابد.

**واژگان کلیدی:** مقاومت، تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی، جهان اسلام

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران بر ایند همه نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی در دو سده اخیر در جهان اسلام بوده و از همین روی، در آغاز و ساحت اجمال خود به همه آنها وام‌دار است؛ هرچند در ادامه و ساحت تفصیل خود به نحوی انحصاری باعث بقا و تقویتشان شده است. به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی برای کشورهای اسلامی و بلکه برای همه مستضعفان جهان، جلو بردن «مرزهای جبهه مقاومت اسلامی» در برابر استکبار جهانی است. واضح است که تقویت جبهه مذکور توسط جمهوری اسلامی ایران باعث شده است فشار استکبار جهانی از دیگر نهضت‌ها، جنبش‌ها و کشورهای جبهه مقاومت اسلامی کم شود و بر ایران اسلامی افزایش یابد.

گذشت قریب به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که «میراث مقاومت» ظرفیتی بسیار مغتنم برای تمدن نوین اسلامی فراهم آورده است؛ تا جایی که می‌توان از مقاومت هم در سلسله «علل مُحدثه» و هم در سلسله «علل مُبقیه» تمدن اسلامی یاد کرد. از همین روی، این نوشتار با طرح بنیادی‌ترین پرسش‌ها در خصوص پیشینه، ماهیت، ضرورت، ابعاد، سطوح و کارکردهای مقاومت، در صدد است تا «سهم مقاومت در ایجاد و بسط تمدن نوین اسلامی» را از طریق ترسیم نمودار تحولات آن در تجربه جمهوری اسلامی ایران در چهار سطح «نظر، سند، عمل و راهبرد» تبیین کند و برای نیل به این مهم، چند نکته را به عنوان پیش‌فرض لحاظ کرده است:

نخست اینکه هرچند در این پژوهش مصداق مقاومت در تجربه ایران پس‌انقلاب بررسی می‌شود، بررسی نظری مقاومت در ذیل معنایی کلان‌تر از آن - یعنی مقاومت به مثابه یک تجربه در جهان اسلام معاصر - صورت خواهد گرفت؛ به عبارت دیگر،



تأملات نظری در این خصوص معطوف به مقاومت به مثابه یک گفتمان اسلامی معاصر خواهد بود.

دوم اینکه به‌رغم امکان و ضرورت بحث اثباتی و پیشینی از مقاومت، در این پژوهش به وجود دشمنی فعال در مقابل انقلاب و جمهوری اسلامی - که مقتضی شکل‌گیری جبهه مقاومت در برابر آن است - اذعان می‌شود. واضح است که این پیش‌فرض در برابر نظریه «توهم توطئه» قرار دارد.

سوم اینکه نظر به فرجه بودن و اهمیت آکادمیک مباحث مربوط به مسئله مقاومت، در این پژوهش مقاومت در مقیاس یک «نظریه اجتماعی اسلامی» فرض شده است. واضح است که سطح تحلیل مقاومت به مثابه یک نظریه اجتماعی اسلامی با سطح تحلیل مقاومت به مثابه یک «پدیده اجتماعی» متفاوت است.

با لحاظ پیش‌فرض‌های مذکور، تحقیق حاضر در صدد است تا در خصوص «نسبت مقاومت و تمدن» فرضیه ترکیبی زیر را اثبات کند:

هر تمدنی مسبوق به تحول روحی متناسب با خود در میان قوم سازنده‌اش است و مقاومت بستر ظهور و رشد تحولات روحی متناسب با تمدن اسلامی را ایجاد می‌کند. مقاومت «بستر ظهور ممیزات تمدن اسلامی» است و از آنجا که پدیده‌ها بالضروره در ساحت «مابه‌الامتیازات» خود تعین و تشخیص می‌یابند، می‌توان گفت که مقاومت عامل تعین و تشخیص تمدن اسلامی است.

مقاومت نه در تکوین تمدن نوین اسلامی، بلکه در بسط و رشد آن سهمی بسزا دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را هم‌زمان در سلسله علل محدثه و مبقیه تمدن اسلامی جای داد.

هر هویتی غیریت دارد؛ از این‌رو تمدن‌ها نیز به مثابه یک هویت، دارای غیریت هستند و مقاومت یکی از عوامل شفافیت غیریت تمدنی است.

### مقاومت اسلامی در نظر ماهیت و چیستی مقاومت

بسیاری از پدیده‌های اجتماعی وجود و بسط خود را مدیون نظریه‌های علمی هستند؛ به عبارت دیگر تأملات تئوریک درباره پدیده‌ها نه تنها باعث فربه شدن وجود ذهنی آن‌ها می‌شود، بلکه به حداکثری شدن امکان‌های تحقق عینی آن‌ها نیز کمک می‌کند. بر این اساس بی‌شک تأمل نظری درباره مفهوم مقاومت، تقویت عملی آن در صحنه واقع را در پی خواهد داشت؛ همچنان که برخی ضعف‌های عملی در این خصوص نیز می‌تواند ناشی از ضعف‌های تئوریک درباره آن باشد. مسائل زیر در زمره برخی از مهم‌ترین مسائل نظری درباره ماهیت و چیستی مقاومت است که به نظر می‌رسد تأمل و اتخاذ موضع در خصوص آن‌ها برای فهم دقیق مقاومت و تسریع در تحقق عینی آن لازم است:

#### مقاومت، استراتژی یا تاکتیک

از آنجاکه مقاومت در هر دو سطح استراتژی و تاکتیک امکان ظهور و حضور دارد، جای این پرسش به صورت جدی وجود دارد که حضور مقاومت در کدام یک از دو سطح مذکور از بار تمدنی بیشتری برخوردار است. واضح است که مقاومت در سطح تاکتیک معمولاً مسبوق به وجود یک دشمن عینی - که یک جامعه نسبت به آن آگاهی یافته - حاصل می‌شود. این در حالی است که مقاومت در سطح استراتژی ضرورتاً مسبوق به وجود دشمن عینی نیست؛ بلکه حتی در برابر دشمن فرضی و خودساخته نیز حاصل می‌شود. از همین روی، مقاومت تاکتیکی معمولاً پس از تکوین عملی تئوریزه می‌شود و مقاومت استراتژیک معمولاً پس از تئوریزه شدن در مسیر تحقق عینی قرار می‌گیرد. با تأمل درباره این دو نوع مقاومت درمی‌یابیم که میان آن دو نسبتی وثیق برقرار است؛ چراکه از سویی، «استمرار» مقاومت تاکتیکی آن را بسیار به ماهیت مقاومت استراتژیک نزدیک می‌کند و از سوی دیگر، مقاومت

استراتژیک بدون هیچ‌گونه «تجربه‌ای» از مقاومت تاکتیکی تقریباً محال خواهد بود. با این همه، تفاوت‌هایی آشکار میان این دو نوع مقاومت وجود دارد که تأمل درباره آن‌ها، پاسخ پرسش نخستین مبنی بر میزان قدرت تمدن‌زایی آن دو را روشن می‌کند. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

مقاومت تاکتیکی دارای ماهیتی سلبی (واکنشی) و مقاومت استراتژیک دارای ماهیتی ایجابی (کنشی) است. از آنجاکه هر ایجابی به صورت ضمنی مشتمل بر سلب غیر خود است، اما ضرورتاً هر سلبی متضمن ایجاب نیست، درمی‌یابیم که مقاومت استراتژیک اعم از مقاومت تاکتیکی است. به عبارت دیگر، مقاومت تاکتیکی متغیری تابع نسبت به شدت و ضعف دشمن عینی است؛ این در حالی است که مقاومت استراتژیک به مثابه یک متغیر مستقل برای دشمن عینی (متغیر وابسته) عمل می‌کند تا جایی که می‌توان گفت در حالی که عامل تعیین‌کننده میزان مقاومت تاکتیکی، دشمن است، کنترل این میزان مقاومت استراتژیک خارج از اراده آن است.

علاوه بر اینکه خاستگاه عینی شکل‌گیری مقاومت تاکتیکی وجود دشمن عینی است، دوام مقاومت تاکتیکی نیز منوط به استمرار دشمنی دشمن عینی است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت دشمن عینی حدوثاً و بقائاً در ماهیت مقاومت تاکتیکی نقش دارد. این در حالی است که مقاومت استراتژیک نه در ایجاد و نه در استمرار خود مدیون دشمن خارجی نیست؛ به عبارت دیگر، در حالی که شکل مقاومت تاکتیکی تابع نوع حمله دشمن عینی است، مقاومت استراتژیک به صورت پیشینی، امکان‌های مستقل و متفاوتی از تحقق را دارد؛ برای مثال در حالی که حمله نظامی دشمن مقتضی مقاومت تاکتیکی نظامی و حمله عملی آن مقتضی مقاومت تاکتیکی علمی و... است، طراحان مقاومت استراتژیک قادرند با ترسیم نوع مقاومتشان به حمله دشمن عینی شکل دهند.

هرچند گستره مقاومت تاکتیکی می‌تواند کل جهان اسلام را فراگیرد، به دلیل سیاست‌های تهاجمی نقطه‌ای دشمن، معمولاً قلمروهای کوچک‌تر را که عمدتاً ناظر به «منافع ملی» هستند، در بر می‌گیرند؛ این در حالی است که قلمرو مقاومت استراتژیک همواره کل جهان اسلام را شامل بوده و ناظر به «مصلح امت» اسلامی است. دلیل این قضیه این است که مقاومت‌های استراتژیک به دلیل مأموریت سنگین و درازمدت و نیز به دلیل اشتمالشان بر هزینه‌های سنگین، معمولاً از عهده یک یا چند کشور محدود بر نمی‌آیند و از همراهی کشورهای زیاد ناگزیرند.

با توجه به تفاوت‌های مقاومت تاکتیکی و مقاومت استراتژیک، به‌وضوح درمی‌یابیم که بار تمدنی مقاومت استراتژیک به دلیل عواملی همچون ماهیت استقلال‌ی و ایجابی، قلمرو گسترده و امتی، مانایی و دوام و... بسی بیشتر از بار تمدنی مقاومت استراتژیک است؛ از این‌روی کشورها و جوامع مدعی خیز تمدنی لازم است به امکان‌های تحقق زودتر، فراگیرتر و عمیق‌تر آن بیندیشند. البته از این نکته نباید غافل شد که مقاومت‌های استراتژیک نیز خود بر دو نوع هستند: مقاومت‌های معطوف به بقای امت اسلامی و مقاومت‌های معطوف به توسعه آن. واضح است که مقاومت‌های استراتژیک معطوف به توسعه امت اسلامی، تمدنی‌تر از قسیمشان هستند. استراتژی توسعه امت اسلامی نیز به نوبه خود مستلزم به‌کارگیری مبانی، روش‌ها و اصول تصرفی هستند؛ تا جایی که می‌توان گفت اساساً تنها گفتمان‌های تصرفی قادر به توسعه امت هستند. گفتمان‌های تصرفی ضمن داشتن «مبانی صحیح و متقن»، دارای «رویکردهای اعتدالی»، «زمینه‌های ارتباطاتی مساعد»، «مأموریت‌های تیز و شفاف» و... هستند.

### مقاومت، واگرایی یا همگرایی

تمدن مقتضی «تکثر» است و امور متکثر اگر عامل وحدت‌بخش نداشته باشند، علاوه بر اینکه به «تشتت» منجر می‌شوند، خصلتی جزیره‌ای و مستقل پیدا می‌کنند.

از آنجاکه پیچیدگی و در عین حال انسجام تمدن مقتضی ارتباط عناصر و مؤلفه‌های هستی‌بخش و قوام‌بخش آن است، هر عنصر تفرقه‌زا و مستقل، خصلتی ضدتمدنی خواهد داشت. کشورهای اسلامی واحدهای جغرافیایی تمدن اسلامی خواهند بود و در اینجا نیز هر عاملی که باعث گسست پیوند آن‌ها گردد، بدون تردید تحقق تمدن نوین اسلامی را به تعویق خواهد انداخت. مقاومت اسلامی از دو جهت برای ایجاد تفرقه و واحدهای مستقل مستعد است: نخست از آن روی که تحقق آن مستلزم تحمیل هزینه‌ها و تحمل مشکلاتی است که ضرورتاً کشورهای اسلامی از عهده آن برنمی‌آیند و این مسئله نه تنها باعث می‌شود تا برخی از آن‌ها از مسیر مقاومت بازمانده و پیوند خود را از کشورهای مقاومت بگسلند، بلکه به دلیل ماهیت اسلامی مقاومت، همچنین باعث می‌شود تا کشورهای بازمانده انگ غیراسلامی بخورند و زمینه روانی آن‌ها برای پیوستن به بلوک مقابل جبهه مقاومت اسلامی فراهم آید؛ دوم از آن روی که خلوص اسلامی مقاومت باعث می‌شود تا به صورت پیشینی، آن دسته از دولت‌ها و دولتمردان جهان اسلام را که قرابتی با این خلوص ندارند، کنار بزنند و در برابر آن‌ها نیز همچون دشمنان آشکارتر اسلام صف‌آرایی کند. واضح است که نتیجه دو جهت مذکور، نوعی تفرقه‌زایی در جهان اسلام است. از این نکته نیز نباید غافل ماند که به هر میزان که شدت مقاومت بالا باشد، کشورهای بیشتری از دایره آن خارج خواهند شد و استمرار این وضعیت در نهایت باعث می‌شود تا جبهه مقاومت اسلامی نه تنها عامل تفرقه میان کشورهای اسلامی، بلکه عامل انزوای خود کشورهای مقاومت نیز باشد. بر این اساس، جای این پرسش به صورت جدی مطرح است که نظر به تحلیل مذکور، آیا می‌توان از مقاومت به مثابه ظرفیتی برای تحقق و تداوم تمدن نوین اسلامی یاد کرد یا خیر؟

بی شک تمامی اقدامات بزرگ - دقیقاً به این دلیل که بزرگ هستند - از همراهی همه مصادیق بالقوه خود محروم هستند و تنها با برخی از آنها تحقق می‌یابند. برای مثال، «انقلاب» حتی وقتی برای یک جامعه ضرورت می‌یابد، به دلیل فرایند دشواری، همراهی عملی همه مردم معتقد به خود را در پی ندارد و تنها اقلیتی از آنها با تحمل مشکلات ذاتی انقلاب‌ها، برای اکثریت جامعه افق‌گشایی می‌کنند. همچنان که پروژه «تحصیلات تکمیلی» نیز به دلیل مجاهدتی که مستلزم تحقق آن است، با همراهی عملی همه نیازمندان بدان رقم نمی‌خورد. به‌رغم این، نه جامعه‌شناسان کارآمدی انقلاب‌ها را از اساس نفی کرده و نه مهندسان و طراحان علم در عقلایی بودن تحصیلات تکمیلی تردید کرده‌اند. پروژه مقاومت نیز از این قاعده مستثنی نیست و به‌رغم همه مشکلاتی که فرایند تحقق آن دارد، به دلیل کارویژه‌های قابل ملاحظه‌اش برای آینده جوامع، درباره آن تأمل می‌شود. به عبارت دیگر، پدیده‌هایی از جنس انقلاب، تحصیل، مقاومت و... را نه از حیث مصادیقی که از همراهی با آنها بازمانده‌اند، بلکه همواره از حیث مصادیقی که بازیگر آنها شده‌اند و نتایج و پیامدهایی که از آنها حاصل شده است، مطالعه و تحلیل می‌کنند. بر این اساس، پرسش‌های آغازین این بحث مبنی بر میزان استعداد مقاومت برای ایجاد تفرقه در جهان اسلام به دلیل ناتوانی برخی از کشورهای اسلامی در همراهی با آن، پرسشی غلط و در حاشیه مباحث مربوط به مقاومت است و لازم است به پرسش‌هایی از این دست پاسخ داده شود: «دستاوردهای تمدنی مقاومت برای کشورهای بازیگر آن در مقایسه با دستاوردهای کشورهای بازمانده از جبهه مقاومت، چه امتیازاتی دارند؟» «آیا منزلت تمدنی‌ای که کشورهای جبهه مقاومت در آن قرار دارند، از طریق دیگر گفتمان‌های غیرهمسو یا متضاد با گفتمان مقاومت نیز قابل تحصیل است؟» «ظرفیت‌های کاتالیزوری مقاومت برای آبادانی و پیشرفت کشورهای جبهه مقاومت از چه امتیازاتی نسبت به ظرفیت‌های دیگر کاتالیزورهای اجتماعی برخوردارند؟»

اهمیت مقاومت بسته به توان آن در ایجاد یک صورت‌بندی جدید اجتماعی است و بر این اساس، سنجش آن نه از طریق نسبتی که بازیگران موجود با آن می‌گیرند، بلکه از طریق کم و کیف بازیگران جدیدی که ایجاد می‌کند، صورت می‌گیرد؛ تا جایی که می‌توان گفت حتی بار تمدنی مقاومت نیز به همین توان هستی‌بخشی‌اش در صورت‌بندی اجتماعی ویژه‌ای است که رقم می‌زند. به عبارت دیگر، مقاومت در مقام حدوث تمدنی، نقشی هستی‌بخش و در مقام بقای تمدنی، نقشی قوام‌بخش دارد و بر این اساس، هستی‌های اجتماعی ناشی از مقاومت را نباید بسان پاره‌های جدا شده از اجتماع کل در نظر گرفت؛ بلکه باید زایش‌های جدید اجتماعی تصور کرد و درست به همین علت است که همراهی نکردن برخی از کشورها با جبهه مقاومت را نباید به معنی ماهیت انزواگرانه مقاومت تفسیر کرد.

تجربه تاریخی کشورهای جبهه مقاومت اسلامی به خوبی بیانگر این نکته است که هرچند از جانب کشورهایی که مقاومت در تقابل با آن‌ها شکل گرفته است، به‌طور طبیعی با نوعی تحریم ارتباطی روبه‌رو شده‌اند، جبهه مقاومت به‌ویژه از طریق صورت‌بندی‌های اجتماعی که خود بدان‌ها هستی بخشیده، هرگز گرفتار انزوای بین‌المللی نشده است. اساساً وضعیت جهانی شدن - که در آن همه چیز به همه چیز ربط پیدا می‌کند و حتی خرده‌گروه‌ها نیز می‌توانند تأثیراتی بین‌المللی به جای گذارند مانع از منزوی شدن جبهه مقاومت و حتی قطع ارتباط کامل آن با کشورهای مخالفشان است. آنچه توجه بدان در فهم ماهیت مقاومت مهم است، این است که روح مقاومت «اطاعت‌ناپذیری» است، نه «تعامل‌گریزی». تعامل‌گریزی مستلزم انزواگرایی است؛ این در حالی است که اطاعت‌ناپذیری چنین استلزامی را در پی ندارد.

ایران پساانقلاب بارزترین نمونه کشورهای جبهه مقاومت اسلامی است که به‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه، تبلیغات دروغین و ادعاهای غیرواقعی کشورهای استکباری مبنی

بر انزوای بین‌المللی آن، افزایش روزافزون قدرت درونی و تأثیرگذاری بیرونی ایران اسلامی به اندازه‌ای است که آن را به جدی‌ترین کابوس دشمنانش تبدیل کرده است. واضح است که مقاومت ایرانی، جغرافیای دوستی و دشمنی جدید و متفاوت از آنچه دشمنانش برایش تعریف کرده بودند، رقم زده است.

البته نمی‌توان انکار کرد که مقاومت بسان سکه‌ای دورو به‌طور هم‌زمان دو روی واگرا و همگرا دارد. واگرایی مقاومت با جبهه‌ای است که منافع آن را تهدید می‌کند و همگرایی آن با جبهه‌ای است که منافع آن را تأمین می‌کند. کسانی که الگوی مقاومت را انزواگرا تفسیر می‌کنند، از این نکته غافل‌اند که همگرایی حداکثری جبهه مقاومت به نفی مفهومی آن می‌انجامد؛ چراکه مقاومت به این علت مقاومت نامیده شده است که در برابر جبهه‌ای صف آراسته است و اگر این صف‌آرایی برداشته شود، مقاومت مفهومی بدون مصداق و بلکه بدون معنی محصل خواهد بود. اساساً به لحاظ وجودشناسی، مادام که حیث ایجابی مقاومت وجود نداشته باشد، حیث سلبی آن نمی‌تواند تصویری داشته باشد؛ به عبارت دیگر، ثبوت مقاومت، وجودی و اثباتش، سلبی است. این بدان معنی است که قدرت سلب مقاومت تابعی از شدت وجودی آن است. اگر جبهه مقاومت به صورت پیشینی - و البته فرایندی - نتواند همگرایی ایجاد کند، به صورت پسینی نمی‌تواند واگرایی ایجاد کند؛ یعنی به میزان توسعه (همگرایی) جبهه مقاومت، قدرت سلب (واگرایی) آن افزایش می‌یابد و بر این اساس، استدلال برای انزواگرایی مقاومت، استدلالی عقیم، یک‌طرفه و ناقص است.

### مقاومت، هویتی پیشاجتماعی یا اجتماعی

مقاومت را به دو گونه می‌توان مطالعه و بررسی کرد: نخست به صورت پسینی از طریق تأمل کردن درباره یک مصداق خاص و بارز آن (مثلاً مقاومت حزب‌الله لبنان) و دوم، به صورت پیشینی از طریق تأمل کردن درباره نحوه تکوین و بسط آن. در هر



دو صورت، مقاومت پدیده و جریانی انحصاراً انسانی است؛ بدین معنی که هرگونه تأمل درباره ماهیت آن با تأمل درباره چستی انسان گره می خورد. درباره ماهیت انسان، دو تلقی کلان را می توان تصویر کرد:

انسان موجودی پیشاجتماعی است که جانمایه های اصلی هویتش به صورت پیشینی و ثابت در فطرت یا عقل او به ودیعه گذاشته شده است. بر پایه این تلقی از انسان، اولاً هویت وی، هویتی قطعی است و اراده او به زحمت می تواند آن را تغییر دهد، و ثانیاً بیرون انسان تابعی از درون او است و در هماهنگی با آن تغییر می یابد.

انسان موجودی اجتماعی است که جانمایه های هویتش از طریق تأثیر جهان بیرون بر ودایع درونی اش شکل می گیرد. بر پایه این تلقی از انسان، اولاً هویت وی هویتی سیال و دائماً در حال شدن و تغییر است و ثانیاً درون انسان تابعی از بیرون اوست و در هماهنگی با آن تغییر می یابد.

با تفسیر «جهان بیرون انسان» به جهانی مرکب از اراده الهی، اراده های انسانی و ودایع الهی در نظام هستی، واضح است که تلقی دوم از ماهیت انسان به صواب نزدیک تر است. در این تلقی، ضمن اعتراف به وجود مجموعه ای از ودایع پیشینی در وجود انسان، نوعی از ارتباط میان ودایع درون و بیرون او ترسیم می شود که امکان کمال آدمی در جهتی خاص را توجیه پذیر می کند؛ چه، اگر هویت انسان به صورت پیشینی (و نه فرایندی) تصویر شود، مفاهیمی هم چون عبرت، کمال، هدایت و... نمی توانند توضیح داده شوند. بر این اساس، مقاومت را نیز باید پدیده ای اجتماعی تصویر کرد که لوازم معرفتی این تلقی عبارت اند از:

هویت مقاومت یک برساخت اجتماعی است؛ بدین معنی است که تمامی مؤلفه های قوام بخش یک اجتماع - اعم از کم و کیف جمعیت، دوره تاریخی، تبار تاریخی، شرایط ژئوپلتیک و... - در شکل دادن به مقاومت مؤثرند و بر این اساس،

نباید از جامعه‌ای که مؤلفه‌های مذکور را به صورت حداقلی در اختیار دارند، انتظار مقاومتی با میزان و شدت بالا داشت.

مقاومت را نمی‌توان به صورت یک مانیفست به یک جامعه عرضه کرد؛ به عبارت دیگر، ماهیت مقاومت همچون یک آمپول تزریقی نیست که بتوان آن را در همه پدیده‌های مورد نظر وارد کرد؛ بلکه تحقق آن بسان دیگر پدیده‌های اجتماعی مستلزم تحقق زیرساخت‌هایی اجتماعی است که معمولاً طی یک زمان نسبتاً طولانی فراهم می‌آیند.

عنصر کانونی هر هویتی، شناخت است که ضرورتاً در درون اجتماع حاصل می‌شود. بر این اساس، جوامعی که بستر تحولات بیشتر و پیچیده‌تری هستند - به دلیل اینکه ظرفیت‌های شناختی در آنها زودتر و قوی‌تر فعال می‌گردند - از استعداد بیشتری برای انعقاد نطفه مقاومت برخوردار خواهند بود.

از آنجاکه تحولات اجتماعی به صورت فرایندی و معمولاً کند حاصل می‌شوند، مقاومت را نیز باید پدیده‌ای فرایندی دانست. این بدین معنی است که حتی با تحولات مثبت و متناسب با ساخت مقاومت نیز - اگر آن تحولات، مسبوق و سابق بر تحولاتی دیگر نباشند به گونه‌ای که شاهد بافتاری از تحولات مقاومت‌زا باشیم - مقاومت پایدار برای یک جامعه حاصل نمی‌آید؛ به عبارت دیگر، مقاومت پایدار علاوه بر آنکه پدیده‌ای اجتماعی است، پدیده‌ای تاریخی نیز است.

توجه به تاریخی و اجتماعی بودن ماهیت مقاومت از آن روی مهم است که می‌تواند انتظار از فرد، جریان و جامعه را متناسب با منزلت تاریخی - اجتماعی آنها تعدیل کند. برای مثال، پس از پیروزی سیاسی حزب «النهضة» در تونس، جمله رهبر آن - راشد الغنوشی - مبنی بر اینکه «من آیت‌الله خمینی نیستم و نمی‌خواهم هم باشم»، بسیاری از انقلابیون در ایران و خارج از آن را برآشفته؛ این در حالی است که با نگاهی به تحولات تاریخی و اجتماعی تونس در سده اخیر به خوبی می‌توان

دریافت که جمله وی بسیار درست است؛ چراکه «آیت‌الله خمینی» - به مثابه نماد مقاومت اسلامی در برابر استکبار جهانی در سده اخیر - معلول یک تاریخ نسبتاً طولانی از ده‌ها نهضت بیداری اسلامی بوده و در فرض فقدان چنین تاریخ و نهضت‌هایی در جایی دیگر، بی‌شک نباید انتظار ظهور یک «خمینی دیگر» در آنجا را داشت.

توجه به ماهیت تاریخی و اجتماعی مقاومت، بازیگران آن را به این نتیجه می‌رساند که مهندسی آن باید از منطق پدیده‌های اجتماعی پیروی کند. عرصه اجتماعی از مختصات برخوردار است که با عرصه‌های دیگر، از جمله عرصه ذهن و نفس‌الامر متفاوت است. در عرصه اجتماعی مؤلفه‌هایی چون تبلیغات، شهرت، جایگاه حقوقی و... تعیین‌کننده هستند. بر این اساس، حتی نرم‌افزارهای قوی مقاومت نیز مادام که مقبولیت اجتماعی مناسبی نداشته نباشند، نمی‌توانند تبدیل به جریان اجتماعی شوند؛ به عبارت دیگر، پدیده‌های اجتماعی هرچند به لحاظ نظری خاستگاه فردی داشته باشند، به لحاظ عملی قائم به اجتماع خواهند بود و مقاومت، درست به همین دلیل اجتماعی بودن، همواره آستن تمدن است؛ چراکه مجموعه ویژگی‌های تمدن به گونه‌ای است که پدیده‌ها با حیث تفرد خود نمی‌توانند در آن سهم داشته باشند. بر این اساس، هر پدیده‌ای به میزانی که ماهیت اجتماعی دارد، استعداد تمدنی شدن خواهد داشت.

از سوی دیگر، توجه به کند بودن ظهور و بروز پدیده‌های اجتماعی نیز باعث می‌شود تا بازیگران جبهه مقاومت به سهولت ناامید نشوند. همچنان که باعث می‌شود تا بازیگران جبهه مخالف مقاومت نیز خاموشی موقت آن را به منزله پایانش تلقی نکنند؛ به‌ویژه اگر پشتوانه‌های زیرین جبهه مقاومت از جان‌مایه‌های اعتقادی و فرهنگی برخوردار باشد، اعلام خاموشی یا مرگ مقاومت بسیار سخت خواهد بود؛ چراکه پدیده‌های اعتقادی و فرهنگی حتی پس از سال‌های متمادی، بسان آتش زیر

خاکستر می‌توانند رخ بنمایند. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که هرگاه پایه‌های فرهنگی جبهه مقاومت اتقان و انسجام بیشتری داشته‌اند، پایداری آن بادوام‌تر بوده است.

### نسبت مقاومت و مفاهیم دینی مرتبط

در فرهنگ اسلامی، «جهاد» از مفاهیم «حقیقت شرعی»<sup>۱</sup> است و به صورت مکرر در قرآن و روایات به کار رفته است. عالمان اسلامی، تئوری‌پردازی درباره جهاد را از طریق تبیین تفاوت آن با دیگر مفاهیم شرعی یا متشرعه، از جمله مفهوم قتال و مفهوم بغی، جایگاه جهاد در منظومه احکام اسلامی، تقسیم‌بندی انواع جهاد و قلمرو زمانی - مکانی هر یک از آن دو و... انجام داده‌اند. تقریباً همه کسانی که درباره جهاد اسلامی سخن گفته و کتاب نوشته‌اند، مفهوم جهاد در قرآن و روایات را از نوع «جهاد سخت و آشکار» فهم کرده‌اند؛<sup>۲</sup> این در حالی است که با درک پسینی از مفهوم مذکور و تفاوت‌های جدی آن با «جهاد نرم» می‌توان آیات و روایات ناظر به جهاد را به گونه‌ای دیگر فهم کرد. همچنان که می‌توان آیات و روایات دیگری به مجموعه آیات الاحکام این موضوع اضافه نمود. به نظر می‌رسد، تلاش‌های انجام‌شده در خصوص تئوریزه کردن جهاد اسلامی از دو جهت کاستی و نقص دارد که برطرف کردن آن‌ها دامنه و شدت تأثیر جهاد را افزایش می‌دهد:

از جهت تطبیق بر تطورات معنایی مفهوم جهاد (مثلاً تطبیق بر مباحث مربوط به جهاد نرم، جنگ روانی و...): بی‌شک، تطبیق مذکور بحثی اجتهادی و فعالیت فقیهانه

---

۱. در اصول فقه اسلامی، مفهوم «حقیقت شرعی» درباره آن دسته از واژگانی به کار می‌رود که یا ابتدائاً و بدون آنکه سابقه‌ای داشته باشند، توسط شارع مقدس جعل شده‌اند یا معنی جعل‌شده آن‌ها پس از اسلام با معنایشان در قبل از اسلام متفاوت است. درباره تعریف این مفهوم، کاربرد آن در احکام، قلمرو آن و... میان فقیهان و اصولیون اختلاف است.

ر.ک: راضی اصفهانی، هدایه المسترشدين، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۱۴.

۲. ر.ک: فاضل لنکرانی، جهاد در قرآن، مقدمه.

است که می‌تواند به یک فقه‌الجهاد شامل و کارآمد ختم گردد. واضح است که در مقایسه با رویکرد فردی به فقه، رویکردهای اجتماعی و حکومتی استعداد بیشتری برای تحقق این دغدغه دارند.

از جهت تطبیق بر فرهنگ‌های مختلف بشری: تطبیق مذکور بحثی جامعه‌شناختی است که خروجی آن فرهنگی‌سازی اسلام (ثقفة الاسلام) - یعنی خارج کردن مفاهیم اسلامی از سطح ایدئولوژیک به سطح فرهنگی به منظور ورود به ساحت جهانی - است. به نظر می‌رسد تبدیل کلمه «جهاد شرعی» به مفهوم «مقاومت مدنی» در این راستا صورت گرفته است.

در فقه اسلامی، جهاد - که زیرمجموعه «عبادات» قرار دارد - بر دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم شده است که اغلب فقیهان شیعه نوع نخست را به زمان و دستور امام معصوم علیه السلام و حضور انحصاری مردان اختصاص داده<sup>۱</sup> و نوع دوم را به صورت مطلق (اعم از زمان معصوم و غیر آن و نیز اعم از زن و مرد) فتوا داده‌اند. برخی از فقیهان بدون هیچ تفاوتی، از «فقه الجهاد الدفاعی» با عنوان «فقه المقاومة» یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> این بدین معنی است که همه احکام جهاد دفاعی درباره جبهه مقاومت قابل تطبیق است.<sup>۳</sup> در خصوص نسبت مفهوم جهاد و مقاومت و بایسته‌های استفاده از هر یک از آن دو، به نظر می‌رسد مفهوم جهاد مفهومی اعم و اصیل (شرعی) است که وجود ده‌ها آیه صریح در قرآن کریم درباره آن نیز مؤید این دیدگاه است. توجه به این نکته از آن روی مهم است که استفاده کامل و دائم مفهوم مقاومت به جای مفهوم جهاد، بسیاری از ظرفیت‌های این مفهوم شرعی را تعطیل یا حداقلی خواهد کرد. هرچند انکارناپذیر است که کاربرد موردی و اقتضایی مفهوم مقاومت - به‌ویژه برای همراه

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۱.

۲. ر.ک: آصفی، پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت، ص ۱۳.

۳. برای اطلاع تفصیلی از احکام دفاع و مقاومت در فقه شیعه و سنی، ر.ک: همان، ص ۲۴ - ۳۹.

کردن آن دسته از مجاهدانی که به طور مستقیم در دایره دین و شریعت نمی‌گنجند و شاید هم آگاهانه نخواهند که بگنجند - خالی از لطف نیست.

مشکل صدق نکردن عنوان جهاد شرعی بر بسیاری از الگوهای جهاد امروزی (مثل جهاد نرم، جهاد هوشمند و...) را می‌توان از طریق «توسعه مفهومی جهاد شرعی» حل کرد. واضح است که چنین بایسته‌ای به سهولت از طریق بهره‌مندی از «اجتهاد پویا» قابل تحقق است. هرچند در گذشته، برخی از جریان‌های پراگماتیست به منظور حل مسائل و مشکلات رایج زمانه‌شان، مفهوم اجتهاد پویا را در خصوص روش‌های غیرمنضبط و حتی به منظور عرفی کردن فقه<sup>۱</sup> به کار برده‌اند، این محذور اساساً نباید مانع از استخدام مفهوم مذکور با تحفظ بر روش‌مندی منضبط فقهی گردد.<sup>۲</sup>

### نسبت مقاومت با جریان‌های دینی مرتبط

تأمل نظری در مفهوم و مصداق مقاومت اسلامی و تبیین نسبت آن با دیگر مفاهیم اسلامی مرتبط، از آن‌روی ضرورت دارد که بدین وسیله مرزهای مفهومی و تثوریک آن از الگوهای بدیل و تحریفی درباره اسلام جدا می‌گردد. در راستای تأمین این هدف، به نظر می‌رسد حداقل دو جریان فکری در جهان اسلام از دایره مقاومت اسلامی خارج می‌شوند:

جریان تکفیری: اهمیت توجه به این جریان از آن‌روست که با استدلال‌های مشابه استدلال‌های جریان مقاومت و با استفاده از همان نصوص مورد اعتبار نزد آنان به نتایجی کاملاً متضاد و برعکس می‌رسند. سمفونی جریان تکفیری جز «نفرت و خشونت» نیست و اگر جریان مقاومت اسلامی نتواند مرزهای خود را به صورت

۱. ر.ک: حجاریان، فرایند عرفی شدن فقه شیعه، ص ۸۲ - ۸۳.

۲. برای اطلاع تفصیلی از تفاوت دو مفهوم اجتهاد پویای مثبت و اجتهاد پویای منفی، ر.ک: جناتی، ادوار اجتهاد از

دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۷۹ - ۴۸۵.

شفاف با آن مشخص کند، قبل از اینکه بتواند به دشمن خود ضربه وارد کند، پایگاه اجتماعی خود در میان تودهٔ مسلمان را از دست می‌دهد. به نظر می‌رسد برخی از ویژگی‌هایی که مرزهای مذکور را شفاف می‌کند، عبارت‌اند از این موارد: نخست اینکه هرچه جریان تکفیری بیشتر رویکرد سلبی دارد، جریان مقاومت بیشتر رویکرد اثباتی دارد؛ به عبارت دیگر در حالی که جریان تکفیری از طریق سلب دشمنانش به اثبات خود می‌رسد، جریان مقاومت از طریق اثبات خودش به سلب دشمنانش می‌رسد. این بدین معنی است که در جریان تکفیری، خودشناسی تابعی از دشمن‌شناسی و در جریان مقاومت، دشمن‌شناسی تابعی از خودشناسی است. دوم اینکه ماهیت مقاومت و زبان آن به گونه‌ای است که می‌تواند عقلانیت خود را به گفتگوی دیگران و حتی به امضای مخالفانش نیز برساند؛ این در حالی است که ماهیت و زبان جریان تکفیری به گونه‌ای است که حتی گفتگوی آن با دیگران یک‌طرفه، تجویزی و خشن است.

جریان لیبرال: هرچه جریان تکفیری چهره‌ای خشن از اسلام ارائه می‌کند، جریان لیبرال با رویکردی تسامحی در صدد است تا چهرهٔ رحمانی آن را به نمایش بگذارد. اهمیت توجه به این جریان نیز از آن‌روست که قرائت آن‌ها از اسلام بیش از آنکه مبتنی بر منطوق فهم نصوص دینی باشد، تابعی از منطوق فهم لیبرالیسم است. نتیجهٔ قرائت این جریان از اسلام چیزی جز «مصادرهٔ اسلام به نفع لیبرالیسم» نیست؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر در حالی که کارویژهٔ مهم جریان مقاومت شفافیت مرزهای جبههٔ خودی از غیرخودی است، کارویژهٔ مهم جریان لیبرال کمرنگ کردن یا برداشتن مرزهای مذکور است. از آنجاکه مرز (ماهیت) حد فاصل میان یک هویت از غیر آن است، می‌توان گفت که یکی از تفاوت‌های مهم دو جریان مقاومت و لیبرال، هویتی بودن جریان مقاومت و ضدهویتی بودن جریان لیبرال است.

---

۱. برای اطلاع تفصیلی از پیامدهای این قرائت و نیز نقد آن‌ها، رک: علی‌پور، اسلام رحمانی.

به نظر می‌رسد هر یک از دو جریان تکفیری و لیبرال، قرائتی تحریفی از بخشی از واقعیت جریان مقاومت هستند؛ چراکه جریان مقاومت هم واجد سویه سلبی و هم واجد سویه رحمانی است، اما نه سویه سلبی آن رنگ تکفیر و نه سویه رحمانی اش قرابتی با لیبرالیسم دارد.

### ضرورت و عقلانیت مقاومت

همه هویت‌ها - به جز ذات حضرت باری تعالی - دارای ماهیت هستند. ماهیت هر شیء حد وجودی آن را تعیین می‌کند؛ به گونه‌ای که خارج از آن را نمی‌توان با هویت داخلش یکسان تلقی کرد. پدیده‌های اجتماعی نیز ماهیتی اجتماعی دارند. برای مثال، تمدن‌ها دارای هویت هستند و از همین روی می‌توان آن‌ها را به اسلامی، غربی، باستانی و... متصف کرد. این سؤال که چه چیزی باعث می‌شود نتوانیم - مثلاً - تمدن اسلامی را تمدن غربی، چینی و... بخوانیم، با مسئله مقاومت گره می‌خورد؛ چراکه گفتمان مقاومت بستر آشکارسازی غیریت تمدنی است. البته از آنجاکه مقاومت برساختی اجتماعی است، این پرسش که مقاومت زاده غیریت و ناشی از آن است یا به وجودآورنده آن، چندان وجهی نخواهد داشت؛ زیرا مقاومت اساساً در دیالکتیک و نسبت میان ویژگی‌های درونی و بیرونی یک پدیده حاصل می‌شود؛ به عبارت دیگر ماهیت هر تمدنی در لایه مقاومت آن تمدن ترسیم می‌شود؛ چراکه مقاومت تمدن‌ها همواره در مقابل چیزی صورت می‌گیرد که با هویت آن‌ها نامتلائم و بلکه متضاد است. اساساً تمدن‌ها اگر فاقد جبهه مقاومت باشند، امکان تعیین و تشخیص نخواهند داشت؛ چراکه تمدنی را که نسبت به همه فرهنگ‌های دیگر «لابشرط» باشد، نمی‌توان با هیچ عنوانی توصیف کرد. به همین دلیل، امید به ظهور تمدن اسلامی در آن دسته از کشورهای اسلامی که ضریب حساسیت پایینی نسبت به غیریت‌های اسلامی دارند، پوچ خواهد بود.<sup>۱</sup>

---

۱. متأسفانه برخی از کشورهای اسلامی به‌رغم تجربه طولانی و تلخ استعمارزدگی (مثلاً کشور اندونزی که سیصد



بی‌شک حساسیت غرب به مقاومت اسلامی و تلاش‌های بی‌وقفه آن در جهت از بین بردنش از آن روست که مقاومت اسلامی هم باعث تعیین بخشیدن به تمدن اسلامی<sup>۱</sup> و هم باعث آشکار شدن غیریت غرب نسبت به جهان اسلام می‌شود. وجه تعیین بخشی مقاومت از باب «تعرف الاشیاء باضدادها» نیز قابل تبیین است. واضح است که هرچه مقاومت بیشتر بتواند گستره و ابعاد غیریت‌ها را نشان دهد، به همان میزان به شفاف کردن هویت‌ها کمک می‌کند؛ به عبارت دیگر غیریت‌ها اگر به درون تمدن‌ها راه یابند، صدق مفهوم تمدن با وصف خاص - مثلاً اسلام - را به دلیل اینکه مانع اغیار نبوده است، مشکل می‌کند.

طرفه آنکه در پی سیاست‌های نافرجام غرب در جهت کم‌رونق کردن جبهه مقاومت اسلامی، غربی‌ها تلاش کرده‌اند تا آن را به ساحت نرم و پنهانش - مثلاً جهاد اکبر - تقلیل دهند.<sup>۲</sup> حتی به نظر می‌رسد ادعای غرب درباره جهانی شدن و تعریف آن به هضم همه فرهنگ‌ها در فرهنگ غربی نیز سایه انداختن بر واقعیت غیربودگی جهانی است که جبهه عام مقاومت در برابر آن ایجاد کرده است؛ به عبارت دیگر در حالی که غرب، جهانی شدن را به‌گونه‌ای تعریف کرده که در آن همه غیریت‌ها نفی می‌شود، جبهه مقاومت همواره در تلاش بوده است تا غیریت خود و غرب را اثبات کند.

---

سال مستعمره هلند بود، کشور هند که حدود صد سال مستعمره انگلستان بود یا کشور الجزایر که ده‌ها سال مستعمره فرانسه بوده و...) با گذشت سال‌ها از کسب استقلال هنوز نتوانسته‌اند حساسیت اجتماعی لازم را حداقل نسبت به کشورهای استثمارکننده خود ایجاد کنند.

۱. وجه تعیین بخشی مقاومت اسلامی به تمدن اسلامی از آن روست که عنصر مقاومت در ذات هر تمدن وجود دارد و بدون وجود آن، تمدن صدق مفهومی نمی‌یابد.

۲. برای نمونه، غربی‌ها با استقبال و حمایت از شعارهایی همچون «قلب اسلام، اسلام قلبی است»، «اصل در اسلام، جهاد اکبر - مبارزه با نفس - است» و... در صدد سایه انداختن بر ساحت سخت مقاومت هستند که بیشتر در قالب جهاد اصغر جلوه می‌یابد؛ این در حالی است که همچنان که تجربه تاریخی نیز نشان داده، تنیدگی جهاد اکبر و جهاد اصغر به گونه‌ای است که می‌توان گفت جهاد اصغر یکی از مناسب‌ترین بسترها برای تحقق جهاد اکبر است.

در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز غیریت‌ها به کلی از میان برداشته نمی‌شوند؛ چراکه با نفی تمامی غیریت‌ها، مبارزه از میان برداشته خواهد شد و فقدان مبارزه - از آنجاکه هر قدمی به سوی قرب الهی ناگزیر باید از معبر مبارزه بگذرد<sup>۱</sup> - باعث توقف روند کمال بشر می‌شود. اساساً حسب روایات اسلامی، با ظهور حضرت مهدی (عج)، نبرد اصلی تاریخ میان جبهه حق و باطل شروع می‌شود؛ چراکه در این عصر بسیاری از سران جبهه کفر تاریخی و نیز بسیاری از سران جبهه ایمان تاریخی به دنیا رجعت می‌کنند و یک بار دیگر حق و باطل رو در روی هم خواهند ایستاد. به نظر می‌رسد وقتی همه غیریت‌ها از بین بروند، دنیا به پایان خواهد رسید.

مقاومت نه فقط غیریت بیرونی تمدن‌ها را نمایان می‌سازد، بلکه هویت درونی تمدن را نیز شفاف می‌کند؛ چراکه بسیار اتفاق می‌افتد که یک تمدن در سیر بسط خود گرفتار انحراف در مبانی، یا گرفتار موانعی مثل رفاه‌زدگی و... شود؛ برای نمونه در یک حکومت اسلامی، فقدان مقاومت باعث می‌شود تا حاکمان و مدیران آن حداقل بسیاری از مسائل مشکل حکومت را از روش‌های زاویه‌دار با اصول و مبانی نخستین حکومت حل کنند. از همین روست که در فرایند مدیریت حکومت اسلامی هم «آرمان‌خواهی» به مثابه رویکردی مقاومت‌زا و هم «مصلحت‌سنجی» به مثابه رویکردی معطوف به کارآمدی عملی ضرورت می‌یابند. این ضرورت در تمدن به دلیل فراخی و پیچیدگی بیشتر آن نسبت به حکومت، به صورت مضاعف وجود دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که مقاومت حدوثاً و بقائاً شرط لازم تمدن است. البته باید به این نکته توجه داشت که هرچند مقاومت ثبوتی نیز کارکردهای ویژه خودش را دارد، مقاومت تمدنی، مقاومت اثباتی است؛ بدین معنی که ظرفیت

---

۱. از آنجاکه «مبارزه» پیش شرط تقرب به خداوند است، خداوند متعال به منظور فراهم نمودن امکان تقرب به خود برای همه انسان‌ها در همه شرایط زمانی - مکانی، در درون هر شخصی دشمنی به نام «نفس اماره» قرار داده است تا امکان مبارزه در هیچ شرایطی منتفی نباشد.

مقاومت زمانی برای تحقق و تداوم تمدن اسلامی به صورت حداکثری خواهد بود که در خودآگاه جامعه حاصل شده باشد.

عقلانیت مقاومت در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بشری هرچند می‌تواند از طریق مصادیق نیز تبیین گردد، بنیادهای نظری خاصی نیز در توجیه این عقلانیت وجود دارند که برای نمونه به برخی از آن‌ها می‌توان اشاره کرد:

تحمیل‌گری تمدنی: هرچند مؤلفه‌های تمدنی و فرهنگی همه به یک اندازه مهم نیستند و برخی محوری و برخی دیگر تبعی هستند، ماهیتی بافتاری دارند و همواره حضور آن‌ها با پیوست‌هایشان قرین است و بر این اساس، ورود آن‌ها به درون تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر - به‌ویژه وقتی با روح تمدن و فرهنگ میزبان تلائم و تناسب نداشته باشد - با مقاومت روبه‌رو می‌شود. از همین روست که لاکاتوش در طرح ایده «کمربند نظری» اصرار بر پارادایم مستقر را در تولید علم بسیار مؤثر و حتی شرط می‌داند. از نظر وی، هماهنگی پارادایم مستقر با نظریه‌های نو در نهایت می‌تواند به فروریختن کل پارادایم منجر شود. فقدان مقاومت در یک تمدن نیز می‌تواند زمینه‌ساز نوعی از تحمیل‌گری تمدنی باشد؛ به‌ویژه آنکه برخی از کلیدواژه‌ها از جمله مفهوم «دموکراسی» در تمدن غربی و مفهوم «ولایت» در تمدن اسلامی، قادرند علاوه بر انتقال بار معنایی بسیار سنگین تمدن خود به خارج از آن، حداقل خرده‌نظام‌های معنایی تمدن رقیب را نیز جهت بخشند. واضح است که ورود روش‌ها و ساختارهای یک تمدن به درون تمدن دیگر بسیار خطرناک‌تر از ورود مفاهیم بدان است و جریان مقاومت بایسته در برابر هر یک از سه‌گانه مفاهیم، روش‌ها و ساختارها باید به تناسب آن‌ها قوی باشد.

تهاجم فرهنگی: ورود مفاهیم، روش‌ها و ساختارهای یک تمدن به درون تمدن دیگر هرچند می‌تواند به صورت طبیعی و پروسه‌ای نیز اتفاق بیفتد، هرگز نباید نقش مهندسی تمدنی را در این ماجرا نادیده گرفت. تجربه تاریخ بشری مشحون از

مواردی است که تمدن‌ها به دلایلی از جمله: توسعه قلمرو، تأمین نیازهای ضرور و غیر ضرور، جاه‌طلبی‌های انسانی و... ورود خود به ساحت تمدن‌های رقیبشان را آگاهانه مهندسی کرده‌اند. طرفه اینکه در اکثر موارد، ورود مذکور غیرانسانی، خونین و غیراخلاقی بوده است. حتی با قطع نظر از ایده‌ای که انسان‌ها را ذاتاً شرور می‌داند، واقعیت تاریخی تمدن‌های بشری وجود نزاع و درگیری میان آن‌هاست. در چنین فرضی، تکیه بر نظریاتی همچون «نظریه توهم توطئه» و باور به ضرورت شکل‌گیری طبیعی و پروسه‌ای جبهه مقاومت و نفی مهندسی پیشینی و پسینی آن، ساده‌اندیشانه و دور از عقلانیت اجتماعی - سیاسی است.

جهت‌دار بودن واقع: حقیقت این است که طور واقع نمی‌تواند خالی از نسخه‌ عملی باشد. این بدین معنی است که اولاً اگر یک اندیشه برنامه‌ای ایجابی برای صحنه عمل ارائه نکند، دیگران این برنامه را ارائه خواهند داد. ثانیاً هر برنامه عملی در صحنه واقع - همچنان که فایراند در ایده «حذف از طریق جایگزینی» مطرح می‌کند - به‌طور طبیعی به حذف برنامه‌های دیگر می‌انجامد. بر این اساس، عقلانیت جبهه مقاومت علاوه بر جلوگیری از ورود برنامه‌های بیگانه به درون یک تمدن، پاسداری از برنامه‌های موجود تمدن مستقر نیز است؛ به عبارت دیگر در عقلانیت مقاومت چیزی فراتر از طرح «صلح پایدار» کانت تضمین شده است. نظریه صلح پایدار کانت، «آراستگی خود را و ام‌دار حفظ ثبات نسبی در وضع موجود می‌داند و از آنجاکه وضع موجود، همواره عادلانه نیست و صلح هم در این دیدگاه، از پویایی و امکان انطباق با مقتضیات زمان برخوردار نیست، صلح حقیقی در جهان حاصل نمی‌شود»<sup>۱</sup> و در غیاب جریان مقاومت، جهان عرصه عمل بازیگران غیر صلح خواهد بود. بی‌شک نظریه «برخورد تمدن‌ها» نیز - به‌رغم داشتن نقدهای اساسی به‌ویژه در مقام تطبیق بر مصادیق تمدنی - سویی به واقعیت تهاجمی ذات<sup>۲</sup> تمدنی داشته است. در

۱. میرمحمدی، مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان‌محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی، ص ۱۴۴.  
 ۲. در تحلیل ماهیت توسعه‌یابندگی تمدن‌ها دو تصویر می‌توان ارائه کرد: دیدگاهی که توسعه‌یابندگی تمدن‌ها را در

این صورت می‌توان گفت که عقلانیت مقاومت حتی با توجه به نظریهٔ برخورد تمدن‌ها نیز توجیه دارد.

تکامل بخشی سختی‌ها و بلاها: در فلسفه ثابت شده است که علت غایی، بخشی از عقلانیت دیگر علل (علت مادی، علت صوری و علت فاعلی) را تبیین و تأمین می‌کند. هدف نهایی جبههٔ مقاومت نیل مستضعفان به کمال از طریق آزادسازی آنان از یوق استکبار است. واضح است که رسیدن به چنین هدفی از معبر سختی‌ها، تحریم‌ها، جنگ‌ها و... میسر خواهد بود. تجربهٔ تاریخی بشر گواه آن است که وجود سختی‌ها در نهایت برای فرد و جریانی که بخواهد آن‌ها را به فرصت تبدیل کند، سازنده و کمال‌بخش است؛ تا جایی که می‌توان گفت حتی جریان باطل نیز در مواجهه با سختی‌ها می‌تواند در جهت خود تقویت گردد. تمدن‌پژوهان تصریح کرده‌اند که رفاه تمدنی اگر ماهیتش چنان گردد که وجود سختی‌ها را حداقلی کند، به نحو متناقض‌نمایی قادر است تا زمینه‌های فروپاشی تمدن را فراهم نماید. با لحاظ این نکته می‌توان اطمینان یافت که جریان مقاومت - که همواره با سختی‌ها و مشکلات ویژه‌ای قرین است - سوپاپ اطمینانی است برای جلوگیری از فروپاشی درونی تمدن.

### بعاد، سطوح و انواع مقاومت

از آنجاکه دیرین‌ترین و آشکارترین چهرهٔ دشمن، چهرهٔ سخت و ظاهری آن است، معمولاً در بادی امر از مفهوم مقاومت معنایی سخت و آشکار متبادر می‌گردد؛ این در

---

ذات تمدن می‌جوید و بر این باور است که هر تمدنی در ذات خود کششی برای فتح فرهنگی - جغرافیایی تمدن‌های دیگر دارد و دیدگاهی که توسعه‌یابندگی تمدن‌ها را در مؤلفه‌هایی خارج از ذات آن‌ها از جمله رویکرد رهبران و سیاست‌مداران، شرایط مساعد زمانی - مکانی و... می‌داند. نگارنده ضمن نفی نکردن مؤلفه‌های ذکرشده در دیدگاه دوم، به دیدگاه نخست معتقد بوده و بر این باور است که آیات قرآن کریم مثل «و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم» (بقره، ۱۲۰) و «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه، ۳۳) نیز آن را پشتیبانی می‌کنند.

حالی است که چهره دشمن، تنها چهره آشکار او نیست و شکل مقاومت نیز نوع سخت و آشکار آن نیست؛ به عبارت دیگر به نظر می‌رسد به تعداد چهره‌های دشمن بتوان چهره‌هایی از مقاومت را ترسیم کرد و بر این اساس، اگر دشمن را موجودی ذوابعد و دارای چهره‌های متعدد بدانیم، مقاومت نیز مفهومی ذوابعد و دارای چهره‌های متفاوت خواهد بود.

از آنجاکه دشمن در تجربه جمهوری اسلامی ایران در چهره‌های متفاوت خود بروز و ظهور داشته است، ابعاد متفاوت مقاومت در تجربه مذکور را به روشنی می‌توان نشان داد. برای نمونه، دشمنی سیاسی آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی - که مصادیق آن در تلاش‌های استعماری به منظور وابسته‌تر کردن ایران به خودشان، هم‌پیمانی استراتژیک با دشمنان ایران، حمایت نکردن از ایران در قطع‌نامه‌های بین‌المللی و... جلوه نموده است - باعث به وجود آمدن مقاومت سیاسی ایرانیان شده است. مقاومت مذکور در تمام دهه‌های گذشته، خود را در زنده نگه‌داشتن شعار اجتماعی «مرگ بر استکبار» (آمریکا، غرب، اسرائیل و...)، ایجاد و نهادینه کردن نفرت تاریخی نسبت به مستکبران، حمایت از مستضعفان جهانی و نهضت‌های ضد استعماری آن‌ها، عکس‌العمل‌های سیاسی ناشی از اتخاذ استراتژی «مقابله به مثل»<sup>۱</sup> و... متبلور کرده است.

همچنان که دشمنی مستکبران با جمهوری اسلامی ایران در ساحت علم - که از طریق تئوری‌پردازی در حوزه علوم انسانی معطوف به تقویت بنیان‌های مدرنیته غربی و سست کردن بنیان‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های مخالف با تمدن غرب، تحریم دانش‌های بنیادین و اساسی برای پیشرفت ایران و دیگر کشورهای اسلامی، ترور سخت و نرم شخصیت‌های علمی ایرانی، تبلیغات منفی درباره وضعیت علمی

۱. فاعتدوا علیهم بمثل ما اعتدی علیکم (بقره، ۱۹۵).

دانشمندان در ایران و متقابلاً ارائه چراغ سبزه‌های مستمر برای فرار آنها به غرب و... جلوه نموده است - باعث به وجود آمدن مقاومت علمی ایرانیان در برابر غرب شده است. مقاومت مذکور خود را در تلاش بی‌وقفه ایرانیان در هر سه ساحت علوم انسانی، علوم پزشکی و علوم فنی و مهندسی نشان داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت آنها در حوزه علوم انسانی موفق به ایجاد «نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری» شده‌اند که هرچند تاکنون توفیق چندانی به دست نیاورده، به‌درستی شیب گذار از هژمونی نظریه‌های غربی در این حوزه را ایجاد کرده است. همچنان که در حوزه علوم پزشکی موفق به ارائه گسترده نوعی از طب اسلامی شده‌اند که نه تنها دارای شاخص ارزیابی، زمینه ارتباط بین‌المللی و کارآمدی و مقبولیت جهانی است، بلکه در حال تحدی نسبت به درمان بیماری‌هایی است که طب مدرن از درمان آنها عاجز مانده است. این در حالی است که آنها حتی در حوزه‌هایی از طب مدرن از جمله سلول‌های بنیادین و... نیز حائز رتبه‌های انحصاری جهانی شده‌اند و مهم‌تر از همه اینکه در حوزه علوم فنی و مهندسی از جمله صنایع موشکی، انرژی هسته‌ای و... به چنان توفیقی دست یازیده‌اند که تمام جبهه استکبار جهانی را به انفعال و موضع‌گیری در خصوص خود کشانده است، تا آنجا که آنها مجبور شده‌اند برای توقف این روند، علاوه بر تن دادن به هزینه‌های بسیار گزاف در سطح بین‌المللی، بر بسیاری از ادعاهای نظری خود مبنی بر علم‌دوستی، آزادی اندیشه، آزادی تعیین سرنوشت و... پا بگذارند.

دیگر دشمنی‌های جریان استکبار جهانی با جمهوری اسلامی نیز مقاومت‌های متناسب با خود را به وجود آورده است. برای مثال، دشمنی آنها در حوزه فرهنگ که در سیاست‌های تهاجم فرهنگی غرب به ساحت ارزش‌های اسلامی نمود یافته، باعث ایجاد مقاومت فرهنگی در میان ایرانیان شده است. مقاومت مذکور بیشتر از

همه خود را در یک بی‌اعتمادی تاریخی گسترده نسبت به هر گفته و فعل غربی به نمایش گذاشته است. عمق این بی‌اعتمادی تا آنجاست که بر الگوی رابطه دو ملت ایران و کانون استکبار جهانی (آمریکا) به‌ویژه از طریق کلیدواژه‌هایی مثل «شیطان بزرگ» و... سایه افکنده است. در حوزه اقتصادی نیز دشمنی غرب با جمهوری اسلامی ایران که بیشتر از همه در تحریم کالاهای اساسی و مورد نیاز نمود یافته، باعث به وجود آمدن مقاومت اقتصادی شده است. مقاومت مذکور به‌ویژه در سال‌های اخیر از طریق نظریه پردازی در خصوص کلیدواژه «اقتصاد مقاومتی» باعث شده است تا وابستگی اقتصاد ایران به نفت را مورد پرسش جدی قرار دهد و در نهایت به خلق سیاست‌هایی بینجامد که حمایت حداکثری از تولیدات ملی و استفاده حداقلی از کالاهای غربی را نشانه رفته است. در حوزه نظامی نیز دشمنی استکبار جهانی با جمهوری اسلامی که بیشتر از همه خود را در سال‌های نخست در راه‌اندازی جنگی هشت‌ساله و مستقیم، و در سال‌های اخیر در راه‌اندازی جنگی شش‌ساله و نیابتی علیه ملت ایران به نمایش گذاشت، باعث به وجود آمدن مقاومت نظامی شده است. برکات این نوع مقاومت به اندازه‌ای بوده است که مسئولان عالی‌رتبه کشورهای استکباری بارها مجبور به اعترافی تلخ مبنی بر اشتباه فاحش خود در این خصوص شده‌اند. واقعیت این است که قدرت نظامی برتر و مستقل ایران در منطقه غرب آسیا بی‌شک ناشی از ظهور مقاومت نظامی در برابر استکبار جهانی بوده است. آنچه بر اهمیت این نوع مقاومت می‌افزاید، گسترش و صدور آن به خارج از مرزهای ایران به همراه همه پیوست‌های فرهنگی‌اش است. به عبارت دیگر، در حالی که تجلی این نوع مقاومت در سطح داخلی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است، در خارج از مرزهای ایران، حزب‌الله لبنان، حشد الشعبی عراق، زینبیون پاکستان، فاطمیون افغانستان، حشدالشعبی سوریه، انصارالله یمن و نیروهای مردمی بحرین را به وجود آورده است.



بسیار واضح است که تحقق ابعاد متفاوت مقاومت در یک ملت باعث می‌شود تا استعداد تمدنی آن ملت تقویت گردد؛ همچنان که تحقق نیافتن هر یک از ابعاد مذکور نیز باعث می‌شود تا قدرت تمدنی یک قوم تحلیل برود و ضعیف شود. با این همه، در تحلیل نسبت میان مقاومت و تمدن، علاوه بر توجه به ابعاد مقاومت، باید به سطوح آن نیز توجه گردد. به نظر می‌رسد، مقاومت در سطوح ذیل قابل تحقق و بررسی است:

مقاومت در سطح فرد: این نوع مقاومت، نخستین و در عین حال نازل‌ترین سطح مقاومت است که ابتدا در بستر و زمینه‌ای خاص به صورت یک گرایش در فرد ایجاد می‌شود و پس از اینکه پشتوانهٔ بینشی و انگیزشی لازم را پیدا می‌کند، به مرحلهٔ کنش می‌رسد. در مقایسه با دیگر سطوح، این نوع مقاومت سهل‌الوصول است و حتی می‌تواند به صورت پیشینی تجویز شود. اهمیت این نوع مقاومت به نقش مقدماتی آن نسبت به همهٔ سطوح دیگر مقاومت است. واضح است که این سطح از مقاومت در برابر دشمنی‌های سیستماتیک و پیچیدهٔ استکبار جهانی به تنهایی ناکارآمد است.

مقاومت در سطح اجتماع: این نوع مقاومت پس از مقاومت فردی حاصل می‌شود و تحصیل آن مستلزم ظهور نخبگان و رهبران اجتماعی است. پروسهٔ تحصیل و مانایی مقاومت اجتماعی بسی طولانی‌تر از مقاومت فردی است. هرچند انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی معلول سمفونی مقاومت‌های فردی و تبدیل آن‌ها به مقاومت‌های اجتماعی و نهادی است، تحصیل مقاومت اجتماعی منطقی مستقل و متفاوت با مقاومت فردی دارد و نباید پنداشت که هرگاه در جامعه‌ای آحاد مردم واجد مقاومت فردی شده باشند، ضرورتاً مقاومت اجتماعی حاصل می‌گردد.

مقاومت در سطح نهاد: مقاومت‌های اجتماعی مادام که ظرف نهادی پیدا نکنند، شکننده و کم‌تأثیر خواهند بود. از آنجاکه وضعیت نهادی، وضعیت ثبات، گسترش و

استمرار است، مقاومت‌های نهادی قابلیت اثربخشی بالایی دارند. همچنان که تحصیل این نوع مقاومت زمان‌بر است، خشی کردن نتایج آن نیز مستلزم هزینه‌های بالایی است. مقاومت‌های نهادی به دلیل خصلت نرم و پنهانی که دارند، به‌رغم حساسیت بالای دشمنان بدان، کمتر از جانب آن‌ها ضربه می‌پذیرند. اهمیت مقاومت نهادی به این است که مرگ رهبران مقاومت یا حتی انحرافشان از آرمان‌های مقاومت در استمرار آن چندان نمی‌تواند خلل ایجاد کند.

مقاومت در سطح تاریخ: مقاومت‌های نهادی مادام که نتوانند خود را به ارزش تاریخی تبدیل کنند، تأثیراتشان به یک زمانه و دوره تاریخی خاص محدود می‌شود؛ این در حالی است که مقاومت در سطح تاریخ، برای جریان‌های بسیار دور و نیامده در آینده نیز می‌تواند ارزش تولید کند. واضح است که مقاومت زمانی در سطح تاریخ جلوه می‌یابد که علاوه بر متعلق و مسئله آن، قالب ظهورش نیز قابلیت دوام تاریخی داشته باشد. بهترین نمونه مقاومت تاریخی را می‌توان در مقاومت عاشورائیان جست که مسئله آن مبارزه با ظلم (امری فطری) و قالب ظهورش نیز دینی است. ارزش تولیدشده در مقاومت کربلایی از چنان اصالت و اعتباری برخوردار است که در سراسر تاریخ پس از آن و حتی برای غیرمسلمانان نیز الهام‌بخش بوده است.

مقاومت‌ها در هر یک از ابعاد و سطوح ذکرشده حداقل در دو نوع متفاوت - که به لحاظ ارزشی و کارکردی متفاوت هستند - امکان ظهور دارند؛ به عبارت دیگر برخی از مقاومت‌ها از نوع فعال و برخی از نوع منفعل هستند. مقاومت فعال مقاومتی است که در برابر طرح دشمن برای اداره عالم، مدعی طرحی اثباتی و ایجابی است. برای نمونه، پروژه اسلام سیاسی - به معنای اسلام در قدرت و دارای حکومت - به دلیل برتتابیدن طرح مدرنیته برای اداره عالم و ارائه طرح بدیل برای آن، یک پروژه مقاومت فعال است. مقاومت فعال بر خلاف مقاومت منفعل از ویژگی نفوذ و بسط

برخوردار است. مقایسه دو نوع جمهوری اسلامی در ایران و پاکستان و یا ایران و الجزایر به خوبی قادر به تبیین تفاوت ماهوی این دو نوع مقاومت است. واقعیت این است که جمهوری‌های اسلامی از نوع پاکستانی و الجزایری آن، هیچ‌گونه شانس تصرف و نفوذی در الگوهای سیاسی بدیل خود ندارند و به همین دلیل نمی‌توانند مقاومت فعال تلقی شوند؛ این در حالی است که ماهیت مقاومت در جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که از قابلیت نفوذ و بسط ویژه‌ای برخوردار است.

اما مقاومت منفعل مقاومتی ناشی از فشار دشمن است و به همین دلیل وضع وجودی آن وضع مقاومت نیست؛ بدین معنی که اگر فشار دشمن متفی گردد، مقاومت منفعل نیز بدون موضوع می‌گردد. چنین مقاومتی ماهیتی شکننده و قابلیت تأثیرگذاری اندکی دارد. اساساً مقاومت‌های منفعل - بر خلاف مقاومت‌های فعال - به این علت که مرزهای وجودی تبعی دارند، قابلیت الگو قرار گرفتن ندارند؛ چراکه همان دشمنی که مرزهای مقاومت منفعل در جغرافیای «الف» به تبع آن به وجود می‌آید، ضرورتاً در جغرافیای «ب» وجود ندارد.

### **آثار و کارکردهای مقاومت**

آثار و نتایج یک مفهوم و پدیده می‌توانند بخشی از عقلانیت آن را تأمین کنند. بر این اساس، درباره مفهوم مقاومت نیز می‌توان از طریق بررسی آثار و نتایج آن تأمل نظری کرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اثر مقاومت ظرفیت‌سازی برای جامعه است؛ چراکه در بستر مقاومت، استعدادهای بالقوه انسان و جامعه کشف و شکوفا می‌شوند. اساساً فلسفه مشکلات در نظام احسن الهی چیزی جز زمینه‌سازی برای تکامل آدمی نیست. واقعیت این است که انسان‌ها در بستر بلا و مشکلات بیشتر از بستر رفاه و امنیت فعال می‌شوند. بر پایه این تحلیل شاید بهتر بتوان راز گرفتاری‌های زیاد و شدید اولیای الهی را درک کرد. با مطالعه‌ای اندک در تاریخ انبیا درمی‌یابیم که قاعده

«هر که بامش پیش، برفش بیش» به وضوح درباره آن‌ها اعمال شده است؛ گو اینکه کمال آدمی جز از بستر بلا و مشکلات حاصل نمی‌شود.

بی‌شک منطق تکامل در ساحت فرد به نحوی شدیدتر در ساحت اجتماع اعمال می‌شود؛ بدین معنی که اگر تکامل فرد مستلزم عبور از بستر بلا است، تکامل اجتماع نیز در مواجهه با بلاها و مشکلات رقم خواهد خورد. آنچه در هر دو نمودار حرکت تکاملی فردی و اجتماعی مهم است، نحوه مواجهه با بلاست که اگر درست تدبیر شود، آن را تبدیل به فرصتی برای تکامل می‌کند و اگر غلط تدبیر گردد، زمینه توقف تاریخی را فراهم می‌آورد. شاید بتوان انسان و اجتماع را به میخی تشبیه کرد که همواره چکش بلایا بر سرش فرود می‌آید. طرفه اینکه استقامت و راستقامتی میخ بر روی دیوار هستی باعث می‌شود که هر ضربه که بر آن وارد می‌آید، موقعیتش در دیوار را مستحکم‌تر می‌کند؛ این در حالی است که مواجهه کج‌دار با بلایا باعث می‌شود که میخ ضمن تحمل ضربه، نه تنها در دیوار مستحکم‌تر گردد، بلکه با هر ضربه، بخشی از دیوار خراب شود. اهمیت مقاومت به این است که مقاومت، نرم‌افزار مواجهه درست انسان و جامعه با مشکلات است.

از آنجاکه مقاومت در وجه اجتماعی‌اش مستلزم فعالیت منسجم، تشکیلاتی، پیچیده و - مهم‌تر از همه - با میزان بالایی از خودآگاهی صورت می‌گیرد، منجر به فعال کردن ظرفیت‌ها و استعدادها می‌گردد. وضعیت مقاومت، وضعیت فردی است که چون ماشینش در دل بیابان فاقد امکانات و دسترسی عمومی خراب شده است، مجبور به استفاده حداکثری از تجربه، هوش و حتی حدسیات شخصی خود برای اصلاح و راه‌اندازی مجدد آن است. چنین فردی شاید در آغاز نتواند ماشین مذکور را به صرافت و ظرافت یک تعمیرکار ماهر درست کند، اما بی‌شک مجموعه استعدادهایش در مقایسه با شخصی که در وضعیت مشابه وی از امکان تماس با یک تعمیرکار حرفه‌ای برخوردار بوده، به مراتب فعال‌تر است.

جوامع فعال بشری را می‌توان به دو نوع جامعه خودآگاه و جامعه خودبنیاد تقسیم کرد. جامعه خودآگاه جامعه‌ای است که مردمانش به درستی هم خواست و هم داشته خود را کشف کرده و می‌دانند، اما به‌رغم این، ضرورتاً داشته‌های آن‌ها برای تحقق همه خواستشان کفایت نمی‌کند و همین عامل باعث وابستگی عملی آن‌ها به دیگر جوامع می‌شود. این در حالی است که جامعه خودبنیاد جامعه‌ای است که داشته‌های خود را به گونه‌ای فعال کرده است که خواسته‌های آن را برآورده می‌سازد. مقاومت، نرم‌افزاری است که در وضعیت جامعه خودآگاه ایجاد می‌شود و مهم‌ترین کارکرد آن تبدیل این وضعیت به وضعیت خودبنیاد است. اهمیت مقاومت برای تحقق و تداوم یک تمدن نیز به همین کارویژه مربوط است؛ چراکه ثبات تمدنی مستلزم خودبنیادی آن خواهد بود، وگرنه تمدن‌های خودآگاه درست به دلیل وابستگی‌شان به دیگر تمدن‌ها وضعیتی شکننده خواهند داشت. البته نباید پنداشت که تمدن‌های خودبنیاد برای تحقق خواسته‌هایشان هیچ‌گونه تعاملی با غیرشان ندارند. واضح است که تعامل با وابستگی تفاوت دارد. تمدن‌های خودبنیاد حتی وقتی بخشی از نیازهای خود را از سرمایه دیگر تمدن‌ها تأمین می‌نمایند، فعالانه عمل می‌کنند؛ بر خلاف دیگر مراتب تمدنی که ممکن است به‌رغم خودآگاهی مجبور به انفعال باشند.

مقاومت از طریق فعال کردن همه استعدادها و ظرفیت‌های یک جامعه، «استقلال» آن را تأمین و تضمین می‌کند. هویت استقلالی فرد و جامعه هرگز نافی تعامل با غیر نخواهد بود. اساساً هویت ماهیتی دوگانه دارد که یک سوی آن اثباتی و سوی دیگرش سلبی است؛ به عبارت دیگر هویت براینند تعامل خود (self) با دیگری (other) است. نکته مهم در این خصوص این است که نقطه عزیمت هویت‌های استقلالی «self» است؛ هرچند در یک بازه زمانی مجبور به توقف در ساحت «other» باشد و برعکس، نقطه عزیمت هویت‌های غیراستقلالی «other» است؛ حتی اگر در یک بازه زمانی به دلایلی در ساحت «self» باشد. شاید بتوان از حزب‌الله لبنان به

عنوان مصداق بارز یک جامعه خودآگاه یاد کرد. واقعیت این است که جریان مقاومت در حزب الله لبنان باعث شده است تا جامعه لبنانی در مسیر تبدیل وضعیت خودآگاه (و البته وابسته به ایران) به وضعیت خودبنیاد و مستقل باشد.

حسب تجربه تاریخی، یکی از مهم‌ترین نتایج و کارکردهای مقاومت در جوامع بشری، افزایش قدرت اجتماعی بوده است. با قطع نظر از اینکه محتوا و جهت مقاومت چه باشد، هرگونه تکامل در تقابل، درنهایت به ایجاد و مانایی قدرت اجتماعی منجر می‌شود. تجربه تاریخی کشورهای اسلامی نیز نشان داده است که مقاومت اسلامی میزان مراجعه به میراث اسلامی را افزایش داده و از طریق آن کاربست اجتماعی میراث را تقویت و تشدید نموده است. راز این قضیه در این نکته نهفته است که مقاومت در یک پیش‌زمینه روانی مناسب که معمولاً ناشی از احساس مورد ظلم قرار گرفتن است، شکل می‌گیرد؛ بدین معنی که زمینه مذکور باعث می‌شود تا در ارتباطات اجتماعی همواره مظلوم دست برتر را در اختیار داشته باشد. بازتولید این وضعیت می‌تواند قدرتی اجتماعی و مستمر را در جهت جذب دیگران فراهم آورد. درنهایت نیاز به اصالت و حجیت جریان مقاومت نیز باعث می‌شود تا خواسته‌های آن دائماً به دین استناد یابد. از همین روی، مراجعه به میراث در جبهه مقاومت اسلامی شدید و پررنگ است.

بی‌شک قدرت اجتماعی جبهه مقاومت که به صورت پسینی حاصل می‌آید، معلول قدرت پیشینی آن در ایجاد انگیزش در جهت آرمان‌های مقاومت است. اساساً انگیزه‌های غلیان‌یافته و به‌خودآگاه‌رسیده، یکی از پیش‌زمینه‌های بایسته در تحول روانی هر امتی است که در آستانه خیز تمدنی است؛ به عبارت دیگر هیچ امتی بدون تحول روانی، استعداد ورود به تمدن را پیدا نمی‌کند. برای مثال، ابن‌خلدون عصیبت قومی و خودآگاهی نسبت به آن را عامل حرکت امت‌ها به سوی تمدن می‌داند و اهمیت آن را چنان می‌داند که از نظر وی، بدون وجودش هویت امت فاقد ثبات

می‌شود. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که استعداد روانی به مثابه یکی از پیش شرط‌های مهم خیز تمدنی عمل کرده و اهمیت آن چنان است که بسیاری از کشورها نیل بدان را مهندسی می‌کنند. آنچه مهم است تفضن به این مسئله است که استعداد مذکور کمتر از طریق توصیه‌های پیشینی حاصل می‌گردد، بلکه هرگاه دیگر شروط خیز تمدنی حاصل شده و به یکدیگر اتصال یابند، امت واجد بیشترین استعداد روانی برای این خیز می‌گردد. بسا امت‌هایی که به‌رغم واجد بودن همه یا اکثر شرایط خیز تمدنی تنها به این علت که ظرفیت‌های آن شرایط به یکدیگر متصل نشده و هم‌افزایی لازم به وجود نیامده است، استعداد ورود به تمدن نیافته‌اند. اتصال مذکور معمولاً از طریق یک یا چند نخبه از درون همان امت که قادر به ایجاد سمفونی و روح یک امت هستند، ایجاد می‌گردد و در مواردی نیز عوامل بیرونی مثل جنگ، وجود یک دشمن استثمارکننده و... در ایجاد انگیزش امت در جهت یک انقلاب مؤثر بوده‌اند.

عوامل بیرونی در ایجاد یک انگیزش تمدنی - هرچند در کوتاه‌مدت - می‌توانند تأثیری قدرتمند داشته باشند، در مقایسه با عوامل داخلی، ثبات و دوام کمتری دارند. تمدن وضعی آنی و موقت نیست و از همین روی، اهمیت عوامل باثباتی که دارای تبار (گذشته) و به تبع دارای آل (آینده) هستند، برای حصول بدان بسزاست. نحوه حرکت یک امت بر مدار عوامل درونی، با حرکت بر مدار عوامل بیرونی متفاوت است؛ عامل بیرونی وقتی محور حرکت یک امت قرار بگیرد، جهت حرکت امت از ساحت سلب به ساحت ایجاب است؛ این در حالی است که عامل درونی وقتی محور حرکت یک امت قرار بگیرد، جهت حرکت امت از ساحت ایجاب به ساحت سلب خواهد بود؛ به عبارت دیگر در نوع نخست، امت می‌داند که چه نمی‌خواهد،

اما نیاز به گذشت زمان دارد تا بداند که چه می‌خواهد و در نوع دوم، امت می‌داند که چه می‌خواهد و نخواستن‌هایش چیزی جز غیریت همان خواسته‌هایش نیست. آنچه تفتن بدان لازم است، این است که استعداد خیز تمدنی برای یک امت زمانی حاصل می‌آید که نسبت به خواستن‌ها و نخواستن‌هایش خودآگاه باشد. بر این اساس هم ایجاب باید به سلب برسد و هم سلب باید ایجاب مناسبش را بیابد؛ چراکه ایجاب بدون سلب قدرت تعیین‌بخشی اندکی خواهد داشت و سلب بدون ایجاب نیز به نوعی سیالیت و نسبیت ناموجه می‌رسد. برای مثال، از آنجا که عالم پست‌مدرن عالمی است که ساحت سلب در آن غلبه دارد، هرگز نتوانسته افقی فراتر از افق مدرن فراروی بشر بگذارد.

### پیشینه مقاومت در جهان اسلام

مطالعه تجربه تاریخی مسلمانان در مقاومت برای اهداف بالای اسلامی هم در صدر اسلام و هم در دوره معاصر به‌طور واضحی قدرت سنجش ظرفیت مقاومت برای تحقق و تداوم تمدن اسلامی را در اختیار می‌گذارد. برای نمونه، در صدر اسلام از دو واقعه «شعب ابی طالب» و «کربلا» به عنوان دو بستر تحقق مقاومت اسلامی می‌توان یاد کرد. در واقعه شعب ابی طالب به دنبال تحریم اقتصادی مسلمانان از جانب مشرکان، مسلمانان با اتخاذ رویکرد «مقاومت اقتصادی» توانستند از مرگ اسلام در نطفه جلوگیری کنند. همچنان که در واقعه کربلا به دنبال انحراف بزرگی که در فرهنگ اسلامی توسط خلفای جور ایجاد شده بود، مسلمانان با اتخاذ رویکرد «مقاومت نظامی» توانستند نه فقط وضعیت اسلام در حال مرگ را تثبیت کنند، بلکه برای سرتاسر تاریخ اسلام منطق حرکت و افق معناداری ایجاد نمایند.



عمده تحولات تاریخ اسلام از آغاز تا دوره معاصر، تحولاتی درون‌پارادایمی بوده است و از همین روی، جریان‌های مقاومت - که معمولاً در برابر غیریت‌هایی شکل می‌گیرند - در آن سبک و سیاقی متفاوت دارند. این در حالی است که در دوره معاصر و به تبع اشغال جهان اسلام توسط غرب، جریان‌های مذکور به صورت نوعی صف‌آرایی اسلامی در برابر فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیراسلامی جلوه نموده‌اند.

جنبش‌های اسلامی در شبه‌قاره هند از جمله جنبش خلافت،<sup>۱</sup> جنبش جماعت تبلیغی،<sup>۲</sup> جنبش علیگر،<sup>۳</sup> جنبش اسلامی دانشجویان هند<sup>۴</sup> و...؛<sup>۵</sup> جنبش‌های اسلامی در سرزمین‌های عربی از جمله جنبش اخوان المسلمین (مصر، ترکیه، تونس و...)، نهضت عمر مختار در لیبی، انقلاب ۱۹۲۰ عراق، جنبش النهضه در تونس، جنبش اسلام‌گرایی الجزایر، جنبش جهاد و حماس در فلسطین و نهایتاً جنبش حزب‌الله

---

۱. طی سال‌های ۱۹۱۹ - ۱۹۲۴ با اوج‌گیری بحران خلافت و طرح حذف آن، مسلمانان هند جنبشی را - تحت رهبری برادران محمدعلی (م ۱۹۳۱) و شوکت‌علی (م ۱۹۳۸)، ابوالکلام آزاد (م ۱۹۵۶) و مختارمحمد انصاری (م ۱۹۳۶) - برای ارتقای سلطان عثمانی به عنوان خلیفه جهان اسلام به راه انداختند. برخلاف بسیاری از جنبش‌های اسلامی، رهبران جنبش خلافت به ایده‌ای فراملی (نه ملی) برای نجات جهان اسلام تأکید می‌کردند. پیوستن گاندی به این جنبش و حمایت وی از آن سبب همکاری هرچه بیشتر مسلمانان و هندوها در جریان استقلال هند شد. اعلام پایان خلافت در ۱۹۲۴ توسط مصطفی کمال آتاتورک نقطه پایان این جنبش بود.

۲. جنبش جماعت تبلیغی در اوایل قرن بیستم توسط مولانا الیاس به سال ۱۹۲۶ در میوات هند مستعمره با رویکردی غیرسیاسی و به عنوان شعبه‌ای از جریان دیوبند تأسیس شد.

۳. این جنبش توسط سر سید احمدخان هندی با رویکردی متضاد با رویکرد جنبش‌های سلفی به منظور مقاومت در برابر انحصارهای مدنی هندوها از طریق رشد علمی - مدنی مسلمانان تأسیس شد.

۴. جنبش اسلامی دانشجویان هند در سال ۱۹۷۷ در علیگر با هدف آزادی هند از تأثیرات فرهنگ مادی غرب و کمک به مسلمانان برای زندگی کردن بر اساس الگوهای اسلامی و با شعار «الله، پروردگار ما، قرآن قانون اساسی ما، محمد پیامبر ما، جهاد شیوه ما و شهادت آرمان ماست» تأسیس شد. این تشکیلات به اتهام دست داشتن در ترورها، توسط حکومت هند غیرقانونی اعلام شد و دادگاه عالی هند آن را تجزیه‌طلب اعلام کرد و از سال ۲۰۰۱ فعالیت‌های آن ممنوع اعلام شد.

۵. ر.ک: حاتمى و بحرانی، دائرةالمعارف جنبش‌های اسلامی، بخش جنبش‌های اسلامی شبه‌قاره هند.

لبنان؛ جنبش‌های اسلامی در سرزمین‌های اسلام غیرعربی از جمله نهضت اسلام‌گرایی سعید نوری در ترکیه (که ضمن انشعابش به چندین جریان در نهایت موفق به کسب قدرت سیاسی شد)، انقلاب اسلامی ایران و...، تنها بخشی از جریان مقاومت اسلامی در سده‌های اخیر هستند که به صورت آشکار و عمدتاً با رویکردی سیاسی شکل گرفته‌اند و همه به تقویت هویت اسلامی در برابر هویت غربی کمک کرده‌اند.

هرچند پایان‌ظاهری بسیاری از جنبش‌های مذکور به گونه‌ای است که در بادی امر شکست‌خورده و ابتر به نظر می‌رسند، این موضوع هرگز نظریه «مقاومت‌های شکننده» جان فورن را ثابت نمی‌کند؛ زیرا اولاً هر شکستی در نهضت‌های سابق برای نهضت‌های لاحق سرمایه‌ای بس سنگین و عبرتی راهبردی تولید کرده است و ثانیاً سمفونی نهضت‌های مذکور به تقویت هویت اسلامی و گذار از هویت‌های تحمیلی غربی کمک نموده است؛ به عبارت دیگر نمودار جنبش‌های مقاومت اسلامی نموداری تکاملی بوده که قادر به یک‌پارچه کردن جهان اسلام است.

به‌طورکلی میراث سنگین مقاومت اسلامی در دوره معاصر کارکردهای تمدنی چندگانه‌ای داشته است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

جلوگیری از فروپاشی تمدنی: واقعیت این است که نشاط فرهنگی جهان اسلام از دوره‌ای خاص به بعد، به چند دلیل کم‌رونق گشته و باعث شده است تا در مسیر انحطاط تمدنی قرار گیرد. فراگیری و شدت انحطاط مذکور در آستانه ورود غرب به جهان اسلام زمینه اشغالش را فراهم کرد. استعمار غرب به صورت کاملاً آگاهانه در صدد شدت تا حضور مستمر خود در جهان اسلام را از طریق «تحریف، نابودی و انتقال میراث تمدنی مسلمین» و جابه‌جایی آن‌ها با میراث تمدنی غربی ضمانت بخشید. اعتراض نخبگان جهان اسلام به این سیاست شوم باعث بیداری توده‌های

مسلمان و نهایتاً شکل‌گیری نهضت‌های مقاومت اسلامی و از بین رفتن ضمانت مذکور گشت. «گسترده‌گی زمانی - مکانی» و «تنوع محتوایی - روشی» نهضت‌های مذکور باعث سنگین شدن چگالی مقاومت در جهان اسلام و به تبع آن جلوگیری از فروپاشی تمدن اسلامی گشت.

جلوگیری از انحلال تمدن اسلامی در تمدن غربی: حضور فراگیر غرب در سطوح و لایه‌های متعدد اقتصادی، فرهنگی (نرم‌افزاری)، روشی و ساختاری جهان اسلام - به‌ویژه وقتی استمرار تاریخی یافت - خطر انحلال تمدن اسلامی در تمدن غربی را در پی داشت. اتفاق مذکور از طریق ترویج و نهادینه شدن «سبک زندگی» غربی در عمق تمدن اسلامی می‌توانست اتفاق بیفتد. جریان مقاومت اسلامی ضمن توجه داشتن و توجه دادن به حجیت و اصالت الگوی زیست اسلامی، استمرار فرهنگ و تمدن اسلامی را ممکن کرد. واضح است که جریان مقاومت اسلامی این بخش از هدف خود را از طریق تحفظ بر «مناسک ظاهری» اسلامی از قبیل تحفظ بر الگوی پوشش اسلامی و... تأمین کرده است.

بازخوانی و احیای ظرفیت‌های تاریخی تمدن اسلامی: تمسک به ظواهر اسلامی هرچند به صورت پسینی و منفعلانه مانع از انحلال سریع تمدن اسلامی در تمدن غربی می‌شود، از آنجاکه مواجهه تمدن اسلام و غرب جز با اتکا بر لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ و تمدن اسلامی ممکن نمی‌شد، جریان مقاومت اسلامی بازخوانی و احیای ظرفیت‌های تاریخی تمدن اسلامی - از جمله میراث علمی مسلمین، تجربه دیوانی متنوع مسلمین، نظام ارزش‌های اسلامی به‌ویژه در ساحت اجتماعی، شخصیت‌های اسوه و الگو، اعتبار نصوص دینی (قرآن و سنت) و... - را نشانه رفت. هرچند بازخوانی مذکور در برخی از خرده‌گفتمان‌های مقاومت اسلامی به نوعی از «سلفیت

و قشریت» منفی منجر شده است، در مجموع به «بازسازی هویت اسلامی» مدد رسانده است.

تشدید استعداد جهان اسلام برای ورود به تمدن نوین اسلامی: جریان مقاومت اسلامی از طریق بازسازی هویت اسلامی باعث ایجاد «ظرفیت‌های نهادی» شد. مهم‌ترین ظرفیت نهادی برآمده از جریان مقاومت را می‌توان در تحقق «نهاد حکومت» در تجربه جمهوری اسلامی ایران دانست. در دهه‌های اخیر نهاد مذکور نه فقط موفق به تثبیت خود در مقیاس منطقه‌ای و جهانی شده است، بلکه پشتوانه‌ای قوی برای همه خرده‌نهادهای و جریان‌های مقاومت اسلامی و حتی غیراسلامی در سراسر دنیا شده است. استمرار پشتوانه مذکور باعث شده است تا برخی از جریان‌های مقاومت اسلامی از جمله حزب‌الله لبنان به تدریج خود تبدیل به نهادی مستقل شود. از آنجاکه ورود به ساحت تمدنی جز با ظرفیت‌های نهادی ممکن نخواهد بود، واضح است که تکثیر نهادهای مقاومت، استعداد جهان اسلام برای ورود به ساحت مذکور را تقویت و تشدید خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

مقاومت میراث آشکار و ماندگار نهضت کربلاست که در تجربه رویارویی جریان‌های اسلامی با استعمار غربی در قرون اخیر - به‌ویژه در جوامع شیعی - تبدیل به یک «شاخص» اسلامی شده است و درست به همین علت، جبهه استکبار همواره در صدد «شکستن» آن است. طرفه آنکه برخی از تئوری‌پردازان آن در توصیف طلایه‌دار جریان مقاومت اسلامی (ایران اسلامی) کتاب «مقاومت‌های شکننده» را نوشته‌اند. چنین رویکردی ضرورت تئوری‌پردازی درباره مقاومت در جهان اسلام را دوچندان می‌کند. هرچند متأسفانه تاکنون جز کتاب «فقه‌المقاومه» آیت‌الله آصفی و

کتاب «الحدائث و المقاومه» دکتر طه عبدالرحمن مغربی، اثری درخور در این خصوص نوشته نشده است.

یکی از موضوعات لازم برای نظریه‌پردازی درباره مقاومت، مسئله نسبت مقاومت و تمدن نوین اسلامی است. گستره این موضوع به اندازه‌ای است که برش‌های محدود از آن - به‌ویژه اگر تنها از پایگاه چند علم خاص صورت بگیرد - برای این منظور ناکافی خواهد بود و از این‌روی لازم است تا ظرفیت تمام دانش‌ها و منابع اسلامی از جمله قرآن و حدیث، فقه، تاریخ، فلسفه، عرفان، کلام و... را در این خصوص استنطاق کند.

اهمیت تئوری‌پردازی درباره مقاومت و نسبت آن با تمدن اسلامی تا بدان‌جاست که از سویی، فقدان آن موجب تمسک جوانان مسلمانان به جریان‌های مقاومت انحرافی - که عموماً بر پایه اندیشه تکفیری استوار گشته‌اند - می‌شود و از سوی دیگر، وجود آن باعث می‌شود تا از گردنه‌ها و پیچ‌های سخت تمدنی به دلیل پشتیبانی تئوریک به صورت راحت‌تر و متقن‌تری گذر کرد.

تئوری‌پردازی درباره مقاومت و نسبت آن با تمدن نوین اسلامی نباید با تجربه تاریخی آن - حداقل در یکی از بسترهای تحققش - بیگانه باشد. از آنجاکه در میان کشورهای مقاوم اسلامی، ایران تنها کشوری است که موفق به تشکیل حکومت شده است و با گذشت چند دهه از آن، همچنان در صدر جبهه‌های مقاومت و حامی آن‌ها قرار دارد، مناسب‌ترین نمونه برای سنجش و ارزیابی مسئله مقاومت و نسبت آن با تمدن نوین اسلامی است.

واضح است که تئوری‌پردازی درباره مقاومت و نسبت آن با تمدن نوین اسلامی نمی‌تواند با چشم‌انداز تحولات تمدنی در جهان اسلام بیگانه باشد؛ به عبارت دیگر

تئوری پردازی مذکور لازم است تا ظرفیت‌های «مطالعات آینده‌پژوهانه» درباره جهان اسلام را نیز مطمح نظر قرار دهد. چنین رویکردی باعث می‌شود تا ادبیات مقاومت از سطح «توصیف» به سطح «تجویز» تغییر جهت بیابد.

از آنجاکه مسئله فلسطین مهم‌ترین مسئله جهان اسلام است و بیشترین توجه در ذهنیت مسلمانان را به خود اختصاص داده است، لازم است تمام مراحل تئوری پردازی درباره مسئله مقاومت اسلامی و تأثیرگذاری تمدنی آن ناظر بدان صورت بگیرد.

## فهرست منابع

۱. ابومصعب السوری، دعوه المقاومه الاسلاميه العالميه، (نسخه الكترونيكي).
۲. اسپوزیتو، جان ال، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، ج ۱، تهران: باز، ۱۳۸۲.
۳. آصفی (آیت‌الله)، محمدمهدی، پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت، ترجمه علی کارشناس، ج ۱، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۵.
۴. جناتی، محمدابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ج ۱، تهران: کیهان، ۱۳۷۲.
۵. حجاریان، سعید، «فرایند عرفی شدن فقه شیعه»، ماهنامه کیان، ش ۲۴ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۸۲-۸۳.
۶. خمینی (امام)، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۷. راضی اصفهانی، محمدتقی، هدایه المسترشدين، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۲۰ ق.
۸. علی‌پور وحید، حسن، اسلام رحمانی، ج ۱، قم: معارف، ۱۳۹۴.
۹. فاضل لنکرانی (آیت‌الله)، محمدجواد، جهاد در قرآن، چاپ آزمایشی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۴.
۱۰. فرحی، سیدعلی، تحقیق در قواعد فقهی اسلام، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۱۱. المهاجر، ابو عبدالله، مسائل من فقه الجهاد، (نسخه الكترونيكي).
۱۲. میرمحمدی، معصومه سادات، «مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان‌محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی»، معرفت ادیان، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰.
۱۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. ورعی، سیدجواد، مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانون‌گذار، ج ۱، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵.





## آینده جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی

محمدصادق کوشکی\* / سیدمهدی نبوی\*\*

### چکیده

هرچند سابقه مقاومت در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد، این رخداد عظیم تاریخ معاصر به صورت یک متغیر مؤثر به موضوع فلسطین وارد شد و با تأثیر بر مجموعه امنیتی خاورمیانه، سبب شکل‌گیری جبهه‌ای سازمان‌یافته به رهبری جمهوری اسلامی ایران گشت. با توجه به اینکه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی در بازه‌های مختلف زمانی دچار تحول شده است، این پژوهش با استفاده از روندپژوهی به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش اساسی است که آینده جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی چگونه خواهد بود. یافته‌های این تحقیق پس از بررسی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که برآیند تحول افزایشی در محور مقاومت پس از سال ۲۰۱۲ (افزایش پیوستگی سوریه به محور مقاومت، تحول حزب‌الله لبنان از یک نیروی چریکی محدود به یک ارتش قدرتمند، اضافه شدن روسیه به عنوان همکار به محور مقاومت، تحول رویکرد ایران از حمایت نیروهای نیابتی به رویارویی مستقیم با اسرائیل، صورت‌بندی جدید محور مقاومت با حضور انصارالله یمن، مقاومت اسلامی عراق و هسته‌های مقاومت در افغانستان و پاکستان) و چالش‌های داخلی و خارجی رژیم صهیونیستی حاکی از این

---

\* . استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران: (m.s.kushki@ut.ac.ir)

\*\* . پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع) (kpnabavi@ihu.ac.ir)

است که نوع مواجهه محور مقاومت با رژیم صهیونیستی تغییر کرده است؛ بدین صورت که تا قبل از تحولات بیداری اسلامی و بحران سوریه، ایران به عنوان بازیگر اصلی محور مقاومت به سایر بازیگران کمک می‌کرد تا جلوی توسعه طلبی رژیم صهیونیستی گرفته شود؛ در حالی که محور مقاومت اکنون دیگر به ممانعت از توسعه طلبی رژیم صهیونیستی نمی‌اندیشد؛ بلکه نتیجه افزایش قدرت محور مقاومت و ضعف رژیم صهیونیستی، افزایش فشار امنیتی به این رژیم و در نهایت نابودی و فروپاشی آن خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** جبهه مقاومت، رژیم صهیونیستی، حزب الله لبنان، نیروهای نیابتی

## ۱. مقدمه

نفی موجودیت رژیم صهیونیستی به مثابه یک واحد سیاسی، از مبانی هویتی و اصول مسلّم حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، نابودی رژیم صهیونیستی و تشکیل یک دولت فلسطینی در کل سرزمین‌های اشغالی از بحر تا نهر، از عمده‌ترین سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران بوده است.<sup>۱</sup>

هرچند سابقه مقاومت در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بازمی‌گردد، این رخداد عظیم تاریخ معاصر به صورت یک متغیر مؤثر به موضوع فلسطین وارد شد و با تأثیر بر مجموعه امنیتی خاورمیانه، سبب شکل‌گیری جبهه‌ای سازمان‌یافته به رهبری جمهوری اسلامی ایران گشت. در این جبهه، ایران آشکارا و پنهانی از گروه‌های مبارز فلسطینی و سایر گروه‌ها و کشورهایی که با رژیم صهیونیستی مبارزه می‌کنند، حمایت کرده است. در طرف مقابل هم این رژیم با پشتوانه حمایت آشکار غرب و حمایت پنهان برخی کشورهای منطقه در تلاش برای بسط تسلط خود بر سرزمین‌های اشغالی، نابودی گروه‌های مقاومت و تضعیف ایران است. در حالی که روند مواجهه با رژیم صهیونیستی با توجه به پیروزی جبهه مقاومت در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه به نفع محور مقاومت بود، بحران سوریه به چالشی جدی برای محور مقاومت مبدل شد و به نظر می‌رسید در حال ایجاد گسستی در زنجیره مقاومت است؛ اما روند تحولات پس از سال ۲۰۱۲ به رغم وجود چالش‌هایی برای محور مقاومت، طور دیگری رقم خورد و به نظر می‌رسد نوع مواجهه جبهه مقاومت با رژیم اسرائیل تغییر کرده است. حال

---

۱. ایزدی و اکبری، جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیست، تلافی ایدئولوژیک، تقابل استراتژیک، ص ۱۲۲.

سؤال اصلی این پژوهش این است که آینده محور مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی چگونه خواهد بود.

## ۲. روش تحقیق: روند پژوهی

واژه «روند» مختص آینده پژوهی نیست و کاربردهای عمومی و تخصصی دیگری هم دارد. نکته این است که آینده پژوهان برای تعامل آسان تر با مخاطبان غیرمتخصص در آینده پژوهی، به استفاده از ادبیات روزمره گرایش دارند. تعریف روند در آینده پژوهی عبارت است از: «الگوی ذهنی از روابط بین رویدادها که جهت گیری آینده را نشان می دهد». حتی اگر رویدادها عینی یا برخاسته از پدیده های عینی باشند، روندها ذهنی هستند. روندها استنباط پژوهشگر از رابطه بین رویدادها و منطق تغییرات به شمار می آیند؛ پس قابل عینی سازی و کشف نیستند و مشروط به تداوم روند، شکل رویدادهای آتی برون یابی می شود. روند به شکلی که تعریف شد، ارتباط تنگاتنگی با پدیده های کیفی دارد. حتی اگر خود روندها کاملاً کمی باشند، تحلیل آنها نمی تواند صددرصد کمی باشد؛ زیرا عوامل کیفی بر آنها اثر می گذارند و پیامدهای کیفی برای روند قابل تصور است. در آینده پژوهی تبیین رفتارهای مبتنی بر قصد جمعی انسانها اهمیت بالایی دارد و هر پدیده ای که خواست جمعی انسانها بر آن اثرگذار باشد، کیفی است؛ پس تحلیل کیفیتها در تحلیل روند نقش برجسته ای دارد. در روند پژوهی، عوامل کیفی اصالت دارند و عوامل کمی سازی شده به کمک آنها می آیند. همانند هر روش دیگر، در آینده پژوهی نیز هدف اصلی «روند پژوهی» ارائه تجویزهای آینده ساز است. در کنار این تجویزها، خوراک روش های دیگر آینده پژوهی هم فراهم می شود تا در ادامه فرایند، تجویزهای عمیق تر و راهگشاتری ارائه شود. روند پژوهی داده های خام و پردازش شده در دیدبانی را

دریافت می‌کند و با استنباط روابط بین آنها، به حجم انبوه داده‌ها نظم و معنا و جهت می‌دهد.<sup>۱</sup>

مقابله جبهه مقاومت با رژیم صهیونیستی نیز تابع یک روند است؛ روندی که از ابتدای تأسیس این رژیم نامشروع آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. البته در این سیر با تغییراتی نیز مواجهه شده است؛ بنابراین برای کشف منطق تغییرات و برون‌یابی تصویر آینده احتمالی مقابله محور مقاومت با رژیم صهیونیستی باید روندپژوهی این مقابله صورت گیرد.

### ۳. محور مقاومت

«محور مقاومت» اصطلاحی است که اولین بار در سال ۲۰۰۲ در مقاله‌ای با عنوان «محور الشر او محور المقاومة» در روزنامه لبیبایی «الزحف الأخضر» در برابر عبارت «محور شرارت» جورج بوش استفاده شد و پس از آن در ادبیات مقامات ایرانی، عراقی و لبنانی فراوان به کار رفت.<sup>۲</sup>

به طور کلی ایران، عراق، سوریه، حزب‌الله لبنان، مقاومت اسلامی در عراق، گروه‌های فلسطینی مانند حماس و... را اعضای محور مقاومت می‌دانند. در واقع محور مقاومت مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی با محوریت جمهوری اسلامی ایران است که در حمایت از مردم مظلوم فلسطین در مقابل سیاست‌های اشغالگرانه رژیم صهیونیستی مقاومت کرده و با رد سیاست‌های سازشکارانه، با آن به مبارزه برخاسته است. سابقه مبارزه اعضای محور مقاومت با رژیم صهیونیستی به زمان اعلام موجودیت آن برمی‌گردد؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحولی جدی

---

۱. زالی، درآمدی بر روندپژوهی در اجرا.

۲. ابییش، محور المقاومة انتهى مخلفا توترا فی العلاقات بین أميركا والعرب.

در جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی به وجود آمد و ایران به بازیگر اصلی در محور مقاومت تبدیل شد. در این مقاله نگارندگان بر این باور هستند که باید میان بازیگران محور مقاومت تفکیک قائل شد؛ از این رو می‌توان اعضای محور مقاومت را به دو دسته اصلی و پیوسته تقسیم کرد:

### ۳-۱. اعضای اصلی محور مقاومت

اعضای اصلی محور مقاومت بازیگرانی هستند که مبنای مبارزه آن‌ها با رژیم صهیونیستی ایدئولوژیک است و آرمان فلسطین نقش محوری را در آن ایفا می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان، مقاومت اسلامی در عراق، حماس و جهاد اسلامی اعضای اصلی محور مقاومت هستند.

### ۳-۲. اعضای پیوسته محور مقاومت

اعضای پیوسته محور مقاومت بازیگرانی هستند که حضور آن‌ها در محور مقاومت بیش از آنکه دلایل ایدئولوژیک داشته باشد، مبنای امنیتی و ژئوپولیتیک دارد. دولت‌های سوریه و عراق اعضای پیوسته محور مقاومت هستند.

## ۴. روند پژوهی مبارزه محور مقاومت با اسرائیل

در خصوص روند مواجهه محور مقاومت با رژیم صهیونیستی به طور مشخص چهار مرحله را می‌توان در نظر گرفت:

### ۴-۱. مرحله اول: از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲

در این مرحله جنبش اسلامی در مناطق سه گانه اشغالی ۱۹۴۸ میلادی کرانه باختری و نوار غزه فاقد روشی ثابت بود؛ اما در کرانه غربی که به اردن ضمیمه شد، جنبش اسلامی به رسمیت شناخته شد و در نهایت راه‌اندازی جنبش فتح را به دنبال داشت.<sup>۱</sup>

---

۱. آسودی، سوابق و پیشینه مبارزه با رژیم صهیونیستی.

#### ۴-۲. مرحله دوم: از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹

در سال ۱۹۶۷ میلادی کرانه غربی و نوار غزه به اشغال کامل نظامیان اسرائیلی درآمد. اشغال کرانه غربی و نوار غزه عامل برقراری ارتباط بین مناطق سه گانه فلسطین یعنی مناطق اشغالی ۱۹۴۸، کرانه غربی و نوار غزه شد و این مسئله در نهایت به جنبش ملی فلسطین تبدیل گشت و زمینه سازش را برای سازمان فتح به وجود آورد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۳. مرحله سوم: پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز تحولات بیداری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم ترین تحولات در قرن بیستم ضمن تأثیر بر نظام دوقطبی حاکم بر جهان، نظام امنیت منطقه ای حاکم بر خاورمیانه و زیرمجموعه های آن همچون منطقه شامات را به چالش کشید و سبب قطب بندی های جدیدی در منطقه شد. این قطب بندی های جدید بیش از هر چیز امنیت اسرائیل به عنوان بازیگر مورد حمایت غرب به ویژه آمریکا را با مخاطره روبه رو ساخته است. این امر در حالی است که رژیم صهیونیستی تا پیش از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران، رابطه امنیتی-نظامی و نیز اقتصادی گسترده ای را با رژیم پهلوی در قالب دکترین امنیت پیرامونی بن گوریون برای خارج کردن خویش از انزوا برقرار کرده بود؛ لیکن با پیروزی انقلاب اسلامی، مسئله فلسطین و حمایت از آزادی و استقلال مردمان آن در قالب گفتمان امت محور انقلاب اسلامی و غلبه هویت اسلامی-شیعی و آرمان ها و ارزش های منبعث از آن، همچون توجه به قاعده نفی سبیل، به یکی از مهم ترین ارکان هویت بخش به انقلاب اسلامی و در نتیجه شکل دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل گشت.<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. کریمی، نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت، ص ۲.

در راستای این سیاست، جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان مقاومت اسلامی در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی و حمایت از مظلوم در برابر ظالم، به حمایت از بازیگران محور مقاومت در لبنان و فلسطین پرداخت.

در این برهه، صفحه‌ای جدید از مبارزات مردم مسلمان لبنان و فلسطین برضد رژیم صهیونیستی آغاز شد. در لبنان، حزب‌الله لبنان پا به عرصه وجود گذاشت و موفق شد علاوه بر فاز نظامی، به فاز اجتماعی و سیاسی نیز وارد شود و دستاوردهای قابل توجهی را در عرصه داخلی لبنان به دست آورد و به پشتوانه حمایت مردمی، به مبارزه جدی با رژیم صهیونیستی پردازد.

در فلسطین نیز جنبش‌های اسلامی ضدصهیونیستی به سرعت جایگزین جریان‌ها و گروه‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا شدند و در خط مقدم نبرد با صهیونیست‌ها قرار گرفتند؛ در حالی که تا پیش از این، هیچ‌یک از کشورهای منطقه و گروه‌های فلسطینی در عرصه تقابل با صهیونیست‌ها توفیقات چشمگیری نداشتند، این گروه‌ها توانستند دستاوردهای استراتژیک قابل توجهی را در مقابل رژیم صهیونیستی به دست آورند. این دستاوردها به طور عمده، مرهون شکل‌گیری هویتی جدید در منطقه به نام هویت مقاومت بود که مبانی فکری و گفتمانی آن تحت تأثیر انقلاب اسلامی گسترده و فراگیر شده بود.<sup>۱</sup>

در این برهه تا پیش از تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، روند مقابله محور مقاومت با رژیم صهیونیستی به سمت تضعیف و ممانعت از توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی حرکت کرد و نقطه اوج تقابل میان جبهه مقاومت و رژیم صهیونیستی در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه بود.

---

۱. زارعان، چشم‌انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا، ص ۱۲۲.



#### ۴-۴. مرحله چهارم: پس از تحولات بیداری اسلامی

با آغاز تحولات بیداری اسلامی، درگیر شدن یک باره سوریه در این تحولات، ظهور پدیده داعش و از دست رفتن کنترل بخش‌های زیادی از این کشور و نیز درگیر شدن بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بحران، محور مقاومت با چالش جدی مواجه شد و به نظر می‌رسید که زنجیره مقاومت دچار گسست شود. جنگ فرسایشی در سوریه موجب ایجاد فضای تنفسی حدوداً پنج‌ساله برای رژیم صهیونیستی شد و حتی برخی تحلیل‌گران از پایان محور مقاومت سخن می‌گفتند؛<sup>۱</sup> اما ورود ایران و بازیگران محور مقاومت به صحنه اصلی تحولات سوریه موجب شد دولت سوریه سقوط نکند و یکی از حلقه‌های زنجیره مقاومت از بین نرود. در همین برهه، محور مقاومت توانست جنگ‌های ۸ روزه و ۵۱ روزه در برابر رژیم صهیونیستی را با موفقیت پشت سر بگذارد و در نهایت با تثبیت نسبی وضعیت سوریه، نوعی تحول و پوست‌اندازی در محور مقاومت شکل گرفت.

#### ۵. تحول بازیگران محور مقاومت پس از ۲۰۱۲

تحولات شکل‌گرفته در محیط امنیتی منطقه پس از سال ۲۰۱۲ تاکنون، موجب تغییراتی هم در نوع مواجهه و هم در وزن و صورت‌بندی بازیگران محور مقاومت شده است. مصادیق این تغییرات را می‌توان به شرح ذیل ملاحظه کرد.

#### ۵-۱. افزایش پیوستگی سوریه به محور مقاومت

سوریه از ابتدا به عنوان عضوی از محور مقاومت مطرح بود (عضو پیوسته)؛ اما بسته به ضرورت‌ها و منافع ژئوپلیتیک مجبور به مذاکره با رژیم صهیونیستی (بر سر

مسائلی مانند جولان) نیز شده است. تحولات سوریه و ورود همه‌جانبه و قاطعانه ایران و همچنین حزب‌الله لبنان به دفاع از دولت و مردم سوریه در مقابل تروریست‌ها و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن‌ها، باعث ارتقای سطح روابط میان سوریه و اعضای اصلی محور مقاومت و در نتیجه افزایش پیوستگی سوریه با محور مقاومت شده است.

### ۲-۵. ورود روسیه به شکل همکار به محور مقاومت

از جمله تحولات محور مقاومت، اقناع روسیه برای حضور در تحولات سوریه به عنوان همکار محور مقاومت و در مقابل جبهه غربی-عبری است. روسیه در سال ۲۰۱۵ در فاز نظامی وارد سوریه شد. برخی از تحلیل‌گران شروع این ورود را مرتبط با سفر سردار سلیمانی به مسکو و ملاقات وی با پوتین می‌دانند. هواپیماهای روسی در یک همکاری استراتژیک نظامی، برای حمایت هوایی از پایگاه همدان در ایران استفاده کردند. همچنین روسیه، ایران، عراق و سوریه در اکتبر ۲۰۱۵، مکانیسم همکاری اطلاعاتی-عملیاتی را با تأسیس اتاق عملیات مشترک در بغداد و دمشق ارتقا دادند و سپس حزب‌الله نیز به این اعضا اضافه شد و به گروه ۱+۴ معروف گشت.<sup>۱</sup>

همکاری میان ایران، سوریه، حزب‌الله و روسیه موجب برتری نظامی محور مقاومت در برابر داعش و معارضان مسلح و آزادسازی بخش‌های زیادی از خاک سوریه شد. البته همکاری روسیه با محور مقاومت صرفاً در بعد نظامی نبود و در بعد سیاسی نیز در دفاع دیپلماتیک در شورای امنیت و آغاز راهکار سیاسی حل بحران در نشست‌های سه‌جانبه ایران-ترکیه-روسیه این همکاری شکل گرفت. بنابراین یکی از

---

1. Barnes-Dacy, Russia and the Resistance Axis, p. 66

موفقیت های دیگر محور مقاومت که به صورت بندی جدیدی در معادلات سوریه منجر شد، کشاندن روسیه به عرصهٔ بحران برای حمایت از محور مقاومت - هرچند در جهت دفاع از منافع ژئوپولیتیک خودش - بود.

### ۳-۵. قدرتمندتر شدن حزب الله لبنان

از نکات بارز تحولات سوریه حضور موفقیت آمیز حزب الله لبنان و پوست اندازی آن است. حزب الله نشان داد قادر است خارج از مرزها به طور گسترده عملیات انجام دهد. حزب الله تا پیش از این به عنوان یک گروه شبه نظامی یا چریکی شناخته شده بود و خیلی از کارشناسان بین المللی تصور نمی کردند که بتواند در مناطق وسیعی این گونه عملیات انجام دهد؛ چراکه عملیات ها در سوریه از نوع ضد چریکی هستند و حزب الله وارد جنگ های متقارن و جنگ های نیمه کلاسیک و حتی کلاسیک شده و از سلاح های نیمه سنگین و سنگین استفاده می کند و در موقعیت های تثبیت شده، جبهه های مشخص شده و خطوط مرزی قرار دارد. در واقع حزب الله در تحولات اخیر منطقه، سطح و شکل جدیدی از فعالیت های نظامی و مقاومت اسلامی خود را نشان داده است؛ چنان که اولین بار در تاریخ مدرن مقاومت اسلامی، مجهز به تسلیحات، با گستردگی و با این تعداد از نیروها طی چندین سال توانسته پیروزی های بزرگی به دست آورد.<sup>۱</sup> تحولات سوریه و یمن باعث شد حزب الله در دو جبهه بجنگد و استعداد نظامی و قدرتش افزایش یابد؛ در نتیجه این نیرو از یک بازیگر ملی درون لبنان به یک بازیگر فعال منطقه ای تبدیل شده است.

---

۱. عبدی پور، اهداف و رویکرد میدانی و سیاسی حزب الله در بحران سوریه.

## ۶. تحول در قدرت سیاسی و نظامی ایران

یکی از تغییرات مهم جبهه مقاومت در روند پس از تحولات بیداری اسلامی، تحول در قدرت سیاسی و نظامی ایران به عنوان بازیگر اصلی محور مقاومت است. در ذیل به این تحولات می پردازیم.

### ۶-۱. تغییر رویکرد عملیاتی: از حمایت از بازیگران نیابتی تا رویارویی مستقیم با

#### اسرائیل

از اتفاقات مهم و تحولات صورت گرفته در عرصه رویارویی محور مقاومت با رژیم صهیونیستی، تغییر رویکرد ایران در نحوه مقابله با این رژیم است. تا پیش از این، ایران در عرصه مقابله با رژیم اشغالگر قدس صرفاً از بازیگران نیابتی حمایت می کرد؛ اما پس از این تحولات، جمهوری اسلامی اولین درگیری مستقیم خود با رژیم صهیونیستی را، آن هم به شکلی موفق، تجربه کرد و در پاسخ به حمله رژیم صهیونیستی به پایگاه T4 سوریه، مواضع این رژیم را در جولان هدف قرار داد. در ابتدا گفته می شد که ایران نقشی نداشته و حمله از جانب سوریه صورت گرفته است؛ اما بعد از گذشت مدت کوتاهی، مقامات ایران آشکارا حمله به جولان را پاسخ ایران به حمله اسرائیل به پایگاه T4 خواندند. سردار حسین سلامی، جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران، خردادماه ۹۷ در سخنرانی خود در مشهد گفت: «وقتی صهیونیست ها پایگاه T4 سوریه را بمباران کرده و تعدادی جوان را به شهادت رساندند، تصور داشتند پاسخی دریافت نمی کنند و فکر می کردند پشتیبانی آمریکا و انگلیس می تواند جبهه مقاومت را در ارباب فرورد و فکر کردند کسی پاسخ نمی دهد و همه شاهد بودید گفتند اگر پاسخ دهید، نظام سوریه را پایان می دهیم؛ اما در جولان پاسخ داده شد و ده ها فروند موشک پرواز کرد و پیغام داده شد اگر پاسخ دهید، قلب تل آویو را

با خاک یکسان می‌کنیم و خفه شدند و از آن روز هیچ غلطی نکردند»<sup>۱</sup> در واقع رژیم صهیونیستی به هیچ‌وجه انتظار چنین پاسخی را از طرف ایران نداشت و اساساً قبل از تحولات ۲۰۱۱ امکان چنین پاسخی، آن هم به نحوی که اسرائیل حتی امکان شکایت به مراجع بین‌المللی را نداشته باشد، نبود.

در نتیجه در رویکرد جدید، ایران ضمن حمایت از بازیگران نیابتی، خود نیز به طور مستقیم وارد مواجهه با رژیم صهیونیستی شده است. در خصوص این تغییر رویکرد، حتی کارشناسان اسرائیلی نیز به افزایش قدرت ایران معترف هستند. مرکز مطالعات استراتژیک «بگین سادات» اسرائیل در گزارشی با عنوان «محور مقاومت جدید ضداسرائیلی ایران» که در فوریه ۲۰۱۸ منتشر شده، به این موضوع اشاره کرده و آن را تغییر استراتژی ایران دانسته است. دورون ایتزاکوف، نویسندهٔ این گزارش، با اشاره به پرواز پهپادهای ایرانی بر فراز سرزمین‌های اشغالی، آن را فاز جدیدی از مقابلهٔ ایران با اسرائیل و گذر از درگیری غیرمستقیم به مستقیم و نتیجهٔ افزایش خودباوری ایران دانسته است. در این گزارش راهبردی، یکی از عناصر کلیدی رویکرد جدید، ایجاد پایگاه‌های ایرانی در سوریه دانسته شده است. به ادعای ایتزاکوف، بعضی از این‌ها در پایگاه‌ها و فرودگاه‌های سوریه قرار داشتند، بعضی‌ها همراه با حزب‌الله تأسیس شدند و بعضی‌ها به‌تنهایی توسط ایران تجهیز شده‌اند. وی در این گزارش ادعا می‌کند که تهران حضور دائمی خود را در پایگاه‌های حومهٔ دیرالزور، حلب، سافیرا، القصیر و جاهای دیگر برقرار می‌سازد و ساخت پایگاه‌ها و تداوم سرزمینی که آن‌ها ایجاد کرده‌اند، به برنامه ایران برای حضور درازمدت در خاک سوریه اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>

---

۱. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷/۰۳/۱۸.

2. Itzhakov, Iran's New Anti-Israel "Resistance Axis."

### ۲-۶. تحمیل ارادهٔ ایران بر حامیان محور تروریسم

یکی از شاخصه‌های مهم افزایش قدرت نظامی و سیاسی ایران، تحمیل اراده خود به محور تروریسم یا حامیان غربی-عربی-عبری تروریست‌هاست که از ابتدای بحران به دنبال سقوط دولت قانونی سوریه بودند. محور تروریسم از ابتدای بحران اعلام کرد بشار اسد باید برود و از زمان بندی‌های شش ماهه و سه ماهه صحبت می‌کرد؛ اما ایران با حضور قدرتمند خود، برخلاف میل آمریکا و عربستان سعودی و سایر متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن‌ها، دولت سوریه را حفظ کرد و با وجود شش سال جنگ فرسایشی، تحریم و... مانع از سقوط دولت و تجزیه سوریه شد.

### ۳-۶. وادار کردن ترکیه به جدایی از محور تروریسم

ترکیه از مهم‌ترین بازیگران عرصهٔ تحولات سوریه است که روابط پرفراز و نشیبی هم با رژیم صهیونیستی دارد. دولت ترکیه در آغاز تحولات سوریه موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی برطرف شود. آن‌ها در این برهه با برخی انتقادات بین‌المللی نیز مواجه شدند؛ اما با افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، دولت ترکیه نیز مواضع جدی‌تری اتخاذ کرد و فعالانه وارد عرصهٔ تحولات سوریه شد و ضمن سیاست میانجی‌گری و پذیرش مخالفان دولت بشار اسد در خاک خود، انتقاداتی نیز بر نحوهٔ برخورد دولت سوریه با مخالفان وارد کرد و خواستار اجرای اصلاحات در آن کشور شد.<sup>۱</sup> با گسترش بحران در سوریه، روابط دو کشور رو به تیرگی گذاشت و از اوایل ژوئن ۲۰۱۱، ترکیه اتفاقات سوریه را غیرانسانی خواند و اعلام کرد بشار اسد به قولی که برای اصلاحات داده بود، عمل نکرده است؛ در نتیجه در نوامبر ۲۰۱۱، ترکیه با چرخش کامل در مواضع خود، از اسد خواست تا قدرت را رها کند. علاوه بر این با قرار گرفتن در موضعی تهاجمی و

---

۱. بیات، نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه، ص ۱۶۷.

فعال، چندین نشست مخالفان سوری را میزبانی کرد و در آوریل ۲۰۱۲ نیز دومین اجلاس دوستان ملت سوریه را در استانبول برگزار کرد تا به یک بازیگر کلیدی حامی مخالفان سوریه تبدیل شود. ترکیه در راستای سیاست جدید خود، نه تنها به مخالفان دولت سوریه امکان عبور از خاک خود و حمل سلاح به درون خاک سوریه را داد، بلکه خودش نیز تا مرحلهٔ درگیری نظامی با دولت دمشق پیش رفت.<sup>۱</sup> در نهایت، ترکیه به پشتاز «نیروهای منطقه‌ای عربی - غربی» برای سرنگونی حکومت سوریه تبدیل شد؛ چنانچه «شورای ملی سوریه» و «ارتش آزاد سوریه» را تأسیس و سازماندهی کرد و تحت حمایت خود قرار داد و به میزبان مخالفان حکومت دمشق تبدیل شد.<sup>۲</sup> اما ترکیه به رغم تمام تلاش‌هایش نتوانست در سرنگونی دولت سوریه موفق شود. حمایت ایران از سوریه در کنار رایزنی‌های متعدد با دولتمردان ترکیه در نهایت نتیجه داد و ایران موفق شد با اقدامات دیپلماتیک خود (سفرهای متعدد سران سیاسی و نظامی) و نیز با ابتکار عمل خود در پیشنهاد برگزاری نشست‌های سه‌جانبهٔ ایران-ترکیه-روسیه، موفق شد ترکیه را از محور تروریسم جدا کند و در برخی موارد حتی با محور مقاومت همراه نماید. اتخاذ برخی مواضع نزدیک به ایران از سوی مقامات ترکیه مانند اردوغان شاهد این مدعاست.

#### ۶-۴. توان ائتلاف‌سازی و نفوذ منطقه‌ای ایران

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این باور به وجود آمده بود که ساخت قدرت و سیاست در ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی و همچنین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خصوص دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش از یک سو و ماهیت و ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست

---

۱. مسعودنیا و همکاران، ترکیه و بحران سوریه، از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت، ص ۱۰۱.

۲. کبیری، تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه، ص ۱۶۱.

در منطقه از سوی دیگر، به نحوی است که هرگونه مدیریت و کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای را ناممکن می‌سازد. با این حال، نوع مدیریت ایران در بحران‌های منطقه‌ای و اقتدار ناشی از آن که در شکل‌گیری جبهه مقاومت اسلامی تبلور یافته است، نشان داد که ایران از موقعیت و فرصت کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حتی ائتلاف‌سازی با آن‌ها بهره‌مند است و در صورت لزوم می‌تواند از چنین رویکردی در سیاست خارجی خود استفاده کند. نمونه مهم ائتلاف‌سازی ایران در بحران‌های منطقه‌ای در بحران سوریه قابل مشاهده است که طی آن، توافق ایران و روسیه موجب تحول شگرفی در سطح منطقه شد و حتی پیامدهای جهانی نیز در بر داشت. این توافق نشان داد جمهوری اسلامی ایران توان ائتلاف‌سازی با بازیگران معارض ایالات متحده آمریکا را دارد. همکاری با روسیه در پرونده سوریه به‌رغم تمام چالش‌ها و ملاحظات، یکی از نمونه‌های بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است که موفق شد شرایط سوریه را به نفع جبهه مقاومت تغییر دهد.<sup>۱</sup>

#### ۵-۶. ارتقای سطح پاسخ به تهدیدات: استفاده آزادانه و عملیاتی ایران از موشک‌ها

یکی از نشانه‌های بارز افزایش قدرت بازیگری ایران در منطقه، استفاده آزادانه و عملیاتی ایران از توان موشکی خود در پاسخ به اقدام علیه ایران، به‌رغم تمام تهدیدات و تحریم‌های آمریکا و متحدانش است. تا قبل از این، ایران صرفاً به مانور و تمرین موشکی اکتفا می‌کرد و هیچ‌گونه استفاده عملیاتی از موشک‌های خود نداشت، اما در سال ۲۰۱۷ در پاسخ به حمله داعش به مجلس شورای اسلامی، ایران با شش فروند موشک مقرر تروریست‌های داعش در دیرالزور سوریه را از فاصله ۶۵۰ کیلومتری هدف قرار داد. پاسخ بعدی ایران حمله موشکی ۱۷ شهریورماه ۹۷ به مقرر

---

۱. بهمن، تأثیر اقتدار منطقه‌ای ایران بر مدیریت حضور روسیه در سوریه، ص ۹۳.



حزب دموکرات کردستان در پاسخ به حملهٔ تروریستی به مرزبانان ایران بود. ایران همچنین حملهٔ تروریستی به رژهٔ اهواز را با حملهٔ موشکی به مقر داعش در فاصلهٔ ۵۷۰ کیلومتری در بوکمال، آن هم در ۳ مایلی نیروهای آمریکایی پاسخ داد. نکتهٔ مستتر در این حملات، بالا بردن سطح پاسخ ایران به حمله و تهدید ایران و استفادهٔ عملیاتی از موشک‌ها در منطقه است.

#### ۶-۶. کاهش توان دخالت بازیگران عربی

نکتهٔ دیگر در خصوص تقویت محور مقاومت، کاهش توان دخالت بازیگران عربی مانند قطر و امارات و... در عرصهٔ بحران سوریه به عنوان مهم‌ترین چالش محور مقاومت در سال‌های اخیر است. کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج فارس، به خصوص کشوری مانند قطر، در آغاز بحران سوریه با تمام توان مالی و رسانه‌ای شان وارد شدند، اما در نهایت بدون نتیجه برگشتند و مجبور به تغییر موضع شدند.

#### ۶-۷. اضافه شدن بازیگران جدید به محور مقاومت

مهم‌ترین اتفاق در صورت‌بندی محور مقاومت در سال‌های پس از ۲۰۱۲، اضافه شدن بازیگران جدید به این محور، آن هم در دسته‌بندی بازیگران اصلی (محوریت ایدئولوژی در پیوستن به محور مقاومت) است. در این بازهٔ زمانی، جنبش انصارالله که خود را جزئی از محور مقاومت می‌داند، در یمن شکل گرفت، تقویت شد و بازیگر اصلی تحولات یمن گشت. مقاومت اسلامی در عراق (حشد الشعبی) شکل گرفت و به بازوی محور مقاومت در مقابله با داعش تبدیل شد. همچنین هسته‌های جدید مقاومت مردمی مانند فاطمیون افغانستان و زینیون پاکستان شکل گرفتند.

اضافه شدن این بازیگران جدید به محور مقاومت، شبکه‌ای امنیتی را در منطقه به نفع محور مقاومت پدید آورده است که موجب فشار امنیتی به جبهه مقابل شده است.

## ۷. روند پژوهی رژیم صهیونیستی: چالش‌های داخلی و خارجی

برخلاف محور مقاومت که با تحول به وجود آمده در بازیگرانش، قدرتمندتر شده است، به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی اگرچه در ابتدای تحولات فضای تنفسی را برای خود مهیا می‌دید، در حال حاضر با مشکلات و چالش‌هایی هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی مواجه شده است.

### ۷-۱. چالش‌های داخلی

از زمانی که کوچ یهودیان صهیونیست از نقاط مختلف جهان به سرزمین فلسطین برای تأسیس حکومت اسرائیل در سرزمین موعود آغاز شد، یهودیان مهاجر از ۱۰۲ کشور جهان و با ۵۲ زبان و فرهنگ متفاوت به این سرزمین آمدند. این مسئله جامعه اسرائیل را از حالت یکپارچه و واحد خارج کرده و به جامعه‌ای با اجزا و بخش‌های ناهمگون و ناسازگار با یکدیگر مبدل ساخته است و در نتیجه باعث اختلاف و چالش بر سر موضوعات اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاست خارجی در این جامعه شده است. مهم‌ترین چالش‌های درونی رژیم صهیونیستی عبارت‌اند از:

- تغییر در توازن جمعیتی به نفع فلسطینیان؛
- موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی؛
- مسئله حاکمیت بر بیت‌المقدس (قدس شریف)؛
- شکل‌گیری انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی به‌ویژه در کرانه باختری؛
- اختلاف دیدگاه‌ها در مورد توسعه شهرک‌سازی و احداث دیوار حائل؛
- شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی، قومی و نژادی در جامعه اسرائیل؛

- چالش‌ها و اختلافات بین صهیونیست‌های مذهبی افراطی و جریان‌های صهیونیستی سکولار.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. چالش‌های خارجی

### ۲-۲-۱. تهدید دائم امنیت رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی از بدو تأسیس همواره با تهدید امنیتی مواجه بوده است و چالش موجودیت، چالش جدی برای اسرائیل به شمار می‌آید. از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۸ تا امضای توافق‌نامه کمپ‌دیوید در ۱۹۷۸، اسرائیل با تهدید همسایگان عرب خود مواجه بوده است؛ در حالی که به نظر می‌رسید با امضای این توافق‌نامه امنیت رژیم صهیونیستی تأمین می‌شود، با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، مجدداً امنیت رژیم اسرائیل به مخاطره افتاد. با شروع بحران در سوریه، تصور می‌شد که با گسست زنجیره مقاومت در این کشور، امنیت اسرائیل تأمین خواهد شد، اما با پیروزی جبهه مقاومت و ارتقای وزن بازیگران آن، امنیت این رژیم بیش از پیش دستخوش تهدید دائمی قرار گرفت.

### ۲-۲-۲. ضعف در انجام کارویژه، افزایش هزینه اسرائیل برای غرب

سِر هنری کمپل بنرمان (نخست‌وزیر انگلیس از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸) می‌گوید: «ملت‌هایی هستند که قلمروهای وسیعی در اختیار دارند و سرزمین‌هایشان انباشته از گنج‌ها و منابع پنهان و آشکار است. آن‌ها بر نقاط و شاهراه‌های ارتباطی جهان مشرف بوده و بر آن تسلط دارند؛ سرزمین‌هایشان مهد پیدایش اکثریت قریب به اتفاق تمدن‌ها و مذاهب نوع بشر بوده است. این مردمان اعتقادات، زبان، تاریخ و در نتیجه آرزوها، محرک‌ها و نیروهای مشترک دارند. هیچ نوع مواضع معمولی

---

۱. جاودانی مقدم و برجوبی فرد، آینده اسرائیل؛ بقا یا فروپاشی، در چارچوب نظریه آینده‌پژوهی پیتر شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۱۱۷-۱۱۸.

نمی‌تواند بین آن‌ها جدایی بیندازد. اگر تصادفاً روزی این زمین‌ها به شکل یک حکومت متحد درآیند، سرنوشت جهان را در دست گرفته و اروپا را منزوی خواهند کرد. اگر این مطلب با دقت و جدیت بررسی شود، باید جسمی خارجی به شکل حائل در قلب این ممالک قرار داد تا مانع از اتحاد و رسیدن دو طرف آن به همدیگر شود؛ به طوری که قدرت آنان را در جنگ‌های بی‌پایان تحلیل برده و کاملاً ناتوانشان کند. همین‌طور می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای حفظ سلطه و حاکمیت غرب در این منطقه به کار رود»<sup>۱</sup>.

درواقع کارویژه و اساساً فلسفه تشکیل اسرائیل، مواجهه با ایجاد تمدن نوین اسلامی، حفظ منافع غرب صنعتی و سلطه غرب در خاورمیانه است. اما شکست‌های پی‌درپی اسرائیل در جنگ‌های اخیر (۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه)، گسترش نفوذ ایران تا مدیترانه و گسترش شبکه مقاومت در منطقه نشان می‌دهد که قدرت اسرائیل برای انجام وظیفه تعیین شده برایش کاهش یافته است؛ در نتیجه غرب با موجودیتی مواجه است که در انجام وظایفش هر روز ضعیف‌تر از قبل است و هزینه‌اش برای غرب بالاتر رفته است؛ برای مثال بر اساس گزارش کنگره آمریکا، فقط ایالات متحده تاکنون چیزی حدود ۱۳۴ میلیارد دلار به اسرائیل کمک مالی کرده است.<sup>۲</sup>

### ۲-۳. شکست جبهه غربی-عبری در ایجاد فضای تنفس برای اسرائیل

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، مهم‌ترین هدف از بحران‌سازی در سوریه ایجاد فضای تنفس برای اسرائیل بود. اما این پروژه با حمایت محور مقاومت با

---

۱. سلطان‌شاهی، پان‌ترکیسم و صهیونیسم، ص ۱۱.

شکست مواجه شد و اراده محور مقاومت بر اراده محور غربی - عربی - عبری تحمیل شد. در نتیجه این شکست، حضور نظامی ایران به عنوان عنصر اصلی محور مقاومت و مهم‌ترین دشمن اسرائیل در نزدیک‌ترین فاصله جغرافیایی به این رژیم تثبیت شد و فشار امنیتی بر اسرائیل بیش از پیش گشت.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله روند مواجهه محور مقاومت در مقابله با رژیم صهیونیستی بررسی شد تا بتوانیم بر اساس کشف منطق تغییرات، به برون‌یابی تصویر آینده احتمالی مقابله محور مقاومت و رژیم صهیونیستی پردازیم. یافته‌های این پژوهش حاکی از تحول افزایشی در وزن و صورت‌بندی محور مقاومت و در مقابل، ضعیف‌تر شدن رژیم صهیونیستی به سبب چالش‌های داخلی و خارجی است.

نگارندگان مقاله اعضای محور مقاومت را در دو دسته اعضای اصلی (حضور در محور مقاومت به دلایل ایدئولوژیک و حمایت از آرمان فلسطین) و اعضای پیوسته (حضور در محور مقاومت به دلایل ژئوپلیتیک) تقسیم‌بندی کرده و معتقدند محور مقاومت پس از تحولات بیداری اسلامی و کشیده شدن بحران به سوریه به عنوان حلقه‌ای از زنجیره مقاومت دچار چالش شد، اما با فائق آمدن بر این چالش، تحول افزایشی پیدا کرد. در نتیجه این تحولات، پیوستگی سوریه به محور مقاومت افزایش یافت؛ حزب‌الله لبنان از یک نیروی چریکی محدود به قواره یک ارتش قدرتمند کلاسیک با توان بازی منطقه‌ای درآمد؛ روسیه به عنوان همکار به محور مقاومت اضافه شد؛ همچنین تحول جدی در رویکرد ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی به وجود آمد و از حمایت نیروهای نیابتی به رویارویی مستقیم با اسرائیل ارتقا یافت؛ ایران اراده خود را به محور غربی - عبری - عربی تحمیل کرده و مانع از سقوط

دولت قانونی سوریه شد و همچنین توان ائتلاف‌سازی خود را نشان داد؛ محور مقاومت توانست ترکیه را از محور تروریسم جدا کند و حتی در مواردی با خود همراه سازد؛ اعضای اصلی محور مقاومت افزایش یافت و با حضور انصارالله یمن، مقاومت اسلامی عراق و هسته‌های مقاومت در افغانستان و پاکستان، شبکه امنیتی مقاومت دارای صورت‌بندی جدیدی شد. مجموع این تحولات باعث شده است تا فشار امنیتی محور مقاومت به اسرائیل افزایش یابد.

از سوی دیگر، وضعیت چالش‌های داخلی و خارجی رژیم صهیونیستی بررسی شد و مشخص گردید که این رژیم علاوه بر چالش‌های متعدد داخلی، با تهدید دائمی امنیت، از دست رفتن کارویژه خود برای غرب، افزایش هزینه حمایت از این رژیم برای غرب، شکست محور غربی - عربی - عبری در ایجاد فضای تنفس برای اسرائیل و تثبیت حضور نظامی ایران در سوریه مواجه است.

برایند تحول افزایشی در محور مقاومت و چالش‌های داخلی و خارجی رژیم صهیونیستی حاکی از فروپاشی رژیم صهیونیستی در آینده است؛ زیرا نوع مواجهه محور مقاومت با رژیم صهیونیستی تغییر کرده است؛ بدین صورت که تا قبل از تحولات بیداری اسلامی و بحران سوریه، ایران به عنوان بازیگر اصلی محور مقاومت به سایر بازیگران کمک می‌کرد تا جلوی توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی گرفته شود؛ در حالی که اکنون محور مقاومت دیگر به ممانعت از توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی نمی‌اندیشد؛ بلکه در اندیشه تخریب این رژیم است. در واقع در گذشته قدرت اسرائیل و میزان آن هدف بود، اما الان بود و نبود اسرائیل هدف قرار گرفته است.

حتی اگر با نگاه غربی و چارچوب‌های تئوریک روابط بین‌الملل نیز به موضوع نگریسته شود، آینده مقابله جبهه مقاومت با رژیم صهیونیستی چیزی جز زوال و فروپاشی این رژیم نخواهد بود؛ برای مثال نواقح گرایان تهاجمی از تلاش برای

بیشینه‌سازی قدرت برای بقا سخن می‌گویند و کسب قدرت یک بازیگر را به زیان بازیگر رقیب ارزیابی می‌کنند. حال با بررسی روند تغییرات پس از ۲۰۱۲، اگر به فرض، توان اسرائیل ثابت مانده باشد، با توجه به افزایش قدرت محور مقاومت، رژیم صهیونیستی رو به تخریب می‌رود؛ این در حالی است که استدلال شد این رژیم به دلایل داخلی و خارجی تضعیف شده و نمونه بارز این تضعیف، ناتوانی در پاسخگویی به حمله مستقیم ایران به مواضع این رژیم است. درنهایت به نظر می‌رسد پیش‌بینی رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۴ مبنی بر نابودی اسرائیل در کمتر از ۲۵ سال ان‌شاءالله به حقیقت خواهد پیوست.

## فهرست منابع

۱. ایزدی، جهان‌بخش و حمیدرضا اکبری، «جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی؛ تلاقی ایدئولوژیک، تقابل استراتژیک». فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۳۱، ص ۱۲۱-۱۴۰، ۱۳۹۴.
۲. بهمن، شعیب، «تأثیر اقتدار منطقه‌ای ایران بر مدیریت حضور روسیه در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۸ شماره (۴)، ص ۹۱-۱۱۲، زمستان ۱۳۹۶.
۳. بیات، ناصر، «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، شماره ۲ (۲)، ص ۱۶۱-۱۷۸، ۱۳۹۰.
۴. جاودانی‌مقدم، مهدی و عباس برجویی‌فرد، «آینده اسرائیل، بقا یا فروپاشی، در چارچوب نظریه آینده‌پژوهی پیتر شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۸ (۳)، ص ۱۰۷-۱۳۲، ۱۳۹۴.
۵. زارغان، احمد، «چشم‌انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم (شماره دو)، ص ۱۰۷-۱۳۲، ۱۳۹۵.
۶. زالی، سلمان، «درآمدی بر روند پژوهی در اجرا»، ماهنامه نامه آینده پژوهی، شماره ۳۶، شهریور ۱۳۹۵.
۷. سلطان‌شاهی، علیرضا، پان ترکیسم و صهیونیسم. تهران: مؤسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.
۸. کبیری، اباصلت، تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی: پایان‌نامه کارشناسی



ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، به راهنمایی احمد بخشایش اردستانی،

۱۳۹۱.

۹. کریمی، ابوالفضل، «نقش ج.ا. ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی

محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، شماره ۲(۲۰)، ص ۱-۱۴، ۱۳۹۶.

۱۰. مسعودنیا، حسین و عاطفه فروغی و مرضیه چلمقانی، «ترکیه و بحران

سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت». فصلنامه مطالعات

سیاسی جهان اسلام، سال اول (شماره چهارم)، ص ۸۳-۱۱۰، ۱۳۹۱.

11. Barnes-Dacy, J. Russia and the Resistance Axis. In N. Popescu,

& S. Secieru, Russia's Return to the Middle East (p. 123).

Luxembourg: EU Institute for Security Studies. (2018).

12. Harkov, L. THE KNESSET AT AGE 69: STILL STRUGGLING

FOR THE PUBLIC'S TRUST. Jerusalem Post. Retrieved from 37.

[http://www.jpost.com/Israel-News/Politics-And-Diplomacy/The-](http://www.jpost.com/Israel-News/Politics-And-Diplomacy/The-Knesset-at-age-69-Still-struggling-for-the-publics-trust-540181)

[Knesset-at-age-69-Still-struggling-for-the-publics-trust-540181](http://www.jpost.com/Israel-News/Politics-And-Diplomacy/The-Knesset-at-age-69-Still-struggling-for-the-publics-trust-540181) .

(2018).

13. Itzhakov, D. Iran's New Anti-Israel "Resistance Axis". Telaviv:

Begin Sadat Center for Strategic Studies. (2018).

14. M.Sharp, J. U.S. Foreign Aid to Israel. Washington:

Congressional Research Service. (2018).

15. Mohns, E., & Bank, ASyrian Revolt Fallout: End of the

Resistance Axis. Middle East Policy, 19(3), pp. 25-35. (2012,

Fall).

### منابع اینترنتی

۱۶. آسودی، م. «سوابق و پیشینه مبارزه با رژیم صهیونیستی». قابل دسترسی در:  
<http://www.pasdaraneahleghalam.ir/article/> (۱۳۹۵، ۰۵، ۴).
۱۷. خبرگزاری تسنیم. «روایت سردار سلامی از واکنش ایران به بمباران پایگاه T4». قابل دسترسی در: <http://tn.ai/1744417> ۱۳۹۷/۰۳/۱۸
۱۸. عبدی‌پور، ماکان، «اهداف و رویکرد میدانی و سیاسی حزب الله در بحران سوریه». مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در:  
19. <http://peace-sc.org/fa/%D8%A7%D9%87%D8%AF%D8%A7%D9%81-%D9%88-%D8%B1%D9%88%DB%8C%DA%A9%D8%B1%D8%AF-%D9%85%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%88-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AD%D8%B2%D8%A8%E2%80%8C%D8%A7%84/>
۲۰. ایبیش، ح. «محور المقاومة انتهى مخلفا توترا فى العلاقات بين أميركا والعرب». الشرق الاوسط: <https://aawsat.com/home/article/8437> (۲۰۱۳، ۰۵، ۱۱)

## معامله قرن

حسین رویوران\*

### چکیده

با به قدرت رسیدن آقای ترامپ در ایالات متحده آمریکا، حمایت واشنگتن از رژیم صهیونیستی افزایش یافت. البته آمریکا همواره از این رژیم اشغالگر حمایت کرده است؛ اما با به قدرت رسیدن ترامپ، کاخ سفید همه حوادث منطقه را از زاویه دید تل‌آویو نگاه می‌کند که این مسئله میزان انطباق مواضع آمریکا و اسرائیل را تا حد زیادی افزایش داده است. ترامپ از روز اول اعلام کرد که در صدد است بحران فلسطین را بر اساس خواست اسرائیل حل و فصل کند که معامله قرن طرح اجرایی آن به شمار می‌رود. در این پژوهش بررسی می‌کنیم که این طرح تا چه حد منطقی و چقدر تحقق‌پذیر است.

**واژگان کلیدی:** آمریکا، ترامپ، فلسطین، رژیم صهیونیستی، معامله قرن.

## مقدمه

هنگامی که دولت عثمانی در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) پس از هفت قرن حاکمیت در حال سقوط بود، غرب استعماری در صدد بود امکان قیام دولتی به نام دولت اسلام را برای همیشه از بین ببرد و به تمدن‌سازی اسلام در عرصه جهانی خاتمه دهد. تأسیس دولت عثمانی — به عنوان واکنشی به جنگ‌های صلیبی بر ضد جهان اسلام در قرن سیزدهم میلادی که شرق اروپا را تصرف کرد و تا دروازه‌های وین پیش رفت — خاطره‌ای شد که همواره غرب مسیحی را به طور جدی تهدید کرده و آن را از قیام مجدد اسلام هراسناک می‌کرد و به دلیل ترس از قیام مجدد اسلام تصمیم گرفت سازوکاری برای جلوگیری از تجدید حیات اسلام ایجاد کند. اعلام وعده بالفور از سوی دولت انگلیس در سال ۱۹۱۷ میلادی مهم‌ترین تدبیر غرب برای جلوگیری از قیام مجدد تمدن‌های اسلامی بود. کشورهای غربی با ائتلاف با صهیونیست‌های یهودی برنامه‌ریزی کردند قلب جهان اسلام را تصاحب کنند و فرصت ایجاد دولت پیوسته اسلامی را کاملاً از بین ببرند. ساده‌لوحانه است که تصور کنیم ایجاد رژیم صهیونیستی بر اساس خواسته چند یهودی اروپایی بود. این تصمیم مهم برنامه مشترک انگلیسی-صهیونیستی بود که اسلام را هدف قرار داده بود. ایجاد اسرائیل و اعلام موجودیت این رژیم در سال ۱۹۴۸ نتیجه این همکاری بود. حمایت غرب از این رژیم در هفتاد سال گذشته نیز این حقیقت را کاملاً نمایان می‌کند. جایگزینی آمریکا به جای انگلیس در رأس اردوگاه غربی حامی اسرائیل این برنامه را تغییر نداد، بلکه استمرار آن را تضمین کرد. آمریکا با کمک‌های بیشتر مالی و نظامی و سیاسی زمینه تداوم این رژیم را فراهم کرده است و خود را موظف می‌داند هرگونه تهدید بر ضد رژیم صهیونیستی را از بین ببرد. این حمایت به حدی جدی است که اسرائیل با دلگرمی بی‌پایان به دولتی فراقانونی در جهان تبدیل شده است. برقراری

پل هوایی تدارکات نظامی در زمان جنگ‌های تجاوزگرانه اسرائیل بر ضد کشورهای عربی و نوار غزه مهم‌ترین شاخص این اتحاد و ائتلاف به شمار می‌آید.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی یکی از مهم‌ترین حوادثی است که برنامه غرب را دچار مشکل کرد؛ چراکه این انقلاب با ماهیت امتی و با هدف وحدت جوامع اسلامی تأسیس شد و طبیعی است که اولویت این تفکر امتی آزادی فلسطین باشد. تفاوت بحران فلسطین با مشکلات دیگر جهان اسلام، مانند کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، کوزوو و اکنون میانمار، در این است که همه این جبهه‌های مهم در محدوده مرزهای جهان اسلام هستند و ماهیت اختلاف مرزی دارند؛ در حالی که رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام است و موجودیت امت را تهدید می‌کند. در این هفتاد سال، غرب نه تنها امکان ایجاد و گسترش اسرائیل را فراهم کرده، بلکه تلاش کرده است موجودیت آن را تثبیت کند. قطعنامه ۱۸۱، طرح روجرز، غزه‌اریحا، اسلو، آنابولیس و طرح دو دولت یهودی و فلسطینی، بخشی از طرح‌های سیاسی غرب برای کسب مشروعیت برای این رژیم اشغالگر است. اعلان طرح معامله قرن از سوی ترامپ، رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، حلقه جدیدی از زنجیره تلاش‌های غرب برای تثبیت این موجود نامشروع در منطقه اسلامی است که به علت مخالفت جهان اسلام با آن تحقق پیدا نخواهد کرد.

### معامله قرن

اولین بار نیست که آمریکا در صدد است با ارائه طرح به اصطلاح صلح، بحران اعراب و اسرائیل را حل کند؛ اما ارائه طرح جدید نشانه شکست طرح‌های قبلی است و ناتوانی آمریکا را در یکسره کردن این بحران نشان می‌دهد. تابه‌حال آمریکا بر پایه مقررات حقوقی و تأکید بر اجرای قطعنامه‌ها راه‌حل‌های خود را مطرح

می‌کرد و به نتیجه نمی‌رسید؛ در حالی که معامله قرن از ابتدا تا انتها نقض مقررات بین‌المللی است و احتمال تحقق آن خیلی کم است.

تاکنون به رغم موضع‌گیری‌های مختلف در برابر طرح معامله قرن، این طرح به صورت رسمی از سوی آمریکا اعلام نشده است و آنچه مطرح می‌شود، یا از رفتار آمریکا استنباط می‌شود یا از سوی بعضی از مسئولان آمریکایی یا اسرائیلی اعلام شده است. برخی از مراکز مطالعاتی، به‌ویژه مرکز بگین‌سادات در اسرائیل جزئیات بیشتری از این طرح را اعلام کرده‌اند.

### جزئیات اعلامی طرح معامله قرن

۱. در این طرح، شرق و غرب شهر قدس به اسرائیل واگذار می‌شود و شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل از سوی ترامپ و انتقال سفارت این کشور از تل‌آویو به قدس به اصطلاح متحد، گامی عملی برای اجرای این بخش، حتی قبل از اعلام طرح معامله قرن است. این اقدام آقای ترامپ ناقض قطعنامه هاست. اظهارات دیگر مسئولان آمریکا درباره اینکه این اقدام در معادله تغییری نمی‌دهد و وضعیت نهایی شهر قدیمی شرق قدس که دربرگیرنده مسجدالاقصی و کلیسای قیامت است — در مذاکره تعیین خواهد شد، تعارف و تلاش برای آرام کردن افکار عمومی در جهان اسلام است؛ چون افکار عمومی این اقدام را به شدت محکوم کرده است. طبق این طرح، آمریکا پذیرفته است چند منطقه عرب‌نشین، از جمله عیزریه و ابودیس و جبل‌المکبر که در شرق استان قدس هستند، به عنوان پایتخت فلسطین اعلام شوند.

۲. ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به طور عملی در صدد حذف موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین اجدادی‌شان است؛ حقی که قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل نیز به صراحت آن را تأیید کرده است. در حال حاضر بیش از شش میلیون آواره فلسطینی در خارج از سرزمین‌های اشغالی در اردوگاه‌ها یا خارج از آن هستند که به

طور عمده در اردن، سوریه و لبنان اقامت دارند. بیش از سه میلیون نفر از آن‌ها در اردن، کمتر از یک میلیون نفر در سوریه، حدود نیم میلیون نفر در لبنان و بیش از یک میلیون نفر در کرانه باختری و نوار غزه سکونت دارند و تعداد زیادی از آن‌ها همچنان در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند.

موضع اخیر آمریکا بر ضد سازمان کار و امداد آوارگان فلسطینی سازمان ملل (آنروا) و تلاش برای تصفیه این سازمان از طریق قطع کمک‌های مالی به آن، تلاشی است برای ترور تنها شاهد بین‌المللی که آواره کردن یک ملت را در طول هفتاد سال گذشته ثبت کرده است. ارائه تعریف جدیدی از آوارگان فلسطینی و اعلام اینکه فرزندان آوارگان مشمول این تعریف نیستند، نشان می‌دهد که واشنگتن و کاخ سفید تلاش می‌کند قبل از اعلام معامله قرن، این حق را لغو کند و نیمی از جامعه فلسطینی را خارج از این راه‌حل قرار دهد.

۳. آمریکا در طرح معامله قرن قصد دارد موضوع شهرک‌های صهیونیستی نشین در کرانه باختری را نیز به نفع اسرائیل حل و فصل کند. کرانه باختری طبق قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ و ده‌ها قطعنامه دیگر، جزو مناطق اشغالی اعلام شده است و اشغالگر بر پایه این قطعنامه‌ها و نیز عهدنامه ژنو حق تغییر بافت جمعیتی آن را ندارد؛ اما رژیم صهیونیستی تا به حال ده‌ها شهرک در این مناطق احداث کرده و حدود هفت صد هزار صهیونیست را در آن‌ها اسکان داده است. پیشنهاد معامله قرن این است که این مناطق به اسرائیل ضمیمه شوند و کشور مصر معادل این سرزمین بخشی از صحرای سینا را به فلسطینیان واگذار کند. جالب اینجاست که ضمیمه کردن شهرک‌ها امکان ایجاد دولت متحد فلسطینی را از بین می‌برد؛ چراکه این شهرک‌ها عملاً کرانه باختری را به چند قسمت مجزا تقسیم می‌کنند که هیچ‌گونه پیوستگی با هم ندارند.

۴. در طرح معامله قرن از کشور مصر خواسته می‌شود منطقه وسیعی به طول ۲۴ کیلومتر و با عرض مناسب از مرز رفح تا شهر عریش را به فلسطینیان واگذار کند و

در مقابل، اسرائیل معادل مساحت آن منطقه را از صحرای نقب به آن‌ها واگذار کند. نکته مهم این بخش از طرح این است که آمریکا می‌کوشد نوار ۳۶۲ کیلومترمربعی غزه را مبنای برپایی دولت فلسطینی قرار دهد و عملاً کرانه باختری با مرکزیت قدس را به حاشیه ببرد. در این منطقه، هم فرودگاه بین‌المللی و هم بندر عمیق وجود دارد که آمریکا می‌کوشد آن را به عنوان امتیازات معامله قرن مطرح کند. آمریکا برای پیوستگی مناطق فلسطینی پیشنهاد می‌کند یک اتوبان از عریش تا بخش‌های پراکنده کرانه باختری احداث شود که از خاک مصر بگذرد و با یک تونل از زیر بندر ایلات اسرائیل به اردن برسد تا از طریق اردن به بخش‌های پراکنده کرانه باختری برسد.

۴. آمریکا در طرح معامله قرن تلاش می‌کند قاعده گفت‌وگو را از گفت‌وگوی دوجانبه به گفت‌وگوی چندجانبه تغییر دهد. به عبارت دیگر، آمریکا می‌خواهد این بحران با گفت‌وگوی اسرائیل با مجموعه‌ای از کشورهای عربی و در رأس آن‌ها عربستان صورت گیرد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، تلاش عربستان برای عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی، مقدمه رسیدن به این موضوع است. گروه سازش‌کار فلسطینی به ریاست محمود عباس، به رغم همکاری ۲۵ ساله سیاسی و امنیتی با اسرائیل در گفت‌وگوی دوجانبه، از سال ۱۹۹۳ تاکنون حاضر نشده است از قدس و حق بازگشت آوارگان فلسطینی چشم‌پوشی کند. فشارهای کنونی آمریکا با استفاده از اهرم‌های مالی و سیاسی موضع دولت خودگردان را تغییر نداده است و آمریکا با حقه‌بازی و تغییر قواعد بازی و گروه مذاکره عربی می‌کوشد خواسته‌های اسرائیل را تأمین کند.

۵. آمریکا از چهل سال پیش تاکنون تلاش می‌کند ایران اسلامی را محدود کند و با ایجاد ائتلاف منطقه‌ای نفوذ ایران را در منطقه محدود کند. ترامپ از طریق معامله قرن می‌خواهد با یافتن راه‌حلی مناسب برای بحران فلسطین، امکان همکاری و اتحاد میان دولت‌های وابسته عربی با رژیم صهیونیستی را فراهم کند. دولت کنونی آمریکا



تصور می‌کند با اجرای طرح معامله قرن همه اشکالات موجود میان اعراب و اسرائیل برطرف و ایجاد سازمانی سیاسی و نظامی با مشارکت برخی دولت‌های عربی و اسرائیل بر ضد ایران ممکن خواهد شد. سفر دو سال پیش ترامپ به عربستان و دیدار با نمایندگان بیش از پنجاه کشور اسلامی که به دعوت عربستان به ریاض سفر کرده بودند، مقدمه‌ای برای تشکیل ناتوی عربی - اسرائیلی بر ضد ایران است که از نگاه کاخ سفید امکان تحقق دارد.

### امکان‌سنجی تحقق طرح معامله قرن

طرح معامله قرن به عنوان برنامه آمریکا برای حل بحران فلسطین، بر پایه خواسته‌ها و تمایلات اسرائیل مطرح شده است. شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل و تلاش واشنگتن برای حذف حق بازگشت فلسطینیان بر پایه قطعنامه ۱۹۴ از طریق تحریف تعریف آوارگان، تلاش برای از بین بردن سازمان آنروا (شاهد رسمی و بین‌المللی جنایت آواره کردن ملت فلسطین) و جایگزینی مهاجران صهیونیستی با آن‌ها، گام‌هایی در این جهت است؛ اما در ابعاد مختلف، در برابر آمریکا مقاومت جدی دیده می‌شود. آقای ترامپ دو سال است که اعلام می‌کند تا چند هفته دیگر این طرح رسماً ارائه خواهد شد، ولی این وعده مکرر تاکنون عملی نشده است؛ زیرا به‌خوبی می‌داند که این طرح سیاسی ممکن است با واکنش گسترده‌ای روبه‌رو شود.

واکنش به طرح معامله قرن در ابعاد مختلف صورت گرفته است. در سطح ملی، در جامعه فلسطینی ابتدا مقاومت به صورت عملیات مختلف بر ضد اشغالگران آغاز شد که این فرایند اکنون به طرح گسترده راهپیمایی بازگشت منجر شده است. تداوم این راهپیمایی در بیش از سی هفته گذشته، به‌رغم شهادت صدها فلسطینی و مجروح

شدن هزاران نفر دیگر، نشان از گرایش اصلی حاکم بر جامعه فلسطینی است. دودستگی در جامعه فلسطینی میان گروه سازش کار به رهبری محمود عباس و گروه مقاومت به رهبری حماس و جهاد و دیگر گروه ها مانع از این نشد که فلسطین در برابر طرح آمریکا مقاومت کند. در حال حاضر حتی گروه سازش حاضر نیست طرح معامله قرن را بپذیرد. فراهم نبودن زمینه پذیرش در جامعه فلسطینی امکان اجرای آن را محدود می کند.

در سطح منطقه ای امکان اجرای این طرح بعید به نظر می رسد. آمریکا تلاش می کند هزینه و زمین مورد نیاز اجرای این طرح را از جیب اعراب تأمین کند و قرار نیست اسرائیل از کرانه باختری یا قدس عقب نشینی کند که فلسطینیان و جامعه اسلامی به هیچ وجه این امر را نمی پذیرند. البته آمریکا با قطع کمک به دولت خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس و بستن سفارت فلسطین در واشنگتن و اخراج سفیر فلسطین از آمریکا و نیز بستن حساب های این سفارت در آمریکا می کوشد عباس را تحت فشار قرار دهد، ولی تاکنون این فشارها به نتیجه نرسیده است.

مردم فلسطین امروز تنها نیستند و جوامع اسلامی از مقاومت فلسطین حمایت می کنند. پیروزی های محور مقاومت در سوریه، لبنان، عراق و در آینده نزدیک در یمن، موضع حامیان فلسطین را تقویت کرده است. البته در منطقه رژیم هایی هم وجود دارند که حاضرند خواسته های آمریکا را اجرا کنند، اما موضع این رژیم ها خیلی محکم و قوی نیست. گسترش نفوذ ایران در منطقه و تقویت بنیه دفاعی این کشور و نیز بهبود جایگاه حزب الله لبنان در منطقه، اوضاع را به زیان اسرائیل و آمریکا تغییر داده است.

مصر که تحت فشار اقتصادی و اجتماعی حاضر شد دو جزیره تیران و صنایع در دهانه خلیج عقبه را به عربستان واگذار کند و با اعتراضات گسترده روبه رو شد، در چارچوب این طرح باید زمین های گسترده ای از رفح تا عریش را نیز به فلسطینیان واگذار کند و این امر ممکن است رژیم حاکم بر مصر را با بحرانی مواجه کند که موجودیت آن را به خطر بیندازد. تلاش آمریکا برای جایگزینی هیئت گفت و گو با رژیم صهیونیستی و دادن نقش به عربستان به علت اعتراضات داخلی و بین المللی و حادثه ترور خاشقچی در حال حاضر، با مشکل مواجه شده است.

در سطح بین الملل نیز اجرای معامله قرن با مشکل مواجه است. آمریکا طرح معامله قرن را بدون هماهنگی با اروپا و کمیته چهارجانبه (آمریکا، اروپا، روسیه و سازمان ملل) مطرح کرده است و این وضع امکان اجرای آن را تضعیف می کند. روسیه و چین و اروپا همچنان از طرح دو دولت حمایت می کنند و حل بحران را بر پایه اجرای قطعنامه های بین المللی می دانند؛ در حالی که آمریکا تلاش می کند بر اساس معادله قدرت و با نقض مقررات بین المللی، این طرح را به نتیجه برساند.

### نتیجه گیری

مسئلاً طرح معامله قرن ابرطرحی است که آمریکا آن را برای حل بحران فلسطین و ایجاد تغییرات گسترده منطقه ای بیان کرده است. خطرناک ترین بخش این طرح، تغییر طرف های گفت و گو است. طبق قانون بین الملل، حق تعیین سرنوشت، حق انحصاری ملت های تحت ستم است. اینکه حکام خودفروخته سعودی به جای مردم فلسطین تصمیم بگیرند، بسیار خطرناک است.

طرح معامله قرن نه بر پایه معادلات قدرت استوار است و نه بر مبنای حقوقی. همه فلسطین (۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع) در حال حاضر اشغال شده است و فرقی

نمی کند این زمین در سال ۱۹۴۸ یا ۱۹۶۷ اشغال شده باشد؛ اما قطعنامه های بین المللی نگاه متفاوتی دارند و فقط کرانه باختری و نوار غزه را که در سال ۱۹۶۷ اشغال شده است و حدود ۲۱ درصد (حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع) از کل سرزمین تاریخی فلسطین است، از آن فلسطینیان می دانند و ۷۹ درصد را به رژیم صهیونیستی واگذار می کنند. البته رژیم صهیونیستی حاضر نیست حتی همین مقدار اندک اختصاص یافته به فلسطینیان را واگذار کند و با تأسیس شهرک های صهیونیستی نشین در کرانه باختری تلاش می کند یا همه این بخش یا بخشی از آن را تصاحب کند. نکته مهم در اینجا این است که آمریکا می کوشد از موضع غیرقانونی اسرائیل حمایت کند.

موضوع دیگر این است که آمریکا می خواهد هزینه اشغال و زیاده خواهی اسرائیل را به گردن عرب ها بیندازد و آن ها را به حمایت از سیاست های اسرائیل مکلف کند. آمریکا تلاش می کند با افزایش فشار مالی و سیاسی بر فلسطینیان، این کشورها را با خود همراه کند.

نکته مهم دیگر این است که آمریکا می کوشد منافع دولت های عربی را با این ابرطرح آمیخته کند. موضوع آزادراه میان مصر و اردن بر پایه نیازهای ژئوپلیتیکی مطرح شده است. مصر همواره دوست دارد به شرق جهان عرب دسترسی داشته باشد که ساخت این آزادراه این آرزوی مصری ها را تأمین می کند و اجازه می دهد به رقابت با ایران در عراق و سوریه پردازند. اردن نیز همواره عقده دسترسی به مدیترانه را داشته است که ساخت آزادراه پیشنهادی این نیاز را تأمین می کند.

بر پایه این طرح، ارتباط داخلی جامعه فلسطینی از غزه تا کرانه باختری و بالعکس در نظارت مشترک مصر و اردن و اسرائیل قرار می گیرد. جالب تر اینکه

عربستان سعودی با تحویل گرفتن دو جزیره مصری تیران و صنایع در خلیج عقبه قرار است شهر نیوم را تأسیس کند که این شهر از ابتدای این خلیج آغاز می‌شود و تا شهر اردنی عقبه امتداد پیدا می‌کند و نیروی انسانی این شهر از سرریز جمعیت فلسطینی اشغالی ۱۹۴۸ تأمین می‌گردد. گفتنی است اسرائیل با تصویب قانون قومیت و اعلام اسرائیل به عنوان دولت یهودی برای یهودیان عملاً نیاز جدیدی را مطرح کرده است و آن اخراج فلسطینی‌های ۱۹۴۸ از این سرزمین است؛ ولی در حال حاضر، تکرار کار هفتاد سال پیش در آواره کردن حدود دومیلیون فلسطینی دارای تابعیت این رژیم تحقق پذیر نیست و ممکن است واکنش‌های جهانی را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل، اسرائیل نیاز دارد به گونه‌ای متفاوت و با کمک عربستان این کوچ دسته جمعی را انجام دهد. طرح نیوم طرح اسرائیل برای کوچاندن فلسطینیان از سرزمین اصلی، ولی این بار با انگیزه‌های اقتصادی و به شکل نامحدود و مدرن است.

## فهرست منابع

۱. جبارین، یوسف، برنامه‌ریزی اسرائیل در قدس، ترجمه جواد شعرباف و فاطمه کاظمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷.
۲. ابوصبح، صلاح، ثقافة المقاومة فى الآداب و الفنون، فيلادلفيا: جامعة فيلادلفيا، ۲۰۰۶م.
۳. ابوحاکمة، هشام، مسجد داوود... و ليس هیکل سليمان، عمان: دار الجليل، ۲۰۰۸م.
۴. مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی‌علمی ندا، فصلنامه فلسطین، ش ۳۴.
۵. أبوسعدة، محمد، صفة القرن: قراءة فى الأبعاد و المسارات، تركيا: المعهد المصرى للدراسات، ۲۰۱۸م.
۶. بلقریز، عبدالله، الربیع العربی... إلى أين؟: أفق جدید للتغییر الديمقراطي، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۱۲م.
۷. حسین، عدنان السید، عصر التسوية: سياسة كامب ديويد و أبعادها الإقليمية و الدولية، بیروت: دار النفاس، ۱۹۹۰م.
۸. حواتمة، نايف، أبعد من أسلو: فلسطین إلى أين، بیروت: بیسان، ۲۰۰۰م.
۹. سنخینی، عصام، فلسطین والفلسطینیون: صیرورة تكوين الإسم و الوطن و الشعب و الهوية، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۳م.
۱۰. نورى زاده، محمد، تأكل الدولة القوميہ على يد التيار الدينى الصهيونى، تهران: امواج آرام، ۱۳۹۶ش.
۱۱. الشريف، ماهر، فلسطین فى الكتابة التاريخية العربية، بیروت: دار الفارابى، ۲۰۱۶م.
۱۲. الصفارى، مطهر، فلسطین... صفة القرن: التحديات و الفرص، القاهرة: مركز الفكر الإستراتيجى للدراسات، ۲۰۱۸م.

١٣. العملة، أبوخالد، إنتفاضة الأقصى: مقدمة النصر القادم، دمشق: إتحاد الكتاب العرب، ٢٠٠٣م.
١٤. فؤاد، خالد، ترسيخ الإستبداد: عسكرة الأحزاب السياسية فى مصر، تركيا: المعهد المصرى للدراسات، ٢٠١٨م.
١٥. قرنى، بهجت، الشرق الأوسط المتغيّر: نظرة جديدة إلى الديناميكيات العربية، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ٢٠١١م.
١٦. اللداوى، مصطفى يوسف، الإرهاب الصهيونى: عقيدة مجتمع وتاريخ دولة، بيروت: مركز دراسات الوحدة الإسلامية، ٢٠١٦م.
١٧. مسلّم، طلعت أحمد، الوجود العسكرى الأجنبى فى الوطن العربى، بيروت: مركز، ١٩٩٨م.





## معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام

سیدامیر سخاوتیان\*

### چکیده

معامله قرن اصطلاحی است که در ماه‌های اخیر به عرصه سیاسی منطقه غرب آسیا وارد شده است. این اصطلاح به حل مسالمت‌آمیز بحران فلسطین اشاره دارد؛ لکن هنوز هیچ‌یک از مفاد آن به صورت رسمی اعلام نشده است و هر آنچه از این معامله دانسته شده است، خبرهایی غیررسمی است که برخی افراد بیان و برخی دیگر آن را تحلیل کرده‌اند. آنچه مسلم است جریان‌های فعال در فلسطین نیز به نوعی مخالفت خود را با مفاد اعلام شده در رسانه‌ها اعلام کرده‌اند؛ لذا با این شرایط، طرح مذکور را باید شکست خورده دانست؛ اما ضرورت دارد مفاد این طرح شناخته و تحلیل شود. نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا بر اساس ضرورت مذکور، به شناسایی مفاد معامله قرن بپردازد و این مفاد را حتی الامکان تحلیل کند. از آنجایی که هنوز هیچ اعلامیه رسمی از سوی طراحان یا طرفین معامله بیان نشده است، این پژوهش دچار محدودیت شدید در کسب خبر موثق است؛ لذا بر اساس آنچه در خبرهای آمده است، پژوهش خود را سامان می‌دهد و به کسب خبر از رسانه‌ها و بررسی آنان به صورت توصیفی - تحلیلی می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** معامله قرن، فلسطین، اسلام، رژیم غاصب صهیونیستی.

## مقدمه

مسئله فلسطین، مسئله‌ای حیاتی در جهان اسلام است؛ به عبارتی می‌توان فلسطین را جزء جدایی‌ناپذیر جهان اسلام و مشکلات آن را مشکلات همه جهان اسلام دانست. در بین مسائل فلسطین، قدس، به‌عنوان قبله نخست مسلمین، اهمیت ویژه دارد. سالیان دراز است این سرزمین مقدس، جولانگاه قساوت‌های مدرن صهیونیسم گشته است. از سوی دیگر نیروهای مقاومت باهدف دفاع از حقوق مشروع و انسانی فلسطینیان به مقاومت در برابر زیاده‌خواهی و جنایات رژیم صهیونیستی می‌پردازند. مقاومت فلسطینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدید شد و مقاومت اسلامی پدید آمد. حاصل آن نیز استیصال رژیم غاصب صهیونیستی است. از سوی دیگر جریان استکبار جهانی باهدف امنیت بخشیدن به این رژیم، در دوره‌های مختلف، طرح‌های گوناگون را اجرا کرده است. جدیدترین طرح آنان معامله قرن نام دارد.

طرح معامله قرن برای اولین بار از سوی عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهوری مصر، در جریان سفرش به آمریکا در سال میلادی گذشته وارد محافل سیاسی شد؛<sup>۱</sup> اما این واژه به نام ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در جهان شناخته شده است. اینکه بین معامله قرن مدنظر السیسی و ترامپ چه ارتباطی وجود دارد، چندان بیان‌شدنی نیست؛ زیرا نه طرح ترامپ، نه طرح السیسی رسماً اعلام نشده است؛ حتی در عرصه رسانه‌ای از طرح السیسی چیزی یافت نشده است. البته از طرح ترامپ در رسانه‌ها،

---

1. <https://www.mashreghnews.ir/news/886750>

به صورت غیررسمی، شنیده‌هایی وجود دارد. بر اساس این شنیده‌ها، آمریکا و رژیم صهیونیستی با موافقت برخی کشورهای عربی به دنبال پایان دادن به مسئله سازش صهیونیست‌ها با فلسطینیان، از طریق ایجاد کشور جایگزین برای فلسطینی‌ها در بخش‌هایی از کرانه باختری، غزه، سینا و حذف مسئله «بازگشت آوارگان فلسطینی» به سرزمین‌های اشغالی هستند.

از آنجایی که مسئله فلسطین مهم‌ترین مسئله جهان اسلام است، همه تحولات آن نیز برای جهان اسلام اهمیت دارد. از این رو معامله قرن برای همه جهان اسلام اهمیت می‌یابد؛ لکن سخن گفتن درباره معامله قرن بسیار سخت است؛ زیرا منابعی که بتوان از نظر علمی به آن استناد کرد وجود ندارد. هر آنچه از معامله قرن در خارج وجود دارد، فقط مجموعه‌ای از گمانه‌زنی‌ها یا خبر از منابعی است که نامی از آنان برده نمی‌شود؛ لذا از نظر علمی استناد به آن‌ها امکان ندارد. با توجه به محدودیت‌های فراوان، در این نوشتار تلاش شده است با توجه به خبرهای رسانه‌ای موجود در فضای مجازی و خبرهای مربوط به شخصیت‌های سیاسی و موضع‌گیری‌های آنان، برخی از مؤلفه‌های مربوط به معامله قرن شناخته شود؛ همچنین پیامدهای مربوط به آنان نیز حتی الامکان بیان شود. این نوشتار از نخستین نوشتارهای رسمی و مکتوب در زمینه معامله قرن محسوب می‌شود که بر اساس خبرهای غیررسمی در فضای مجازی، نوشته شده است. چشم‌انداز این نوشتار نیز بررسی و پژوهش دقیق در زمینه معامله قرن پس از بیان رسمی مفاد آن از سوی دولت‌هایی است که به اجرای آن اهتمام دارند. پس از اعلام رسمی آن، می‌توان با قطعیت درباره مفاد معامله قرن و پیامدهای راهبردی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن سخن گفت.

### مفهوم‌شناسی معامله قرن

معامله قرن<sup>۱</sup> اصطلاحی سیاسی است و به طرحی گفته می‌شود که از سوی آمریکا با شعار صلح بین فلسطینیان و صهیونیست‌ها و پایان دادن به بیش از هفتاد سال منازعه فلسطینی- اسرائیلی، وارد عرصه سیاسی شده است. با توجه به آنچه در رسانه‌ها در زمینه معامله قرن وارد شده است، این طرح به عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی اطلاق شده است و نتیجه آن تثبیت و تضمین حیات رژیم صهیونیستی بدون وجود موانعی، از جمله حقوق فلسطینیان، خواهد بود. با انجام این معامله، اعراب آشکارا رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناسند و مردم فلسطین نیز نباید به دنبال حقوق خود در سرزمین مادری‌شان باشند. آنچه در عرصه رسانه‌ای از این طرح بیان شده است، نشان از تلاش طراحان برای سنجش حساسیت جهان اسلام در برابر آن دارد؛ لذا به صورت بسیار کم و ذره‌ای، در مصاحبه‌های غیررسمی با افراد آگاه مجهول‌الهویه، مطالبی از مفاد آن ارائه می‌شود؛ در نتیجه نمی‌توان به صورت قطعی و یقینی چیزی از مفاد آن گفت؛ البته از مجموعه اخبار مربوط به آن استنباط می‌شود که فلسطینیان در ازای چشم‌پوشی از قدس و حق بازگشت، بر مجموعه کوچکی از سرزمین فلسطین حاکم خواهند شد.

### مفاد معامله قرن

چنانچه قبلاً بیان شد، همه آنچه در زمینه معامله قرن می‌توان یافت، خیرهای منتشرشده در عرصه فضای مجازی است و هنوز هیچ سند رسمی از طرفین مذاکره ارائه نشده است. ایسنا به نقل از یک دیپلمات برجسته غربی، درباره جزئیات معامله قرن مطالبی ارائه کرده است که می‌توان از آن برخی از مؤلفه‌های احتمالی را دریافت. بنا بر آنچه خبرگزاری ایسنا گفته است این معامله شامل انتقال مالکیت محله‌ها و

۱. عربی: صفقة القرن؛ عبری: לאסקת המאה؛ انگلیسی: Deal of the Century.

نواحی نزدیک به قدس، مانند بیت حنینا، شعفاط، کفر عقب و رأس خمیس به تشکیلات خودگردان فلسطین است. این خبرگزاری در ادامه خبر نوشته است که تیم صلح آمریکایی، از طریق طرف سومی جزئیات معامله قرن را به طرف فلسطینی ابلاغ کرده است. بنا بر آنچه در این خبر آمده است، سخن از قدس فلسطینی در برابر قدسی اسرائیلی است. به عبارتی به گفته این دیپلمات عالی رتبه، اسرائیل شهر قدس جدیدی از طریق توسعه روستاها و تشکیل محله‌های جدید ساخته است که فلسطینی‌ها می‌توانند همان کار را کنند و قدس فلسطینی بسازند.

این طرح پیشنهادی مبنی بر تشکیل کشور فلسطین در ابتدا در حدود نیمی از کرانه باختری، تمامی نوار غزه و برخی محله‌های قدس، از جمله بیت حنینا، شعفاط و اردوگاه آن، رأس خمیس و کفر عقب، مطرح می‌کند؛ در کنار آن، شهرک قدیمی و محله‌های اطراف آن، همچون سلوان، الشیخ جراح و جبل الزیتون را برای اسرائیل باقی می‌گذارد؛ همچنین ایده‌ای مطرح شد که بر اساس آن پایتخت فلسطین، ابودیس<sup>۱</sup>، پایتخت حکومت فلسطین می‌شود. طرح مذکور شامل واگذاری محله‌ها و مناطق و روستاهای عربی به طرف فلسطینی و ایجاد مسیری باریک برای فلسطینیان به سمت مسجدالاقصی و فراهم کردن راه‌حلی انسانی برای آوارگان فلسطینی است.<sup>۲</sup>

بر اساس این خبر مفاد معامله قرن عبارت‌اند از:

۱. واگذاری قدس و محلات اصلی آن به اسرائیل؛
۲. انتخاب ابودیس، یکی از شهرک‌های استان قدس، به‌عنوان پایتخت فلسطین؛
۳. ایجاد راه باریکی به سوی مسجدالاقصی برای فلسطینیان؛
۴. یافتن راه‌حل انسانی برای آوارگان.

---

۱. ابودیس (Abu Dis) شهری در سرزمین‌های فلسطینی است که در استان قدس واقع شده است. این شهر ۱۰۰۷۸۲ نفر جمعیت دارد.

2. <https://www.isna.ir/news/96111508830>



با توجه به این مؤلفه‌ها، چند مسئله درخور توجه است: اولاً انتخاب ابودیس به‌عنوان پایتخت برای فلسطینیان، درحقیقت به معنای چشم‌پوشی از بیت‌المقدس است. ثانیاً ایجاد راه باریک به سوی بیت‌المقدس، یعنی پذیرش سیطره رژیم غاصب صهیونیستی بر این شهر؛ در حالی که در قطع‌نامه تقسیم، بیت‌المقدس مکانی بین‌المللی است. درنهایت یافتن راه‌حل انسانی ابهام دارد و می‌توان در آینده از آن سوءاستفاده کرد و مانع بازگشت فلسطینیان به سرزمین خود شد. برخی از تحلیلگران قطع همکاری آمریکا با آنرا را نیز در این راستا تحلیل می‌کنند. در خبرها آرتص نیز این قطع همکاری، فاجعه تلقی شده است.<sup>۱</sup>

هاآرتص درباره جزئیات طرح آمریکایی معامله قرن می‌گوید خطوط کلی طرح عملاً روشن شده است.<sup>۲</sup> بخش اول آن در خصوص افزایش ساخت‌وساز شهرک‌ها و وجود طرح شهرک‌سازی اسرائیل است که شهر قدس را به‌طور نهایی و کامل از

1. <https://www.haaretz.com/middle-east-news/.premium-is-trump-too-pro-israel-anti-palestinian-for-israel-s-own-leaders-1.6435884>

2. <https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/.premium-defunding-unrwa-is-an-example-of-trump-s-peace-plan-1.6434602>

سرزمین فلسطین جدا می‌کند. هدف از آن، دفن ایده برپایی کشوری فلسطینی برخوردار از پیوند منطقه‌ای در کرانه باختری است. آنچه این برداشت را تقویت می‌کند، اصرار اسرائیل برای تخلیه روستای فلسطینی منطقه خان الاحمر است. بخش دوم طرح نیز به رسمیت شناختن شهر قدس از سوی آمریکا به‌عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا به آنجا است و هرگونه سخن درباره تقسیم شهر قدس یا به شمار آوردن قدس به‌عنوان پایتخت فلسطین از دستور کار حذف شده است. پایتخت فلسطینی آینده، در صورت تشکیل آن، در رام الله یا ابودیس و شاید حتی در غزه باشد، نه در قدس. سومین بخش در ارتباط با پناهندگان فلسطینی یا به عبارت درست‌تر حق بازگشت است که یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین مسائل در درگیری به شمار می‌رود.

بر اساس آنچه در این گزارش بیان شده است، همه اعضای کابینه اسرائیل به شدت با حق بازگشت مخالفت کرده‌اند؛ زیرا موجب از بین رفتن این طرح صهیونیستی خواهد شد. از آنجایی که حق بازگشت در نگاه آنان موجب از بین رفتن معامله قرن می‌شود، این طرح به دنبال یهودی‌سازی کامل خاک فلسطین است. از دیدگاه رژیم صهیونیستی و آمریکا، آنروا<sup>۱</sup> مشکل رژیم غاصب صهیونیستی در برابر پناهندگان را تشدید و وضعیت آن‌ها در کرانه باختری و غزه را حفظ کرده و به کشورهای میزبان آن‌ها اجازه داده است که از اقامت دائمی پناهندگان در آنجا خودداری کنند؛ لذا کاهش قدرت آنروا و تغییر مأموریت و سپس بستن آن در دستور کار رژیم غاصب صهیونیستی قرار گرفته است؛ در نتیجه پناهندگان فلسطینی و تشکیلات خودگردان و کشورهای میزبان را مجبور به ایجاد راه‌حل‌هایی خواهد کرد.

---

۱. آژانس کمک‌رسانی و امداد سازمان ملل متحد در امور آوارگان.

از جمله این راه‌حل‌ها، بهبود وضعیت انسانی پناهندگان فلسطینی در اراضی فلسطینی و اعطای تابعیت به آن‌ها در کشورهای میزبان و ادغام هزاران نفر از آن‌ها در کشورهای عربی و غربی است. از این طریق، جلوی امکان بازگشت نسل دوم و سوم آوارگان فلسطینی به داخل خط قرمز، یعنی اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ و کرانه باختری و قدس گرفته خواهد شد.<sup>۱</sup> نه تنها بازگشت فلسطینیان در خارج از مرزهای فلسطین به داخل فلسطین غیرممکن می‌شود، بلکه جابه‌جایی فلسطینیان آواره در خاک فلسطین نیز غیرممکن خواهد شد.

در این خیر از هآرتص، چند مؤلفه مهم نیز از مفاد معامله قرن می‌توان فهمید که عبارت‌اند از:

۱. افزایش شهرک‌سازی رژیم غاصب صهیونیستی در مناطق اشغالی؛

۲. به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم غاصب صهیونیستی؛

۳. راه‌حل مربوط به آوارگان فلسطینی.

با دقت در مواد مذکور، علاوه بر بیانی که در ذیل خبر ایسنا آمده بود، ابهام موجود در راه‌حل آوارگان نیز بیان شده است. راه‌حل مذکور شامل تضعیف آنروا و سازمان‌های مشابه آن است؛ لذا قطع کمک‌های آمریکا به آوارگان فلسطینی را که ترامپ انجام داد، می‌توان در راستای این راه‌حل ارزیابی کرد. برخی از تحلیلگران یهودی نیز در صفحه‌های خود در فضای مجازی به این مسئله پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به مطالب جاناتان کوک، تحلیلگر اسرائیلی، در این زمینه اشاره کرد. مطالب او نیز همانند آن چیزی است که از هآرتص بیان شده است.<sup>۲</sup> او در بخشی از

---

1. <https://www.mashregnews.ir/news/889718>

2. <https://www.middleeasteye.net/news/us-donald-trump-deal-of-century-middle-east-peace-plan-already-happening-israel-palestine-1066744202>



مطالب خود می‌گوید: «علی‌رغم اینکه مقامات ترامپ در زمینه معامله قرن، چیزی را به صورت عمومی اعلام نکردند، خطوط کلی این معامله در حال اجرا است»<sup>۱</sup> از این عبارت می‌توان دریافت که برخی از مفاد معامله قرن یا حداقل خطوط کلی آن در حال اجرا است و با تحلیل شرایط محیطی، می‌توان آن را دریافت؛ اما وی در جای دیگر با توجه به شرایط محیطی بیان می‌کند: «شواهدی وجود دارد که می‌تواند برنامه صلح خاورمیانه یا همان معامله قرن را به تأخیر بیندازد».

در این عبارت، او اقرار می‌کند که شاید دولت ترامپ و رژیم غاصب صهیونیستی با اتکا بر زور و تزویر، برخی از مفاد معامله قرن را قبل از آنکه علنی کنند، به اجرا گذاشته‌اند؛ لکن نمی‌توانند آن را علنی سازند و با طرف فلسطینی به توافق کامل دست یابند؛ زیرا افکار عمومی جهان اسلام با آن همراهی نمی‌کند. رسمی‌ترین سند که در آن می‌توان این مجموعه را از آن استنباط کرد، گزارش‌النشره از جلسه مشترک بین حماس و فتح است. در این خبر آمده است بعد از گفتگو و مشورت فراوان، حاضران بر رد معامله قرن آمریکایی تأکید کردند. آنان بیان داشتند که این معامله قدس شریف و حق بازگشت فلسطینیان را هدف گرفته است.<sup>۲</sup>

برخی از تحلیلگران منطقه معتقدند که ساخت شهرک نئوم که محمد بن سلمان آن را ساخت، بی‌ارتباط با این موضوع نیست. به عبارتی پروژه نئوم که وی به دنبال اجرای آن در منطقه دریای بین سواحل شرقی مصر و اردن و عربستان سعودی است، با مشارکت رژیم صهیونیستی انجام می‌شود و به‌عنوان الگویی برای عادی‌سازی

---

۱. همان.

2. <https://www.elnashra.com/news/show/1231217>

روابط بین عربستان و اسرائیل به کار گرفته می‌شود و غایت آن نیز جذب نیروی کار ماهر فلسطینی در این مناطق و اعطای تابعیت سعودی به آنان است.<sup>۱</sup>

البته باید توجه داشت معامله دو طرف دارد؛ شخص چیزی را می‌دهد و در ازای آن چیزی دریافت می‌کند؛ در حالی که در معامله قرن، رژیم صهیونیستی آنچه از فلسطینیان غصب کرده است، می‌خواهد در ازای معامله پرداخت کند؛ در حالی که همه این‌ها از آن خود فلسطینیان است و او واقعاً چیزی در ازای آنچه از فلسطینیان دریافت می‌کند، پرداخت نمی‌کند.

### هدف آمریکا از ارائه طرح معامله قرن

آنچه در خبرها از معامله قرن بیان شده، بیشتر بیان اهداف و آماجی است که رژیم صهیونیستی در تمام دوران خود آرزوی رسیدن به آن را داشته است. به عبارتی مطلب تازه‌ای در این خبرها وجود ندارد؛ اما در اینجا چند احتمال وجود دارد. احتمال اول آن است که اصلاً طرح جدیدی نیست و صرفاً بیان یک اسم است و رژیم صهیونیستی قصد دارد همان طرح‌های سابق را به کمک رئیس‌جمهور جدید آمریکا اجرا کند. احتمال دیگر آن است که واقعاً طرح جدیدی طراحی شده است و در حال زمینه‌سازی برای اجرای آن هستند. در هر دو حالت، رژیم صهیونیستی به کمک آمریکا تلاش می‌کند به اهداف تعیین شده مذکور دست یابد؛ همچنین در هر دو صورت، چه طرحی نباشد و صرفاً تغییر اسم باشد، چه طرحی باشد که مراحل عملیاتی شدن آن را منخفی کرده‌اند، ساختار بیان آن در فضای رسانه‌ای، نوعی جنگ روانی در منطقه غرب آسیا را نشان می‌دهد. این جنگ روانی با اهداف مختلف طراحی شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. مصاحبه با دکتر شیخ‌الاسلام؛ معاون اسبق بین الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۱. انحراف افکار عمومی از شکست‌های پی‌درپی رژیم صهیونیستی در منطقه؛
  ۲. سنجش حساسیت دولت‌ها و نخبگان و ملت‌های مسلمان درباره فلسطین؛
  ۳. ایجاد شکاف در بین مسلمانان؛
  ۴. تقویت جایگاه رژیم صهیونیستی.
- صرف‌نظر از بُعد جنگ روانی بیان‌شده، این طرح می‌تواند دارای اهداف دیگری نیز باشد. هر یک از این اهداف مبتنی بر محورهای بیان‌شده در معامله قرن هستند که در مجموع شامل اهداف زیر می‌شود:

۱. خارج کردن بیت‌المقدس از محور گفتگوها؛
۲. محروم کردن فلسطینیان از حق بازگشت؛
۳. مشروعیت دادن به همه غصب‌های سابق؛
۴. افزایش شهرک‌سازی؛
۵. پاسخگو نبودن در برابر جنایات هفتادساله در برابر مسلمانان؛
۶. رسمیت بخشیدن به وجود رژیم صهیونیستی؛
۷. تضعیف جبهه مقاومت از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک.

رژیم صهیونیستی در دهه اخیر پیاپی از نیروهای مقاومت شکست‌های سنگین خورده است. حال دیگر دریافته است نمی‌تواند مستقیم و در جنگ سخت، بر نیروهای مقاومت غلبه کند. لذا تلاش دارد از طریق جنگ نرم رسانه‌ای و دیپلماتیک، شکست‌های گذشته خود را جبران کند. حاصل آن نیز رسیدن به امتیازاتی است که از طریق سخت امکان‌پذیر نبوده است. از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی در طی سالیان حضور خود در فلسطین، هم زمین‌های بسیاری را غصب کرده و هم جنایات فراوانی به مسلمانان کرده است. او به بهانه این معامله، هم می‌تواند به غصب‌های خود مشروعیت دهد، هم از پاسخگو بودن در برابر جنایات خود، رها می‌شود. هر یک از

اهداف رژیم صهیونیستی و آمریکا در جنگ روانی و دیپلماتیک بیان شده، نیازمند هوشیاری نخبگان و ملت‌های منطقه است؛ لذا در این نوشتار تلاش می‌شود با بیان عکس‌العمل‌های موجود در منطقه، میزان هوشیاری مسلمان و نخبگان بررسی شود.

### عکس‌العمل جهان اسلام در برابر معامله قرن

بر اساس آنچه در رسانه‌ها از عکس‌العمل جهان اسلام آمده است، می‌توان آن را در چهار سطح بررسی کرد که عبارت‌اند از: شخصیت‌های جهان اسلام؛ جریان‌های فلسطینی؛ دولت‌های عرب؛ ملت فلسطین.

#### ۱. عکس‌العمل شخصیت‌های جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام، سیدحسن نصرالله است. سخنان او در جهان عرب، مخصوصاً در بین جوانان عرب، نفوذ فراوان دارد. سیدحسن نصرالله، در سخنرانی هشتم تیر ۱۳۹۷ خود در بیروت، با اشاره به تحرکات اخیر در منطقه، از جمله در اردن، یمن، سوریه، لبنان، فلسطین و حتی افزایش فشارها به ایران تصریح کرد: «آمریکا و صهیونیست‌ها در حال اجرای طرح موسوم به معامله قرن هستند»<sup>۱</sup>. او در ادامه سخنان خود بیان کرد به احتمال زیاد در آستانه اعلام رسمی معامله قرن از سوی آمریکا هستیم و تحرکات برای اعلام آن با قدرت آغاز شده است. از جمله شواهد آن نیز سفر هیئت آمریکایی به منطقه با هدف اجرایی شدن معامله قرن (طرح پیشنهادی آمریکا برای تسویه مسئله فلسطین) است. وی گفت: «تمام رهبران سیاسی و کسانی که به مسئله فلسطین مرتبط هستند، باید به این تحولات توجه داشته باشند. آنچه در سوریه می‌گذرد، به علاوه خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران و تهدید به اعمال تحریم علیه ایران و نفت این کشور همه و

---

1. <http://www.irinn.ir/fa/news/605455>

همه در راستای طرح آمریکا، یعنی معامله قرن است که هدف آن تسویه مسئله فلسطین است؛ در نتیجه ضرورت دارد ایران به عنوان پشتیبان اصلی محور مقاومت را تضعیف نماید».

سیدحسن نصرالله در سخنان خود با اشاره به معامله قرن می‌گوید: «پرونده‌ای که در منطقه اولویت دارد، معامله قرن است. تحرکات برای این پرونده آغاز شده و در آستانه اعلام رسمی آن توسط آمریکا هستیم»<sup>۱</sup>.

با توجه به سخنان سید حسن نصرالله، حرکات فعلی دولت ترامپ، همانند خروج از برجام و قطع کردن کمک به آوارگان فلسطینی، در راستای طرح مذکور است. در گذشته بیان شد دولت آمریکا برای اجرایی کردن معامله قرن، کمک خود به آوارگان فلسطینی را قطع کرده است. این نکته در سخنان سیدحسن نصرالله نیز تأیید شده است؛ همچنین ایشان مسئله خروج آمریکا از برجام را هم در راستای این طرح ارزیابی می‌کند. شاید یکی از دلایل این تحلیل، این است که ایرانیان با هوشمندی تحولات منطقه را رصد می‌کنند؛ لذا با خروج از برجام، عملیاتی ایذایی برای انحراف اذهان در ایران ایجاد کرده‌اند.

یکی دیگر از شخصیت‌ها که در زمینه معامله قرن موضع صریح اعلام کرده است، طاهر النونو است. اسپوتنیک به نقل از طاهر النونو<sup>۲</sup> می‌گوید موضع روسیه در قبال فلسطین مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و دیکته راهکارهای واشنگتن بر ملت فلسطین که با توافقات بین‌المللی همخوانی ندارد، است. او درباره معامله قرن، مطالب قاطع و قطعی نمی‌گوید، بلکه صرفاً از اطلاعاتی سخن می‌گوید که در رسانه‌ها و گمانه‌زنی‌ها وجود دارد؛ لذا با صراحت می‌گوید اطلاعاتش درباره معامله

---

1. <https://www.farsnews.com/news/13970408000734>

۲. طاهر النونو یکی از رهبران جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) است.

قرن نیاز به تحقیق و اطمینان از صحت آن‌ها دارد. در بین سخنان او مؤلفه‌هایی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به از بین رفتن حق بازگشت و حق فلسطینی‌ها دربارهٔ قدس و نیز جدایی کرانهٔ باختری از غزه و نابودی موضوع آوارگان اشاره کرد. النونو به کشورهای عربی که مخالف معاملهٔ موسوم به قرن هستند نیز اشاره کرد و افزود: «مصر و اردن مخالف معاملهٔ قرن هستند و این مواضعی مثبت در قبال فلسطین است؛ اما مطلوب این است که این تلاش‌ها در راستای تلاش عربی فلسطین مشترک برای از بین بردن تلاش‌های آمریکا باشد».<sup>۱</sup>

در سخنان النونو دو مطلب دیده می‌شود. نخست مطالب مربوط به مفاد معاملهٔ قرن و دیگری مواضع کشورهای همانند روسیه و کشورهای عربی در برابر آن است. بر اساس آنچه النونو به‌عنوان مطالب دریافتی اعلام کرده است، حق بازگشتن فلسطینیان از بین خواهد رفت و در نتیجه موضوع آوارگان نیز نابود می‌شود؛ همچنین حق فلسطینیان در زمینهٔ قدس هم فراموش می‌شود. البته او بیان می‌کند این معامله هنوز رسماً اعلام نشده است. این مطالب چیزهایی است که از آن درز کرده است و قابل استناد نیست. در مورد مطلب دوم، او برخی از کشورهای عربی را نام می‌برد که با این طرح مخالف هستند؛ در حالی که خطیب مسجدالاقصی خبر از همراهی برخی از کشورهای عربی از آن می‌دهد.<sup>۲</sup>

خطیب مسجدالاقصی نیز در زمینهٔ معاملهٔ قرن موضع‌گیری صریح دارد. به نقل از فلسطین الیوم، شیخ عکرمة صبری خطیب مسجدالاقصی، در خطبه‌های نماز جمعه، دربارهٔ طرح آمریکا برای فلسطین موسوم به معاملهٔ قرن و موافقت برخی از رژیم‌های عربی و کشورهای اسلامی با این طرح هشدار داد. وی افزود: «کسانی که

---

1. <https://www.mashreghnews.ir/news/869271>

اظهارنظرهای سیاسی دربارهٔ معامله قرن را دنبال می‌کنند، خطر آن را درک می‌کنند. از جمله این خطرات خط خوردن شهر قدس از هرگونه مذاکرات در آینده است؛ زیرا دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به زعم خود پروندهٔ قدس را بسته است.<sup>۱</sup> او می‌گوید برخی از کشورهای عربی با آن همراه هستند. هنگامی که سخنان صبری را با النونو در کنار یکدیگر قرار دهیم، صبری نامی از هیچ کشوری نمی‌برد، لذا اطلاق دارد؛ اما النونو از دو کشور مصر و اردن نام می‌برد که با آن مخالف هستند. با فرض صحت گفته‌های هر دو نفر، این دو کشور از مجموعه حامیان معامله قرن خارج می‌شوند و دیگر کشورهای عربی در مجموعه باقی می‌مانند. با توجه به اینکه سخنان صبری ایهام دارد، می‌توان گفت مراد او برخی از کشورهای عربی هستند نه تمامی آنان؛ لکن با دقت در بلاغت سخن مشخص می‌شود مراد او کشورهای تأثیرگذار عرب هستند، نه همهٔ آنان؛ لذا کشورهای تأثیرگذار عرب اگرچه در ظاهر مخالفت کنند یا همراهی نکنند، ولی از لحن سخن صبری فهمیده می‌شود در باطن با آن همراهی می‌کنند و درصدد آماده‌سازی برای اعلام رسمی نیز هستند. چنانچه اظهارات بن‌سلمان در نیویورک نیز حکایت از آن دارد.<sup>۲</sup>

صبری یکی دیگر از خطرهای معامله قرن را خط خوردن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌هایشان دانست و گفت: «حق بازگشت حقی قانونی است و به هیچ وجه از آن کوتاه نخواهیم آمد. ما فتوای خود را در این خصوص و مخالفت با وطن جایگزین برای فلسطینیان صادر کردیم». او می‌گوید: «باقی ماندن شهرک‌های صهیونیست نشین در سرزمین فلسطینی یکی دیگر از مفاد معامله قرن است و ما می‌گوییم که شهرک‌های صهیونیست نشین کلاً غیرقانونی است و در سرزمین‌های

---

1. <https://www.mashreghnews.ir/news/869742>

2. [http://parstoday.com/fa/middle\\_east-i131656](http://parstoday.com/fa/middle_east-i131656)

غصب شده بنا شده است».<sup>۱</sup> وی درباره برخی اظهارات مبنی بر اینکه شهرک ابودیس پایتخت کشور کوچک فلسطین در آینده خواهد بود، گفته است: «قدس پایتخت فلسطین خواهد بود و هیچ جایگزینی برای آن وجود نخواهد داشت». او نیز در سخنان خود مسئله حق بازگشت فلسطین و همچنین شهر قدس به عنوان پایتخت فلسطین را صریح بیان می کند.

هانی حبیب تحلیلگر سیاسی در این باره می گوید معامله قرن بدون وقفه و گام به گام در حال انجام است. عملاً اجرای آن با اعلام قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از سوی ترامپ و به دنبال آن انتقال سفارت آمریکا به قدس آغاز شده است؛ پس از آن نیز شاهد تشدید شهرک سازی، کاهش حمایت مالی از آژانس امداد رسانی و کاریابی آوارگان فلسطینی (آنروا) بودیم و اکنون تنها در انتظار اعلام رسمی معامله قرن هستیم. این تحلیلگر سیاسی افزود معامله قرن با سوءاستفاده از وضعیت نابسامان صحنه فلسطین و کشورهای عربی و سرگرم شدن جهان به مسائل دیگر، آرام و به تدریج در حال اجراست.<sup>۲</sup> اگر دولت آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی، آرام در حال اجرای مفاد آن هستند، لکن وضعیت معامله قرن حتی در بین پیروان ادیان دیگر نیز پذیرفتنی نیست. مطران حنا<sup>۳</sup> درباره سرنوشت آن می گوید توطئه هایی که با هدف تصویب معامله قرن انجام می شود، شکست خواهد خورد.<sup>۴</sup> در نگاه همه کسانی که در منطقه خاورمیانه حضور دارند و مردم این منطقه را می شناسند، معامله قرن به هدف خود نخواهد رسید.

---

1. <https://www.mashreghnews.ir/news/869742>

2. <https://www.mashreghnews.ir/news/886414>

۳. سراسقف کلیسای ارتودوکس رم در بیت المقدس.

4. <https://www.elnashra.com/news/show/1234774>



### ۳. عکس‌العمل جریان‌های مقاومت در فلسطین

جریان‌های موجود در عرصه فلسطین، هرچند ممکن است برخی از آنان از نظر فکری با جامعه فلسطین همراه نباشند، در سطح عملیاتی به دلایل مختلف، مجبور به تبعیت از اراده عمومی آن جامعه هستند. نتایج نظرسنجی جدیدی نشان داد بسیاری از فلسطینی‌ها مخالف طرح به اصطلاح معامله قرن هستند و معتقدند این طرح نتیجه مقبولی برایشان ندارد. بر این اساس، ۸۰٫۳ درصد پرسش‌شوندگان با طرح آمریکایی معامله قرن مخالفت کردند و گفتند این طرح دستاوردی برایشان ندارد. تنها ۶٫۸ درصد پرسش‌شوندگان با این طرح موافق بودند. به نوشته خبرگزاری معان این نظرسنجی را مؤسسه «جی. ام. سی. سی» مورخ ۲۶ ژوئن و هفتم جولای ۲۰۱۸ در کرانه باختری اشغالی و باریکه غزه برگزار کرد؛<sup>۱</sup> لذا اگرچه ممکن است برخی از گروه‌های با معامله قرن موافق باشند، هیچ‌یک از آنان به صورت علنی با این طرح همراهی نکردند و در سطح رسانه‌ای با آن مخالفت کردند؛ از این رو با صراحت می‌توان اعلام کرد همه گروه‌های فلسطینی، اعم از حماس و فتح و غیره، با این طرح مخالفت کرده‌اند.

حماس به عنوان یکی از جریان‌های فعال در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، در اولین موضع‌گیری خود با صراحت با طرح معامله قرن مخالفت کرده است. مشرق به نقل از النشره در گزارشی می‌گوید دفتر سیاسی حماس از مخالفت قاطع با معامله قرن خبر داد. بر اساس این گزارش دفتر سیاسی حماس بیان کرد: «ما مخالفت قاطع خود را با آنچه معامله قرن نامیده می‌شود، اعلام می‌کنیم و بر ادامه تظاهرات بازگشت تا تحقق اهداف آن تأکید می‌کنیم. حق مشروع ملت ماست که همه انواع مبارزه مشروع تا نابودی اشغالگران را ادامه دهیم و اهداف ملی ثابت خود را محقق

---

1. <https://www.mashregnews.ir/news/881668>

سازیم. ما به شدت هرگونه تلاش رسمی و غیررسمی عربی یا داخلی برای عادی سازی روابط با رژیم غاصب صهیونیستی را محکوم می کنیم.<sup>۱</sup>

نبیل ابوردینه سخنگوی تشکیلات خودگردان اعلام کرد ایستادگی ملت فلسطین منجر به متوقف شدن طرح موسوم به معامله قرن شده است؛ اما این طرح به صورت کامل کنار زده نشده و احتمال دارد به معامله ای منطقه ای با پیامدهای پیش بینی نشده تبدیل شود؛<sup>۲</sup> همچنین جنبش حماس و فتح بعد از جلسه ای مشترک، معامله قرن را ترفندی از مجموعه ترفندهای رژیم غاصب صهیونیستی دانسته اند.<sup>۳</sup>

#### ۴. عکس العمل دولت های عربی

در گمانه زنی های مربوط به کشورهای عربی درباره معامله قرن، مطالب و شایعات فراوانی وجود دارد؛ لکن در رصد خبرهای رسمی، آنچه دیده می شود، مخالفت رسمی همه کشورهای عربی یا حداقل همراهی نکردن ظاهری آنان با این طرح است. پایگاه خبری مشرق در گزارشی از وبگاه «الخلیج آن لاین» به نقل از منابع، بدون ذکر نام آن ها نوشت: «بسیاری از رسانه ها به خصوص رسانه های عبری از درخواست مصر، عربستان و اردن از دولت آمریکا برای به تعویق افتادن معامله قرن و انتظار کشیدن برای نتایج انتخابات میان دوره ای کنگره آمریکا خبر داده اند، در حالی که این اخبار تنها برای منحرف کردن افکار عمومی و تلاشی برای خاموش کردن خشم ملت های عربی و فلسطینی علیه کشورهای عربی، از جمله عربستان است که این طرح را همراهی کرده اند».<sup>۴</sup>

---

1. <https://www.mashreghnews.ir/news/873346>

2. <https://www.mashreghnews.ir/news/877521>

3. <https://www.elnashra.com/news/show/1231217>

4. <https://www.mashreghnews.ir/news/886414/>

روزنامه صهیونیستی «اسرائیل امروز» روز سوم آگوست ۲۰۱۸ در خبری مدعی شد مصر، عربستان و اردن از دولت آمریکا خواسته‌اند طرح معامله قرن را تا پس از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا به تعویق بیندازد. این روزنامه به نقل از یک مسئول کاخ سفید نوشت معامله قرن به دلیل برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به مدت چند ماه به تعویق خواهد افتاد و کاخ سفید معتقد است بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، هرگز قادر نخواهد بود پیش‌ازین انتخابات درباره پایبندی به اجرای مفاد معامله قرن تعهدی بدهد.<sup>۱</sup>

منابع مصری همچنین گفتند واشنگتن با تمام قدرت به اجرای معامله قرن به‌عنوان معامله تاریخی و نیز زمان طرح آن در منطقه پایبند است و از حمایت‌های بزرگ ریاض نیز بهره‌مند شده است. تماس‌ها و دیدارهای دائمی بین همه طرف‌های ذی‌نفع با مشارکت شخصیت‌های اسرائیلی، به‌منظور انجام آخرین بررسی‌ها درباره معامله و آماده‌سازی آن برای طرح رسمی، در جریان است. طبق گفته این منابع، واشنگتن از اوایل آگوست جاری تاکنون میزبان چند دیدار محرمانه بین مسئولان کشورهای عربی (مصر و عربستان) و مقامات اسرائیلی، به‌منظور بررسی طرح مذکور بوده است و این طرح نیز به تدوین نهایی نزدیک است. انتظار می‌رود این طرح پیش از پایان سال جاری به‌طور رسمی مطرح شود.

منابع مصری همچنین گفتند تماس‌ها و دیدارهای عربی، اسرائیلی و آمریکایی قطع نشده است؛ حتی عربستان سعودی تسریع در مطرح کردن این طرح پس از توافق درباره مفاد آن، به‌خصوص بخش مربوط به تأمین مالی و همراهی اسرائیل با این طرح را درخواست کرده است. طبق اظهارات این منابع مصری، نتانیاهاو در دیدار محرمانه اخیر خود با عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، به‌طور جدی پرونده‌های

مربوط به معامله قرن را بررسی کرد و دو طرف در نهایت به نقاط مشترک برای حمایت از تلاش‌های آمریکا رسیدند.<sup>۱</sup> بر اساس این خبر، مصر در ظاهر با طرح معامله قرن مخالف است؛ اما در دیدارهای مخفی خود با رژیم غاصب صهیونیستی، در مورد مفاد آن یا لافل برخی از مفاد آن به توافق رسیده است.

در خبری دیگر آمده است عبدالله دوم به ترامپ گفته است اگر خواهان مقبولیت طرح صلح خود [معامله قرن] است باید آن را ابتدا به کشورهای اروپایی و عربی ارائه کند تا ملاحظات خود را بیان کنند؛ اما متأسفانه ترامپ تاکنون این کار را نکرده است. برخی منابع دیپلماتیک فرانسوی نیز در این باره گفتند شاه اردن از ترامپ برای طرح معامله قرن مهلت خواسته است؛ زیرا موانع زیادی بر سر راه این طرح وجود دارد.<sup>۲</sup>

خبرگزاری رویترز در گزارشی نوشت عربستان سعودی به هم‌پیمان عرب خود اطمینان داده است با هرگونه طرح صلح در خاورمیانه که به مسئله قدس یا حق بازگشت آوارگان فلسطینی اشاره‌ای نکند، موافقت نخواهد کرد. این رویکرد اعلان شده، نگرانی‌ها درباره موافقت احتمالی عربستان سعودی با طرح موسوم به معامله قرن که آمریکا آن را در جانب‌داری از اسرائیل پیشنهاد داده و درصدد تحمیل آن بر منطقه است، کاهش داده است. درحالی که مسئولان فلسطینی در دسامبر گذشته اعلام کردند با وجود نگرانی از اینکه طرح آمریکایی حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان را سلب کند، شاهزاده محمد بن سلمان به محمود عباس برای پذیرفتن طرح آمریکایی فشار می‌آورد.<sup>۳</sup> کنار هم گذاشتن این دو خبر، یعنی اعلام رسمی رژیم

---

۱. همان.

2. <https://www.mashregnews.ir/news/886040>

3. <https://www.mashregnews.ir/news/879067>

سعودی و خبر مربوط به دیدار بن سلمان با محمود عباس، نشان می‌دهد رژیم سعودی در پشت پرده تلاش می‌کند طرح معامله قرن اجرایی شود. در این طرح، رژیم صهیونیستی به اردن و مصر امتیازاتی می‌دهد. بر اساس آن، مصر می‌تواند از طریق راه و تونل به شرق عربی برسد و اردن می‌تواند از طریق راه و تونل به مدیترانه برسد. از سوی دیگر، عربستان سعودی، به‌طور مشخص بن سلمان، به‌عنوان کشوری عربی - اسلامی در این معامله نقش واسطه را ایفا می‌کرد؛ اما بعد از ماجرای قتل خاشقجی، دیگر عربستان توان اجرای آن نقش را ندارد؛ از این رو رژیم صهیونیستی به دنبال جایگزین یا مکمل برای آن در بین سایر کشورهای عربی است.<sup>۱</sup>

#### ۵. عکس‌العمل ملت فلسطین

فلسطینی‌های ساکن نوار غزه روز جمعه ۳۰ مارس (۱۰ فروردین) مصادف با چهل و دومین سالگرد روز زمین، راهپیمایی سالانه و مسالمت‌آمیز خود معروف به «راهپیمایی بازگشت» را آغاز کردند. از آن زمان تاکنون بیش از ۱۵۰ شهروند فلسطینی به ضرب گلوله نظامیان صهیونیست به شهادت رسیدند و هزاران نفر نیز زخمی شدند. کمیته ملی راهپیمایی بازگشت و شکستن محاصره ضمن اعلام پایان راهپیمایی، از شهروندان فلسطینی خواست در راهپیمایی بعدی که هفتم جولای با نام اتحاد برای سرنوشتی معامله قرن و شکستن محاصره برگزار می‌شود، شرکت کنند.<sup>۲</sup> بنا بر گزارش پایگاه خبری عربی ۲۱، کمیته ملی راهپیمایی بازگشت فلسطینیان با صدور بیانیه‌ای ضمن تقدیر از نقش کادر پزشکی و خبرنگاران در امدادرسانی به

---

۱. مصاحبه با دکتر شیخ‌الاسلام.

2. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/04/08/1763554/>

راهپیمایان و مقابله با دشمن جنایتکار از طریق افشای حقایق و علنی کردن سیاست‌های فاشیستی و مجرمانه این رژیم، بر مجازات فرماندهان رژیم صهیونیستی به‌عنوان مجرم جنگی تأکید کرد. کمیته ملی راهپیمایی‌های بازگشت و شکستن محاصره امروز (جمعه) در بیانیه‌ای بر ادامه این راهپیمایی‌ها در شرق غزه تا تحقق خواسته‌ها و در رأس آن رفع محاصره غزه تأکید کرد. در این بیانیه آمده است مردم فلسطین علی‌رغم تشدید تجاوزهای رژیم صهیونیستی و محاصره و اوضاع معیشتی فاجعه‌بار، مصمم به تداوم راهپیمایی‌های بازگشت هستند و این روند هرگز متوقف نخواهد شد؛ لذا در این بیانیه تأکید شده است فلسطینیان درباره حقوق مسلم خود، شامل رفع محاصره کامل از غزه و پایان دادن به اشکال مختلف تجاوز به مردم فلسطین، هیچ معامله یا سازشی نمی‌کنند. این کمیته از جامعه بین‌المللی خواست به وظیفه خود یعنی متوقف کردن جنایات رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین و هدف قرار دادن کادر پزشکی و خبرنگاران عمل کند. کمیته مذکور از فلسطینیان خواست با تجمع در پنج اردوگاه بازگشت (العوده) در نزدیکی دیوار حائل در شرق نوار غزه، عصر امروز پس از نماز جمعه راهپیمایی را ادامه دهند.<sup>۱</sup>

بر اساس آنچه در بیانیه کمیته مذکور آمده است، بعد از راهپیمایی بازگشت در روز زمین، هر راهپیمایی بازگشتی، عکس‌العملی در برابر معامله قرن است. اینکه مردم فلسطین راهپیمایی بازگشت را که پیش‌ازاین فقط در روز زمین برگزار می‌شد، به همه جمعه‌ها و برای مقابله با معامله قرن گسترش دادند، نشان می‌دهد مردم فلسطین نه تنها معامله قرن را نوبدبخش صلح نمی‌دانند، بلکه آن را یکی دیگر

---

۱. شبکه خبری العالم، جمعه ۲ شهریور ۱۳۹۷: بیست و دومین راهپیمایی بازگشت فلسطینیان برگزار شد.

از حربه‌های استکبار و رژیم غاصب صهیونیستی برای تضييع بیشتر حقوق فلسطینیان می‌دانند.

رژیم صهیونیستی از این راهپیمایی مسالمت‌آمیز وحشت دارد؛ لذا در برابر آن از گلوله‌های جنگی استفاده می‌کند تا آن را متوقف سازد. اگر راهپیمایی بازگشت در تمامی سرزمین‌های اشغالی رواج یابد، در آن صورت کنترل آن برای رژیم صهیونیستی غیرممکن خواهد شد؛ لذا تلاش می‌کند به هر شکلی که امکان دارد، از آن جلوگیری کند.

#### ۶. عکس‌العمل ایران در برابر معامله قرن

جمهوری اسلامی ایران از همان روزهای آغازینی که معامله قرن بیان شد، موضعی روشن در برابر آن گرفت. این موضع نیز در بیانات رهبر انقلاب تجلی یافت. رهبر انقلاب اسلامی طی بیاناتی ضمن اشاره به نقشه آمریکا و رژیم صهیونیستی برای یهودی‌سازی فلسطین و قدس و توطئه موسوم به معامله قرن فرمودند: «یهودی‌سازی فلسطین خواب آشفته‌ای است که دیده‌اند؛ نه آن اتفاق می‌افتد نه معامله قرن».<sup>۱</sup>

ایشان در حمایت از مردم مظلوم فلسطین، بدون هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی بین‌المللی، راهبردها و آماج حرکتی جمهوری اسلامی را تبیین می‌نمایند؛ لذا به این سخنان رهبر انقلاب باید در ادامه موضع‌گیری‌های ایشان در ارتباط با مسئله فلسطین و «توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم» توجه کرد. با نگاهی به بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان نگاه و مواضع اخیر ایشان در ارتباط با این موضوع را بهتر فهمید.

یکی از اصلی‌ترین راهبردهای رهبر انقلاب در این عرصه، یادآوری مداوم اهمیت مسئله فلسطین است؛ لذا در بیانات مختلف در تبیین وضعیت موجود و چشم‌انداز آینده آن مواضعی انقلابی اتخاذ می‌نمایند؛ همچنین مسئله فلسطین را پی‌درپی به جهان اسلام یادآوری می‌نمایند. جایگاه بنیادین فلسطین و ضرورت غافل‌نشدن امت اسلامی از آن و هوشیاری در مقابل توطئه فراموشی فلسطین، از جمله خطوط اصلی است که رهبر انقلاب بر آن‌ها تأکید نموده است: «مسئله فلسطین در رأس همه مسائل بین‌الملل اسلامی در مقابل استکبار است».<sup>۱</sup>

ایشان با ذکاوت خود، مسائل خاورمیانه را بررسی می‌کنند و سناریوهای پشت پرده را نیز افشا می‌سازند. در بیانات ایشان آمده است: «استکبار جهانی و در رأس آن‌ها آمریکا می‌خواهند این منطقه را سرگرم و مشغول به خود بکنند تا رژیم صهیونیستی نفس راحتی بکشد. این‌ها می‌خواهند مسئله فلسطین را به فراموشی بسپارند. این‌ها می‌خواهند وجود یک جغرافیا و یک ملت را انکار کنند. فلسطین یک کشور پدیدآمده جعلی امروزی نیست، فلسطین هزاران سال تاریخ دارد، ملت فلسطین یک ملت است، صاحب یک سرزمین است، صاحب یک منطقه جغرافیایی است. استکبار می‌خواهد این‌ها را انکار کند و ملت فلسطین را انکار کند ... مسئله فلسطین مسئله محوری دنیای اسلام است. مسئله فلسطین مسئله‌ای است که هیچ کشوری نباید فراموش کند. هیچ کشور اسلامی، بلکه حتی کشورهای که از وجدان انسانی برخوردارند، نباید فراموش کنند که این یک مسئله اصلی است، مسئله اساسی است».<sup>۲</sup>

---

۱. ۱۳۹۷/۱/۱۵

۲. ۱۳۹۵/۴/۱۶



ایشان با این نوع بیانات و حرکات، در حقیقت، سناریوهای دشمن در منطقه را افشا می‌کنند. افشاسازی این سناریوها سبب می‌شود ملت‌های مسلمان به آن آگاهی یابند؛ در نتیجه با موضع‌گیری در برابر آن، موجبات نابودی سناریوی دشمن را فراهم سازند. بیانات معظم‌له را از دو جهت می‌توان ارزیابی کرد که در طول یکدیگر قرار دارند. این دو جهت عبارت‌اند از آگاهی‌سازی ملت‌های مسلمان و در امتداد آن خنثی‌سازی سناریوهای دشمن؛ لذا مواضع معظم‌له در برابر جریان‌های تکفیری و تلاطم‌های منطقه غرب آسیا را نیز در این راستا می‌توان ارزیابی کرد. شکست جریان‌های تکفیری در سوریه و عراق یکی از نمونه‌هایی است که معظم‌له طراحی‌های جدید دولت آمریکا و رژیم اسرائیل را خنثی کرده‌اند.

آمریکا تلاش دارد با این معامله حق مردم فلسطین را از بین ببرد. اگر او در این طرح موفق شود که نخواهد شد، می‌تواند الگویی برای سایر نقاط جهان و تضييع حقوق مظلومان باشد؛ در نتیجه زمینه‌ظلم بیشتر بر ملت‌های مظلوم نیز فراهم می‌شود؛ لذا جمهوری اسلامی ایران با صراحت در برابر این طرح استکباری مقاومت می‌کند.

یکی از جدیدترین تحولات در منطقه خاورمیانه آن است که آمریکایی‌ها طی برنامه‌ای سفارت خود را از تل‌آویو به قدس اشغالی انتقال دادند و این شهر را به‌عنوان پایتخت رژیم جعلی اسرائیل شناختند. شایان ذکر است که در گذشته نیز برخی از کشورها همانند السالوادور سفارت خود را به بیت‌المقدس انتقال داده بودند، ولی چون این عمل آنان اقبال جهانی نداشت، دوباره به تل‌آویو برگشتند. چون استکبار جهانی نتوانست دیگر کشورها را برای انتقال سفارتخانه به بیت‌المقدس متقاعد سازد، خود این کار را انجام داد. امام خامنه‌ای در این زمینه نیز با صراحت موضع انقلابی اتخاذ نمودند و فرمودند: «اینکه ادعا می‌کنند می‌خواهند قدس را

پایتخت رژیم صهیونیستی اعلام بکنند، این از عجز این هاست، از ناتوانی این ها است. در قضیه فلسطین دست های این ها بسته است. با این کار هم بلاشک ضربه بزرگ تری خواهند خورد و دنیای اسلام در مقابل این ها خواهد ایستاد.<sup>۱</sup>

ایشان چند روز بعد فرمودند: «قدس هم بلاشک پایتخت این فلسطین است و هیچ گونه خدشه ای بر این فکر اساسی و این حقیقت امکان ندارد که وارد بشود و این کاری هم که حالا آمریکایی ها کردند و می کنند که نسبت به قدس این غلط زیادی را این شخص کرده (البته این کسی که امروز در آمریکا بر سر کار است، این یک قدری با صراحت بیشتری کار می کند، [ولی] دیگران هم همین روش را ادامه می دادند، آن ها هم با این تفاوتی نداشتند) این چیزی است که بلاشک به جایی نخواهد رسید و قادر نیستند که این کاری را که گفته اند، به انجام برسانند».<sup>۲</sup>

در گذشته بیان شد که انتقال سفارتخانه آمریکا به شهر قدس را در راستای معامله قرن می توان ارزیابی کرد و برخی از تحلیلگران نیز به آن اذعان داشتند. امام خامنه ای بعد از اینکه انتقال سفارتخانه آمریکا به قدس را محکوم نمودند، هنگامی که نام معامله قرن در رسانه ها و عرصه سیاسی رسانه ای وارد شد، با موضع گیری قاطع گفتند: «دشمن متمرکز شده است روی دنیای اسلام ... مسئله فلسطین و این سیاست شیطانی و خبیثی که آمریکا در مورد فلسطین در نظر گرفته است. اسمش را هم گذاشته است معامله قرن ... . این خواب آشفته ای که این ها دیده اند که خیال می کنند بیت المقدس را بگیرند و می گویند، هم روی شهر، هم زیر شهر، هم اعماق شهر، شرقش، غربش، همه جایش، باید دست یهود باشد. غلط بیخودی می کنند. این اتفاق نخواهد افتاد».<sup>۳</sup>

---

۱. ۱۳۹۶/۹/۱۵

۲. ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

۳. ۱۳۹۷/۴/۲۵

جمهوری اسلامی ایران اگرچه در برابر سناریوهای استکباری سکوت نمی‌کند و در خنثی‌سازی رویکردهای استکباری گام بر می‌دارد، در برابر بحران‌های منطقه‌ای نیز راه‌حلهایی بر مبنای پذیرفته‌شده بین‌المللی ارائه می‌کند. یکی از راه‌حلهایی که جمهوری اسلامی در بحران فلسطین ارائه کرده است، برگزاری فراندوم بین فلسطینیان اصیل در مورد انتخاب سرنوشت آینده خودشان است؛ لذا عالی‌ترین سطح مدیریتی در جمهوری اسلامی، یعنی رهبری انقلاب اسلامی، برگزاری فراندوم عمومی و مراجعه به نظر و خواست مردم فلسطین را راه‌حل این مسئله دانسته و فرموده‌اند: «ما گفته‌ایم که امروز دموکراسی و مراجعه به آرای عمومی یک شیوه مدرن و پیشرفته است که همه دنیا هم قبول دارند؛ بسیار خوب، برای تعیین نوع حکومت کشور تاریخی فلسطین، به افکار عمومی مردم فلسطین مراجعه کنید. یک فراندوم راه بیندازید؛ این، چند سال قبل به‌عنوان نظر جمهوری اسلامی و فکر جمهوری اسلامی به سازمان ملل گفته شده و در آنجا ثبت شده [است]. این حرف ماست: آن‌هایی که واقعاً فلسطینی‌اند (مثلاً فرض کنید آن‌هایی که لااقل از صدسال پیش به آن طرف فلسطینی بودند، هشتاد سال پیش به آن طرف فلسطینی [بودند]؛ در فلسطین، هم مسلمان بوده، هم یهودی وجود داشته، هم مسیحی وجود داشته که فلسطینی‌اند) از این فلسطینی‌ها در هر جا که هستند، چه در خود سرزمین‌های اشغالی یعنی کل سرزمین فلسطین و چه در خارج از فلسطین، نظرخواهی بشود. هر نظامی را که این‌ها معین کردند برای سرزمین فلسطین، آن نظام موردقبول است؛ هرچه آن‌ها خواستند».<sup>۱</sup>

آنچه در این مجال باید پرسید این است که معامله قرن چیست و چرا قدرت‌های استکباری نمی‌خواهند آن را از طریق فراندوم در بین مردم فلسطین الاصل اجرا کنند. چرا تلاش دارند از طریق مذاکرات مخفی در بین برخی از سران عرب یا برخی از گروه‌های فلسطینی به نتایج مطلوب خود برسند؟ وقتی در این نوع از پرسش‌ها و مواضع دقت شود، برای هر انسان عاقلی روشن می‌شود معامله قرن نه تنها در پی احقاق حقوق مردم فلسطین نیست، بلکه فراتر از آن، مردم مسلمان فلسطین را محدودتر نیز می‌کند.

رهبر انقلاب با توجه به اینکه استکبار و رژیم غاصب صهیونیستی نمی‌خواهد حقوق پایمال‌شده مردم فلسطین را برگرداند و می‌خواهند از طریق زور و تزویر، به نتایج مطلوب خود برسند، فرموده‌اند: «این جور نیست که اگر چنانچه دست قدرت در مقابل صهیونیست‌ها نشان ندهیم، آن‌ها به کسی رحم کنند، ملاحظه کسی را بکنند، حق کسی را رعایت کنند، ابداً؛ تنها علاجی که تا قبل از نابودی این رژیم وجود دارد عبارت است از اینکه فلسطینی‌ها بتوانند قدرتمندانه برخورد کنند».<sup>۱</sup>

به عبارتی ساده در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، راهکاری مسالمت‌آمیز وجود ندارد؛ لذا باید به روش مقاومت در برابر زیاده‌خواهی آنان، حق پایمال‌شده در تقریباً صدسال گذشته مردم مسلمان در فلسطین را اعاده کرد. در نتیجه می‌فرماید: «امروز مبارزه با رژیم صهیونیستی مبارزه با استکبار است، مبارزه با نظام سلطه است. همچنان که می‌بینید شما که علیه رژیم صهیونیستی حرف می‌زنید، آن مسئول و سیاستمدار آمریکایی احساس دشمنی و خصومت با شما می‌کند. احساس می‌کند که به او ضربه زده‌اید. واقع قضیه هم همین است».<sup>۲</sup>

۱. ۱۳۹۳/۵/۱

۲. ۱۳۹۶/۳/۳۱

امروزه رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان استکباری آن، در ظاهر سخن از راهکار مسالمت‌آمیز دارند؛ اما در باطن مراد آنان از راهکار مسالمت‌آمیز، چیزی جز تسلیم ملت فلسطین نیست؛ لذا از اعلام علنی طرح خود طفره می‌روند و تلاش دارند با فعالیت رسانه‌ای و جنگ روانی، بستر را برای اجرای آن آماده سازند. بازوان این آماده‌سازی نیز چیزی جز برخی از کشورهای عربی و جریان‌های همسو با آنان در منطقه نیست. امام خامنه‌ای نیز با ادراک دقیق و صحیح این مسئله، می‌فرماید: «امروز بازگشت به عزت و اقتدار برای امت اسلامی منحصراً درگرو ایستادگی در برابر استکبار و نقشه‌های خباثت‌آمیز آن است... حرکت به سمت مذاکره با رژیم فریبکار و دروغ‌گو و غاصب، خطای نابخشودنی بزرگی است که پیروزی ملت فلسطین را به عقب می‌اندازد و جز خسران عاید آن ملت ستم‌کشیده نمی‌کند. خیانت برخی سران عرب که اکنون به تدریج در حال آشکار شدن است نیز همین هدف را دنبال می‌کند. علاج این‌همه، تقویت جناح مبارز و مقاوم در دنیای اسلام و تشدید مبارزه با رژیم غاصب و پشتیبانان آن است»<sup>۱</sup>.

با توجه به بیانات مقام معظم رهبری، معامله قرن را سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران به شدت رد می‌کنند؛ اما در برابر آن راه‌حل بحران فلسطین اشغالی را نیز ارائه می‌کنند. این راه‌حل در چند سطح است. در سطح نخست بیان می‌شود بر اساس ضوابط بین‌الملل در بین مردم اصیل فلسطین رفتارندوم شود. در صورت کوتاهی جامعه جهانی و تبعیت آنان از طرح‌های استکبار جهانی و رژیم غاصب صهیونیستی، راهکار مقاومت کردن تا کسب پیروزی نهایی و آزادی قدس است.

## جمع بندی

آنچه در فضای رسانه‌ای از معامله قرن بیان شده است، بسیار کم و غیررسمی است. از شواهد نیز می‌توان فهمید که رویکرد اصلی نیز در این نوع خبرها نوعی سنجش افکار عمومی و همچنین عملیات روانی در منطقه است؛ لذا معامله جنبه‌ای بسیار اسرارآمیز به خود گرفته است. تا این لحظه ظاهراً فقط تیم تدوین طرح و شخص ترامپ از محتوای آن خبر دارند. گویا حتی کلیات طرح نیز به اطلاع طرف‌های درگیر در بحران غرب آسیا نرسیده است.

بر اساس آنچه در خبرهای وجود دارد در این طرح، مناطق و روستاها و محله‌های عربی که عمدتاً فلسطینیان در آن سکونت دارند به حکومت خودگردان فلسطین واگذار می‌شود و معبری نیز برای فلسطینیان به منظور تردد به مسجدالاقصی در نظر گرفته می‌شود. این معامله شامل انتقال مالکیت محله‌ها و نواحی نزدیک به قدس، مانند بیت حنینا، شعفاط، کفر عقب و رأس خمیس به تشکیلات خودگردان فلسطین می‌شود. در حالی که فلسطینیان مالکان حقیقی این سرزمین بودند و در حقیقت رژیم صهیونیستی در این معامله چیزی پرداخت نکرده است. این طرح، پیشنهادی می‌کند مبنی بر تشکیل کشور فلسطین، در ابتدا در حدود نیمی از کرانه باختری، تمامی نوار غزه و برخی محله‌های قدس از جمله بیت حنینا، شعفاط و اردوگاه آن، رأس خمیس و کفر عقب. شهرک قدیمی و محله‌های اطراف آن، همچون سلوان، الشیخ جراح و جبل‌الزیتون را برای اسرائیل باقی می‌گذارد.

برخی از خبرها نیز حکایت از آن دارد که دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در حال اجرای این طرح هستند و با انتقال سفارتخانه آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس، نخستین گام را در اجرای معامله قرن برداشته‌اند. گام بعدی نیز قطع کمک‌های

بشردوستانه آمریکا به فلسطینیان بوده است. از این خبرهای می‌توان استنباط کرد آنان درصدد مقدمه سازی برای گام نهایی خود، یعنی اعلام رسمی معامله قرن هستند. سرنوشت بیت المقدس، آوارگان، شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و مرزهای نهایی کشور فلسطین، چهار موضوع کلیدی مربوط به مناقشه غرب آسیا است که طبق پیمان اسلو و اجماع بین‌المللی باید از طریق گفتگوی مستقیم بین اسرائیل و دولت خودگردان فلسطینی حل و فصل شوند. به نظر می‌رسد دولت ترامپ به حل این معضلات از طریق گفتگوی بین اسرائیل و دولت خودگردان امید ندارد؛ از این رو با تکیه بر قدرت اقتصادی و دیپلماتیک خود، می‌خواهد خودش در این باره تصمیم نهایی را بگیرد؛ لذا دو گام اصلی یعنی انتقال سفارتخانه به بیت المقدس و قطع کمک‌های خود به آوارگان فلسطینی را برداشته است.

از یک سو، برخی از کشورهای منطقه، همانند ایران و جریان مقاومت، مخالفت صریح و قاطع خود را با این معامله اعلام کردند و برخی دیگر از کشورها به صورت ضعیف در حال مذاکره یا مقدمه‌سازی برای آن هستند؛ اما توان و جرئت اعلام رسمی آن را ندارند. از سوی دیگر، مسلمانان فلسطین نیز با درک صحیح از شرایط، مبارزات خود بر ضد دشمن صهیونیستی را تقویت کرده‌اند. عرصه میدانی نشان می‌دهد که دولت ترامپ برای اجرای معامله قرن، راهی بس دشوار در پیش دارد. هر تحلیلگری که منطقه را بشناسد، می‌داند تا زمانی که بازیگران اصلی منطقه، یعنی جریان‌های مقاومت، با این طرح همراهی نکنند، این طرح محکوم به شکست است. چه بسا یکی از دلایل اصلی اعلام نشدن رسمی آن نیز همین باشد؛ لکن در مقابله با نیرنگ جدید استکبار، جهان اسلام باید هوشیار باشد.

## فهرست منابع

1. <http://farsi.khamenei.ir>
2. <https://www.mashreghnews.ir>
3. <https://www.isna.ir>
4. <https://www.middleeasteye.net/news/us-donald-trump-deal-of-century-middle-east-peace-plan-already-happening-israel-palestine-1066744202>
5. <http://www.irinn.ir>
6. <https://www.farsnews.com/news>
7. <https://www.mashreghnews.ir>
8. <https://www.khabaronline.ir/detail/785897/World/middle-east>
9. [https://en.wikipedia.org/wiki/Foreign\\_policy\\_of\\_Donald\\_Trump#Israel\\_and\\_Israeli%20%80%93Palestinian\\_conflict](https://en.wikipedia.org/wiki/Foreign_policy_of_Donald_Trump#Israel_and_Israeli%20%80%93Palestinian_conflict)
10. <https://dailynewsegypt.com/2018/07/15/deal-of-the-century-troubled-or-dead>
11. <http://imemc.org/article/us-and-israel-work-to-implement-deal-of-century>
12. <fa.alalam.ir/news/3739996>
13. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/04/08/1763554>
14. <https://www.elnashra.com>
15. <https://www.haaretz.com>
16. <http://parstoday.com>



## فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ساله

سیدامیر سخاوتیان\*

### چکیده

رژیم صهیونیستی در دهه‌های اولیه پیدایش، خود را در جایگاه کشوری قدرتمند در منطقه غرب آسیا معرفی کرده بود؛ ولی امروزه با توجه به شواهد و تحولات رخ داده، دیگر در منطقه به عنوان یک قدرت شناخته نمی‌شود و برعکس حتی صدای خرد شدن استخوان‌های آن به گوش می‌رسد؛ با این حال تلاش می‌کند به کمک جنگ روانی رسانه‌ای، خود را در منطقه غرب آسیا زنده نشان دهد. از آنجاکه آزادی قدس شریف در گرو بیداری مسلمانان است و نخستین مرحله این بیداری نیز رهایی از دام جنگ روانی رژیم صهیونیستی است، ضرورت دارد که فرایند فروپاشی این ساختمان پوشالی بیان گردد؛ لذا در این نوشتار تلاش می‌کنیم با جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و بررسی آن به صورت توصیفی-تحلیلی به بیان فرایند فروپاشی آن رژیم در افق ۲۵ساله بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** فرایند، فروپاشی، رژیم صهیونیستی، افق ۲۵ساله، فلسطین.

## مقدمه

نزاع بین جبهه حق و باطل نزاعی تاریخی است. با دقت در پس پرده جبهه باطل مشخص می‌شود که بعد از ظهور اسلام تاکنون، دشمن بزرگ جبهه حق، یهود بوده است. خدای متعال در قرآن کریم درباره این قوم به مسلمانان می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾<sup>۱</sup>. از سال ۱۹۴۷ میلادی، صهیونیست‌ها با پشتیبانی استکبار جهانی، اوج عداوت خود با مسلمانان، مخصوصاً مردم مظلوم فلسطین را به نمایش گذاشتند. دشمنی با مسلمانان ویژگی غالب قوم یهود است. در اذهان عمومی مردم منطقه غرب آسیا، ابهتی دروغین برای رژیم صهیونیستی ایجاد شده بود که آن را شکست‌ناپذیر تصور می‌کردند. به عبارتی، رژیم صهیونیستی توانسته بود با پیروزی بر ارتش‌های عربی در جنگ‌های مختلف خود را شکست‌ناپذیر نشان دهد و بر سرنوشت منطقه تأثیرگذار جلوه کند.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از یک سو موج جدیدی از تحولات در غرب آسیا آغاز شد که از قدرت تعیین‌کنندگی بیشتری برخوردار بود؛ به طوری که در مدت کوتاهی موقعیت سیاسی و ارکان رژیم صهیونیستی را به لرزه انداخت. مسلمانان منطقه با الهام از جمهوری اسلامی و حرکت‌های مردمی توانستند نقش خود را در منطقه نشان دهند. حرکت امت‌های مسلمان نویدبخش زوال رژیم صهیونیستی شد.

از سوی دیگر، حامیان و هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی در غرب و برخی از حاکمان سرسپرده و سازش‌کار آنان در منطقه، به یاری این رژیم شتافتند و با ارائه

فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله غربی ..... ۶۵۱

طرح‌های صلح خاورمیانه، اقدامات همه‌جانبه‌ای برای تأمین امنیت و تثبیت موقعیت این رژیم صورت دادند. پس از آنکه یکی از رهبران صهیونیستی ادعا کرد با برجام تا ۲۵ سال آینده امنیت آنان تضمین شده است، امام خامنه‌ای فرمودند:

«بعد از اتمام این مذاکرات هسته‌ای شنیدم صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی گفتند فعلاً با این مذاکراتی که شد، تا ۲۵ سال از دغدغه ایران آسوده‌ایم؛ بعد از ۲۵ سال فکرش را می‌کنیم. بنده در جواب عرض می‌کنم اولاً شما ۲۵ سال آینده را نخواهید دید. ان‌شاءالله تا ۲۵ سال دیگر به توفیق الهی و به فضل الهی چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت؛ ثانیاً در همین مدت هم روحیه اسلامی مبارز و حماسی و جهادی یک لحظه صهیونیست‌ها را راحت نخواهد گذاشت؛ این را بدانند. ملت‌ها بیدار شده‌اند، می‌دانند دشمن کیست. حالا دولت‌ها و بوق‌های تبلیغاتی و مانند این‌ها می‌خواهند جای دشمن و دوست را عوض کنند، [اما] به جایی نمی‌رسند. ملت‌ها — ملت‌های مسلمان، به‌خصوص ملت‌های منطقه — حواسشان جمع است و می‌دانند. خب، این وضع رژیم صهیونیستی و آن هم [وضع آمریکا]».<sup>۱</sup>

بیان امام خامنه‌ای و تبلیغات رسانه‌ای درباره ابهت رژیم صهیونیستی دو چیز متفاوت است؛ لذا در اذهان مردم عادی منطقه که بر اساس جنگ رسانه‌ای، رژیم صهیونیستی را مقتدر می‌پندارند، پذیرش وعده رهبر انقلاب سخت است؛ از این رو در این نوشتار پرسش اصلی ما این است: آیا رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله زوال‌پذیر است؟ در فرضیه اصلی خود با ارائه برخی از شواهد مربوط به سال‌های اخیر، نشان می‌دهیم که بیانات امام خامنه‌ای در این زمینه بر اساس شواهد میدانی از

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۶/۱۸.

زوال قدرت صهیونیست‌ها در منطقه غرب آسیاست؛ اما رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند با جنگ رسانه‌ای و ترفندهایی همانند ایجاد گروه‌های تکفیری، مرگ خود را به تأخیر اندازد.

### مفهوم‌شناسی صهیونیسم

صهیون در عبری به معنای پُرافتاب و نیز نام کوهی است در جنوب غربی بیت‌المقدس که زادگاه داوود نبی (علیه‌السلام) و جایگاه سلیمان پیامبر (علیه‌السلام) بود. البته گاه یهودیان به شهر قدس و به طور عام به سرزمین مقدس صهیون می‌گویند؛ ولی در متون دینی یهود، صهیون به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین موعود و تجدید دولت یهود اشاره دارد.<sup>۱</sup> به عبارتی، این واژه در بین یهودیان نمادی برای رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است؛<sup>۲</sup> از این رو واژه صهیونیسم به گروهی از یهود اطلاق می‌گردد که خود را منادی نجات قوم یهود و برپایی حکومت جهانی آنان معرفی می‌کنند.

### مؤلفه‌های قدرت رژیم صهیونیستی از شکل‌گیری تا پیروزی انقلاب اسلامی

رژیم صهیونیستی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی قدرتی بلامنازع در منطقه محسوب می‌شد. از یک سو، این رژیم کشورهای عربی و در رأس آن‌ها سوریه و مصر را به طور رسمی چهار بار در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ شکست داد و مسابقه ذلیلانه‌ای برای سازش با رژیم صهیونیستی در بین حکومت‌های عرب آغاز گردید.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، صهیونیست توانست برخی از یهودیان سراسر جهان را

۱. شیرودی، فلسطین و صهیونیسم، ص ۲۷-۲۸.

۲. همو، «رویارویی انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی»، ص ۵۱.

۳. الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۷۰.

متقاعد کند که به سرزمین فلسطین مهاجرت کنند. این گروه از یهودیان به امید یافتن سرپناه امن به سرزمین موعود مهاجرت کردند. برخی از یهودیان ایرانی نیز در دوران پهلوی به فلسطین مهاجرت کردند.

در دوره پهلوی اول، مسئله مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین و سیاست دولت ایران در قبال مسائل آن سرزمین، سبب واکنش‌هایی از جانب علما و مردم مسلمان ایران شد.<sup>۱</sup> در فاصله می ۱۹۴۸ تا مارس ۱۹۵۰<sup>۲</sup> سیاست ایران در قبال اسرائیل نامشخص بود. با توجه به قدرت نیروهای اسلامی در داخل کشور و احساسات عمیق اسلامی، حکومت پهلوی نمی‌توانست حمایت خود از صهیونیست‌ها را علنی کند. با این حال دولت شاهنشاهی ایران در اسفندماه ۱۳۲۸، یعنی یک سال و اندی پس از برپایی رژیم اسرائیل، آن را به رسمیت شناخت و به‌نوعی به حامی آن رژیم مبدل شد. حمایت پهلوی از آن رژیم یکی از عوامل تقویت صهیونیست‌ها در منطقه بود که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران از بین رفت. با این توصیف، عوامل مهم قدرت آنان در منطقه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت‌اند از:

### ۱. وابستگی به نظام سلطه

یهودیان فلسطین قبل از پیدایش رژیم صهیونیستی مجموعه‌ای وابسته به استکبار بودند. آنان با کمک انگلیسی‌ها و با اعلامیه بالفور در منطقه رسمیت یافتند و با کمک آمریکایی‌ها هنوز به حیات خود در منطقه ادامه می‌دهند.<sup>۴</sup> از سال ۱۹۸۵ کنگره آمریکا

---

۱. رضا زارع، «ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۲۷-۱۳۵۷)»، ص ۵۷.

۲. زمان تأسیس رژیم اسرائیل.

۳. زمان به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی از سوی رژیم پهلوی.

۴. رجبی، صهیونیسم مسیحی و جایگاه آن در ایالات متحده آمریکا، ص ۱۴۷.

هر سال بیش از ۲/۸ میلیارد دلار به اسرائیل پرداخت کرده است.<sup>۱</sup> اسرائیل بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک سالانه از آمریکا از ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۴ و بزرگ‌ترین دریافت‌کننده تجمیعی کمک از جنگ جهانی دوم بوده است.<sup>۲</sup> در آمریکا نیز هرکس می‌خواهد رئیس‌جمهور شود، نیازمند ابراز وفاداری به رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت آن است؛<sup>۳</sup> همچنین دولت آمریکا ده‌ها بار از حق وتوی خود برای حمایت از رژیم صهیونیستی در سازمان ملل استفاده کرده است. بر اساس آنچه مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین اعلام کرده است، آمریکا تا ۱۸ دسامبر ۲۰۱۷، چهل‌وسه بار از حق وتوی خود در این زمینه بهره برده است.<sup>۴</sup> البته انگلیس و فرانسه نیز از حق وتوی خود، مخصوصاً در جنگ ۱۹۵۶، برای حمایت از آنان استفاده کرده‌اند.

## ۲. پیروزی در جنگ‌ها

عنصر اصلی سیاست دفاعی رژیم صهیونیستی بازداشتن دولت‌های عربی از حمله به آن کشور، مقابله با مجاهدان فلسطینی، سرکوب هرگونه خطر تهدیدکننده و نیز حفظ هویت یهود است. با این حال، سیاست اسرائیل عبارت است از پایان دادن به نبرد درازمدت و فرسایشی با اعراب؛ زیرا رژیم صهیونیستی نمی‌تواند در درازمدت به بسیج نظامی مردم بپردازد؛ همچنین امکانات اعراب برای ادامه جنگ درازمدت بیشتر از رژیم صهیونیستی است؛ مضاف بر اینکه برخوردار نبودن از عمق استراتژیک، آسیب‌پذیری مراکز حیاتی آن را افزایش داده است؛ ازاین‌رو، حمله غافل‌گیرانه، هجوم سریع متکی بر سلاح پیشرفته، آموزش بیشتر و تربیت نیروی انسانی کیفی، از اصول رزمی رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود.<sup>۵</sup>

---

۱. آمریکا در مدت تقریباً سی سال، بیش از ۸۴ میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است.

۲. پتراس، قدرت اسرائیل در آمریکا، ص ۳۹.

۳. شهید ثالث، «اختلاف اوپاما و نتانیاهو؛ بازتاب تغییرات بزرگ استراتژیک».

۴. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، «۴۳ وتوی آمریکا در خدمت اسرائیل»، دوشنبه ۲۵ دسامبر ۲۰۱۷.

۵. اقبال، «انتفاضه مسجداالقصی، آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل»، ص ۵۸.

رژیم صهیونیستی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً در هیچ جنگی شکست نخورد. یک روز پس از اعلام موجودیت در ۱۵ می ۱۹۴۸ میلادی، با ارتش‌های عربی وارد جنگ شد و در ژوئیه ۱۹۴۹ بر آنان چیره گشت. این جنگ به جنگ استقلال شهرت یافت.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۶ با هدف تسلط بر کانال سوئز به مصر حمله کرد. سازمان ملل این تهاجم را محکوم کرد، ولی با وتوی انگلیس و فرانسه مواجه شد. این جنگ به جنگ کانال سوئز شهرت یافت و مصر در آن موفقیتی جزئی کسب کرد.<sup>۲</sup> در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ نیز اعراب از ارتش اسرائیل شکست سنگینی خوردند و ارتش صهیونیستی توانست در شش روز صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، ارتفاعات جولان و شهر قنیطره را به تصرف خود درآورد و بر بیت‌المقدس نیز کاملاً مسلط شود.<sup>۳</sup> کشورهای عربی در جنگ ۱۹۷۳ با وجود کسب موفقیت‌های اولیه، باز هم از این رژیم شکست سنگینی خوردند و ارتش اسرائیل توانست با عبور از کانال سوئز در خاک مصر پیش‌روی کند و در جبهه سوریه نیز بخش‌های دیگر ارتفاعات جولان را تصرف کند.<sup>۴</sup>

### ۳. تقویت موقعیت با کمک کشورهای مرتجع منطقه

رژیم صهیونیستی در تحلیل‌های سیاسوامنیتی خود، کشورهای عرب منطقه خلیج فارس را در محدوده جغرافیایی خود دانسته و در پی تأمین امنیت خود از طریق آنان است؛<sup>۵</sup> از این رو یکی از دلایل مهم بقای رژیم صهیونیستی در منطقه، حمایت برخی از دولت‌مردان مرتجع آل‌سعود، آل‌خلیفه، آل‌نهیان و دیگران است. این

۱. صفاتاج، دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج ۳، صص ۱۱۲-۱۳۰.

۲. همان، صص ۱۳۴-۱۴۲.

۳. همان، صص ۱۴۲-۱۵۵.

۴. همان، صص ۱۵۵-۱۶۶.

۵. تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، صص ۴۸۷.

دولت مردان با حمایت سیاسی و امنیتی و گاهی نیز اقتصادی از آنان، سبب شدند که گروه مقاومت در برابر رژیم غاصب صهیونیستی دچار زحمت مضاعف گردد. غالب آل‌های مرتجع منطقه در سیطره مالی و اطلاعاتی آل‌سعود هستند؛ لذا شناخت این خاندان و میزان تأثیر آنان در استحکام حکومت صیونیستی اهمیت دارد. علت اصلی حمایت آل‌سعود از رژیم صهیونیستی آن است که هر دو رژیم به دست انگلیس در قرن بیستم پدید آمده‌اند و در طول حیات خود از حمایت قدرت‌های سلطه‌گر برخوردار بوده‌اند.<sup>۱</sup> رژیم آل‌سعود حتی از ابزارهای مذهبی برای توجیه حمایت خود از اسرائیل استفاده فراوان برده است؛ لذا برخی از مفتیان آل‌سعود بر اساس اراده حاکمان در حمایت آنان فتوا داده‌اند.<sup>۲</sup>

#### ۴. تقویت موقعیت به کمک اقتصاد

یهودیان در طول تاریخ پیوندی ناگسستنی با تجارت و ثروت داشته‌اند.<sup>۳</sup> یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت موقعیت رژیم صهیونیستی در منطقه، توان اقتصادی این رژیم است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در دوران نخست‌وزیری ایهود باراک، رژیم صهیونیستی در زمینه اقتصادی رشد درخور توجهی یافت و به کمک تحولات سریع صنایع تکنولوژی پیشرفته موفق شد میانگین رشد اقتصادی خود را به ۹ درصد برساند.<sup>۴</sup> رشد تولید ناخالص ملی اسرائیل در این دهه و بهبود وضع اقتصادی، سبب تحول سایر بخش‌ها چون بهداشت و آموزش شد.<sup>۵</sup> پیشرفت شاخص‌های رفاه برای یهودیان در این سرزمین، موجب مهاجرت برخی از یهودیان از سراسر دنیا به آنجا گردید.

۱. سعیدی، تاریخ آل‌سعود، ص ۱۰۰.

۲. نجیب‌الریس، ریاح الشمال: السعودیه و الخلیج و العرب فی عالم التسعینات، ص ۱۷۴.

۳. شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۱، ص ۴۶۶.

۴. اقبال، «انتفاضه مسجدالاقصی، آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل»، ص ۱۲۹.

۵. همان، ص ۱۳۰.



اسرائیل در تولید و فروش تسلیحات فعال است. صنایع نظامی اسرائیل که پیشرفته‌ترین و گسترده‌ترین صنایع نظامی خاورمیانه است، به تولید تانک، هواپیمای جنگی، خودروهای نظامی، قطعات توپ، سلاح سبک، سیستم‌های الکترونیکی، انواع مهمات و موشک مشغول‌اند. بخش درخور توجهی از این تولیدات به صادرات اختصاص می‌یابد.<sup>۱</sup> تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حتی تا دهه‌های اخیر، سلاح‌های اسرائیلی مشتری فراوان داشت؛ لکن بعد از ناکارآمدی در برابر سلاح‌های مقاومت، بخشی از مشتریان خود را از دست داد، اما هنوز هم از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت اقتصادی اسرائیل محسوب می‌گردد.

یکی دیگر از منابع مؤثر و مهم در افزایش میانگین رشد اقتصادی اسرائیل، صنعت جهانگردی بوده است. اراضی اشغالی فلسطین به دلیل قدمت تاریخی و وجود آثار باستانی مربوط به ادیان اسلام و یهود و مسیحیت، سالانه پذیرای میلیون‌ها جهانگرد است. این اراضی در دهه‌های گذشته به دلیل ثبات و امنیت حاکم بر آن سرزمین، سالانه پذیرای ۳/۵ میلیون نفر جهانگرد از سراسر جهان بوده است.<sup>۲</sup>

## ۵. تقویت موقعیت به کمک رسانه‌ها

مهم‌ترین عامل تقویت موقعیت رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا «رسانه» است. سیطره صهیونیسم بر رسانه‌های فراگیر جهان اکنون بیش‌ازپیش نمایان شده است. صهیونیست‌ها با بهره‌گیری از این سلاح خطرناک، به اجرای ترفندهای مهلک خود علیه اسلام و مسلمانان می‌پردازند؛ اما امت مسلمان به ابزارهای جنگ نرم، مخصوصاً در عرصه رسانه، دسترسی و تسلط کافی ندارند.<sup>۳</sup>

۱. شیرودی، «اسرائیل در بحران و بی‌ثباتی»، ص ۵۹.

۲. اقبال، «انتفاضه مسجدالاقصی، آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل»، ص ۱۳۶.

۳. ابوغنیمه، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم»، ص ۱۳۴.

با نگاهی به شرکت‌های بزرگ جهان، همانند کمپانی‌های هالیوود، مشخص می‌شود که مالک بسیاری از آن‌ها صهیونیست‌ها هستند. به عبارتی، صهیونیست‌ها تقریباً به طور کامل شرکت‌های تولید فیلم هالیوود — پایتخت سینمای آمریکا — را در دست دارند؛ برای مثال، مالک «شرکت فاکس قرن بیستم» ویلیام فاکس یهودی است. «شرکت یونیورسال» در مالکیت کارل لیمل است. «شرکت گلدن» در تملک ساموئل گلدن و آدلف زوکور است.<sup>۱</sup> غالب این شرکت‌ها با ارائه محصولات رسانه‌ای به تقویت جبهه صهیونیستی و تخریب جبهه مقاومت اسلامی می‌پردازند.

### وضعیت رژیم صهیونیستی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون

مردم مسلمان ایران از آغازین روزهای اشغال فلسطین، حمایت خود را از آنان اعلام کردند. مسلمانان آگاه و غیور ایرانی با نگاه دینی و انسانی به این موضوع، به‌رغم سیاست‌های رژیم پهلوی و هم‌پیمانی آن با غرب و رژیم صهیونیستی که مانع از هرگونه حرکت حمایتی بود، در کنار مظلومان فلسطینی ایستادند. بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمان بوده است.<sup>۲</sup> با پیروزی انقلاب اسلامی تحولات منطقه تغییر کرد و مؤلفه‌های قدرت آنان یکی پس از دیگری فرو ریخت؛ لذا نشانه‌های زوال رژیم صهیونیستی هر روز بیشتر از پیش آشکار گردید. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

#### ۱. ضعف نظامی و شکست‌های پی‌درپی در جنگ‌ها

قدرت نظامی اسرائیل یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت این رژیم محسوب می‌شد. قدرتی که با آن توانست همه ارتش‌های عرب را با شکست مواجه کند؛ اما این ارتش افسانه‌ای نتوانست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حتی یک پیروزی را

۱. همو، «سیطره صهیونیسم بر سینمای جهان»، ص ۱۰۸.

۲. شیرودی، «انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی»، ص ۱۸۷.

نصیب خود کند. این رژیم نخستین شکست‌های خود را از یک گروه مقاومت به نام «حزب‌الله» دریافت کرد. در لبنان، حزب‌الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت‌تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. حزب‌الله لبنان بر پایه اصل جهاد، همواره آماده پاسخگویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است.<sup>۱</sup> این گروه توانست در سال ۱۳۷۹ هجری شمسی اسرائیل را از خاک لبنان اخراج کند و در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ میلادی شکست سنگینی بر او تحمیل کند. رژیم غاصب صهیونیستی در این جنگ نه تنها از بُعد نظامی، بلکه در عرصه سیاسی نیز متحمل شکست سنگین شد؛ زیرا در این نبرد حق دفاع مشروع برای حزب‌الله لبنان بر اساس حقوق بین‌الملل اثبات گردید.<sup>۲</sup>

در تاریخ معاصر فلسطین، چهار انتفاضه در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۳۲، ۱۹۳۹ و ۱۹۸۷ میلادی / ۱۳۰۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۸ و ۱۳۶۶ شمسی وجود دارد.<sup>۳</sup> هریک از آن‌ها به نامی شهرت دارند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها انتفاضه الاقصی است. از آغاز انتفاضه الاقصی، توازن بین تخصیص بودجه در بخش‌های مختلف جامعه صهیونیستی به هم ریخت. در وضعی که ارقام بودجه دفاعی اسرائیل رو به افزایش بود، تخصیص رقم‌های سنگین برای امور نظامی — امنیتی حاکی از نیاز رژیم صهیونیستی به افزایش توان نظامی برای مقابله با انتفاضه الاقصی بود؛<sup>۴</sup> همچنین رژیم صهیونیستی از جریان حماس در غزه نیز متحمل شکست سنگین شد.

این شکست‌ها که نشان‌دهنده ناتوانی رژیم صهیونیستی در تأمین امنیت خود است، از نشانه‌های بارز زوال آنان نیز محسوب می‌گردد؛ زیرا آسیب‌پذیری نظامی ارتش اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه بسیاری از تضادهای اجتماعی این جامعه را نمایان

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. ساعد، «جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان از منظر حقوق بین‌الملل»، ص ۱۷-۱۹.

۳. شیرودی، «فلسطین، انتفاضه و انقلاب اسلامی ایران»، ص ۸۹.

۴. همو، «انتفاضه: بسترها و پژواک‌ها»، ص ۳۹.

کرد. در سال‌های اخیر، حزب‌الله لبنان به عنوان شاخص‌ترین جریان مقاومت، تکامل سازمانی و عقیدتی یافته است.<sup>۱</sup> از طرفی، نبود همبستگی اجتماعی در نتیجه فرایند ملت‌سازی و ناتوانی دولت در مدیریت بحران در چارچوب پیش‌بینی‌نشده، از جمله موضوعات جدیدی بود که مطبوعات صهیونیستی در طول جنگ بررسی کردند؛ همچنین نظریه شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل رو به ابطال گرایید. از سوی دیگر، هم‌گرایی جهان اسلام در تقابل با جنایات اسرائیل به صورت خودجوش و مردمی تقویت شد.<sup>۲</sup>

## ۲. انزوا و نداشتن مشروعیت

در سال‌های اخیر، رژیم صهیونیستی مشروعیت خود را نه تنها در بین ملت‌های منطقه، بلکه در جهان از دست داده است و زورگویی و سلطه‌گری او به کاهش مشروعیت آن انجامیده است. در این سال‌ها، هر نوع حرکت نظامی و امنیتی اسرائیل به شدت از سوی ملل آزاده جهان تقیح گشته و به آن اعتراض شده است. گاهی نیز دیده می‌شود این رژیم توان آن را ندارد که حتی کشورهای همسوی سنتی خود در سازمان ملل را برای همراهی خود متقاعد کند. در وضع کنونی بیشترین هزینه حمایت از اسرائیل بر دوش آمریکا و چند کشور اروپایی است.

یکی از نمونه‌های ضعف دیپلماتیک اسرائیل، مصوبه سازمان ملل درباره تحقیق از جنایات رژیم صهیونیستی در غزه است؛<sup>۳</sup> در حالی که در گذشته به علت سیطره اسرائیل و مدافعانش بر فرایند دیپلماتیک سازمان ملل، چنین مصوباتی کمتر دیده می‌شد؛ همچنین تظاهرات ملل مختلف در برابر این رژیم رو به گسترش است.

۱. موسوی و قهرمان‌پور، حزب‌الله لبنان؛ سیاست، قدرت و اقتدار، ص ۲۲۲.

۲. رویوران، «دستاوردهای پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه»، ص ۵۱-۵۳.

3. <http://fa.alalam.ir/news/3569416/>.

شدت این گسترش حتی برای حامیان سنتی این رژیم هزینه‌ساز شده است. در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۱۷ تظاهرات گسترده‌ای در تهران، کابل، اسلام‌آباد، بیت‌المقدس و بسیاری از شهرهای دیگر در اعتراض به سیاست‌های ترامپ در حمایت از رژیم صهیونیستی برگزار شد.<sup>۱</sup> این تظاهرات و تظاهرات مشابه نشان از آن دارد که اسرائیل مشروعیت خود را از دست داده است و حامیان او هم نمی‌توانند در این زمینه کاری انجام دهند. این رژیم حتی نتوانسته است در بین یهودیان مشروعیت خود را اثبات کند و یهودیان بسیاری در دنیا خواهان نابودی آن هستند.<sup>۲</sup>

### ۳. تضعیف اقتصاد

یکی از منابع تأمین مالی اقتصاد اسرائیل، درآمدهای حاصل از صنعت جهانگردی است و یکی از آثار انتفاضه بر اقتصاد رژیم صهیونیستی هم در بُعد جهانگردی آن ظاهر شده است. بر اساس اطلاعات دفتر ملی آمار رژیم صهیونیستی، از اول انتفاضه تا پایان ژوئن ۲۰۰۱ میلادی/۱۳۸۰ شمسی، تعداد گروه‌های جهانگردی وارد شده به اسرائیل نسبت به سال قبل از آن ۸۰ درصد کاهش یافته است؛ همچنین میزان درآمد جهانگردی این رژیم ۵۹ درصد کم شده است. بخش هتلداری در شش ماه اول سال ۲۰۰۱ میلادی/۱۳۸۰ شمسی، ۲۵۰ میلیون دلار زیان دید؛ در نتیجه ۲۵ هتل عملاً تعطیل شد و دویست هزار کارگر و کارمند این بخش بیکار شدند. برنامه آزمایشی که قرار بود با هدف تشویق و ترغیب یهودیان آفریقای جنوبی برای مهاجرت به اسرائیل اجرا شود، به تأخیر افتاد. این برنامه که «نعاله» به معنای «ما مهاجرت می‌کنیم» نام داشت، برای تحصیل جوانان یهودی آفریقای جنوبی در دبیرستان‌های

1 <http://www.bbc.com/persian/42283362>.

۲. رابکین، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم، ص ۳۵۱.

محلی اسرائیل ترتیب داده شده بود و هدف آن بود که والدین این دانش‌آموزان هم با آن‌ها به اسرائیل بروند. دلیل اصلی تعویق این برنامه، افزایش ناامنی و خشونت در سرزمین اشغالی عنوان گردید.<sup>۱</sup> با وقوع انتفاضه مسجدالاقصی در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی، برخلاف انتظار فقط یک میلیون نفر جهانگرد به این کشور سفر کردند. این تعداد هم غالباً برای دیدار با اقوام خود به اسرائیل می‌آمدند و جهانگرد محسوب نمی‌شدند. حتی به دلیل بحرانی شدن اوضاع در این رژیم، بسیاری از شرکت‌های هواپیمایی جهان چون ایرفرانس پروازهای خود به این کشور را لغو کردند؛ در نتیجه صنعت جهانگردی در اسرائیل با خطر جدی روبه‌رو شد.<sup>۲</sup>

صنعت جهانگردی برای رژیم صهیونیستی از دو جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه سودآوری اقتصادی دارد. دلیل دوم که مهم‌تر از سود اقتصادی است، ابعاد تبلیغی آن برای مشروعیت بخشیدن به حضور اسرائیل در منطقه است. با اختلال یا شکست این صنعت، رژیم صهیونیستی علاوه بر ضرر مالی فراوان، یکی از ابزارهای خود برای توجیه اذهان عمومی جهان را از دست خواهد داد و دیگر نخواهد توانست خود را به عنوان دولت و ملت در منطقه غرب آسیا معرفی کند.

## دیوار حائل

از سال ۱۹۹۶ میلادی اسرائیل طرح‌هایی را برای جلوگیری از نفوذ مبارزان فلسطینی از ناحیه کرانه باختری رود اردن بررسی می‌کرد. در پی افزایش عملیات استشهادی مبارزان فلسطینی، شورای وزیران اسرائیل در ۱۴ آوریل ۲۰۰۲ میلادی تصمیم گرفت شبکه‌ای از دیوار و مانعی در کرانه باختری رود اردن ایجاد کند که از

۱. شیرودی، «انتفاضه: بسترها و پژواک‌ها»، ص ۳۷-۳۸.

۲. اقبال، «انتفاضه مسجدالاقصی، آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل»، ص ۱۳۷.

آن به «دیوار حائل» تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup> به عبارتی، رژیم صهیونیستی بر اثر ناتوانی در تأمین امنیت خود و شهروندانش، در پشت حصار زندانی شده است. این حصار در حقیقت بیانگر آن است که رژیم مذکور دیگر از آرزوهای بزرگ خود دست برداشته و از آن عقب نشسته است. حاصل آنکه خود را در پشت دیوار زندانی می‌کند تا مرگ خود را به تعویق اندازد. او با این عمل به درستی نشان می‌دهد که توان مقابله با یک گروه کوچک مقاومت را ندارد و از هیمنه آن ارتش که ارتش‌های عرب را شکست داده بود، چیزی باقی نمانده است.

### مهاجرت معکوس

گسترش مهاجرت به فلسطین اشغالی یکی از خواسته‌های احزاب صهیونیستی است؛ از این رو، می‌توان آن را استراتژی اصلی سیاسیا امنیتی رژیم اسرائیل دانست؛ اما با آغاز انتفاضه زندگی آرام برای شهرک‌نشینان صهیونیست به آرزو تبدیل شد؛ لذا ماه به ماه از میزان مهاجرت‌ها کاسته شد و بر میزان مهاجرت‌های معکوس افزوده گردید.<sup>۲</sup> بیشترین کسانی که در معرض مهاجرت معکوس قرار گرفته‌اند، گروهی‌اند که به تازگی وارد فلسطین اشغالی شده‌اند و با توجه به اینکه رابطه این مهاجران با رژیم صهیونیستی رابطه منفعت طلبانه است، به محض از بین رفتن این رابطه، ادامه سکونت در فلسطین برایشان بی‌معنا می‌شود و از همین رو خروج از فلسطین به اولویت اول آنان مبدل می‌گردد. مهاجران با هدف رسیدن به آرامش و ثروت به سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کردند، اما بعد از استقرار دریافتند که دولت اسرائیل حتی توان مقابله با بادبادک‌های مقاومت را هم ندارد؛ لذا بسیاری از آنان

۱. حبیب‌زاده، «ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، ص ۷۰.

۲. شیرودی، «انتفاضه: بسترها و پژواک‌ها»، ص ۴۰.

مسیر بازگشت و مهاجرت معکوس را برگزیدند. در حقیقت، بادبادک‌های مقاومت نشان دادند که گنبد آهنین نفوذپذیر است و در برابر اراده مقاومت نمی‌تواند ایستادگی کند؛ لذا با هر تهدید حماس به صورت مکرر آژیر خطر در مناطق اشغالی به صدا درمی‌آید و امنیت روانی ساکنان را دچار اختلال می‌کند.

### چشم‌انداز رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ساله

با توجه به مؤلفه‌های زوال رژیم صهیونیستی، این رژیم در ۲۵ سال آینده با دو نوع بحران نرم و سخت مواجه خواهد شد:

#### چشم‌انداز ۲۵ساله رژیم صهیونیستی در عرصه جنگ نرم

از طرفی، در عرصه نرم، رژیم صهیونیستی با بحران‌هایی همانند بحران هویت و مشروعیت مواجه است. رژیم صهیونیستی از بدو تشکیل خود در اندیشه ایجاد هویتی با تکیه بر آموزه‌های یهودی، تلمود، ایدئولوژی صهیون و سابقه تاریخی برآمد؛ اما از آنجاکه این رژیم، رژیم جعلی است که به کمک استعمارگران انگلیسی و با حمایت آمریکا پدیدار شده و جمعیت خود را از طریق مهاجرت یهودیان سراسر جهان تأمین کرده، هنوز نتوانسته است هویتی منسجم برای خود ایجاد کند. از سوی دیگر، بعد از وقوع انقلاب اسلامی و تعریف هویت جدیدی از سوی ایران، رفتار و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال اسرائیل بر اساس زیر سؤال بردن مشروعیت رژیم صهیونیستی به دلیل ماهیت آپارتایدی و توسعه‌طلبانه این رژیم استوار شده است؛<sup>۱</sup> در نتیجه بحران هویت در رژیم صهیونیستی شدت یافته است. انعکاس جهانی جنایات صهیونیستی علت دیگری در خدشه‌دار شدن هویت این رژیم در میان ملل جهان، خصوصاً مسلمانان است.

---

۱. بهرامی و دهشیری، «عرصه‌های تقابل هوشمند انقلاب اسلامی با رژیم صهیونیستی»، ص ۱۳۹.



### الف) گسترش فرهنگ انتفاضه

پدیده انتفاضه از دو جهت قابل بررسی است: اول، به عنوان فرهنگ و پدیده‌ای فرهنگی در جامعه فلسطینی؛ دوم، به عنوان پدیده‌ای در جنگ سخت؛ اما جهت فرهنگی و نرم آن بر جهت سختش احاطه دارد. اگر فرهنگ انتفاضه در جامعه فلسطینی رواج یابد، کنترل آن به دست ارتش صهیونیستی غیرممکن خواهد شد. انتفاضه در مراحل مختلف خود نوعی مسیر تکامل و گسترش را در بین مردم طی کرده است. هرچه از سن انتفاضه می‌گذرد، بر تجربیات آن و همچنین نهادینه شدن این فرهنگ در بین فلسطینیان افزوده می‌گردد. چشم‌انداز فرهنگ انتفاضه عمیق شدن آن در بافت فرهنگی جامعه فلسطینی به صورت خاص و جهان اسلام به صورت عام است که نه تنها برای صهیونیسم در خاک فلسطین، بلکه برای همه منافع آنان در جهان، تهدید محسوب می‌شود. حاصل آن نیز قدرت یافتن گروه‌های مقاومت اسلامی است.<sup>۱</sup>

### ب) بحران مشروعیت

یکی دیگر از ابعاد بحران در رژیم صهیونیستی، مخصوصاً در سال‌های آینده، بحران مشروعیت است. این رژیم بر اساس ترور و کشتار مردم مظلوم فلسطین پدید آمده است و هیچ‌گونه پایه دموکراتیک ندارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در پنجمین کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه در مهرماه ۱۳۹۰ در این باره می‌فرماید: «ما نه جنگ کلاسیک ارتش‌های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را. ما همه‌پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند».<sup>۲</sup>

۱. موسوی، انتفاضه مسجدالاقصی، بررسی روند مبارزات مردم فلسطین، ص ۲۹۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۳۰.

رژیم صهیونیستی و مدافعان اصلی او با طرح مذکور مخالفت می‌کنند. معنای واقعی طرح فراندوم نابودی اسرائیل است؛ زیرا این رژیم بر اساس قدرت نظامی و کودتای نژادی پدید آمده و در نتیجه ماهیت او با فراندوم بیگانه است. انتخابات متعدد دهه اخیر منطقه نشان می‌دهد هرگاه فراندومی در منطقه برگزار شده است، نیروهای مقاومت پیروز آن همه‌پرسی بوده‌اند؛ لذا رژیم صهیونیستی از پذیرش این طرح خودداری می‌کند.

### چشم‌انداز ۲۵ ساله رژیم صهیونیستی در عرصه جنگ سخت الف) تسلیح کرانه باختری

تجربه سال‌ها مبارزه و مذاکره فلسطینیان با رژیم غاصب صهیونیستی نشان داده است که فلسطینیان از مذاکره سودی نمی‌برند و تنها راه رسیدن به حق خود را باید از طریق مبارزه ببینند. بر اساس سیاست‌های کلی نظام اسلامی و به دستور صریح امام خامنه‌ای، تسلیح کرانه باختری در دستور کار مسئولان نظام اسلامی قرار گرفته است. از نظر مسئولان نظام اسلامی، مخصوصاً رهبر انقلاب اسلامی، مقاومت قاطع و مسلحانه فلسطینی‌ها و گسترش آن به کرانه باختری، تنها راه مقابله با این رژیم وحشی است.<sup>۱</sup> تجربه غزه نیز نشان داد که مقاومت غزه توانسته است در جنگ ۵۱ روزه شکست سنگینی بر رژیم صهیونیستی تحمیل کند و در نتیجه با موضع قدرت در برابر آنان ظاهر شود.

مقاومت در کوتاه‌مدت برای غزه زحماتی به همراه داشته است، اما در درازمدت موجب تحصیل حقوق پایمال شده آنان خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران نیز در جهت سیاست حمایت از مردم مظلوم فلسطین، سیاست گسترش فرهنگ مقاومت به مناطق دیگر سرزمین‌های اشغالی را در دستور کار خود قرار داده است. آنچه برای رژیم

فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله غربی ..... ۶۶۷

صهیونیستی به بحران تبدیل می‌شود، الگوبرداری کرانه باختری از مقاومت غزه است. عرصه میدانی نیز نشان می‌دهد که تسلیح کرانه باختری آغاز شده است. رمضان عبدالله بیانات رهبر معظم انقلاب در جریان نبرد ۵۱ روزه و تأکید بر ضرورت تسلیح کرانه باختری برای مقابله با جنگ‌افروزی‌های رژیم صهیونیستی را موضوعی راهبردی و راه‌حلی مؤثر خواند که موجب تقویت روحیه و توان مضاعف مجاهدان شده است.<sup>۱</sup>

### ب) ناتوانی در برابر جبهه مقاومت

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان اسلامی، اندیشه جهاد، شهادت و مبارزه با ظلم و ظالم، به حمایت معنوی گسترده از نیروهای مقاومت در برابر اسرائیل پرداخته و دایره تهدید امنیتی علیه اسرائیل را تنگ‌تر کرده است. نیروهای مقاومت نیز با اتکا به خدای متعال و همکاری سایر امت‌های مسلمان، از جمله مردم مسلمان ایران، جنگ ۳۳ روزه لبنان و اسرائیل در ژوئیه ۲۰۰۶، جنگ ۲۲ روزه غزه در دسامبر ۲۰۰۸، قدرت‌یابی حماس و جهاد اسلامی، جنگ ۸ روزه در نوامبر ۲۰۱۲ و جنگ ۵۱ روزه در ۲۰۱۴ را با موفقیت پشت‌سر گذاشتند و ابهت دشمن را از بین بردند.<sup>۲</sup> آخرین ترفند رژیم صهیونیستی به کمک کشورهای مرتجع منطقه، ایجاد جنگ مذهبی بین مسلمانان بود که آن نیز با شکست مواجه شده است.

گروه مقاومت در سال‌های اخیر در جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم با اسرائیل، تجربه بسیار اندوخته است و رژیم صهیونیستی نیز به علت شکست‌های فراوان رو به اضمحلال است؛ لذا در افق ۲۵ ساله، محور مقاومت با استفاده از تجربیات گذشته در موقعیت برتر قرار دارد و بسیار بعید است که رژیم صهیونیستی بتواند خود را با اوضاع سازگار کند و خود را سرپا نگه دارد؛ لذا در مواجهه با مقاومت نیز دچار

۱. ۱۳۹۳/۰۷/۲۴

۲. بهرامی و دهشیری، «عرصه‌های تقابل هوشمند انقلاب اسلامی با رژیم صهیونیستی»، ص ۱۴۳.

بحران جدی است. طراحان امنیت رژیم صهیونیستی دریافته‌اند که در عصر موشک، توان مواجهه با نیروی مقاومتِ برخوردار از توان موشکی را ندارند.<sup>۱</sup>

### ج) ناتوانی در تأمین امنیت

وجود امنیت و ثبات، هم به رشد اقتصادی این رژیم کمک می‌کرد و هم یهودیان را به مهاجرت به این سرزمین تشویق می‌کرد. هر نوع درگیری و خشونت در این اراضی تهدیدی برای امنیت و به تبع آن اقتصاد این رژیم و در نهایت خودداری یهودیان جهان از مهاجرت به این اراضی محسوب می‌شد.<sup>۲</sup> یهودیان داشتن امنیت را به هر نیاز دیگری ترجیح می‌دهند و حاضرند برای دستیابی به آن هزینه زیادی بپردازند؛ چراکه می‌خواهند در پرتو امنیت رفاه دنیوی را برای خود فراهم کنند.<sup>۳</sup> از یک سو، رژیم صهیونیستی از تأمین این امنیت عاجز شده است و از سوی دیگر، در سرزمینی کوچک محصور شده است و عمق استراتژیکی ندارد؛ همچنین در تیررس موشک‌های مقاومت در لبنان و غزه قرار دارد؛ از این رو، تأمین امنیت و یافتن مرزهای امن در محاسبات نظامی‌امنیتی و حتی سیاسی برای او غیرممکن است.<sup>۴</sup>

### نتیجه‌گیری

رژیم صهیونیستی بر اساس ترور و کشتار مردم مسلمان فلسطین و با آرمان حکومت بر نیل تا فرات، موجودیت خود را اعلام کرد. از طرفی، این رژیم در طول حیاتش توانست در چهار جنگ ارتش‌های عربی را شکست دهد و آنان نیز جز یک یا دو بار نتوانستند در برابر ارتش افسانه‌ای اسرائیل کاری انجام دهند؛ لذا رژیم

۱. سنیه، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ص ۲۳.

۲. اقبال، «انتفاضه مسجدالاقصی، آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل»، ص ۱۳۲.

۳. سلطان‌شاهی، «انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین: مهاجرت چرا؟ سرزمین موعود کجا؟»، ص ۲۵۷.

۴. سنیه، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ص ۲۳.

فرایند فروپاشی رژیم صهیونیستی در افق ۲۵ ساله غربی ..... ۶۶۹

صهیونیستی خود را به عنوان اسطوره‌ای شکست‌ناپذیر معرفی کرد. از سوی دیگر، با استفاده از صنعت پیشرفته نظامی توانست استیلای نظامی‌اش را بر برخی از کشورهای منطقه نشان دهد و با کمک قدرت رسانه‌ای و تولیدات هالیوودی بر افکار ملت‌ها هراس افکند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی / ۱۹۷۹ میلادی عرصه نبرد با رژیم صهیونیستی تغییر یافت. ملت‌های مسلمان که بر اثر بیداری اسلامی ایرانیان از خواب غفلت بیدار شده بودند، توانستند با ایجاد گروه مقاومت، شکست‌های سنگینی بر پیکره او وارد کنند. رژیمی که شکستی در کارنامه خود نداشت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها هیچ پیروزی دیگری در کارنامه خود ندارد، بلکه دائماً طعم شکست را می‌چشد و اکنون در آستانه فروپاشی قرار دارد.

علائم فروپاشی رژیم صهیونیستی هم در عرصه‌های جنگ‌های نظامی و هم در عرصه‌های دیپلماتیک و اقتصادی، هر روز بیشتر از روز قبل نمایان می‌گردد. حس نبود امنیت و ناتوانی رژیم صهیونیستی در تأمین آن موجب شد که دیوار حائل را بین خود و نیروهای مقاومت ایجاد کند. اولین و مهم‌ترین خدمت هر حکومت تأمین امنیت شهروندان خود است. حکومتی که نتواند امنیت شهروندانش را تأمین کند، محکوم به فناست. شکست‌های متعدد از گروه مقاومت، مهاجرت معکوس و کاهش چشمگیر صنعت جهانگردی در اسرائیل، نشان از نبود امنیت در این سرزمین و نویدبخش فروپاشی آن رژیم است؛ لذا امام خامنه‌ای با علم بر وضعیت موجود، بیان کردند که رژیم صهیونیستی ۲۵ سال آینده را نخواهد دید.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابوغنیمه، زیاد، «رسانه‌های جهان در پوشش مرئی و نامرئی صهیونیسم (صهیونیسم چگونه بر رسانه‌های جهانی سیطره یافت)»، ترجمه فتاح احمدی، وقف میراث جاویدان، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲.
۲. اقبال، اسماعیل، «انتفاضه مسجدالاقصی، آثار و پیامدهای آن بر اقتصاد اسرائیل»، مصباح، شماره ۵۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
۳. بهرامی، زهرا و محمدرضا دهشیری، «عرصه‌های تقابل هوشمند انقلاب اسلامی با رژیم صهیونیستی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۵.
۴. پتراس، جیمز، قدرت اسرائیل در آمریکا، ترجمه حمید نیکو، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۷.
۵. تقی‌پور، محمدتقی، استراتژی پیرامونی اسرائیل، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.
۶. حبیب‌زاده، توکل، «ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، دین و ارتباطات، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۴.
۷. رابکین، یاکوب، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم، ترجمه عبدالرسول دیانی، چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
۸. رویوران، حسین، «دستاوردهای پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۷، شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان ۱۳۸۵ و پاییز ۱۳۸۵.
۹. ال‌ریس، ریاض نجیب، ریاح الشمال: السعودیه و الخلیج و العرب فی عالم التسعینات، چ ۳، بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر، ۱۹۸۸م.

۱۰. زارع، رضا، ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۲۷-۱۳۵۷)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
۱۱. ساعد، نادر، جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب الله از منظر حقوق بین الملل، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۸.
۱۲. سجادی، محمدتقی، پیدایش و تداوم صهیونیسم، تهران: نبوی، ۱۳۸۶.
۱۳. سعیدی، ناصر، تاریخ آل سعود، جزء اول، [بی جا]: منشورات اتحاد شعب الجزیره العربی، [بی تا].
۱۴. سلطان شاهی، علی رضا، «انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین: مهاجرت چرا؟ سرزمین موعود کجا؟ (بخش پایانی): مهاجرت معکوس»، پانزده خرداد، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۶.
۱۵. سنیه، افرایم، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ترجمه عبدالکریم جادری، چ ۱، تهران: دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.
۱۶. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، چ ۱، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷.
۱۷. شیرودی، مرتضی، «فلسطین، انتفاضه و انقلاب اسلامی ایران»، معرفت، شماره ۵۴، خرداد ۱۳۸۱.
۱۸. \_\_\_\_\_، «انتفاضه: بسترها و پژواکها»، رواق اندیشه، شماره ۳۵، آبان ۱۳۸۳.
۱۹. \_\_\_\_\_، «انقلاب اسلامی و جنبش های اسلامی»، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۳.
۲۰. \_\_\_\_\_، «رویاریبی انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی»، اندیشه تقریب، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۶.
۲۱. \_\_\_\_\_، فلسطین و صهیونیسم، چ ۱، قم: تحسین، ۱۳۸۲.

۲۲. \_\_\_\_\_؛ «اسرائیل در بحران و بی‌ثباتی»، رواق اندیشه، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۸۳.
۲۳. صفاتاج، مجید، «دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل»، ج ۳، چ ۲، تهران: آرون، ۱۳۹۱.
۲۴. الفتلاوی، مهدی محمد، سقوط اسرائیل، ترجمه محمدباقر ذوالقدر، چ ۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۵. کوهستانی‌نژاد، مسعود، «روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، ۱۳۸۲.
۲۶. موسوی، رسول، انتفاضه مسجدالاقصی؛ بررسی روند مبارزات مردم فلسطین، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۹.
۲۷. موسوی، سیدحسین و عسگر قهرمان‌پور، حزب‌الله؛ سیاست، قدرت و اقتدار، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.
۲۸. نشریات خبری و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

29. farsi.khamenei.ir.

30. www.bbc.com.

31. farsi.palinfo.com.

32. http://fa.alalam.ir/.



## مطالعات کتاب‌شناسی فلسطین و حوزه دین در کتب غربی

محمد رضا پی‌سپار\*

چکیده

مستشرقان و دولت‌های حامی آنان قرن‌ها به دنبال بررسی و کشف اوضاع و اندیشه‌های ملل شرق، نیز اسرار و شرایط اقتصادی - اجتماعی و منابع طبیعی و ثروت آن‌ها بوده‌اند تا نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در راستای سلطه استعمار خود و حملات مذهبی تحت عنوان تبشیر مسیح‌گرایی به کار بگیرند.

برخی از مبشران مسیحی نیز پس از آنکه از تبشیر مسلمانان و اثربخشی آن در جهان اسلام مأیوس شدند، با همکاری مستشرقان به مقاله‌نویسی در دائرةالمعارف‌ها و نشر اکاذیب و تحریف حقایق پرداخته و با چاپ هزاران کتاب و رساله و جزوه در رد اسلام، به اسلام‌ستیزی همت گماشته‌اند.

با وجود این، متأسفانه به دلیل اینکه کتب و آثار آنها به زبان‌های شایع دنیا (از جمله انگلیسی) منتشر شده، مبانی اسلام‌شناسی و زاویه دیدشان بیشتر، بهتر و مؤثرتر از علمای اسلام شنیده شده است. بسیاری از کتاب‌های این مستشرقان هم‌اکنون در بیشتر دانشگاه‌ها و مراکز مطالعات اسلامی دنیا تدریس می‌شود؛ در حالی که کتب علمای ما در ایران و عراق حتی در دنیا شناخته هم نمی‌شوند.

در عین حال یک از مواردی که در کتب غربی بسیار اندک است آثاری است که مستقیماً مربوط به جایگاه مسجدالاقصی در قران می‌باشد. با توجه به اینکه

---

\* پژوهشگر پژوهشکده مطالعات تقریبی (peysepar@yahoo.com)

۶۲۴..... فصل چهارم: آینده پژوهی و مسئله فلسطین

مسجدالاقصى به عنوان مقصد زمینی معراج پیامبر اکرم ص ( محل عروج آسمانی پیامبر) و نیز قبله اول مسلمین در قرآن مطرح است، مقاله حاضر تحت عنوان کتابشناسی به بررسی بعضی از آثار غربیان در این خصوص پرداخته است. اشارات کتابشناسی حاضر در سه بخش کتب، دائرةالمعارفها و کتابشناسیها تنظیم شده است و نشانگر برخی از کارهای انجام شده و به تبع آن حاکی از فقدان آثار کافی در حوزه فلسطین و ارتباط آن با حوزه قران و دین است.

**واژگان کلیدی:** فلسطین، قرآن، مستشرقان، کتابشناسی

## مقدمه

«ادوارد سعید» اندیشمند آمریکایی فلسطینی‌الاصل می‌گوید: استشراق یا شرق‌شناسی نوعی «ابزار برای شناخت شرق توسط غرب، به‌منظور استمرار سلطه استعمار و استکبار غربی» بوده است<sup>۱</sup> و مستشرقان و دولت‌های حامی آنان به دنبال بررسی و کشف اوضاع و اندیشه‌های ملل شرق، بررسی اسرار و شرایط اقتصادی - اجتماعی و منابع طبیعی و ثروت آن‌ها بوده‌اند. دولت‌های غربی آگاهی از فرهنگ و تمدن قدیم و وضع فعلی کشورهای شرقی و کشف نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در راستای آماده‌سازی و مقدمه‌چینی برای سلطه استعمار خود و حملات مذهبی تحت عنوان تبشیر مسیح‌گرایی به کار گرفتند. در واقع این نوع شرق‌شناسی زمینه‌ساز اصلی سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نیروهای غربی بر کشورهای شرقی و به‌ویژه اسلامی بوده است.

برخی از مبشران نیز پس از آنکه از تبشیر مسلمانان و اثربخشی آن در جهان اسلام مأیوس شدند، با همکاری مستشرقان به مقاله‌نویسی در دائرةالمعارف‌ها و نشر اکاذیب و تحریف حقایق پرداخته و با چاپ هزاران کتاب و رساله و جزوه در رد اسلام، به اسلام‌ستیزی همت گماشته‌اند.

در این دوره شرق‌شناسی سه مرحله استشراق مذهبی و تبشیری، مرحله نظامی و صلیبی و مرحله سیاسی استعماری را پشت سر گذاشته بود و به مرحله چهارم خود یعنی استشراق علمی یا اسلام‌پژوهی رسید. اگرچه بعضی از مستشرقان چون هانری کربن در این دوره به دنبال تحقیق علمی - تاریخی بودند و به نوبه خود در معرفی اسلام و شرق گام‌های مثبتی برداشتند، اکثر آن‌ها در پی اهداف استعماری یا مشوه جلوه دادن چهره اسلام بوده‌اند.

---

1. Edward Said, Orientalism, p. 2-3.

با وجود این، متأسفانه به دلیل اینکه تعریف و توصیف آن‌ها از اسلام و کتب و آثارشان به زبان‌های شایع دنیا (از جمله انگلیسی) منتشر می‌شود، مبانی اسلام‌شناسی و زاویه دیدشان بیشتر، بهتر و مؤثرتر از علمای اسلام که به زبان‌های فارسی و عربی می‌نویسند، شنیده می‌شود. بسیاری از کتاب‌های این مستشرقان هم‌اکنون در بیشتر دانشگاه‌ها و مراکز مطالعات اسلامی دنیا تدریس می‌شود؛ در حالی که کتب علمای ما در ایران و عراق حتی در دنیا شناخته هم نمی‌شود.

### قرآن و مسجدالاقصی در کتب غربی

در کتب غربی کمتر اثری است که مستقیماً مربوط به "قرآن و مسجدالاقصی" باشد؛ بنابراین مقالاتی همچون «اورشلیم در قرآن» که عبدالله الکاتب در مجله بریتانیایی *مطالعات شرق میانه*<sup>۱</sup> منتشر کرده است، بسیار اندک هستند. اما از آنجا که مسجدالاقصی به عنوان مقصد زمینی معراج پیامبر اکرم، (محل عروج آسمانی پیامبر) و نیز قبله اول مسلمین در قرآن مطرح است، بسیاری از مورخان و نویسندگان که درباره مسجدالاقصی نوشته‌اند، به قرآن کریم و آیات مربوط به معراج اشاره کرده‌اند. کتاب‌شناسی حاضر در سه بخش کتب، دائرةالمعارف‌ها و کتاب‌شناسی‌ها تنظیم شده است و نشانگر برخی از کارهای انجام‌شده و به تبع آن حاکی از فقدان اثر در حوزه فلسطین و ارتباط آن با حوزه دین است:

#### الف) کتب

\* کتاب شیعه و الاقصی نوشته طارق حجازی در نقد شیعه به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی چاپ شده و در فضای مجازی نیز به شکل وسیعی منتشر شده

---

1. Abdallah El-Khatib, Jerusalem in the Qur'an, British Journal of Middle Eastern Studies, Vol. 28, No. 1 (May, 2001), pp. 25-53

است. به نظر می‌رسد باید کتابی در پاسخ به این اثر نوشته شود و به زبان‌های مختلف منتشر گردد.

\* یک فلسطین، تمام و کمال: یهودیان و اعراب تحت قیمومت انگلستان،<sup>۱</sup> تام Henry Holt، ۲۰۰۰ سگو،<sup>۲</sup> انتشارات

در طول ۵۰ سال گذشته، روابط اعراب و اسرائیل دستخوش تحولات، تغییرات و جنگ‌های بسیاری بوده است. فهم رخدادهای مربوط به فلسطین در طی این دوره برای درک درست آنچه در آینده روی خواهد داد، مهم و مؤثر است. تام سگو روزنامه‌نگار اسرائیلی این کتاب را در تبیین اینکه چرا انگلیسی‌ها صهیونیست‌ها را به اعراب ترجیح دادند و چگونه در شکست دادن فلسطینی‌ها به آن‌ها کمک کردند، نوشته است. او ضمن بررسی فقر و محرومیت ملت فلسطین، اعتقاد دارد دلیل اینکه انگلستان صهیونیست‌ها را برگزید، زمینه‌های قدرت این گروه در جهان بوده است.

\* فلسطین در عهد عیسی: ساختارهای اجتماعی و منازعات اجتماعی،<sup>۳</sup> کی. سی.

، ۱۹۹۸ Minnea Polis Fortress هانسون، داگلاس ای. اُکمان،<sup>۴</sup> انتشارات

این کتاب با بهره‌گیری از رویکردی جامعه‌شناختی به شناسایی پویایی‌های اجتماعی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی در نخستین روزهای حیات سرزمین فلسطین می‌پردازد. مقایسه‌هایی که میان دنیای قدیم و جدید وجود دارد نیز خواننده را در فهم بهتر نقاط کلیدی یاری می‌کند. نمودارهای کتاب از دیگر مواردی است که درک متن را تسهیل می‌نماید.

---

1. Tome Segev, One Palestine, Complete: Jews and Arabs under British Mandate, Henry Holt; ۲۰۰۰.

2. Tome Segev.

3. Kenneth C. Hanson and Douglas E. Oakman, Palestine in the Time of Jesus: Social Structures and Social Conflict, Fortress Press; 2nd edition (August 1, 2008)

4. K.c. Hanson, Douglas E. Oakman.

\* اورشلیم، یک شهر، سه دین،<sup>۱</sup> کارن آرمسترانگ، انتشارات Random House، ۱۹۹۷.

در این کتاب، آرمسترانگ به بررسی تاریخ بیت المقدس از زمان های گذشته تا قرن بیستم میلادی می پردازد. این شهر طی سده های متمادی، شهر مقدس مسلمانان، مسیحیان و یهودیان بوده است. در تمامی ادیان، «مکانی مقدس» وجود دارد و نویسنده تلاش می کند تا این تقدس را از نگاه هر سه مذهب بررسی کند. این شهر نه تنها نشانه ای از خداوند در چشم طرفداران این سه دین است، بلکه به عنوان شهری که ریشه در هویت آن ها دارد، مطرح می شود.

نویسنده در کتاب خود درباره مراحل رشد و تکامل ادیان مختلف در منطقه اورشلیم، تاریخ اقوام و مذاهب موجود از دیرباز تاکنون و چگونگی اسکان اقوام به طور مفصل و مبسوط بحث و بررسی کرده است. او در این کتاب ضمن بررسی تاریخی، به ادعاهای اقوام و تمدن های مختلف درباره تملک بیت المقدس اشاراتی می کند و دلایل هر یک را برمی شمارد. در پایان کتاب، نویسنده بیت المقدس را شهری مقدس برای پیروان همه ادیان ذکر می کند. دو مشخصه کتاب عبارت اند از: نخست، دو فصل با نام های Al-Quds و Bayt al-Maqdis دارد که می توان برای مطالعات دینی در باب فلسطین به آن ها مراجعه کرد؛ دوم اینکه نزدیک به ۳۰ صفحه کتابنامه دارد که پژوهشگران می توانند از منابع آن به عنوان مرجع استفاده کنند.

\* توسعه اسلامی در فلسطین: یک مطالعه تطبیقی،<sup>۲</sup> استیفن رویال، انتشارات راتلج، ۲۰۱۶.

---

1. Karen Armstrong, Jerusalem: One City, Three Faiths, Random House Publishing Group; 2011

2. Stephen Royle, Islamic Development in Palestine: A comparative study, Routledge; 1st edition (October 13, 2016)

این اثر از مجموعه کتاب‌های انتشارات راتلج است که به صورت آکادمیک به موضوعات روز فلسطین می‌پردازد. نویسنده در این کتاب توانایی و ظرفیت رویکردهای اسلامی را در کمک به خودگردانی (Self-organisation) در سرزمین‌های اشغال‌شده فلسطین با تحلیل مقایسه‌ای چهار کشور دیگر بررسی می‌کند. این کتاب مشخصاً بر سازوکارهای توسعه متمرکز است که شامل موارد زیر است:

۱. مسائل مالی اسلامی (Islamic Finance)؛

۲. مسائل مالی اسلامی خرد (Islamic Microfinance)؛

۳. صدقه، ذکات و امور خیریه (Islamic Charity).

نویسنده ابتدا به فهم تئوریک توسعه اسلامی می‌پردازد و توسعه اسلامی را در سطح خرد و کلان و سیاست‌گذاری بررسی می‌کند؛ سپس به اهمیت دانش و آزادی برای حمایت از فرایند توسعه خودساخته می‌پردازد. دانشجویان و اساتید مطالعات اسلامی، شرق‌شناسی و مطالعات توسعه می‌توانند از بحث‌های پیچیده تئوریک در اقتصاد سیاسی و توسعه اسلامی این کتاب بهره ببرند.

استیفن رویال علاوه بر اینکه تحلیلگر باتجربه‌ای در خاورمیانه است، مشاور نخست‌وزیر فلسطین بوده و دکترای خود را از دپارتمان دین، فلسفه و سیاست دانشگاه لانگستر انگلیس گرفته است.

\* فلسطینی‌ها در اورشلیم و یافا در سال ۱۹۴۸: داستان دو شهر،<sup>۱</sup> ایتمار رادای، انتشارات راتلج، ۲۰۱۶. بین نوامبر ۱۹۴۷ و مه ۱۹۴۸ جنگی میان جامعه عرب فلسطین و یهودیان فلسطین اتفاق افتاد که در آن اورشلیم و یافا به دلیل اهمیت، مساحت و جایگاه نمادیشان، نقطه کانونی درگیری بودند.

---

1. Itamar Radai, *Palestinians in Jerusalem and Jaffa, 1948: A tale of two cities*, Routledge; 1 edition (November 24, 2015)

این کتاب جامعه عربی فلسطین، مؤسسات و طرف‌های درگیر را در دو شهر اورشلیم و یافا در طول این درگیری بررسی می‌کند. این یکی از اولین کتاب‌های انگلیسی‌زبان است که این برهه حیاتی و غم‌انگیز تاریخ را با استفاده گسترده از منابع عربی و تحقیق از نقطه نظر فلسطین بررسی کرده است. در این بررسی علل فروپاشی اجتماعی جوامع عربی فلسطینی در اورشلیم و یافا در طول جنگ ۱۹۴۸ و تأثیر این فروپاشی بر شکست نظامی مطالعه شده است. این کتاب نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل داخلی در شکست فلسطین، تغییرات اجتماعی یعنی مهاجرت داخلی از مناطق روستایی به شهرها، تغییر از کشاورزی به کار دستمزد و افزایش طبقه متوسط شهری بود که در دوران حکومت بریتانیا در جامعه عرب رخ داد. این مطالعه به بررسی فرایندهای بیرونی بی نظیری می‌پردازد که چگونه مدرنیته منجر به شکاف در جامعه عربی فلسطین شد؛ مدرنیته‌ای که سبب گسترش فرسایش اجتماعی بدون ایجاد نهادهای مؤثر و گسستن طبقات اجتماعی از یکدیگر و نیز از رهبری جامعه شد.

نویسنده کتاب با نگاه دقیق به منابع مختلف و تجزیه و تحلیل آگاهانه تاریخ اجتماعی فلسطین، منابع کلیدی را برای دانشجویان و دانش پژوهان علاقه‌مند به مطالعات خاورمیانه مدرن، فلسطین، اسرائیل و درگیری‌های اعراب و اسرائیل فراهم کرده است.

\* اسرائیل و فلسطین در رسانه‌های خبری چاپی،<sup>۱</sup> لوک پترسون، انتشارات راتلج، ۲۰۱۵. این کتاب به تحلیل زبان‌شناختی سخنان و مطالبی پرداخته است که درباره نزاع بین فلسطین و اسرائیل - به طور موافق و مخالف - در رسانه‌های مکتوب منتشر شده

---

1. Luke Peterson, *Israel-Palestine in the Print News Media: Contending discourses*, Rutledge; New York, 2015.



است. کتاب مذکور در سال ۲۰۱۵ توسط انتشارات بین المللی و آکادمیک راتلج منتشر شده و داده‌هایی که در آن تجزیه و تحلیل شده است، عموماً از رسانه‌های آمریکا هستند.

✽ فضایل اورشلیم: دیدگاه اسلام،<sup>۱</sup> نوشته اسماعیل آدم پاتل، انتشارات الاقصی، ۲۰۰۷.

نویسنده در این کتاب به فضیلت اورشلیم در تاریخ اسلام و نیز در آموزه‌ها و پیشگویی‌های اسلام می‌پردازد. وی با استفاده از منابع قدیم اسلامی توضیح می‌دهد که چرا مسلمانان در گذشته و حال این شهر را پربرکت می‌دانسته‌اند.

شهر قدس (بیت المقدس) یکی از مقدس‌ترین مکان‌ها یعنی حرم شریف را در خود جای داده است. بسیاری از پیامبران و پیروان آن‌ها در طول قرن‌ها از این مکان به عنوان یک مکان عبادت، اقامت و مراقبه استفاده کرده‌اند. بسیاری از آیات قرآن و روایات پیامبر ﷺ این نکته را تبیین کرده‌اند. مسجد الاقصی همچنین مکانی است که پیامبر ﷺ در معراج خود از آنجا به آسمان‌ها عروج کرده است. الاقصی اولین قبله مسلمانان، دومین خانه عبادت بر روی زمین و تنها مسجد علاوه بر کعبه است که نام آن در قرآن کریم آمده است.

خواندن این کتاب برای همه مسلمانان و کسانی که به دنبال درک بهتر مبارزه بر سر اورشلیم امروز هستند، ضروری است. همچنین این کتاب شامل یک راهنما و نقشه از مسجد الاقصی با تصاویر است.

✽ کتاب اورشلیم در قرآن،<sup>۲</sup> عمران ن. حسین، محل انتشار: آمریکا.

---

1. Ismail Adam Patel, Virtues of Jerusalem: An Islamic Perspective. Al-Aqsa Publishers; (2006)

2. Imran N. Hosein, Jerusalem in the Quran, Masjid Dar-al-Qur'an, long island; New York, 2002

این کتاب در جواب ایده صهیونیست‌ها شکل گرفته است که مدعی‌اند رفتار آن‌ها درباره اورشلیم، سرزمین مقدس، بر اساس کتاب مقدس است. از آنجا که فضلا و علمای مسلمین در جواب این ادعا کوتاهی کرده بودند، عمران ن. حسین کتابی آکادمیک در این خصوص نوشته و جای خالی را در حد بضاعت خود پر کرده است. این کتاب تقدس اورشلیم برای مسلمین را از منابع قرآن و حدیث بررسی کرده و در حال حاضر به عنوان مرجعی در این زمینه در غرب مطرح است. خلاصه مهم‌ترین مطالب این کتاب در ۱۴۲ صفحه در اینترنت موجود است.

#### ب) دائرة المعارف‌ها

❖ *دائرة المعارف یهود در دنیای اسلام* (دوره ۵ جلدی)، سرویراستار: نرمن ا. استیلمن، انتشارات بریل، ۲۰۱۰.

این دائرة المعارف در چهار جلد، ۲۲۰۰ مدخل را از ۳۵۰ نویسنده متخصص گرد آورده است و مسائل مربوط به تاریخ، دین، فرهنگ و زبان یهود را در جهان اسلام بررسی می‌کند. جلد پنجم این دائرة المعارف به فهرست‌ها و نمایه‌ها اختصاص دارد. نرمن ا. استیلمن استاد تاریخ یهود در دانشگاه اوکلاهما و مؤلف کتاب‌های متعددی در این زمینه است.

❖ *دائرة المعارف تروریسم*، هاروی کوشنر.<sup>۱</sup>

❖ *دائرة المعارف تروریسم* (دو جلد)، پیترا چاک.<sup>۲</sup>

- *دائرة المعارف تروریسم*، کم و اسلن.<sup>۳</sup>

---

1. Harwey Kushner, Encyclopedia of Terrorism, Long Island University, Brooklyn; NY, USA

2. Peter Chalk, Encyclopedia of Terrorism (2 vol. set), ABC-CLIO; (November 21, 2012).

3. Martin Slann, Cindy C. Combs, Encyclopedia of Terrorism, Facts on File, Incorporated; New York, c2007

در دائرةالمعارف‌های فوق مدخل‌های زیر آمده است و به نحوی این موارد را به تروریسم مرتبط دانسته‌اند:

Palestine Liberation Front (جبهه آزادی‌بخش فلسطین)

Palestine Liberation Organisation (سازمان آزادی‌بخش فلسطین)

Palestine Islamic Jihad (جهاد اسلامی فلسطین)

Palestine (فلسطین)

\* کتاب راهنمای قرآن بلک ول.<sup>۱</sup> \* کتاب راهنمای قرآن کمبریج.<sup>۲</sup>

\* دائرةالمعارف قرآن، الیور لیمن.<sup>۳</sup>

در سه کتاب مرجع قرآنی فوق، مدخل مستقلاً تحت عنوان «مسجدالاقصی» دیده نمی‌شود و تنها در ذیل بعضی مدخل‌های دیگر اشارات مختصری به آن می‌کنند. مثلاً دائرةالمعارف قرآن مدخلی تحت عنوان «اورشلیم در زندگی محمد نبی»<sup>۴</sup> دارد.

### ج) کتاب‌شناسی‌ها

کتاب‌شناسی‌هایی که از سوی جوامع علمی و پژوهشی متفاوت دنیا درباره فلسطین ارائه می‌شود، هرکدام از نقطه‌نظر خاص سیاسی و فکری جمع‌آوری و معرفی شده‌اند؛ مثل کتاب‌شناسی توصیفی که سامیوئل آدلسون در مه ۲۰۱۳ برای شورای ملی روابط عرب - آمریکا نوشته است و به منظور ارائه تحقیقات مربوط به فلسطین با توجه به دیدگاه‌ها و علائق این گروه است.

- 
1. Andrew Rippin, Blackwell Companion to the Quran, Wiley-Blackwell; 1 edition (September 22, 2008)
  2. Jane Dummén McAuliffe, Cambridge Companion to the Quran, Cambridge University Press; 1 edition (December 11, 2006)
  3. Oliver Leaman, Encyclopedia of the Quran, Routledge; 1 edition (December 18, 2005)
  4. Jerusalem in the life of Prophet Mohammad.

\* کتاب‌شناسی یهود در دنیای اسلام.<sup>۱</sup>

ویراستاران این کتاب مجموعه‌های زیادی از کتب و مجلات قدیم و جدید را در حوزه‌های دین، علم، حقوق و جغرافی بررسی کرده‌اند و کتاب‌شناسی ارزشمندی را ارائه کرده‌اند. نسخه الکترونیک این کتاب موجود نیست.

\* کتاب‌شناسی نزاع اسرائیل - فلسطین (قسمت‌های اول و دوم).<sup>۲</sup> بخش اول این کتاب‌شناسی در مجله زیر آمده است:

Perspective on Terrorism (A Journal of Terrorism Research Institute),

Volume 8, Issue 5. October 2014.

بخش دوم آن هم در مجله زیر آمده است:

Perspective on Terrorism (A Journal of Terrorism Research Institute),

Volume 12, Issue 1. February 2018.

ناشران این مجله مدعی هستند مدافع هیچ گروه و طرفی در مسائل سیاسی نیستند. این دو کتاب‌شناسی در چهار بخش تنظیم شده است:

Bibliography and other Resources: معرفی مجموعه‌ای از کتاب‌شناسی‌های

مرتبط

Theses: مجموعه‌ای از پایان‌نامه‌ها در این زمینه

Journal Articles and Book Chapters: مجموعه‌ای از مقالات مجلات یا

فصل‌های کتاب‌ها

Gray Literature<sup>۳</sup>: مجموعه‌ای از مدارک علمی در این زمینه

---

1. Maria Angeles Gallego (Editor), Heather Bleaney) and Pablo Garcia Suarez Bibliography of Jews in the Islamic World, BRILL; (November 23, 2009)

2. Bibliography: Israel-Palestine Conflict (Part 1) Bibliography: Israel-Palestine Conflict (Part ۲).

۳. پیشینه خاکستری: منظور از آن هرگونه گزارش و اطلاعات و آمار غیرتجاری است که صرف‌نظر از منبع دولتی، دانشگاهی، صنعتی و غیره بتواند به عنوان منبع ذکر شود.

مطالعات کتاب‌شناسی فلسطین و حوزه دین در کتب غربی ..... ۶۸۵

\* کتاب‌شناسی توصیفی فلسطین،<sup>۱</sup> سامیوئل آدلسون. این کتاب‌شناسی توصیفی را در مه ۲۰۱۳ برای شورای ملی روابط عرب - آمریکا نوشته است و به منظور ارائه تحقیقات مربوط به فلسطین با توجه به دیدگاه‌ها و علایق این گروه است.

\* کتاب‌شناسی سایت بلغور.<sup>۲</sup>

این سایت کتاب‌شناسی‌ای را از دیدگاه بلغور و نقش بریتانیا در پیدایش مسئله اسرائیل و فلسطین ارائه می‌کند.

---

1. Samuel Adelson, Annotated Bibliography of Palestine, (2013, May), <https://ncusar.org/modelarab-league/resources/Annotated-Bibliography-Palestine.pdf>

2. <http://www.balfourproject.org/about/the-balfour-project-list-of-resources/> Retrieved on 01.08.2018

## Bibliography

1. El-Khatib, Abdallah. Jerusalem in the Qur'ān, *British Journal of Middle Eastern Studies* , Vol. 28, No. 1 (May, 2001), Taylor & Francis, Ltd.
2. Rippin, Andrew. *Blackwell Companion to the Quran*, Wiley-Blackwell; 1 edition (September 22, 2008)
3. Balfour bibliography of Palestine,  
<http://www.balfourproject.org/about/the-balfour-project-list-of-resources/> Retrieved on 01.08.2018
4. *Bibliography: Israel-Palestine Conflict (Part 1)*
5. *Bibliography: Israel-Palestine Conflict (Part ۲)*.
6. Said, Edward, W.. *Orientalism*, Vintage; 1st Vintage Books ed edition (October 12, 1979)
7. Kushner, Harwey. *Encyclopedia of Terrorism*, Long Island University, Brooklyn, NY, USA
8. Hosein, Imran N.. *Jerusalem in the Quran*, Masjid Dar-al-Qur'an, long island, New York, (2002)
9. Patel, Ismail Adam. *Virtues of Jerusalem: An Islamic Perspective*, Al-Aqsa Publishers (2006)
10. Radai, Itamar. *Palestinians in Jerusalem and Jaffa, 1948: A tale of two cities*,.
11. Peterson, Luke. *Israel-Palestine in the Print News Media: Contending discourses*. Routledge, New York, 2015. Routledge; 1 edition (November 24, 2015)
12. McAuliffe, Jane Dummén. *Cambridge Companion to the Quran*, Cambridge University Press; 1 edition (December 11, 2006)

13. Armstrong, Karen. *Jerusalem: One City, Three Faiths*, Random House Publishing Group, 2011
14. Hanson, Kenneth C. and Douglas E. Oakman. *Palestine in the Time of Jesus: Social Structures and Social Conflict*, Fortress Press; 2 edition (August 1, 2008)
15. Gallego, Maria Angeles and Heather Bleaney) and Pablo Garcia Suarez (Editor). *Bibliography of Jews in the Islamic World*, BRILL (November 23, 2009)
16. Slann, Martin and Cindy C. Combs. *Encyclopedia of Terrorism, Facts on File*, Incorporated, New York, (c2007)
17. Leaman, Oliver. *Encyclopedia of the Quran*, Routledge; 1 edition (December 18, 2005)
18. Perspective on Terrorism (*A Journal of Terrorism Research Institute*), Volume 8, Issue 5, (October 2014)
19. Perspective on Terrorism (*A Journal of Terrorism Research Institute*), Volume 12, Issue 1, (February 2018)
20. Chalk, Peter. *Encyclopedia of Terrorism* (2 vol. set), ABC-CLIO, (November 21, 2012)
21. Adelson, Samuel. *Annotated Bibliography of Palestine*, (2013, May), <https://ncusar.org/modelarableague/resources/Annotated-Bibliography-Palestine.pdf>, Retrieved on 01.08.2018
22. Royle, Stephen. *Islamic Development in Palestine: A comparative study*, Routledge; 1st edition (October 13, 2016)
23. Segev, Tome. *One Palestine, Complete: Jews and Arabs under British Mandate*, Henry Holt, (۲۰۰۰)

